ترجمه المراقبات

تألیف: عارف کامل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره)

ترجمه: کریم فیضی

ترجمه المراقبات.

نویسنده : مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه‌الله

مترجم : ابراهیم محدث بندرویگی

تقریظ مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله بر کتاب المراقبات

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده‌علیهماالسلام است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

بسمه تعالی

خداوندا! پروردگارا! نامهای نیك ، برترین نشانه ها، بزرگی و نعمتها فقط از آن توست . همانگونه که تو خود را ستودی تو را ستایش نموده و همانطور که خود را مدح نمودی تو را مدح می کنیم . بر بنده و رسولت محمد و آل او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درود می فرستیم . پروردگارا! از تو می خواهیم دلهای ما را پس از هدایت ، گمراه ننموده و رحمت خود را نصیبمان سازی که فقط تو دارای بخشش فراوانی .

چند سطری درباره کتاب اعمال سال [۱] تاءلیف پیشوای طایفه ، حجت حق ، آیت الله ، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدس‌سره می نویسیم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤ لف بزرگ آن را بستایم ؛ زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانه نگنجد و مؤ لف آن پیشوای والا مقامی است که بلندای زیاد شخصیت او را هیچ مقیاسی قابل اندازه گیری نیست ، و ناتوانی ، عذری موجه ، و یاءس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است ؛

بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا. که (تذکر برای مؤ منین سودمند است) . [۲]

برادرانم ! زندگی دنیا بازیچه ای بیش نبوده و زندگی حقیقی سرای آخرت است . انسان در زندگی پست دنیا وظیفه ای جز آماده شدن برای زندگی آخرت ، پیمودن راه نزدیکی به خداوند، پیشه کردن بندگی و تواضع در مقابل خدا ندارد. حجابی بین او و پروردگارش نیست . و چاره ای جز ایستادن در پیشگاه خداوند نمی باشد.

بنابراین انسان باید در جایگاه نیاز ایستاده و علامت بندگی را در خود آشکار نماید؛ به پروردگار عزت روی نموده و متوجه ساحت بزرگی و عظمت او شود و با نامها و صفات نیکوی او و بوسیله دعا به او نزدیکی جوید؛ و با مراقبت در روزها و شبهای مختلف و ماهها و سالها به او متوسل و خود را در مسیر وزش بادهای انس و نسیمهای قدس او قرار دهد. چنانکه فرمود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : در طول زندگانی شما نسیمهایی از رحمتهای پروردگار می وزد، بهوش باشید! به آن رو کنید و به آن پشت نکنید.

بجان خودم سوگند، روش گذشتگان مقرب و روندگان راه بندگی ، یعنی محمد و آل پاك او و سایر پیامبران ، راستگویان ، شهدا و صالحین همین

بوده است . و آنان چه همراهان خوبی هستند.

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتابهایی می باشد که در این زمینه نگارش یافته است . در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبی که مربیان درباره عبادت خدا فهمیده اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤ لف بزرگ آن را نورانی ، از بارانهای رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاك او ملحق نماید.

محمد حسین طباطبائی

مقدمه مترجم

بسمه تعالی

خواننده گرامی ! کتابی که در پیش رو دارید حاصل عمر عارف بالله و سالك الی الله مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدس‌سره می باشد. او در این کتاب علاوه بر یادآوری و ذکر مهمترین اعمال و مراقبات سال و ذکر نکاتی درباره سیر و سلوك ، به مناسبتهای مختلف در زمینه معارف اسلامی مباحث ارزنده ای دارد. مسائلی از قبیل : ذکر برخی از وقایع تاریخ اسلام ، حقیقت قرآن ، آداب قرائت قرآن ، آداب و شرایط دعا، راز عدم استجابت برخی از دعای نیکان ، بعثت ، غدیر، ولایت ، اخلاص ، ریا، عالمهای مختلف هستی ، اسرار حج ، مباهله ، آداب وعظ، آداب افطار و سحری ، حقیقت عید و آداب آن و...

بنا به پیشنهاد آقای هاشمی مدیر محترم مؤ سسه نشر اخلاق مبنی بر ترجمه این کتاب و به این جهت که ترجمه های موجود آن ، با وجود تلاش مشکور مترجمان ، ناقص و همراه با پاره ای اغلاط بود، این ترجمه را از زمستان ۷۲ شروع و به خاطر مشغله های فراوان و دقتی که در ترجمه داشتم با توفیق الهی آن را در بهار ۱۳۷٤ به پایان بردم . در این ترجمه که تا حدی آزاد است سعی شده مقاصد مؤ لف به شکل جامع و مانع و با عباراتی سلیس و روان منعکس شود. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

لازم به توضیح است که همه پاورقیها از مترجم می باشد.

و الحمد لله رب العالمین

ابراهیم محدث

بهار ۱۳۷٤

زندگی مؤ لف قدس‌سره

عالم عامل ، فقیه کامل ، اخلاقی مهذب ، استاد باتقوا، مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی تحصیلات خود را در نجف اشرف نزد علمای برجسته عصر خود به پایان رسانید. مراتب سلوك و اخلاق را از مظهر انوار هدایت ، انسان ملکوتی ، استاد بزرگ ، مشهور به مولی حسینقلی همدانی اخذ کرده و فضایل نفسانی را نزد او تکمیل نمود. در فقه و اصول شاگرد علامه شیخ آقا رضا همدانی و سایر علما بود. سپس به ایران بازگشته ، در سرای ایمان (قم مشرفه) ساکن و مشغول به وظایف علمی و عملی خود گردید. او مصداق بارزی از آنچه درباره علامات ایمان و آثار یقین می گویند بود. آتش محبت خدای متعال و جانشینان او علیهم‌السلام چنان در دل شریفه زبانه می کشید که گویی قلب او پاره ای از آتش بود. او در روز عید قربان سال ۱۳٤۳ از این دنیا رحلت کرد. یکی از شاگردان او در رثایش قصیده ای به نام قصیده جوادیه سروده که ماده تاریخ وفاتش (از جهان ، جان رفت و از ملت ، پناه) بود. خداوند او را غریق رحمت خود بگرداند.

تالیفات او عبارتند از:

۱- اسرار الصلوة .

۲- سیر الی الله معروف به رساله لقاییه .

۳- المراقبات یا اعمال السنه (همین کتاب).

٤- رساله ای در فقه .

٥- رساله ای در اصول .

دو کتاب آخر چاپ نشده است . [۳]

مقدمه مؤ لف

بسم الله الرحمن الرحيم

تنها خدا را سزاوار ستايش دانسته و بر محمد و دودمان پاك او سلام كرده و بر آنان درود می فرستم .

خطاب به خود می گويم : ای بنده پست بيكاره ! روزهای زندگی تو از هنگام تولد تا زمان مرگ ، مانند ايستگاههای مسافرت تو به وطن اصليت می باشد. همان جايی كه خلق شده ای تا در آن ساكن شده و زندگی جاويد داشته باشی . و پروردگار، سرپرست و مالكيت تو را به اين سفر فرستاده است تا فوايد زياد و كمالات انبوه و بی شماری را كه خرد خردمندان و دانش دانشمندان و تصور حكيمان تمام آنها را نمی توانند بفهمند بدست آوری . فوايدی از قبيل : رسيدن به روشنايی و زيبايی ، شادمانی و نعمت ، بلكه فرمانروايی و شوكت ، و شكوه و زيبايی و كمال . اگر در پی خوشنودی او بوده ، و بدنبال هدايت او حركت كرده و سفارشات او را انجام دادی به سودهای كلان و فراوانی می رسی كه كسی قادر به شمارش گونه های آن نيست ؛ چه رسد به شمارش تك تك آنها. و كسی توان تصور بزرگی آن را ندارد. كسی آن را نديده و درباره آن چيزی برای ما نقل نشده است .

از دو راه می توان اين مطلب را اثبات كرد: با دليل عقلی و دليل نقلی .

دليل نقلی عبارت است از آيات و روايات زير:

(هيچكس نمی داند به پاداش نيكوكاريش ، چه نعمت و لذتهای بی نهايت كه روشنی بخش ديده است ، برای او مخفی (ذخيره) شده است .) و (اگر نعمتهای خداوند را بشماريد، نمی توانيد تمام آنها را بشماريد.) و در روايات متواتر آمده است : (در هر روز جمعه نعمتهای بهشت دو چندان شده و اين مطلب پايانی ندارد.) و در حديث معراج است كه : (خداوند متعال می فرمايد: در هر روز هفتاد بار به آنها (اهل بهشت) می نگرم . در هر بار با آنان سخن گفته و دارايی آنان را هفتاد برابر می گردانم .)

دلیل عقلی این است که : از زمانی که خداوند مادیات را در این دنیا آفریده تاکنون به آن نظر نیفکنده است . با این وجود این همه نعمت در این دنیا وجود دارد. با سنجش این جهان با جهان آخرت که جهان نزدیك شدن و دیدار او می باشد به این نتیجه می رسیم که نعمتهای آن جهان و قابل مقایسه با نعمتهای دنیا نیستند.

بعضی از دانشمندان خداشناس گفته اند: چیزهایی که در بعضی از جهان های آخرت می باشد، همگی سرشار از بی نیازی و زندگی می باشند. گویا زندگی در آن جوشیده و فوران می کند. جریان زندگی آنها فقط از یك منبع سرچشمه گرفته و اینطور نیست که چیزی مثلا فقط (گرما) باشد یا فقط (باد) باشد. بلکه تمام این چیزها از یك جنس می باشند؛ ولی جنسی که در آن هر مزه ای احساس می شود؛ مزه نوشیدنی و شیرینی و هر چیزی که مزه ای داشته باشد؛ و نیز نیروی هر چیزی که نیرویی داشته باشد (در همان یك جنس یافت می شود)؛ و نیز بوی تمام چیزهای خوشبو؛ رنگ تمامی رنگها، و تمام آوازهای زیبا و آهنگهای موزون موسیقی ؛ و تمام چیزهایی که حس می شود. و تمام اینها همانطور که گفتیم در یك حالت غیر مرکب و بسیط می باشد.

زیرا این حالت حالتی حیوانی و عقلی می باشد که در برگیرنده تمام حالات پیش گفته است و تمام این حالات در این حالت وجود دارد، بدون این که بعضی از این حالات با بعضی دیگر مخلوط شود و عده ای از این حالات عده دیگری را از بین ببرد. بلکه تمام این حالات در همان یك حالت محفوظ و موجود است که گویا هر کدام از این حالات به تنهایی وجود دارد.

بنابراین فکر کن ؛ ای انسان ! تو در رابطه با منافع این دنیای زبون در حرکات و سکنات خود آنگونه عمل می کنی که سود بیشتری برده و منافع بیشتری را کسب نمایی . به همین جهت چیزهایی را انتخاب می کنی که مزیت و برتری بیشتری داشته باشد. بلکه از این هم بالاتر، بخاطر آب و غذا و رختخواب بهتر خود را خسته و وقتت را صرف می کنی ؛ در حالی که بخوبی می دانی که از این خستگی بجز تفاوت کمی بدست نمی آید که آن هم همیشگی نبوده و بزودی از بین می رود.

پس چرا در رابطه با آخرت خود اینگونه نیستی ، با وجود این که نعمتهای آخرت پایدار و جاوید بوده و نعمتهای این دو جهان با هم قابل قیاس نیستند. مثلا اگر کالایی را جهت تجارت خریده و سپس متوجه شوی که اگر بجای آن ، کالای دیگری می خریدی ، استفاده تو دو چندان می بود،

اندوهگین و ناراحت شده و خود را سرزنش می کردی که چرا از این مطلب غافل بودم ؛ و تصمیم می گرفتی که از این به بعد بی گدار به آب نزنی . ولی اگر در تجارت آخرت هفتاد برابر سود یا بیش از آن را از دست بدهی غمگین نمی شوی . مثلا نماز جماعت در مسجد جامع با امامت عالم باتقوا بخصوص اگر جمعیت زیادی به او اقتدا کرده باشند، ثواب آن هزاران بار بیش از نماز فرادای در خانه است . با این وجود در مورد آن کوتاهی کرده و برای از دست دادن آن حتی باندازه یك دهم از دست دادن مال دنیا هم ناراحت نمی شوی .

باعث این همه سستی چیزی جز ضعف ایمان است ! بترس از این که این ایمان ضعیف را در ترسهای زیاد - بخصوص در سختیهای مرگ - از دست داده و با بد عاقبتی و بی ایمانی از دنیا بروی . خود را برای مجازات بزرگتر بودن خواست دنیا از خواهش آخرت آماده نموده و این سخن معصوم علیه‌السلام را بیاد آور که : (کسی که صبح کند و همت و خواست بزرگتر او دنیا باشد پیوند خود را با خداوند بریده و خداوند چهار چیز را در قلب او جایگزین می نماید: غمی که هیچگاه از او جدا نشود، کاری که هیچگاه از آن فراغت نیابد، فقری که هیچگاه به بی نیازی نرسد و آرزویی که به پایان آن نرسد.) و از این عبارت که (پیوند خود را با خدا بریده است) غافل مشو که این خود مجازات بسیار بزرگی است .

ای عاقل ! این ضرر و بدبختی بزرگ را در ترازوی عقل خود با هر ضرر دنیایی که تصور می شود مقایسه کن و ببین آیا بین این دو نسبتی هست . درباره مصیبت خود در زمان مهلت بیندیش ؛ فرصتها را از دست نداده و برای روز افسوس و پشیمانی و طولانی بودن روز قیامت و ترسهای آن خود را آماده کن . از عذاب ، انتقام و مجازات سخت روز قیامت بر نفس خود گریه کن ؛ نفسی که در این دنیا به نعمت و آسایش عادتش داده ای . و بگو (ای پروردگار و آقا و مولای من ! از چه چیزی به تو شکایت کنم و برای کدام فریاد بکشم و گریه کنم ! برای درد عذاب و شدت آن ! یا بخاطر طولانی بودن عذاب و مدت آن ! یا از عقرب و مار یا از گرز آهنین و زنجیر!) شاید از این تفکر پندی گرفته و با توبه راستین آماده سفر شوی و با انجام نیکیها گناهان را از بین ببری . زیرا پروردگار ما را خیلی دوست داشته و گناهانمان را می بخشد. خداوندی مهربان و سپاسگزار که توبه را پذیرفته ، با پاداشهای زیاد از خوبیهای کم سپاسگزاری نموده ، لغزشها را از بین می برد و گناهان را تبدیل به چند برابر نیکی می کند.

و بگو: (ای کم خرد بی ادب و دیوانه ای که امروز و فردا می کنی ! ای کسی که کارهای زشت تو باعث بدبختیت می شود! چه زمانی این کارها پایان می یابد و چگونه ! چرا این همه سستی و کسالت و کارها را به آینده واگذار نمودن و امروز و فردا کردن ! این سرپیچی و شورش و انکار و کفران نعمت چرا! چرا به ضعیفی بدن ، نازکی پوست و باریکی استخوانت رحم نمی کنی ! چگونه می توانی با این ترسهای بزرگ روبرو شده و فشارهای زیاد تحمل نمایی ! بدنی که همیشه بهترین لباسها را می پوشید، وقتی که (قطران) و لباسهای آتشین پوشیده و با شیاطین در کند و زنجیر شود و در چاه آتش خیلی عمیقی که زیورآلات آن آهن است انداخته شود، چه حالی خواهد داشت ! چاهی که نوشابه آن آب بسیار گرم و چرك آلوده به خون است . (آب بسیار گرمی روی سر آنها ریخته می شود که امعا و احشا و پوست آنها را می گدازد. و گرزهای آهنین برای آنها مهیاست .) چه سختی و گرفتاری بد و چه عذاب دردناك و چه مجازات سخت و رسواکننده ای .

آیا تو نبودی که در دنیا با امثال خودت مسابقه می گذاشتی ؛ به اعیان و اشراف حسد ورزیده و با ثروتمندان و عزیزان چشم هم چشمی کرده و فخر می فروختی و از نداری و ذلت پیوسته غصه می خوردی .

هنگامی که تو را در زنجیر و دستبند به دست با چهره سیاه و چشم کبود به صف محشر بیاورند و ببینی دیگران چنین نیستند چه حالی خواهی داشت . به چپ و راست خود می نگری و می بینی (در آن روز بعضی از چهره ها شاداب بوده و به پروردگارشان می نگرند. در آن روز بعضی از چهره ها تابان ، خندان و خوشحال است .) آنان لباس امان از عذاب پوشیده و تاج عظمت و پادشاهی بر سر گذاشته اند. فرشتگان رحمت گرداگرد آنان را فرا گرفته و در شادی و ناز و نعمت بسر می برند. و زنان سیاه چشم و جوانان زیبای بهشتی آنان را احاطه می کنند. آیا نمی گوئی : (ای پروردگار و آقا و مولای من ! فرض کن بر حرارت آتشت صبر کردم ولی چگونه می توانم کرامت تو را ببینم و باز هم صبر کنم و در حالی که به بخشیدن تو امیدوارم چگونه می توانم در آتش بمانم .)

اگر به خدا، رسول او و کتابی که بر رسول خود نازل کرده است ایمان داری باید به دستورات الهی عمل کرده و با تمام توان جهت رفع مصیبتهای بزرگی که بر خود وارد کرده ای تلاش کنی . مبادا شیطان تو را با کرم خداوند فریب داده و یا فریب حلم و بردباری خدا را بخوری .

زیرا حلم او گرچه زیاد است ولی مجازات او نیز شدید است . آیا عاقبت کسانی را که فریب حلم خدا را خوردند نشنیده ای ! (آیا ندیده ای که خداوند با قوم عاد چه کرد! و نیز ارمیها را که دارای قدرت و عظمت بودند (چگونه کیفر داد) (شهر ارم) که هیچ کجا شهری به زیبایی و استحکام و بزرگی و تنعم آن نبود. و نیز به قوم که سنگ را شکافته و کاخهای سنگی برای خود می ساختند (چه کیفر سختی داد)! و نیز فرعون صاحب قدرت و سپاه فراوان (را چگونه در دریا غرق کرد) کسانی که در زمین ظلم و طغیان کردند!) آیا بیاد نمی آوری که خداوند با شنبه اي ها چه کرد، هنگام خواب انسان بودند ولی صبح خود را میمون و خوك یافتند یا آنان که شب در سلامتی کامل بودند ولی صبح از جهنم سر درآوردند! آیا نمی ترسی که تو نیز مانند آنان باشی .

چگونه از شبیخون و خواری ایمن شده ای ! کسی که از مرگ در خواب می ترسد چگونه می خوابد! کسانی که مواظب اعمال خود بوده و در طاعت خدا تلاش می کردند، در هر روز چندین بار صورتهای خود را به دقت بررسی می کردند که ببینند آیا بحال خود باقی مانده یا از ستم و سرپیچی سیاه شده است . با این اوصاف کسانی که در امور دینی سهل انگار هستند، خود را به فراموشی زده و در انجام گناهان و سرپیچی خداوند جدی هستند چه سرنوشتی خواهند داشت !

بنابراین لازم است برای بهره مند شدن از رحمت و بخشش فورا اقدام کنی . خطاهایی را که در گذشته مرتکب شده ای جبران نموده و آماده تعمیر قبرت شوی . اگر در توبه صادق بوده و در تدارك گذشته و بازگشت تلاش نمایی خواهی دید که درها به روی تو باز بوده و لغزشهایت نادیده گرفته شده است ؛ پروردگار به تو روی آورده ، گناهان تو را محو نموده ، زشتیها و گناهان را تبدیل به چند برابر خوبی نموده و تو را به درجات بلندی می رساند؛ و مانند پدر و مادری مهربان و دوستی دلسوز و عاشق تو را پذیرفته با تو با مهربانی سخن گفته جواب مثبت به تو داده و حجابهای عقلت را برطرف می نماید؛ تو را ملحق به دوستان عاقل خود نموده و پرده های بین تو و خودش را برمی دارد؛ با تو بخوبی سخن گفته و تو را گرامی خواهد داشت . که اوست سلطان سلاطین و مالك مالکها.

بشتاب بشتاب ! که خداوند بخشنده ای مهربان و سروری دوستدار و علاقه مند است ؛ بخشایشگری نیکوکار، دوستی نزدیك و نزدیکی است که اجابت می کند.

و مژده ، ای عاقل و با معرفت و صاحب نظر و اختیار! که راه رونده بسوی او نزدیك است . او خود را از خلق خود نمی پوشاند مگر این که آرزوهای مردم خداوند را از آنان بپوشاند. بنابراین آرزوها و خواهشهای نفسانی را رها کن . که او دارای بزرگی ، زیبایی ، نیکی و بخشش است . و بسوی او بشتاب که دوستی نزدیك و نزدیکی است که اجابت می کند.

عقل و دل را بیدار کرده ، انکار و دشمنی را ترك نما و به طرف آن آقای بخشنده حرکت کن . همان پروردگار بندگان و جهانیان که حاضر و آشکار است . و ای نفس ! بدان که می توانی نزدیکی و رضایت او را در مدت یك روز بلکه در یك ساعت و یك لحظه بدست آوری ؛ بشرط این که بداند نیت تو در ترك غیر خدا و قصد دیدار او صادقانه و پاك است . زیرا او حاضر است نه غایب ؛ روآورنده است نه روگردان ، و مشتاق است نه غیر آن .

آیا فرمایش خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام را نشنیدی که به آن حضرت فرمود: (ای عیسی ! چقدر چشم بدوزم و با بهترین شکل ، بندگانم را بخوانم ولی آنها به طرف من نیایند.) آیا این حدیث قدسی را نشنیده ای که (خداوند فرمود): (اگر کسانی که به من پشت کردند، می دانستند که چگونه در انتظار آنان هستم و چه اشتیاقی به بازگشت آنان دارم از شوق من می مردند و اعضای بدن آنها از هم جدا می شد.)

نیز روایت شده است که خداوند متعال می فرماید: (بنده من ! قسم به حق تو بر من که من تو را دوست دارم ، قسم به حق تو بر من ، تو نیز مرا دوست بدار.) آه ، آه از تاءسف و افسوس و آه از زیان و آه از نابودی و آه از بلا! (که امر خدا را اطاعت ننمودم ؛ در حق خود ستم کرده و وعده های خدا را مسخره کردم .)

و اگر چنین همتی نداری ، با تلاش و کوشش و با نرمی مدارای با نفس و سخت نگرفتن به خود از ضایع شدن و بیهوده گذشتن اوقات جلوگیری کن . تا بدین ترتیب به انجام خیرات عادت کنی . زیرا خیر، عادت است . و از شر بپرهیز که پرهیز از آن عبادت است . و مبادا که همیشه در غفلت از خداوند بسر بری که در این صورت از حیوانات و از پست ترین مردم پست تر خواهی بود.

بآسانی می توان از روزهای سال مراقبت کرده و برای یك بار بعضی از اعمال سال را انجام داد. و من در این کتاب بطور اختصار مهمترین اعمال وارده و لازمترین مراقبات را می نویسم .

یقین داشته باش که هیچگاه نمی توانی ظاهر خود را اصلاح نمایی مگر با اصلاح باطن . زیرا سرچشمه اعمال قلب است . و از همین رو است که از قلب صالح جز عمل صالح و از قلب فاسد جز عمل فاسد برنمی آید. بنابراین مهمترین کارها اصلاح قلب است . و قلب از ملکات نفسانی پیشین و خطورات قلبی تاءثیر می پذیرد. خطورات قلبی نیز از محسوسات و ملکات نفسانی و خلق و خوی سرچشمه می گیرد. اکنون اگر کسی نتوانست قلب خود را از این راه اصلاح کند، چاره ای جز کوبیدن درِ لطف و بخشش خدای کریم و رحیم (برای توفیق ، تاءیید و هدایت) نخواهد داشت . به همین جهت اگر کسی واقعا بفهمد که نمی تواند نفس و قلب خود را اصلاح نماید و چاره ای جز درخواست رحمت پروردگار خود ندارد - و خود را مانند کسی ببیند که در دریای عمیقی در حال غرق شدن یا در آتش گرفتار شده است - و خود و دل و عمل و کارش را به خدا سپرده و به عنایت او خوشبین باشد حتما نجات یافته ، سعادتمند شده و به خواسته خود می رسد. زیرا او توانایی است که ناتوان نشده ، بخشنده ای است که بخل نورزیده و امینی است که خیانت نمی کند. و گفته اند - و چه خوب گفته اند -: مبارزه با فریب های نفس و شیطان پایانی ندارد مگر این که عجز خود را بخوبی درك کرده و صادقانه به خداوند پناه بریم .

پس باید عمل خود را به خدا سپرده ، باطن ، روح ، قلب ، بدن ، ایمان و عمل را به خداوند تسلیم نماید که خداوند در حق کسی جفا و خیانت نمی کند.

آنگاه فرض کند که در مقابل خداوند متعال ایستاده و در حالی که بدون واسطه با او در حال سخن گفتن است به او می گوید: آیا پاسخ تو (نه) خواهد بود - و گفتن کلمه (نه) برای او سنگین تر از کوهها باشد - سپس بگوید: اگر بگویی (نه) وای بر من ! وای بر من ! و بفریادم برس ! بفریادم برس !

سپس درباره خواری رد خدای متعال در جمیع ابعاد و آثارش ، در عقل و روح و بدنش فکر کرده و آنگاه برای تمام این مصیبتها یکی پس از دیگری گریه کند و بگوید: وای بر عقل من اگر پروردگار و آقای من آن را بپوشاند! عقل من چه حالی خواهد داشت اگر نتواند به مقام نور، شرف ، حضور، آبرومندی و منزلت داشتن نزد خدا و رسیدن به مقام فرماندهی فرشتگان و امین وحی خدا بودن برسد؛ عبادت کننده هوای نفس ، مطیع خوك شهوت و خدمتگزار سگ غضب شده و نتواند به همسایگی بهترینها و نزدیکی

پروردگار جهانیان برسد؛ و سرانجام ماهیت انسانی او تغییر کرده و تبدیل به شیطانی گمراه کننده و فریبکار شود.

سپس مجازات سختی را که همان رد خدای متعال باشد - و این مجازات به روح او می رسد - را در خاطر آورده و بگوید: وای بر روح من اگر خداوند به او پناه نداده و نتواند به خدا بپیوندد؛ از مجلس انس او طرد شده ، او را به قسمت صدرنشین بهشت راه نداده و در جهنم با شیاطین همراه شود!

سپس قلبش را بیاد آورده و بگوید: وای بر قلب کسی که مثل قلب من باشد؛ هنگامی که از یاد خدا و دوستی بخشنده ای که احسان او فراوان است منع ، به شیطان مایل و دلداده این دنیای پست شود؛ بطوری که تمام ذکر و فکرش دنیا بوده و عاقبت در چاه آن بیفتد! (چنین کسی مانند سگی است که اگر او را تعقیب کنی ، زبان خود را بیرون می آورد و اگر او را ترك کنی زبان خود را بیرون می آورد.) از تاریکی معصیت سیاه شده ، به جای یاد خدا خود را به فراموشی زده ، به جای علوم به وسوسه ها روی آورده و در نهایت بر دل او مهر خورده و راه نجاتی برای او باقی نماند!

سپس بر اعضای بدنش یکی پس از دیگری بگرید و خطاب به سرِ خود بگوید: ای سر! اگر خدای رحمان تو را در دنیا عذاب و تو را تبدیل به سر میمون و خوك نماید یا روی تو را سیاه کرده و در میان جهانیان رسوایت نماید یا چشمت را کور یا گوشت را کر یا زبانت را لال یا تو را بدریخت نماید چه حالی خواهی داشت ! آیا ندیده و نشنیده ای که خداوند بر بسیاری از عصیان گران خشم گرفت و باین شکل آنها را عذاب نمود. یا آتشی بر آنها فرو فرستاد و در دنیا آنها را سوزاند و سپس آنها را به آتش جهنم فرستاد! آیا نمی ترسی که مجازات تو را به پس از مرگ واگذار نماید که بسیار ناگوارتر و سخت تر است !

پس ای صاحب عقل و شناخت و دارای راءی و نظر و اختیار! چرا احوال قبر و پوسیدگی و کرمها و مصیبت های آن را در خاطر نمی آوری ! هنگامی که در خاك مدفون شده ، خاك گوشت تو را خورده و کرمها در بینی تو وارد شوند؛ مردمك چشم بر چهره افتاده ، قیافه تمیز، زیبا و لطیف تو تبدیل به هیزم زیادی شود. و علاوه بر این که صورتت در گل فرو رفته و در زمین مدفون شده است ، ذلت ، فلاکت ، شکستگی ، بلا و شکنجه هم ببینی .

در آینه عقلت زیبایی صورتت را دیده و در مورد بد قیافگی و زشتی خود تاءمل کن و از مصائبی که پس از مرگ بر تو وارد می شود پند و اندرز بگیر. سپس فکرت را متوجه عذاب آخرت و جهنم نموده و درباره آب بسیار گرمی که بر سرت ریخته می شود - که (پوست بدن و درون آنها (امعا و احشا) را می سوزاند. و گرزهای آهنین برای آنهاست .) - بیندیش ! در آتشی بسیار سوزان که عمق آن زیاد است انداخته می شوی ! آتشی که زیورآلات آن آهن و نوشابه آن آب جوشان و چرك آلوده به خون است !

و بدین ترتیب بر تمام اعضای بدنش یکی پس از دیگری گریه کرده و در خاطر آورد اگر اهل عذاب باشند چه بلاهایی را باید تحمل کنند. و اگر بخواهد می تواند هر شبی بر یکی از اعضای بدنش بگرید. همچنین می تواند نوحه امام سجاد علیه‌السلام را بر خود - که (زُهَری) آن را با نظم و نثر روایت کرده است - بخواند.

در یکی از شبها هم بر کمی حیات خود گریه کند. باین ترتیب که ابتدا احسان خدا را نسبت به خود و بردباری طولانی و خوبی و لطافت درخواست او در دعوت به خلوت و نزدیکی و مجلس انس خود را بیاد آورده و سپس چگونگی برخورد خود با آن پروردگار بزرگ را در خاطر آورده و ببیند در مقابل این گرامیداشتهای بزرگ چه وظیفه ای دارد. بر مروت ، حیا و وفای خود گریسته و بگوید: وای از کار زشت و سرافکندگیم ، از رسوایی و کمی حیایم ! این پروردگار و آقا و نعمت دهنده من ، مالك مالکها، حاکم حاکمان و بخشنده ترین بخشندگان است که مرا دعوت به ذکر، همنشینی و انس با خود می کند؛ در حالی که مالك مالکها، بی نیازترین بی نیازها و پروردگار زمین و آسمان است .

ولی من قبول این گرامیداشتهای بزرگ را بر خود سنگین می دانم ؛ در حالی که من ذلیلترین ذلیلها، فقیر از همه جهات ، بلکه فقر محض ورشکسته ، در گرو نعمتهای او، موجود بعنایت او، زنده به حیات او، روزی خور او، مسامحه کار و مجرم در رابطه با خدمت به او می باشم .

به من فرصت داده و با پوشش خود بدیهای مرا پوشانده و با شناخت خود مرا گرامی داشته و براه خود راهنمایی نموده ، و رفتن به طرف بخششهای خود را بر من آسان نموده است . مرا در راه نزدیك شدن به خود قرار داده و با نعمت خود دوستی و محبتش را به من آشکار نموده است . برای دعوت به مجلس بخشش خود و انس گرفتن با مناجات خود گرامیترین مخلوقات در نزد خود و محبوبترین بندگانش را فرستاده است .

و برای گرامیداشت من به یك نعمت اکتفا ننموده و نعمتهای دیگر را از من سلب نکرده بلکه پیوسته نعمتی را بر نعمت دیگر اضافه نموده تا این که با فرستادن فرشته ای در هر شب برای دعوت من ، مرا محترم داشته است . ولی من جواب خوبیهای او را با بدی داده و برخورد زشتی با او داشته ام ؛ بر چیزهایی که موجب خشم او می شده حریص بوده و با سرعت کارهایی را که دور از رضایت او بوده انجام داده و برای بدست آوردن خوشنودی او سرعت نگرفته ام .

از (روزی) اندك او خشمگین بوده و در حالی که مشغول گناه بودم پاداش نیکوکاران را از خدا خواسته ، انتظار رحمت و نعمتهای بزرگ را از او داشته و خود را از مجازات ایمن می دانستم .

انا لله و انا الیه راجعون ! چه مصیبت بزرگی که مجازات آن نیز بزرگ است ! وای از رسوایی ، کم حیایی و بی وفایی ! چرا در حضور او گناهان کبیره را انجام دادم ؛ در حالی که آن را از کوچکترین آفریدگان او پنهان می کردم و چرا در حالی که همراه من بود ملاحظه او را نکردم . او بدیها و گناهانم را پوشانید ولی احترام این پوشش را نگه نداشتم . آه از سیه روزی من در لحظه ورود بر او! با چه رویی با او دیدار کنم ! با چه زبانی با او نجوا کنم در حالی که پیمانها و سوگندها را بعد از محکم نمودن آنها شکستم . هنگامی که او را خواندم در خطاها فرو رفته بودم ولی دعوتم را اجابت فرمود؛ در حالی که احتیاجی به من نداشت . در حالی که با او بیگانه بودم مرا دعوت کرد ولی من به او پاسخی ندادم ؛ به من روی نمود ولی از او روی گرداندم . وای از کار زشت من و بدکاریم ! چگونه جراءت کردم و چطور خود را فریب دادم ! خدایا بخاطر این کارهای بسیار زشت و این حالات دردناك و بد به فریادم برس !

قسم به عزت و بزرگیت ای آقا و مولای من و ای پناهگاه و نجات دهنده من ! اگر پوست من می توانست عذاب تو را تحمل کند و نیرویی داشتم که می توانستم مجازات تو را تحمل نمایم ، از تو نمی خواستم مرا ببخشی بلکه بخاطر خشمی که بر خود دارم و پستی خودم ، از تو می خواستم مرا عذاب و مجازات نمایی که چرا بعد از این گرامیداشتهای بزرگ از اوامر تو سرپیچی کرد. تو، به او روی آوردی ولی او بعد از این همه لطف از تو روی گردانده و به تو پشت کرد چه پروردگار مهربان ، چه بردباری بزرگ و چه لطف فراوانی در (توبه) را برای عاصیان پست و تجاوزگران خطاکاری مانند من گشود، از بازگشت آنان جلوگیری ننمود، به توبه کننده وعده قبول

داد؛ از گناهان درگذشته و آنها را تبدیل به چند برابر اعمال شایسته گردانید.

و در یك كلام ، باید در ابراز حقیقت جنایات خود و بخششهایی كه می داند از طرف پروردگارش به او شده ، جدیت نماید. تا بدین وسیله تاءسف و وجد و گریه او بیشتر شده و سبب نازل شدن رحمت و بهره مندی خود از بخشش خداوند شود.

از مهمترین مهم ها توسل پیدا كردن در آخر هر شب به پناهان آن شب و حامیان پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌كه از معصومین علیهم‌السلام هستند، نیز سلام نمودن بر آنان می باشد و درخواست شفاعت آنان از او در پیشگاه خداوند برای قبول نمودن اعمال ، تبدیل بدیها به خوبی و خواستن این مطلب كه او را در نظر داشته ، او را در دسته و گروه و دعوت كنندگان خود قرار داده و از خدا بخواهند از او راضی شده ، او را قبول نموده و او را به معصومین علیهم‌السلام ملحق نمایند. و او را از شیعیان نزدیك و دوستان قدیمی آنان قرار دهند.

فصل اول : مراقبات ماه محرم

مصایب امام حسین علیه‌السلام

سزاوار است حال دوستان آل محمد - که رحمت خدا بر آنان باد - بحکم دوستی و وفا و ایمان به خداوند بلند مرتبه و بزرگ و رسول کریم ، در دهه اول محرم تغییر نموده و در دل و سیمای خود، آثار اندوه و درد این مصیبتهای بزرگ و دردناك را آشکار نمایند. باید مقداری از لذائذ زندگی را که از خوردن و نوشیدن و حتی خوابیدن و گفتن بدست می آید ترك نموده و مانند کسی باشند که پدر یا فرزند خود را از دست داده است . نباید احترام خود و نزدیکانشان باشد و لازم است که خدا و پیامبر و امامش - رحمت خداوند بر آنان باد - را بیش از خود، فرزندان و نزدیکانش دوست داشته باشد.

خداوند متعال می فرماید: (بگو اگر پدران و پسران خود را بیش از خدا و رسولش و جهاد در راه او دوست دارید، منتظر باشید تا خداوند مطلب مورد نظر خود را انجام داده (و شما پشیمان و زیانکار شوید)).

یکی از فرزندان کوچکم در دهه اول محرم فقط نان خالی و بدون خورش می خورد. و تا جائی که می دانم کسی به او نگفته بود که این کار را انجام دهد و گمان می کنم سرچشمه این کار دوستی باطنی او بود.

حال اگر کسی نتواند در تمام دهه اول این کار را انجام بدهد، باید در روز تاسوعا، عاشورا و شب یازدهم نان خالی بخورد. و در روز عاشورا، تا عصر خوردن ، آشامیدن و حتی سخن گفتن - مگر آن که لازم باشد - و دیدار با برادران دینی را ترك کرده و آن روز را روز گریه و اندوه خود قرار دهد. و نیز در دهه اول ، هر روز امام حسین علیه‌السلام را با زیارت عاشورا زیارت نماید. و اگر می تواند مراسم عزاداری آن حضرت را در منزل خود با نیتی خالص برپا نماید، باید همین کار را بکند. و اگر نمی تواند، در مساجد یا منازل دوستانش به برپایی این مراسم کمك کرده و این مطلب

را از مردم بپوشاند تا به اخلاص نزدیك شده و از خودنمایی دور شود. و هر روز مقداری از اوقات خود را در مکانهای عمومی به عزاداری بپردازد.

مواسات با امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام رحمت خدا بر آنان باد نیز باید بخاطر صدمات ظاهری که به آن حضرت وارد شد، باشد. ولی از این مطلب هم نباید غافل شد که صدمات ظاهری که بر آن حضرت علیه‌السلام وارد شد، در مورد هیچکدام از پیامبران و جانشینان آنان و حتی در مورد هیچیك از جهانیان شنیده نشده است ؛ بخصوص تشنگی حضرت علیه‌السلام که در احادیث قدسی و غیر قدسی چیزهایی درباره آن آمده است که انسان توان تصور آن را نیز ندارد. همچنین مصیبتهایی مانند شهید شدن اهلبیت و اسارت حرمش ، گویا او با محبوبش پیمان بسته بود بخاطر خوشنودی او کشته شدن را با انواع آن از قبیل سر بریدن ، کشتن از زیر گلو، کشتن با شکنجه و با گرسنگی و تشنگی و اندوه و غیر اینها، تحمل کند. ولی با این همه شادمانی و نشاطی بجهت آشکار شدن نورهای زیبایی و عظمت خداوند و شوق دیدار با او و رسیدن به ذات مقدسش به او می رسید که آن سختیها را آسان می نمود.

بلکه سختی آن را به لذت تبدیل می نمود. یکی از یاران او در این رابطه می گوید: هر چه شرایط بر امام علیه‌السلام سخت تر می گردید، سیمای او برافروخته تر و خوشحال تر می شد. ولی بهر حال درد و اندوه سختیها و مصیبتهایی که بر جسد مبارك حضرت علیه‌السلام و بر دل اهل بیت محترم او وارد شد و هتك حرمت ظاهری او انسان را می کشد.

بنابراین دوستانش باید کارهایی را که مناسب این مصیبت بزرگ است ، بخاطر مواسات با آن حضرت علیه‌السلام در این مصیبت ، انجام دهند؛ بگونه ای که گویا این مصیبت بر خود، عزیزان و فرزندان یا خویشان آنان وارده شده است . زیرا امام علیه‌السلام بفرموده جدش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان می باشد و باین جهت که او این مصیبتها را پذیرفت و وجود شریف خود را فدای پیروان خود نمود تا آنها را از عذاب دردناك رهایی بخشد. فرزندان و عزیزان خود را یتیم نموده ، به اسارت حرم و زنان ، و زینب و سکینه علیهاالسلام که سلام خدا بر آنان باد رضایت داده و اصغر و اکبر و برادران و دودمان خود را سر برید، تا پیروانش را از گمراهی و پیروی گمراه کنندگانی که هلاکت شده و دیگران را به هلاکت می کشانند نجات داده و بدین وسیله آنان را از گناهان بزرگ و آتش رهایی بخشد؛ پیروانش را از تشنگی روز قیامت رهانیده و از نوشیدنیی که ظرف آن با مشك مهر شده

است ، به آنها بنوشاند. بنابراین بحکم وفا و مواسات که از صفات عالی انسانی است ، لازم است که همان چیزی را که امام علیه‌السلام به آنان عنایت کرده است ، آنان نیز به امام علیه‌السلام تقدیم نموده و همانگونه که امام علیه‌السلام خود را فدای آنها نمود آنان نیز خود را فدای او نمایند. و حتی اگر چنین کاری را نیز انجام بدهند باز هم بخوبی با او مواسات ننموده اند. زیرا وجود شریف او قابل مقایسه با دیگران نیست . باین جهت که او مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، علت آفرینش تمام موجودات و آقا و سرور تمام مخلوقات و پیامبران و فرشتگان نزدیك به خداوند بوده و محبوب خداوند و محبوبِ محبوبِ اوست .

نیز با گفتاری صادقانه و با زبان حال بگوید: آقای من ! کاش بجای تو تمام این بلاها بر سر من آمده و فدای تو می شدم ! کاش خویشان و فرزندان من بجای خویشان و فرزندان تو کشته و اسیر می شدند! کاش تیر حرمله - که لعنت خدا بر او باد - سر شیرخوار مرا می برید! کاش فرزندم ، علی بجای فرزند تو قطعه قطعه می شد! کاش جگر من از شدت تشنگی تکه تکه می شد! کاش از شدت تشنگی دنیا بر چشمم تیره و تار می شد! کاش من درد این جراحتها را تحمل می نمودم ! کاش آن تیر به گلوی من می نشست ! و جان مرا می گرفت ! کاش خانواده و خواهران و دختران من در ذلت اسارت افتاده و آنها را مانند کنیزان در شهرها گردانده ولی خویشان تو در خواری و ذلت نمی افتادند! کاش وارد آتش شده و شکنجه می شدم ولی این مصیبتها به شما وارد نمی شد.

اگر این سخنان را صادقانه بگویی ، تو را پذیرفته و بخاطر مواسات راستین با بزرگوارترین سادات تو را در جایگاه راستگویان با آنان همنشین می گرداند. ولی جدا از فریبکاری با این سخنان بپرهیز زیرا ممکن است وقتی می گویی : حاضرم این بلاها را بجای امام علیه‌السلام تحمل نمایم ، حال و دل تو به مقدار کمتر از یك صدم آن را هم تصدیق نکرده و در موقع امتحان جز مقدار کمی از این ادعاها قبول نشود. و در این صورت بجای این که به جایگاه صدق و درجه صدیقین برسی به ذلت دروغ و پایین ترین درجات منافقین می رسی . پس اگر می بینی که نمی توانی این گونه با امام علیه‌السلام مواسات نمایی ، ادعاهای دروغ را از خود دور کرده و خود را خوار نکن و فقط بگو: کاش با تو بوده ، در مقابل تو کشته شده و به سعادت بزرگی می رسیدم . و اگر می بینی باین مقدار هم معتقد نیستی ، مرض دل خود را که همان دوستی این دنیای پست و میل و اعتماد به زندگی آن و فریب خوردن به زیباییهای آن است ، معالجه کرده و این

فرمایش خداوند متعال را بخوان : (ای یهود! اگر گمان می کنید فقط شما دوستان خدایید و اگر راست می گویید، آرزوی مرگ کنید.) [٤]

و در آخر روز عاشورا زیارت تسلیت را بخواند، و روز عاشورا را با توسلی کامل به حمایت کننده و پناه آن روز که از معصومین علیهم‌السلام می باشند به پایان رسانیده و در توسل ، اصلاح حال و پذیرش عزاداری را خواسته و از کوتاهی خود معذرت بخواهد.

سایر اعمال دهه اول

١ - یکی از اعمال مهم ، دعای اول ماه است . و بجهت اینکه اول این ماه اول سال بوده و از طرف دیگر دعاهای قبل از وقت نیز تاءثیر خاصی در برآورده شدن حاجات و رسیدن به امور مهم دارد، این دعا تاءثیر زیادی در سلامتی و دوری از آفات دینی و دنیایی آن سال و بهبودی حال و بدست آوردن نیکیها دارد. و دعایی که برای اول ماه در اقبال روایت شده دعای بسیار مفیدی برای مطالب مذکور است .

٢ - بهتر است در شب اول ، بعضی از نمازهایی را که در این شب وارد شده به مقدار حال و توانایی خود خوانده - حداقل دو رکعت نمازی را که شامل حمد و یازده بار (قل هو الله احد) است -، بعد از آن دعایی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بعد از این نماز خوانده است و در کتاب اقبال نقل شده بخواند و فردای آن روز را روزه بگیرد. در روایت آمده است : کسی که چنین عملی را انجام دهد، مانند کسی است که بمدت يك سال کارهای خوب انجام داده و تا سال آینده محفوظ خواهد بود.

٣ - روزه روز سوم در روایت آمده است : حضرت یوسف علیه‌السلام در این روز از چاه خارج شد. و اگر کسی این روز را روزه بگیرد، خداوند مشکل او را برطرف نموده و سختیها را بر او آسان می نماید.

٤ - روایت شده : مستحب است تمام ماه را روزه بگیرد. و در مورد روزه روز تاسوعا و عاشورا روایت مخصوص داریم اما احتیاط این است که روز عاشورا را روزه نگیرد ولی از خوردن و آشامیدن تا عصر خودداری نماید و آنگاه چیزی بخورد یا بیاشامد بجهت این که امام حسین علیه‌السلام و یاران حضرت در عصر از غصه های این دنیای پست رهایی یافتند و در هنگام

عصر سعادتمند شده و به مطلوب خود که عبارت بود از دیدار خداوند بزرگ ، رسیدند. و شاید به همین جهت است که دوستان عزادار آن حضرت علیه‌السلام در عصر این روز غم و غصه آنها کاهش پیدا کرده و از بین می رود.

دو نکته

(الف در سایر اعمال شب و روز عاشورا، از قبیل نمازها و دعاهای آن - غیر از زیارتها و نمازهای آن - اشکالهایی وجود دارد. و ممکن است این اعمال ساخته و پرداخته مخالفین شیعه باشد. مواردی مانند استحباب سرمه کشیدن و غیر آن ؛ و حتی اگر از معصومین علیهم‌السلام نیز روایت شده باشد، باز هم انجام مراسم عزاداری و صلوات فرستادن بر امام علیه‌السلام و اصحاب او و لعنت نمودن کشندگان آنها بهتر از انجام چیزهایی است که در آن روایات وارد شده است . زیرا در روایت بر این اعمال نیز تاءکید شده است .

(ب از چیزهایی که عقل آنها را همراه با زیارت آن حضرت علیه‌السلام لازم می داند، زیارت اهل بیت و یاران شهید اوست ؛ بخصوص با زیارتهایی که وارد شده است .

رعایت اخلاص

آنچه در این باب و غیر آن اهمیت دارد، این است که این کارها را بخاطر رسم و عادت انجام نداده و سعی کنیم این کارها را با نیتی خالص و برای رضای خدا انجام داده و در خلوص خود نیز صادق باشیم . زیرا کار کوچکی که با نیت خالصانه صادقانه همراه باشد بهتر از کارهای زیادی است که خلوص و صداقت در آن نباشد؛ حتی اگر چندین هزار برابر باشد. و این مطلب بخوبی از عبادتهای حضرت آدم علیه‌السلام و شیطان فهمیده می شود، زیرا عبادتهای چندین هزار ساله شیطان او را از جاودانگی در آتش نجات نداد ولی یك توبه حضرت آدم علیه‌السلام باعث بخشش خطا و برگزیدن او شد. صدق در اخلاص تنها با لطف خاص خداوند در بندگانش به وجود می آید. و اگر بنده فقط سعی خود را بکار گیرد و بفهمد که نمی تواند به آن دست یابد و در پی آن از خَداوند کمك خواسته و این آیه (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوء) ؛ ای کسی که جواب مضطر را می دهی و مشکلات او را حل می کنی . شامل حال او شود، درهای عنایت پروردگار کریم بر او گشوده می شود. زیرا او کریم و بخشنده است . بخشش به بندگان مضطری را که درب او را می کوبند دوست دارد.

در هنگام انجام اعمال نیز باید مواظب باشد که ریاء و دوستی ستایش مردم در نیت او وارد نشود. و برای اینکه بفهمد ریاء در نیتش وارد شده یا نه ، می تواند بجای اینکه مثلا در خانه خود عزاداری را برپا کند در منزل دوست خود این کار را انجام دهد بطوری که مردم ندانند او مجلس را برگزار کرده است . آنگاه ببیند حال قلب او از این کار تغییر پیدا می کند و حال او در سنگین بودن مخارج عزاداری و کمی آن یا خوشحالی او از شکوه مجلس یا سادگی آن متفاوت است ، در صورتی که مردم بدانند که او برپا کننده مجلس عزا می باشد یا ندانند. و اگر در تمام این مسائل تفاوتی ندید، ببیند که آیا دوست دارد (سخنران) یا (روضه خوانی) را که برای عزاداری دعوت می کند از کسانی باشد که معروف بوده و در مجالس اعیان و اشراف به ذکر مصایب امام علیه‌السلام می پردازند یا نه ؛ بخصوص در صورتیکه مصایبی را که غیر معروفین از امام علیه‌السلام نقل می کنند از منابع معتبر بوده و از این جهت از لحاظ شرعی بهتر باشد. و یا ببیند آیا برای او فرق می کند که اهل مجلس او از فقرا یا ثروتمندان باشند. و اگر در این ملاکهایی که برای تشخیص ریاء ذکر نمودیم تاءمل کند می بیند که راه برای ورود ریاء در عزاداریش بسیار وسیع می باشد و برای

بستن این راه باید عمل خود را از دیگران بپوشاند و آن را مخفی نماید؛ بدین شکل که مجلس عزاداری را در منزل دوستش منعقد نماید و بگونه ای عمل کند که کسی نداند مجلس را او برگزار نموده است . و تلاش کند عمل خود را از هر جهت صحیح انجام دهد به این ترتیب که کسی را برای خواندن مصیبت دعوت کند که باتقوا و در خواندن مصیبت راستگو باشد. و نیز در احترام به شرکت کنندگان فقیر و غنی برای او فرقی نکرده و برای احترام گذاشتن به آنان امتیازات دینی را رعایت کند نه امتیازات دنیوی را. زیرا صحت اعمال اسرار زیادی دارد که در قبول و افزایش پاداش آنها مؤثر است .

۵ - از جمله چیزهایی که تاءکید شده این است که شب عاشورا تا صبح پیش قبر امام حسین علیه‌السلام بماند. شیخ صدوق و شیخ طوسی از معصوم علیه‌السلام روایت نموده اند که : (کسی که در شب عاشورا، امام حسین علیه‌السلام را زیارت نماید و تا صبح در کنار قبر او بماند خداوند در روز قیامت او را برمی انگیزد در حالیکه آغشته بخون امام حسین علیه‌السلام بوده یا خداوند را در روز قیامت دیدار می کند در حالیکه آغشته بخون خود می باشد.)

بیست و یکم محرم

از شیخ مفید رحمه‌الله روایت شده که شب بیست و یکم محرم شب زفاف سرور تمام زنان جهان حضرت زهرا علیهاالسلام است و به همین جهت روزه روز آن مستحب می باشد.

در استحباب روزه این روز علماء اختلاف دارند که آیا مستحب می باشد یا نه . ولی کسی که می داند خداوند چه نعمت بزرگی در این شب شریف به دوستان خود و عموم مسلمین عنایت نموده و می داند تمام خیراتی را که در عالم گسترده شده از برکت وجود دوازده امام علیهم‌السلام و ارشادات و اعمال و نورهای مزار شریفشان می باشد، بخصوص برکت انوار امام قائم که خداوند متعال بواسطه او عنایات دینی و دنیایی خود را بر متدینین این امت و بقیه امتها تمام نموده ، و می داند بوسیله او نور عدل الهی آشکار شده و هیچ دین باطلی در روی زمین باقی نخواهد ماند؛ و نیز منشاء تمام این نعمتها در همین شب است ، باید در این روز با روزه یا سایر عبادتها و طاعات از بخشنده نعمتها سپاسگزاری نماید. و کسی که چنین روزهایی را بزرگ می دارد، امید است از کسانی باشد که خداوند در این

آیه (رعایت شعائر الهی برخاسته از تقوای دل است .) [۵] با تقوای دل از آنان یاد کرده است . و باید بدانیم رعایت این امور بظاهر جزئی تاءثیر و پاداش مراقبتهای انسان را افزایش می دهد.

پایان ماه

با پایان این ماه حرام ، انسان نیز از حمایتهای الهی بیرون می رود.

به همین جهت بندگان حقوقی پیدا می کنند. یکی از این حقوق این است که بنده می تواند با واسطه پناه آن روز که از معصومین علیهم‌السلام است با خداوند، مناجات نماید. در این مناجات ابتدا به عدم شایستگی خود برای این امنیت الهی اعتراف نموده و بگوید: بخاطر بدی کردار و اندیشه ، سزاوار خواری و عذاب دردناك تو بودم . اکنون که با لطف خود مرا در این ماه در پناه و حمایت و امان خود قرار دادی بعد از این ماه نیز، هیچگاه ما را از حمایت خود خارج مفرما. بخاطر کوتاهی در سپاسگزاری تو آنگونه که سزاواری ، و عدم رعایت ادب و احترامت ما را مجازات نکن . مانند همیشه ما را مشمول عفو بی مانند خودت قرار بده تا گناهان ما تبدیل به چندین برابر اعمال شایسته گردیده و به مقام بالایی برسیم . و در پایان مناجات خود را با گفتن (ان شاء الله) و صلوات فرستادن به اتمام برساند.

مراقبتی را که برای آخر ماه محرم گفتیم با مراقبت پایان اعمال در آخر هر ماه فرق می کند. زیرا در آخر ماه محرم مراقبات مخصوصی از قبیل محاسبه ، استغفار و دعا برای اصلاح حال وجود دارد که در فصل محاسبه کتابهای اخلاقی بیان شده است .

فصل دوم : مراقبات ماه نیك صفر

نحوست این ماه

معروف است که ماه صفر بخصوص چهارشنبه آخر آن نحس می باشد که در این مورد روایتی نداریم . شاید این نحوست بخاطر رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در این ماه و نیز این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌باشد که فرموده اند: (کسی که مرا به تمام شدن ماه صفر مژده بدهد، او را به بهشت بشارت می دهم) که باین ترتیب می توان این مطلب را ثابت کرد. و هنگامی که نحوست این ماه ثابت گردید باید به انجام اعمال مناسب در آن پرداخته ، آن را از مراسم بزرگ مصیبت دانسته و با خدای بزرگ در مورد نبودن آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و از دست دادن سعادتهای زمان حضور او و گمراهی مردم بعد از وفاتش مناجات نموده و از سرکشی منافقین و ستم ستمکاران و پلیدی دشمنان برای او بگوید.

اربعین امام حسین علیه‌السلام و زیارت اربعین

اربعین امام حسین علیه‌السلام در این ماه و دفن سر شریف آن حضرت نیز احتمالا در همین روز است .

سید در کتاب اقبال می گوید: (قرآن بزرگ گواهی به برگرداندن سر مقدس مولای ما حسین علیه‌السلام که درود خدا بر او باد به جسد او می دهد آن جا که می فرماید: و گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند، بلکه آنها در پیشگاه پروردگار خود زنده بوده و (از جانب خدا) روزی می خورند. [٦] و این آیه گواهی می دهد که او از همان زمانی که شهید شد در کنار پروردگار روزی می خورده است . (و از این مطلب استفاده می شود که پیکر او بدون سر نبوده است) که باین ترتیب تردیدی باقی نمی ماند که سر آن حضرت از زمان شهادت به بدن او متصل شده است . و این بی ادبی است که از خداوند سؤ ال کنیم که آن حضرت علیه‌السلام بعد از شهادت چگونه زنده شد و چگونه بعد از جدا شدن سر شریف ، دوباره سر به جسد ملحق شد. زیرا لازم نیست خداوند بنده را از چگونگی کارهای خود آگاه نماید. و این پرسش نادانی بنده را می رساند. زیرا از چیزی می پرسد که بنده مکلف به آگاهی از آن نشده است . و انسان فقط وظیفه دارد سخنان قرآن را در مورد او تصدیق کند نه بیشتر.)

ظاهر گفتار آقا و سرمشق ما قدس‌سره این است که گویا از ظاهر آیه کریمه این را فهمیده ، که زندگی کشته شدگان در راه خدا، که در این آیه به آن اشاره شده است ، با کامل بودن این بدن ملازمه دارد و به همین جهت چنین سخنانی فرموده است در حالی که این سخنان همانگونه که می بینی نادرست است و شاید این ملازمه بین زندگی و تمام بودن این بدن را از غیر آیه شریفه و از دلایلی که بدست ما نرسیده ، فهمیده است .

یا شاید ما منظور او را نفهمیده ایم . و نیز مقصود او از این سخن که سؤ ال بنده از خداوند در مورد چگونگی کارهایش بی ادبی است ، معلوم نیست . زیرا اینگونه سؤ الات در میان دانشمندان معمولی بوده و خیلی به آن تمایل دارند و با این پرسشها دانش خود را افزایش می دهند. و شاید منظور او چیزی غیر از ظاهر کلامش باشد که ما نمی دانیم .

به هر صورت بر مرد مراقبت واجب است روز اربعین را روز اندوه خود دانسته و تلاش نماید حتی برای یك بار در عمر کنار مزارش او را زیارت نماید. زیرا روایت شده است : (شیعه یا مؤ من پنج علامت دارد: پنجاه و یك (رکعت) نماز (در شبانه روز)، زیارت اربعین ، انگشتر به دست راست نمودن ، پیشانی را در سجده بر خاك گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم .) و اگر آمدن به کنار قبر شریف امکان نداشت از هر مکانی که باشد می تواند او را زیارت نماید. بعد از دیدن این روایت باید خود را مقید به عمل به آن نموده و عمل به آن را برای خود چیزی بیش از مستحب بداند بگونه ای که تا جایی که لازم نیست هیچگاه انگشتر به دست چپ نکند. و به حرف کسانی که می گویند: اگر در دست راست انگشتر داشتی می توانی در دست چپ نیز انگشتر داشته باشی ، نباید اعتنا کند گرچه از علما باشد. زیرا روایاتی داریم - بخصوص روایاتی که در مستدرك الوسائل فاضل نوری قدس‌سره آمده که از آنها بر می آید، روایاتی که انگشتر نمودن در دست چپ را جایز می داند، در مقام تقیه بوده است ، گرچه این روایات از اشخاص معتبر به دست ما رسیده باشد.

در پایان روز اربعین نیز مانند سایر روزهای مهم از خداوند بخواهد حال و عمل او را اصلاح نموده و به حامی آن روز که از معصومین علیهم‌السلام می باشد توسل جوید.

وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

باید در روز وفات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بگونه ای اندوهگین بوده و عزاداری نماید که شایسته اتفاق بزرگ این روز و ناگواریهائی که بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ داده است ، باشد زیرا حوادث تلخ بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ناشی از وفات او بوده است . و او را با زیارتهایی که وارد شده یا با زیارتی که خود با یاری خداوند می سازد، او را زیارت نماید. بهتر است در زیارتنامه ای که خود می سازد این سخن آن حضرت را نیز بیاورد که : (زندگی و مرگ او هر دو برای پیروان او نیکوست) . و خجالت خود را از خبرهای بدی که از گناهان او به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می رسد، اظهار نماید. سپس به مهمترین مصیبتهایی که بر دختر عزیز و پاره جگر و بر خود او، جانشین ، خانواده ، فرزندان و دودمانش وارد آمده ، اشاره نماید و بگوید: ای رسول خدا چه حالی به تو دست می داد اگر می دیدی سرور تمام زنان جهان را که گریه کرده ، تو را خوانده ، (وا ابتاه) می گفت و یاری می خواست و

برای اسلام و برای خود که به عزای پسرش نشسته حیران و سرگردان بود، یاری می طلبید. چه حالی پیدا می کردی اگر او را بین در و دیوار می دیدی . چه حالی پیدا می کردی اگر در حالی که پهلویش سیاه و دنده اش شکسته بود او را می دیدی . چه حالی پیدا می کردی اگر می شنیدی که می گفت : (جان من در زندان آه اندوهبار من است . کاش با آه ها جانم بیرون می آمد! بعد از تو خیری در زندگی نیست و گریه ام فقط از ترس این است که زندگیم طولانی شود!) [۷] وای از داغ تو، پدرم ! وای از مرگ پسر محبوب تو، ابی الحسن مورد اعتماد و پدر نوه هایت حسن و حسین . ای بهترین مردمان ! اکنون او را در اسارت می کشند؛ همانگونه که شتر را می کشند. و چه حالی پیدا می کردی ، اگر می شنیدی که ناله می کرد، از اندوه و مصیبتهای خود شکایت می نمود، تو را صدا می زد و یاری می طلبید. و معتقدم که شکایت دخترت را می شنیدی و می دیدی که چه رفتاری با نزدیکان و دودمان تو می شود و می توانم تصور کنم چه حالی از دیدن و شنیدن آن به تو دست می داد. خداوند بخاطر این مصیبتهای بزرگ و وقایع دردناك ، بهترین پاداشی را که خداوند به پیامبری بخاطر امتش می دهد به تو عنایت فرماید. و چگونه خداوند چنین پاداشی به تو ندهد که اگر صبر تو در راه خدا و به کمك او نبود و امتت را بخاطر این ظلمتها نفرین می نمودی ، تمام جهانیان از این جرائم نابود می شدند.

آنگاه امام ابی محمد حسن مجتبی علیه‌السلام را زیارت نماید که شهادت او نیز در همین روز است . و مظلومیت او که دل را پاره پاره می کند و اندوهها را بر می انگیزاند، بیاد آورد. بر او درود فرستاده و کشنده او معاویه پسر ابی سفیان - لعنت خدا بر او - را لعنت نماید.

فصل سوم : مراقبات ماه ربیع الاول

نعمت میلاد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

این ماه همانگونه که از اسم آن پیداست بهار ماه ها می باشد؛ بجهت اینکه آثار رحمت خداوند در آن هویداست . در این ماه ذخایر برکات خداوند و نورهای زیبایی او بر زمین فرود آمده است . زیرا میلاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در این ماه است و می توان ادعا کرد از اول آفرینش زمین رحمتی مانند آن بر زمین فرود نیامده است زیرا برتری این رحمت بر سایر رحمتهای الهی مانند برتری رسول خدا بر سایر مخلوقات است . و همانطور که او داناترین مخلوقات خداوند و برترین آنها و سرورشان و نزدیکترین آنها به خداوند و فرمانبردارترین آنها از او و محبوبترینشان نزد او می باشد، این روز نیز برتر از سایر روزهاست . و گویا روزی است که کاملترین هدیه ها، بزرگترین بخششها، شاملترین رحمتها، برترین برکتها، زیباترین نورها و مخفی ترین اسرار در آن پی ریزی شده است .

پس بر انسان مسلمان که برتری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را قبول داشته و مراقب رفتار با مولایش می باشد واجب است این روز را بگونه ای وصف ناپذیر برتر از هر وقت و روز دیگری بداند. چون در مثل چنین روزی سرچشمه فضایل و برتریها بر این امت فرود آمد؛ تمام برکتهای نبوت و امامت و کتاب و شریعت فقط با وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آشکار شد که ابتدای آن در این روز مبارك بود. و زمانی که با عقل و شرع برتری این روز ثابت شد، بر مسلمان مراقب واجب است با تمام تلاش خود در شکرگزاری این نعمت بزرگ کوشش و سعی کند که این رحمت وسیع را توسعه داده و این روز را بزرگترین عید خود بداند؛ با طاعات تام و تمام به خداوند نزدیك شده و با توسلات کامل به رسول خدا توسل پیدا کند.

از مراقبات این روز، این است که تمام ماه را در این روز با تلاشهای نیکو و اطاعتهای گرانقدر و بزرگ ، بزرگ داشته و با پروردگار خود در مورد این نعمت بزرگ مناجات نماید.

و بدان اگر تو عبادت انس و جن را انجام داده و اخلاص پیامبران را داشته باشی باز هم نمی توانی واقعا شکر این نعمت را بجا آوری . البته نه باین جهت که این اعمال نیز از نعمتهای اوست و شکر دیگری را واجب می کند. بلکه بخاطر بزرگی نعمت ، کسی توان شکر آن را ندارد.

پس بحکم عقل واجب است بعد از درك ناتوانی ، باندازه توان شکر آن را بجا آوری و خداوند نیز شکر خالصانه تو را با فضل خود می پذیرد که خداوند با تشکر زیاد عمل کم را قبول می کند.

ولی مهم ، داشتن حالت قلبی مناسب در این عید بزرگ و شرمسار بودن از عجز و کوتاهی است ؛ و نیز انجام اعمالی که انسان را از غفلت و تلف کردن وقت خارج نماید؛ نیز تلاش زیاد برای بدست آوردن صدق اخلاص همراه با شرمساری ؛ و مهم دانستن این روز بمقدار اهمیت واقعی آن ؛ گرچه در بجا آوردن حق شکر آن ناتوان بوده یا کوتاهی کرده باشی .

خلاصه ، بنده باید تمام توان خود را در انجام عبادات قلبی از قبیل شناخت ، یادآوری ، شکر و... بکار گیرد. زیرا شرع گرچه در عبادات بدنی خواهان میانه روی بوده نه زحمت زیاد، ولی در عبادتهای قلبی مثل شناخت ، ذکر و شکر و لطیف نمودن قلب با شناخت و صفات پسندیده ای که در پی آن می آید، بکار بردن تمام توان را می طلبد. تا به جایی برسد که امام صادق درباره عارف می فرمایند: (اگر دل او به مقدار يك چشم بهم زدن خدا را فراموش نماید از شوق او می میرد و هنگامی که پرده های اوهام و حجابهای تاریکی از جلو او برداشته شده و نورهای زیبایی صفات و نشانه های عظمت و بزرگی خداوند در قلب او جلوه گر شود و نور بسیار درخشانی را ببیند، ممکن نیست اشتباه یا غفلت نماید؛ و حالات قلب او با جلوه گریهای مخصوص صفات جمال و جلال خداوند دگرگون می شود. و خداوند بزرگ عهده دار ریاضت دل او با ترس و امیدواری از این راه می شود تا زمانی که او را در جایگاه راستی و در پناه خود وارد کند و او را در بهشت بهتر، بهشت نور همراه با پیامبران و شهدا و نیکوکاران سکونت دهد.)

فصل چهارم : مهمترین اعمال این ماه

دعای اول ماه و توسل

از مهمترین اعمال این ماه ، دعا کردن در اول این ماه با دعاهایی که روایت شده است ، می باشد؛ و نیز دعاهایی که برای ورود به این منزل از منازل سفر به سوی پروردگار مناسب بوده و دعاهایی که حال او اقتضا می کند. در پی آن ، برای پیدا کردن حال مناسب در تمام ماه و روزهای مخصوص آن به نگهبان آن روز که از ائمه می باشد، توسل جسته و شفاعت ، دعا و درخواست توفیق آنان از خدا برای خود را بخواهد.

روز هشتم

روایت شده وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام در این روز است . پس مراقب واجب است در این روز اندوهگین باشد بخصوص با در نظر گرفتن این مطلب که صاحب مصیبت حجت عصر و امام زمانش علیه‌السلام جان جهانیان فدای او، و رحمت خدا بر او و بر پدرانش باد علیه‌السلام می باشد باید آن امام علیه‌السلام را با هر زیارتی که به ذهنش می رسد زیارت نموده و به امام زمان علیه‌السلام تسلیت بگوید. سپس از خداوند بخاطر جانشینی امام زمان علیه‌السلام تشکر نموده و بخاطر غیبت و دسترسی نداشتن به آن حضرت متاءثر شده و زمان ظهور و فوائد نورهای او و خیر و برکت آن را در ذهن مجسم نماید.

روز نهم

در روایت گرانقدری آمده است که این روز، روز نابودی دشمن خدا بوده و این روز و خوشحالی در آن فضیلت داشته و روز شادی پیروان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحمت خدا بر جمیع آنان باد می باشد. و در میان شیعیان نیز این روز به همین مطلب مشهور شده است . البته سایر روایات این روایت را تایید نمی کند، ولی ممکن است بخاطر تقیه وقت را تغییر داده باشند. و با وجود این احتمال ، دور نیست این دو وقت بگونه ای با هم منطبق باشند.

به هر صورت سزاوار است دوستان آل محمد
صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌شادی خود را در این روز بخاطر نابودی دشمن خدا آشکار کنند؛ اگر چه فقط به خاطر عمل به این روایت باشد و به نابودی او در این روز یقین نداشته باشند.

ولی با توجه به این که شادی برای از بین رفتن دشمنان فقط برازنده دوستان و علاقمندان است . بنابراین کسی که کارهای او با دوستی و علاقه با اهل بیت سازگاری ندارد، سزاوار است بهمراه شادی نمودن ، بخاطر کوتاهی در انجام آداب و رسوم دوستی شرمگین باشد؛ و دست کم در شادی برای نابودی دشمن خدا و دشمن دوستان او کارهای حرام را انجام نداده و شبیه دشمنان خدا نشود. زیرا مخالفت ضد دوست داشتن است و این مخالفت با خدا و این ضدیت آشکار، برخلاف شادی بر نابودی دشمن مولی است .

روز دهم

روز ازدواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با حضرت خدیجه علیه‌السلام می باشد و بر شیعیان لازم است بخاطر تاءثیر این ازدواج مبارك و فرخنده در خوبیها و سعادتها و انتشار نورهای درخشان و پاك آنرا بزرگ بدارند.

روز هفدهم

به گوشه ای از فضایل این روز اشاره کردیم ولی بد نیست باز هم به طور اختصار به بعضی از مطالب گذشته اشاره نمائیم : هیچکدام از شیعیان بلکه بیشتر پیامبران علیهم‌السلام و دوستان خدا نمی توانند حقیقت فضیلتهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را بفهمند. روایات زیادی بدین مضمون وارد شده است که هر پیامبری توانایی رسیدن به برخی مقامهای اهل بیت والا مقام آن حضرت علیه‌السلام را ندارد مگر اینکه رسول باشد چه رسد به فضایل خود آن حضرت . و چگونه می توانند مانند او باشند و حال آنکه او برترین آفریده شدگان و نزدیکترین آنها به خداوند و علت ایجاد پیامبران ، رسولان ، فرشتگان نزدیك به خدا و تمام جهانیان و سرور مردمان و دانشمندترین آنان است . اوست عقل اول ، نور اول ، خلق اول ، اسم اعظم ، حجاب اقرب ، طرف ممکن و واسطه فیض خداوند به تمام جهانیان .

و هنگامی که فرض شود او علت ایجاد دنیا و علت جاری شدن نعمتهای خداست ، نمی توان گفت کسی بتواند به حقیقت صفات و فضایل او آن چنان که هست پی برد. همه هدایتها از او بوده و او آموزگار فرشتگان و برانگیخته شده بر روحهای پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و کسی است که در کتاب خداوند از او به صاحب اخلاق بزرگ تعبیر شده است . خانواده و دوازده جانشین او برترین همه آفریده شدگان هستند. اولین آنان امیرالمؤ منین علیه‌السلام است که که بطور پنهانی با تمام پیامبران علیهم‌السلام بوده و آنان را یاری می کرده و بطور آشکار با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بوده است ؛ و آخرین آنها مهدی (عج) است که خداوند وعده داده اهل حق از اولین تا آخرین آنها را با او یاری کرده ، با او یکتا پرستی را در زمین تکمیل کند و دین خود را در سراسر زمین بگستراند بطوری که دینی غیر از دین خدا در روی زمین نباشد.

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گشاینده و پایان دهنده است . کسی است که پیامبران علیهم‌السلام و کتابهای آسمانی به پیامبری او مژده داده اند. کتاب او گواه بر تمام کتب و جانشین او سرور جانشینان و امت او برترین امتها و شریعت او کاملترین شرایع و مذهب او بهترین مذاهب است . او صاحب حوض و لواء حمد و صاحب وسیله و بزرگترین شفاعت است . کسی است که این آیه درباره او نازل شده است : (و بزودی خداوند آنقدر به تو عطا خواهد نمود که راضی شوی .) و کسی است که برای برتری دادن او و جانشینانش بر غیر آنها، از پیامبران پیمان گرفته شده . و کسی است که مبتلایان به بلاها، مسلمان و غیر مسلمان با توسل به او و خاندان او نجات می یابند. و اوست رحمتی برای جهانیان و محبوب پروردگار جهانیان و هیچ فضیلتی به آن نمی رسد و آن مادر فضایل است .

نامهای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نزد خداوند، در کتابهای پیامبران و بر زبان اولیای او عبارتند از: محمد، احمد، الماحی ، العاقب ، الحاشر، رسول رحمت ، رسول توبه ، رسول امم ، المقتفی ، القثم ، شاهد بر انبیا و امم ، بشیر، نذیر، سراج منیر، ضحوك ، قتال ، متوکل ، فاتح ، امین ، خاتم ، مصطفی ، رسول و پیامبر امی ، حاد، مزمل ، مدثر، کریم ، نور، عبد، رؤ وف ، رحیم ، طه ، یس ، منذر، مذکر.

در کتابهای اخبار آمده است : نام او نزد بهشتیان ، عبدالکریم ، نزد اهل آتش عبدالجبار، نزد اهل عرش عبدالحمید، نزد سایر ملائکه ، عبدالحمید، نزد سایر پیامبران عبدالوهاب ، نزد شیاطین عبدالقهار، نزد جن عبدالرحیم ، در کوهها عبدالخالق ، در خشکی عبدالقادر، در دریا عبدالمهیمن ، نزد ماهیها عبدالقدوس ، نزد حیوانات سمی عبدالغائب ، نزد حیوانات وحشی عبدالرزاق ، نزد درندگان عبدالسلام ، نزد بهایم عبدالمؤ من ، نزد پرندگان عبدالغفار، در تورات مود مود، در انجیل طاب طاب ، در صحف عاقب ، در زبور فاروق ، نزد خدا طه و یسین و نزد مؤ منین محمد و کنیه او ابوالقاسم و جبرئیل با کنیه ابی ابراهیم به او سلام کرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرموده اند: (من اول و آخر هستم) . و در بعضی روایتهای معتبر آمده است که : (منظور از تمام سوگندهایی که خداوند بزرگ در کتاب خود یاد کرده حضرتش می باشند.) بد نیست روایتی نیز از طریق اهل سنت درباره فضیلت او و امیرالمؤ منین علیه‌السلام نقل نمایم . زیرا بهترین گواه بر فضایل علی علیه‌السلام روایاتی است که سنیها در این مورد نقل می کنند. احمد حنبل در کتاب مسند خود و ابن ابی لیلی در کتاب فردوس و منهج التحقیق از ابن خالویه

روایت نموده اند که او راویان حدیث را شمرد تا به جابر بن عبدالله انصاری رسید و آنگاه از او نقل کرد که : (از رسول خدا شنیدم که فرمودند: خداوند، من ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین را از یك نور آفرید سپس این نور را فشاری داده و شیعیان ما از این نور خارج شدند. پس از آن ما خدا را ستایش نمودیم . آنان نیز خدا را ستایش نمودند؛ ما خدا را منزه دانستیم آنان نیز خدا را منزه دانستند، ما لا اله الا الله گفتیم ، آنان نیز لا اله الا الله گفتند؛ خداوند را تمجید نمودیم شیعیان ما نیز او را تمجید کردند. خداوند را یگانه دانستیم شیعیان ما نیز چنین کردند. سپس خداوند آسمانها و زمین و فرشتگان را آفرید که تا صد سال تسبیح و تقدیس را نمی شناختند ما تسبیح گفتیم بدنبال ما شیعیان ما تسبیح گفتند و سپس ملائکه تسبیح گفتند و همچنین در مورد غیر تسبیح ... این روایت تصریح می کند که پیامبر و آل او علیهم‌السلام تسبیح ، تهلیل و تکبیر را به شیعیان خود یاد داده و شیعیان آنها نیز به ملائکه آموختند به همین جهت شیعیان آنها از ملائکه برتر می باشند.

این فضایل را با استفاده از آیات و روایات اثبات کردیم . ولی از راه تاءمل و اندیشه خود و بدون کمك گرفتن از شرع نیز می توانیم فضایل او را اثبات نماییم : ما می بینیم که در چند سال کم در حالی که مشغله های فراوانی داشت و مشغول جهاد بود - علومی از جانب او گسترش پیدا نمود که حتی کمتر از یك صدم آن علوم نیز از جانب همه انبیاء گسترش پیدا ننمود. این علوم در زمینه تربیت روح ، قلب و جسم و سایر رشته های علم و حکمت بود. و نیز نامهای خداوند متعال و صفات و نعمتهای باطنی او و فضایل انبیاء را برای مردم بیان نمود. و امثال این کارهای خارق العاده ، قویترین معجزات برای اثبات پیامبری و نبوت بوده و این معجزات محکمتر از شکافتن ماه می باشد. باین جهت که فقط تعداد انگشت شماری فرق سحر و معجزه را می دانند و ممکن است بگویند شکافتن ماه سحر است نه معجزه ؛ ولی معجزاتی که ما گفتیم شباهتی به سحر، شعبده و غیره ندارد.

و انسان خود می تواند از این خلاصه ای که گفتیم تفصیل این مطالب را بفهمد و از این راه گوشه ای از شرافت پیامبر خود را دریابد و آنگاه فضیلت این روز را درك نموده و بگونه ای به پیشواز آن رود که شایسته آن است . و علاوه بر درك فضیلت این روز مقدار منت خداوند را بخاطر این میلاد مبارك فهمیده و دل و عقل او آنگونه که شایسته است از این منت تاءثیر می پذیرد. و سپس باید آثار این تاءثیر را در اعمال و حرکات خود

آشکار نماید و نباید بگذارد عمل او قلبش را تکذیب کند. زیرا عمل فقط از صفات قلب سرچشمه گرفته و هیچ عملی از این قاعده مستثنی نیست .

اعمال این روز

(۱-از مهمترین اعمال در این روز اولا توسل به حامیان معصوم آن روز و سپردن عقل و قلب و تمامی وجود خود بوسیله آنان به خداوند متعال است ، با این هدف که توفیق در بهره مندی از این روز نصیب او گردد. و اگر انسان در توکل و تسلیم خود راستگو باشد قطعا توفیق الهی را خواهد یافت . زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بطور مفصل و زیارت امیرالمؤ منین علیه‌السلام در کتاب اقبال روایت شده است .

(۲- نیز از کارهای مهم روزه داشتن این روز بخاطر شکرگزاری و بجا آوردن دو رکعت نماز می باشد که در هر رکعت آن یك بار سوره (فاتحه) و ده بار سوره (قدر) و ده بار سوره (اخلاص) می خواند.

سپس در مکان نماز خود نشسته و دعایی که روایت شده می خواند.

حقیقت عید و آداب آن

(۳ - از کارهای مهم در این روز رعایت آداب عید میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و اظهار مراسم شرعی عیدهای بزرگ است تا دیگران این روز را به عنوان عید بشناسند. و نیز باید دیگران را با عمل خود به چیزهایی که موافق با حقیقت عید است عادت دهیم همانگونه که شرع از ما خواسته نه آنگونه که مخالف شرع است . زیرا عده ای نادان در این روز به لهو و لعب و حتی به کارهای حرام می پردازند.

خداوند هنگام عید به همه نیکوکاران و بدکاران بار عام می دهد تا در پیشگاه او حضور یافته ، اظهار خضوع و خشوع نموده و مراسم بندگی را بجا آورند؛ و آمرزش گناهان ، جوائز و نامه های سلطنت و پادشاهی بگیرند. بنابراین باید با تمام توان خود را برای حضور در چنین مجلسی آراسته و آماده نمود. و چون هر مجلسی لباس مخصوص و آرایش متناسب با خود دارد، باید خود را مانند اهل آن مجلس آماده و آراسته نماییم . لباس اهل این مجلس ، تقوی ، تاجشان معارف الهی و نظافت آنان پاکیزگی قلب از بیاد غیر خدا بودن و عطرشان ذکر خدا و صلوات بر رسول خدا و آل پاك او می باشد.

مبادا در مجلس پاکیزگان وارد شوی و قلب تو آلوده به یاد دنیا و بدنت برهنه از لباس تقوی و سرت بدون عمامه مراقبت باشد و از تو بوی بد آلودگیهای دوستی دنیا استشمام شود؛ اعمال بدت باعث فاسد شدن اخلاقت شده ، سرت خالی از عقل معرفت ، قلبت خالی از ایمان و چشمت به خاطر نگاه به حرامهای الهی دردمند، زبانت از گفتن در رضای خدا لال ، گوش تو از شنیدن ذکر خدا کر، دست تو بخاطر بخل از جود و سخاوت و انفاق در راه خدا، بسته و از جهاد در راه خدا باز مانده ، شکمت از مال حرام و چیزهایی که خدا حرام نموده پر، فرج تو... و پای تو از برآوردن نیازهای دوستان خدا و رفتن به خانه های خدا لنگ باشد. زیرا اگر در مجالس پاکان حاضر شوی ، بخاطر پلیدی لباس اراذل و زشتی این آفات و بدحالی رسوا خواهی شد. پس بخاطر وجود شریف و عزیز خود اندکی تاءمل کرده و به خود خطاب کن : ای فقیر! چرا با غفلتها و کوچك شمردن شعائر و حرمتهای الهی و بخاطر بیحالی و کوتاهی در میدان مسابقه تحصیل کمالات از همانندهای خود عقب می افتی ؟

از امام حسن مجتبی علیه‌السلام روایت شده است (در روز عید فطر به عده ای که می خندیدند و بازی می کردند نظر نمود، سپس به همراهان خود فرمود: خداوند عزوجل ماه رمضان را برای تمرین مسابقه خلق خود قرار داد که در آن با اطاعت و کسب خشنودی او با هم مسابقه بدهند. عده ای پیشی گرفته و رستگار شدند و عده ای عقب مانده و بدبخت شدند. شگفتا در روزی که نیکوکاران پاداش دیده و کوتاهی کنندگان زیان می بینند، عده ای مشغول خنده و بازی هستند. بخدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد، نیکوکار می اندیشد که چرا بیشتر عمل نیك انجام ندادم و بدکار می گوید چرا بد میکردم ! و در روایت دیگری در دنباله این روایت آمده است : (از شانه کردن مو و صاف کردن لباس باز می مانند) سایر آداب عید در دو عید دیگر خواهد آمد.

(٤ - و از مهمترین اعمال مهم این است که روز خود را با سلام به حامیان و نگهبانان روز به پایان رسانده و به درگاه آنان جهت شفاعت و اصلاح حال تضرع نماید. و اگر آن روز در نگهبانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نباشد، باز هم اعمال خود را به آن حضرت تسلیم نماید. زیرا او بر جانشینان معصوم خود مقدم است ؛ ولی همراه با شرمساری و خجالت از کوتاهی در ادای حق شکر نعمت و همراه با لطیف نمودن گفتار و الفاظ تضرع و ابتهال . زیرا این کار اثر زیادی در رسیدن اعمال به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و نازل شدن خیر از معدن فضل خداوند دارد. سپس به نگهبان آن روز برای شفاعت خود به درگاه آن عزیز توجه کرده و از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درخواست نما که اعمال تو را به درگاه مقدس حضرت حق عرضه نموده و از خداوند بخواهد گناهان تو را بخشیده ، آنها را تبدیل به چند برابر خوبی نموده و آنگاه با رضایت از تو اعمالت را بپذیرد؛ که خدای متعال هر چه بخواهد می تواند انجام بدهد و دیگران نمی توانند. نیز از او بخواه در آینده توفیقات تو را برای کوشش در خدمت به خدای بزرگ و وفاداری به رسول والا مقام و آل بلند مرتبه او زیاد نماید. زیرا بحکم عقل وفای به سادات و محبوبان خدا حقوق بزرگی را بر ما واجب می نماید و اگر بخواهیم به بزرگان خود و محبوبان خدا در زمان غیبت آنان وفادار بمانیم ، باید حقوق زیادی را ادا نماییم .

فصل پنجم : مراقبات ماه ربیع الاخر

دعای اول ماه

از مهمترین اعمال این ماه چنانچه در جمیع ماهها گفتیم ، دعا در اول آن است ؛ بخصوص دعای بلند مرتبه و گرانقدری که در اول آن روایت شده است .

دهم ربیع الاخر

روایت شده ، این روز روز ولادت مولا و امام ما امام حسن عسکری علیه‌السلام می باشد و مراقبت از روزهای ولادت ائمه علیهم‌السلام شبیه به مراقبت روز ولادت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌است . زیرا این روزها نیز مانند آن روز مراسم سرور، شکرگزاری و بزرگداشت با اعمال قلبی و بدنی دارند؛ گر چه روز ولادت حق خاصی دارد. و اما خصوصیتی که این روز دارد این است که مولود این روز پدر بلاواسطه امام ما علیه‌السلام جان جهانیان فدای او باد می باشد. بنابراین سزاوار است شیعیان با اموری مناسب به امام زمان علیه‌السلام تهنیت گفته و حاجات خود را از کسی که در این روز متولد شده بخواهند. و نیز بخواهند که سفارش او را به امام زمانش نموده تا او را مورد نظر و لطف خود قرار داده و او را از بخششها و بزرگواریهای خود بهره مند نماید.

خصوصیتهای معصومین علیهم‌السلام در حوایج مختلف

امام حسن عسکری علیه‌السلام خصوصیتی برای برآورده شدن حاجات اخروی دارد. معصومین علیهم‌السلام گر چه هر کدام از آنان وسیله ای برای بندگان خدا در جمیع حوائج می باشند ولی هر کدام خصوصیتی برای بعضی از حاجتها دارا می باشند - چنانچه دعای توسل شاهدی بر این مطلب است - رسول خدا و دختر بزرگوارش و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در حاجتهای به بدست آوردن طاعت خدا و خوشنودی او خصوصیتی دارند. امیرالمؤ منین علیه‌السلام خصوصیتی در مورد انتقام از دشمنان و برطرف نمودن ظلم ظالمین دارد. امام سجاد علیه‌السلام خصوصیتی در مورد ستم پادشاهان و القاءات و وسوسه های شیطان دارد. امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام خصوصیتی در کمك گرفتن در مورد آخرت دارند. امام کاظم علیه‌السلام خصوصیتی در مورد سلامتی کامل از بیماریها و دردهایی که مردم از آن گریزانند دارد. امام رضا علیه‌السلام خصوصیتی در مورد ترسهای مسافرت در دریا و خشکی و زمینهای بی آب و علف و بدون آبادی و سکنه دارد. امام جواد علیه‌السلام خصوصیتی در مورد توسعه روزی و بی نیاز شدن از آنچه در دست مردم است دارد.

امام هادی علیه‌السلام خصوصیتی در مورد قضای نافله ها و احسان به برادران مؤ من و به کمال رسیدن طاعتهای پروردگار دارد. امام حسن عسکری علیه‌السلام خصوصیتی در کمك نمودن در مورد آخرت دارد. و امام عصر ما، پناهگاه ، امید و حافظ ما، نور ما و زندگی ما، امام مهدی (عج) جامع تمام خصوصیات مذکوره بوده و برای حاجات دیگر نیز توسل به او مناسب است .

و این روز را همانطور که سایر روزهای شریف را به پایان می رسانند ختم نموده و ماه را نیز با آنچه ماههای دیگر را ختم می نمایند و در ماههای دیگر گفتیم به پایان برساند.

فصل ششم : مراقبات ماه جمادی الاولی

از کارهای مهم دعا کردن بخصوص با دعاهایی که روایت شده است می باشد.

پانزدهم ماه

روایت شده امام سجاد علیه‌السلام در نیمه این ماه متولد گردیده است . بنابراین شیعه باید این روز را با عمل بزرگ بدارد چنانچه قبلا در مانند چنین روزهایی گفتیم . زیرا مردم باید روزهای ولادت زمامداران خود را بزرگ داشته و آداب و تکالیفی را در این مورد رعایت نمایند. و کدام زمامداری سزاوارتر از این زمامداران است که او را بزرگ بدارند؛ کسانی که زمامدار دنیا و آخرت می باشند. علاوه بر این ، زمامداران غاصبانه حکومت می نمایند ولی زمامداری اینان از طرف بزرگترین زمامداران و حضرت حق به آنان داده شده و سزاوار آن هستند. و نیز کدام زمامداری برای اداره مردم خود رنجهائی را تحمل نمود که آنان تحمل نمودند و کدامشان مانند آنان با مردم مواسات نموده و حتی به خاطر نجات و هدایت مردم شهادت را انتخاب کردند و کدام زمامداری تا این حد برای مردم سودمند بوده است . بنابراین باندازه خدماتشان تکلیف داریم این روزها را بزرگ بداریم .

روز خود را نیز به همان طریقی که روزهای شریف را به پایان می رساند، ختم کند چنانچه چند بار به آن اشاره شد. و ماه خود را نیز همانگونه که ماههای دیگر را ختم می نمود به پایان برساند چنانچه قبلا نیز اشاره شد.

فصل هفتم : مراقبات ماه جمادی الاخر

از کارهای مهم در این ماه نیز دعا نمودن . بخصوص با دعای روایت شده . می باشد.

سوم جمادی الثانی ، شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام

در روز سوم این ماه سرور بانوان جهان علیهاالسلام وفات یافته اند بلکه صحیح این است که این روز روز شهادت آن حضرت علیهاالسلام می باشد؛ که مظلوم و در حالی که حق او غصب شده بود از دنیا رفت . بنابراین لازم است که شیعیان وفادار این روز را از روزهای اندوه و مصیبت قرار دهند. زیرا این روز برای بستگان آن حضرت علیهاالسلام دومین روز مصیبت بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بود. و امیرالمؤ منین علیه‌السلام بعد از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌هیچ روزی را مصیبت بارتر و ناگوارتر از این روز ندید. از دست دادن او باندازه ای برای امیرالمؤ منین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌سخت بود که بر او نوحه خوانده ، گریه کرده و از جدایی او شکایت می نمود و می فرمود: (جان من در زندان آه اندوهبار من است . کاش جانم با آه ها خارج می گردید. بعد از تو خیری در زندگی نیست و گریه ام از ترس این است که زندگیم طولانی شود) و نیز می فرمود: (از دست دادن فاطمه بعد از احمد دلیل بر این است که هیچ دوستی جاویدان نمی ماند و چگونه زندگی گوارایت خواهد بود بعد از فقدان آنان بجانت سوگند، این چیزی است که اصلا امکان ندارد. انسان می خواهد دوستش نمیرد ولی این محال است .)

این مطلب ساده ای نیست که کسی مانند امیرالمؤ منین علیه‌السلام چنین سخنانی بگوید. عقل از درك این کلمات ناتوان بوده و این سخنان عظمت مقام زهرا علیهاالسلام و فضل او را نزد خداوند می رساند. زیرا اندوه او در این مصیبت . با توجه به این که در صبر مانند کوه بلندی بود که طوفانها او را حرکت نمی داد و هیچ چیزی او را در هم نمی شکست سیل از او جاری شده و پرنده ای به او نمی رسید - از عجیب ترین عجایب است . و

اگر فضیلت فاطمه علیهاالسلام در بالاترین درجه ای نبود که جزع نمودن برای او کار نیکویی بود به هیچ وجه این جزع فراوان از امیرالمؤ منین علیه‌السلام دیده نمی شد.

به هر صورت شیعیان در اظهار حزن و اندوه و اقامه مجالس سوگواری در روز وفات آن حضرت و ذکر مصیبتهای او باید امیرالمؤ منین علیه‌السلام را سرمشق خود قرار دهند. زیرا او محبوب و یگانه پدرش بود و طوری با او رفتار می کرد که با هیچکس چنین رفتاری را نداشت . و شیعیان و مخالفین آنان فرمایش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درباره او را روایت نموده اند که فرمود: (فاطمه پاره تن من است . کسی که او را اذیت نماید مرا اذیت کرده است .) و فاطمه علیهاالسلام بعد از اعتراف گرفتن از خلیفه اول و دوم به این که آنها این حدیث را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌شنیده اند، به این حدیث بر علیه آن دو استدلال نمود. و در حالیکه دستهایش را بلند کرده بود به خداوند عرضه داشت : خداوندا! شاهد باش که این دو مرا اذیت کردند. و به علی علیه‌السلام سفارش نمود که خاك سپاری و قبر او را از این دو پنهان کند.

این اعمال و همچنین سفارش او، جهاد در راه خدا و یاری دین حق و بهترین دلیل برای اثبات مذهب شیعه و باطل نمودن مذهب عامه است . زیرا مخفی نگهداشتن دفن و قبر او مطلب سؤ ال انگیزی است که وقتی از علت آن سؤ ال شده و معلوم شود به خاطر وصیت او مخفی نگهداشته شده است ، مانند آفتاب در وسط آسمان معلوم می شود که او در حالی از دنیا رفت که بر این دو خشمگین بوده و مولی و پدر خود را در حالی دیدار نمود که از دست این دو شاکی بود. و این مطلب برای این دو رسوایی بزرگی است که بالاتر از آن تصور نمی شود؛ بخصوص با ملاحظه آیات شریفه قرآن که می فرماید: (بگو از شما پاداشی نمی خواهم مگر دوستی نزدیکان من .) [۸] و تاءکید این حکم با آیه (هر پاداشی که از شما بخواهم بنفع خود شماست .) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌از دنیا رحلت کرد در حالی که در روی زمین کسی از فاطمه علیهاالسلام به او نزدیکتر نبود. و هیچ عاقلی شك نمی کند، کسی که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در پاداش رسالت خیانت نماید شایسته نیست که بر مسند خلافت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌تکیه زند و کسی که ملاحظه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را در مورد نزدیکان آن حضرت ننماید چگونه در مورد غیر نزدیکان ملاحظه او را خواهد نمود. و کسی که به دختر او ظلم کند چگونه در میان امت او به عدالت رفتار خواهد کرد. این چیزی است که عالم و جاهل آن را می دانند بخصوص که آیه تطهیر

باتفاق شیعه و مفسرین برجسته اهل سنت و علمای آنان درباره حضرت زهرا علیهاالسلام نازل شده است . بنابراین بعد از اینکه آیه صریح قرآن طهارت او را اعلام و دوستی او را واجب کرد، اگر کسی به او ظلم نماید و حق او را غصب کند نمی تواند اذیت و آزار خود را به طریق شرعی صحیحی توجیه نماید.

ای اهل عالم گریه کنید بر این جنایت بزرگ که نسبت به رسول بزرگوار و پیامبری که رحمت برای جهانیان بود و در حق پاره تن و دختر پاك او انجام دادند! حق او را غصب ، مهریه او را گرفته و او را از ارث پدر محروم ساختند! به صورت او سیلی زدند و جنین او را در حالیکه کفنهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنوز تر و تازه بود سقط کردند. و برای آتش زدن در خانه او آتش طلبیدند همان دری که مدتی طولانی ملائکه مقرب خدا پشت آن توقف می کردند تا به آنها اذن دخول داده شود.

به هر صورت سزاوار است شیعه آن حضرت را در این روز بگونه ای زیارت نموده و بر او صلوات و درود فرستند که مایه رضایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بوده ، خدای فاطمه علیهاالسلام آن را پسندیده و حق شیعه گری ادا شود.

شب نوزدهم

این شب ابتدای حامله شدن مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به آن حضرت می باشد. و مراقب و ادا کننده حقوق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، حق بزرگداشت آن را از آنچه در میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گفتیم ، خواهد دانست . زیرا این شب کلید سعادت روز میلاد آن حضرت بلکه مقام اجمال آن می باشد؛ چنانچه میلاد او یکی از کلیدهای روز مبعث و مقامات آن می باشد. و بنده مراقب جمیع بهره های خود را از این مراقبت می برد و بخاطر کسالت هیچ خیری را از دست نمی دهد. زیرا انسان عاقل هیچ سعادتی را که در دست باشد از دست نمی دهد.

روز بیستم ، میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام

این روز بنابر روایت شیخ مفید رحمه‌الله روز میلاد فاطمه زهرا علیهاالسلام می باشد. شیخ مفید فرموده است : (دو سال بعد از بعثت در

روز بیستم این ماه حضرت زهرا علیهاالسلام متولد شده است . سرور مؤ منین در آن تازه شده و روزه آن روز و خیرات و صدقات در آن مستحب می باشد.)

فضایل حضرت فاطمه علیهاالسلام

مقدار بزرگداشت این روز بمقدار بزرگی صاحب آن بوده و فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خداوند متعال و فرشتگان و دوستان او بسیار بزرگ است . در روایات صحیح آمده است که او سرور بانوان جهان و مریم علیهاالسلام سرور بانوان زمان خود بود و باین ترتیب سروری او بر مریم راستگو علیهاالسلام . که قرآن بزرگ صداقت او را گواهی می دهد - نیز ثابت می شود. بلکه عده ای از علمای بزرگ یقین به برتر بودن او از سایر پیامبران و رسولان دارند که خود فضیلت روشنی برای فاطمه علیهاالسلام می باشد. از فضیلتهای او که از روایات قطعی به دست می آید و فاطمه در میان زنان عالم مخصوص به آن فضیلت می باشد این است که مصحف بزرگ و گرانقدری داشت که جبرئیل بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آن را برای او آورده و امیرالمؤ منین علیه‌السلام آن را نوشت . این مصحف نزد فرزندان معصوم او بود و علم آنچه گذشت و آنچه خواهد آمد و آنچه موجود است در او بود؛ چنانچه از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است . خلاصه اینکه درباره فضایل او شیعه و غیر شیعه روایاتی نقل نموده اند که چندین مجلد کتاب بزرگ را پر می کند و این مختصر گنجایش آن را ندارد. و اگر فضیلتی بجز شفاعت او از دوستدارانش نبود همین فضیلت در اثبات حق بزرگداشت او و تولدش باندازه توان برای شیعه کافی بود. زیرا بعضی از حقوق ادا نمی شود گر چه کاری که برای اداء حق انجام شود کامل و تمام باشد.

اعمال مهم این روز

از کارهای مهم در این روز زیارت او، صلوات بر او، و لعنت کردن ظالمین به آن حضرت علیهاالسلام است . و سپس روز خود را مانند امثال این روز به پایان می رساند.

فصل هشتم : مراقبات ماه رجب

شرافت رجب

این ماه ماه بسیار شریفی است به این جهت که :

۱ - از ماههای حرام می باشد.

۲ - از اوقات دعا می باشد و حتی در زمان جاهلیت به این مطلب مشهور بوده و مردم آن زمان منتظر این ماه بوده تا در آن دعا کنند.

۳ - این ماه ، ماه امیرالمؤ منین علیه‌السلام می باشد؛ همانطور که در بعضی از روایات آمده است چنانچه شعبان ، ماه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و رمضان ماه خدای تعالی می باشد.

٤ - شب اول آن یکی از چهار شبی است که تاءکید به زنده نگهداشتن آن به عبادت شده است .

۵ - درباره روز نیمه آن آمده است که محبوبترین روزها نزد خداوند بوده و زمان انجام عمل (استفتاح) است که بطور مفصل خواهد آمد.

٦ - روز بیست و هفتم این ماه ، مبعث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد.

روزی که زمان ظهور رحمت خداوند است . چیزی که از اول خلقت تا کنون مانند آن دیده نشده است .

این گوشه ای از فضایل این ماه بود و ما توان فهم تمام فضایل این ماه شریف را نداریم .

ندای ملك داعی و جواب آن

یکی از مراقبتهای مهم در این ماه به یاد داشتن حدیث (مَلَك داعی) می باشد که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است . پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: (خدای متعال در آسمان هفتم فرشته ای را قرار داده است که (داعی) گفته می شود. هنگامی که ماه رجب آمد، این فرشته در هر شب این ماه تا صبح می گوید: خوشا بحال تسبیح کنندگان خدا، خوشا بحال فرمانبرداران خدا. خدای متعال می فرماید: همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند، فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردارم باشد و بخشنده خواهان بخشایش هستم . ماه ماه من بنده بنده من و رحمت رحمت من است . هر کسی در این ماه من را بخواند او را اجابت می کنم و هرکس از من بخواهد به او می دهم و هرکس از من هدایت بخواهد او را هدایت می کنم . این ماه را رشته ای بین خود و بندگانم قرار دادم که هرکس آن را بگیرد به من می رسد.)

افسوس از کوتاهی ما در طاعت خدا! کجایند شکرگزاران ! کجایند تلاشگران ! آیا عاقلان توان فهم حق این ندای آسمانی را دارند! چرا جوابی نمی شنوم ! کجایند عارفانی که می دانند کسی توان شکر این نعمت را ندارد! کجایند کسانی که اقرار به کوتاهی و عجز دارند که در جواب این منادی آسمانی بگویند: اجابت کرده و یاریت می کنیم درود و سلام بر تو ای منادی خدای زیبا و جلیل ، شاه شاهان ، مهربانترین مهربانان ، خدای بردبار و کریم ، رفیق دلسوز، صاحب عفو بزرگ ، تبدیل کننده بدیهای انسان به خوبیها، اینان بندگانی گناهکار و طغیانگر، پست و اسیر شهوتها و غفلتها می باشند! ای فرستاده بزرگ خدا مردگان بظاهر زنده را صدا می کنی کسانی که قلبهایشان مرده و عقلهایشان جدا و روحهایشان فاسده شده ! چرا مردگان را صدا می زنی ! کسانی که صدای تو سودی به آنان نمی رساند مگر اینکه با ندای تو قلبها زنده شده ، عقلها بازگشته و روحها بیدار شود و درباره ارزش و بهای گران این ندای آسمانی و بزرگی پروردگار و پستی نفس و سختی آزمایش و بدی حال خود بیندیشند. آنان شایسته راندن و دور نمودن و لعنت و عذاب هستند؛ ولی وسعت رحمت پروردگار باعث این دعوت بزرگ شده است ، آن هم با این زبان و بیان لطیفی که بالاتر از تصور انسان و خواسته و آرزوی او است . اکنون با واسطه قرار دادن این ندای آسمانی و لطف بزرگ از خدا می خواهیم ما را موفق به اجابت این دعوت و کرامت بزرگ بدارد.

ای وعده دهنده سعادت ! با خوش آمدگوئی و کمال میل و جانفشانی ندای تو را اجابت می کنیم زیرا ما را به تسبیح کردن مالك کریم خود توجه دادی و ما را ترغیب به اطاعت از مولای مهربان خود کردی و ما را به کرامت پروردگار رساندی . ای منادی ! زبان حال افراد پست پاسخت می دهند که ما را بهره مند ساخته و بزرگ داشتی و دعوت به بزرگترین سعادتها نمودی . پستی و فساد و کوچکی ما کجا و تسبیح و تمجید خدایمان کجا! خاك کجا و خدای خدایان کجا! آلوده به پلیدیها کجا و مجلس پاکان کجا! و اسیر در زنجیر کجا و منزل آزادگان کجا؟ ولی لطف پروردگار باعث شده تا به ما اجازه تسبیح خود را بدهد. و حکمت او ما را مشرف به این تکلیف کرده است . چه رسوایی بزرگی اگر بعد از این بخشش بزرگ در تسبیح او کوتاهی و در فرمانبرداری او سستی کنیم ! چه آقای کریمی و چه بنده های پستی ، چه خدای بردبار و چه بندگان کم عقلی !

با گوش دل شنیدیم آنچه را از پروردگار به ما رساندی که (من همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند) در حالی که بزرگی این ابلاغ هر زبانی را در عالم امکان و در تکلیف جواب آن ، لال کرده و عاقلان از زیبایی این کرامت متحیر شدند. اگر هر کدام از مشرف شدگان به این خطاب دارای بدن تمام جهانیان و روحهای تمام صاحبان روح بودند و تمام آن را در جواب و برای بزرگداشت این خطاب فدا می کردند، چیزی از حقوق آنرا ادا نکرده و شکر حتی جزیی از آن را نمی توانستند بجا آورند. پس چرا انسان بیکاره پست از اجابت این دعوت غفلت می کند و در استفاده از این منزلت و مقام بزرگ کوتاهی می کند و به این هم بسنده ننموده و بجای تمجید و تسبیح خدا، کسی را تمجید می کند که تمجیدش مستوجب آتش بوده ، و به جای همراهی با فرشته های نزدیك خدا و پیامبران ، در مجلسی که پروردگار جهانیان حضور دارد، به قرین شدن با جن ها و شیطان ها در میان طبقات جهنم راضی می شود.

عجیب تر از این دیده ای ! دیده ای که خالق مخلوق را برای همنشین خود بخواند ولی مخلوق اجابت نکند و در حالی که آقا مناجات بنده و انس او را دوست دارد، بنده از قبول عنایت او خودداری کند! پس با تاءسف و اعتراف به غفلتهای خود و با ناچاری جواب می گوییم : بله ، ای پروردگار و آقا و ای مالك و مولا! اگر توفیق تو نصیب ما شده و در این دعوت عنایت تو شامل حال ما شود و با این دعوت ما را به کرامت برسانی - چنانچه از کرم تو جز این انتظار نمی رود و از کمال و بخشش تو جز این انتظاری نیست - چه سعادت بزرگی که در این صورت به بالاتر از آرزوی خود می رسیم . ولی وای بر ما اگر جز این باشد! در این حالت چه کنیم با این تیره

روزی و مجازات دوری از رحمت حق ! پس می گوییم : و هیچ خدایی جز تو نیست . تو را تسبیح و تمجید می کنیم . ماییم ستمگران . خدایا به خود ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و به ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود. بلکه بناچاری بیشتر جسارت کرده ، ذلت و پستی خود را آشکار نموده ، با قسمهای بزرگی نیز آنرا تاءکید کرده و عرض می کنیم : قسم به عزت و جلالت ای پروردگار ما! حتما از دستورات تو سرپیچی ، خود را هلاك کرده و بر تو می شوریم و فاسد می شویم ، اگر با توفیق خود ما را نگهداری نکنی و با عنایت خود بر ما خوبی نکنی . زیرا توان و نیرویی نیست مگر با یاری تو.

پس از این با توفیق تو بیشتر گفته و با یاری تو در خواستن خود پافشاری می کنیم و به جناب قدس تو که نه ، بلکه به حضرت رحمت و لطفت بخاطر جلب عطوفت آقای خود و نازل شدن رحمت پروردگار خود عرضه می داریم : ای کریمترین کریمان ! و ای بخشنده ترین بخشندگان ! ای کسی که خود را لطف نامیده است ! ای منادی ما را در این ماه بزرگ به کرم تو دعوت و به لطف و رحمتت اشاره و بزرگواری و بزرگداشت تو را برای ما گفت (ماه ماه من است و بنده بنده من و رحمت رحمت من) بنابراین با این دعوت ما میهمانان دعوت شده تو و درماندگان درگاهت گردیدیم و تو کسی هستی که دوست نداری میهماندار از میهمان خود پذیرایی نکند؛ گر چه میهمان بر اثر عدم پذیرایی از بین نرود و میهماندار از کسانی باشد که پذیرایی دارایی او را کم کند. و اگر از ما پذیرایی نکنی ، در پناه تو گرسنه مانده و از بین می رویم در حالی که پذیرایی و احسان دارائیت را بیشتر می کند. ای کسی که نیکوکاری چیزی از او کم نکرده و محروم نمودن چیزی به او اضافه نمی کند! ما را بخاطر بدیمان مجازات مکن . کسی هستی که بهای بیشتری به من دادی و به کسانی که مهمان نبوده ولی مضطر باشند، وعده اجابت دادی و در کتابت وعده برطرف کردن گرفتاری آنان را دادی و اکنون ای پروردگار! ما محتاج بخشایش تو و نجات از مجازات دردناکت می باشیم و هیچ نیاز و اضطراری بالاتر از این اضطرار نیست . پس کجاست اجابت و برطرف کردن گرفتاری ! ای بخشاینده ! دست ما را بگیر و از ورطه هلاك شدگان و سقوط زیانکاران نجات ده . و چنانچه ماه ، ماه تو، بنده ، بنده تو و رحمت رحمت تو است ، دست زدن و گرفتن طناب نجات تو نیز تنها با توفیقی از جانب تو میسر است . زیرا تمام خیرها از تو بوده و در غیر تو یافت نمی شود. از کجا به خیر برسیم در حالی که خیری یافت نمی شود مگر از ناحیه تو و چگونه نجات پیدا کنیم در حالی که کسی نمی تواند نجات یابد مگر با کمك تو.

ای کریم ! اگر عدل تو ما را اجابت نموده ولی ترازوی حکمتت ما را رد کند و بگوید: فضل و بخشش بر شما خلاف حکمت و موفق نمودن شما خلاف عدالت در قضاوت است زیرا سزاوار فضل و بخشش نبوده و خوبی به شما کار درستی نیست به خاطر اینکه گناهان روی شما را سیاه و غفلت از یاد من قلوب شما را تیره و دوستی دنیا نفس و عقل شما را مریض کرده و رحمت من گرچه شامل هر چیزی هست ولی مگر سخنم را در کتابم نشنیدید که : رحمتم را برای متقین قرار می دهم . [۹] و من گرچه ارحم الراحمین و بخشنده مهربانی هستم ولی مجازاتم نیز سخت و شدید است و اگر حکمتم در میان آفریدگانم نبود که اهل عدل و فضل را از دیگران جدا نمایم در کجا زیبایی و بزرگی من به روشنی آشکار می شد، ما نیز در جواب قضاوت حکمتت با آموزش و یاری تو می گوییم : شکی نیست که سزاوار فضل و بخشایش تو نیستم اما ای کریم اگر سزاوار فضل بودن شرط بهره مندی از فضل تو بود هیچگاه فضل تو در جهان آشکار نمی شد. زیرا غیر تو بجز از جانب تو نه خیری دارد و نه سزاوار چیزی است سزاواری فضل تو نیز فضلی است از جانب تو و امکان ندارد فضل از سزاوار فضل بودن بوجود آید. و در مورد سیاهی چهره و تیرگی قلبهایمان نیز به همین صورت جواب می دهیم زیرا تمامی نورها در تو و از جانب تو است . بنابراین اگر ما را نورانی نکنی چگونه نورانی شویم و اگر ذره ای از نور و روشنی خود را به ما عنایت فرمایی و ما را با دادن ذره ای از زندگی خود، بزرگ بداری ما را زندگی و شفا داده و کامل و نورانی خواهی نمود. و آیه قرآن (رحمت خود را برای متقین قرار می دهم) [۱۰] نیز با امیدواری و آرزوها و دعای ما منافاتی ندارد. زیرا ما نیز توقع داریم از فضل خود به ما تقوی عنایت فرمایی . چنانچه به متقین عطا فرمودی و سپس رحمتت را نصیب ما سازی . وانگهی این فرمایش تو فقط تصریح می کند که رحمت خود را برای افراد باتقوا قرار داده ای و نفرموده ای که غیر آنها را از رحمت خود بهره مند نمی سازی . و در جواب اینکه اگر اهل فضل و عدل را از دیگران جدا نکنم ، زیبایی و بزرگیم در کجا بروشنی جلوه می کنند، می گوییم برای آشکار شدن بزرگی ، عدل و مجازات تو کافی است ستیزه گران و کسانی را که از روی تکبر تو را عبادت نمی کنند، مجازات نمایی و با عدلت با آنان رفتار نمایی تا بزرگی و عدل تو بخوبی آشکار شود، و غیر از من افرادی داری که آنان را مجازات نمایی ولی من کسی را بجز تو ندارم که به من رحم کند. اقرار کنندگان به آنچه می خواهی و گدایان و دعا کنندگان و امیدواران و اهل ترس و حیای از تو کجا و آشکار شدن بزرگیت کجا؟ بخصوص که ، اگر چه گناهکاریم ولی به اولیا و دوستان فرمانبردارت متوسل می شویم و رویمان گرچه سیاه است

ولی با روی پاك دوستان پاکت که نزد تو درخشان است به تو توجه می کنیم و دلهای ما گر چه تاریك است ولی از نور بندگان عارف به تو، روشنی می گیریم . و اگر دوستی دنیا دلهای ما را مریض و عقلهای ما را نابود کرده ، ولی محبت اولیای تو آن را زنده کرده و اگر فضل تو در بندگان چنگ زننده به دستگیره فضل و دامن کرمت آشکار می شود، چه اشکالی دارد که فضل آنان نیز در اهل ولایت آنان که به دستگیره محبت آنان چنگ زده اند، ظاهر شود.

و اگر عدل تو در مورد ثبوت ولایت آنان ، با ما بحث کند، گر چه معلوم نیست ولایت آنان در ما باشد، ولی شکی نیست که دشمنان تو و دشمنان آنها فقط به خاطر ولایت آنان با ما دشمنی می کنند. و مدت زیادی به خاطر اولیای تو ما را آزار دادند. و همین مقدار کافی است که به دامن عفو و دستگیره فضل و کرمت و رشته اولیایت چنگ زنیم .

بنابراین بخاطر فضل و کرمت و بخاطر مقام اولیایت ، محمد و آل او، صلواتی بی پایان بر آنان فرست ؛ صلواتی که با آن گناهان ما را آمرزیده عیبهای ما را اصلاح و عقل و نور ما را با آن کامل کنی و خود و آنان را به ما بشناسانی و ما را به خودت و آنان نزدیك نمایی و مقام ما را در همنشینی با آنان نزد خود بالا ببری ؛ و با این صلوات از ما خشنود شده آنچنانکه هیچگاه از ما خشمگین نشوی تا در حالی که از تو راضی بوده و تو نیز از ما راضی باشی بر تو وارد شویم ؛ و ما را به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ملحق نمایی همراه با شیعیان نزدیك و اولیای گذشته آنان در جایگاه راستی نزد پادشاه توانا - که در آنجا از نعمتها بهره مندند - و بر محمد و آل پاك او صلوات فرست که هر چه خدا خواهد، همان است و قدرتی جز او نیست .

از دیگر مراقبتها در این ماه این است که سالك معنی ماه حرام را بداند تا مواظب تمام کارها و حالتها و حتی اموری که وارد قلبش می شود باشد. و بداند که سه ماه رجب ، شعبان و رمضان ماه عبادت است . بنابراین سزاوار است طالبان علم در آن ماهها عبادت را مقدم بر تحصیل علم نمایند؛ گر چه تحصیل علم نیز از برترین عبادتهاست .

شب اول ماه

شب اول این ماه یکی از چهار شبی است که شب زنده داری در آن تاءکید شده است . یکی از مراقبتها این است که در هنگام دیدن ماه در شب اول دعایی که روایت شده است را بخواند. و سزاوار است موقعی که در این دعا، به دعای آمادگی برای آمادگی در شعبان و رمضان می رسد آن را با توجه بخواند و در اوقات دعایش نیز آن را زیاد بخواند تا با این دعا آمادگی کاملی برای ورود به این دو ماه پیدا کند. و مستحب است بعد از نماز عشا دعاهای روایت شده در اقبال را بخواند.

در کتاب اقبال نمازهایی برای این شب نقل شده که من آسانترین آنها را برای افراد ضعیفی مانند خود می گویم . در آن کتاب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که فرمودند، کسی که بعد از بجا آوردن نماز مغرب شب اول رجب ، بیست رکعت نماز بجا آورده که در هر رکعتی سوره (فاتحه) و (اخلاص) را یك مرتبه خوانده و برای هر دو رکعتی یك سلام بدهید - در اینجا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: آیا ثواب این نماز را می دانید؟ اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: روح الامین این نماز را به من یاد دادند. و آستینهای خود را بالا زدند - خود و خانواده و مال و فرزندانش محفوظ مانده و از عذاب قبر پناه داده می شود و از صراط، بدون حساب ، مانند برق می گذرد.

نماز آسانتری نیز در این کتاب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: کسی که دو رکعت نماز در شب اول ماه رجب بعد از نماز عشاء بخواند و در رکعت اول آن سوره (فاتحه) و (الم نشرح) را یك بار و (قل هو الله احد) را سه بار و در رکعت دوم سوره (فاتحه) و (الم نشرح) و (قل هو الله احد) و (معوذتین) را هر کدام یك بار بخواند سپس تشهد خوانده و سلام دهد و بعد از آن سی بار (لا اله الا الله) گفته و سپس سی بار بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌صلوات بفرستد، گناهان گذشته او آمرزیده شده و او را مانند روزی که از مادر متولد شده از گناهان بیرون می برد.

نمازی در تمام شبهای این ماه وارد شده که در کتاب اقبال و از کتاب (التحفه) حلوانی روایت شده است : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (هر کس در رجب شصت رکعت نماز بجا

آورد؛ در هر شبی از این ماه دو رکعت که در هر رکعت آن سوره فاتحه را یك بار و قل یا ایها الکافرون را سه بار و قل هو الله احد را یك بار بخواند و هنگامی که سلام نماز را داد، دستهای خود را بلند کرده و بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر و الیه المصیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم صل علی محمد و آل محمد و آل محمد النبی الاءمی و دستهای خود را بصورت بکشد، خداوند متعال دعای او را مستجاب و ثواب شصت حج و شصت عمره به او می دهد.)

باقیمانده شب را تا فرا رسیدن وقت نماز شب مشغول به ذکر یا فکر یا مناجات به تناسب حال خود می شود آنگاه نماز شب را بجا آورده و بعد از هشت رکعت نماز شب سجده نموده و در سجده خود آنچه از امام ابی الحسن اول علیه‌السلام در اقبال روایت شده است را بخواند. و بعد از نماز وتر دو دعایی را که در کتاب اقبال روایت شده است بخواند و بندهای دعای دوم را با توجه و حضور قلب بخواند تا بهره او از دعا تلفظ تنها به الفاظ نبوده و عبادت او مثل عبادت چهارپایان نباشد. و سعی کند که در دعای خود راستگو بوده و به خدای متعال در مجلس حضور او و در دعایش دروغ نگوید: زیرا این کار برای کسی که دعا می کند خطر بزرگی است . و اگر حال او مطالبی را که به خدایش می گوید، تصدیق نمی کند، باید در گفتار خود بعضی از معانی مجازی را قصد کند. و اگر این کار را نیز نمی تواند انجام دهد، الفاظ را بگونه ای تغییر دهد که دروغ صریح و ادعای باطلی در آن نباشد. زیرا کسی که معنی محبت خدا را نمی داند، چگونه می تواند در این دعا ادعای انس با او را داشته باشد. و کسی که معنی نزدیك گرداندن را نمی داند، چگونه می گوید: (مرا از ورطه گناهان خارج و به بلندای نزدیکی برسان) و همینطور باقی عبارات . و مهم این است که مواظب قلبش باشد که زنده با ذکر خدا و با حضور در مقابل او به مراسم بندگی که موجب رضایت اوست مشغول باشد. زیرا مقصود از زنده داشتن شبها زنده نمودن قلب در آن است و زنده بودن قلب نیز فقط با ذکر و فکر است و قلب غافل مانند مرده است . و کسی که مشغول به مکروهاتی که مورد رضایت خدا نیست ، باشد، پایینتر از مرده است . و کسی که مشغول به محرمات الهی در این شبها باشد، بدتر از کسی است که در غیر این شبها مرتکب حرام می شود. و شاید همین کار باعث شود که انسان عاقبت به خیر نشود.

انسان باید تلاش کند که - در حالی که خیال می کند شب زنده داری کرده و رستگار شده - از دسته سومی که گفتیم نباشد. زیرا در این صورت از

کسانی خواهد بود که خداوند متعال درباره آنها فرموده : (از لحاظ عمل زیانکارترین (بدکارترین) افراد هستند ولی خیال می کنند کارهایشان خوب است .) [۱۱] و فکر می کنم از گناهان پنهانی خالی نباشی ، مثل تاءخیر توبه از بعضی گناهان زیرا مشهور این است که سرعت در توبه واجب فوری است و ترك واجب نیز حرام است مانند تزکیه نفس از بعضی از اخلاق که واجب عینی است و ترك آن و مشغول شدن به عبادات مستحبی حرام است . و همینطور گناهان دیگری که مانند این دو گناه مخفی و پنهان هستند. و خلاصه این که سالك باید قبل از فرا رسیدن این شبها و اوقات شریف مواظب خود بوده و بیش از سایر وقتها حال خود را بررسی کند و بکوشد که گناهی در او نباشد تا در تجارت با پروردگار ضرر و زیانی ندیده ، نور عبادت کنندگان را از دست نداده و مانند بنده ای نباشد که سلطان او را به مجلسش برای هدیه دادن و بزرگداشت او، بلکه برای ماءنوس نمودن و مناجات و حالهای عالی بهمراه اولیای بزرگوار خداوند، دعوت نموده و او در این مجلس حاضر شده و در حضور سلطان به مخالفت او بپردازد و در خانه رحمان و آشکارا به عبادت شیطان بپردازد و با این اعمال سزاوار خواری بزرگی شده و به جای بدست آوردن بزرگداشت خدا، ذلت و خواری بدست آورد.

بهر صورت به حکم عقل واجب است در این شب و امثال آن ، از هر چیز ممکن در بدست آوردن رضایت خداوند و سلامتی حالها و عملها از آفتها، کمك گرفت و با تمام توان باید به این مهم پرداخته تا عمل او خالص و خودش نیز مخلص برای خداوند متعال باشد. و در این صورت است که عمل کم نیز کافی است زیرا پاداش عمل خالص از بنده مخلص بدون حساب است ؛ و بنده ای که نیت درستی داشته باشد، در معامله با مولای خود فقط با خلوص صادق راضی می شود؛ و تمام سعی خود را در این جهت بکار انداخته و این مطلب برای او از هر چیزی مهمتر است . زیرا این مطلب با آرزو بدست نیامده ، و تنها با علاقه به آن ، نمی رسند. و کسی که تفاوت این حالتها را نبیند در ازیاد عبادتهای ظاهری خیلی تلاش می کند، در حالی که در باطن و قلب خود مخالف پروردگار و دارای حالتهای پست و اخلاق فاسدی از قبیل ترك واجب و انجام حرام بوده و عمل خود را با ریا و کسب شهرت و نفاق و عجب و نادانی و مخالفت با خدا انجام می دهد.

همچنین باید سعی او بر لطیف کردن عمل بیش از ازدیاد عمل بوده و دعا و مناجاتی را انتخاب کند که عبادتهای آن مشتمل بر تملق و خضوع و اعتراف بیشتر به حق منت خداوند در مشرف کردن بندگان به تکلیف باشد؛ حرکات و حالات او بگونه ای باشد که دل را نرم کرده و باعث تواضع

و زهد بیشتری گردد، مثل پوشیدن لباسهای مویین ، روی خاك و خاکستر نشستن ، گذاشتن خاك بر سر و با طناب و زنجیر دستهای خود را به گردن بستن و مانند انسان بی خبر و مست بودن که گاهی نشسته ، گاهی ایستاده ، گاهی سجده نموده ، و گاهی راه رفته و گاهی سر را بر دیوار و گاهی چانه ها را بر خاك می گذارد. در قدیم ، اهل سلوك زنجیر در گرده کرده وارد قبرهای خود شده و دستور می دادند آنها را با زنجیر بسته و بسوی آتش برند و نیز قسمتی از لباس را که روی دوش بود، پاره و طناب یا زنجیر در آن وارد کرده و آن را به ستون بیت المقدس می بستند. این اعمال از حالتهای قلب و شناخت ذلت نفس و عظمت خدا سرچشمه می گیرد؛ گرچه خود این عملها نیز باعث بهتر شدن و برتری حال قلب می گردد. و چنین نیست که این کارها فقط برای آنان میسر باشد بلکه کسانی هم که این صفات را ندارند با تمرین این عملها می توانند به آن حالت قلبی برسند.

باید در تمام این ماه و ماه شعبان و رمضان و تمام عمر، اهمیت زیادی به دعا جهت توفیق اخلاص داده ، و توجه به خدای متعال با نامهای او مانند کریم العفو و مبدل السیئات بالحسنات و توسل به او بوسیله محمد و آل او علیهم‌السلام را زیاد کند. زیرا روی ما لیاقت توجه به حضرت قدس خدا را نداشته و برای جبران این نقص باید به اولیای آبرومند او متوسل شد. و آنگاه شب خود را با توسل به نگهبانان آن که از معصومین علیهم‌السلام می باشند، برای اصلاح حال و اعمال خدائیش به پایان برساند.

عمل (ليلة الرغايب)

چنانچه شب اول ماه مصادف با شب جمعه بود، سزاوار است عمل (ليلة الرغائب) را نيز انجام دهد. از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‌روايت شده است كه فرمودند: از اولين شب جمعه در ماه رجب غافل نشويد. زيرا شبى است كه فرشتگان آنرا (ليلة الرغائب) مى نامند. اين نامگذارى به اين جهت است كه هنگامى كه يك سوم از شب گذشت هيچ فرشته اى در آسمانها و زمين نمى ماند مگر اين كه در كعبه و اطراف آن جمع مى شوند. آنگاه خداوند بطور غيرمنتظره اى بر آنان وارد شده و مى فرمايد: اى فرشتگانم ! هر چه مى خواهيد از من درخواست كنيد. فرشتگان عرض مى كنند: حاجات ما اين است كه از روزه داران رجب درگذرى . خداوند مى فرمايد: اين كار را انجام دادم . بهتر است كسى كه اين حديث را مى شنود، در اين شب ، زياد بر فرشتگان صلوات فرستاده تا تكليفى را كه آيه تحيت [۱۲] به عهده ما گذاشته باندازه توانايى انجام داده باشد سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: كسى كه روز پنجشنبه اول رجب را روزه گرفته و سپس بين نماز مغرب و عشا دوازده ركعت نماز بجا آورده هر دو ركعت به يك سلام و در هر ركعتى سوره فاتحه يك بار، انا انزلناه فى ليلة القدر سه بار و قل هو الله احد را دوازده بار خوانده ، و هنگامى كه نماز تمام شد، هفتاد بار بر من (با اين الفاظ) صلوات بفرستد: اللهم صل على محمد النبى الاءمى و على آله ، سپس سجده كرده و در سجده هفتاد بار بگويد: سبوح قدوس رب الملائكة و الروح ؛ سپس سر خود را بلند كرده و بگويد: رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت العلى الاءعظم آنگاه بار ديگر به سجده رفته و در سجده همان چيزى را بگويد كه در سجده اول گفت ، سپس حاجت خود را از خدا بخواهد، ان شاءالله تعالى برآورده مى شود. سپس رسول خدا فرمودند: قسم به كسى كه جانم در دست اوست ؛ هيچ بنده يا كنيزى - از بندگان و كنيزان خدا - اين نماز را به جا نمى آورد، مگر اين كه خداوند گناهان او را مى بخشد گرچه گناهان او مثل كف دريا و بعدد شن و بوزن كوهها و بعدد برگهاى درختان باشد و روز قيامت هفتصد نفر از خويشاوندان خود را كه همگى سزاوار آتش باشند شفاعت مى كند. و در شب اول قبر خداوند ثواب آن را به بهترين صورت ، با روى گشاده و خندان و زبان فصيح براى او مى فرستد كه مى گويد: اى محبوب من ! مژده بده ؛ از هر سختى نجات پيدا كردى . مى پرسد: تو كيستى ؟ رويى بهتر از روى تو نديده و بويى به خوشبويى تو مشامم نرسيده . جواب مى دهد: اى محبوب من ! من ثواب آن نمازى

هستم که در فلان شب ، فلان منطقه ، فلان ماه و فلان سال بجا آوردی ؛ امشب آمده ام تا حقت را ادا کرده ، مونس تنهایی تو بوده و وحشتت را از بین ببرم ؛ و زمانی که در شیپور دمیده شود، در عرصه قیامت بر سرت سایه افکنم . و تو هرگز هیچ خیری را از جانب مولایت از دست نخواهی داد.

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که : ظاهر روایت این است که (لیلة الرغائب) اولین شب جمعه ماه رجب است ؛ و اگر اعمالی که در این روایت ذکر شده از اعمال این شب بوده و شب جمعه اول ماه ، مصادف با اول ماه شد، چگونه می توان این عمل را بجا آورد؟- زیرا در این صورت پنجشنبه قبل از جمعه اول ، جزء ماه رجب نیست - جواب این است که اگر بخواهیم به ظاهر روایت عمل کنیم ، باید بگوییم این اعمال در صورتی است که شب اول ماه شب جمعه نباشد؛ و اگر شب جمعه بود، شب جمعه دوم این اعمال انجام می شود؛ گرچه لیلة الرغائب نباشد. چون در روایت تصریح نشده که این اعمال حتما باید در لیلة الرغائب باشد. ولی راه دوم و سومی هم هست که صحیح تر به نظر می رسد. راه دوم این است که این اعمال را بدون روزه انجام دهیم و راه سوم این است که روزه را هم بگیریم گرچه روزه در رجب نباشد.

روز اول ماه

از کارهای مهم در این روز، روزه ، نماز سلمان و دعا در اول آن با دعایی که در اقبال سید قدس‌سره روایت شده ، می باشد.

درباره روزه این ماه روایات معتبری داریم که یکی از آنها را نقل می کنیم : شیخ صدوق می گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: رجب قطعا ماه استوار خداوند است که هیچ ماهی به احترام و فضل آن نزد خدا نمی رسد. در زمان جاهلیت نیز مردم آن را بزرگ می دانستند و هنگامی که اسلام آمد، بزرگی و فضیلت آن را بیشتر نمود. رجب قطعا ماه خدا، شعبان ماه من ، و رمضان ماه امت من می باشد. بدانید که اگر کسی يك روز رجب را بخاطر ایمان و پاداش الهی روزه بگیرد، سزاوار رضایت بزرگتر خداوند می شود و روزه او در این روز خشم خدا را خاموش کرده و دری از درهای آتش را را به روی او می بندد. و اگر به اندازه پری زمین طلا بدهد، بهتر از روزه اش نخواهد بود. و اگر روزه اش را برای خدا خالص نماید هیچ خیری از دنیا مگر نیکی هایش پاداش او را کامل نمی کند.

و موقعی که شب شد، ده دعای مستجاب دارد. اگر خواسته دنیایی داشته باشد، خدا به او می دهد والا خیرهایی برای او ذخیره می کند که از بهترین چیزهایی است که اولیا و برگزیدگان خدا آن را در دعای خود خواسته اند. روایات بسیاری برای روزه روزهای رجب وارد شده و ثوابهای بسیار زیاد و گرانقدری را به کسی که یك روز، دو روز، یا سه روز و به ترتیب تا تمام ماه را روزه بگیرد، وعده داده اند. بنابراین کسی که می خواهد تمام سعی خود را بکار گیرد، باید تمام ماه را روزه بگیرد تا به سعادت تمام ثوابهای وارد در هر روز برسد. ولی اگر ماه مصادف با فصل گرما باشد و مزاج و حال او با روزه سازگار نبوده یا عذر شرعی مانند مسافرت یا میهمانیی که روزه او برای میهمان سخت است یا غیر اینها، برای او پیش آمد باید به جایگزین روزه که در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آمده ، عمل کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: کسی که سی روز از ماه رجب را روزه بگیرد، منادیی از آسمان صدا می زند: ای بنده خدا! گذشته ات بخشیده شد؛ در بقیه عمر خود عمل خود را از نو شروع کن . و خداوند متعال در تمام بهشتها در هر بهشتی ، چهل میلیون شهر از طلا به او می دهد؛ در هر شهر، چهل میلیون کاخ ، در هر کاخ چهل میلیون خانه ، در هر خانه ، چهل میلیون سفره از طلا، بر هر سفره یك میلیون سینی بزرگ ، در هر سینی چهل میلیون رنگ غذا و نوشیدنی ، با رنگ جداگانه هر کدام از غذاها و نوشیدنی ها می باشد؛ و در هر خانه ای چهل میلیون تخت از طلا هست که هزار ذراع در هزار ذراع [۱۳] است ؛ بر هر تختی کنیزی از حورالعین هست که هر کدام سیصد هزار زلف نوری دارند و هر کدام از این زلفها را یك میلیون دختر خدمتکار خردسال حمل نموده و با مشك و عنبر پوشانده اند تا روزه دار رجب پیش او بیاید. اینها برای کسی است که تمام رجب را روزه بگیرد. روزه بگیرد. عرض شد: ای پیامبر خدا! کسی که بعلت ضعف یا مرض ، یا زنی که پاك نباشد و نتواند روزه بگیرد، چه کاری انجام دهد تا به آنچه فرمودی برسد؟ حضرت فرمودند: برای هر روز قرص نانی صدقه بدهد. قسم به کسی که جانم بدست اوست ، اگر هر روز اینطور صدقه بدهد، به آنچه گفتم و بیش از آن می رسد. زیرا اگر جمیع مخلوقات آسمانها و زمین همگی جمع شوند تا مقدار ثواب این عمل را معین کنند، به یك دهم فضائل و درجاتی که در بهشتها به آن می رسد، نمی رسند. عرض شد: ای رسول خدا! کسی که نتواند صدقه بدهد چه کاری انجام دهد تا به آنچه فرمودی برسد؟ حضرت فرمودند: با این تسبیح در هر روز ماه رجب صد بار خدا را تسبیح می کند تا سی روز تمام شود: سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاءکرم سبحان من لبس العز و هو له اءهل .

مطالبی درباره روزه

همانگونه که در روایت آمده ، همین مقدار که روزه برای خدا باشد کافی است . ولی سزاوار است وقتی سالك روزه می گیرد، اعضای بدن او نیز روزه باشند، همانطور که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده : (هنگامی که روزه گرفتی ، گوش ، چشم ، مو و پوست تو نیز باید روزه بگیرند.) - امام علیه‌السلام غیر از این ، اعضای دیگری را نیز شمردند - ولی همین که پوست و مو را ذکر فرمودند، کافی است بدانیم لازم است تمام اعضای بدن روزه بگیرند. و خلاصه اینکه روزه خواص تنها روزه شکم و فرج نیست ، بلکه سایر اعضا را نیز شامل می شود. چنانچه روزه خواص خواص ، روزه تمام اعضای بدن به اضافه روزه قلب است .

و معنی روزه اعضای بدن خودداری اعضای بدن از مخالفت خواسته های الهی است ؛ و روزه قلب عبارت از نگهداشتن آن از خواسته های پست و خطورات دنیوی و بازداشتن کامل آن از غیر خدا می باشد.

روزه و همینطور هر عبادتی را عوام تکلیفی بیش نمی دانند و لذا با زحمت آن را انجام می دهند؛ ولی خواص آن را بزرگداشت و لطفی از جانب خداوند دانسته و قرار دادن عبادات و واجب نمودن آن را منت بزرگی برای خدا و نعمت بزرگی برای بندگان می بینند. و بگونه ای که شایسته بزرگداشت آن است . با نشاط، خوشحالی و سرور از آن استقبال می کنند نه با حالتی که انسان با تکلیف روبرو می شود. بلکه بالاتر، از خطاب تکلیف لذت برده و شادمان می شوند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که درباره این آیه : (ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شد.) فرمودند: (لذت خطاب (خداوند به مؤ منین) سختی عمل را از بین برده است .) بنده عارف به خدا و به حق او باید هم چنین باشد. زیرا هنگامی که بنده پروردگار را شناخت ، او را دوست می دارد؛ و بدین ترتیب تمام معاملات او با خدا معامله محبوب با محبوب می گردد. و آیا محبوبی را می شناسی که خدمت به محبوب برای او سخت باشد؛ بخصوص موقعی که خدمت به محبوب بزرگداشت و لطفی از طرف او بلکه بالاتر، دعوت به مجلس انس و کرامت باشد. و نه تنها سخت نیست بلکه از خطابی که تکلیف در آن است ، لذت می برد و به اندازه محبت و دوستی جان خویش را فدا می کند؛ و دقت می کند که تمام منظور او را انجام دهد؛ و در بدست آوردن تمام محبت او کوشش می کند؛ گرچه از او

نخواسته باشد و بکارگیری تمام نیروی خود را در این راه لذت و سعادت می داند؛ و به این ترتیب انجام چیزهای مورد علاقه خدا از محبوبترین چیزها و خواسته های او می شود. و با شوقی کامل و با قبول منت خدا - در این که به او اجازه این کار را داده است - به آن عمل می کند و در قصد او چیزی غیر از خدا و رضایت او پیدا نمی شود. و این نیت را با نیت بدست آوردن ثواب و پاداش و بهشت و نعمتی از نعمتهای خداوند مخلوط نمی کند؛ چه رسد به این که ریا، کسب شهرت و اطلاع و رضایت غیر خدا را با نیت رضایت خدا همراه کند.

اهمیت اخلاص

ای عاقل درباره روزه ای که می گیری بیندیش که اگر با این نیتی که گفتیم روزه بگیری به تمام کرامتها و مقامهای عالی روزه داران و مخلصین و بیش از آن رسیده و فرشتگان خدا به خدمتت در آمده و حتی خدا در خواب قیلوله ات به تو آب و غذا می خوراند و کسی توان بیان تعداد فضل و کرامت خدا را ندارد. ولی اگر به خاطر ریا و کسب شهرت روزه بگیری ، خوار و از عبادت کنندگان شیطان شده و با چهار اسم خوانده می شوی : ای حیله گر! ای فاجر! ای دروغگو! ای ریاکننده ! و به این ترتیب سزاوار آتش می گردی . و این اختلاف زیاد بخاطر اختلاف نیتهاست .
و اگر مسئله قلب و نیت به این اهمیت نبود، خداوند در قرآن ، در سوره شمس یازده قسم به رستگاری کسی که آن را تزکیه کرده ، و بدبختی کسی که آنرا آلوده نماید، یاد نمی کرد. به همین جهت انسان باید با تمام توان سعی کند که نیت خود را خالص نموده تا جایی که به مقام صدق در اخلاص برسد.

ملاکهای تشخیص روزه خالص از روزه ریایی

مولای ما الگوی اهل مراقبت در کتاب اقبال ملاکهایی جهت شناخت روزه خالص و تمیز آن از روزه ریایی و شبهه دار بیان نموده که بجهت تیمن و تبرك آنها را نقل کرده و سپس آنچه را که خداوند بر زبانم جاری کند خواهم گفت .

۱ - اگر موقعی که روزه مستحبی گرفته و در حضور جمعی از نیکان روزه دار قرار دارد، ببیند از شکستن روزه خود شرم می کند، بداند که در روزه او شبهه ای است که همان نزدیك شدن به دلهای مردم است .

۲ - اگر دوست داشته باشی غیر خدا نیز از روزه تو آگاه شود کسانی که گمان می کنی اگر اطلاع پیدا کنند خیر دنیایی برای تو دارند؛ اگر چه این خیر، مدح و ستایش و احترام بیشتر آنان به تو باشد یا این که میل به اطلاع دیگران باندازه ای نباشد که در رغبت به روزه تاءثیر بگذارد ولی در عین حال دوست داری علاوه بر خدا مردم هم از روزه تو آگاه شوند در هر دو صورت روزه تو بیمار و بنده پستی خواهی بود.

۳ - اگر هنگامی که با روزه داران زیادی روزه می گیرد، به نشاط می آید و هنگامی که به تنهایی روزه می گیرد، کسل می شود، معلوم می شود زیادی روزه داران در قصد و عمل او تاءثیر دارد. بنابراین بمقدار تاءثیر آن در قلب ، اخلاص تیره شده و روزه بیمار می گردد.

٤ - قصدت از روزه ، بدست آوردن ثواب است یا به خاطر اینکه خدا می خواهد؟ اگر بخاطر ثواب باشد، بدان که با این عمل می گویی خداوند سزاوار نیست که بخاطر فرمانبرداریش روزه بگیرم و خداوند بخاطر بزرگیش شایسته عبادت نیست و اگر رشوه او نبود او را عبادت نمی کردم ، حق خوبیهای گذشته او را رعایت نکرده و احترام مقام بزرگ او را نگه نمی داشتم .

۵ - اگر رنگین بودن افطار و زیادی غذا و لذت آن نشاط تو را در روزه افزون کرد، معلوم می شود بمقدار زیادی نشاط روزه از اول تا آخر برای غیر خدا بوده است .

تا اینجا ملاکهای شروع روزه را با اخلاص گفتیم ، اکنون چند ملاك نیز برای تشخیص به پایان رساندن روزه همراه با اخلاص می گوییم .

۱ - اگر در اثنای روزه به غذای خوشمزه یا همسر زیبا یا سفری که در آن نفعی باشد، برخورد کردی و نشاط روزه در تو کم و روزه برایت سنگین شده و انتظار رهایی از روزه را کشیدی ، باز هم خالص نیستی . زیرا تو نیز از بنده ات خدمتی را که بر خود سنگین بداند، قبول نمی کنی بلکه به خاطر آن او را طرد و ترك می کنی .

۲ - اگر اتفاقی بیفتد که شکستن روزه ات ، نزد خدا بر گرفتن آن برتری داشته باشد ولی از شکستن روزه در نزد مردم خجالت کشیدی بدان که مخلص نیستی . زیرا اگر در عمل و قصد خود مخلص برای خواسته خدا بودی ملاحظه هیچکس را نمی کردی .

۳ - اگر در اثنای روزه دیدی که روزه تو را از انجام بعضی از واجبات یا اموری که نزد خدا اهمیت بیشتری دارد ناتوان نموده است ولی با این حال روزه خود را نشکستی ، وارد دسته ریاکاران در عبادت شده و عبادت تو جزو گناهان کبیره می شود. وظیفه تو در اینجا انجام عملی است که نزد خدا مهمتر است و نباید ملاحظه این که مردم عذر تو را نمی دانند، داشته باشی . زیرا این مطالب روزه یا اخلاص تو را از بین می برد؛ گرچه در اول روزه تو صحیح و مورد رضایت خداوند بود. در صورت پیش آمدن چنین مطلبی باید فورا آنچه را که نزد خدا مهم است انجام داده و عدم آگاهی مردم به عذر را نباید ملاحظه کرد. و اگر چنین مساءله ای اخلاص را از بین برد، باید فورا از آن توبه نمود. آنچه تو را از خدمت مولا و انجام اعمالی که موجب خشنودی پروردگارت است ، باز می دارد، مانند دشمن برای تو و مولایت می باشد و چگونه تو دشمن خود و او را بر او مقدم می کنی در حالی که در حضورش بوده و تو را می بیند. و هنگامی که غیر خدا را بر او مقدم داشتی چه کسی احتیاجات تو را در دنیا و آخرت برطرف می کند؟

این بود خلاصه سخنان صاحب کتاب اقبال که مطالب را به خوبی بیان کرد - خداوند به او جزای خیر دهد - ولی مراتب این آفات را بیان ننمود. بعضی از این آفات موجب بطلان روزه و بعضی دیگر موجب از بین رفتن اخلاص و بعضی باعث نابودی صدق و اخلاص می شود و بعضی فقط مانع رسیدن روزه به عالی ترین درجه می شود، در عین این که صدق و اخلاص آن در درجه عالی است .

برای توضیح مراتب آفات می توان گفت :

اگر انسان از آغاز عبادت - روزه یا سایر عبادات - یا در اثنای آن غیر خدا را در قصد خود وارد کند عبادت او باطل می گردد. و سه مورد از مواردی که صاحب کتاب اقبال فرمود از همین قبیل است :

الف - اگر به جهت عذری در اثنای روزه ، گشودن روزه برتر از ادامه آن شود ولی بخاطر جهل مردم به عذر، روزه خود را ادامه داده و مرتکب ریای حرام گردد.

ب - جایی که انسان عمل خود را با نیتی الهی آغاز نماید ولی بر این قصد باقی نماند. یعنی صورتی که در آن گفت : آن مانند دشمن تو و پروردگارت می باشد. حق همین است و بلکه در واقع عبادت دشمن خدا را بر عبادت او برگزیده ای . چون این کار با دستور شیطان می باشد، و در حقیقت عبادت دشمن خدا و و بمنزله کفر به خداوند می باشد؛ و در حقیقت عبادت دشمن خدا و بمنزله کفر به خداوند می باشد؛ گرچه خداوند بخاطر بردباری و سهل گیری ، آن را کفر نشمارد.

ج - جایی که از شکستن روزه خود در میان سایر روزه داران ، بگونه ای شرم دارد که در روزه او مؤ ثر است . یعنی اگر این شرم نبود روزه را می شکست . - گرچه ممکن است بگوییم بخاطر چنین روزه ای مجازات نخواهد شد.

اگر از شکستن روزه خود در میان روزه داران شرم نموده و این شرم در روزه او بی تاءثیر باشد، روزه او صحیح است ؛ گرچه این مطلب باعث می شود روزه او به درجات عالی نرسد - این عمل با چنین شرایطی مانند انجام عمل بقصد رسیدن به پاداش و دوری از مجازات است که گرچه عمل صحیح و نیت نیز عالی است ولی اگر آن را با عمل کسانی که خداوند را بخاطر شایستگی اش برای عبادت و برای بدست آوردن رضایت و نزدیك شدن به او عبادت می کنند، بسنجیم این عمل مانند کار بردگان و مزدوران خواهد بود. و گرچه بدست آوردن رضایت و نزدیك شدن به خداوند نیز نوعی پاداش هستند ولی این پاداش با پاداشهای دیگر تفاوت دارد. زیرا این دو نیت شبیه عبادت برای شایستگی خداوند است .

آری ، بیشتر اعمال آزادگان عارف از روی طمع و ترس نیست ، بلکه بخاطر عظمت و بزرگی پروردگار و نور و زیبایی اوست که کارهایشان را بخاطر او انجام داده ، برای او فروتنی نموده و او را عبادت می کنند. و

بدون تفکر، تردید و اختیار این امور را انجام می دهند. بلکه اعمال آنها شبیه به عمل ناچاران است . همانگونه که علی علیه‌السلام در حدیث همام درباره آنان می فرماید: بل خامرهم من عظمة ربهم ما طاشت به عقولهم از بزرگی پروردگارشان بی فکر شده اند. یا شبیه عمل کسانی که بخاطر آشکار شدن زیبایی خدا و جلوه گر شدن نورهای جمالش مجذوب و متحیر شده اند می باشد؛ آنانی که مجذوب و سرگردان شده ، در مقابل خداوند تضرع نموده و تملق می گویند؛ در تاریکی شب و هنگامی که پرده ها کشیده شده و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد، در مقابل او ایستاده و پیشانیها را بر خاك می گذارند و به گریستن ، نالیدن ، تضرع و شکوه می پردازند. و خداوند سختیهایی را که آنان تحمل می کنند دیده و شکایتهای آنان را از دوستی خود می شنود؛ آنان را به گرمی پذیرفته جمال خود را به آنان می نمایاند. و با آنان رفتاری بسیار شایسته خواهد داشت .

ولی کسانی که از خدا جز بهشت و جهنم او نمی دانند، کارهایشان بخاطر ترس از آتش و برای رسیدن به بهشت است و نمی توانند مانند عارفان دوستدار و مشتاق عمل نمایند؛ ولی می توانند درباره عظمت آفریدگار و نعمتهای فراوان و بیشمار او اندیشیده و خود و دل خود را از یاد آتش و بهشت خالی نمایند و بدین ترتیب برای اینکه بدون ترس از جهنم و اشتیاق بهشت و فقط بخاطر شایستگی خداوند او را عبادت کنند، به تمرین بپردازند. و برای بدست آوردن انگیزه و اشتیاق به نزدیك شدن و دیدار خداوند می توانند گاهی پیرامون روایاتی که از پیامبران و اولیا بدست ما رسیده و در آنها فرموده اند: (چیزی بالاتر از نزدیك شدن به خدا و دیدار او نیست) اندیشه نموده و برای آن معنای صحیحی در ذهن خود تصور نمایند.

عارفان فقط گاهی این نیت در آنها وجود دارد نه همیشه . و از هیچکدام از پیامبران و اولیا نقل نشده است که همیشه این نیت را داشته باشند جز از اسوه عارفان و الگوی مشتاقان ، امیرالمؤ منین علیه‌السلام آنجا که به درگاه خدا عرضه می دارد:

ما عبدتك خوفا فی نارك و لا طمعا فی جنتك ؛ بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك ؛ (از ترس آتشت یا بطمع بهشتت تو را عبادت نکردم ، بلکه تو را شایسته عبادت یافته و عبادتت نمودم) و این مطلب از خصوصیات او و برادرش ، رسول خدا و حبیب خدا و سرور تمام مخلوقات است . و شاید در میان فرزندان معصوم او یا سایر پیامبران نیز کسانی مانند آنان باشند. از شعیب پیامبر علیه‌السلام روایت شده است که در پاسخ خداوند که از

علت گریه او پرسید، گفت : (من از ترس آتش یا برای بهشت گریه نمی کنم و گریه من از شوق دیدار تو است .) او در این گفتار خود تصریح نمی کند که تمام عباداتش از شوق دیدار خدا باشد.

به هر حال این مطلبی است که اغلب علما توان فهم و تصدیق آن را ندارند؛ چه رسد به دیگران . بنابراین مهمترین کاری که سالك باید انجام دهد این است که نیت خود را از ریا پاك نموده تا گرفتار رسوایی روز قیامت و شرمساری عرضه اعمال به خداوند نشده و او را با این نامها صدا نزنند: ای بدکار! ای حیله گر! ای ریاکار! خجالت نکشیدی طاعت خدا را به کالای دنیا فروختی ! در پی بدست آوردن دل بندگان بوده و به خداوند بی اعتنا بودی ! با دشمنی با پروردگار با آنان دوستی نمودی ! و با عملی که بظاهر برای خدا بود خود را در میان آنان آراسته و با دوری از خدا خود را به آنان نزدیك می کردی ! رضایت آنان را خواسته و خدای را به خشم می آوردی . آیا کسی را ذلیلتر از خدا نیافتی !

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: اگر روز حساب ترسی نداشت جز شرمساری عرضه اعمال به خداوند و رسوایی رو شدن بدیها، سزاوار بود انسان از قله کوهها پایین نیامده و در آبادیی ساکن نشود، نخورده ، نیاشامد و نخوابد مگر زمانی که مضطر شده و مشرف به مرگ شود. پناه بر خدا از این که حقیقت عبادات انسان در روز قیامت برای انسان آشکار شود! و اهل محشر ببینند که او در آن عبادات مراقب نظر آفریده های خدا بوده و با آن اعمال برای ضعیفان همانندش خود را می آراسته و با کسب دشمنی خداوند در پی بدست آوردن دوستی مردم بوده است ؛ بخصوص اگر واعظ مردم بوده و مردم را از ریا نهی می کرده است . بجان خودم سوگند که این سخت تر از جهنم و عذاب آتش است . بخصوص اگر خدای بزرگ به او بگوید: بنده ام ! آیا من آفریدگار، روزی رسان ، نعمت دهنده ، مراقب و محافظ تو نبودم ! در حالی که نسبت به من نافرمان بودی ، می خوابیدی ولی من در همین خواب تو را از شر تمام دشمنان و چیزهایی که از آن بدت می آمد حفظ می کردم ! با نعمتهایی که به تو داده بودم به نافرمانی من پرداختی و من با نافرمانیهایی که نسبت به من داشتی به تو نعمت می دادم . پس چرا دیگران را بر من برگزیدی ! آیا دیگران نعمتهایی بیشتر و بهتر از من به تو می دادند که بخاطر سود خود آنان را انتخاب کردی ! یا قویتر از من بودند و من غایب که بخاطر حضورشان از آنان خجالت می کشیدی ! آیا بزرگی ، ردای من ، عظمت ، پوشش من ، و تمامی نعمتها از من نیست ! آیا من غنی ترین اغنیا نیستم !

آیا غیر از من غنیی هست ! آیا همه مخلوقات فقیر نیستند! و در عالم وجود، غیر از آنان فقیری هست !

آیا نیرویی به تو ندادم که با آن خطا را از درستی تشخیص دهی ! آیا رسولانی انذارگر و مژده دهنده و اولیایی هدایتگر، یکی پس از دیگری ، برایت نفرستادم ! آیا کتابی را برای هدایتت فرو نفرستاده و تو را از دشمنت ، ابلیس پرهیز ندادم ! یا حسرة علی العباد ما یاءتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤ ون [١٤] وای بر این بندگان (گمراه لجوج) که هیچ رسولی برای هدایت آنها نیامد مگر آنکه او را مسخره کردند. آیا همه اینها مرا نزد تو محبوب نساخت و تو را از من خشنود نکرد! و باعث نشد که از من اطاعت کنی ! آیا ذلیلتر از من پیدا نکردی که با همان نعمتهایی که به تو دادم و در حضور من ، با دستوراتی که بصلاح تو و سعادت تو در آن بود مخالفت کرده ، و از دستورات دشمنم که مایه بدبختی و هلاکت تو بود پیروی کردی ! وای از تیره روزی کسانی که از رحمتم محروم شدند! وای از دوری کسانی که با سرپیچی از من از دیگران فرمانبرداری کردند! (و او در آن هنگام بگوید:) افسوس از اینکه دستورات الهی را رعایت نکردم ! آه از بیچارگیم ! آه از رسواییم ! کاش آسمان بر زمین فرود می آمد ولی این سخنان را نمی شنیدم ! کاش کوهها خراب گردیده و بر دشتها می ریختند اما پستی را با بزرگواری عوض نکرده بودم ! و امروز از میان عالم طبیعت و از میان این ذلتها صدا می زنم : خدای من ! پروردگار و سرور من ! به عزت ، جلال ، زیبایی و جمالت سوگند، اگر پوست من توان عذاب و تحمل انتقام تو را داشت از تو نمی خواستم که بعد از این رسواییهای بزرگ و زشتیهای فراوان از من درگذری ، بلکه - بخاطر خشمی که بر خود دارم که چگونه با خود بدی نموده ، بدنبال خواهشهای نفسم بوده و بخاطر فرمانبرداری از آن به تو پشت نمودم - از تو می خواستم مرا شکنجه و عذاب نمایی و به سیه روزی و بدبختی خود رضایت می دادم . ولی ، مولای من ! عفو تو آنقدر طولانی و پوشش دادن تو، به زشتیهای ما آنقدر زیباست که شورش گران پستی مثل من را عادت داده که بعد از این جرایم ، توقع نجات و پوشش این جرایم را داشته باشند. از اینکه در این دنیای تنگ و دور از لطف و عوالم نزدیکی خود این همه بردباری ، پوشش و کرم گسترده داری - تا این حد که شامل ما نیز شده است - می فهمیم این امور در عوالم آخرت - که آن را سرای کرامت خود قرار داده نشانه های عظمت تو در آن آشکار بوده و نورهای جمالت در آن درخشیده اند - خیلی بیش از این دنیا وجود دارد. پس تو را به عفو بزرگ ، رحمت گسترده و چشم پوشی زیبایت سوگند می دهیم ما را از این گرفتاریها و مهلکه ها نجات دهی .

گرچه گناهان ، ما را نزد تو بی آبرو و عیبها روسیاهمان کرده است ، ولی به سوی تو توسل می جوییم که با ما با عفو بزرگ و فضل قدیم خود رفتار نموده و در میان مردم ما را رسوا نسازی . و همانگونه که در دنیا، با پوشانیدن زشتیهای ما از بندگان صالح خود به ما نیکی نمودی ، این پوشش را برای ما نگهدار. زیرا در تفسیر این صفت تو: (جمیل الستر؛ پوشش زیبا) آمده است که اعمال زشت بندگانت را از آنها می پوشانی تا مبادا بر اثر شرمساری استفاده از نعمتهایت برای آنان گوارا نباشد. و درباره معنی این صفت تو، (کریم العفو؛ عفو عالی) شنیده ایم که گناهان را بخشیده و آنان را تبدیل به چند برابر نیکی می نمایی . پس بخاطر کرم و عفوت به تو امیدواریم و بخاطر پوشش زیبایت آرزومندت می باشیم . و تو نزد خوش گمانی بنده ات به خودت می باشی ، پس ما را از رحمتت ماءیوس نفرما و امیدم را از راءفتت قطع نفرما. و اگر حیای من در مقابل تو کم است ، تو به من رحم کن . دردی در قلبم است که کسی جز تو دوای آن را ندارد و به همین جهت مضطر به تو هستم ! و چه کسی جز تو مضطر را اجابت کرده و گرفتاری او را برطرف می کند! که جز با یاری خدای بلند مرتبه و بزرگ توان و نیرویی نیست . خداوندا! بر محمد و آل پاك او درود فرست .

کمیت و کیفیت افطار و سحری

مطلب دیگری که سالك باید در روزه خود رعایت کند، کمیت و کیفیت افطار و سحری است که باید چند مطلب را رعایت کند:

(۱) در سحر و افطار به اندازه لازم و ضرورت بخورد. و در این مطلب خود را گول نزند.

(۲) برای خدا تواضع نموده و از لذت بردن از غذاهای خوشمزه اجتناب نموده و هدفش از خوردن و آشامیدن فقط کسب نیرو برای عبادت باشد.

(۳) بیشتر یا کمتر از آنچه شرع گفته گوشت نخورد زیرا زیاده روی در خوردن آن موجب سنگدلی شده و کم خوردن آن نیز موجب تقویت قوه غضب در انسان می شود. اندازه شرعی خوردن گوشت این است که بیش از سه روز خوردن گوشت را ترك نکند و هر روز نیز گوشت نخورد.

(٤) آداب غذا خوردن را رعایت کند.

مطلب دیگری که در روایت داشتیم این بود که کسی که نمی تواند روزه بگیرد بدل آن صدقه یا تسبیح است . ظاهر این مطلب این است که اگر

نتوانست روزه بگیرد صدقه می دهد و اگر نتوانست صدقه بدهد تسبیح می گوید. ولی سید رحمه‌الله تسبیح را برای فقر و صدقه را برای غنی قرار داده است . بنابراین بهتر است فقیر علاوه بر تسبیح ، در صورت امکان صدقه نیز بدهد و شخصی که فکر می کند فقیر است ولی در عین حال صدقه می دهد بهتر است تسبیحها را نیز بگوید.

نماز سلمان

سید رحمه‌الله در اقبال روایت نموده است که سلمان فارسی گفت : روز آخر جمادی الاخری در وقتی که پیش از آن هیچگاه در آن وقت به دیدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نرفته بودم ، به دیدنش رفتم . حضرت فرمودند: سلمان تو از ما اهل بیت هستی . نمی خواهی تو را از چیزی آگاه نمایم ؟ گفتم : چرا، می خواهم ، پدر و مادرم فدای تو، ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم !

ای سلمان هیچ مرد مؤ من یا زن مؤ منی در این ماه (ماه رجب) سی رکعت نماز نمی گزارد که در هر رکعتی فاتحه الکتاب را یك بار، قل هو الله احد را سه بار و قل یا ایها الکافرون را سه بار بخواند مگر اینکه خداوند متعال هر گناهی را که در خردسالی یا بزرگسالی مرتکب شده ، برای او پاك کرده و مانند پاداش کسی که تمام این ماه را روزه گرفته به او عطا می کند، در نزد خداوند تا سال آینده از نمازگزاران نوشته شده و هر روز عمل شهیدی از شهدای بدر برای او بالا می رود. و در عوض هر روز از آن که روزه می گیرد، عبادت یك سال برای او نوشته شده و هزار درجه بالا می رود. و اگر تمام ماه را روزه بگیرد خداوند او را از آتش نجات داده و بهشت را برای او قرار می دهد. ای سلمان ! اینها را جبرئیل به من اطلاع داد. و گفت : ای محمد این علامتی بین شما و منافقین است زیرا منافقین این نماز را نمی خوانند.

- ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مرا از چگونگی خواندن و زمان آن آگاه کن !

- سلمان ! در اول آن (رجب) ده رکعت بجا می آوری ؛ در هر رکعت سوره (فاتحه) یك بار و (قل هو الله احد) سه بار و (قل یا ایها الکافرون) را سه بار می خوانی و هنگامی که سلام - نماز را - دادی ، دستهایت را (به دعا) بلند می کنی و می گویی : لا اله الا الله وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیی ء قدیر اللهم لا مانع اما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذالجد منك الجد سپس دستهایت را به صورتت بکش .

دنباله روایت در هنگام بیان اعمال وسط و آخر ماه خواهد آمد.

کسی که اسلام را تصدیق نموده و به پیامبر راستگو صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ایمان دارد، حتما مشتاق عمل با مثال این عبادات - که اخبار رسالت پرده از ثوابهای زیاد آن که عقل از آن به شگفت می آید، برداشته - می گردد.

پرسش و پاسخ

اکنون این سؤ ال پیش می آید که آیا می توان در مورد عدم صحت سند این روایت بحث کرد یا نه ؟

جواب این است که به دو جهت درست نیست در مورد عدم صحت سند آن بحث نمود:

(۱) چیزی که این اندازه بزرگ و مهم باشد احتمال آن کافی است در حالی که صادر شدن این اخبار مظنون و مورد گمان بوده و از احتمال بالاتر است .

(۲) در روایات معتبر بسیاری آمده است که اگر کسی ثواب عملی را بشنود و بخاطر ثوابش آن را انجام دهد، خداوند آن ثواب را به او عطا می کند گرچه آن گونه نباشد که او شنیده است . بنابراین ، این اخبار معتبر هر عذری را از جهت سند قطع می کند.

و ای عاقل ! نهایت سعی و کوشش خود را بکار گیر. زیرا عقلا در بدست آوردن فواید بزرگ کسالتی از خود نشان نمی دهند. در مقابل تو روز بسیار ترسناکی است ؛ با ترسها و خطرهای بزرگ که در این روز نیازمندترین افراد خواهی بود! و چه می دانی شاید در این روز به یك كار خوب احتیاج داشته باشی تا در موقع حساب كارهای خوب تو بیشتر بوده و با فضل خدا وارد بهشت شوی ولی همین یك كار خوب را نیافته و پدر و فرزندانت نیز كه عمر و مال و حتی دین خود را فدای آنان نمودی آن را به تو نمی دهند. (روزی كه مال و فرزندان سودی نمی رسانند.) [۱۵]

مقدار ثواب اعمال نمایانگر ارزش آن اعمال است

ثوابهایی که در این روایات آمده سبب نمی شود که اهل فضل نتوانند در نیت خود، فقط شایستگی خداوند را در نظر گرفته و یا برای این دسته گفتن این ثوابها بی ثمر باشد. زیرا کسی که بخاطر شایستگی خداوند عبادت می کند، نه بخاطر پاداش ، با شنیدن این روایات می تواند مقدار

محبوبیت این اعمال را نزد خداوند فهمیده و برای بدست آوردن رضایت او بیشتر تلاش کند.

ذکرها و دعاهای این ماه

از کارهای مهم در این ماه ذکرها و دعاهای وارد در این ماه است :

(۱) در تمام ماه هزار بار بگوید: استغفر الله ذالجلال و الاکرام من جمیع الذنوب و الآثام . شیخ صدوق رحمهم‌الله روایت کرده است : اگر کسی این ذکر را در رجب هزار بار بگوید، خداوند متعال می فرماید: اگر - گناهان شما را - نبخشم ، پروردگار شما نیستم پروردگار شما نیستم پروردگار شما نیستم .

(۲) در تمام ماه سوره توحید را ده هزار بار بخواند. همچنین روایت شده که هزار بار بخواند. و روایت شده : (کسی که هزار بار آن را بخواند روز قیامت عمل هزار پیامبر و هزار فرشته را می آورد. و هیچکس نزدیکتر از او به خدا نیست مگر کسی که بیشتر از او آن را خوانده باشد. و ثواب خواندن این سوره در رجب چندین برابر است .) در روایت دیگری آمده : (اگر کسی در رجب صد بار آن را بخواند خداوند در بهشت دوازده کاخ با (یاقوت) و (درّ) برای او ساخته و یك میلیون عمل خوب برای او می نویسد. سپس می فرماید: بنده ام را ببرید و آنچه را که برای او مهیا نموده ام نشانش دهید - در اینجا - ده هزار نفر از کسانی که خانه های این شخص در بهشت به آنان سپرده شده می آیند و یك میلیون کاخ از (درّ) و یك میلیون کاخ از یاقوت سبز را برای او باز می کنند؛ کاخهایی که تمام آنها با (درّ) و یاقوت و زیورآلات و پارچه های زیبا زینت داده شده بگونه ای که کسی نمی تواند آن را توصیف کند و جز خدا کسی نمی تواند آن را تصور کند. هنگامی که آن را می بیند مات و مبهوت می شود و می گوید: این برای کیست آیا برای پیامبران است ؟ به او گفته می شود اینها مال تو است بخاطر خواندن (قل هو الله احد) .

(۳) در این ماه هزار بار خدا را تسبیح کند. در روایت آمده است کسی که چنین عملی را انجام دهد خداوند صد هزار عمل خوب برای او نوشته و صد کاخ در بهشت برای او می سازد.

(٤) در تمام این ماه هزار بار (لا اله الا الله) بگوید. روایت شده است کسی که در این ماه این عمل را انجام دهد، خداوند برای او صد هزار حسنه نوشته و صد شهر برای او در بهشت می سازد.

(۵) در این ماه صد بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو وحده لا شریك له و اتوب الیه و اگر پس از آن صدقه بدهد خداوند او را مورد رحمت قرار داده و گناهان او را می آمرزد. و کسی که چهارصد بار بگوید خداوند پاداش صد شهید را برای او می نویسد.

(٦) در تمام ماه با پیروی از امام سجاد علیه‌السلام در سجده خود این ذکر را بگوید: عظم الذنب من عبدك فلیحسن العفو من عندك .

(۷) صبح و شب و بعد از هر نمازی بگوید: یا من ارجوه لکل خیر و آمن سخطه عند کل شر، یا من یعطی الکثیر بالقلیل یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحننا منه و رحمة اءعطنی بمسئلتی ایاك جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الآخرة واصرف عنی بمسئلتی ایاك جمیع شر الدنیا و شر الآخرة فانه غیر منقوص ما اءعطیت و زدنی من فضلك یا کریم سپس با دست چپ محاسن خود را گرفته و انگشت سبابه دست راست خود را حرکت داده و گریه کند و بگوید: یا ذالجلال والاکرام یا ذالنعماء و الجود یا ذالمن حرم شیبتی علی النار.

در اول این دعا می گویی : (از خداوند امید هر چیزی داری . و از خشم او نزد هر شری در امانی) و از جمله این خشمها مکر خداوند است و ایمنی از مکر خدا از گناهان بزرگ است . بنابراین از این مطلب غافل مشو و قصد تو از عبارت این باشد که بشرط (توبه) امید خیر داشته و خود را از خشم او در امان می دانی و گویا می گویی : ای کسی که برای بندگان خود راهی قرار داده که اگر از آن راه بروند از خشم او در امان می مانند. و آن راه همان توبه است . و این فراز دعا امنیت بالفعل از مکر خدا نیست . و همچنین گفتار تو که می گویی (امید هر خیری را از او دارم) گویا می گویی : ای کسی که برای بندگان خود راهی قرار داده است که اگر از آن راه بروند به هر چیزی که بخواهند می رسند. و این راه همان دعاست .

اگر انسان در این باره که چرا در این عبارت دعا (اعطنی جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الآخره) کلمه جمیع تکرار شد ولی در این عبارت (واصرف عنی جمیع شر الدنیا و شر الآخره) این کلمه تکرار نشده است بیندیشد، شاید به این نتیجه برسد که این اختلاف عبارت به این مطلب اشاره دارد که شر امری عدمی است - که همان دوری از رحمت خدا و محرومیت از بخشایش الهی است - ولی چون خیر امری وجودی می باشد، گویا انواع آن بیشمار است . ولی اینکه چرا (جمیع شر الدنیا؛ تمامی شرهای دنیا) در

دعا آمده گویا به این جهت است که شرهای دنیا برای همه مردم معلوم نیست .

دعا با تمام وجود

بدان که به کمال اجابت و خیر دعا نمی رسی مگر اینکه باطن و روح و قلب تو نیز متصف به صفات دعا باشد و اتصاف به صفات دعا این است که باطن و روح و قلب تو دعا کند مثلا وقتی می گویی : ارجوك لکل خیر (امید به تمام خیرات از جانب تو دارم) با باطن و روح و قلبت امیدوار به خدا باشی . و هر کدام نیز آثاری دارند که باید در عملت نمودار شوند. کسی که امید در باطن و روح او بوجود آمده باشد گویا تمامی وجودش امید و زندگیش همراه با امید است . و کسی که با قلبش امیدوار باشد اعمالی که با اختیار و تصمیم انجام می دهد به همراه امید خواهد بود. بنابراین بپرهیز از این که امید در هیچ جنبه ای از جنبه هایت پیدا نشود. اگر می خواهی ببینی که رجاء و امید در تو هست به کارهایت نگاه کن ببین آیا در حرکاتی که از تو سر می زند، اثر آن که همان طلب و خواستن است را می بینی یا نه . فرمایش معصوم علیه‌السلام را نشنیده ای که فرمود: (کسی که امید به چیزی داشته باشد آن را طلب می کند) و واقعا چنین است زیرا اگر در حالات امیدواران اهل دنیا در امور دنیوی بنگری ، می بینی آنها اگر از شخص یا چیزی امید خیری داشته باشند، به اندازه امیدشان آن را از آن شخص یا آن چیزی که به آن امید دارند، طلب می کنند. مثلا تاجری که تجارت کرده و کارگری که کار می کند همه و همه به این جهت است که خیر و خوبی را در تجارت و کار می بینند. و همچنین هر گروهی خواسته های خود را از جایی که امید دارند طلب می کنند و تا رسیدن به آن از پای نمی نشینند. ولی اکثر امیدواران بهشت و آخرت و فضل و کرامت خدا چنین نیستند و به همین علت هیچگاه هم به آرزوی خود نمی رسند. زیرا اگر امید به این امور داشتند، طبق قانون فوق در پی آن می رفتند. و به هر اندازه امید در انسان پیدا شود، به همان مقدار نیز اثر آن که همان طلب است بوجود می آید.

سایر مضامین دعا مثل تسبیح ، تهلیل ، تحمید، تضرع ، خضوع ، ترس ، استغفار و توبه نیز همینطور است . زیرا گاهی حقیقت این صفات در انسان بوجود می آید و گاهی فقط آن را ادعا می کنیم ولی فقط زمانی آثار آنها آشکار می شود که حقیقت آنها بوجود آمده باشد. و اگر اثر آنها محقق نشد باید بدانیم که ادعایی بیش نبوده است مثلا اگر گمان می کنی در باطن و با روح و قلبت خدا را تسبیح می کنی و او را نیز از تمام نقائص

منزه می دانی ، چرا به وعده او در مورد رزق خود مطمئن نیستی در حالی که او رزق تو را تضمین نموده است . و زمانی که او را از شریك منزه می دانی چرا از اطاعت او از دیگران می ترسی ؟ و در طاعت دیگران و سرپیچی از فرمان او، از او نمی ترسی ؟

بلکه اگر واقعا می دانستی که خداوند دعای تو را شنیده و باطن تو را مانند ظاهرت می بیند و تو پرورش یافته و تحت اراده او هستی و او می تواند تو را پاداش داده یا مجازات نماید، تو را نجات داده یا هلاك کند و تو را قبول یا رد کند، حداقل از گفتن دروغ و ادعاهای پوچ می ترسیدی . بنابراین کسی که مراسم بندگی را اظهار می کند ولی در باطن اینگونه نباشد و خودش هم این را بداند، مردم می گویند، او مشغول مسخره کردن است نه عبادت ولی غالبا چنین نیست زیرا عبادت کننده معمولا از باطن خود غافل بوده و به همین جهت عبادت خود را عبادتی واقعی و غیر صوری پنداشته و نمی داند که فریب خورده است . به همین جهت از دسته مسخره کنندگان خارج و وارد گروهی می شود که خداوند درباره آنان فرموده است : ورشکسته ترین افراد از حیث عمل کسانی هستند که می پندارند کارشان خوب است .

(۸) از دعاهای هر روز ماه رجب دعایی است که در اقبال از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است که حضرت در جواب معلی - که از او درخواست کرد دعایی به او بیاموزد که جامع تمام چیزهایی باشد که شیعه در کتب خود گرد آورده است - فرمودند: ای معلی ! بگو: (اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لك ...)

(۹) دعایی دیگر دعایی است که باز هم در اقبال از شیخ طوسی در باب دعاهای هر روز ماه رجب روایت کرده است و آن دعا این است : (یا من یملك حوائج السائلین ...)

(۱۰) این دعا را نیز در اقبال روایت نموده است : (اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به ولاة امرك ...) و این دعایی است با مضامین عالی که درهایی از علم برای اهلش از آن گشوده می شود.

(۱۱) و از دعاهای مهم دعایی است که بنابر روایت شیخ ، امام و آقای ما - جان ما و تمام جهانیان فدایش و درود خدا بر او باد - آن را در مسجد (صعصعة) خوانده است . دعای گرانقدری که با (اللهم یا ذالمنن السابغة) شروع می شود.

(۱۲) از دعاهای مهم دعاهایی است که (ابن ابی عیاش) بنابر آنچه در اقبال است از توقیع مبارك امام عصر (عج) روایت نموده است .

(۱۳) نیز از کارهای مهم در این ماه زیارت امام حسین علیه‌السلام در اول و وسط ماه است .

نمازهای این ماه

نمازهایی که در شبهای این ماه وارد شده است را نباید بطور کلی ترك نمود بلکه نمازهای آسان آن را که وقت زیادی نمی گیرد و انسان را از تحصیل علم و سایر اعمال باز نمی دارد باید خواند. و سالك به همین منوال عمل کند تا ایام بیض . و در شبهای (ایام بیض) به اندازه نشاط و حال خود نمازها را زیاد کند.

در شبهای ایام بیض نمازی را که در آن سوره (یس) ، (تبارك) و (قل هو الله احد) خوانده می شود بخواند. این نماز در اقبال از (احمد بن ابی العینا) از امام صادق علیه‌السلام روایت شده و فضیلت زیادی نیز برای آن نقل شده است .

و بهتر است در دو شب اول ایام بیض بعضی از نمازهای مختصری را که برای این دو شب روایت شده است ، خوانده و در شب پانزدهم نمازی را که در اقبال از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است بخواند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: (در شب نیمه رجب ، دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعت حمد و سوره ای خوانده و موقعی که از نماز فارغ شدی سوره (حمد) ، (معوذتین) ، (اخلاص) و (آیة الکرسی) را هر کدام چهار بار می گویی : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سپس می گویی الله الله ربی و لا اشرك به شیئا ما شاء الله و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

اگر توقیفی بود در شب سیزده و چهارده ماه نیز به عبادات همیشگی خود اضافه کرده و همانگونه که درباره احیای شب اول گفتیم ، بخاطر مراقبت این شب را تا صبح به عبادت بپردازد و سه روز (ایام بیض) را روزه بگیرد.

سیزده رجب

بزرگی این روز بخاطر ولادت خاتم الاولیاء و سرور اوصیا، برادر رسول ، همسر بتول و شمشیر کشیده خدا، امیرالمؤ منین علیه‌السلام می باشد. و عقل حکم به مقام بسیار بزرگ این روز می کند که با هیچ زبان و قلمی نمی توان آن را بیان نمود. حق اوقات و روزها و بزرگی آن با مقدار ظهور الطاف خدا در آنها اندازه گیری می شود. نور ولایت خاتم اولیاء که شرط و رکن ایمان بلکه روح و خود ایمان و مانند جزء آخر علت تامه ایمان و اسلام است در این روز ظاهر شد و این نعمتی است که عقلهای معمولی نمی تواند ارزش آن را درك كنند. زیرا نمی توانند همه نور و کرامت و درجات قرب سرای جاوید آخرت و لذت لقاء و همنشینی با ساکنین (ملاء اعلی) و تمام نعمتهای سرای باقی را که خداوند آنها را برای اهل ولایت و ایمان آماده نموده است را بفهمند.

گوشه ای از فضایل امیرالمؤ منین علیه‌السلام

اگر شمشیر امیرالمؤ منین نبود، کفار، مسلمین را از بین برده ، و ستونی برای اسلام باقی نمی ماند. کارهای او در روز بدر و حنین را به یاد آورده و درباره فرمایش رسول راستگو و امین بیاندیش آنجا که فرمودند: (تمامی اسلام به جنگ تمامی کفر رفته است) .

دوست ، فضایل او را به خاطر تقیه و دشمن به خاطر بخل پنهان داشت ولی با این وجود فضایل او در شرق و غرب عالم پخش شد. اوست (نباء عظیم) ، (صراط مستقیم) ، (قرآن کریم) ، (امام مسلمین) ، (امیرالمؤ منین) ، (جانشین رسول پروردگار جهانیان) ، (پیشوای رو سفیدان) ، (نور آشکار خدا) ، (درِ درخواست از خدای جهانیان) ، (سیمای خدا در میان تمام اولیایش) ، (نشانه بزرگ) ، (دریای بزرگ) ، (بت شکن) ، (شکافنده سرهای دشمنان) ، (نور کامل خدا) ، (نابود کننده کفار) ، (در هم کوبنده بدکاران) ، (معدن اسرار) ، (نور انوار) ، و (مولود کعبه) ، و اوست (اصل قدیم) ، و (فرع کریم) و (امام بردبار) و اوست (رشته محکم خدا) و (سرپرست دین) اوست (صاحب نشانه های روشن و معجزه های آشکار و درخشان) و (نجات دهنده از نابودی) کسی که خداوند در آیه صریح خود از او یاد نموده است : و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم اوست (برادر تنی رسول) ، (همسر بتول) ، (شمشیر کشیده خدا)) و (گوش شنوای او) اوست (نگهداری شده از گناهان) ، (پاك شده از بدی و از عیب و تهمت) ، (برادر و جانشین رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم))، (کسی که شب در بستر او بسر برد (و جان خود را برای او بخطر انداخت))، (کسی که با جان خود او را یاری می کرد) و (کسی که اندوه را در چهره او از بین می برد) .

کسی که خداوند او را شمشیر نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و نشانه ای برای رسالتش و شاهدی بر امتش و بردارنده پرچم لشکرش و حافظ جانش و دستی پرتوان برای او و تاجی برای سر او و دری برای سرّ او و کلیدی برای پیروزی او قرار داد. و اوست (اسم اعظم خدا) ، (قرآن اکرم) ، (خانه کعبه) ، (صفا) و (زمزم) ، (صاحب عصا و نشانه) ، (مظهر عجایب و غرایب))، (ستاره درخشان) ، (پراکنده کننده لشکر) و (مرکز دایره مطالب علمی) اوست (پدر امامان) ، (احیاگر دین) ، (از

بین برنده غصه ها) ، (سرور امت) ، (همت بلند) ، (مالك برگزیدگان) ، و (پنجمین نفر اصحاب کساء) ، (حمل کننده بیرق) ، (نقطه باء بسم الله ...) و (رفیق پیامبران) اوست (معلم جبرئیل) ، (امیر میکائیل) و (حاکم عزرائیل) اوست (تقسیم کننده طوبی و سقر) و (پدر شبیر و شبر) اوست (سرور بشر و کسی که نپذیرد کافر است) . اوست (پناهگاه پناه جویان) ، (فریادرس بیچارگان و حاجتمندان) ، (حاکم روز قیامت) ، (محبوب پروردگار) ، (حجت خدا بر اولین و آخرین) ، (زندگی جهانیان و نور آنان) . اوست (سرّ اسرار) ، (نور انوار) ، (امام پاکان و امیر مومنان) ، (ولی جبار) ، (نعمت خدا بر نیکوکاران و انتقام او از بدکاران) ، (مانند پهلوی خدا و صورت نورانی و نفس وفادار او) و (امام ابوالحسن علی علیه‌السلام) بنابراین دوستان او باید روز میلاد او را از شریفترین روزها دانسته و آن را عید بزرگ قرار دهند و بگونه ای شکرگزاری نمایند که هیچکس از امت پیامبران گذشته و دوره های سابق چنین شکرگزاری ننموده باشد. زیرا آنان هیچگاه چنین نعمتی را نداشته اند. و شیعیان نیز باید با شکری به استقبال این روز بروند که بالاتر از آن شکری نباشد زیرا نعمتی در این روز آمده که تمام نعمتها در مقایسه با آن کوچك است اگر انسان عقل را از حکم کردن و حاکمیت بیندازد، دیگر برای او هیچ چیزی حکمی ندارد و تکلیفی برای او نخواهد بود. و انسان مانند چهارپایان خواهد بود که می خورد، لذت می برد و مواد زائد بدن را دفع می کند تا مرگ او فرا برسد. اما اگر عقل را حاکم حرکات و سکنات خود قرار دهد، عقل او در مورد هر چیز و هر مطلبی حکمی واقعی یا فرضی دارد. و همیشه همینطور است . و ذره ای نیز از حکم کردن نمی ماند. هر چیزی را که بفهمد نیز از این جهت که آن را نمی فهمد در مورد آن حکمی دارد. بنابراین اگر عاقل بفهمد که سروری از اولیاء خدا باعث شده که او از عذاب و مجازات بزرگی نجات پیدا کند، عقل حکم می کند که باندازه این فایده از او تشکر کند. در حالی که در دنیای قبل از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نورهای هدایت در دریای گمراهی محو شده ، آفتاب دین در تاریکیهای گمراهی ، گرفته شده و ماههای نورانی دین پشت ابرهای گمراهی قرار گرفته بود و بازار علم کساد و عقلها فاسد شده بود تا جایی که بازاری برپا کرده و بزرگان به داشتن صفات و حالات چهار پایان افتخار کرده و دروغ و ادعاهای بی اساس و پوچ را از کارهای بزرگ و عالی می دانستند. کارشان به جایی رسیده بود که چوبهایی تراشیده و سنگهایی ساخته ، آنها را عبادت کرده و آنها را به منزله پروردگار عالم و خالق مخلوقین قرار داده بودند. و برای عبادت به آن سجده می کردند و از روی نادانی پرستشگاههائی را برای آن بوجود آورده بودند و با این کارها سزاوار نابودی دائمی و شکنجه جاوید شده و با کفر خود به آتش جهنم و عذابی

دردناك نزديك شده بودند و با انحراف و پيروى از هواى نفس ، باعث خشم خداى رحمان شده و با ستم و كوريشان آتش جهنم را برافروخته بودند، و چه آتشهايى كه بر قبرهايشان روشن ننموده و چه نورهايى را كه براى خود به تاريكى تبديل نكرده و چه ستمهايى را كه به خاطر نادانى جزو عادات و رسوم قرار ندادند. و چه آسيبهايى را كه بخاطر حماقت خود متحمل نشدند.

با ستم خود شهرها را خراب و بندگان را هلاك نمودند. از شهوات پيروى كرده و نماز را از بين برده ، از طاعت خدا خارج شده و دختران را زنده بگور، پيوندها را بريده و با مالك زندگى و مرگ دشمنى و با پيامبران مخالفت كرده و سزاوار بدترين هلاكتها شده بودند. و در چنين شرايطى خداوند متعال رسولش را فرستاد تا پرچمى براى هدايت بوده و كتاب را بر او فرستاد و او نادانى ها را با آن از بين برده و هدايتها را انتشار داد و كمالات را با آن كامل و نماز را با آن زنده و گمراهيها را با آن از بين برده و عقلها را با آن جمع و علوم را با آن كامل و نور را با آن تمام كرد؛ تا جايى كه مردم را به راه راست هدايت كرده و آنان را در مسير هدايت قرار داد. رسولى كه نور و كتابى آشكار از جانب خدا آورد؛ كتابى كه (خداوند با آن كسانى را كه در پى بدست آوردن رضايت او باشند، به راههاى سلام هدايت نموده ، با اذن خود آنان را از تاريكيها به نور برده و به راه راست هدايت مى كند.) شريعت كاملى را ايجاد و حكمت نافذى آورد تا جايى كه براى تمام حركات و سكنات انسان احكام خاصى را كه انواع حكمتها و مصالح در آن لحاظ شده بود، بيان كرد. و براى امت خود تمام چيزهايى را كه آنها را به خدا و بهشت نزديك و از جهنم دور مى كند، حتى (ديه خراش) را بيان كرد. و از هيچ چيزى و هيچ حالى خواه كلى باشد يا جزئى پست يا مهم ، بزرگ يا كوچك نگذشته ، مگر اينكه براى آن احكامى مطابق با حكم خداوند حكيم با اقتضاى حكمت نافذش - كه عقل و انديشه حكيمان به كنه آن نمى رسد - قرار داده است . و بدين ترتيب شريعت كامل و تمام و جامعى شامل حكم ظاهر و باطن و تدبير دين و دنيا آورده است تا جايى كه براى پست ترين حالات انسان كه تخلّى است نيز احكام و مصالح و پندها و ذكرها و دعاهايى بيان كرده كه عاقل در حيرت فرو رفته و عقلها در شگفتى مى افتند مثلا در هنگام ورود به مستراح حكم كرده است كه اول پاى چپ را گذاشته - زيرا در جايى وارد شده كه مناسب با پاى چپ است - و هنگام خروج پاى راست را مقدم كند - زيرا خروج از جاى پست با پاى راست مناسب است .

و خلاصه در زمان او و جانشینانش علومی پخش شد که شرق و غرب را پر می کند. علومی از قبیل فقه ، اخلاق و معارف و حکمت را در میان امت خود در مدت کمی کامل نمود بطوری که حکمت کسانی که قبل از او و در زمان طولانی بودند به آن مقدار نمی رسد. و شریعت و حکمت و نوری آورد که جهانیان را در مدت کوتاه عملهایشان به بالاترین درجات کمال و زیباترین جلوه های دوستی با خداوند متعال می رساند.

و اگر انسان نعمت بعثت را به همین مقدار که بیان کردم ، بفهمد - گرچه آنچه را که گفتیم قطره ای از دریای حقایق بعثت نیز نیست - و بداند که امیرالمؤ منین علیه‌السلام برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌برادر و وزیری بود مانند نسبت هارون به موسی مگر این که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌پیامبری نیست - و درِ شهر علم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بود و اسلام با شمشیر او برپا و هدایت با تعالیم او میسر بود و خداوند در کتابش او را به منزله نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌معرفی نموده و ولایت او را پایه ای برای اسلام و شرطی برای ایمان قرار داده بود، گوشه ای از بزرگی این روز را فهمیده و رایحه ای از بلندی مقام آن را استشمام می نماید. بنابراین باندازه شناخت نعمت شکر آن واجب می شود. از کارهایی که موجب شکر است بزرگداشت این روز با قلب و روح است . و کسی که مکانی را دارای مقام بلند یا زمانی را شریف بداند باید با او به اندازه شرفش معامله کند و اولین کاری که می کند این است که آن را ضایع نکرده و مهمل نگذارد. بلکه با تمام شرافتی که برای آن معتقد است با آن روبرو شود. و شرافتی بالاتر از شرف عبادت خدا همراه با اخلاص نیست ؛ که این عبادت شامل روزه ، نماز، انفاق در راه خدا بزرگداشت حرمات و گرامیداشت شعائر الهی و زینت کردن با ذکر و فکر در باطن ، و شادی و سرور در صورت ، و لباس تمیز در پوشش ، و زیارت آن حضرت علیه‌السلام و عرض تبریك به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و به امامان بطور عمومی و به صاحب الزمان - ارواحنا و ارواح العالمین فداه - بطور مخصوص و ذکر گوشه ای از فضایل آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد.

و این روز را با آنچه درباره بپایان بردن روزهای شریف گفتیم یعنی تسلیم اعمال به حامیان و نگهبانان روز برای اصلاح آن ، به پایان برساند.

روز پانزدهم و قسمت دوم نماز سلمان رحمهم‌الله

از کارهای بسیار مهم در این روز خواندن ده رکعت از نماز سلمان محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌است . کیفیت این نماز همانطور است که در روز اول ماه خواند؛ ولی فرقش با روز اول این است که بعد از سلام هر دو رکعت نماز، دستهای خود را به دعا بلند کرده و بجای دعایی که در روز اول ماه گفتیم این دعا را می خواند لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى ء قدير الها واحدا اءحدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا سپس دستهای خود را به صورتش می کشد.

این روز از روزهای مخصوص و شریف است : سرور ما در اقبال با استناد به (ابن ابی عیاش) روایت کرده است که گفت : (حضرت آدم علیه‌السلام عرضه داشت خدای من ! چه روزها و و اوقاتی را بیشتر دوست داری ؟ خداوند متعال به او وحی کرد: ای آدم ! محبوبترین اوقات پیش من روز نیمه رجب است . ای آدم ! در این روز با فرمانبرداری و میهمانی کردن ، روزه ، دعا، استغفار و گفتن (لا اله الا الله) به من به نزدیکی بجوی . ای آدم ! مشیت من بر این تعلق گرفته است که یکی از فرزندان تو را - که مهربان ، کریم ، دانا، بردبار و بزرگ بوده و از بداخلاقی ، خشونت و تندخویی بدور است - به پیامبری برانگیخته و روز نیمه رجب را به او و امتش اختصاص دهم . در این روز چیزی از من نمی خواهند مگر این که به آنها عطا می کنم و از من بخشش گناهان نمی خواهند مگر اینکه آنان را می بخشم . روزی از من نمی خواهند مگر این که آنها را روزی می دهم . از من نمی خواهند جلو لغزششان را بگیرم مگر این که این کار را انجام می دهم . از من بخشش نمی خواهند مگر این که آنها را می بخشم . ای آدم کسی که روز نیمه رجب را روزه گرفته و ذاکر و خاشع بوده و از فرج خود محافظت نماید و از مال خود صدقه دهد، پاداشی جز بهشت نزد من ندارد. ای آدم به فرزندانت بگو خود را در رجب حفظ کنند زیرا گناه در آن بزرگ است .

بعد از اینکه عاقل فهمید این روز در نزد خدا چه ارزشی دارد، باید به خود رحم کرده و نگذارد این سرمایه بزرگ برای جبران حالتهای سابق و کوتاهیها و تقصیرات گذشته ، از دستش برود. زیرا می تواند در یك روز

گذشته و آینده خود را اصلاح کند. و باید مانند دوستی دلسوز به خود بگوید: چرا در این اندرز و نصیحت الهی تاءمل نمی کنی ! اندرزی که اگر به آن عمل کنی ، تو را از آتش جهنم و شکنجه دردناك رها و از تاریکیها به نور می برد. متوجه باش خدای بزرگ تو را به مجلس رحمت و امان و بخشش پادشان و سلطان و عطای خلعتها و هدایا و اسناد فضل و امتیاز فرا خوانده و تو را در مجلس دوستان خود حاضر کرده و تو را برای رفاقت دوستان صمیمی و برگزیدگان خود برگزیده و در وعده های خود تصریح کرده که با استغفار تو را می بخشد. پس در استغفار کوتاهی نکن و بکوش در استغفارت صادق بوده و بپرهیز که استغفار را تبدیل به استهزاء نمایی . برای دعای تو وعده اجابت داده است . بنابراین به خواندن الفاظ و کلمات دعا بسنده نکرده و حال دعا را نیز در خود به وجود آور. زیرا گاهی انسان فقط الفاظ دعا را می خواند و خیال می کند واقعا دعا کرده است .

مهمترین چیز در دعا شناخت خدایی که به درگاه او دعا می کنیم و امیدواری به اجابت اوست . اغلب مردم در شناخت خداوند دچار تنزیه صرف می شوند که ملازم با انکار خداوند است . عده ای نیز خیال می کنند خداوند چیز توخالی است که بر همه چیز احاطه داشته و در بالای ستارگان قرار دارد و به همین جهت خدایی را که در مکان بالایی قرار دارد می خوانند یا گمان می کنند که خود و عالم بی نیاز و قائم به نفس هستند. خلاصه این که مهمترین چیز در دعا کامل نمودن شرایط آن است و کمال شرایط به این است که خداوند متعال را به طور اجمال و بگونه ای شناخته که در خور دعاکننده باشد. و این شرط را حتما باید دارا باشد. و هنگام دعا او را حاضر ببیند بلکه دعای خود را هم که بر زبانش جاری شده است از ناحیه خدا بداند؛ به او خوش گمان بوده و به اجابت او در صورتیکه مضمون دعا بصلاح باشد امیدوار باشد.

در اول دعای خود تعدادی از اسامی جمالیه خدا یا آنچه با دعایش مناسب است را بگوید؛ مدح و ثنای الهی را بجا آورده و سپس هفت بار (یا ارحم الراحمین) گفته و به گناهان و عیوب خود و سزاوار نبودنش برای اذن در دعا و اجابت آن اقرار کند. سپس بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌صلوات بفرستد؛ به آنها متوسل شده و خداوند را در اجابت دعا به حق آنان قسم بدهد. و نیز مطلوب خود را جداگانه نگفته و آن را شرط یا قید یا صفتی برای صلوات آنان قرار دهد. بهتر است مثلا بگوید: بر آنها صلوات بفرست صلواتی که گناهان مرا بخاطر آن ببخشی . سپس دعایش را با صلوات و با گفتن (ما شاء الله لا قوه الا بالله) به پایان برساند. نیز هنگام دعا گریه کند گرچه اشك او به اندازه سر سوزنی

باشد. و حتما تمام این مطالب را چهار بار تکرار کند. زیرا خدا گدای لجوج را دوست دارد. و برای دعا شرایط دیگری نیز هست که در جای خود گفته شده .

خلاصه سالك باید اعتقاد به راستی وعده های خدای متعال را در خود تقویت نماید. و در مورد این وعده ها و بزرگی این سعادت فکر کند. و متوجه این باشد که این روز و این مقام محال است که دو بار در سال بوجود بیاید. و هیچ اطمینان و گمانی نیست که در سال آینده چنین روزی را درك کرده و بتواند تقصیرات خود در این روز را جبران نماید. و هنگامی که این توجه را در خود بوجود آورد، نخواهد گذاشت این روز بدون بهره از دست برود. بخصوص که شدت احتیاج خود را به مانند آن در بامداد فردا می بیند هنگامی که در پیشگاه پادشاه جبار برای حساب حاضر شود. روزی که بزرگتر از آن ، نیست . و اگر توانست باید دعای استفتاح را با شرایط آن بجا بیاورد و اگر نتوانست حتما دعای تنها را بخواند و امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند.

بهتر است چهار رکعت نماز و دعای پس از آن را که امیرالمومنین خواند، بخواند. دعایی که اول آن چنین است : (یا مذل کل جبار!) و سپس حاجات خود را بخواهد. و در طول روز بیاد داشته باشد که این روز از اموری است که مخصوص به این امت بوده و بخاطر این اختصاص و کسی که به خاطر او این اختصاص بوجود آمده است ، خدای را شکر نماید و بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و آل او بسیار صلوات فرستاده و دعای زیادی به آنها بکند. و روز خود را با آنچه روزهای شریف را با آن به پایان می رساند و بارها گفته شد، به پایان برساند.

سرور مراقبین قدس‌سره در اینجا توضیحاتی در مورد روایت دعای استفتاح داده و عنایات این رویداد مبارك و مراقبات با ارزشی را در این زمینه ذکر کرده است . برای توضیح بیشتر می توانید به کتاب اقبال مراجعه نمایید. و حتما مراجعه نمایید زیرا فواید زیادی برای اهل آن دارد. گرچه برای غافلین بی ارزش است .

بیست و هفتم رجب

بعد از روز پانزدهم به منزل دیگری از منازل رجب و شریفترین آنها بلکه شریف تر از تمام روزها و شبها، یعنی روز و شب بیست و هفتم رجب می رسیم .

شب بیست و هفتم

در کتاب اقبال از (محمد بن علی الطرازی) در کتابش از امام جواد علیه‌السلام روایت نموده که فرمودند: (در رجب شبی است که برای مردم بهتر است از هرچه که خورشید بر آن تابیده است و آن ، شب بیست و هفتم است که پیامبر در صبح آن به پیامبری برانگیخته شد. اگر کسی از شیعیان ما در این شب عامل باشد مانند پاداش عمل شصت سال برای او خواهد بود - خداوند به تو شایستگی دهد گفتند: عمل در آن چیست ؟ فرمود: هنگامی که نماز عشا را بجا آورده و خوابیدی و بیدار شدی - قبل از نیمه شب باشد یا بعد از آن - دوازده رکعت نماز - بصورت نمازهای دو رکعتی - بجا می آوری و در آن دوازده سوره از سوره های کوچك مفصل (از سوره محمد تا پایان قرآن) می خوانی و هنگامی که دوازده رکعت نماز را خواندی و سلام دادی هفت بار سوره (حمد) ، هفت بار (معوذتین) ، هفت بار (قل هو الله احد) ، هفت بار (قل یا ایها الکافرون) ، هفت بار (انا انزلناه) ، و هفت بار (آیة الکرسی) ، می خوانی و بعد این دعا را می خوانی : الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا... و سپس هرچه می خواهی از خدا بخواه - زیرا چیزی نمی خواهی مگر این که اجابت می شود مگر این که گناه یا قطع رحم یا هلاك گروهی از مومنین را بخواهی .

و فردای آن را روزه می گیری زیرا روزه این روز ثواب یك سال روزه را دارد. و اگر مانعی پیش آمد که او را از این عمل باز داشت نمازی را که در شب نیمه رجب روایت کردیم بخواند زیرا آن نماز در این شب هم وارد شده است .

درك حق شب و روز مبعث

و مهمترین مطلب ، فهمیدن حق این شب و روز است . و این مطلب از آنچه درباره نعمت وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و نعمت بعثتش

، در روز ولادت امیرالمومنین علیه‌السلام گفتیم ، فهمیده می شود زیرا کسی بالاتر از رسول خدا نیست . او سرور تمامی مخلوقات و شریفترین و نزدیکترین آنها به خدا و محبوبترین آنها نزد خداست . اوست (نور اول) ، (حجاب اقرب) ، (عقل اول) ، و (اسم اعظم) و هیچ پیامبر و فرشته نزدیکی به خدا، نمی توانند به این صفات برسند و اوست رحمتی برای جهانیان . بنابراین باندازه شرف وجود او که شریفترین موجودات است و باندازه خیرات مبعث شریفش ، شرف این روز و نور و خیر و برکات آن بیشتر می شود. و به همین اندازه حق شکر آن برای امت و شیعیانش در نزد عقل بیشتر می شود. ای عاقل ! فکر کن آیا آنچه را گفتیم قبول داری ؟ اگر قبول داری باید جدیت کنی و احتیاج به تشویق نداری . زیرا خیر خود بخود انسان را مجذوب می کند و اگر قبول نداری یا باید از عقاید اهل اسلام خارج شده یا خود و قلبت را اصلاح کنی تا ایمان پیدا کنی ولی گمانم این است که کوتاهی اغلب مسلمین در این موارد به جهت قبول نداشتن و بی ایمانی نیست - پناه بر خدا - بلکه بخاطر غوطه ور شدن در زیباییهای این دنیای پست و فریب خوردن از آن است . آنقدر سرگرم رقابت برای بدست آوردن مادیات شده اند که از این امور غافلند و تا دیدار قبر از این سرگرمی باز نمی ایستند. یاد دنیا دلهای آنان را از یاد خدایشان و فهم مبداء و معادشان باز داشته است .

خلاصه سالك باید با تمام توان سعی کند این روز آنچنانکه باید بزرگ داشته شود و نعمت بعثت و نور و برکات و بزرگترین سعادتها و خیراتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آورده است را آنگونه که باید، بفهمد. و اگر ببیند خوشحالی او در جشن و سرور دنیایی به همین اندازه یا بیشتر است ، باید پستی نفس و وارونگی قلب خود را اصلاح نموده و از صفات حیوانی و عالم طبیعت فاصله گرفته و خود را به عالم نور نزدیك نماید.

روز بیست و هفتم

از کارهای مهم در این روز، روزه ، غسل ، زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و زیارت امیرالمومنین با زیارت مخصوص و ارزنده ای که برای این روز وارد شده است می باشد.

و همینطور نمازی که در کتاب اقبال روایت شده که قبل از ظهر خوانده می شود. این نماز دوازده رکعت است در هر رکعت حمد و هر سوره ای که توانستی می خوانی و بین هر دو رکعت می گویی : الحمد لله الذی لم یتخذ... و هنگامی که از نماز و دعا فارغ شدی (حمد) ، (قل هو الله) ، (قل یا ایها الکافرون) ، (معوذتین) ، (انا انزلناه فی لیلة القدر) و (آیة الکرسی) را هر کدام هفت بار می خوانی سپس هفت بار می گویی : لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله و هفت بار می گویی : (الله الله ربی لا اشرك به شیئا) سپس برای هرچه خواستی دعا می کنی .

و نیز از اعمال مهم در این روز خواندن دعاهای زیر می باشد. که یکی با این عبارت (یا من امر بالتجاوز) و دومی با این عبارت (اللهم انی اسئلك بالتجلی الاعظم) شروع می شود.

سید قدس‌سره در کتاب اقبال درباره ارزش نعمت بعثت توضیحاتی داده است که می توان به آن کتاب مراجعه نمود.

انسان باید در مورد ایام جاهلیت و دوره قبل از بعثت اندیشه کند و ببیند مردم به کجا رسیده بودند. عده ای یهودی ، عده ای مسیحی و عموم مردم بت پرست بودند. احکام اسلام را ترك کرده ، از اخلاق انسانی جدا شده و با خلق و خوی درندگی و صفات حیوانات خو گرفته بودند. کارشان به جایی رسیده بود که دختران را زنده بگور کرده و بدین طریق پیوندها را می بریدند. به چیزهای باطل افتخار کرده ، از عدل جدا شده و حقوق یکدیگر را از بین می بردند. قدرتمندان را بر ناتوانان مسلط نموده انسانهای شریف را از بین برده ، با علماء دشمنی کرده و از حکیمان وحشت داشتند. بساط علم را برچیده ، خوبی بردباری و علم را انکار کرده ، قطع رحم نموده و شبیه چهارپایان شده و قمار می کردند؛ شراب نوشیده عقل خود را زیر پا گذاشته و فرزندان خود را می کشتند. شهرها را خراب کرده

نیکیها را فراموش نموده ، شریعتهای الهی را از بین برده ، سرمایه ها را نابود کرده و مرتکب کارهای زشت می شدند.

خودپسندی و تکبر در میان آنها رواج پیدا کرده و به بی صبری افتخار می کردند. فحشاء و منکرات را روش خود ساخته و سخنان باطل (مانند دروغ ، شهادت ناحق) می گفتند پیامبران را کشته و اولیای خدا را از میان خود بیرون می کردند. بدکاران را حاکم بر خود نموده و کسانی را که اصل و نسب درستی نداشتند اطاعت می نمودند. شیطان را عبادت ، خدا را بخشم آورده و آتش دوزخ را بر افروخته بودند. و در اثر این امور امواج خشم و غضب پروردگار به تلاطم آمده و نزدیك بود عالم نابود شده و تازیانه غضب خدا آنها را به جهنم براند. یا همانطور که مشغول کارهایشان هستند آنان را در هم کوبیده و نابود کند. چیزی نمانده بود که آتش بر آنان فرود آمده و آنان را بسوزاند. یا در زمین فرو روند یا باران سنگ بر آنها ببارد یا تبدیل به خوك شده یا به عذاب و مجازات و بلا و بدبختیهای دیگری گرفتار شوند که عنایت پروردگار برای تمام کردن حجت و کامل کردن رحمت شامل حالشان گردیده و خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را با فضایلی که گفتیم برانگیخت تا رحمتی برای جهانیان و نشانی برای هدایت باشد. آنها را از تاریکیها خارج کرده و به نور رساند. نادانی آنان را به علم ، گمراهیشان را به هدایت ، هلاکتشان را به نجات ، ستم آنان را به عدل و کم خردیشان را به عقل ، نیاز آنان را به بی نیازی ، ذلتشان را به عزت ، خرابیشان را به آبادانی و خواری آنان را به سلطنت مبدل نموده و کفرشان را به ایمان ، جهنمشان را به بهشت ، تاریکی آنان را به نور و ترسشان را به امنیت ، نومیدیشان را به امیدواری ، اسارت آنان را به رهایی و بندگی آنان را به آزادگی تبدیل نماید.

در یك کلام برای آنها رسولی درس نخوانده و از خودشان بر انگیخت تا آیات الهی را بر آنان خوانده ، آنها را تزکیه نموده و کتاب و حکمت را به آنان آموزش داده و آنان را از این گمراهی سخت نجات دهد.

مردم بعد از بعثت او چند دسته شدند:

گروهی به رسالت و دعوت او کافر شده و سزاوار جنگیدن ، کشتن و شکنجه جاوید شدند.

گروهی نیز در ظاهر اسلام را قبول نموده ولی در دل اسلام را نپذیرفته و منافق شدند. با اسلام ظاهری خون آنها محفوظ شده و احکام اسلامی در

مورد مسلمانان در این دنیا در مورد آنان جاری شد. ولی در آخرت بجهت نفاق در پائین ترین طبقات جهنم جاوید هستند.

و گروهی در ظاهر و باطن مسلمان شده و هم کار خوب و هم کارهای بد انجام دادند. این دسته ممکن است بدون رفتن به جهنم به بهشت بروند.

گروهی هم ، علاوه بر داشتن صفات گروه فوق عمل صالح انجام داده و کارهای خیر زیادی انجام دادند. پروردگار به این دسته بهشتیهائی که در آن نهرهایی جریان دارد، وعده داده است . اینان هیچ عذاب و مجازاتی نمی بینند. خداوند گناهان آنها را بخشیده و بدیهایشان را به چند برابر خوبی تبدیل می کند.

و عده ای علاوه بر داشتن خصوصیات دسته قبل به منظور نزدیکی به خدای متعال به تزکیه نفس از اخلاق رذیله و آراستن آن به اخلاق عالی پرداخته که خدا نیز آنها را به خود نزدیك و مقام ارجمندی به آنان عنایت می کند.

و گروهی علاوه بر داشتن خصوصیات دسته قبل ، با فکر و ذکر و تلاش بسیار زیاد پروردگارشان را شناخته و آنگاه خالص از هر گونه شرکی ، او را یکتا دانسته ، او را دوست داشته و با بذل هر چه غیر اوست به او نزدیك شدند. و مشتاق دیدار او گردیدند. خداوند نیز آنان را بخوبی قبول و به خود نزدیك و تمامی حجابها را از آنها برداشت . جمال خود را به آنان نشان داد و آنان نیز با دیده قلب بدون هر گونه حجابی آن را دیدند. آنان را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و آل او علیهم‌السلام ملحق نموده و در جایگاه صدق در کنار آنان و در نزد پادشاه مقتدر جای داد. آنانند سبقت گیرندگان و نزدیك شدگان ؛ دوستان پیامبران و شهدا.

به هر صورت کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را شناخته و نعمت بعثت و فواید و انوار و برکات و خیرات آن را درك کرده باشد، این روز را روز بزرگی دانسته خوشحالی و سرور و شکر او بخاطر آن بیشتر می شود. و کسی را که در این روز مبعوث شده زیاد ستایش نموده و بر او درود می فرستد و اعمالی را که لایق اوست به او هدیه می کند.

در آخر این روز نیز با تسلیم عمل و خواهش اصلاح آن ، به نگهبان این روز متوسل شده و با لطافت ، با آنان مناجات می نماید. زیرا لطافت سخن و عمل تاءثیر آن را افزایش می دهد.

روز آخر رجب و قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله

مرحله مهم دیگری که در این ماه برای سالك وجود دارد روز آخر این ماه است .

از مهمترین اعمال این روز خواندن قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله که در مطالب روز اول شرح آن گذشت - می باشد. قسمت سوم آن نیز مانند دو قسمت پیشین ده رکعت است جز این که بجای دعاهای قبل بین هر دو رکعتی این دعا را می خواند: لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

در این روز باید در عرضه اعمال و عرض ناتوانی و کوتاهی خود تلاش نموده و همراه با اعتراف صادقانه و حیایی خالص و با وارد شدن از در فضل بزرگ او برای تمام حالات و اعمال خود چاره جویی نموده و آنان را اصلاح نماید. و با دوستان رو سفید خداوند به او متوسل شود. که او کریم بوده و کرامت را برای اولیا و بندگانی که بدنبال وسیله ای به در او آمده و محتاج به رحمت او هستند، دوست دارد. در کتاب خود آورده است : (أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ) ؛ ای کسی که وقتی او را بخوانند بیچارگان را اجابت نموده و گرفتاریشان را برطرف می نماید.) و باین جهت که او (کریم العفو) می باشد. و (کریم العفو) را به کسی که گناهان را بخشیده و آنها را تبدیل به چند برابر نیکی می کند تفسیر کرده اند. و باید در توسل و عرضه اعمال و عرض ناتوانی و کوتاهیها لطافت بخرج داده و مراقب باشد که مبادا با پایان ماه از حمایت مولای خود خارج شود. و به درگاه خدای متعال تضرع نماید که او را برای همیشه در حمایت خود قرار دهد و حمایت او در ماه یا حالت یا مکان خاصی نباشد. و باید در این جهت اهتمام داشته و از اهل غفلت نباشد.

فصل نهم : مراقبات ماه شعبان

شرافت این ماه

این ماه برای سالك الی الله بسیار با ارزش است . یکی از شبهای قدر در این ماه می باشد و کسی در آن متولد شده که خداوند بواسطه او وعده پیروزی به تمامی دوستان ، پیامبران و برگزیدگانش - از زمانی که پدر ما حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) در زمین ساکن شده - داده است . و وعده داده ، بوسیله او، بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور، آن را پر از قسط و عدل نماید - که در جای خود بطور مفصل به آن خواهیم پرداخت . و از مقام آن همین بس که ماه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بوده و حضرتش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (شعبان شهری ؛ رحم الله من اعاننی علی شهری ؛ شعبان ماه من است ، خداوند کسی را که مرا در ماهم یاری کند، بیامرزد.)

کسی که از این دعوت بزرگ آگاه شود، باید بکوشد که از دعوت شدگان این دعوت گردد. این جانشین و برادر او امیرالمؤ منین است که می فرماید: ما فاتنی صوم شعبان مذ سمعت منادی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ینادی فی شعبان ؛ فلن یفوتنی ایام حیاتی ان شاء الله ؛ از زمانی که ندای منادی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را که برای روزه این ماه ندا می کرد شنیدم ، هیچگاه روزه این ماه را از دست نداده و در تمام عمرم آن را از دست نخواهم داد؛ اگر خدا بخواهد.) این درباره روزه این ماه بود؛ و می توان کمك به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را از جهات دیگر مانند نماز، صدقه ، مناجات و تمام کارهای خیر با روزه این ماه مقایسه نمود.

مناجات شعبانیه

این مناجات ، مناجات معروفی است . و اهلش بخاطر آن با ماه شعبان ماءنوس شده و به همین جهت منتظر و مشتاق این ماه هستند. این مناجات شامل مطالب اساسی در مورد چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب خواستن ، دعا و طلب آمرزش از او را، آنگونه که شایسته است ، بیان می کند و استدلالهای جالب توجهی جهت امیدوار شدن به درگاه خدا که با مناجات با او مناسب است در بر دارد. و بروشنی ، ملاقات ، نزدیکی و دیدن خدا را معنی می کند و به این ترتیب شبهه های سالك ، شکهای منکر و وحشت اهل شك را برطرف می کند. و نیز اشاره ای به شناخت نفس و این که شناخت آن باعث شناخت پروردگار است دارد بنابر تفسیر بعضی از فرازهای آن توسط یکی از بزرگان اهل معرفت .

تمام کلام این که این مناجات ، از اعمال مهم این ماه است ؛ و نه تنها ماه ، که سالك نباید بعضی از فرازهای آن را در طول سال ترك کند و در قنوتها و سایر حالهای عالی خود، خیلی با آن مناجات نماید و وقتی که می گوید: و اءنر اءبصار قلوبنا بضیاء نظرها الیك ، حتی تخرق اءبصار القلوب حجب النور، فتصل الی معدن العظمه ، و تصیر اءرواحنا معلقه بعز قدسك ؛ و دیدگان قلبهای ما را با نور نگاه آن به حضرتت روشن بفرما تا آنگاه که چشمهای دل پرده ها و مانعهای نوری را پاره کرده و به معدن بزرگی برسد و روحهای ما به عزت پاکیت وصل شود. از گفته خود غافل نباشد. و تاءمل کند، آیا قلب او چشم دیدن نور را دارد؟ پرده های نوری چیست ؟ و معدن بزرگیی که در پوشش پرده های نوری می باشد، کدام است ؟ تا بداند چه می گوید و از پروردگارش چه می خواهد. چون کسی که نمی داند از خدا چه می خواهد نمی توان گفت : فلان چیز را خواسته ؛ بلکه باید گفت : الفاظی را به زبان آورده است . خداوند در قرآن می فرماید: (ای کسی که وقتی او را بخوانند، به داد بیچاره رسیده و گرفتاری او را برطرف می کند.) و می فرماید: (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.) نیز می فرماید: (از فضل خدا بخواهید، زیرا خدا با شما مهربان است .) و نمی فرماید: الفاظ را بزبان آورید.

به هر حال این مناجات بزرگی است و یکی از ارمغانهای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد که بزرگی آن را کسی که قلب سالم و

گوش شنوایی داشته باشد، درك می کند. و اهل غفلت از درك فواید و نورهای آن بی بهره اند.

ارزش نعمت مناجات

بیشتر مردم قدر نعمت مناجات را نمی دانند. مناجات شامل معارف بالایی است که بجز اهلش که همان اولیای خدا هستند و از طریق کشف و شهود به آن رسیده اند، کسی از آن آگاهی ندارد. و رسیدن به این معارف از راه مکاشفه از بهترین نعمتهای آخرت است که قابل مقایسه با هیچکدام از نعمتهای دنیا نیست . امام صادق. علیه‌السلام در این فرمایش ، ارزش این نعمت را این گونه بیان می کنند: (اگر مردم برتری شناخت خدا بر سایر نعمتها را می دانستند، به زیباییهای زندگی دنیا که در اختیار دشمنان ما گذاشته شده ، چشم نمی دوختند؛ در نعمت شناخت خدا قرار گرفته و مانند لذت کسی که همیشه در بهترین جاهای بهشت با دوستان خدا بسر می برد، از آن لذت می بردند...)

سایر اعمال این ماه

۱ - از اعمال مهم در این ماه روزه است ؛ باندازه ای که با حالش مناسب باشد. و بهتر است اگر مانعی نبود - گر چه این مانع رجحان روزه نگرفتن باشد - تمام ماه را بجز یك یا دو روز آخر آن را روزه بگیرد؛ و با این یك یا دو روز بین روزه این ماه و روزه رمضان فاصله بیندازد. و اگر این مقدار را نمی تواند، بمقدار زیادی روزه بگیرد تا وارد دعوت مقدس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌شده و از کسانی باشد که حضرتش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را یاری می کنند و گمان نمی کنم با یك یا دو روز روزه گرفتن وارد این دعوت شود و از کسانی باشد که بتوان گفت : به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌کمك کرده است .

درباره روزه هر کدام از روزهای این ماه اخبار مفصلی وارد شده است . و من فقط روایتی را که در کتاب (من لا یحضره الفقیه) آمده است ، نقل می کنم . امام صادق علیه‌السلام فرمود: (کسی که روز اول ماه را روزه بگیرد، حتما وارد بهشت می شود. و کسی که دو روز را روزه بگیرد، خداوند در هر شب و روزی (به چشم رحمت) به او می نگرد و در بهشت هم به این نگاه ادامه می دهد. و کسی که سه روز روزه بگیرد، با خداوند در عرش و بهشت او دیدار می کند.)

سید بن طاووس .قدس‌سره . جهت توضیح دیدن خدای متعال ، در کتاب اقبال می گوید: (شاید منظور از دیدار خدا در عرش این باشد که عده ای از بهشتیان در جایی از عرش باشند که هر کس به آنجا برسد به او می گوید: خدا را دیده است ؛ چنانچه خداوند کعبه مشرفه را منزل خود قرار داده و هرکس به دیدن آن برود، می گوید: به دیدن خدا رفته است .)

معلوم نیست سید بن طاووس قدس‌سره می خواهد دیدار با خدا یا دیدار با خدا در عرش را توضیح بدهد. گر چه ظاهر کلامش این است که در صدد توضیح چگونگی اصل دیدن خداست ولی در کتاب (فلاح السائل) در ذیل فرمایش امام صادق علیه‌السلام که می فرماید: (آنقدر آن (آیه) را تکرار کردم تا آن را از گوینده اش شنیدم ...) ، کلامی دارد که در آن به دیدن و ملاقات معنوی خداوند تصریح می کند؛ بگونه ای که منافاتی با منزه دانستن خدا از جسم بودن ندارد. به هر حال این توجیهات لازم نیست و واقعا خدا را می بیند؛ چنانچه در مناجات شعبانیه نیز از این مطلب با عبارات ذیل تعبیر شده است : حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور؛ فتصل

الی معدن العظمه ؛ و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسك ؛ تا دیدگان قلب موانع نوری را پاره کرده و آنگاه به معدن بزرگی برسد؛ و روحهای ما به عزت پاکیت وصل شود. و دیدن باین شکل هیچ منافاتی با اعتقاد ما مبنی بر جسم نداشتن خداوند ندارد؛ تا احتیاج به تفسیر آن باشد، و شاید سید بن طاووس قدس‌سره با این کلام می خواسته دیدار عرش را توضیح بدهد؛ نه اصل دیدار را.

۲ - از اعمال مهم در این ماه صلواتی است که در نیمروز هر روز این ماه فرستاده می شود؛ و اول آن چنین است . اللهم صل علی محمد و آل محمد، شجره النبوة ...

۳ - یکی دیگر از اعمال این ماه ، همانگونه ای که در کتاب اقبال است بجا آوردن نماز و خواندن دعاهای این شبهاست . سالك باید در رابطه با این اعمال جدی بوده ، و به هر کدام از ذکر و فکر و این اعمال که نشاط دارد، با در نظر گرفتن اولویتها اقدام کند. و این مطلب را نیز در نظر داشته باشد که عمل به روایتی که متضمن این اعمال است ، بخاطر تسامح در مدرك اعمال مستحبی است . و معمولا بهتر است هم به اعمال راحت و آسانی که می توان با نشاط آن را انجام داد و هم به عبادات روزمره ، با در نظر گرفتن حال خود، بپردازد.

٤ - یکی دیگر از کارهای مهم در این ماه عمل به این روایت است . امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: (در هر پنجشنبه شعبان آسمانها زینت شده و آنگاه فرشتگان عرض می کنند: خدای ما! روزه داران شعبان را ببخش و بیامرز و دعایشان را اجابت فرما. بنابراین کسی که دو رکعت نماز بجا آورد که در هر رکعت سوره (فاتحه) را یك بار و (قل هو الله احد) را صد بار بخواند و بعد از سلام دادن صدبار بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درود فرستد، خداوند تمام خواسته های دینی و دنیایی او را برآورده می فرماید. و کسی که یك روز آن را روزه بگیرد، خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند.

سوم شعبان

این روز بجهت تولد امام حسین علیه‌السلام در آن روز بزرگی بوده و سالك باید بمقدار توانایی با روزه ، زیارت ، دعاهایی که در این روز وارد شده و سایر طاعتها، شکر این روز را بجا آورد. در چنین روزی فطرس ملك سلامتی بالهای خود را بدست آورد. سالك نیز می تواند این روز را پناه خود

قرار داده و با آن نجات پیدا کند. و دو بال روح و عقل خود را بدست آورده تا بتواند با اهل معنی در آسمانهای قرب و رضوان پرواز کند. باید توجه داشت که ، همانگونه که اهل بیت در این روز خوشحالیشان بخاطر تولد آن حضرت علیه‌السلام همراه با اندوه و عزا بود، سالك نیز باید چنین باشد. و در پایان مانند روزهای شریف این روز را به پایان برساند.

نیمه شعبان

روز و شب نیمه شعبان زمان بسیار شریفی است که جهات زیادی باعث این شرافت و بزرگی شده است . از قبیل :

(الف از شبهای قدر می باشد و شب تقسیم رزقها و عمرها چنانچه در روایات زیادی وارد شده است . و در بعضی از آنها آمده است : (خداوند این شب را برای امت قرار داده است ؛ چنانچه شب قدر را برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌قرار داده . - و این اشکال که بنابراین ، لازم می آید که شب قدر، بیش از یك شب باشد را می توان به این بیان پاسخ گفت که تقدیر، مراتب و مراحل گوناگونی دارد.

(ب از اوقات زیارتی امام حسین علیه‌السلام می باشد که غیر از فرشتگان صد هزار پیامبر علیهم‌السلام آن حضرت علیه‌السلام را زیارت می کنند. و این مطلب نشانه عظمت این شب است .

(ج از شب هایی است که تاءکید به زنده نگهداشتن آن شده و اعمال و عبادات بسیار ارزشمندی در آن وارد شده که می توان گفت : در هیچ شبی - اعم از شب قدر یا غیر آن - مانند یا بیشتر از آن نیامده است .

(د شب میلاد امامی است که گیتی را از عدالت پر کرده ، زمین را پاك می نماید و در تمام زمینه های دینی و دنیایی حاکمیت دارد.

اعمال مهم شب نیمه شعبان

(۱ - اولین کاری که سالك باید در این شب انجام دهد این است که از لذت و آسایش دنیا در این شب چشم پوشی نماید. و آنگاه برای استفاده بیشتر از آن و تصحیح اعمال خود باید فرض کند که شب خداحافظی او با این دنیا و تمام اعمال بوده و فردای آن روز قیامت است . و نیز قبل از فرا رسیدن شب باید اعمالی را که در آن می خواهد انجام بدهد مشخص نماید و اگر دو عمل در فضیلت یکسان بود سخت تر را انتخاب کند.

(۲ - از اعمال مهم نمازهایی است که وارد شده است :

(الف صد رکعت نماز با هزار (قل هو الله احد) که فضیلت این نماز بیش از نماز بعدی است .

(ب چهار رکعت که در هر رکعت پنجاه یا صد یا دویست و پنجاه بار (قل هو الله احد) خوانده می شود. و پس از آن خواندن دعایی که با این عبارت شروع می شود: (اللهم انی الیك فقیر...)

(ج دو رکعت نمازی که در این روایت آمده است : (شیخ طوسی بنقل از ابی یحیی می گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم برترین دعاها کدام است ؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: بعد از خواندن نماز عشا دو رکعت نماز بخوان ؛ در رکعت اول سوره (حمد) و (جحد) و در رکعت دوم سوره (حمد) و (اخلاص) را بخوان و بعد از این که سلام دادی ، سی وسه مرتبه (سبحان الله) و سی وسه مرتبه (الحمد لله) و سی وچهار مرتبه (الله اکبر) بگو؛ سپس بگو: (یا من الیه یلجا العباد...) آنگاه سجده کن و بیست بار (یارب) ، هفت بار (یا الله) ، هفت بار (لا حول و لا قوة الا بالله) بگو و سپس بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌صلوات فرستاده و حاجت خود را از خدا بخواه . بخدا سوگند اگر با این عمل بعدد قطرات باران از خداوند حاجت بخواهی با کرم و فضل خود تو را به خواسته هایت می رساند. البته این حدیث با روایات دیگری نقل شده که در مسجد با هم فرق دارند. برای روشن شدن مطلب به کتاب اقبال مراجعه کنید.

و اگر شب طولانی بود و کسی توانست هم این دو رکعت و هم صد رکعت با هزار قل هو الله را بجا آورد به خیر بزرگی رسیده است ؛ زیرا علاوه بر

معتبر بودن روایت ، ثواب این دو نماز به اندازه ای است که انسان از تصور آن عاجز است .

(۳ - از اعمال مهم عمل به حدیثی است که در کتاب اقبال روایت شده : (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل آمد و گفت : محمد! چرا در این شب خوابیده ای ؟ گفتم : جبرئیل ! مگر چه شبی است ؟ گفت : شب نیمه شعبان است . محمد! برخیز. آنگاه مرا بلند کرده و به بقیع برد، سپس گفت : سرت را بلند کن ، زیرا این شبی است که درهای آسمان در آن باز می شود: درهای رحمت . درِ (رضوان) ، درِ (مغفرت) درِ (فضل) (توبه) درِ (نعمت) درِ (جود) و درِ (احسان) . و خداوند به عدد موها و پشمهای گاو و گوسفند - مردم را از آتش جهنم - آزاد می کند؛ زمان مرگ را در آن ثبت کرده و بمدت یك سال روزیها را تقسیم می کند؛ و هر چه را که در تمام سال اتفاق می افتد فرو می فرستد.

محمد! کسی که این شب را با گفتن (الله اکبر) ، (سبحان الله) و (لا اله الا الله) و دعا و نماز و قرآن خواندن و انجام اعمال مستحب و استغفار کردن زنده نگهدارد بهشت منزل و استراحتگاه او خواهد بود و گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود.

محمد! کسی که در این شب صد رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت (فاتحة الکتاب) را یك بار و (قل هو الله احد) را ده بار بخواند و بعد از فراغ از نماز، ده بار (آیة الکرسی) و ده بار (فاتحة الکتاب) خوانده و صد بار سبحان الله بگوید، خداوند صد گناه کبیره که باعث هلاکت و ورود او در آتش می باشند را، می بخشد؛ و در مقابل هر سوره و تسبیحی کاخی در بهشت به او عنایت می کند؛ و توانایی شفاعت صد نفر از بستگانش را به او داده و او را در ثواب شهدا شریك می کند و آنچه به روزه داران این ماه و عبادت کنندگان این شب می دهد، به او نیز عنایت می کند؛ بدون این که پاداش آنان را کم کند.

پس این شب را زنده بدار و شب زنده داری و نزدیکی به خدا، با عمل در این شب ، را به امتت دستور بده ؛ زیرا شب شریفی است . در حالی نزدت آمدم که تمام فرشته ها در آسمان پاهایشان را جفت کرده اند: عده ای تسبیح می کنند، عده ای در رکوع ، عده ای در سجود و گروهی ذکر می گویند. شبی است که کسی دعا نمی کند مگر این که مستجاب می شود؛ کسی چیزی نمی خواهد مگر این که مستجاب می شود؛ کسی چیزی نمی

خواهد مگر این که به او داده می شود؛ کسی درخواست مغفرت و بخشش نمی کند، مگر این که بخشیده می شود. کسی توبه نمی کند مگر این که توبه اش پذیرفته می شود. کسی که از خیر این شب محروم شود، از خیر بزرگی محروم شده است .

رسول خدا در این شب دعا می کرد و می گفت : (اللهم اقسم لنا من خشيتك ...)

در روایت دیگری ، راوی حدیث می گوید: (سی نفر از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به من گفته اند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: کسی که این نماز را در این شب بجا آورد، خداوند هفتاد نگاه - رحمت - به او می کند؛ و با هر نگاه هفتاد خواسته او را برآورده می کند، که کوچکترین آن بخشیدن گناه است . و اگر بدبخت باشد و سعادت بخواهد، خداوند او را سعادتمند می کند. و خداوند هر چه را بخواهد، محو کرده و ثبت می کند و حوادث عالم را به خواسته خود تغییر می دهد و اصل کتاب (آفرینش) نزد او است ؛ [١٦] و اگر پدر و مادرش اهل آتش باشند، و چیزی را شریك خدا ندانسته باشند، از آتش خارج می شوند. کسی که این نماز را بخواند، هر حاجتی را که بخواهد، خداوند برآورده نموده و چیزهایی را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ، برای او در بهشت آماده می کند. سوگند به کسی که من را بحق به پیامبری برانگیخت ، کسی که به خاطر خدا این نماز را بجا آورد، خداوند بهره ای از پاداش تمام کسانی که خدا را در این شب عبادت کرده اند، به او عنایت نموده و به نویسندگان بزرگوار اعمال امر می کند که برای او نیکی نوشته و گناهان او را پاك کنند تا جایی که گناهی نماند؛ و تا زمانی که جای خود را در بهشت نبیند، از دنیا نمی رود؛ و خداوند فرشتگانی فرستاده با او مصافحه نموده و به او سلام کنند؛ و در روز قیامت با افراد بزرگوار و خوبی خواهد بود؛ و اگر قبل از پایان سال بمیرد، شهید شده ، و می تواند هفتاد هزار نفر از یکتا پرستان را شفاعت نماید. بنابراین کسی در برخاستن برای عبادت در این شب سستی نمی کند مگر آدم بدبخت .) و نیز می گوید: (سید یحیی بن الحسین در کتاب امالی حدیثی را به مولای ما علی علیه‌السلام نسبت داده که آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: کسی که شب نیمه شعبان صد رکعت نماز با هزار قل هو الله احد بجا آورد، روزی که قلبها می میرند قلب او نخواهد مرد؛ و از دنیا نمی رود تا زمانی که صد فرشته را ببیند که او را از عذاب خدا پناه می دهند: سی تا از این فرشتگان بهشت را به او مژده داده ؛ و سی تای دیگر او را از شیطان

حفظ می کنند؛ و سی تای دیگر در شب و روز برای او استغفار می کنند و ده تای دیگر با کسی که با او در افتد، می جنگند.)

ای بیچاره به خودت که اسیر کارهای بد گذشته ات هستی ، رحم کن . و خود را از بارهای گرانی که بر پشت داری و از اعمال زشت گذشته ات بوجود آمده ، رها کن . همین ها بدبختی های بزرگی را برایت در پی دارند. به روزی می رسی که می گویند: (راه فرار کجاست ؟ هرگز پناهگاهی نیست . به جز درگاه خدا آرامشگاهی نیست . در این روز به انسان خبر می دهند که در اول و آخر عمر چه کرده است .) [۱۷] انصاف بده ، آیا به وعده های خدا و روز دیگر و پاداش اعمال ایمان داری ! آیا در برابر خود جائی را می بینی که پیامبران به جهت آن گریه کرده دوستان خدا از آن لرزیده و هنگام یادآوری آن متقین غش می کنند. تو را چه می شود که از آنچه پیامبران معصوم خدا و فرشتگان پاك می ترسیدند، ایمن هستی ! آیا چیزی می بینی که آنها نمی بینند! یا کار خیری انجام داده ای که آنها انجام نداده اند! یا از چیزی پرهیز کرده ای که آنها پرهیز نکرده اند! یا از فریب خدا غافل هستی ! و بجز فاسقان کسی از مکر خدا غافل نیست .

درباره خود بیندیش (روزی که فرشته بزرگ ، روح القدس و فرشتگان دیگر بصورت منظم و صف کشیده برخیزند، کسی سخنی نمی گوید مگر آن که خدا به او اجازه داده و سخن درست بگوید.) و فرض کن اجازه دادند صحبت کنی ، آیا جواب درستی برای سؤ ال خدای متعال داری ؟ در حالی که اصلا معلوم نیست به تو اجازه بدهند صحبت کنی ؛ یا ممکن است بگوید: (دور شوید و با من حرف نزنید.)

آنگاه در مورد وعده خدای متعال در مورد این عمل کم - صد رکعت نماز در یك شب - فکر کن . آیا عاقل در این مورد سهل انگاری می کند! به خود خطاب کن : ای کسی که ادعای ایمان به وعده های خداوند متعال داری ، درباره این منافع بزرگ و بسیار با ارزش چه می گویی ؟ آیا می توانی قیمتی مانند منافع دنیوی و نعمتهای پست دنیا بر آن بگذاری ! کاخی از کاخهای بهشت را که خدا در مقابل یك تسبیح در این شب به تو وعده داده ، قیمت گذاری کنی ؛ کسی می تواند بفهمد چه کرامتهایی در آن نگاه نهفته است !

سپس به حال خود بیندیش و ببین چقدر به دنیا حریص هستی ! چگونه بخاطر از بین رفتن کالاهای با ارزش از تاءسف می میری ! همان کالاهایی که در مقابل کوچکترین کالاهای آخرت بی ارزش هستند.

علت بی علاقگی به پاداش آخرت و علاقه به نعمتهای دنیا، چیزی جز ضعف ایمان به جهان غیب و لوازم آن است ! اگر چنین بود، وای بر تو که در آینده به خدا و فرشتگان و کتابهای خدا و پیامبران و روز قیامت کافر شده ، گمراه می شوی و ور شکسته می گردی ؛ و باید خود را برای آتشی که خداوند به افراد بی ایمان به خدا وعده داده است ، آماده کنی . زیرا ایمان ضعیف با علتی ناچیز و ترس کمی از بین می رود. بخصوص در بیماری مرگ که حواس آشفته می شود. بنابراین اگر ایمان محکم و استوار نباشد، شاید امانتی بوده و در سختیهای مرگ تبدیل به کفر شود. پس در زمان عافیت خود را برای بلا و در زمان سلامتی خود را برای بیماری آماده کن . در روزهای مهلت ، فرصت را غنیمت شمار، قبل از این که فرستادگان خدا بیایند و بخواهی یك ساعت به عمرت اضافه شود ولی جواب بدهند تمام شد و به لحظه ای راضی شوی ولی ندهند. بنابراین برای نجات خود این اعمال مهم را انجام بده ؛ و مانند غریق خدا را در این وقتهای شریف بخوان ؛ و مانند کسی که در آتش گرفتار است ، بوسیله دوستان و اولیایش به او متوسل شو؛ زیرا کریم است و کرامت به بندگان بیچاره اش را که به درگاه او پناه آورده باشند و به دوستانش متوسل شده باشند، دوست دارد. در حالی که تمام درها باز است از کدام در وارد می شوی ! از در رحمت یا خوشنودی یا بخشش گناه یا توبه یا فضل یا نیکوکاری یا نعمت یا سخاوت و بخشش . و اهل هر در نیز کسی است که متصف به صفت آن در، باندازه توانایی باشد.

بهره ات از در رحمت این است که به بندگان غافل خدا رحم کنی ، و آنان را با وعظ و نصیحت و لطافت و بدون درشتی و خشونت ، از راه غفلتی که دارند براه خدا آوری ؛ و به گناهکاران با چشم رحمت نگاه کنی نه با چشم آزار و اذیت . و نیز تمام گناهانی که در دنیا انجام می شود را مانند گناهان خود در نظر بگیر و سعی کن به اندازه توانایی آن را از بین ببری با این هدف که مبادا خشم خدا شامل حال تو شده و سزاوار ممنوعیت از همسایگی خداوند شود. و نیاز هر نیازمندی را به اندازه توان برآور و اگر نتوانستی برایش دعا، و با او همدردی کن .

و بهره ات از در خوشنودی این است که از خدای خود خوشنود باشی و بالاتر، او نیز از تو خوشنود باشد، زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. و به آسانی از خلق خدا راضی شده و با آنان خشونت و بداخلاقی نکن .

و بهره ات از در (بخشش گناه) این است که به اندازه گناهت از خداوند آمرزش بخواهی با شرایطش . و از تمام مخلوقات خدا که به گردن تو

حقی دارند، به اندازه ظلم و بدی و جفایت پوزش بخواهی و کسانی را که به گردن آنان حقی داری ببخشی و عذر کسانی را که معذرت می خواهند، بپذیری .

بهره ات از در (توبه) نیز این است که در آینده هیچ گناه یا عمل مکروهی را انجام نداده ، نسبت به خلق و خالق بدی نکرده و گذشته را تا آنجا که می توانی جبران کنی .

بهره ات از در (فضل) نیز این است که در رابطه با حق خدا بمقدار واجب راضی نشده ؛ و در رابطه با حق مردم نیز به عدل و مساوات کفایت نکرده ، و طوری رفتار کنی که خیر تو برای آنان بیشتر از خیر آنان برای تو باشد. و یکی از اینها این است جواب سلام را بهتر از سلام آنان بدهی .

و بهره تو از درِ (نیکوکاری) این است که خدا را طوری عبادت کنی که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی ، او تو را می بیند، به کسی که با تو بدی کرده ، نیکی کنی و کسی را که به تو ظلم کرده ببخشی و با کسی که از تو بریده بپیوندی .

و بهره ات از در (بخشش و سخاوت) این است که تمام وجودت را در راه خدا نثار کنی - زیرا او شایسته این است - و خیرت را برای مردم افزایش دهی ؛ البته نه به جهت نیازی که به آنان داری .

این درها باز هستند، بخصوص در این شب . و اکنون تو از کدام در می خواهی بر خدایت وارد شوی ؟ باندازه فضیلت در و باندازه بهره ای که از آن در داری ، از خود کرامت نشان بده ، و برای بدست آوردن این صفات بیشتر از افزایش شکل و قالب عبادات کوشش کن . زیرا نور نماز بنده ای که خود را با این صفات آراسته است ، هزار بار یا بیشتر افزونتر از نور نماز بنده ای است که به این صفات متصف نباشد. خدای پر فضلی که بر جمیع مخلوقات منت داشته و بخشنده فضل می باشد هرگز با کسی که متصف به صفت فضل باشد با عدل خود رفتار نکرده ، پاداش زیادی به عمل کم او داده ، پاداش عمل او را بی اندازه زیاد می کند و گناهان او را به چندین برابر عمل نیك تبدیل می نماید.

(٤ - بجا آوردن سجده هایی که دعاهای مخصوصی در آن خوانده می شود، و در بعضی از آن دعاها به سه مقام بلند انسانی اشاره شده است . آنجا که می گوید: (سجد لك سوادی و خیالی و بیاضی) از این عبارت به خوبی

روشن می شود که انسان سه عالم دارد: عالم محسوس ، که انسان در این عالم مرکب از ماده و مقدار است و عالم مثال که مرکب از شکل و روح بوده و عالم حقیقی یعنی عالمی که حقیقت انسان همان بوده و انسانیت انسان وابسته به اوست ؛ عالمی که عاری از شکل و ماده است . و همین عالم ، عالم الهی اوست که اگر کسی آن را بشناسد پروردگارش را شناخته است . یعنی شناخت این عالم وسیله ای برای شناخت خدای متعال است .

(۵ - نزدیکی جستن به امام زمان (عج) کسی که حجت عصر، ولی امر، راز دارنده بزرگ ، صاحب غیبت الهی و دعوت پیامبر گونه ، وارث پیامبران و جانشین جانشینان ، مظهر عدل خدا، برافرازنده پرچمهای هدایت ، از بین برنده ستمگران و منکرین حق ، ریشه کن کننده دشمنان ، گمراه کنندگان و کافران ، پاك کننده آثار انحراف و هواپرستی ، گردآورنده تمام سخنان حول محور تقوی ، حجت و نشانه بزرگ خدا، نصر و فتح نزدیك خدا، رابط آسمانیان و زمینیان ، تربیت کننده عالم ، سلطان بزرگ ، مولای کریم ، مایه نگهداری ما از لغزشها، آقا، امام و مولای ما امام قائم مهدی است ، جان ما و تمام جهانیان بفدایش که می توان با زیارت ، مناجات ، عرض شوق و شکایت از دوری او، دعا، نماز، دلسوختگی از دوری او، شکر نعمتها، اهداء طاعات ، بذل جان ، توسل ، پیوستن ، پناه جستن و درخواست کمك ، پیروزی و فیض و شفاعت به آن حضرت (عج) نزدیك شد.

انسان باید بیندیشد که چه سعادتهایی را به جهت غیبت از دست داده و به دیگران بنگرد که چگونه در قلمرو او تصرف نموده ، و حق حکومت او را غصب نموده و بر دوستانش حکمرانی می کنند؛ ظالمانه آنان را به سوی امیال خود می برند و آنگاه از تمام این مسائل بدرد آمده ؛ و به خداوند بخاطر آن شکایت کند، و او را با سوز دل صدا زده ، فرج او را بخواهد و برای او تضرع و زاری کند که بر او منت گذاشته و دیدار جمال ، فرمانبرداری کامل ، رسیدن به خوشنودی و راهنمایی با هدایت او را نصیبش نماید. و مانند کسی که قبل از تولد پدر را از دست داده و منتظر آمدن و سرپرستی اوست ، در تمام حوادث ، وجود او و فرمانروواییش را به یاد آورد.

برادری داشتم که بعد از فوت پدرم به دنیا آمد، و بعد از این که فهمید که پدرش از دنیا رفته است ، فکر می کرد پدرش زنده است و دنبال پدر بود و در هر کار کوچك یا بزرگی او را بیاد می آورد؛ و این که او می آید و چنین و چنان می کند. تو نیز نباید پدرت را بیش از امامت که پدر روحانی و

حقیقی تو است دوست بداری ؛ کسی که علت ایجاد روح و جسم و تمام نعمتهای تو و از جانب پروردگار رهبر کامل می باشد. کارها و سخنانت باید نشان دهنده این باشد که امامت را از دست داده ، منتظر ظهور و خواهان رسیدن به او می باشی . و در زمان غیبت آنچنان وفاداری از خود نشان بده ، که ادعای وابستگیت را به آن حضرت تصدیق کند. زیرا افراد بزرگوار در زمان غیبت چنان وفاداریی از خود نشان می دهند که در زمان حضور نشان نمی دهند. و هدف تو از آرزوی ظهور و دیدارش نباید چیزی جز ظهور و دیدار او باشد. زیرا دیدار و نزدیك شدن به او بالاترین اهداف بوده و بقیه هدفها مقدمه ای برای رسیدن به این هدف است . شناخت ، نزدیکی و خوشنودی او پایان کارها و آرزوهاست .

(٦ - خواندن دعایی که با این عبارت شروع می شود: (اللهم بحق لیلتنا و مولودها...)

(٧ - زیارت امام حسین علیه‌السلام و حضور در آرامگاه شریف آن حضرت علیه‌السلام ؛ که در روایات خیلی نسبت به آن سفارش شده است . و باید او را با زیارت مخصوص این شب زیارت کند.

(٨ - خواندن دعای کمیل در سجده ، بخاطر پیروی از امیرالمؤ منین علیه‌السلام در کتاب اقبال از شیخ طوسی روایت شده است که (کمیل ، امیرالمؤ منین را در شب نیمه شعبان در حال خواندن این دعا مشاهده کرد.) و می گوید: در روایت دیگر آمده است : (کمیل بن زیاد گفت : با مولایم امیرالمؤ منین علیه‌السلام در مسجد کوفه نشسته بودم ؛ عده ای از اصحاب آن حضرت علیه‌السلام نیز همراه او بودند، یکی از آنان گفت : معنی این آیه چیست ؟ (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) در آن شب هر چیزی با حکمت ، مشخص و معین می شود) حضرت علیه‌السلام فرمودند: منظور شب نیمه شعبان است ؛ سوگند به کسی که جان علی بدست اوست ، بنده ای نیست مگر این که تمام خیر و شری که به او می رسد در شب نیمه شعبان قسمت می شود و این خیر و شرها از شب نیمه شعبان تا شب نیمه شعبان سال بعد به او می رسد. و بنده ای که این شب را زنده داشته و با دعای خضر به درگاه خدا دعا نماید، دعای او اجابت می شود.

وقتی که امیرالمؤ منین بازگشت ، شبانگاه به دیدار او رفتم . فرمود چرا آمدی ؟ گفتم : برای دعای خضر؛ فرمود: بنشین کمیل ! اگر دعا را حفظ کنی و در شبهای جمعه ، یا ماهی یك بار، یا سالی یك بار، یا در تمام عمر یك بار با آن دعا کنی ، باعث کفایت ، یاری ، رزق ، و آمرزش تو خواهد

شد. کمیل ! به خاطر این که مدتی طولانی با ما بوده ای باید آنچه را که خواستی به تو بدهیم ، سپس فرمود: بنویس : اللهم انی اسئلك برحمتك التی وسعت کل شی ء...

سالك باید این دعا را با حضور قلب بخواند، باید بداند چه می گوید.

و چیزهایی را که با حال خود سازگار نیست ، نباید بگوید. و موقعی که می گوید: (پروردگار و آقا و مولایم ! فرض کن عذابت را تحمل کردم ، جدائیت را چگونه تحمل کنم ؟) سعی کند که در این دعا که جدایی از پروردگارش از عذاب جهنم برایش سخت تر است ؛ راستگو بوده و راضی نشود در چنین حالی ، به خدایی که عالم به پنهانی هاست ، دروغ بگوید؛ و با این عمل حکومت خدا را سبك شمارد.

کسی که می خواهد در این ادعا راستگو باشد، باید معنی وصل شدن به خدا را - گرچه اجمالا - بداند تا بتواند ادعا کند که جدا شدن از این نعمت و سرور برای او سخت تر از عذاب خداست ؛ و نیز درباره ماهیت هر چیزی که در دعا و مناجاتش از خدا می خواهد فکر کند تا دعایش مناجاتی واقعی باشد و طوری نباشد که معنی دعایی را که می خواند، نداند. و از این جمله که در اواخر دعایش می گوید، غافل نشود: (و اجتمع فی جوارك مع المؤ منین ؛ تا در همسایگی تو با مؤ منین باشم) و کسی که در مناجات خود غافل باشد و فراموش کند که چه می خواهد و چه کسی را صدا می زند، خطر بزرگی او را تهدید می کند.

(۹ - زیارت امام حسین علیه‌السلام در بارگاه شریف یا از مکانهای دور. زیارت آن حضرت علیه‌السلام نماز و عمل مخصوصی دارد که در کتاب اقبال آمده است . و کسی که او را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش او زیارت کرده باشد.

علاوه بر زیارت ، بنده مراقب باید بیندیشد که چرا خداوند متعال این همه ثوابهای بزرگ برای زیارت امام حسین علیه‌السلام قرار داده است ، بگونه ای که اعلام نموده زیارت او بعد از شهادت او و در آرامگاهش مانند زیارت خدا در عرش می باشد. و همه نمی توانند به علت این مطلب پی ببرند. حتی سید و دانشمند بزرگوار (سید مهدی بحرالعلوم) علت آن را از شیخ بزرگ و عارف (شیخ حسین) معروف به (نجف) می پرسد. و سؤ ال می کند چرا در روایات این همه ثواب برای زائر امام حسین علیه‌السلام و گریه کننده بر او وارد شده و عقل چگونه می تواند این همه پاداش را

برای این اعمال کم و کوچك بپذیرد؟ شیخ جواب می دهد: امام حسین علیه‌السلام با تمام مقامهایی که داشت مخلوق و محتاج و بنده خدا بود و با این حال تمام وجود خود را اعم از مال ، مقام ، آبرو، برادران ، فرزندان کوچك و بزرگ ، جان و حتی بدن خود را بعد از کشته شدن ، به خاطر دوستی و رضایت خدا داد. و فکر می کنی اگر خداوند تمام دارایی خود را به امام حسین علیه‌السلام بدهد زیاد باشد. در اینجا سید به این جواب قانع شده و گفت : جواب خوبی است . و نیز درباره حکمتهایی که در قضا و قدر خداوند در شهادت امام حسین علیه‌السلام بوده اندیشیده و بفهمد که مثلا شهادت او علیه‌السلام سببی برای نجات امت و کفاره گناهانش بوده و وسیله ای برای رسیدن به درجات عالی و راه نزدیکی برای شناخت مقام امامشان بوده است . صرف نظر از ثوابهایی که به خود آن حضرت عنایت فرمود و او را به برترین درجات رسانید.

و نیز با تفکر خود به این نتیجه برسد که یکی از ثوابهای عالی و مقامهای بزرگ ، که برای دوستان خدا آماده شده زیارت خداست ، تا مشتاق آن شده و آن را هدف قرار داده و برای بدست آوردن آن همت کرده و برای رسیدن به آن اشتیاق زیادی در او بوجود آید تا در دعای خود که می گوید: وهبنی صبرت علی عذابك فکیف اصبر علی فراقك ؛ فرض کن عذابت را تحمل کردم ، جدائیت را چگونه تحمل کنم ؟ راستگو باشد.

(۱۰ - سجده و گفتن ذکرهای آن که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده همراه با حضور قلب و با توجه به معانی و دروغ نگفتن در آنچه می گوید. همچنین خواندن دعاهایی که برای بین رکعتهای نماز شب در کتاب اقبال روایت شده . و نیز غفلت نکردن از دعای گرانقدری که در نماز وتر یا بعد از آن خوانده می شود.

(۱۱ - محاسبه اعمال این شب . گمان می کنم اگر با آگاهی و خوب حساب کند - بخصوص اگر از هدایت خدا در این مورد کمك بگیرد - باندازه ای از عمل خود استغفار می کند که اگر این شب را خوابیده بود، این مقدار استغفار نمی کرد؛ چون فقط مخلصها از آفتهای عمل مصون هستند و مخلصها را نیز خطر بزرگی تهدید می کند و اگر فرض شود عمل او بدون آفت است باید قیمتی بر آن گذاشته و آن را با یکی از کوچکترین نعمتهایی که خدا به او داده ، مقایسه کند، و ببیند، اگر با ترازوی عدل بسنجد، آیا با این اعمال توانسته است شکر خدا را بجا آورد. و اگر ببیند، در اعمالش ، کوتاهی کرده یا آفتی دارد، با توسل به نگهبان شبش که از معصومین علیهم‌السلام می باشد، آن را جبران کرده و با اهدای سلام به او عرض

کند: (ای کسی که خداوند تو را از میان بندگانش انتخاب کرده ، و نگهبانی و حامی آنان نموده ، تو را به این انتخاب سوگند می دهم که با چشم رحمت به بدبختی من نگریسته و به سستی ، نادانی ، بی چیزی ، ورشکستگی ، نداری و بلایم رحم کنی و از خدا بخواهی من را قبول و از من خوشنود شود و مرا در این شب در حاجت و دعایت ، و شفاعت و شیعیانت ، وارد نمایی و نیز از خدا بخواهی خیر و ارشاد خود را نصیبم کند؛ مرا تقویت کرده و موفق کند و تمام خیرهای دینی و دنیایی و آخرتی را به من عنایت کند. بزرگوار هستی و بزرگواری را دوست داری و از جانب خدا ماءمور به پناه دادن می باشی . در پایان پذیراییت از من ، از خدا بخواه شناخت ، دوستی ، نزدیکی و خوشنودی خود را به من عطا کرده و مرا در دنیا و آخرت به شما ملحق کند و از شیعیان نزدیك و دوستان قدیمی شما بگرداند. تمام این کارها بدست اوست . درود خدا بر شما. آنچه خدا بخواهد (همان شود) و هیچ نیرویی بجز خدا نیست .)

و آنگاه اگر خواست ، می تواند شبش را با سجده به پایان برساند.

آخرین جمعه شعبان

یکی دیگر از اوقات مهم ماه شعبان برای سالك الی الله آخرین جمعه آن است . از کتاب (عیون) از (عبدالسلام بن صالح هروی) نقل شده که می گوید: در آخرین جمعه شعبان به دیدن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام رفتم ، حضرت فرمودند: (ابا صلت ! بیشتر شعبان گذشت و این آخرین جمعه آن است ؛ کوتاهی گذشته خود را در این ماه جبران کن بسیار دعا و استغفار کن و خیلی قرآن بخوان ؛ و از گناهانت توبه کن ، تا وقتی ماه رمضان می آید مخلص برای خدا باشی و هیچ کینه ای از مؤ منی در دلت نباشد مگر این که آن را از بین ببری و از هر گناهی که انجام می دهی ، دست بردار. تقوای خدا را پیشه کن و در نهان و آشکارت به او توکل کن (و کسی که به خدا توکل کند خدا برای او کافی خواهد بود.) و در باقیمانده این شهر این دعا را زیاد تکرار کن : اللهم ! ان لم تکن غفرت لنا فی ما مضی من شعبان ، فاغفر لنا فی ما بقی منه ؛ خدایا اگر در این مدت که از شعبان گذشته ، ما را نبخشیده ای ، در مدتی که از آن مانده ما را بیامرز؛ زیرا خداوند متعال باحترام ماه رمضان ، در این ماه افراد زیادی را از آتش رها می کند.)

این فرمایشات حضرت علیه‌السلام پیام و دستورالعملی برای اهلش در این مورد و تمام موارد مانند آن است . بنابراین آن را حفظ کرده ، غنیمت بدان و به آن عمل کن .

سه روز آخر شعبان

روزه این سه روز برای کسی که تمام این ماه را روزه نگرفته ، فضیلتی دارد که سزاوار نیست مراقب آن را ترك کند. صدوق از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است : (کسی که سه روز آخر شعبان را روزه گرفته و آن را به ماه رمضان وصل کند، خداوند روزه دو ماه پی در پی برای او می نویسد.)

اعمال و مراقبات آخر ماهها بجهت اصلاح آنچه که در تمام ماه از بین برده غیر از اعمالی است که در اینجا گفتیم ؛ چنانچه در تمام ماهها به اعمال آخر ماه اشاره کردیم .

یکی از اعمال مهم ماه رمضان در شب آخر شعبان است و آن دعایی است که در کتاب اقبال برای این شب و شب اول ماه رمضان ، روایت نموده است . و اهل آن تکلیف آمادگی برای وارد شدن در میهمانی خداوند متعال را بتفصیل از این دعا می فهمند.

فصل دهم : مراقبات ماه مبارك رمضان

از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است : (نگوييد رمضان ؛ زيرا نمى دانيد رمضان چيست ؛ و اگر كسى گفت ، بايد صدقه داده و روزه بگيرد. بلكه همانطور كه خداوند فرموده است بگوييد ماه رمضان .)

از اعمال مهم سالك در اين ماه بزرگ شناخت حقيقت اين ماه - در اين ماه خداوند رهروان اين ماه را با دعوت به ميهمانى اين ماه گرامى داشته و اين ماه ماه ميهمانى خداست - و سپس فهميدن معنى روزه و مناسبت آن با ميهمانى خداست . آنگاه تلاش و كوشش براى بدست آوردن اخلاص در كردار و رفتارهايى است كه مطابق با رضايت صاحبخانه است .

فواید گرسنگی

گرسنگى فوايد بيشمارى در جهت تكميل نفس و شناخت خداوند براى سالك دارد. روايات زيادى در فضايل گرسنگى وارد شده است كه بد نيست در اينجا اشاره اى به آنها و سپس به فلسفه و حكمت گرسنگى داشته باشيم .

از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‌روايت شده است : (با تشنگى و گرسنگى با نفسهايتان مبارزه كنيد همانا پاداش اين كار همانند پاداش مبارزه در راه خداست . و عملى دوست داشتنى تر از گرسنگى و تشنگى در نزد خدا كسى است كه گرسنگى بيشترى كشيده باشد و در خداوند متعال تفكر بيشترى نموده باشد.) و به اسامه فرمودند: (اگر مى توانى در حال گرسنگى و تشنگى ملك الموت را ملاقات كن تا به بالاترين مقامها و جاها رسيده و با پيامبران هم منزل شوى و ملائكه از ديدن روحت شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد.) نيز فرمودند: گرسنگى بكشيد و بر بدنهايتان سخت بگيريد شايد دلهايتان خداوند متعال را ببينند. در حديث معراج خداوند پرسيد: اى احمد! آيا آثار روزه را مى دانى ؟ پاسخ داد: خير. خداوند فرمودند: نتيجه روزه كم خورى و كم گويى است . و آن حكمت را به ارمغان مى آورد و حكمت معرفت را در پى دارد و معرفت يقين را. و

وقتی که بنده ای به یقین رسید باکی ندارد که چگونه روزگار را سپری کند. در سختی یا آسانی و این مقام خوشنودهاست . و هر کس طبق خوشنودی من رفتار کند، سه خصلت را به او می دهم : شکری که نادانی همراه آن نباشد، یادی که فراموشی نداشته باشد و دوستیی که دوستی من را بر دوستی آفریدگانم ترجیح ندهد. هنگامی که او من را دوست داشت ، من هم او را دوست خواهم داشت ؛ دوستی او را در دل بندگانم انداخته و چشم قلب او را به عظمت جلالم می گشایم و علم آفریدگانم را از او پنهان نمی دارم ؛ در تاریکی شب و روشنایی روز با او مناجات می کنم تا آنجا که سخن گفتن و همنشینی او با بندگانم قطع شود و کلام خود و فرشتگانم را به گوش او می رسانم و اسراری را که از بندگانم پنهان کرده ام برای او آشکار می کنم ...؛ عقل او را غرق در شناخت خود کرده و درك او را بالا می برم ؛ مرگ را بر او آسان می کنم تا وارد بهشت شود و وقتی که ملك الموت او را ملاقات کند، به او می گوید: آفرین بر تو و خوشا به حالت ! خوشا به حالت ! خداوند مشتاق تو است ... خداوند می گوید: این بهشت من است ، در آن بخرام و خوش باش و در همسایگیم ساکن شو. روح انسان می گوید: خدا یا خود را به من شناساندی و با این شناخت از جمیع آفریدگانت بی نیاز شدم . قسم به عزت و جلالت اگر خوشنودی تو در این است که قطعه قطعه شده یا هفتاد بار به بدترین شکل کشته شوم خوشنودی تو برای من دوست داشتنی تر است ... آنگاه خدای متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، هیچگاه مانعی بین خود و تو قرار نمی دهم ؛ تا هر وقت خواسته باشی بر من وارد شوی ؛ که با دوستان خود چنین کنم .

در این روایت به فلسفه و فضیلت گرسنگی اشاره شده است . برای توضیح بیشتر می توان به سخنان علمای اخلاق که برگرفته از روایات می باشد، مراجعه نمود. آنان برای گرسنگی فواید زیادی گفته اند از قبیل :

(الف- صفای قلب : زیرا سیری باعث ازدیاد بخار در مغز شده و مغز حالتی شبیه مستی پیدا می کند و نمی تواند خوب فکر کند؛ سرعت انتقال او کم شده و قلب او کور می شود. برخلاف گرسنگی که باعث رقت و صفای قلب می شود. و قلب را آماده تفکری که باعث شناخت می شود، می کند. و نوری آشکار پیدا می کند. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : (کسی که شکم خود را گرسنه نگه دارد اندیشه اش تربیت می شود.) و قبلا نیز ثمرات شناخت و معرفت را شنیدی .

(ب - تواضع و از بین رفتن سرمستی و ناسپاسی که منشاء سرکشی است ؛ وقتی نفس خوار شد، در مقابل پروردگارش خاضع شده و از سرکشی دست بر می دارد.

(ج - شکستن شدت شهوات و نیروهایی است که باعث انجام گناهان کبیره شده و سبب هلاکت انسان می شوند. چون بیشتر گناهان کبیره از شهوت سخن گفتن و شهوت جنسی بوجود می آید و کم کردن این دو شهوت باعث مصون ماندن از خطرها می شود.

(د - آمادگی برای انجام تمام عبادتها از چند جهت است ؛ که کمترین آنها کم احتیاجی به تخلی و بدست آوردن غذا و کمتر بیمار شدن به بیماریهای گوناگون است - زیرا معده خانه بیماری و پرهیز سرِ هر دارویی است . و نیز مانع بوجود آمدن مشکلاتی که از غذا خوردن بوجود آمده و انسان را محتاج مال و مقام دنیا می کند می گردد؛ مال و مقامی که عده بسیاری را هلاك کرده است .

(ه - توانایی برای دادن مال ، میهمانی دادن ، هدیه دادن ، احسان و نیکی ، رفتن به حج و زیارت و بالاخره انجام تمام عبادتهای مالی است .

انسان نمی تواند این فایده ها را بروشنی درك کند مخصوصا فایده اول را. تفکر در عمل مانند نتیجه است و غیر آن مانند مقدمات است چون فکر حرکت است و غیر فکر مقدمه و آمادگی برای حرکت .

به همین جهت درباره تفکر روایت شده است : (یك ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است .)

با این مقدمات می توانیم به نتایج بزرگی برسیم که بعضی از آنها عبارتند از:

(الف می فهمیم که چرا خداوند برای میهمانش گرسنگی را انتخاب کرده است . نعمتی بالاتر و بهتر از نعمت شناخت ، نزدیکی و دیدار خداوند نیست و گرسنگی از راههای نزدیك رسیدن به آن است . پس می بینی که روزه تکلیف نیست بلکه خداوند به وسیله آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و به همین جهت شکر آن واجب است . و ارزش دعوت خداوند به روزه را در کتابش ، در آیه روزه ، می فهمی و اگر بدانی که این خطاب ، دعوت تو به سرای پیوستن به خداست ، از آن لذت برده ؛ و می فهمی که علت واجب کردن آن کم خوردن و ضعیف کردن

نیروهاست . به همین جهت حیف می آید که حتی در شب نیز غذا بخوری . و ممکن است علت های دیگر تشریع روزه را نیز درك کنی .

(ب - وقتی ارزش کاری را که از تو خواسته شده ، فهمیدی ، برای رسیدن به نتیجه خوب ، در جهت انجام درست و اخلاص در آن ، تلاش می کنی .

(ج - هنگامی که هدف از واجب شدن روزه را دانستی ، می فهمی که چه چیزی باعث صفا و روشنی یا تیرگی آن می شود؛ و معنی این حدیث را می فهمی که (روزه فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست ؛ و هنگامی که روزه گرفتی ، گوش ، چشم و زبانت نیز باید روزه بگیرد.) حتی در بعضی روایات پوست و مو نیز گفته شده .

(د - می فهمی که شایسته نیست نیت و هدف روزه ، فقط مجازات نشدن یا بدست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد؛ گرچه با روزه این دو نیز بدست می آید بلکه سزاوار است هدف و نیت روزه نزدیکی انسان به خداوند و همسایگی و خوشنودی او باشد. و حتی از این حد نیز بالاتر آمده و خود این عمل را بخاطر این که انسان را از صفات حیوانی خارج و به صفات روحانی نزدیك می گرداند، نزدیك شدن به خدا بداند، نه وسیله ای برای نزدیك شدن به او. بعد از درك این مطالب با کمی تاءمل می توانی بفهمی که هر کار یا حال یا سخنی که تو را از مقامهای بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولایت از مشرف نمودن تو به این دعوت و میهمانی است . و راضی نمی شوی در خانه میهمانی این پادشاه بزرگ - که تو را با این نزدیکی و مشرف نمودن نزدیك گردانده است و عالم به نهانی های تو و آنچه در قلب تو می گذرد، می باشد - در حالی که به تو توجه دارد، از او غافل باشی . و راضی نمی شوی که از او روی بگردانی در حالی که به تو روی کرده است . عقل انسان این را از کارهای بسیار زشت می داند که حتی دوست حاضر نیست با دوستش چنین عملی انجام دهد؛ ولی خداوند به خاطر مدارای با بندگان آسان گرفته و تکلیف آنان را کمتر از توانائیشان قرار داده است .

بندگان خوب از این هم بالاتر رفته و با آقای خود در مورد واجب و حرام آن گونه عمل می کنند که شایسته حق آقایی و بندگی است ؛ و کسی را که در این مورد کوتاهی کند، پست و حقیر می دانند.

و خلاصه این که در روزه خود به سفارشات امام صادق علیه‌السلام عمل می کنند: (یکی از آنها این است که موقعی که روزه می گیری خود را

نزدیك به آخرت ببین ؛ و با خضوع و خشوع و شکستگی و خواری باش ؛ و مانند بنده ای که از مولای خود ترسان است ، بوده ؛ دلت از عیوب ، و باطنت از حیله ها و مکرها پاك باشد؛ و خدا از هر چه غیر اوست بیزاری جوی و در روزه خود تنها خدا را سرپرست خود بدان و آنگونه که شایسته است از خداوندی که بر همه غالب است بترس ؛ و در روزهایی که روزه می گیری روح و بدنت را برای عمل به دستورات او و چیزهایی که از تو خواسته ، فارغ کن .) حضرت علیه‌السلام سفارشات دیگری نیز نمودند مثل حفظ اعضای بدن از کارهایی که خداوند ممنوع کرده و مخالف خواسته اوست ، بخصوص زبان ، حتی از مجادله و سوگند راست . سپس در آخر روایت فرمود: (اگر به تمام آنچه گفتم عمل کردی ، به تمام آنچه شایسته روزه دار است ، عمل کرده ای ؛ و هر اندازه از چیزهایی که گفتم کم کنی ، همان مقدار فضیلت و ثواب روزه ات کمتر می شود.) این سفارشها را در مورد وظایف روزه دار ببین ، و درباره اثرات آن تاءمل نما. کسی که خود را نزدیك به آخرت ببیند، قلب او از دنیا خارج شده و برای او چیزی جز تهیه توشه برای آخرت مهم نخواهد بود. همینطور اگر قلب او شکسته و خاضع و خوار باشد میلی به غیر خدا نداشته و مایه دلخوشی او کسی جز خدا نیست . و کسی که روح و بدن او غرق در یاد، محبت و عبادت خدا شده و روزه او روزه مقربین می گردد. خداوند به حق دوستانش چنین روزه ای را نصیب ما بفرماید؛ گرچه یك روز در عمرمان باشد.

درجات روزه

(۱ - روزه عوام . این روزه با خودداری از مبطلات روزه که فقهاء در رساله های خود نوشته اند، تحقق می یابد.

(۲ - روزه خواص . با انجام اموری که در روزه عوام گفتیم و جلوگیری اعضای بدن از مخالفت با خداوند، روزه خواص تحقق پیدا می کند.

(۳ - روزه خواص خواص . این روزه با خودداری از امور حلال یا حرامی که انسان را از یاد خدا باز می دارد تحقق می یابد.

هر کدام از دو درجه دوم و سوم نیز انواع زیادی دارد. بویژه درجه دوم که انواع بیشمار آن به تعداد مؤ منین اصحاب یمین است . و حتی هر کدام از خواص ، روزه اش به گونه ای است که با روزه دیگری فرق می کند و

ممکن است عمل بعضی از افراد درجاتی که گفتیم ، به عمل درجه بالاتر از خود نزدیك باشد.

اقسام روزه داران

تقسیم بالا از حیث چیزهایی بود که از انجام آن خودداری می شود. ولی از حیث نیت روزه نیز، روزه داران به چند نوع تقسیم می شوند:

(۱ - عده ای برای غیر خدا روزه می گیرند؛ مثلا به خاطر ترس از مردم ، یا برای رسیدن به نفع آنان ، یا فقط به خاطر این که عادت مسلمین است .

(۲ - بعضی نیز در نیت خود موارد فوق را با ترس کمی از مجازات خدا و امید به پاداش آمیخته اند.

(۳ - عده ای فقط به خاطر ترس از مجازات یا رسیدن به پاداش روزه می گیرند.

(٤ - گروهی علاوه بر نیت رهایی از مجازات و رسیدن به پاداش با روزه خود قصد رسیدن به نزدیکی و رضایت الهی را دارند.

(۵ - دسته فقط برای رسیدن به رضایت و نزدیکی به خداوند روزه می گیرند.

بحثی پیرامون عبادت به نیت شایستگی خداوند برای عبادت

بعضی می گویند: کسانی که به کمال رسیده اند، حتی نباید به نیت شوق یا ترس ، یا پیوستن به خدا و کسب مقام نزد او، یا به نیت خوشنودی او، عملی را انجام دهند، و باید نیت آنان فقط شایستگی خداوند برای عبادت باشد. و عملی را که بخاطر شوق به وصال خداوند انجام شود ناقص می دانند و بعضی این را عبادت نفس دانسته اند.

ولی گمان نمی کنم هیچ یك از پیامبران و اولیای خدا و فرشتگان نزدیك ، اعمال خود را از آنچه آنان می گویند خالص کنند. این افراط است که عملی را که بخاطر رسیدن به رضای خدا و نزدیکی و همسایگی او انجام شود، عبادت نفس بدانیم چنانچه در سخنان بعضی از اهل معرفت می باشد. بله اشکالی ندارد که بگوییم اولیای خدا در بعضی از حالتها و جلوه گر شدن نامهای خداوند بر آنان عملی را فقط بخاطر شایستگی خداوند متعال و برای عبادت او انجام می داده و نیت نزدیك شدن به خدا و رضایت

او را فراموش می کرده اند؛ ولی نمی گوییم : پیامبران علیهم‌السلام همیشه در این حالت بوده اند چه رسد به این که دیگران همیشه ، یا گاهی با این نیت عملی را انجام دهند. و من عمل به نیت شایستگی خداوند را، برتر از عمل به نیت رسیدن به همسایگی خداوند نمی دانم ؛ باین جهت که ما بالاتر از عبادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و امیرالمؤ منین علیه‌السلام نداریم و از روایات معلوم می شود که بعض یا بیشتر اعمال آنها فقط بخاطر بدست آوردن رضای خدا و نزدیکی به او بوده است .

چه اشکالی دارد گاهی اوقات ترس از مجازات نیز جزیی از نیت آنها باشد. برای کسی که از ترس مجازات خدا غش می کند، امکان ندارد یا خیلی مشکل است که این ترس در نیت او هیچ تاءثیری نداشته باشد.

به نظر می رسد حالتهای پیامبران علیه‌السلام و اولیای خدا حتی سرور آنان پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مختلف بوده و علت آن اختلاف جلوه های اسمهای خداوند متعال برای آنان بوده و خداوند به این طریق آنان را تربیت و درجات آنان را بالا برده و آنان را به خود نزدیکتر می نموده است . خداوند متعال برای کمال آنان قلبهای آنان را تربیت می کرده است ؛ چنانچه در بعضی از فرازهای آن زیارت می خوانیم : موالی ! لکم قلوب تولی الله ریاضتها بالخوف و الرجاء؛ آقایان من ! خداوند اختیار قلوب شما را داشته و با ترس و امید آن را تربیت می کند. گاهی با نامهای جمالی خود برای آنان جلوه می کند، آنان نیز با پروردگار خود انس گرفته و برای او ناز می کنند. و گاهی با نامهایی که نشانه غلبه و جلال اوست در مقابل آنان جلوه گر شده که در این حالت آنان به تضرع ، استغفار و گریه پرداخته ؛ و با مناجاتی که بیشتر آن استغفار و پناه بردن به خدا و درخواست نجات از جهنم و آتش است ، با او مناجات می کنند. و این مطلب بر کسی که کمی با احادیث آنان سر و کار داشته باشد، پوشیده نیست .

درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که بعضی اوقات خطاب به عایشه می فرمودند: برایم بگو، حمیرا! و در عین حال در انتظار وقت نماز بود و به بلال می فرمود: راحتم کن بلال ! گاهی نیز هنگام فرود آمدن وحی رنگ و حالش تغییر می کرد؛ و گاهی موقع وزش باد از نزول بلا می ترسید؛ تمام اینها نشان دهنده مختلف بودن حالتهاست . و این مطلب با انجام تمام اعمال به نیت شایستگی خداوند برای پرستش سازگاری ندارد. البته بعید نیست منظور این علمای بزرگ از نیت شایستگی خداوند متعال برای عبادت معنایی باشد که با نیت نزدیك شدن و رضایت او سازگاری داشته باشد، زیرا گاهی انگیزه نزدیك شدن به

دوست ، برخورداری از بخشش و نعمتها یا فرار از مجازات او نمی باشد، بلکه باین جهت است که شایسته نزدیك شدن می باشد. و این کار یکی از معانی عمل کردن بخاطر شایستگی او برای پرستش است ، همانگونه که از سرور اولیاء امیرالمؤ منین علیه‌السلام بر می آید، آنجا که می فرماید: (تو را به خاطر ترس از آتش یا آرزوی بهشت عبادت نکردم ؛ بلکه تو را شایسته بندگی دیدم آنگاه تو را پرستیدم .) زیرا آن حضرت علیه‌السلام ، نیت شایستگی برای عبادت را در مقابل نیت عبادت از ترس آتش یا خواهش بهشت قرار داده ، نه در مقابل رسیدن به رضایت و نزدیکی او.

از خدا می خواهیم که قصد نزدیکی و رضایت خود را به ما عنایت فرموده و ما را به درك معنی نیت نزدیك شدن به خود، یا دست کم به توانایی قبول آن به طور اجمال ، موفق نماید؛ زیرا عده ای از علمای بزرگ درك معنی نزدیکی به خدا را منکر شده و می گویند: معنای قصد نزدیکی چیزی جز انجام عمل به نیت دستور خدای متعال نیست و نیتی که بیش از این باشد، مخالف تنزیه خدای متعال است ؛ گرچه این سخن درستی نیست . مخفی نماند که بعضی از بزرگان از روی غفلت گفته اند: عبادتی که به خاطر ترس از مجازات یا خواهش بهشت باشد، باطل است . و این غفلتها و لغزشها از بزرگان و شخصیتها شگفتی ندارد؛ زیرا در مبتلا شدن آنان به این گونه لغزشها حکمتی الهی وجود دارد.

مطلب دیگر این که منظور سید ما قدس‌سره در کتاب اقبال از سخن خود که : (کسی که خدا را فقط به خاطر فرار از مجازات عبادت کند، بنده پستی است .) همانطور که خود نیز تصریح کرده ، منظورش کسی است که اگر ترس از مجازات نبود عبادت نمی کرد، که چنین چیزی مخالف صفت عالی انسانی است . و او کسانی را می گوید که خدا را سزاوار خدمت کردن نمی دانند؛ که قطعا از بندگان پست بوده و این اعتقاد خاری در چشم ایمان و اسلام است .

گاهی مخلصین بر خود سخت گرفته و علاوه بر مشغول نبودن به غیر محبوب ، با تمام توانایی به کارهای سخت روی آورده و اگر فضیلت دو کار یکسان بود، هر کدام را که سخت تر است انجام می دهند. آنها بندگان نزدیك خدا هستند، چنانچه امیرالمؤ منین علیه‌السلام اینگونه بود.

انواع تغذیه روزه داران

روزه داران به لحاظ تغذیه نیز به چند دسته تقسیم می شوند:

(الف عده ای تغذیه آنان از راه حرام است . این گروه مانند باربرهایی هستند که بار مردم را به منزلشان می رسانند. به همین جهت پاداش مال صاحب غذا بوده و روزه دار فقط از گناه ظلم و غصب خود بهره مند می گردد. و به عبارت دیگر کار این دسته مانند کار کسی است که سوار بر چهار پای غصبی شده و خانه خدا را با آن طواف کند.

(ب - عده ای تغذیه آنان شبهه ناك است ؛ که این دسته به دو گروه تقسیم می شوند: دسته اول کسانی هستند که این مشتبه به حرام واقعی ، در ظاهر برای آنان حلال است و دسته دوم حتی در ظاهر نیز برای آنان حلال نیست . دسته اول حکم کسی را دارد که تغذیه او حلال است گرچه یك درجه از او پایینتر است . و دسته دوم حکم کسی را دارد که غذای حرام می خورد، گرچه یك درجه از او بالاتر است .

(ج - دسته ای تغذیه آنان حلال است ولی سفره آنان رنگین بوده ، از چند نوع غذا استفاده کرده و پرخوری می کنند. این دسته مانند انسانهای پستی هستند که در حضور دوست خود به کارهایی می پردازند که اول خوشش نمی آید، و دوست انتظار دارد که آنان از چیزی جز یاد و نزدیك شدن به او لذت نبرند. چنین بنده ای لیاقت مجلس دوستان را نداشته و باید او را با چیزی که دوست دارد تنها گذاشت . و شایسته است او را بنده شکمش بدانیم نه بنده پروردگارش .

(د - عده ای نیز از دسته فوق تجاوز کرده و کارشان به اسراف و ریخت و پاش و تلف کردن رسیده ، حکم این دسته مانند کسانی است که غذایشان حرام است ؛ و بهتر است او را گناهکار بدانیم تا مطیع .

(ه - عده ای هم کسب و کار و هم تغذیه آنها حلال بوده و از خوشگذرانی و اسراف دور هستند؛ برای خدا تواضع کرده و در مقدار خوردنی و آشامیدنی بمقدار حلال و غیر مکروه بسنده می کنند؛ غذای خوشمزه نخورده و به یك خورش اکتفا نموده ؛ یا بعضی از چیزهای زیادی و لذتها را ترك می کنند. درجات آنان پیش پروردگاری که مراقب تلاشها و مراقبتهای آنان است ، محفوظ می باشد؛ شکرگزار آن بوده و پاداش آن را می دهد. در هنگام

گرفتن پاداش باندازه سر سوزنی به آنان ظلم نشده و خداوند پاداشی بهتر از عمل آنها به آنان داده و بی حساب و با فضل خود به آنان می بخشد. و کسی نمی داند چه نعمتهای گرانقدری برای آنان ذخیره شده که به ذهن کسی خطور نکرده است .

انواع نیت افطار و سحری

به لحاظ نیت افطار و سحری نیز روزه داران به چند دسته تقسیم می شوند:

(الف عده ای - مانند کسانی که بطور معمول غذا می خورند - فقط جهت رفع گرسنگی و لذت تغذیه ، افطار و سحری می خورند.

(ب - عده ای علاوه بر این ، استحباب و نیرو گرفتن برای عبادت را ضمیمه آن می کنند.

(ج - دسته ای هدف آنان از افطار و سحری فقط این است که مطلوب آقا و مولایشان بوده و کمکی برای عبادت اوست . و بهمراه این نیت آداب مطلوب آن را نیز از قبیل ذکرها و چگونگی خوردن رعایت کرده و اعمال مستحبی که شامل خواندن قرآن و دعا و حمد خداست را قبل و بعد و در اثناء افطار و سحری انجام می دهند.

گوشه ای از آداب افطار و سحری

از مهمترین امور در افطار و سحری ، قبل از شروع و بعد از گفتن بسم الله ...، خواندن سوره قدر است ؛ و بهترین چیزی که قبل از افطار خوانده می شود دعایی است که در اقبال آمده و مفضل بن عمر، آن را روایت کرده است : (امام صادق فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به امیرالمؤ منین علیه‌السلام فرمود: اباالحسن ! ماه رمضان نزدیك شده است ؛ قبل از افطار دعا کن ؛ جبرئیل پیش من آمد و گفت : یا محمد! کسی که در ماه رمضان ، با این دعا، قبل از افطار، دعا کند، خداوند دعای او را مستجاب ، نماز و روزه او را قبول و ده دعای او را مستجاب می کند؛ گناه او را بخشیده ، غم و غصه او را از بین برده ، گرفتاریهایش را بر طرف کرده ، حاجات او را برآورده نموده ، او را به مقصودش رسانیده ، عمل او را با عمل پیامبران و صدیقین بالا برده و در روز قیامت چهره او درخشانتر از ماه شب چهارده خواهد بود. گفتم : چه دعایی است ؟ جبرئیل ! گفت : اللهم رب النور العظیم ...)

شرایط روزه صحیح

در روایات آمده است : (غیبت ، دروغ ، نگاه (حرام) پی در پی ، دشنام دادن و ظلم - کم باشد یا زیاد - باعث باطل شدن روزه می شود؛ و روزه ، فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست ؛ هنگام روزه گوش ، چشم ، زبان ، فرج و شکمت نیز باید روزه بگیرند. دست و پایت را نگهدار و بسیار سکوت کن مگر از خیر. و با نوکرت رفق و مدارا نما. هنگام روزه باید گوش و چشم تو نیز از حرام و زشتی روزه بگیرد. از جدال و آزار رساندن به نوکر خودداری کن و وقار روزه را داشته باش و روزی که روزه ای با روزی که روزه نیستی باید با هم فرق داشته باشند.) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (آسانترین چیزی که خداوند در روزه بر روزه دار واجب نموده ، خودداری از خوردنی و آشامیدنی است .) فقها به صحت روزه بعضی از آنها فتوا داده اند. جمع بین روایات بالا با روایتی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌وارد شده و سخن فقها به این است که بگوییم منظور از صحت در احادیث فوق این است که چنین روزه ای مورد قبول خداوند است که بگوییم منظور از صحت در کلام فقها این است که چنین روزه ای قضای آن را ساقط می کند.

خلاصه این که روزه صحیح و کاملی که خدا برای کامل نمودن روزه دار مقرر فرموده است ، قطعا روزه ای است که شامل خودداری اعضای بدن از گناه می باشد؛ و روزه کاملتر این است که علاوه بر آن ، قلب را از یاد غیر خدا بازداشته و از هر چه غیر اوست روزه بگیرد. و هنگامی که انسان ماهیت روزه ، درجات و فلسفه تشریع آن را فهمید، ناچار باید از هر گناه و حرامی ، بخاطر قبول روزه اش خودداری کند. و الا مسئول بوده و بخاطر این که اعضای بدنش روزه نگرفته اند، مجازات می شود، و ساقط شدن قضای روزه به این معنا نیست که انسان را در روز قیامت از مجازات نجات دهد.

فضیلت ماه رمضان

درباره فضیلت این ماه و گستردگی رحمت خدا در آن مطالب بسیار زیاد و فواید فراوانی در روایات آمده است - البته برای کسانی که اهل درك و شعور باشند. از قبیل :

(۱ - خداوند در ماه رمضان موقع افطار هفتاد میلیون نفر را که همگی سزاوار آتش شده اند، از آتش آزاد می کند. و باندازه تمام افرادی که در ماه رمضان آزاد نموده ، در شب آخر آن آزاد می کند.

(۲ - در شب اول ماه رمضان خداوند هر کدام از مخلوقات خود را که بخواهد می بخشد. در شب بعد این عده را دو برابر می نماید. و در شب بعد دو برابر تعداد تمام افراد شبهای قبل را از آتش آزاد می کند. (و به همین ترتیب) تا شب آخر ماه رمضان که در این شب تعداد تمام کسانی را که در این ماه آزاد نموده است دو برابر می نماید.

سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درباره ماه مبارك رمضان

(۳ سید قدس‌سره در (اقبال) از کتاب (بشارة المصطفی لشیعة المرتضی) با استناد آن به (حسن بن علی بن فضال) از امام رضا از پدرانش ، از امیرالمؤ منین - درود و سلام بر آنان - روایت نموده که حضرت فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روزی برای ما سخنرانی نمود و فرمود:

(مردم ! ماه خدا با برکت و رحمت و بخشش گناهان نزدیك است ؛ ماهی که نزد خدا برترین ماه ها، روزهایش برترین روزها، شبهایش بهترین شبها و ساعتهای آن بهترین ساعتهاست ؛ ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده و شما را در این ماه از کسانی قرار داده اند که شایسته کرامت خدا هستند. نفس کشیدن شما در آن تسبیح و خوابیدنتان در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است . پس با نیتهایی راست ، و دلهایی پاك از خدا بخواهید شما را موفق به روزه آن ، و خواندن کتابش نماید. بدبخت کسی است که از آمرزش خدا در این ماه بزرگ محروم شود.

با تشنگی و گرسنگی خود در آن ، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بیاد آورید. به فقیران خود صدقه بدهید؛ بزرگان خود را در آن احترام کنید؛ کوچکترها را مورد رحمت خود قرار دهید و صله رحم بجا آورید. زبانهای خود را حفظ کرده ، دیدگان خود را از آنچه نگاه به آن حلال نیست و گوشهای خود را از آنچه گوش دادن به آن حلال نیست ، نگهدارید. با یتیمان مردم مهربانی کنید تا با یتیمان شما مهربانی شود. به درگاه خداوند از گناهان خود توبه کنید. هنگام نماز دستهایتان را با دعا بطرف بالا بلند کنید؛ زیرا این وقت بهترین اوقات است و خداوند در آن هنگام با نظر رحمت به بندگانش نگاه کرده و هنگامی که از او بخواهند و با او مناجات نمایند، جواب آنان را می دهد. و اگر او را صدا بزنند، به آنان لبیك می گوید. و اگر دعا کنند، دعایشان را مستجاب می کند.

مردم ! شما زندانی اعمال خود می باشید، با استغفار خود را آزاد کنید. پشتهایتان از گناه سنگین است با طولانی نمودن سجده های خود آن را سبك نمایید. بدانید خداوند به عزت خود سوگند خورده است که سجده

کنندگان و نمازگزاران را عذاب نکند و در روزی که مردم برای پروردگار جهانیان بر می خیزند، آنان را با آتش نترساند.

مردم ! کسی که به مؤ من روزه داری افطار بدهد، ثواب آزاد کردن يك بنده و آمرزش گناهان گذشته خود را دارد. عرض کردند: رسول خدا! همه ما نمی توانیم این کار را انجام دهیم . حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: از آتش بپرهیزید، گر چه با نیم دانه خرمایی . از آتش بپرهیزید گر چه با جرعه آبی .

مردم ! هر کدام از شما که اخلاق خود را در این ماه اصلاح کند، روزی که در صراط پاها می لغزد، جوازی بر صراط خواهد داشت . و هر کدام از شما که بر بنده و کنیز خود آسان بگیرد، خداوند در حساب بر او آسان خواهد گرفت ؛ و کسی که شر خود را در آن باز دارد، خداوند در روزی که او را ببیند غضب خود را از او باز می دارد. کسی که یتیمی را بزرگ بدارد، خداوند در روزی که او را ببیند او را بزرگ خواهد داشت ؛ و کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند روزی که او را ببیند او را به رحمت خود وصل می کند. کسی که در آن قطع رحم کند، خداوند روزی که او را می بیند رحمت خود را از او قطع خواهد نمود. و کسی که يك نماز مستحبی بخواند خداوند برای او خلاصیی از آتش می نویسد. و کسی که عمل واجبی انجام دهد ثواب کسی که هفتاد واجب را در ماهی غیر از این ماه انجام دهد، خواهد داشت . و کسی که در این ماه زیاد بر من صلوات بفرستد، روزی که ترازوها سبك است ، خداوند ترازوی او را سنگین می نماید. و کسی که يك آیه از قرآن بخواند، مانند پاداش کسی که قرآن را در ماهی غیر از این ماه ختم کند، خواهد داشت .

مردم ! درهای بهشت در این ماه باز است ، از پروردگار خود بخواهید آن را به روی شما نبندد؛ درهای جهنم نیز بسته است از پروردگار خود بخواهید آن را به روی شما باز نکند؛ شیاطین هم در زنجیرند، از پروردگار خود بخواهید آنان را بر شما مسلط نکند.

امیرالمؤ منین علیه‌السلام فرمود: برخاستم و عرض کردم یا رسول خدا! برترین اعمال در این ماه چیست ؟ فرمودند: اباالحسن ! برترین اعمال در این ماه دوری گزیدن از حرامهای خدای عزیز و بزرگ است . سپس گریه کرد. عرض کردم چرا گریه می کنی رسول خدا؟ فرمود: علی ! بخاطر حلال شمردن تو در این ماه است ؛ گویا با تو هستم و تو برای پروردگارت نماز می خوانی و بدبخت ترین اولین و آخرین ، همانند (پی کننده شتر

ثمود) ضربه ای به جلو سرت می زند که موی صورتت با آنان رنگین می شود.

امیرالمؤ منین علیه‌السلام فرمود: عرض کردم : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! آیا در آن حال دینم سالم است ؟ فرمود: آری دینت سالم است . سپس فرمود: علی ! کسی که تو را بکشد مرا کشته و کسی که با تو دشمنی کند با من دشمنی نموده و کسی که به تو ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته ، زیرا تو مانند نفس من هستی روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است ؛ خدای عزیز و بزرگ مرا آفرید؛ تو را نیز آفرید و مرا برگزید! و تو را؛ من را برای پیامبری انتخاب نمود و تو را برای امامت اختیار کرد.

بنابراین کسی که امامت تو را انکار کند پیامبری من را انکار کرده . علی ! تو وصی من ، پدر فرزندانم ، همسر دخترم و جانشین من در میان امتم در زندگی من و بعد از مرگ من هستی . امر تو امر من و نهی تو نهی من است . به کسی که مرا به پیامبری برانگیخته و مرا بهترین مردم قرار داد، قسم می خورم که تو حجت خدا بر خلق او و امین او بر رازش ، و جانشین او در میان بندگانش می باشی .)

(٤ - از رساترین بشارتهایی که درباره ماه رمضان وارد شده ، نفرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بر کسی که در آن آمرزیده نشود، می باشد، آنجا که فرمود: (کسی که ماه رمضان را بگذراند و آمرزیده نشود، خدا او را نیامرزد.) زیرا این نفرین با توجه به این که او به پیامبری برانگیخته شد تا رحمتی برای جهانیان باشد، مژده بزرگی برای گستردگی رحمت و عمومی بودن آمرزش در این ماه می باشد. و اگر غیر از این بود - با توجه به این که رحمتی برای جهانیان است - مسلمانی را، گر چه گناهکار باشد، نفرین نمی کرد.

(٥ - از مهمترین روایاتی که در این مورد وارد شده روایات زیادی است که درباره زنجیر شدن شیاطین متمرد، باز شدن درهای بهشت ، گشودن درهای رحمت ، بسته شدن درهای آتش ، ایستادن خداوند در مقابل دشمنان جنّی و صدای منادی خدا از اول ماه تا آخر آن وارد شده است ؛ چیزی که مانند آن در هیچ ماهی نیامده است . زیرا در مورد سایر ماه ها وارد شده که فقط در ثلث آخر شب چنین منادیی ندا می کند مگر در شب جمعه که از اول شب تا صبح این منادی ندا می کند و همینطور در ماه

رجب ؛ ولی در ماه رمضان این ندا از ماه آخر آن و تمام شبها و روزهایش وارد شده است .

(٦ - در روایات آمده است که ماه رمضان مخصوص اجابت دعا و آیه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را) می باشد.

هر کدام از این فضایل ارج فراوانی نزد اهلش داشته ، با آن منت خدا را بر خود درك نموده ، با تشکر و سرور زیادی به استقبال آن رفته و از آن استفاده می کنند ولی غافل و منکر بخاطر از بین بردن امکانات و فرصتها و سهل انگاری ، از آن کم بهره یا بی بهره است .

از بعضی نقل شده که می گویند: به زنجیر کشیدن شیاطین در ماه رمضان فایده زیادی ندارد و گویا تصدیق این مطلب برایش مشکل بوده یا منظور از آن را نفهمیده است ؛ در حالی که این مطلب در ماه رمضان محسوس بوده و آثار آن از جهت ازدیاد عبادات و خیرات در آن ، آشکار است ؛ و کسی در آن شکی ندارد. و کسی که ماهیت شیطان را شناخته و جهت ارتباط او را با بشر و طریقه تاءثیر او را بداند، می فهمد که صرف خودداری از خوردنی و آشامیدنی بخصوص اگر همراه با نگهداشتن زبان از پرگویی باشد. باعث منع دخل و تصرف شیطان در دل روزه دار می شود؛ همانگونه که در فرمایش معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده است : (با گرسنگی مجاری او (شیطان) را تنگ نمایید، که او مانند خون در بدن انسان جاری است .)

به هر صورت زیادی عبادات و خیرات و طاعاتی که از مردم می بینم ، قابل انکار نیست . بله این مطلب نسبت به همه شیاطین و نسبت به جمیع مکلفها نیست . و این مطلب برای اهل آن روشن است ، چنانچه در بعضی از روایات باب صریحا گفته شده که مراد از شیاطین ، شیاطین متمرد هستند.

قرار گرفتن در مسیر بخشش های خداوند

در این ماه مبارك رحمت و بخشش الهی گسترده است . و شرع و عقل و عرف همگی می گویند که باید در مسیر بخششهای پروردگار متعال قرار گرفته و از الطاف او در توفیق بنده برای کسب نزدیکی و خوشنودیش ، با شوق و شکر و ادب استقبال نمود. کمترین کاری که برای قرار گرفتن در مسیر بخششها می توان انجام داد، این است که بنده جوابی به منادی این ماه داده که شامل اظهار تشکر و قبول منت ، عذر خواستن از کوتاهی و

اعتراف به فرمانبرداری باشد. برای فهم چگونگی جواب دادن به این منادی بهتر است پیش خود مجسم نماییم که فرستاده بزرگ یکی از پادشاهان دنیا از طرف او برای دعوت به مجلس میهمانی سلطان ، نزد کسی آمده و به او بگوید: پادشاه به او نهایت لطف را دارد، لغزشهای او را بخشیده و به او هدیه ها و فرمانهای حکومت بر مناطق و لباسهای گرانقیمت عطا می کند؛ حتی بالاتر از این ، سلطان از او خوشنود بوده و مشتاق دیدار، انس ، نزدیك شدن و وفاست و او را یکی از دوستان خود می گرداند و آنگاه در ذهن خود مجسم کند که او چگونه به این دعوت پاسخ داده و جان خود را در این راه می دهد. و عزیزان و نزدیکان و خودش را فدای این دعوت می کند. سپس بزرگی پروردگار مهربان و سلطان بزرگ را با تمام سلاطین دنیا سنجیده و بدین ترتیب چگونگی پاسخ به این دعوت را دریابد. و آنگاه جواب شایسته ای به آن بدهد. و اگر نمی تواند جواب خوبی آماده کند، همان جوابی را که در جواب منادی رجب گفتیم ، با تغییر دادن بعضی از فرازهای آن ، بخواند. و بهتر است آن را در اول ماه بلکه در شب اول و در بعضی از اوقات مخصوص آن بخواند.

نیز برای قرار گرفتن در مسیر رحمت و بخشش الهی باید با دعاها و مناجاتهایی که از معصومین علیهم‌السلام بدست ما رسیده یا غیر آنها، دعا و مناجات نماید و نیز درباره آیاتی که در این مورد نازل شده است بسیار تاءمل نماید؛ (لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) ؛ اگر دعای شما نبود، پروردگارم به شما اهمیت نمی داد.) و (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ؛ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.)(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌأُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِفَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤ ال کردند، همانا من نزدیك بوده ، دعای کسی که مرا بخواند اجابت کنم پس باید دعوت مرا اجابت کرده و به من ایمان بیاورند؛ شاید به راه راست هدایت شوند) و (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ؛ ای کسی که وقتی که او را بخوانند بیچاره را اجابت کرده و گرفتاری را برطرف می نماید.) و (فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَـكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ)؛ چرا وقتی عذاب ما به آنها رسید تضرع و زاری نکردند!) (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْإِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) ؛ همانا آنان که از دعا و عبادت من از روی تکبر اعراض کنند، بزودی با لذت و خواری وارد دوزخ می شوند.) و (و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکم رحیما؛ از خدا درخواست کنید، از فضلش . زیرا خداوند با شما مهربان است .) و آیات فراوان دیگر.

تاءمل در روایات و عمل ائمه علیهم‌السلام در این رابطه ، و دعاهای آنان نیز مفید است . زیرا در می یابیم که با چه نامهایی باید او را صدا زده و ادب را در مقابل او چگونه رعایت نماییم ؛ و ادب بندگی را در هر حال چگونه بجا آوریم ؛ چگونه او را بر سر لطف و مهر و محبت آورده و از عفو، کرم و فضل او بهره مند گردیم ؛ چگونه به لذت و خواری خود به درگاه مهر و رحمت او اعتراف نماییم . و در می یابیم که کارهایی که در این رابطه انجام داده اند، بالاتر از توان انسان می باشد. و به جان خودم سوگند که همین دعاها و مناجاتها برای کسی که اهل درك و تفکر باشد کافی بوده و او را از هر دلیل و معجزه ای برای اثبات رسالت و امامت بی نیاز می نماید.

عظمت دعاهای معصومین

اگر عالمی بخواهد مقداری از عظمت دعاهای آنان را بفهمد، باید، بدون اقتباس از دعاها و مناجاتهای آنان ، دعا یا مناجاتی را تهیه و آن را با آنچه از آنان رسیده مقایسه کند؛ تا ببیند تفاوت از کجا تا به کجاست . و کسی که ذره ای از معرفت نفس را داشته و در دریای دعا و مناجات آن فرو رود، فراوانی معارف و حد اعجازش را در آن تصدیق می کند؛ و من محتاج و نادان جزء کوچکی از معارفی را که در ادعیه و مناجاتها بیان شده در روایات و حتی خطبه های آنان نیافته ام ، مگر آن دسته از آنها که در خطاب به خدا بوده و در مقام توحید، تسبیح و حمد او باشد. و فکر می کنم باین جهت باشد که روایات سخن گفتن با مردم است ولی دعا و مناجات سخن گفتن با خداوند بزرگ است و علومی که از سخن گفتن با عالم آشکار می شود از سخن گفتن با نادان پیدا نخواهد شد.

و خلاصه ، ادعیه ای که از آنها علیهم‌السلام به ما رسیده ، گویا جواب قرآن است ؛ به عبارت دیگر گویا آن دعاها قرآنی مرفوع و بالا رفته ، در جواب قرآن نازل است ؛ و قرآن کلام پروردگار متعال و مناجات او با بنده و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، و ادعیه کلام و مناجات رسول و اولیای او با خدای بزرگ است و بجز عده خیلی محدودی حقیقت این مطلب را نمی فهمند. ادعیه نعمت بزرگی است که از ائمه دین علیهم‌السلام به ما رسیده و به همین نیز منت زیادی بر ما دارند، که شاکرین نمی توانند شکر آن را بجا آورند. و یکی از راههای شکر آن ، این است که آن را ضایع نکرده بلکه با ایجاد شرایط در دعا و مناجات کمال استفاده را از آن ببرند.

آداب قرائت قرآن و دعا

ماه رمضان بهار دعا و قرآن است ؛ به همین جهت بطور اختصار به شرایط واجب دعا اشاره می کنیم ؛ زیرا بیان تفصیلی آن جای دیگری دارد؛ و همچنین شرایط قرائت قرآن ؛ که در اینجا برای رعایت ادب و حق تقدم قرآن ، ابتدا شرایط قرائت آن را بیان می کنیم .

تدبر در قرآن

خدای متعال می فرماید: (فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)؛ چرا در قرآن اندیشه نمی کنند؛ یا بر دلهایشان قفلهایی است .) کسی که در قرآن تدبر و اندیشه می کند باید به اندازه تدبرش معنی کلام و بزرگی آن و عظمت گوینده را فهمیده ، و در هنگام قرائت با حضور قلب بوده و در آن اندیشه نماید؛ منظور از کلام را بفهمد و موانع فهم را از بین ببرد؛ تا آنگاه اندیشه و درك او بیشتر شده و به عوالم زیبا و مقامات بالایی برسد.
رعایت بعضی از امور مذکور لازم بوده و رعایت بعضی از آنها واجب نیست ، گر چه خیلی مفید و سودمند است .

فهم معنای قرآن

منظور از فهمیدن معنای کلام خدا این است که اجمالا بداند که کنه قرآن از انوار خدا بوده و در عالمها مظاهری دارد که این مظاهر نیز تاءثیراتی دارد. در عوالم آخرت صورتی مانند صورت پیامبران ، فرشتگان و بندگان صالح خدا داشته ، در این شکل سخن گفته ، در پیشگاه خداوند شفاعت کرده و شفاعت او قبول می شود و شافعی است پذیرفته شده و راستگویی است که تصدیق شده است . در حقیقت جلوه ای از جلوه های خدای بزرگ است . مطالبی که درباره قرآن گفتیم همگی برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ کسانی که متولی قرآن بوده و از آن جدا نمی شوند. هر چیزی در قرآن بیان شده ، و دانش آنچه بوده و خواهد بود، در آن است ؛ و نوری است که خداوند بوسیله آن کسانی را که پیرو خوشنودیش باشند به راههای سلامتی راهنمایی نموده ، و با اذن خود آنان را از تاریکیها خارج و به راه راست هدایت می کند؛ حتی حقیقت آن در بعضی عوالم با حقیقت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و جانشینان پاك او یکی است . چنانچه این فرمایش امیرالمؤ منین علیه‌السلام : (انا القرآن الناطق ؛ من قرآن ناطق هستم .) از این مطلب پرده بر می دارد.

تمام کلام این که قرآن حقیقتی دارد. و حقیقت او بگونه ای است که این علوم به کنه شناخت آن نمی رسد. و او چنان است که خدای متعال فرموده است : (جز دست پاکان به آن نمی رسد.) درك حقیقت قرآن ملازم با شناخت عظمت آن و شناخت عظمت آن ملازم با درك عظمت گوینده آن است ؛ بنابراین کسی که آن را بدینگونه شناخت ، باید هنگام تلاوت آن حضور قلب داشته و هنگام قرائت ، سعی کند در آن تدبر کرده و سعی کند منظور سخن ، اشارات و نکات قرآن را بفهمد. و بدین ترتیب به علم مبداء و معاد - که همان علم به خدا، فرشتگان ، کتابهای او و روز قیامت و شناخت حقیقت اشیا می باشد - که در قرآن هست دست یابد. از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: اسراری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با من در میان می گذاشت از مردم نمی پوشاندم و فقط در جایی آن را کتمان می کردم که کسی که توان فهم کتاب خدا را داشته باشد نمی یافتم .

نمونه ای از تدبر و فهم در قرآن

اکنون بد نیست نمونه ای از تدبر و فهمیدن قرآن بیان کنیم تا برای کسانی که می خواهند به این امر بپردازند، مفید باشد: وقتی انسان در سوره واقعه می خواند (أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ)؛ آیا آبی را که می آشامید، دیدند؟) می تواند فکر خود را محدود به مزه آب نکند و درباره مطالب مختلفی پیرامون آن بیندیشد. از جمله درباره بوجود آمدن تمام اشیا از آن بیندیشد. مثلا فکر کند که آب چگونه در اشکال گوناگون دانه ، گیاه ، حیوان و انسان یافت می شود. آنگاه درباره اجزای انسان فکر کند، اجزای ظاهری مانند گوشت و استخوان و... چشم و گوش و... نیروها و اخلاق عالی و اخلاق رذیله و آثار آن در دنیا و آخرت ، تا نوبت به تفکر درباره مراتب عقلهای خود رسیده و در مورد عقل مستفاد فکر کند و ببیند که گویا عالم کوچکی است و حتی آن را عالم بزرگی ببیند. آنگاه در تفکر خود به مبداء آب بازگشته و همانگونه که در قرآن است ، بفهمد آب از آثار رحمت خداوند بوده و نیز بفهمد که رحمت از صفات خداوند است . و بدین ترتیب آب را نعمتی از نعمتهای خداوند بداند.

این نوع از تدبر از چیزهایی است که علم مکاشفه با آن آغاز می شود و اگر کسی که تدبر می کند، فکر خود را غرق در این مطلب کند شاید چیزی ببیند که این فرمایش امام صادق علیه‌السلام : (چیزی ندیدم ، مگر این که قبل و همراه و بعد از او خداوند را دیدم .) را تصدیق نماید.

و اگر خواننده قرآن در این موارد نیز تدبر نماید قرآن را بهتر خواهد فهمید:

(الف) اندیشیدن درباره حالات پیامبران که با توجه به نزدیکی آنان به خداوند و داشتن مقام بالایی نزد او چرا این همه گرفتار بلاها و مصیبت ها بودند؛ مصیبتهایی مانند فقر، بیماری و اذیت مردم از قبیل دروغگو خواندن ، تهمت ، دشنام ، کتك زدن و کشتن . و فکر کند که خدا چگونه آنان را با بلاها و محنتها تربیت نمود تا جایی که سرور پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با این که حبیب خدا بود، فرمود: (هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.) و درباره هر کدام از این مطالب بیندیش تا موارد زیر را از آن بفهمی .

(۱) بزرگی خداوند متعال را از آن بفهمی ، از این جهت که امثال این بزرگان تحت سیطره قدرت و حکمت او بودند. و او هر چه بخواهد انجام می دهد و کسی نمی تواند از کارهای او سؤ ال کند.

(۲) متوقع نباشی که باید در مقابل طاعاتی که داری خداوند نیز امور را طبق اراده تو در آورد.

(۳) هنگامی که تو را در دنیا مبتلا به فقر و خواری یا سایر بلاها می کند، از فضل او ماءیوس نشوی .

(٤) هیچ مؤ منی را بخاطر بلاهایی که به او رسیده شماتت نکن .

(٥) هیچ مؤ منی را بخاطر ذلت و فقری که در دنیا دارد، تحقیر نکن ؛ شاید خداوند او را بجهت بزرگواریش مبتلا کرده است .

(٦) پستی دنیا را نزد خدا ببین . خود نیز آن را بزرگ ندانسته و کوچك شمار. و بخاطر از دست دادن آن غصه نخور.

(۷) رو آوردن دنیا را علامت دور شدن از خدا و پشت کردن آن را علامت صالح بودن خود بدان ؛ همانگونه که به حضرت موسی علیه‌السلام وحی شد: (اگر فقر آمد، بگو: آفرین بر نشان صالحین و هنگامی که غنا آمد، بگو: گناهی است که مجازات آن زود آمد.)

(ب) یکی دیگر از چیزهایی که برای فهم قرآن مفید است ، اندیشیدن درباره مجازات و حدود و تعزیراتی است که برای گناهان وضع شده است ؛ مثلا بریدن دست بخاطر دزدیدن ربع دینار که یکی از احکام الهی است ، ترس بزرگی برای عاقل بوجود می آورد از این جهت که او هر روز گناهان قلبی و بدنی زیادی مرتکب می شود. و اگر مجازات ربع دینار چنین باشد مجازات او با این بار سنگین چه خواهد بود!

(ج) اندیشیدن درباره اعمال و مجازات امتهایی است که نابود شده اند؛ نیز از این جمله است . حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از عمل کسانی که گرفتار نزول عذاب شده بودند سؤ ال کردند، و خود جواب دادند (آنان دنیا را باندازه بچه ای که مادرش را دوست می دارد، دوست داشتند. و با ترس اندکی از اهل گناه فرمانبرداری می کردند. دارای آرزوهای طولانی بوده و لهو و لعب آنان را غافل کرده بود. از یکی از آنان سؤ ال کرد چگونه هلاك شده و عذاب می شوید؟ گفت : شب با سلامتی خوابیدیم ولی صبح در (هاویه) بودیم . پرسید: هاویه چیست ؟ گفت : کوهی آتشین است که تا روز قیامت بر ما افروخته می شود. پرسید: چه گفتید و چه جوابی شنیدید؟ گفت : گفتیم : ما را به دنیا برگردان تا در آن زهد پیشه کنیم ، جواب شنیدیم : دروغ می گویید، فرمود: عجیب است که

دیگران با من سخن نمی گویند، گفت : روح الله ! فرشتگانی خشن و نیرومند بر دهان آنها دهنه ای آتشین زده اند، من در میان آنان بوده ولی از آنان نبودم ، وقتی عذاب نازل شد، من را نیز در بر گرفت ، و اکنون با تار موئی به کناره جهنم آویزانم ، نمی دانم در آن می افتم یا از آن نجات می یابم .

و درباره گناه (اصحاب سبت) و عذابشان که در ابتدا تبدیل به میمون و خوك شده و سپس هلاك گردیدند، فکر کن . آنگاه به اعمال خود بیندیش ، آیا مطمئنی که عمل تو مانند اعمال آنها نباشد؟ امثال این تفکرات نمی گذاشت که صالحین و اولیا با اطمینان بخوابند و می گفتند: کسی که از شبیخون می ترسد چگونه می خوابد! و صورت خود را هر روز چندین بار بررسی می کردند که ببینند آیا از ستم گناهان سیاه شده یا به حال خود باقی است ؟

موانع فهم قرآن

به هر صورت لازم است کسی که می خواهد قرآن را بفهمد موانع فهم را از بین ببرد و الا آنگونه که باید، نمی تواند از قرآن استفاده کند و حتی گاهی به عوض سود، زیان می بیند. موانعی از قبیل :

(۱) تقید به ادای دقیق حروف از مخارج آن و رعایت دقیق قواعد تجوید. این مطلب از تدبر در آیه جلوگیری کرده و مانع فهمیدن قرآن می شود.

(۲) یکی از صفات و اخلاق رذیله سبب می شود که قلب نتواند معانی قرآن را بفهمد چنانچه مفاد بعضی از آیات نیز همین است مانند:

(و خدا اینچنین بر دل هر منکر ستمکاری مهر بدبختی می زند.) و (بجز کسانی که دائم رو به درگاه خدا دارند، کسی آن را نمی فهمد.) این صفات باعث کدورت قلب شده و مانع فهمیدن حقیقت اشیاء می شود؛ مانند آینه ای که زنگار گرفته و شکلها را بخوبی منعکس نمی کند.

(۳) اعتقاد به مطلبی باطل و درست پنداشتن آن و اعتقاد به این که خلاف آن کفر یا گمراهی می باشد، نیز از موانع فهم است . زیرا قبل از این که قلب بتواند حق را ببیند و با آن روشن بشود، آن را کفر پنداشته و آن را توجیه و تاءویل می کند. و تا زمانی که چنین تعصب باطلی در شخص باشد، هیچگاه توانایی رسیدن به حق را نخواهد داشت .

(٤) هنگام تفسیر آیه تفسیر ظاهر و آشکاری را ببیند و خیال کند تمامی مراد آیه همین است و برداشتی غیر از این ، تفسیر به راءی و حرام می باشد.

زمانی که خواننده قرآن حقیقت و بزرگی قرآن را دریافت ، باید در آیات او تدبر کند و وقتی تدبر کرده و موانع فهم را از سر راه برداشته و در صدد فهمیدن آن بر آمد، طبیعتا منظور خدا در کلامش برای او، آشکار می شود. - البته بمقدار ایمان خود - و آنگاه که از این آبشخور جامی نوشید، مست می شود. و زمانی که از جلوه های معارف الهی مست شده ، قلب او از آیات مختلف ، که هر کدام اثر مخصوصی دارند، تاءثیر پذیرفته و با هر معنایی حال و سروری برای او پیدا می شود. به این دلیل که نگرش او به هر آیه بگونه ای است که گویا خود مخاطب آن آیه بوده ، یا برای او نازل شده و این آیه فقط برای اوست . آنگاه حالت غم یا خوشحالی ، ترس یا امیدواری ، توکل یا خوشنودی یا یکتا دانستن خدا به او دست داده و سپس بحسب حالی که از تاثیرات قرآن پیدا کرده ، با پناه بردن و استعمار، اعتراف و توبه ، دعا و شکر، تسبیح و حمد نمودن و با گفتن (لا اله الا الله) یا (الله اکبر) به آیات جواب می دهد.

زمانی که ترس او را فرا گیرد، فکر می کند که از تمام خیرات و سعادتهایی که در آیات ، برای بندگان صالح خدا آمده محروم شده است . و در این حال برای رفع بدبختی خود به پرودگارش پناه می برد. و هنگامی که امیدوار شد، آرزوی رسیدن به مقامات بالای کاملین ، عارفین و مقربین را می نامید و از خدا می خواهد او را نیز از آنان بگرداند. و هنگامی که این تاثرات برای او کامل شد، با برکات وحی و عطایای خداوند، یقینا ترقی کرده تا جایی که گویا خدا را می بیند که با او سخن گفته و او را مخاطب قرار داده است و گویا با دل می بیند که خداوند با الطافش به او خطاب و با نعمت بخشیدن و نیکی کردن با او مناجات می کند، و در این صورت حال تعظیم ، گوش فرا دادن ، فهمیدن و حیا در او پیدا می شود.

اگر موفق شد شکر این نعمت را آنطور که سزاوار است ، بجا آورد و با این عطیه الهی آنطور که باید، روبرو شد، خداوند مقام بهتر و بالاتری به او عنایت می فرماید، بگونه ای که گوینده را در سخنش و صفات او را در کلماتش می بیند؛ چنانچه امام صادق علیه‌السلام بنابر روایتی در (توحید صدوق) می فرماید: (خداوند در کلامش برای بندگانش آشکار می شود، ولی آنها نمی بینند.) در این حال او فقط متوجه گوینده است و به خود یا قرائتش یا چیزهای دیگر ابدا توجهی ندارد.

خداوند بحق این مقام ، این مقام را به ما و جمیع مؤ منین عنایت فرماید.

و بحق اولیای مقرب و دوستان سعادتمندش - که درود خدا بر همه آنان باد - این نعمت و حال را نصیب ما نیز بنماید.

تعریف دعا

بعضی از شرایط دعا بحکم عقل ، بعضی بحکم شرع و بعضی بحکم هر دو می باشد. قبل از هر چیز دعا را در اصطلاح خود، تعریف می کنیم : (درخواست شخص پست و پایین ، با خضوع و فروتنی ، چیزی را از شخص بلند مرتبه ، دعا می باشد.)

شرایط دعا

چند شرط از شرایط دعا از این تعریف بر می آید که ابتدا آنها را برشمرده و سپس سایر شرایط را که در روایات آمده است بدنبال آنها ذکر می کنیم :

(١) حضور قلب . با توجه به این که دعا عبارت است از خواستن و خواستن امری باطنی است ، نتیجه می گیریم که دعای بدون حضور قلب ، دعا نیست .

(٢) خضوع و فروتنی .

(٣) امیدواری . چون خواستن بدون امیدواری تحقق نمی یابد، امیدواری نیز از شرایط دعاست .

(٤) شناخت خدا و اعتقاد به قدرت او و علم او به نیاز. زیرا امیدواری که یکی از شرایط دعا می باشد در صورتی تحقق می یابد که دعا کننده خداوند را شناخته و علم و قدرت او را نسبت به خواسته خود باور داشته باشد.

لازم به ذکر است درجه ای از خضوع در مقابل بعضی از بزرگان خضوع محسوب می شود در حالی که همین درجه از خضوع در مقابل کسی که بزرگی بیشتری داشته باشد خضوع نیست . و خداوند متعال بزرگتر از هر بزرگی است و حتی دعای بدرگاه او بدون اجازه او مخالف خضوع در مقابل اوست . و خداوند نه تنها اجازه داده بلکه با این آیه از ما خواسته است : (و هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیك بوده و دعای دعاکنندگانی که مرا بخوانند، اجابت می کنم . پس به من روی آورده و به من اعتماد نمایند.) [١٨]

مطلب دیگر این که خواستن حقیقی که در تعریف دعا آمده بود بوجود نمی آید مگر هنگام درخواست خیر واقعی ؛ و بنده خیر و شر خود را تشخیص نمی دهد چنانچه خدای متعال می فرماید: (و انسان با دعای خیرش ، شر را می خواهد.) گرچه خیر واقعی که هیچگونه شری در آن نباشد منحصر در نزدیکی و رضایت اوست . در (مصباح الشریعه) آمده است : دعا یعنی در حالی که اندیشه ات غرق در مشاهده پروردگار بوده و اختیار را از کف داده و تمام امور ظاهری و باطنی خود را به پروردگار تسلیم و واگذار کرده ای ، با تمام اعضا و جوارح حاجت خود را از خداوند بخواهی . بنابراین لازم است دعا کننده توجه کند، که دعای او خیر باشد و از خدا چیزی نخواهد که شر بوده و به ضررش باشد. و هنگامی که آثار اجابت را ندید از اجابت مایوس نشود. چون ممکن است چیزی را که در دعایش خواسته به زیان او بوده و خداوند با عدم اجابت دعای او خیر او را برایش پیش آورد. و نباید به خدایی که صادقانه وعده اجابت داده بدگمان شود.

راز عدم اجابت دعای خوبان

عدم استجابت دعای خوبان باین جهت است که خداوند نسبت به بندگان صالحش عنایت کامل دارد. و این عنایت باعث می شود که او را از چیزهایی که باعث ضرر اوست حفظ کند؛ گرچه به خیال خود سعادتش در آن است ؛ مانند قصه حضرت خضر علیه‌السلام که آن بچه را کشت ؛ اگر فرض کنیم پدر و مادرش از روی نادانی فکر می کردند خیر آنها در زندگی و بقای فرزندشان می باشد و از خدا همین را می خواستند، ولی خداوند می دانست که در صورت زنده ماندن فرزند، پدر و مادر، کافر و هلاك می شوند؛ در این صورت اجابت دعای آنان فقط در کشتن فرزندشان بود. دعا کننده ، دعا می کند و مقصود خود را دوست دارد، بخاطر این که فکر می کند سعادت او در همان چیزی است که می خواهد و وقتی خدای متعال می بیند که او اشتباه می کند و خیر او در خلاف آن است ، در اینجا اجابت واقعی این است که چیزی به او بدهد که خیر واقعی اوست ، نه چیزی که او آن را خیر می داند ولی باعث هلاکت اوست . و مردم نیز با یکدیگر همینطور رفتار می کنند: مثلا اگر کسی خیال کند در ظرفی که زهر است ، پادزهر می باشد و در ظرفی که پادزهر است ، زهر می باشد و از پدرش بخواهد مایع درون ظرف را به او داده تا بنوشد و شفا پیدا کند ولی پدرش بداند، آنچه را می خواهد سم است ، اجابت او این است که از دادن آن به او خودداری کرده و به او پادزهر بدهد و اگر بداند مایع درون ظرف سم و باعث نابودی اوست و آن را به او بدهد، خواهد گفت : من از پدرم پادزهر خواستم ولی به من زهر داد.

خداوند نیز که از تمام جزئیات و خصوصیات بندگانش مطلع است ، می داند فلان بنده طوری است که اگر مثلا مالی را که می خواهد، به او عنایت کند، از رضایت و قرب پروردگار دور می شود؛ گر چه او نداند و آن را از خدا بخواهد. عنایت کامل خدا در اینجا، این است که او را از آن مال محروم کند و آن مال را به فقری تبدیل کند که از او فرار می کرد. زیرا فقیر تنها به این جهت مال را می خواست که خیال می کرد سعادت او در آن است ؛ مانند کسی که خیال می کرد محتویات ظرف پادزهر است . خداوند متعال نیز که می داند بزرگترین سعادت برای او فقر است و بی نیازی باعث بدبختی اوست و او بخاطر نادانی خود آن را می خواهد، اگر مال را به او عنایت نماید، دعای او را اجابت ننموده و اجابت حقیقی فقیر نمودن اوست . زیرا اعطای مال شکل اجابت داشته ، ولی خالی از روح

اجابت است ولی عدم اعطای مال بر عکس است . آنچه گفتیم بر گرفته از روایات بود؛ حتی در بعضی از روایات داریم : (خداوند بخاطر عنایتی که به بندگان مؤ منش دارد، ای بسا آنان را به گناهان کوچك مبتلا می کند تا به عجبی که بدتر از گناه و مایه نابودی اوست ، گرفتار نشود.)

به هر صورت خداوند در رابطه با مؤ منین جز خیر انجام نمی دهد گرچه اعمال او با توجه به ویژگیها و حالات فردی و با توجه به حکمت الهی ، متفاوت باشد. و هر خیری که مخالف با حکمت و عدل خدا نبوده و با ویژگیهای مؤ من سازگار باشد، خداوند متعال با عنایت خود آن را به مؤ من عطا می فرماید گرچه مؤ من آن را نخواسته باشد.

پرسش و پاسخ

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که اگر عطایای خداوند اینگونه است ، پس دعا چه فایده ای دارد؟ و معنای اجابت چیست ؟ باید گفت : فایده دعا اصلاح حکم و حکمت الهی است . زیرا گاهی حالات و اعمال بنده بگونه ای است که حکمت الهی اقتضا می کند او را از خیر خاص محروم نماید، ولی وقتی دعا با آن اعمال و حالات همراه شود، حکمت الهی اقتضا می کند او را از آن خیر محروم ننماید. از طرف دیگر، دعا فواید زیاد دیگری غیر از اجابت دارد.

(۵) امیدواری به خدا و قطع امید از دیگران . خداوند می فرماید: (و با امید و آرزو و ترس او را بخوانید.) و در (کافی) و سایر کتابهای معتبر نیز امام صادق علیه‌السلام و او از پدرانش (علیهم‌السلام) و آنها از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت کرده اند که خداوند متعال به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

(قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم ، بلاشك امید هر کسی را که به غیر من امیدوار شود حتما قطع می کنم ؛ و بدون تردید و حتما لباس خواری در میان مردم به او می پوشانم ؛ و یقینا و بطور قطع او را از قرب خود کنار می زنم ؛ و بی تردید و بلاشك او را از پیوستن به خودم دور می کنم . در حالی که سختیها در دست من است امید او در سختیها به دیگران و به دیگران امیدوار است و درِ دیگران را می کوبد در حالی که کلید درها در دست من بوده و درها هم بسته است ، و درب من برای کسی که مرا بخواند باز است . کیست که در حوادث ناگوار به من امید بسته و من امید او را برای بر طرف شدن ناگواریش قطع کرده باشم ! کیست که برای کار مورد علاقه اش به من امیدوار شده و من امید او را از خود قطع نموده باشم ! تمام آرزوهای بندگان نزد من محفوظ است . ولی آنها به حفظ من راضی نشدند، آسمانهای خود را پر از کسانی نمودم که از تسبیح من خسته نمی شوند و به آنان دستور دادم درها را بین من و بندگانم نبندید ولی بندگانم به سخن من اعتماد نکردند.

آیا نمی داند اگر حادثه ای از حوادث ناگوار من به او برسد کسی جز من نمی تواند آن را بر طرف کند! آیا من که قبل از در خواست عطا می کنم ، فکر می کند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمی دهم ! آیا من بخیلم که بنده ام مرا بخیل می داند! آیا جود و کرم ، مال من نیست ! آیا

عفو و رحمت بدست من نیست ! آیا محل آرزوها نیستم ! چه کسی غیر من آرزوها را قطع می کند! آیا امیدواران نمی ترسند که به غیر من امیدوار می شوند!

اگر اهل آسمانها و زمینهایم همگی آرزو کنند و به هر کدام از آنان به اندازه تمام آنچه همگی آرزو کرده اند، بدهم به اندازه جز ذره ای از داراییم کم نمی شود. و چگونه مالی که من سرپرست اویم کم می شود!

چه بیچاره اند کسانی که از رحمتم مایوس هستند، چه بدبختند کسانی که از دستوراتم سرپیچی کرده و من را در نظر ندارند.) .

و در حدیث قدسی آمده است : (من نزد گمان بنده مؤ منم هستم . پس نباید جز خیر به من گمان داشته باشد.)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (در حالی به درگاه خداوند دعا کنید که یقین به اجابت او دارید.)

از امام صادق روایت شده که فرمودند: (وقتی که دعا کردی ، گمان کن که حاجت تو دم در است .) و در روایت دیگری چنین آمده است : (دلت را متوجه کن و گمان کن حاجت تو دم در است .)

نیز روایت شده است : (فرعون در حال غرق شدن از موسی کمك خواست ولی او را یاری نکرد، خداوند به موسی وحی کرد علت این که فرعون را یاری نکردی ، این بود که تو او را نیافریده ای و اگر از من یاری می خواست یاریش می نمودم) داستان قارون و سرزنش خداوند، حضرت موسی را، بخاطر یاری نکردن او نیز معروف است .

خوش گمانی به خدا و تفاوت آن با بی مبالاتی در دین

برادرم ! روایات می گوید: کسی به خدا خوش گمان نبوده ، مگر این که خداوند با همان گمان ، با او رفتار کرده است . ولی خیلی ها فریب خورده و بی مبالاتی در دین را با خوش گمانی به خدا اشتباه گرفته اند. و اگر شیطان برای انسان چنین وانمود کند که گناه او ناشی از خوش گمانی او به خداست باید از او دلیل خواسته و بگوید: اگر واقعا چنین است پس چرا در مورد رزق خود خوش گمان نیستم - رزقی که خداوند آن را تضمین نموده و با سوگند بر آن تاکید کرده است . و اگر به عنایت و لطف و کرم او خوش گمانی ، این صفات ، فقط مربوط به امور اخروی نیست و اگر در

امور دنیایت نیز به کرم او معتقد هستی چرا وقتی اسباب رزق را از دست می دهی مضطرب شده و به کرم او تکیه نمی کنی ؟ و چرا بخاطر حاجتهای دنیوی این همه غصه خورده و اندوهگین می شوی ؟ و اگر پدر پولدار و با محبتی که روزی تو را تضمین کرده بود، داشتی ، به سخن او اعتماد و ضمانت او را قبول نمی کردی ؟ آیا عنایت خدا را کمتر از لطف پدرت می دانی ؟ یا می ترسی ناتوان باشد! یا احتمال می دهی از تو دریغ کند! یا باور نداری که او ارحم الراحمین ، تواناترین قدرتمندان و بخشنده ترین بخشندگان است .

روایت شده است : (هنگامی که خدا از حساب خلق فارغ شد، مردی باقی می ماند که گناهان او بیش از کارهای نیکش می باشد، فرشتگان او را به طرف آتش می برند ولی او سرش را بر می گرداند. خداوند دستور می دهد که او را برگردانید، آنگاه به او می گوید: چرا سرت را برگرداندی - در حالی که خداوند خود می داند.- می گوید: پروردگارا! چنین گمانی به تو نداشتم ، خداوند متعال می فرماید: فرشتگانم ! قسم به عزت و جلالم او يك روز هم به من خوش گمان نبوده ولی چون ادعا می کند خوش گمان بودم ، او را به بهشت ببرید.

(٦) پرهیز از گناه بویژه ستم مالی و آبرویی به مردم . در حدیث قدسی آمده است : (دعا از تو، اجابت از من ، زیرا دعائی از من پوشیده نمی ماند مگر دعوت حرام لقمه .)

نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : (کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، باید کسب و خوراکش را حلال نماید.)

از جمله نصیحتهایی که خداوند به حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) نمود، این بود: (به ستمگران بنی اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام زیر پایتان و بتها در خانه هایتان است به درگاه من دعا نکنید. زیرا سوگند یاد کرده ام که دعای هر کسی را که مرا بخواند اجابت نمایم . و اجابت اینان تا موقعی که پراکنده گردند جز لعنت چیزی نیست .)

از پیامبر روایت شده است که : (خداوند به من وحی کرد: برادر منذرین ! برادر رسولان ! قوم خود را بر حذر بدار از این که وارد یکی از خانه های من شوند در حالی که مظلمه ای از یکی از بندگان نزد آنان باشد. زیرا تا زمانی که ایستاده و مشغول نماز هستند، آنان را لعنت می کنم مگر این که مظلمه را رد کنند. که در این صورت گوش آنان هستم که با آن می

شنوند، چشم آنان هستم که با آن می بینند، و از اولیا و برگزیدگانم خواهند بود و بهمراه پیامبران و راستگویان و شهیدان در بهشت همسایه من می باشند.)

درباره ردّ دعای یکی از بنی اسرائیل روایت شده است : (با زبانی که ناسزا می گفت و دل ستمکار و ناپاك و نیتی غیر صادقانه دعا می کرد.)

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : (کسی که بدون عمل دعا می کند، مانند کسی است که بدون چله کمان ، تیراندازی می کند.)

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (خداوند دعای کسی را که بدون حضور قلب دعا می کند، مستجاب نمی کند، بنابراین هنگام دعا دلت را متوجه کن ، آنگاه یقین به اجابت داشته باش .)

و از او علیه‌السلام روایت شده است : (خداوند دعایی را که از قلبی سخت برخاسته باشد، اجابت نمی کند.)

و روایت شده است : (دعای چهار نفر مستجاب نمی گردد. مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: خدا به من روزی بده ، و مردی که زنش را نفرین کند، و مردی که خداوند مالی به او بدهد ولی آن را از بین ببرد، و مردی که به مرد دیگری قرض بدهد و شاهد نگیرد، آنگاه او، آن را انکار کند.) و در بعضی از روایات نفرین بر همسایه و درخواست حرام و قطع رحم نیز به موارد فوق اضافه شده است .

و از امیرالمومنین علیه‌السلام روایت شده است : (ای صاحب دعا! چیزی را که غیر ممکن بوده و حلال نیست ، در خواست مکن .)

(۷)گریستن . روایت شده است : (بین بهشت و جهنم ، گردنه ای است که کسی از آن عبور نمی کند، مگر کسانی که از ترس خدا، خیلی گریه کرده باشند.)

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نیز روایت شده است که خداوند به من فرمود: (قسم به عزت و جلالم . عبادت کنندگان اصلا ارزش گریه را نزد من نمی دانند من برای آنان قصری در (رفیق اعلی) بنا می کنم که کسی با آنان در آن شریك نیست .)

نیز روایت شده است : (روز قیامت ، تمام چشمها گریان است ، مگر چشمی که از ترس خدا گریه کرده باشد. و هر چشمی که از ترس خدا پر اشك شده باشد، خداوند بقیه بدنش را بر آتش حرام می کند. و اگر این اشك روی صورتش بریزد، هیچگاه به این صورت نداری و خواری نمی رسد. هر چیزی پیمانه یا وزنی دارد مگر قطره اشکی . زیرا خداوند با کمی از آن دریایی از آتش را خاموش می نماید. و اگر بنده ای در میان امتی گریه کند خداوند به این امت بخاطر گریه او رحم می کند.)

(۸) سپاس و ستایش خداوند. راوی می گوید: از امیرالمومنین سؤ ال کردم چگونه تمجید کنم ؟ فرمود: می گویی : و یا من اءقرب الی من حبل الورید! یا من یحول بین المرء و قلبه ! یا من هو بالمنظر الاعلی و بالافق المبین ! ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری ! ای کسی که بین شخص و دلش حایل می شوی ! ای که در چشم اندازی بالاتر از هر چیز و در افق آشکاری هستی !) در بعضی از روایات عبارت دیگری نقل شده است .

(۹) ذکر نامهای خدا که مناسب دعایش می باشد، و نیز گفتن نعمت های خداوند و شکر آن ، بیان گناهان و آمرزش خواستن برای آنها.

(۱۰) درنگ و عجله نکردن و اصرار و پافشاری در دعا. زیرا که خداوند درخواست کننده لجوج را دوست دارد. و حداقل پافشاری این است که دعای خود را سه بار تکرار کرده و خواسته خود را سه بار بگوید.

(۱۱) پنهان دعا کردن . زیرا هم فرمان خداوند (در پنهان دعا کنید) را اجابت کرده و هم از آفت ریا دور می ماند. و روایت شده است : (دعای پنهانی برابر با هفتاد دعای آشکار است .)

(۱۲) شریك ساختن دیگران در دعا. چنانچه روایت شده است .

(۱۳) با دیگران دعا کردن . دعا در جمع نیز باعث اجابت است .

بهترین جمعیت برای دعا چهل نفر است و بجای آن چهار نفر هم می توانند هر کدام ده بار دعا کنند. و اگر نتواست در جمع دعا کند، خود نیز می تواند چهل بار دعا کند.

(١٤) تضرع در دعا به همراه قلب خاضع و بدن متواضع و چاپلوسی . خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام وحی نمود: (عیسی ! مانند غریق

غمزده ای که یاوری ندارد، به درگاه من دعا و دلت را برایم خوار کن و در خلوت بسیار بیاد من باش . و بدان من با چاپلوسی کردن تو خوشحال می شوم . با زنده دلی و نشاط این عمل را انجام بده و صدای غمناك خود را به من برسان .)

و به موسی وحی کرد: (موسی ! هنگامی که مرا می خوانی ترسان باش ؛ صورت خود را خاك آلوده کن و با اعضای مهم بدنت برایم سجده کن . و با ایستادن در مقابل من به اطاعت من مشغول شو. و با ترسی که از قلبی ترسان برخاسته است ، با من مناجات کن ... قلبت را با ترس از من بمیران . زنده دل و کهنه لباس باش . در میان زمینیان ناشناس و در آسمان معروف ، همنشین خانه و چراغ شب باش . مانند صابرین از من اطاعت کن . و از زیادی گناهان فریاد بزن ؛ مانند فریاد کسی که از دشمن فرار می کند و در این امور از من کمك بخواه که من کمك و یاور خوبی هستم .

(۱۵) صلوات فرستادن بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و آل او
علیهم‌السلام نیز در اول و آخر دعا باعث اجابت است . محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهماالسلام روایت کرده است : (در ترازوی خدا چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست .)

هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است : (تا زمانی که صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود، دعا پشت حجاب خواهد ماند.)

نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (کسی که به درگاه خدا حاجتی دارد، باید ابتدا بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده ، سپس حاجت خود را بخواهد و دعای خود را با صلوات بر محمد و آل محمد به پایان برساند، چون خدای متعال کریم تر از این است که ابتدا و انتهای دعا را پذیرفته و وسط آن را رها کند؛ زیرا چیزی مانع از اجابت صلوات بر محمد و آل محمد نمی شود.

صلوات بسیار مهم و از ارکان ولایت است . همانگونه که خداوند ایمان کسی را بدون اقرار به آنان و بدون ولایت آنان (صلوات الله علیهم) قبول نمی کند، دعا و صلوات نیز چنین است .

صلوات نیز مانند سایر اعمال شکل و روحی دارد. روح آن این است که مقام آنان را نزد خدا فهمیده و بفهمیم که آنها وسیله ها و شفیعهایی نزد خدا بوده و خداوند کسی را بدون توسل به آنان نمی پذیرد. و نیز آنان اولی

به انسان از خود او می باشند و پایه این مطلب اندك شناخت واقعی است که باعث عمل به اولویت آنان می باشد. و آنگاه که این شناخت واقعی تحقق یافت ، و بنده با این شناخت یك بار صلوات فرستاد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ده بار یا بیشتر و بی نهایت بر او صلوات می فرستد؛ و اگر این صلوات در دعا باشد، دعا مستجاب می گردد.

(١٦) پاکدلی و روی آوردن با تمام وجود به خداوند. امر دیگری که باعث اجابت است توجه کردن بنده به مولای بخشنده ، مهربان و رحیم با قلب ، باطن و روح خود می باشد. نیز باید دل خود را از غیر خدا بخصوص افکار پستی که باعث نجاست دل و کثیف شدن روح می باشد - مانند افکار حرام ، مکروه و جایز بخصوص غم و غصه دنیا و ترس از ناگواریها و بدگمانی به خداوند متعال و بی اعتمادی به وعده های او - پاك نمود. زیرا این امور باعث هلاکت دل مؤ من و حتی رو گرداندن خداوند متعال از او می شود- (این گمانی که به خدا داشتید، شما را هلاك کرد.) - و از ضعف ایمان سرچشمه گرفته و نوعی بی ادبی به خدا و اطاعت از شیطان می باشد. (شیطان با وعده دادن فقر شما را به کارهای زشت و بخل وا می دارد.)

(١٧) دعا قبل از بلا. چنین دعایی خیلی مؤ ثرتر از دعایی است که پس از رسیدن بلا و سختی صورت می گیرد.

(١٨) شریك نمودن دیگران در دعا و قبل از خود برای آنان دعا کردن . امر دیگری که در دعا مؤ ثر است ، این است که دیگران را در دعای خود شریك نماید. ولی بهتر است قبل از خود برای آنان دعا کند.

دوستی برای خدا

و باید توجه داشت که منشاء این کار ولایت و محبت باشد نه تحمل این عمل بر خود بخاطر سرعت اجابت که در این صورت فایده چندانی ندارد. آنچه مهم است دوست داشتن برای خداست . و در قرآن و احادیث تاکید زیادی روی آن شده است . در روایات معتبر می خوانیم : (آیا ایمان چیزی جز دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا است ؟) ، (مطمئن ترین دستگیره های ایمان دوست داشتن برای خداست .) ، (خداوند متعال بین دو دوست که مصافحه کنند وارد شده و با کسی که رفیقش را بیشتر دوست دارد، مصافحه می کند.) و (هنگامی که مؤ من در نهان ، برای برادر مؤ منش دعا می کند، فرشته ای او را از آسمان ندا می دهد: و صد هزار برابر آنچه برای برادر مؤ منت خواستی ، به تو عطا شد. فرشته دومی بیش از این مقدار ندا می دهد. و همینطور هر کدامشان صد هزار برابر زیاد می کنند، تا این که فرشته هفتم ندا می دهد: هفتصد هزار برابر برای تو می باشد. سپس خدای متعال ندا می دهد: من بی نیازی هستم که فقیر نمی شوم . بنده خدا! يك میلیون برابر آنچه خواستی به تو عطا شد.

حیف است در این مختصر روایت (حسن بن یقطین) را نیاورم . گرچه این روایت معروف است ولی بخاطر علاقه به عمل این عمل کننده با ولایت ، دوست دار، مجاهد و یاور، آن را در اینجا می آوریم : (امام صادق علیه‌السلام نامه ای به حاکم اهواز درباره (حسن بن یقطین) بدین مضمون نوشت :

بسم الله الرحمن الرحیم . خداوند در عرش خود، سایه ای دارد که در آن سایه کسی قرار نمی گیرد؛ مگر کسی که اندوهی را از برادرش بر طرف نموده ، یا به او کمك کند، یا به او خوبی کند، گر چه با نصف دانه خرمایی باشد. و این برادر تو است . والسلام . می گوید: هنگامی که به شهرم باز گشتم به در منزل او رفته ، اجازه خواستم او را ببینم و گفتم : من فرستاده امام صادق علیه‌السلام هستم . پس از اطلاع ناگهان پا برهنه خارج شد، به من سلام کرد و مابین چشمانم را بوسید؛ سپس گفت : تو، آقای من ! فرستاده مولایم صادق علیه‌السلام هستی ؟ گفتم : بله گفت : اگر راست بگویی مرا از جهنم آزاد کرده ای . دستم را گرفته ، به اطاقی برد، مرا در جایگاه خود نشانده و در مقابلم نشست . آنگاه پرسید حال مولایم چگونه بود؟ گفتم : خوب . گفت : تو را به خدا؟ گفتم : به خدا - و تا سه بار سخن

خود را تکرار کرد. سپس نامه را به او دادم ، آن را خواند و بر روی چشمانش گذاشت . سپس گفت : امر بفرما، برادر! گفتم : در نامه ات هزار درهم مالیات از من خواسته اند که با دادن این مبلغ هستیم از بین می رود. او از آن مالیات صرف نظر کرد. سپس صندوقهای اموالش را خواست . نصف اموالش را خود برداشت و نصف دیگرش را به من داد. سپس چهارپایانش را خواست . يك چهارپا را برای خود بر می داشت و یکی را به من می داد. سپس غلامهایش را خواست . یکی را به من می داد یکی را خود بر می داشت . سپس لباسهایش را خواست . يك لباس را برای خود برمی داشت و يك لباس را به من می داد. و بدین ترتیب نیمی از تمام اموال و املاك خود را به من داد. و مرتب می گفت : آیا تو را خوشحال کردم ؟ و من می گفتم : بله ، به خدا قسم و بیشتر از خوشحالی به من دادی . هنگامی که موسم حج فرا رسید به حج رفته و برای او دعا نمودم . و از راهی رفتم که بتوانم مولایم امام صادق علیه‌السلام را زیارت نمایم . وقتی خدمت او رسیدم ، خوشحالی را در سیمای او مشاهده نمودم . فرمود: از فلانی چه خبر؟ آنچه اتفاق افتاده بود را برای او نقل کردم . او نیز با شنیدن سخنان من خوشحال می شد و سیمایش می درخشید. گفتم : آقایم ! از رفتار او با من خوشحال شدید؟ فرمود: بله ، بخدا قسم مرا خوشحال کرد و حتما پدرانم را نیز خوشحال کرد. و بخدا قسم قطعا امیرالمومنین علیه‌السلام را خوشحال کرد؛ و بی تردید رسول خدا را خوشحال کرد. و بخدا قسم ، حتما، خدا را در عرش خود خوشحال کرد.

و در روایت است : (کسی که بدنبال خواسته برادرش براه افتد و با تمام توان بدنبال خواسته اش نباشد، حتما به خدا و رسولش و مؤ منین خیانت کرده است .) و (کسی که يك خواسته برادر مؤ منش را برآورد، مانند کسی خواهد بود که نُه هزار سال خدا را عبادت کرده باشد بگونه ای که روزهایش را روزه و شبهایش به عبادت ایستاده باشد.

حسین بن ابی العلاء می گوید: (ما بیست نفر و اندی بودیم که بطرف مکه حرکت کردیم هر جا که برای استراحت توقف می کردیم گوسفندی را ذبح می کردم . وقتی به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم فرمود: افسوس ، حسین ! آیا مؤ منین را خوار می کنی ! گفتم : پناه می برم به خدا از این . فرمود: شنیده ام در هر منزلی گوسفندی برای آنان ذبح می کرده ای . گفتم : مولای من ! این کار را فقط برای رضای خدای متعال انجام می دادم . فرمود: آیا نمی دیدی که عده ای از آنان هم می خواستند این کار را انجام بدهند ولی نمی توانستند و احساس حقارت می کردند.

گفتم : فرزند رسول خدا (درود خدا بر تو)! از خدا آمرزش خواسته و این عمل را تکرار نمی کنم .)

این مقدار روایت برای اشاره بود والا در این مورد روایات بقدری زیاد است که کتابها را پر و انسان را به شگفتی وا می دارد.

(۱۹) بلند کردن کف دستها هنگام دعا. (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌هنگام دعا و گریه و زاری و تضرع به درگاه خدا دستهای خود را طوری بلند می نمود که فقیر برای در خواست غذا دستهای خود را بلند می کند.)

از امام صادق علیه‌السلام درباره دعا و بلند کردن دستها سؤ ال شد؛ حضرت فرمودند: پنج نوع است : اما تعوذ این است که کف دستهایت را رو به قبله قرار می دهی . هنگام دعا برای رزق ، کف دستهایت را بطرف آسمان قرار داده و دستهایت را بالا می بری و اما در تبتّل با انگشت سبابه ات اشاره می کنی . و اما ابتهال این است که دستهایت را باندازه ای که از سرت بالاتر بیاید بلند می نمایی . و اما تضرع این است که انگشت سبابه ات را نزدیك صورتت حرکت دهی و این دعای ترس است .

و از او علیه‌السلام روایت شده است : در (رغبت) دستانت را طوری باز کن که کف دست پیدا باشد و در (رهبت) بگونه ای که پشت دست پیدا باشد؛ در (تضرع) انگشت سبابه خود را به طرف چپ و راست حرکت داده و در (تبتل) انگشت سبابه چپ را بآهستگی بطرف بالا و پایین حرکت بده و در (ابتهال) دستها و ساعدهایت را بطرف راست چپ به حرکت در آورد؛ (تبتل) اینگونه است و انگشت خود را بطرف بالا و پایین حرکت داد؛ و (ابتهال) نیز اینگونه است و دستان خود را باز و در برابر صورت خود قرار داد. و فرمود: تا زمانی که اشك جاری نشده (ابتهال) نکن .

در روایتی آمده است : (استکانت) در دعا این است که دستهایش را روی شانه هایش بگذارد.

دعا در حال سجده

آنچه گفتیم در مورد دعا در حال نشسته یا ایستاده بود؛ و ممکن است حالت سجده در بعضی موارد بهتر باشد؛ چنانچه مخصوصا در بعضی از دعاها وارد شده است . و نیز آمده است : (نزدیکترین حالات بنده به خداوند متعال در سجده است ؛ و این حال برترین حالات و بالاترین مقامات است . و آن مقام فنای در خداست .)

در (مصباح الشریعه) آمده است : (کسی که بخوبی در سجده به خدا نزدیك شود، هیچگاه از خدا دور نخواهد شد.) و هدف خداوند از سجده نزدیك شدن به او با دل و روح و باطن است . به همین جهت کسی که به او نزدیك شود از غیر او دور خواهد شد. همانگونه که سجده در ظاهر جز با فراموش نمودن تمام چیزها و چشم فروبستن از هر چه که چشم می بیند، تحقق پیدا نمی کند، خداوند می خواهد در باطن نیز چنین باشد. بنابر این کسی که در نماز دلش در هوای چیزی غیر از خداست ، به همان چیز نزدیك بوده و از آنچه خدا می خواهد، دور است .)

در روایات فضایل این ماه ، سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به طول دادن سجده آمد. و این مطلب مهمی بوده و نزدیکترین شکلهای بندگی است . به همین جهت هر رکعتی دو سجده دارد و در غیر رکعت یك سجده وارد شده است . امامان ما علیه‌السلام و شیعیان خاص آنان به طولانی نمودن سجده بسیار اهمیت داده و در بعضی از سجده های امام سجاد علیه‌السلام ذکر لا اله الا الله حقا حقا... را هزار بار از او می شنیدند. سجده امام کاظم علیه‌السلام از اول تا ظهر طول می کشید و از (ابن ابی عمیر) و (جمیل) و (خربوذ) سجده هایی نظیر آن نقل شده است .

یك عمل مجرب که در حال سالك مؤ ثر است

در زمان تحصیل در نجف اشرف استاد بزرگی داشتم که مرجع تربیتی طلاب با تقوای زمان خود بود، از او درباره اعمال بدني که در حال سالك الی الله مؤ ثر است و آنرا تجربه کرده است ، پرسیدم . او در پاسخ دو مطلب را بیان کرد: یکی این بود که در هر شب و روز یك سجده طولانی نموده و در سجده بگوید: لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین هیچ خدایی جز تو نیست . تو منزهی . همانا من از ظالمین بودم . و منظور او از این ذکر این باشد که روح من در زندان طبیعت زندانی ، و با غل و

زنجیرهای اخلاق رذیله ، بسته شده است . و من با کردارم خود را با این غل و زنجیرها بسته و در زندان محبوس نموده ام . و پروردگار خود را از این که با ستم ، این عمل را نسبت به من انجام داده باشد، منزه می دانم . و من بودم که به خود ستم کردم و خودم را در این مهلکه ها انداختم .

به اطرافیان خود سفارش می کرد که این سجده را انجام دهند. و هرکسی که به آن عمل می کرد، تاءثیر آن را در حالات خود می دید؛ بخصوص کسانی که سجده شان طولانیتر بود بعضی از آنها هزار بار این ذکر را می گفتند و بعضی کمتر و بعضی بیشتر؛ حتی شنیدم که بعضی از آنها سه هزار بار می گفته اند.

۲۰ - در دست داشتن انگشتری عقیق یا فیروزه . خداوند متعال می فرماید: خجالت می کشم دست بنده ای را که انگشتر فیروزه در آن است رد کرده و حاجتش را بر نیاورم . از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (هیچ کف دستی به سوی خدای متعال بلند نشده است که نزد او محبوبتر باشد از کفی که انگشتر عقیق در آن است .)

بسیار کم اتفاق می افتد که انسان از گناهان دائمی پاك باشد، بنابراین سزاوار است طاعتهایی را انتخاب کند که برای پوشاندن آن گناهان مناسب باشد. و انگشتر بدست کردن یکی از آن طاعتهاست . گرچه اینجا، جای بیان این مطلب نبود ولی به مناسبت آن را ذکر نمودیم .

۲۱ - صدقه دادن . همانگونه که روایت شده است صدقه دادن قبل از دعا باعث اجابت آن می گردد. و نیز روایت شده است : (رزق را با صدقه دادن فرود آورید.)

۲۲ - اوقات خاص . و نیز سزاوار است اوقات مخصوصی را برای دعا و حاجات خود انتخاب کند. اوقات فراوانی از قبیل :

الف - شب و روز جمعه . از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است : (خداوند متعال در هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن ، از بالای عرش خود ندا می دهد: و بنده مؤ منی نیست که قبل از طلوع فجر از گناهان خود توبه کند، تا توبه او را قبول کنم آیا بنده مؤ منی نیست که و امام علیه‌السلام به همین ترتیب چند حاجت را بیان نمود تا آنجا که فرمود: تا طلوع فجر به این ندا ادامه می دهد.

و روایت شده است : (خداوند برآورده نمودن حاجت بنده مؤ من را تا روز جمعه به تاءخیر می اندازد.)

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : (روز جمعه سرور و بزرگترین روزها نزد خداست ، و از روز فطر و روز قربان نیز بزرگتر است . در این دو روز وقتی هست که کسی در آن چیزی از خدای متعال نمی خواهد، مگر این که آن را به او عنایت می فرماید؛ الا این که حرامی را بخواهد... ولی در روز جمعه دو وقت است یکی مابین فراغت خطیب از خطبه و منظم شدن صفوف مردم ، و دیگری پایان روز.) و در روایت دیگر آمده است : (زمانی که نیمه خورشید پنهان شود.)

ب - وقت مخصوص دیگر، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه است برای نفرین کردن کفار.

ج - وقت نماز عشاء. روایت شده است : (این وقت به هیچیك از امتهای گذشته عطا نشده است .)

د - یك ششم اول ، از نیمه دوم شب . (عمر بن اُذینه) از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: (همانا در شب ساعتی است که بنده مؤ منی در آن نماز نخوانده و دعا نمی کند، مگر این که دعای او مستجاب می شود. می گوید: گفتم : خدا یاریت کند، این چه ساعتی از شب است ؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب گذشته ، و یك ششم اول نیمه شب فرا رسید.) و از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: حضرت داود در این ساعت آماده جنگ شد. و فرمود: کسی که در این ساعت دعا کند دعایش پذیرفته می شود مگر فلانی .

هـ- آخر شب تا طلوع فجر. گفته اند مراد از آخر شب ، یك سوم آخر شب است . روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (وقتی آخر شب فرا رسید، خدای متعال می فرماید: دعا کننده ای هست تا او را اجابت کنم ؟ کسی خواسته ای دارد تا خواسته اش را بدهم ؟ کسی آمرزش می خواهد تا او را بیامرزم ؟ توبه کننده ای هست تا توبه او را قبول کنم ؟ در روایت دیگر است : (اگر تا طلوع فجر بخوابد شیطان در گوشهایش ادرار می کند. پس پند گیرید، عاقلان !)

سید بزرگ ابن طاووس‌قدس‌سره همان کسی که استادم قدس‌سره می گفت : غیر از معصومین علیهم‌السلام کسی در علم مراقبت مانند او نیامده

است - در اینجا جوابی تهیه دیده است تا مراقبین در جواب این منادی بگویند و تا جایی که می دانیم اولین کسی است که این عمل را انجام و این سنت را رواج داد؛ همانگونه که روز بلوغ خود را جشن گرفت . عقیده داشت خداوند متعال در این روز لباس باارزش تکلیف را به او پوشانیده و شرافتی نصیب او نموده است . به همین جهت نیز این روز را روز بزرگی می دانست و این عمل نیز مراقبت ارزشمند و بزرگی است که در هیچکدام از علمای مجاهد ما سابقه ندارد. جوابی که برای این منادی تهیه نموده است در کتاب (عدة الداعی) آمده است .

و - بین طلوعین . و گمان می کنم این وقت مخصوص به دعای رزق باشد.

ز - سه شب قدر در ماه رمضان که برترین آن شب بیست و سوم است و شبهای احیاء که عبارتند از شب اول رجب و شب نیمه شعبان ، و شب عید فطر و قربان و روز عرفه و روز فطر و قربان .

ح - هنگام وزیدن بادها و باریدن باران ، از بین رفتن سایه ها و ریختن اولین قطره خون مقتول مؤ من . زیرا درهای آسمان در چنین اوقاتی باز است .

ط - هنگام اذان ظهر و از طلوع فجر تا طلوع خورشید. در روایت آمده است : (هنگام اذان ظهر، درهای آسمان و بهشت باز شده و حوائج بزرگ روا می گردد. گفتم به چه مقدار؟ فرمود: به مقداری که مرد بتواند، سر فرصت ، چهار رکعت نماز بخواند و نیز از طلوع فجر تا طلوع خورشید.

ی - بعد از نمازهای واجب . از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (کسی که نماز واجبی بجا آورد، در پی آن دعای مستجابی خواهد داشت .)

ابن فحام می گوید: امیرالمومنین علیه‌السلام را در خواب دیدم و از او درباره این روایت پرسیدم . حضرت فرمودند: (این روایت صحیح است . هنگامی که نماز واجب را بجا آوردی ، در سجده بگو: اللهم انی اسئلك بحق من رواه بحق من روی عنه صل علی جماعتهم و افعل بی کذا و کذا؛ خدایا از تو می خواهم بحق کسی که این حدیث را روایت کرده و بحق کسی که از او روایت شده ، بر تمامی آنان صلوات فرستاده و برایم چنین و چنان کنی .)

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (خداوند متعال نمازها را در عزیزترین اوقات نزد خود بر شما واجب نموده است . بنابراین حوائج خود

را پس از نمازهایتان درخواست نمایید.)

این روایت دلالت بر این می کند که محبوبترین اوقات به اجابت نزدیکتر است .

ك - بعد از نماز وتر و بعد از نماز فجر و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب . روایت شده است : (بعد از نماز مغرب سجده می کند و در سجده دعا می کند.) و روایت شده است : (بعد از نماز وتر سجده کرده و برای چهل مؤ من دعا می کند.)

و دعا در بیشتر اعمال مستحبی در روزها و شبهای شریف وارد شده است ؛ بخصوص نمازهای مستحب .

(۲۳) مکانهای خاص . انتخاب مکانهای شریف نیز، به اجابت نزدیکتر است ، مانند (راءس الحسین علیه‌السلام)) و مکانی که زیر گنبد آن قرار دارد، چنانچه روایت شده است که دعا در آن مستجاب می گردد. و نیز سایر زمانها یا مکانهای شریف . زیرا گرچه روایت مخصوصی در مورد آنها نداریم ولی قطعا دعا در آنها به اجابت نزدیکتر است .

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: (کسی در این کوهها نایستاده است - در حالی که به مواقف شریف مکه و نواحی آن اشاره می نمودند - مگر این که دعای او مستجاب شده است . ولی دعای مؤ من در آخرتش ، مستجاب می گردد، و دعای کافر در دنیایش . اختصاص عرفات به دعا و روز عرفه نیز معروف است .

(۲٤) حالات عالی مانند رقت قلب .

(۲۵) طهارت ، نماز و روزه .

همین مقدار برای اشاره به شرایط دعا که هدف ما بود، کافی است .

شرایط باطنی دعا

آنچه از تمام شرایط گذشته برای سالك مهمتر است ، بدست آوردن تمام شرایط باطنی است ، که باید در این جهت با تمام توان تلاش کند. شرایط باطنی عبارت است از این که ایمان داشته باشد، ضررسان و سودبخش فقط خداست . و این که خدا عنایت داشته و خداوند بهتر و باقي تر است . و این که هیچ خیری نیست ، مگر با ولایت خدا و نزدیك شدن و دیدار با او، و هدف خود را هم منحصر در همین یا در آنچه که بازگشتش به آن است ، تا جایی که این مؤ من هیچ لذتی از نعمتهای خدا نبرد، مگر از این جهت که این نعمت از خداست . و حتی در نعمتها چیزی نبیند جز این که نعمتها از جانب خداوند است ؛ تا جایی که نفس ، عقل و روح او از دنیا بریده و مشغول حمد و ثنای او شوند.

ادامه این حال بسیار گرانبهاست که بجز عده معدودی از اهل معرفت قادر نیستند این حال را حفظ نمایند. و اکثر (اصحاب یمین) به اسباب توجه می کنند، ولی برای آنان نیز بهتر است که مسبب الاسباب را مهمتر دانسته و غیر او را نخواهند مگر همراه با او، و نیز دعای آنان بر این دنیا باید به ضمیمه دعای قرب ، خوشنودی و دیدار با خدا باشد. و اگر درجه او از این هم کمتر است ، حداقل آمرزش و بهشت را ضمیمه نماید. تا با این آیه موافق باشد: (کسانی که می گویند: و خدای ما! در دنیا به ما نیکیی عنایت فرموده و در آخرت نیکیی .) و اگر نتوانست در بعضی از دعاهایش این مطلب را رعایت کند، باید در بیشتر آنها و مهمترینشان ، خدا را بر غیر او، و آخرت را بر دنیایش مقدم کند.

تحصیل حالت رقت ، خضوع ، اظهار ذلت ، خوش زبانی و...

بعد از تحصیل این مطلب آنچه مهم است ، بدست آوردن حالت رقت ، گریه ، خضوع و خشوع است . و نیز اظهار ذلت با نشستن روی خاك ، برداشتن کلاه و عمامه و مانند آن از روی سر، غلتیدن در خاك ، سجده کردن و گذاردن صورت بر خاك ، بستن دستان به گردن ، خوش زبانی با خداوند در دعا و بر زبان آوردن صفاتی از خداوند که موجب اجابت است و ائمه ما علیهم‌السلام در دعاهای خود به ما یاد داده اند.

سایر مراقبتهای ماه رمضان

(۱) ابتدا پاك كردن دل با توبه صادقانه .

(۲) پاکیزه نمودن مال با دادن خمس تا غذا، لباس ، مکان و هر چیزی که روزه دار در آن دخل و تصرف می کند پاك شود. همانگونه که در روایات آمده خداوند برای تطهیر مال دادن خمس را کافی دانسته است . بنابر این بهتر است خمس خود را در اول ماه حساب کرده و آن را بپردازد تا غذا و همه دخل و تصرفات او از حلال باشد.

(۳) تلاش برای شروع خوب سال . روایات زیادی داریم که : (ماه رمضان اول سال است و این که اگر این ماه سالم شد تمام سال بسلامت خواهد ماند.) انسان بیدار تاءثیر کارهای خود را در حالات و خواسته هایش دیده و بجهت این که ماه رمضان اول سال بوده و خیر و شر در آن مقدر می شود، می داند که عمل او در این ماه تاءثیر بزرگی در تمام جوانب زندگیش دارد؛ بخصوص در رزق و اجل او، و توفیق انجام خیرات و عبادات . و همینطور تاءثیر اول این ماه را نسبت به بقیه این ماه می داند. به همین جهت مراقبین اهمیت زیادی به اعمالی که در این روز وارد شده ، می دادند. بخصوص دعایی طولانی که مختص به این روز است . این دعا در (اقبال) از (تلّعکبری) با مستند کردن آن به امام صادق علیه‌السلام نقل شده است . دعایی است بزرگ ، شامل تمام مطالب دین ، دنیا و آخرت . ولی آنچه مهم است کوشش در بدست آوردن شرایط دعا و ادای حق این دعاست . و به جان خود قسم کسی حق این دعا را نمی فهمد، مگر این که تلاش و اهمیت او برای تکمیل شرایط و اخلاص در آن ، بیشتر شده ، و مقدار محبت کسی که این دعا و امثال آن را به ما یاد داده ، می فهمد؛ و قدر نعمت الهی معصومین علیهم‌السلام را خواهد دانست . زیرا اگر آموزش آنان نبود، از کجا ادب سخن گفتن با خدای متعال را، آنگونه که شایسته است یاد می گرفتیم . و چطور می فهمیدیم که چگونه با خدا سخن گفته و با او مناجات نماییم ، از او خواسته و شکر او را بجا آوریم ، که او راضی باشد. و از کجا مقدار ناتوانی و تقصیر خود را در رعایت مراسم بندگی او می فهمیدیم . در عوالم نادانی و گمراهی باقی مانده و با چارپایانی که هلاك شدند هلاك می شدیم .

داشتن حضور قلب در دعا

مهمترین چیزی که در دعا باید رعایت شود این است که بداند چه می گوید و حال و صفاتی که دارد، مخالفتی با آنچه که به خداوند در این زمان و مکان بزرگ ، عرض می کند، نداشته باشد. زیرا در غیر این صورت یا در ادعای خود دروغ می گوید یا غافل بوده و یا مولای خود را مسخره می کند که چنین چیزی نزدیك به کفر، بلکه حقیقت آن کفر به خدای بزرگ است . زیرا کسی که رازهای بسیار نهان و اسرار دلها را می داند، اگر بنده اش با این اعترافات و تضرعهایی که در این دعاست : یا من نهانی عن المعصیة فعصیته فلم یهتك عنی ستره عند معصیته ... ای کسی که مرا از سرپیچی از دستورات منع کرد ولی من از دستوراتش سر تافتم ، با این حال آبروی مرا هنگام سرپیچی کردن حفظ کرد... او را مخاطب قرار داده ، و ببیند دل و نهان و عملش همگی بر خلاف چیزهایی است که می گوید، و اعتراف او واقعی نبوده و معتقد است از صالحین بوده و با مولای خود به عدالت رفتار کرده است ، یا قلبا از کارهای خدای متعال در مورد خود راضی نیست یا ذلت و شکستگی و چاپلوسی و حقارتی را که لازمه این اعتراف است ، ندارد، عقل در مورد این مناجات کننده غافل یا دروغگو یا مسخره گر چه حکمی دارد؟ و او را سزاوار چه چیزی می داند؟

از سه حالتی که در بالا گفتیم ، جرم حالت غفلت از دو حالت دیگر کمتر است .

بنده ای که آقایش او را به میهمانی و مجلس کرامت خود به همراه اولیای پاکش دعوت نموده ، و کسی را فرستاده تا ادب حضور و مناجات با او را، آنگونه که شایسته است ، به او بیاموزد، ولی دل بنده در حضور آقای خود به یاد دشمن او بوده و درباره فرمانبرداری از این دشمن فکر کرده و غرق در این فکر باشد، بطوری که اصلا نفهمد که به آقا و مولایش چه می گوید، عقل تو چه جوابی را شایسته سخنان این گمراهِ گمراهتر از چهار پایان می داند؟

کاش به او گفته شود: ای گمراهی که پروردگارت را کوچك می انگاری ! خجالت نمی کشی در این شرایط بگونه ای با من روبرو می شوی که راضی نیستی کسی با تو این گونه روبرو شود. و حتی از دشمنت نیز انتظار چنین برخوردی نداری . آیا همنوعان خود را که بندگان من هستند نیز اینگونه سبك می شماری ! پس چرا خجالت نکشیده و مرا طوری سبك می شماری که حاضر نیستی به بندگان خوارم اینگونه توهین کنی ؟ آیا کوچکتر از من پیدا نکردی ؟ زیرا با این عمل می گویی که بندگانم برای تو بیش از من اهمیت دارند.

منزه است پروردگار بردبار و کریم . و چرا کریم و بردبار نباشد که اگر حلم او نبود، ما را بخاطر این توهین ، مانند شخصی قدرتمند و مقتدر مجازات نموده و در پائین ترین طبقات عذاب شوندگان ، عذاب می نمود. آنگاه ما را برای همیشه از درگاهش رانده ، و در میان جهنم قرار می داد.

بیشتر مردم در دعای خود به این حالت از حالات سه گانه ای که گفتیم دچار می شوند؛ و کمتر به حالت دوم دچار می شوند که عبارت بود از این که خود را فردی متقی دانسته و از رفتار پروردگار با خود خوشنود نیستند. و به همین جهت در اعتراف به کوتاهی خود و فضل پروردگار دروغ می گویند. و گمان نمی کنم قسم سوم ، یعنی کسی که مسخره کند، در میان مسلمین پیدا شود.

آنچه درباره شایستگی خود، بجهت غفلت در مناجات با پروردگار خود گفتیم ، باقتضای حکم عقل و عدالت پروردگار بود. ولی رفتاری که خدا با فضل خود و بجای عدلش ، با ما دارد، همان است که امام علیه‌السلام بیان فرمودند: (خداوند آبروی ما را حفظ کرده ، و سلامتی کامل خود را از ما نمی گیرد، نعمتهای خود را از ما نگرفته و ما را فریب نمی دهد.

گناهان ما را پنهان نموده و خوبیهای ما را آشکار می نماید. و با ما مانند کسی که از او اطاعت کرده ، رفتار نموده و ما را به غیر خودش واگذار نمی کند. در توبه را بر ما نبسته و از لغزشهای ما چشم پوشی می کند. ما را دعوت نموده تا به درگاه دعا کنیم و وعده اجابت داده است . و بر کسی که با سرپیچی از او ما را سرزنش کند، خشم گرفته ؛ و با این که احترام او را نگه نداشته ایم ، مؤ منین را از هتك حرمت ما نهی می نماید.

عطایای خود را از ما سلب ننموده و ما را بدون کمك نمی گذارد و ما را از کفایت نمودن خود خارج نمی فرماید... تا آخر فرمایشات آن حضرت علیه‌السلام که اجمالا به نیکی های خداوند و رفتار کریمانه اش اشاره می نماید.)

آنگاه در فرمایش آن حضرت علیه‌السلام بنگر که فرمود: (من گرسنه دوستی تو هستم که سیر نمی شوم ، من تشنه محبت تو هستم که سیراب نمی گردم .) آیا اثری از محبت او در خود می بینی ! چه رسد به این که مانند گرسنه تشنه باشی . زیرا دوستدار او طبیعتا مشتاق دیدار با اوست . به همین جهت بعد از این فرمودند: (چقدر مشتاق کسی هستم که مرا می

بیند ولی او را نمی بینم .) و مشتاق آرام نگرفته و راحت نمی شود، تا این که به آنچه مشتاق بوده ، برسد.

خلاصه این که تلفظ کلمات کاری آسان و بدون زحمت است ، ولی متصف شدن به حقیقت آنچه می گوید، کاری مشکل ، و عمل کردن به آن کاری مشکلتر است . دوستان خدا آنگونه هستند که امام علیه‌السلام قبل از این به آن اشاره نمودند: (آنها کسانی هستند که به روزه روز و رنج شب راضی نشده ، تا جایی که قدم بر سر نیزه ها گذاشته و چهره ها را خاك آلوده کردند.) آیا اثری از این مطالب در خود می بینی ؟ اگر می بینی ، گوارای وجودت و خوشابحال تو، و اگر از کسانی هستی که روزه و عبادت در شب برای آنان سخت است چه رسد به قدم گذاشتن بر سر نیزه ها پس در مناجات به مولا و مالك آخرت و دنیا دروغ نگو.

(٤ - توسل در شب اول) مهمترین کاری که سالك باید انجام دهد، این است که در شب اول ماه به یکی از معصومین که حامی و نگهبان آن شب است مراجعه ، و با چهره آبرومند و نورانی او نزد پروردگاش ، به درگاه خدا روی آورد - زیرا چهره تاریك و بی آبروی او شایستگی رو نمودن به درگاه مقدس پروردگار بزرگ زیبا را ندارد - و باید برای شفاعت نمودن و پناه دادن ، خیلی از او خواهش نموده و توسل کاملی به او پیدا نماید، و آنقدر به درگاه او تضرع و گریه و زاری کند، تا او را پذیرفته و برای او وساطت نماید، و برای اینکه خداوند او را پذیرفته و او را موفق به انجام اعمالی که دوست دارد و خوشنودی او در آن است ، بگرداند، به درگاه خداوند تضرع نماید. زیرا او کریم است و کریمها را رد نمی کند؛ بخصوص اولیایی که آنها را درهای رحمت خود و علامت راهنمایی خلقش قرار داده ، و با کرامت خود تربیت و آنان را به پناه دادن پناه جویان امر نموده است .

سالك می تواند با یك ساعت توسل به همراه خوش زبانی به سعادتی برسد که با عبادت یك سال نتوان به آن رسید. بنابر این فرصت را غنیمت شمار و بعد از عرض سلام و درود و ثنا و بزرگداشت آنان به درگاه آنان عرض کن : (مولایم ! در این شب تو حامی امت و نگهبان آنانی . تویی برترین مخلوقات . پذیرایی از میهمان را دوست داشته و از جانب خدای بزرگ ماءمور به پناه دادن می باشی . بنده تو، میهمان خدا و میهمان تو و پناه جوی از خدا و تو است ، بنده ات را پناه ده و حمایتش نما. و پذیرایی خود را در این شب ، وارد نمودن من در قصد و اراده و حزب خود، و در دعا و حمایت و شفاعت و ولایت و شیعیانت قرار ده . و به درگاه خدا تضرع نموده تا با عفو عالی و پذیرش و خوشنودیش با من رفتار نماید، و نگاه

رحمتی به من نماید که بعد از آن خشمی نبوده و مرا به شیعیان مقرب و دوستان سابق شما ملحق نماید. زیرا شفاعت تو را بخاطر مقام ارجمندی که نزد او داری رد نمی کند. پس بحق این مقامی که خداوند به تو عنایت فرموده است از تو می خواهم ، مولایم ! که آنچه از تو خواستم به من ارزانی داشته و بمقدار کرامتت بیش از آن عنایت کنی . آقایم ! به حقارت ، خواری و بدحالیم نگاه نکن ؛ چون کریمان در پذیرایی از میهمان هیچکدام از عطایای خود را بزرگ ندیده ، و کرامت و عطایای خود را با میهمان و درخواست کننده ، اندازه گیری نمی کنند. زیرا عطا باندازه عطا کننده و پذیرایی باندازه میهماندار است .

سرورانم ! شمایید که به کریمان ، آداب کرامت ، و به بخشندگان خوی سخاوت و بلندنظری آموختید. اگر بخشش ذکر شود، شما اول و آخر آن و اصل و فرع و پایان آن و اگر کرم گفته شود، شما معدن و جایگاه آن می باشید، خواهنده از شما، رد نمی شود و آرزومند از شما ناامید نمی گردد.

سرورانم ! شما فرمودید: نیکی مانند باران به نیکوکار و بدکار می رسد. پس مرا از ابرهای راءفت خود محروم نفرمایید؛ باران رحمت شما بر من نیز ببارد که من گرسنه جود و تشنه کرم شما هستم . راضی نشوید که میهمان شما شب را در خانه شما گرسنه و تشنه بخوابد.

شما، آقایم ! اگر مرا از پذیرایی خود محروم نمایی شب را در حمایت شما، گرسنه خوابیده و به هلاکت می رسم . تو هرگز با میهمان خود چنین رفتار نمی نمایی ، هرگز.) خلاصه این که باید کاملا حواسش را جمع کند تا در خواستن ترحم و شفاعت و بریدن از غیر آنان بخوبی خوش زبانی نموده و با کمال جدیت در بدست آوردن عطوفت و خوشنودی آنان تلاش کم به فضل زیادی برسد. و آنگاه در هر روز و شب و در صبح و مغرب ، بوسیله سلام دادن و درخواست رحمت آنان با گوشه ای از آنچه در اینجا ذکر کردیم این توسل را با نگهبانش محکم نماید.

(۵ - انجام متناسب نوافل و مستحبات) آنگاه سزاوار است سالك حال خود را بررسی و نشاط و کسالت ، کار و فراغت و نیرو و ضعف خود را نسبت به نوافل و مستحبات سنجیده و بعد از مراعات حال خود، بترتیب بهترین ها را انتخاب نماید.

در روایات زیادی آمده است که نوافل در این ماه بیش از هزار رکعت است . اگر ببیند انجام این عمل برای او بهتر است ، باید آنها را انجام دهد

و نباید دعاهایی را که در آن وارد شده است ترك کند، زیرا مضامین عالیی در آن وجود دارد که بعضی از آنها در سایر ادعیه نیست . و باید در آن دعاها صادق و با حضور قلب باشد، تا خواندنش ، مناجات با برآورنده حاجات باشد نه صرف تلفظ الفاظ. در این حال اگر به حقیقت آنچه می گوید، رسیده و حال و مقام او متصف به مضامین آن شود، که خوشا بحال او، زیرا پایانی سعادتمندانه در انتظار اوست . مثلا حالی پیدا کند که با خود بگوید: وای بر من ! و در این هنگام به یاد آورد که : آنقدر گناه کرده است که اگر زمین بفهمد، او را بلعیده و اگر کوهها بفهمند، بر او فرو می ریزند. و اگر دریاها بفهمند او را غرق می کنند - چنانچه همین مطالب در بعضی از دعاها آمده است . و گمان می کنم اگر چنین حالی به ابلیس هم دست بدهد، او را نجات خواهد داد، چه رسد به مسلمان یا مؤ منی ؛ بخصوص اگر ترس و اضطراب او از خشم مولایش ، بیش از اضطراب او از آتش جهنم باشد. چنانچه همین مطلب در این دعا آمده است . و این حال بالایی است که در هیچ قلبی یافت نمی گردد، مگر اینکه پروردگارش از او راضی خواهد بود. مضامین این دعا، حالات و صفاتی را به وجود می آورند که نفس و قلب را زنده و از مهلکه ها نجات می دهند و آنها را به حالات عالی و درجات بلندی می رسانند.

ملاکی برای انجام عمل به هنگام کسالت

مطلبی که لازم به توضیح است اینکه : کسی که می خواهد عمل کند اگر گاهی ببیند کسل است و نشاطی برای عمل ندارد، باید مواظب حالش باشد و ببیند اگر در این حال مشغول عمل شود - گرچه عمل صوری - نشاط می یابد باید مشغول عمل شده و آن را ترك نکند تا شیطان بر او مسلط نشود. زیرا انسان اگر بصرف کسالت عمل را ترك کند اعمال را بطور کلی ترك خواهد نمود. باید حال خود را بررسی کند و ببیند که اگر عملی را ترك کند، اشتیاق او به آن در آینده بیشتر خواهد شد، در اینجا باید عمل را ترك نموده ، و خود را به عملی که همراه با کسالت است عادت ندهد. ولی اگر ببیند که ترك این عمل باعث انجام ندادن عمل دیگری نیز خواهد شد، باید آن عمل را انجام دهد. و خیلی اوقات اتفاق می افتد که سالك در عملی دلتنگ و کسل می گردد، ولی در اثنای عمل بیش از حد تصور نشاط می یابد. این نکته را نیز باید در نظر داشت که کسالت برای انسان از عسل شیرینتر است و به همین جهت گاهی واقعیت را آنگونه که هست ، نمی بیند. بنابراین باید مواظب باشد که در بررسی خود برای یافتن ترجیح ترك عملی اشتباه نکند.

(٦) از کارهای مهم در این ماه قرائت قرآن ، دعا و ذکر است که باید از هر کدام مقدار معینی انتخاب و در هر روز انجام شود. در این انتخاب اولویت با مواردی است که باعث افزایش نشاط انسان برای عبادت گردیده و در قلب او فکر و نوری به وجود می آورد. البته منظور این نیست که نباید غیر این موارد را اصلا انجام دهد؛ بلکه باید این اعمال را بیشتر انجام دهد.

دعاهایی را که برای شب اول انتخاب می کند، باید مشتمل بر دعایی که بعد از نمازها وارد شده و با (یا علی یا عظیم) شروع می شود و (دعای افتتاح) باشد. دعایی که با عبارت (اللهم انی اسئلك من بهائك بابهاه) شروع می شود نیز باید یکی از دعاهایی باشد که در سحر می خواند. دعای ابی حمزه را هم باید باندازه ای که حال دارد، در تمام شبها یا یك شب در میان بخواند. باید هر روز یکی از دعاهای روزها را خوانده و برای توفیق در شب قدر و شب عید فطر زیاد دعا نماید. و نباید در روزهای جمعه نمازی را که روایت شده است ترك کند.

و از مهمترین دعاها در شب و روز، دعا برای ولی امر، خلیفه خداوند، باقیمانده از جانب خداوند بر روی زمین و حجت او بر مردمان و امام زمان

- روح ما و تمامی جهانیان فدایش باد - می باشند. و باید در دعای خود بگوید: (اللهم ارنا فیه و...؛ خدایا به ما بنمایان ، در او و اهل بیتش ، و پیروان و عامه و خاصه اش ، آنچه را که آرزو دارد؛ و در دشمنانش آنچه را که از آن پرهیز می کنند. و بر ما با بدست آوردن فرمانبرداری و خوشنودیش منت گذار، ما را به شیعیان مقرب و دوستان قدیمش ملحق ساز و بر او و پدران پاکش درودی کامل فرست . ای مهربانترین مهربانان !)

و باید برای پدر و مادر و معلمین و برادران دینی و نزدیکان و همسایگان و هر کسی که به گردن او حقی دارد و تمام مؤ منین دعا و استغفار نموده و آنان را در دعاهایی که برای خود می نماید، شریك کند.

(۷ - غسل) از اعمال مهم ماه غسل در شب اول و شبهای فرد و روز اول آن است . و در روایت است : (کسی که شب اول ماه رمضان در رودی جاری غسل کرده و سی مشت آب بر سرش بریزد تا ماه رمضان آینده پاك می شود.) و (کسی که در اولین روز سال در آب جاری غسل کرده و سی مشت آب بر سرش بریزد، همین عمل داروی یك سال خواهد بود) و (کسی یك مشت گلاب به صورت خود بزند، در آن روز از خاری و فقر ایمن می گردد. و کسی که مقداری گلاب بر سر خود بگذارد در آن سال از برسام ایمن می شود. بنابراین چیزهایی را که به شما سفارش نمودیم ، ترك نکنید.)

خاصیت اشیاء و افعال

شاید بعضی از مردم مشکل بتوانند اینگونه احادیث را که عقل نمی تواند حکمتهای آن را درك کند، باور نمایند. و علتش هم این است که خاصیت کارها و حرکات برای آنها مجهول است ؛ بخصوص کارها و حرکاتی که مردم زیاد با آن سر و کار ندارند. والا چه فرقی بین تاءثیر آتش و تاءثیر کارهای مردم وجود دارد که مردم آن را دیده و می پذیرند و در آن تعجب نمی کنند. و همین طور چه فرقی بین اثر حرکتهای افلاك و حرکتهای کارهای بندگان است . مگر اینکه اولی به خاطر زیاد شنیدن مردم از آن تعجب نمی کنند. و عجیب ترین این موارد اثر حرکات الفاظ است . مردم درباره اثر حرکات لب سلطان و گفتن یك حکم که باعث قتل ، خونریزی ، ویرانی شهرها و از بین رفتن اموال شده و تا ابد اثر آن باقی می ماند، چه می گویند! و تو ای فقیر! همانگونه که علت آن را با نوری که خداوند در تو قرار داده است درك می کنی و از آن تعجب نمی نمایی ، پیامبران نیز علت آن را با نوری که خداوند در آن قرار داده می فهمند، همان نوری که با آن اثر کارها و حرکات را در عالم انسان درك می کنند.

بنابراین کسانی که ادیان و پیامبران را قبول دارند، نباید در چیزهایی که پیامبر راستگو درباره اثر کارها به آن می گوید، شك کنند. زیرا شك از شاخه های کفر بوده و با ایمان سازگار نمی باشد. و کسی که به عمل اینگونه احکام که علت آن بر عقل پوشیده است از روی تعبد عمل کند، برتر از کسی است که به احکام عمل می کند که عقل علت و جهت آن را درك می کند. و این اعمال به اخلاص نزدیك تر است تا غیر آن . مبادا خود را به سهل انگاری در اینگونه اعمال عادت دهی . بلکه باید با تلاش و کوشش بیشتری به انجام این اعمال بپردازی .

قرآن و روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌شاهد بر تاءثیر طهارتهای گوناگون در عوالم مکلف است ، تاءثیری که باعث شده است خداوند بعضی را واجب و بعضی را مستحب بگرداند. در بعضی از روایات وارد شده است که طهارتها در عوالم غیب نوری دارند که به نفع صاحب آن است ؛ بخصوص در روز قیامت . و از بعضی روایات بر می آید که آنها شکلهای خاصی مانند شکل سایر اشیاء و حتی اشخاص دارند که در روز قیامت با این شکل آمده و دست صاحب خود را گرفته و او را از آتش و از

مهلکه ها نجات می دهد. و از یکی از کاملین نقل شده که نور وضوی خود را بصورت نور بسیار بزرگی دیده است .

خلاصه همانگونه که خدا و پیامبران و کتابهای او و روز قیامت را قبول داری ، و به احادیث آنان در مورد حالات عالم برزخ معتقد هستی آثار این اعمال را هم بپذیری . زیرا این آثار نیز از روایات ثابت شده است . روایات متواتری در این مورد رسیده است که اعمال و حرکات در عالمهای غیب دارای شکل و زندگی و درك بوده که می آید و می رود؛ سخن می گوید، صاحب خود را شفاعت کرده و او را از ترسها ایمن می کند؛ با او همراه بوده و با او انس می گیرد.

درباره وقت غسل شبها در بعضی روایات آمده است که اول شب است ، و در بعضی دیگر، وقت آن را کمی قبل از غروب آفتاب ذکر نموده اند و در بعضی دیگر بین نماز مغرب و عشا آمده است . شب بیست و سوم چنانچه خواهد آمد دو غسل دارد یکی در اول شب و دیگری در آخر آن .

پیش از این درباره قصد و نیت روزه و بهترین نیتهای روزه توضیح دادیم که برای یادآوری می توانید به آنجا مراجعه نمایید.

تفاوت افطار کنندگان

افطار نیز با تفاوت حالت روزه داران متفاوت می شود:

(الف کسی که روزه او امساك از خوردنی و نوشیدنی و موارد مذکور در فقه است ، و بخاطر ترس از عذاب یا اشتیاق رسیدن به بهشت نعمتها می باشد و روزه خود را تکلیفی از جانب خدای متعال می داند، افطار او نیز طبعا بخاطر از بین بردن سختی گرسنگی ، و رهایی از بند تکلیف ، یا فقط بخاطر میل به غذا هنگام پایان تکلیف خیالی می باشد.

(ب کسی که هنگام روزه از تمام کارها و حرکاتی که خدای متعال حرام کرده اجتناب می کند، و هدف او بدست آوردن خوشنودی پروردگار و رسیدن به درجات بالا می باشد، افطار او نیز - که انجام بعضی از چیزهایی است که در حال روزه از آن اجتناب می نمود - با اجازه مولایش بوده و به قصد نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن شناخت و کمالات افطار می کند؛ گرچه از خوردن و آشامیدن هم لذت می برد.

(ج کسی که در روزه خود علاوه بر موارد مذکور، از هر فکر پستی گرچه مباح نیز باشد خودداری می کند، افطارش نیز برای خدا و در راه خدا و و با یاری او خواهد بود. بهمین جهت افطار این گروه برای میل به غذا و خوراکشان بیش از اندازه نبوده و آنان را از یاد حضور پروردگار باز نمی دارد.

ای فقیر! بنگر که افطار و غذای حلال تو اگر فقط بخاطر میل به غذا باشد شبیه غذا خوردن حیوانات است ؛ بخصوص اگر زیاده روی نمایی . و اگر حرام باشد از حیوانات نیز پایین تر خواهی بود. ولی اگر بخاطر انجام دستور خداوند و نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن نزدیکی و قرب خدا باشد، شبیه عمل پیامبران و اولیا و فرشتگان مقرب می باشد. اگر فرض کنیم آنان هنگام غذا خوردن لذتی نفسانی نیز دارند ولی همین لذت هم به همراه نیتهای عالی می باشد. چنانچه نگاه آنان به این دنیا و استفاده از آن و دخل و تصرف در آن با کارهای عموم مردم فرق می کند. آنان با این که در این دنیا بوده و توجهی به دنیا ندارند؛ باین معنی که آنها نعمتها را نگریسته ولی نه از این جهت که نعمت است بلکه از این جهت که آنها در آن می دیدند که این نعمتی است از جانب خدا و حتی بخشنده نعمت را در

این می دیدند، و باین جهت لذت می بردند. بنابراین تو نیز نیت خوبی را برای روزه خود انتخاب کن .

خوردن سحری

خوردن سحری مستحب است . روایت شده است : (سحری بخورید؛ گرچه جرعه آبی باشد. توجه داشته باشید که خدا بر کسانی که سحری می خورند درود می فرستد.) علاوه بر خوردن سحری خواندن سوره (انا انزلناه) نیز مستحب است در روایت آمده است : (هیچ مؤ منی روزه نمی گیرد و در موقع سحری و افطار (انا انزلناه) را نمی خواند، مگر این که مابین این دو مانند کسی است که در راه خدا آغشته به خون باشد.) و باید به نیت استحباب سحری نزد خدا، و نیرو گرفتن بر عبادتها در طول روز، سحری بخورد.

دعا برای درك شب قدر و فطر

از مهمترین دعاها در ماه رمضان ، دعای زیاد برای توفیق عبادت شب قدر و شب فطر، از اول ماه تا رسیدن این دو شب است . اگر در دعای خود راست بگوید، کریم متعال دعای او را رد ننموده و به این خیر بزرگ می رسد. خیری که در قرآن کریم آمده و سزاوار است مؤ من جهت اطمینان از رسیدن به آن ، یك سال شب زنده داری نموده و به عبادت مشغول باشد، و چرا چنین نکند در حالی که در قرآن کریم تصریح شده است که آن بهتر از هزار ماه است و هزار ماه بیش از هشتاد سال می باشد. پس کسی که عمل یك سال را بجا آورد و به پاداش هشتاد سال برسد از برندگان خوشبخت می باشد؛ چه رسد به این که با دعای توفیق عبادت شب قدر در کمتر از یك ماه به این پاداش دست یابد.

کسی که همتی به این مقدار کم نیز برای درك شب قدر در خود نبیند، ایمان او مریض است ؛ که باید آن را معالجه نماید.

شب عید فطر و روز آن نیز همین قدر اهمیت دارد. از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که می فرمودند: (این شب کمتر از آن شب - یعنی شب قدر - نیست .) و افراد بلندنظر همتشان این بود که در این شب فرشتگان و مقدراتی را که از آسمان به زمین فرود می آید ببینند. بنابراین چرا ما برای توفیق عبادت این شب همت ننماییم ؛ گرچه بخوبی نمی دانیم کدام شب است .

شناخت شب قدر و درك فضيلت آن

در روايتى ، صد بار خواندن سوره دخان ، تا شب بيست و سوم ، براى شناخت اين شب ، آمده است ؛ و در روايت ديگر آمده است كه بجاى آن مى توان هزار بار سوره قدر خواند. در اقبال روايتى آمده است كه گرچه صحت آن ثابت نشده ولى بخاطر اهميت زياد آن و بامید صحت و ثبوت آن در واقع ، سزاوار است به آن عمل شود. و آن روايتى است از ابن عباس كه مى گويد: به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم‌عرض كردم : (رسول خدا! درود و سلام خدا بر تو. خوشا به حال كسى كه شب قدر را ببيند؛ فرمودند: ابن عباس ! آيا نمازى به تو ياد ندهم كه در صورت بجا آوردن آن در هر شب ، بيست بار و بيشتر شب قدر را ببينى . عرض كردم : بفرماييد - درود خدا بر تو. فرمود: يك نماز چهار ركعتى بعد از نماز مغرب و قبل از نماز (وتر) بجا مى آورى ؛ در هر ركعت يك بار فاتحة الكتاب و سه بار سوره جحد و سه بار سوره توحيد مى خوانى ؛ و بعد از سلام سيزده بار (استغفرالله) مى گويى . بحق كسى كه من را به پيامبرى برانگيخت ، كسى كه اين نماز را بجا آورد و در آخر آن سيزده بار تسبيح بگويد و از خدا آمرزش بخواهد، شب قدر را خواهد ديد. و روز قيامت شفاعت او در مورد هفتصد هزار نفر از امتم قبول مى شود. و خداوند او را و پدر و مادرش را مى آمرزد. اگر خدا بخواهد.)

منظور از بيست بار ديدن شب قدر و بيشتر در اين روايت به روشنى معلوم نيست و ممكن است منظور اين باشد كه پاداش او بهتر از لذت بيست بار ديدن شب قدر است ؛ مانند اين روايت كه : ثواب يك تسبيح بهتر از ملك سليمان است . كه چنين چيزى هم بعيد نيست . ولى اين كه بگوييم مراد اين است كه ثواب اين نماز بالاتر از ثواب شب قدر و بيش از بيست برابر ثواب عبادت شب قدر مى باشد، بعيد است ؛ چنانچه صاحب كتابى كه سيد قدس‌سره اين روايت را از آن نقل كرده اينطور فهميده است .

مراد از دیدن شب قدر و لذت آن

چنانچه قبلا اشاره کردیم ، دیدن شب قدر بمعنی کشف وقایعی است که در این شب اتفاق می افتد. یعنی فرود آمدن مطالب مهم بر زمین ؛ همانگونه که برای امام عصر علیه‌السلام در این شب آشکار می گردد.

توضیح مطلب اینکه : خداوند متعال بین عالم ارواح و عالم اجسام عالمی بنام عالم مثال و برزخ دارد. عالمی که بین این دو عالم است . نه مانند عالم اجسام تنگ و تاریك و نه مانند عالم ارواح وسیع و روشن است . زیرا عالم ارواح عاری از کدورت ماده و تنگی شکل و اندازه بوده و عالم اجسام در بنده ماده و شکل است و عالم مثال عاری از ماده ولی در بند صورت و اندازه است که خود مشتمل بر عالمهای زیادی است . و هر موجودی در عالم اجسام ، شکلهای مختلفی غیر از شکلی که در عالم اجسام دارد در عالمهای مثال دارا می باشد. و هر موجودی در این عالم بعد از پیدایش در دو عالم اول ، بگونه ای که مناسب با آن دو عالم است ، بوجود می آید. بلکه منشا هر موجودی در عالم مثال از گنجینه های خداوند است که در این آیه به آن اشاره شده است : (چیزی نیست مگر این که گنجینه های او نزد ماست .) [۱۹] و هر جسم یا حسیّی در این عالم از عالم مثال و توسط فرشتگان خداوند بهره می گیرد.

روایات دال بر این است که مقدار ارزاق موجودات این عالم و اجلهای آنان ، در شب قدر بر زمین نازل می شود. و این مطلب برای خلیفه خداوند در این شب آشکار می گردد و هویدا شدن نزول این مطلب مهم ، توسط فرشتگان برای او، دیدن شب قدر نامیده می شود. و لذت این آشکار شدن و دیدن نزول این مطلب مهم و فرود آمدن فرشتگان را فقط اهل آن درك می کنند و شاید ملکوت آسمانها و زمین که ابراهیم خلیل آن را دید از همین قبیل باشد.

هر انسانی نصیب کاملی از این عالمها دارد که مخصوص به خود اوست ؛ ولی بیشتر مردم از عالمهای مثالی خود غافل بوده و از غفلت خود نیز غافل هستند، و همینطور نسبت به عالمهای روحانی خود؛ مگر کسانی که خداوند با اعطای معرفت نفس به آنان بر آنان منت گذاشته است . معرفت عالم مثال از راه معرفت نفس می باشد. زیرا روح حقیقت نفس است . بنابراین کسی که حجاب ماده از روی روح و نفسش برداشته شود و نفس خود را در عالم مثال مجرد از آن ببیند، می تواند براحتی ، به

حقیقت روح خود که مجرد از شکل است ، نیز منتقل شود. و این شناخت همان است که در این فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آمده است : (کسی که خود را شناخت ، پروردگار خود را شناخته است .) و وجه ارتباط شناخت نفس با معرفت پروردگار را نمی داند مگر کسی که به این شناخت رسیده باشد. برای برطرف کردن انکار و استبعاد درك شب قدر برای عاملین عابد، و ایجاد شوق برای رسیدن به آن همین مقدار بیان کافی است .

افطاری دادن و خوردن

از کارهای مهم در این ماه افطاری دادن به روزه داران است که پاداش آن را در سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌شنیدی . و مهمترین مطلب در آن اخلاص نیت و بجا آوردن آداب الهی است و این که انگیزه او فقط بدست آوردن رضایت او باشد؛ نه اظهار شرف دنیایی یا آخرتی یا تقلید یا پیروی از عادات مرسوم . و باید در خالص کردن عمل خود از این قصدها همت نموده و نیت خود را امتحان کند و از پوششهای هوای نفس و شیطان مطمئن نشده و در این مورد و در مورد اصل افطار و تعیین مؤ.منینی که می خواهد دعوت کند، و تعیین غذایی که برای افطار مصرف می کند، و روش برخورد با میهمانها از خداوند کمك بخواهد. زیرا کیفیت هر کدام از موارد مذکور به نیت و قصد وابسته است ؛ و اهل بیداری راههای ورود شیطان را در آن دانسته و از انجام اوامر او اجتناب و بدنبال دستور مولای خود و خوشنودی مالك دین و دنیای خود حرکت نموده و با رسیدن به قبول و پاداشهای او رستگار شده و به بالاتر از آرزو و خواسته های خود می رسند.

و همینطور باید در خالص کردن نیت برای قبول دعوت افطاری دیگران همت و تلاش کند. زیرا گاهی انسان مخلص از قبول کردن دعوت مومنین و حضور در مجلس او و افطار با او به اندازه ای منتفع می شود که دیگران با عبادتی بسیار طولانی به این مقدار سود نمی برند.

به همین جهت اولیاء با پند گرفتن از عمل آدم و ابلیس ، در پی خالص کردن عمل بودند نه زیاد کردن آن . عبادت چند هزار ساله آن ناپاك رد شد ولی یك توبه خالصانه آدم قبول شده و باعث انتخاب و برگزیدن او شد.

امامت جماعت و وعظ

از کارهای مهم در این ماه برای اهل علم ، امامت جماعت و وعظ می باشد. آنچه بطور اختصار درباره این دو می توان گفت این است که اگر عالم ، قوی و مجاهد بوده و از کسانی باشد که مدتی با نفس خود جهاد کرده ، و در طول جهاد راههای پنهان نفوذ شیطان و پوششهای هوای نفس را پیدا کرده نباید امامت جماعت و وعظ را بکلی رها کند. زیرا این دو، مورد اهتمام شرع است ؛ بخصوص وعظ. زیرا هیچکدام از کارهای خوب فایده وعظ را نداشته و تمامی اعمال خیر نتیجه وعظ است . و سخن گفتن بطور مفصل در این مورد و ذکر فواید آن از عهده این کتاب خارج است .

عالم باید با جدیت در جهت اخلاص نیت ، و صدق در اخلاص تلاش نماید. زیرا آفات وعظ و امامت نیز خیلی زیاد است و کمتر از فضایل و فواید آن نیست . بنابراین پس از مراقبت کامل ، اگر انگیزه خود را خالص دید، اقدام کند. و اگر دید برعکس است ، یا هم برای خدا و هم برای غیر اوست یا نفهمید که مخلص است یا نه ، باید آن را ترك و به تحصیل صدق و اخلاص بپردازد. و اگر در بدست آوردن صدق در اخلاص راستگو باشد، خداوند به حکم این آیه : (و آنان که در راه ما تلاش و کوشش کردند، آنان را حتما به راه خویش هدایت می کنیم . [۲۰]) او را هدایت می کند.

آزمایش و اخلاص در امامت و وعظ

برای شناخت نیت خالص در امامت جماعت باید خود را بیازماید.

مثلا:

(الف خود و میل خود را به امامت ملاحظه کرده و بنگرد که آیا بخاطر دوستی مقام و عزت امامت به آن راغب است یا بخاطر امر خدا و خوشنودی او. اگر دید در صورتی که ماءمومین او کم یا کسانی که از امامت او اطلاع دارند، کم می باشند میل او هم به امامت کمتر است ؛ یا ببیند رغبت او به امامت اعیان و اشراف و پادشاهان بیش از رغبت او به امامت دیگران است ، باید بداند قصدش یا خالص برای جاه و مقام است یا مخلوط با آن . و اگر نفس و شیطانش میل او را آراسته و به او بگویند: میل تو به زیادی ماءمومین بخاطر زیادی ثواب و از جهت ترویج دین و بزرگداشت شعائر خداوند است ، نباید با این وسوسه فریب بخورد؛ مگر زمانی که صدق قصد خود را در بدست آوردن ثواب بیشتر، بررسی نماید.

(ب یا این که فرض کن ، اگر امامت یك یا دو نفر را که به جهات مختلفی به رضایت خداوند نزدیکتر و پاداش آن ، از امامت انبوهی از مردم بیشتر است را داشته باشی ، آیا رغبت و میل تو در این صورت به این جماعت کم ، بیشتر از جماعت زیاد است ، یا نه . شناخت صدق نیت در ترویج دین و بزرگداشت شعائر از این راه نیز میسر است که فرض کنی این مطلب ، با امامت شخص دیگری بیش از امامت تو تحقق پیدا می کند- بخصوص زمانی که تو نیز به او اقتدا کرده ای - و ببینی آیا رغبت تو به ترویج و بزرگداشت در این صورت ، با زمانی که تو امام جماعت بودی ، تفاوت دارد یا نه .

و اگر نفس و شیطان باز وسوسه کند که میل تو، به ترویج با امامت خودت به این جهت است که می خواهی سعادت این عبادت نصیب تو شود، نه دیگران زیرا عابدین در این عبادت با هم مسابقه می دهند، باز هم تا موقعی که صدق نیت را آزمایش ننموده ای از صدق این نیت مطمئن نشو. و امتحان این نیت هم به این ترتیب است که فرض کنی ، اگر به دیگری اقتدا کنی و این ترویج و بزرگداشت تحقق پیدا کند، آیا رغبت تو به (اقتدا نمودن) بیش از (امامت) خواهد بود یا خیر؟

امر صدق و اخلاص باریکتر از مو و بر بسیاری از عاملین مدتهای طولانی پوشیده مانده و با اتفاق رویدادی ارشاد شده اند.

از بعضی از علمای بزرگتر نقل شده است که سی سال در صف اول نماز جماعت حاضر می شد، بعد از سی سال بخاطر مانعی نتوانست به صف اول برسد و در صف دوم ایستاد و گویا از این که او را در صف دوم می دیدند، خجالت می کشید این جا بود که فهمید مواظبت او بر صف اول همراه با ریا بوده است . بهمین جهت تمام نمازهای این مدت را قضا کرد.

برادرم ! به این عالم مجاهد بنگر و در مقام والای او در تلاش و کوشش تاءمل کن که چگونه در این مدت طولانی همیشه در نماز جماعت در صف اول حاضر بود و عهده دار امامت جماعت نشد و آنگاه بخاطر این شبهه نماز سی سال را قضا کرد. و از این مطلب به عظمت کار و اهتمام زیاد گذشتگان در اخلاص و تلاش پی ببر.

وعظ نیز مانند امامت است . علاوه بر این که وعظ نیز خود آفات بسیار دقیقی دارد و اکثر آن از آفات زبان بشمار می آید. آفاتی که بزرگان نتوانسته اند از آن دوری کنند و به همین جهت سکوت را اختیار کرده و آن را مطلقا بهتر از سخن دانسته اند؛ با این که سخن قطعا بهتر از آن است . زیرا تمامی خیرات با سخن گفتن بوجود آمده ، و با کلام است که خیر در میان مردم جاری می گردد.

آداب وعظ و آفات زبان

مجاهد باید تمام مراتب صدق و اخلاص را که در مورد امامت گفتیم رعایت نموده ، و علاوه بر آن مواظب آفت سخنان نیز باشد که مبادا دروغی بر خدا بسته یا آنچه که نمی داند بگوید یا خود ستایی کرده یا کلامی بگوید که در ضمن آن فضیلتی را برای خود ثابت کند یا مردم را در نادانی بیندازد یا فتنه انگیزی نموده و باعث قتل و تاراج و اسارت و سایر ضررهایی که ممکن است به مسلمین برسد، بشود؛ یا عقیده ای انحرافی در مردم بوجود آورد - گرچه با این شکل باشد که مثلا شبهات شیطان و جواب آن را بیان کند و شنوندگان از درك جواب عاجز بوده و به این ترتیب گمراه و کافر شوند - یا در ترسانیدن یا امیدوار کردن آنقدر زیاده روی کند که شنوندگان ماءیوس یا مغرور شوند؛ یا چیزی بگوید که شنونده غلو و زیاده روی کند؛ یا او را نسبت به ائمه و پیامبران بدعقیده نماید؛ یا بی احترامی ، بخصوص به خواص ، نموده و در مورد گذشتگان بدگویی کرده و به پیامبران

و اوصیا و علما تهمت بزنند؛ یا با سخت گیری به بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی توانند انجام دهند، آنان را متنفر و موجب بیزاری مردم از خیر و شرع ، عبادات ، علوم ، پیامبران و خدای متعال گردد؛ یا با نقل کارهای فاسقها و اشرار شر بپا کند؛ یا بعضی از چاره های شرعی ناپسند را به مردم یاد داده یا در منبر بی پرده سخن بگوید؛ بخصوص در جایی که زنان او را دیده و صدای او را می شنوند؛ یا سخنان زشتی بر زبان رانده یا کارهای قبیحی را انجام دهد. زیرا از بعضی از واعظین نقل شده است که چگونگی استبراء را بطور عملی و از روی لباس ، بر منبر آموزش می دادند؛ و از بعضی از آنان نقل شده است که با فحشهای زشتی به افراد گناهکار دشنام می دادند. تمام این موارد از آفات وعظ است که البته آفات زیاد دیگری نیز غیر از آنچه گفتیم دارد.

واعظ باید بعد از رعایت تمام موارد فوق (تکمیل مراتب اخلاص و صدق در اخلاص) به این آیه نیز عمل کند: (آیا مردم را به نیکی امر می کنید در حالی که خودتان را فراموش کرده اید.) او باید اول خود را موعظه نموده و خود را به آن بیاراید، آنگاه با نرمی و مدارا و حکمت ، مردم را موعظه نماید.

اگر شنوندگان معمولی بودند، بیش از آنکه آنان را امیدوار نماید، آنان را ترسانیده و انذار دهد و اگر در میان آنان کسی باشد که این مطلب برای او ضرر دارد، باید از حضور او در جلسه وعظ جلوگیری نموده یا حال او را در نظر بگیرد. از ذکریا علیه‌السلام نقل شده است که وقتی یحیی علیه‌السلام در مجلس وعظ او حاضر می شد، از آتش ، عذاب و انذار نمی گفت . برعکس ، گاهی شنوندگان غرق در گناهان بوده و بیان روایات امیدواری به خدا و کرم و بردباری زیادش ضرر داشته و باعث نابودی آنان می گردد.

خلاصه واعظ باید مانند پدری دانا که در تربیت فرزندان خود در پی اصلاح آنان است نه زیان رساندن به آنان مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و به حال آنان مفید باشد. و نیز وعظی مؤ ثر و مفید است که همراه با کار و عمل باشد نه سخن تنها، و گاهی تفاوت عمل واعظ با سخنش باعث جراءت شنونده بر گناهان و بی اعتقاد شدن او به علما و حتی به پیامبران می گردد؛ بگونه ای که او را از دین خارج می کند. حتی نباید ثوابهای زیادی را که در بعضی از روایات برای عمل کوچکی آمده که قبول آن برای عقل سخت می باشد را بگوید؛ مگر این که همراه با آن قدرت خدا را بیان و علت این مقدار ثواب را برای این عمل بگوید تا کسی آن را انکار نماید؛ و

بدین ترتیب وعظ او باعث انکار روایات یا انکار اصل ثواب و عقاب نشود؛ بخصوص در زمان ما که کفار شك و شبهه های زیادی ایجاد، و ایرادهای زیادی از مسلمین عوام می گیرند، تا آنان را از دین خارج نمایند.

نمی گوییم اصلا این مطالب را بیان نکنند. بلکه منظور این است که به همراه ذکر این گونه موارد، مطالبی بگویند که عقل براحتی بتواند آن را بپذیرد. مثلا اگر نقل کند که خداوند متعال به کسی که دو رکعت نماز بگذارد، در مقابل هر حرفی از قرائتش ، قصری از مروارید و زبرجد به او می دهد، همراه با گفتن این ثواب ، برای این که آن را بعید نشمارند بگوید: به عالم خیال بنگرید که آن را بدون عمل و درخواستی به هر انسانی داده اند و انسان می تواند با آن در یك ساعت هزار شهر از مروارید را در خیال خود بوجود آورد. و خداوند متعال همانگونه که توانایی دارد عالم خیال را ایجاد کند همینطور می تواند آنچه را که در عالم خیال است به واقعیات خارجی تبدیل نماید. همانگونه که در روایات درباره بهشتیان آمده است که آنها هر چه را که بخواهند می توانند بوجود بیاورند. و این نیست مگر بخاطر نیروی وجود و توانائیشان بر تبدیل شکلها به واقعیات خارجی . و هیچ بعید نیست که خداوند در عالمهای آخرت چنین قدرتی به بندگان مؤ منش بدهد، و در همین دنیا نیز خداوند به بعضی از بندگانش چنین قدرتی را عنایت کرده است ؛ چنانچه می بینیم که بعضی از پیامبران و اولیا چنین قدرتی داشته اند. امام رضا علیه‌السلام تصویر شیر را به شیر واقعی تبدیل نموده و به او دستور داد که آن شخص پلید را بخورد. و این نمونه ای است . و نیز خداوند به هم صحبت خود موسی علیه‌السلام توانایی داد تا عصا را به مار تبدیل نماید؛ و به روح خود عیسی علیه‌السلام توانایی داد که مردگان را زنده کند؛ و به محبوب خود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌توانایی داد که ماه را دو نیم و مردگان را زنده نماید و سنگریزه را به سخن آورد و مریضان را شفا دهد و در طبیعت دخل و تصرف نماید. بلکه همان قدرتی که در حال حاضر داری و می توانی در خواب یا عالم خیال تصویرهای بزرگ و بسیاری را ایجاد کنی ، اگر این تصاویر باقی مانده و بعضی از موانع خارجی نیز که در مقابل اوست از بین برود، دقیقا مانند عالم واقعیات خارجی خواهد بود. و اگر آنچه را که در خواب می بینی ، همیشگی ، و آنچه را که در بیداری می بینی ، گاهی اوقات باشد، مطلب برای تو برعکس می شد و می گفتی : آنچه را در خواب می بینم ، واقعیات خارجی و آنچه را در بیداری می بینم ، چیزهای خیالی می باشند. بنابراین از جهت توانایی و از جهت کرم خدای متعال بعد از اینکه فهمیدیم خدای متعال براحتی می تواند این کار را انجام بدهد، این ثوابها هیچ بعدی ندارد. علاوه بر این که می بینیم چگونه با لطف و کرم خود با کفار رفتار کرده و با وجود کفر و انکار

طولانی و دشمنی آنان ، آنها را از بخششهای خود بهره مند و نعمتهایی به آنان عطا کرده است که واقعا غیر قابل شمارش است . و وقتی با آنان اینگونه رفتار می کند، با کسانی که او را شناخته و به او ایمان آورده و از او فرمانبرداری کرده اند، چگونه رفتار می کند.

وقتی واعظ همراه با بیان ثوابها، عقلهای آن را بعید ندانسته و وعظ او برای دین آنان ضرری نخواهد داشت . واعظ باید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی می باشد دانسته ، خود را طبیب معالج ، و سخنان و موعظه های خود را داروها و معجونهایی بداند که می خواهد آنان را با آن معالجه کند. بنابراین لازم است طبیب در معالجه بیمارها - بخصوص وقتی که بیماریهای آنان متفاوت و معالجه آن مشکل باشد - بطور کامل احتیاط کرده و مواظب باشد. به همین جهت باید بیش از طبیب جسم و تن دقت نماید. زیرا روح مهتر و بالاتر از جسم است . به همین جهت نابودی آن جاوید و خطر آن بزرگ است .

و برای موفقیت در این مطلب می تواند خود و اعمالش را در روز و شب به نگهبانان معصومش .علیهم‌السلام . با در نظر گرفتن این که این روز یا شب در پناه کدامیك از آنان علیهم‌السلام است تسلیم نماید. و قبل از وعظ برای این مطلب به درگاه خداوند دعا نموده و در آغاز وعظ از (بسم الله الرحمن الرحیم) یاری خواسته و بعد از حمد و ثنای الهی مختصری دعا نموده و از شیطان و نفس پناه جوید. آنگاه وعظ خود را آغاز و جلو اشتباهات خود را بگیرد. اگر این کارها را انجام داده و در تسلیم امور خود به خداوند و اولیایش راست بگوید قطعا خداوند او را حفظ می نماید، سخن و وعظ او را مفید و مؤ ثر نموده و آن را نور و حکمت می گرداند.

و باید همت او محکم نمودن عقیده آنان در بزرگداشت امور دین بوده و دوستی خداوند متعال و پیامبران و اولیا را در دلهای آنان قرار دهد و از نعمتهای خداوند متعال و بزرگی او و سختی خشم و شدت عذابش خیلی بگوید. آداب و رفتار شایسته ، با خداوند متعال و پیامبران و دوستانش را به شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغیب به بی اعتنایی به شکوفه ها، زیبایی و آرایش دنیا نموده و آنان را از آن پرهیز دهد. از حالات مراقبین و ترس آنان و عبادات و مراقبتهایشان و اشتیاق آنان به دیدار خداوند و لطف زیاد و کرامتهای فراوان و بخششهای بزرگ خداوند به آنان بسیار بگوید. در خلال سخنانش ، با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران ، به حقیقت عقاید حقه اشاره ، و با بیانی لطیف و الفاظ معروف دینی که اهلش با آن ماءنوس هستند، این حقایق را به اذهان نزدیك نماید.

شب قدر

از امور مهم در ماه رمضان شب قدر است . شبی که از هزار ماه بهتر می باشد. روایاتی داریم مبنی بر این که از هزار ماه جهاد بهتر، و از سلطنت هزار ماه بهتر، و عبادت آن بهتر از عبادت هزار ماه می باشد. و خلاصه شب شریفی است که روزی بندگان ، اجلهای آنان و سایر امور مردم از خوب و بد در آن مقدر می گردد. شبی که قرآن در آن نازل شد. شبی که به نص قرآن مبارك است . در روایات اهل بیت آمده است : (فرشتگان در شب قدر فرود آمده و در زمین پخش می شوند، بر مجالس مؤ منین گذشته ، بر آنان سلام می کنند و برای دعاهای آنها (آمین) می گویند، تا آنگاه که سپیده دم طلوع کند.) و (در این شب دعای کسی رد نمی شود مگر دعای عاق والدین ، قطع کننده رحم نزدیك ، کسی که شراب بنوشد و کسی که دشمنی مؤ منی در دلش باشد.) در (اقبال) از (کنز المواقیت) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که فرمودند: (موسی عرض کرد: خدای من ! نزدیك شدن به تو را خواهانم ، فرمود: نزدیکی من از آن کسی است که شب قدر بیدار شود. عرض کرد: خدای من رحمت تو را می خواهم ، فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر به فقیرها رحم کند، عرض کرد: خدای من ! جواز عبور از صراط را خواهانم ، فرمود: آن برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد، عرض کرد: خدای من ! از درختان بهشتی می خواهم ، فرمود: این مال کسی است که در شب قدر سبحان الله بگوید، عرض کرد: خدای من ! تو را می خواهم ؛ فرمود: رضایت من از آنکسی است که دو رکعت نماز در شب قدر بخواند.) و از همین کتاب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که فرمودند: (درهای آسمانها در شب قدر باز می شود. بنابراین بنده ای در آن نماز نمی خواند، مگر اینکه خداوند متعال در مقابل هر سجده ای درختی در بهشت برای او می نویسد که اگر سواره ، صد سال در سایه آن حرکت کند به انتهای سایه اش نمی رسد؛ و در مقابل هر رکعت خانه ای از در و یاقوت و زبرجد و مروارید، و در مقابل هر آیه ای تاجی از تاجهای بهشت ، و در مقابل هر (سبحان الله گفتن) پرنده ای از پرندگان بهشت ، و در مقابل هر نشستن درجه ای از درجات بهشت ، و در مقابل هر تشهدی بالا خانه ای از بالا خانه های بهشت ، و در مقابل هر سلام دادن ، لباسی از لباسهای بهشت برای او می نویسد. و آنگاه که سپیده صبح بدمد، خداوند از دختران پستان برآمده ماءنوس و کنیزان خوش اخلاق و خدمتکارانی جاویدان ، و بهترین پرندگان ، و بوهای خوش ، و نعمتهای خوب و تحفه ها و

هدایا و خلعتها و کرامتها، و آنچه نفس میل دارد و دیدگان از آن لذت می برد به او عنایت می فرماید، و شما در آن جاوید هستید.)

مراتب شب قدر

از بعضی از روایات برمی آید که شب قدر مراتبی دارد. و شب قدری که در قرآن آمده است ، شب قدری است که آخرین مراحل مشیت الهی در آن صورت گرفته و پس از آن تغییر و تبدیلی انجام نمی شود. و نیز از بعضی روایات برمی آید که شب نیمه شعبان و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان از شبهای قدر بوده و شب آخر برترین آنهاست که شب (جهنی) نامیده می شود. و همین شب است که مقدرات در آن تغییر می کند. و با احتمال قوی شب بیست و هفتم ماه رمضان نیز از شبهای قدر است . و کسی که می خواهد احتیاط کند باید در تمام این پنج شب اعمال شب قدر را انجام دهد. و چون این قول از لحاظ مضمون و سند برتر از دیگر اقوال بود، بهمین جهت سایر اقوال را ذکر نکردیم .

آمادگی برای این شب و دعا برای توفیق در آن

سزاوار است کسی که دین و نص روشن قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و آل معصوم او .علیهم‌السلام . دارد، تمام سعی خود را جهت آمادگی برای اعمال این شب بکار گیرد. از کارهایی که در طول سال می تواند انجام دهد، دعا جهت توفیق در این شب می باشد و این که بتواند در این شب ، محبوبترین و پسندیده ترین کارها نزد خدا را انجام داده و خداوند این شب را برای او بهتر از هزار ماه قرار داده ، و اعمال این شب را باین شکل از او قبول نموده و آن را با بالاترین درجات برای او ثبت ، و تا روز دیدار او آن را بپروراند؛ در این شب ، نام او در گروه مقربین نوشته ، و شناخت ، محبت ، نزدیکی ، پناه ، رضایت و خیر خود همراه با عافیتش را نصیب او گردانیده ، و بگونه ای از او راضی شود که خشمی بعد از آن نبوده ، و پیامبر و امامان بخصوص امام زمانش علیه‌السلام از او راضی شده ، و او را با آنان در مجلس (صدق) ، نزد سلطان مقتدر جای داده و در بذل تمام توانایی برای فرمانبرداری و بدست آوردن رضایتش ، او را موفق ، و عاقبت او را نزدیکی و رضایتش قرار دهد.

از کارهایی که می تواند بوسیله آن تمام سعی خود را در این شب بکار گیرد، این است که در طول سال برای این شب آماده شده و مقدمات عبادت را فراهم نماید. مثلا مکان و لباس مناسب و عطر و صدقه ای را تهیه و مضامین لطیفی را برای مناجات با پروردگار و کلمات برانگیزنده ای را در خطاب آقایان و نگهبانان و حامیانش انتخاب کند. و میهمانان مخصوصی را که مناسب با این شب می باشند، و چند فقیر را برای صدقه دادن در نظر بگیرد.

گمان می کنم اگر یکی از سلاطین دنیا کسی را در روز مخصوص به میهمانی دعوت نموده و شخص بزرگی را دنبال او بفرستد، و آنگونه که خداوند با تو رفتار کرده است او نیز در دعوت خود با او مهربانی کرده و در مقابل حضور او در مجلس - که اعیان و اشراف و پادشاهان حضور دارند - و رعایت آداب آن ، به او وعده اعطای خلعتهای گرانبها و املاك پرارزش و وسیع و فرمانهای حکومت و سلطنت داده و به او بگوید هر قدر در انجام کارهای کمی که در این مجلس باید انجام دهد، دقت کند سلطان او را از

عطایا و احسان خود بیشتر بهره مند می کند، از اشتیاق حضور در این مجلس قالب تهی کرده و برای آمادگی حضور در چنین مجلسی شریف و این مقام والا تمام توان خود را بکار گرفته ، در طول سال این مطلب را فراموش نکرده ، در تمام حالات با جدیت به آن پرداخته و خود را برای چنین روز بزرگی آماده می نماید بگونه ای که اهل سعی و تلاش نمی توانند اینطور عمل کنند. و باندازه ای مواظب است و دقت می کند که انسان را شگفت زده می کند. و آنگونه که باید و دوست در مقابل دوست انجام می دهد ادب را رعایت می کند.

ای عاقل ! چگونه این دعوت را اجابت می کنی ؟ سلطان سلاطین ، خدای خدایان و حاکم آسمانها و زمین تو را به این میهمانی دعوت نموده و برای این دعوت فرشتگان بزرگوار و پیامبران و رسولان و بهترین مردم را فرستاده و با جانشینان معصومش آن را تاءکید کرده است . و آنگاه تو را با فرشتگان دعوت کننده بزرگ داشته است ؛ هر شبی با دعوتهایی مخصوص و لطفها و کرامتهایی عالی . در مقابل اخلاص یك شب تو نعمتهای جاویدی به تو وعده داده است که نه چشمی مانند آن دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل انسانی خطور کرده است . نور، زیبایی ، سرور، سلطنت ، دارایی ، و شادمانیی را به تو وعده داده که عقل تو حتی از تصور گوشه ای از آن عاجز، و اندیشه ات در آن سرگردان است . نزدیکی ، پناه و شادمانی دیدار خود را به تو وعده داده است که عقل انسانها و فهم علما و اندیشه حکما از درك آن ناتوان است .

برادرم ! آیا بخاطر آمادگی برای این مجلس ، باندازه ای که شایسته است تلاش نموده و از رستگاران خواهی شد یا با غفلت خود این فرصت را از دست داده و از جمله ورشکستگان خواهی بود؟ یقین داشته باش اگر از این کرامت غفلت کرده و با کوتاهی خود آن را از بین ببری و در روز قیامت آنچه را که دیگران با سعی کامل به آن رسیده اند ببینی ، به حسرتی دچار می شوی که آتش جهنم و عذاب دردناك در مقابل آن کوچك است . و بهمین جهت در آن روز با ورشکستگان پشیمان صدا می زنی : (افسوس که جانب خدا را رعایت ننموده و در حق خود ظلم و تفریط نمودم و وعده های خدا را مسخره نمودم) در حالی که پشیمانی سودی نداشته و درهای توبه و جبران بسته و آثار اعمال و نتایج آن آشکار شده است .

بنابراین قبل از این که بخاطر کوتاهی و از بین بردن فرصتها ملامت شوی خود را سرزنش کن . و قبل از اینکه به تو بگویند: چرا کرامت پروردگار جهانیان را کوچك شمردی ؟ خود این مطلب را در نظر بگیر. و خود و

سرمایه ات را حسابرسی کن ، قبل از این که به حساب تو رسیدگی شده و بجای کرامت و سلطنت ، به خواری و پستی برسی . سرمایه ای که اگر باقی می ماند به بالاترین سودهای تجارت در روزهای سختی و نیاز می رسیدی . سزاوار است وقتی که شب قدر نزدیك می شود شوق او به رسیدن به کرامتهایی که در این شب برای او مهیا شده است افزون گردیده ، کرامت مقام بالا و مجلس حضور پروردگار جهانیان و تقدیس خداوند آسمانها و زمین ، و اعمالی را که با حال و اخلاص و حضور و رقت و صفای او و رضایت مولایش مناسبتر است ، برای شبش انتخاب کرده و در این مورد از خدای متعال کمك گرفته و از خلفای او - درود خدا بر آنان - یاری بجوید.

انتخاب عمل برای این شب ، تفکر و یاد خدا

اگر فهمید چه عملی مناسبتر است که به همان عمل می کند. و اگر تردید پیدا کرد، باید استخاره کند. بعد از تعیین وقت ذکر، وقت مناسبی را که در آن خواب آلود یا سیر یا گرسنه نبوده و موانع دیگری نیز نداشته باشد، باید برای تفکر معین کند. نیز باید تمام سعی خود را بکار گیرد که در شبش چیزی ، حتی امور مباح ، او را از یاد خدا بازنداشته و در نمازها و مناجاتش به غیر آن حتی مستحبات فکر نکند.

زیرا کسی که مثلا در نماز به ساختن مسجد و آب کشیدن آن یا صدقه دادن فکر کند غافل است . حتی در حال ایستادن نماز در یاد اجزای آن بودن غفلت است . و باید در هنگام عمل فقط سعی کند که قلب او از حقیقت کارهایی که انجام می دهد و ذکرهایی که می گوید غافل نباشد. و برای این که براحتی به این مطلب برسد، می تواند قبل از انجام عمل مختصری درباره آن فکر کند و آنگاه عمل را انجام دهد. و اگر هنگام قرائت و ذکر از آن غافل شد باید آن را تکرار کند. مثلا وقتی می خواهد رو به قبله بایستد، می تواند اجمالا درباره معنای رو به قبله نمودن بیندیشد. و هنگامی که می خواهد بایستد ابتدا درباره حقیقت آن که همان ایستادن برای ادای حق بندگی است اندیشیده و فکر کند که ایستادن بر روی دو پا اشاره به ترس و امید بخاطر پذیرفته شدن عبادت یا عدم آن است . و بهمین ترتیب ...، حتی قرائت و ذکرهای نماز. مثلا قبل از گفتن (بسم الله الرحمن الرحیم) معنای آن را اجمالا در نظر آورده و آنگاه آن را بگوید. و اگر در اثنای قرائت آیه ای غفلتی برای او پیش آمد باید آن آیه را تکرار کند.

توسل به نگهبان این شب

بر چنین عمل کننده ای لازم است در اول شب خیلی به نگهبان آن شب که از معصومین .علیهم‌السلام . است ، توسل جسته و او را شفیع خود قرار دهد. و در این هنگام توفیق در اعمال و احوال را که به آن احتیاج دارد ذکر نموده و تلاش کند با الفاظی که برای درخواست ترحم و شفاعت می گویند، رحمت و رقت را جلب کرده و مهربانی و کرامت را برانگیخته و ابرهای جود و کرم و بخشش را بباراند. و با دست آنان عقل و نفس و قلب و صفات و اعمال و تمام وجودش را به مولایش تفویض و واگذار نموده ؛ و در طول شب نیز مواظب باشد کاری مخالف با تفویض ، انجام ندهد؛ و اگر بتواند حتی تفویض خود را نیز واگذار کند، قطعا رستگار شده است .

ولی خیلی اتفاق می افتد که انسان مراقب نبودن و بی مبالاتی را با تفویض اشتباه کرده ، آن پلید او را فریب داده و با نادانی او را هلاك می کند. بنابراین تا زمانی که با علوم الهی بخوبی نفهمیده که به تفویض رسیده است ، نباید مطمئن شود و برای اطمینان باید ببیند که حال و مرادش در آنچه که تفویض نموده با یکدیگر موافق هستند یا نه . زیرا یکی از علامات صحت تفویض قبول آن ، و یکی از علامات قبول نیز آن است که خداوند متعال ، اموری را که بنده به او تفویض نموده است ، بخوبی و بالاتر از آرزوی بنده سرپرستی کند.

روشی برای ایجاد رقت قلب

از کارهایی که باعث برانگیختن رقت و بوجود آمدن گریه و ترسی که از جهت بزرگی خداست می شود، می توان از بستن دست به گردن ، پوشیدن لباس موبین ، ریختن خاك بر سر، به خاك افتادن ، گذاشتن صورت بر خاك ، گذاشتن سر بر دیوار، راه رفتن و ایستادن ، فریاد زدن و ساکت شدن ، در خاك غلت خوردن ، و خود را در روز قیامت فرض کردن و آنگاه با آنچه درباره ملامت مجرمین وارد شده است ، خود را ملامت کردن نام برد. و سپس به سمت راست خود نگاه کرده و درباره وضع و حال (اصحاب یمین) و شکل و لباس آنها فکر کند، آنگاه به سمت چپ نگاه کرده و خود را یکی از (اصحاب شمال) فرض نموده و روی سیاه ، چشم کبود، دستان بسته آنها، همنشینی آنان با شیاطین ، پوشیدن لباسهای مسی گداخته و لباسهای آتشین و حضور تمامی فرشتگان عذاب را در حالی که منتظر فرمان پروردگارشان هستند در نظر آورد. آنگاه از صدور این خطاب : (او را بگیرید، در غل و زنجیر کشیده آنگاه به دوزخ افکنید. آنگاه با زنجیری که طولش هفتاد زراع است در کشید.) حذر کند.

سپس صدا بزند: ای مهربانترین مهربانان ! ای یاور کسانی که یاری می خواهند! رحمت گسترده ات کجاست ؟ کجاست عطایای فراوانت ؟ کجاست فضل بزرگت ؟ کجاست منت زیادت ؟ کرم تو کجاست ؟ ای کریم ! آنگاه گریه کرده و بردباری و کرم بزرگ و فضل و احسان قدیم و عفو و آمرزش عمومی او را در خاطر آورد. اگر در این حال شیطان پلید سراغ او آمده و بخواهد او را از رحمت پروردگارش ماءیوس گردانیده و به او بگوید: تو با این گناهان و عیوب اهل رحمت خدا و نگاه لطف او نیستی ؛ زیرا فرموده است : (رحمت خود را برای متقین نوشته ام .) و تو باتقوا نیستی ، نباید سخن او را قبول کند. حتی جواب او را نگفته و در جواب او با خدای خود مناجات نموده و بیشتر اظهار امیدواری نموده و بگوید: (از کرم تو دور است که از مانند من که محتاج عفو و کرم تو بوده و با اولیائت به درگاهت توسل جسته ام روی گردانده و بر چشم گریان و قلب خاشع و بدن خوار و متواضع من ترحم ننمایی .)

آنگاه امیدواری خود را بیشتر و آرزوهای خود را گسترده کرده و هر مقام عالیی را که در شناخت و محبت ، نزدیکی و منزلت ، و عمل و تقوی ، تصور می شود، خواسته و بسیار گوید: (ای کسی که هر چه بخواهد انجام

می دهد ولی دیگران نمی توانند این کار را انجام دهند! ای کسی که هیچکدام از عطایای بزرگ و کرامتهای بزرگ و زیبا در نظر او بزرگ نیست ! ای کسی که احسان ، چیزی از او کم نکرده و محروم نمودن چیزی بر دارایی او اضافه نمی کند.)

آنگاه برای تاءکید این سخنان بگوید: (خدای من ! اگر من سزاوار چیزهایی که از تو درخواست نمودم نیستم کرم تو شایسته آن و بیش از آن است . خدای من ! شناختی که به من بخشیدی حکم می کند که چیزهای بزرگ از تو بخواهم ؛ زیرا آنچه که به اولیایت بخشیدی ، بخاطر شایستگی آنان نبود، مگر این که از فضلت این شایستگی را به آنان بخشیدی ، زیرا خبر جز از جانب تو نیست . بنابراین ، آن شایستگی را که از فضلت به آنان عنایت فرمودی به من نیز عطا فرما؛ با شایسته اجابت آنچه از تو خواستم گردم .

خدای من ! غیر از من کسانی را برای عذاب کردن می یابی ؛ از قبیل دشمنان اولیایت و ستیزه گران با حضرت جلالت . ولی من کسی را غیر از تو نمی یابم که به من اعطا نماید. آیا با این وجود باز هم از کرم تو بی بهره می مانم ! تو به عذاب و منع من از رحمت خود احتیاجی نداری ولی من نیازمند عفو و کرم تو می باشم .

خدای من ! تو کسی هستی که از علمت سؤ ال نمی شوی ، و در قلمرو تو کسی با تو نزاع نکرده ، و کسی به کار تو اعتراض نمی کند. تو توانای بخشنده ای که توانایی تو حد، و بخشش تو پایانی ندارد. پس من را با قدرتت شایسته گردان و با بخششت بر من ببخش ، ای بخشنده ترین بخشندگان !

خدای من ! دشمن تو و دشمن من آمده است تا مرا از دعای تو محروم نموده و از رحمت گسترده ات محروم نماید. ولی با فضل تو به سخنان او پشت کرده و با دستورات او مخالفت کردم . پس مرا در مقابل او با صادق گردانیدن امید و آرزویم به خودت ، یاری فرما. خدای من ! با شناخت کمی که نسبت به مقدار بخشش و کرم و غنا و قدرت تو دارم ، یقین ندارم که کسی از بندگانت را از عفو و فضل خود محروم نمایی حتی کفار را، مگر دشمنان اولیایت که آنان را مورد ظلم و اذیت قرار دادند. و عقیده من درباره عذاب کفاری که چنین نباشند، فقط بخاطر تعبد به آنچه در کتاب تو آمده و فرمایش پیامبرت می باشد که به کفار وعده مجازات دادی و عقل من - همان چیزی که با اعطای آن ، بر من منت گذاشتی - لازم نمی بیند که ذره ای آنان را عذاب کرده و به وعده هایت در مورد عذاب آنان عمل

نمایی . و بحکم عقل ، وفا نکردن به وعده عذاب را، نقصی در صفات پاکت نمی دانم و در مورد هیچ چیز از عذاب یقین ندارم ، مگر اینکه از باب تعبد باشد. خدای من ! اینگونه درباره کفار و منکرین می اندیشم ، پس عقیده من درباره کسی که به تو ایمان آورده چه خواهد بود؟ کسی که دوستت دارد از تو فرمانبرداری نموده ، آرزوی فضل تو را داشته ، خواستار نزدیکی به تو، و از کرم تو امیدوار مطالب مهم و بزرگ است ؛ گرچه گناهکار بوده و از دستورات تو سرپیچی کرده باشد.

خدای من ! از بنده گناه و از آقا گذشت و کرم است ؛ بخصوص اگر خیلی باگذشت باشد. خدای من ! این حکم عقلی که عرض کردم در اوقات معمولی است ولی این اوقات خاص که آن را برای کرم خود ایجاد، با آن بر بندگانت منت گذاشته ، بندگان گناهکارت را به گذشت و آمرزش خود، و درخواست کنندگان را به اجابت و عطا فراخوانده و درهای کرم و بخشش خود را در آن گشوده ، عقلهای ما بجز عقل و کرم و تبدیل گناهان به خوبیها و اجابت دعاها و اعطای درخواستها و کرامتهای بزرگ ، متوقع چیز دیگری نیست . و این گمان ما به تو و کرم تو می باشد؛ و خود بهتر می دانی که پیامبرت برای ما بیان نموده است که با کسی که به تو خوش گمان باشد چه رفتاری داری .)

سایر اعمال شب قدر

(۱ نمازی در شب قدر وارد شده که در آن یك بار حمد و هفت بار (قل هو الله احد) خوانده می شود و بعد از پایان نماز هفتاد بار ذکر (استغفر الله و اتوب الیه) گفته می شود و سپس حوائج از خدا خواسته می شود.

(۲ صد رکعت نماز و خواندن دعاهایی که در بین آن وارد شده از مهمترین امور مهم است . زیرا مضامین آن برآمده از سینه امامان دین می باشد که عالمان به خدا هستند. در این ادعیه علوم گرانبهایی است که بجز پیامبران و جانشینان آنان کسی از آن آگاه نیست . دانشهایی از قبیل علم به خدا و صفات جمال و جلال و نامهای نیك و مراتب فضل و حکمت عدل و مقتضای کار و ادب مناجات با خداوند متعال .

لازم است در خلال خواندن این ادعیه زنده دل بوده و با توجه آن را بخواند. و اگر بتواند از آنچه می گوید، تاءثیر پذیرفته و این مطلب را نیز در دعایش بخواهد، باید به او تبریك گفت . زیرا اگر این ادعیه ثواب و پاداشی از جانب خدا نداشته و فقط مضامین آن در انسان مؤ ثر باشد، عاقل باید روح و جان خود را برای بدست آوردن آن فدا کند. چه رسد به این که خداوند برای هر حکم و حتی هر حرفی از آن جواب و نوری آماده نموده است که جهانیان نمی توانند قیمتی بر آن بگذارند.

همچنین باید درباره معنی کلماتی که می گوید تاءمل نموده و آن را درك کند. و اگر این مقدار نیز نمی تواند بهتر است به جای خواندن این دعاها بر مصیبت خود و مجازات خدا بخاطر آن ، گریه کرده و بگوید:(إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، چه مصیبت و چه مجازات بزرگی) درباره اهل آخرت ، در حدیث قدسی آمده است : (دعای آنان در نزد خداوند بالا رفته و کلام آنان را می شنود. فرشتگان به واسطه آنان خوشحال می گردند... پروردگار باندازه ای دوست دارد دعای آنان را بشنود که مادری فرزند را.)

بنابراین ای فقیر! در مورد دعایی که بدون حضور قلب می خوانی ، انصاف بده . آیا دوست داری ، در حالی که خدا می بیند که زبانت او را خوانده و دلت با دنیا سخن می گوید، دعایت به خداوند برسد! دنیایی که درباره آن آمده است که دشمن خدا و دوستان اوست و می خواهد با شکوفه های این دنیای فانی ، تو را از خداوند دور نماید. آیا عاقل می تواند مصیبتی بزرگتر از این را تصور کند.

(۳ خواندن دعای گشودن قرآن و قرآن را روی سر گذاشتن ؛ باین نیت که عقل و اندیشه او با این عمل تقویت شده و با دانشهای قرآن کامل شود و نور عقل با نور قرآن ضمیمه گردد. و سایر نیتهایی که مناسب با این عمل است .

(٤ زیارت امام حسین علیه‌السلام با بعضی از زیارتهایی که وارد شده است .

(٥ خواندن سوره روم ، عنکبوت و دخان در شب بیست و سوم .

(٦ خواندن دعاهایی که در این شبها وارد شده است ؛ بخصوص دعایی که سید از بعضی از کتابهای کهن نقل نموده و اول آن چنین است : اللهم ان کان الشك فی ان لیلة القدر فیها او فیما تقدمها واقع فانه فیك و فی وحدانیتك و تزکیتك الاعمال زائل ؛ خداوندا! اگر در این که شب قدر، امشب یا شبهای پیش از آن است ، شکی هست ، ولی در مورد یکتایی تو و این که اعمال را پاکیزه می نمایی شکی نیست . و اگر توانست معنی از بین رفتن شك در خدا و یکتایی او را بفهمد، همین پاداش برای عبادت آن شب برای او کافی خواهد بود.

(۷ دعای کوچکی که سید از امام سجاد علیه‌السلام روایت نموده و اول آن (یا باطنا فی ظهوره) می باشد. دعایی که در یکتا دانستن خداوند کامل می باشد و اگر وجود ائمه .علیهم‌السلام . هیچ نفعی نداشت ، مگر همین که با این گونه دعاها پرده از یکتایی خدا برداشته ، و ما را از این مطلب آگاه نمودند، لازم بود مؤ من تمام وجودش را فدای این عمل آنان نماید. و حتی فدا کردن تمام وجود خود را ناچیز شمرده و خود را ناتوان از ادای شکر نعمتهای آنان ببیند.

(۸. ساعتی از شب را مخصوص مراقبت قرار داده ، و در آن ساعت علم پروردگارش را به بدحالی او و قدرتش را بر نجات دادن او، فضل و بخشش و کرم او را در نظر گرفته و سپس با امیدواری ، بر در بخشش و کرم او چشم دوخته و در انتظار رحمت و بخشش او باشد.

بستن وسوسه های شیطان

اگر مراقب به آنچه گفتیم عمل کرد که خوشا بحالش ، و اگر عمل نکرد مبادا شیطان او را وسوسه کرده و بگوید: تو! آنگونه که شایسته توست

عمل را انجام نمی دهی ، بنابراین ، این کار اندك نیز فایده ای نداشته و نبودش بهتر از وجودش می باشد. زیرا اگر به این ندای شیطان گوش دهد او را از سایر اعمال نیز باز داشته و او را با غفلت هلاك می نماید. ولی اگر همان عمل را که قصد دارد، انجام بدهد گرچه عمل کمی نیز باشد، ممکن است نور این عمل کم ، نور دیگری را برای عمل بوجود آورده و او را موفق به انجام عمل دیگری گردانده و آنگاه در تمام اعمال موفق باشد.

خلاصه شیطان هیچ قصدی ندارد، مگر این که انسان را از خدمت نمودن و عبادت مولایش باز دارد بنابراین اگر از او فرمانبرداری نماید در دل او تاریکی بوجود می آید که سبب قطع یاری او گردیده و موجب می شود تا عبادت دیگری را نیز ترك کند تا جایی که یاری خداوند کاملا قطع شده و به هلاکت جاوید دچار شود. مگر این که عنایت خدا شامل حالش شده و از فرمانبرداری شیطان دست بردارد، دلش با مخالفت با او روشن شده و آنگاه به توفیق کاملی برسد.

سالك نباید هیچ عمل خیری را اگر چه بسیار کوچك باشد، کم شمرده و بخاطر کم بودن آن را ترك نماید که زیان خواهد دید. و هیچ عمل خیری را نیز نباید بزرگ بیند، چون گرفتار عجب می گردد. نیز اگر نمی تواند آن را انجام بدهد بمقداری که می تواند آن را انجام داده و بعد از انجام ، آن را در مقابل خدا کوچك ببیند. زیرا بنده هر عملی را که انجام بدهد و آن را کوچك بداند، خداوند آن را بزرگ دانسته و شاید همین مطلب باعث شود که خداوند متعال آن را قبول کند. و هنگامی که عملی قبول شد کمی آن اهمیتی نخواهد داشت . چون اگر خداوند عملی را از بنده اش قبول نماید، گرچه کم باشد، پاداش زیادی به او خواهد داد. و اگر آن را قبول نکند، فایده ای برای او نخواهد داشت ؛ گرچه زیاد باشد. زیرا خداوند عمل کم آدم را قبول و اعمال زیاد ابلیس را رد نمود.

بنابراین بنده نباید هیچ عملی را بزرگ ببیند. گرچه عبادت جن و انس باشد. زیرا این عجب است و عجب انسان به عملش ، ثواب آن را از بین می برد. بلکه نور آن را به تاریکی تبدیل می کند. و نیز نباید عمل کم را کوچك بداند؛ زیرا ممکن است قبول شده و تبدیل به عمل بزرگی شود.

تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و دیگران

آنچه درباره دقت در مراتب اخلاص و صدق در آن گفتیم فقط در مورد عمل خود انسان است تا از خود قانع نشود مگر به خالص صادقانه و غیر خالص را مانند معدوم بداند بلکه آن را گناه به شمار آورده ولی نباید اینگونه اعمال را از دیگران ، مانند معدوم یا گناه به حساب آورد. زیرا اگر اعمال دیگران را بخواهد اینگونه بداند، نه تنها فایده ای نداشته بلکه باعث ترك عمل و بستن درِ صلاح و خیر می گردد.

بنابراین نباید با این ملاك با دیگران برخورد کند. بلکه باید با بندگان خدا به ملاك ظاهر عملشان ، و حتی بالاتر، با ترازوی فضل خداوند، برخورد نموده ، و گمان کند که اعمال ناقص و مخلوط مردم بهتر بوده و مورد قبول خداوند است . و امیدوار باشد که از فضل خدا و قبول او محروم نمی شوند، گرچه اعمال آنها ناقص و ناخالص باشد. و بعید نشمرد که خداوند دعای بندگانش را فقط بخاطر شکل دعا قبول کند. گرچه این دعا جز جنبانیدن زبان چیزی نباشد - و با عفو عالی خود با آنان معامله کند. و مبادا انسان کسی را از رحمت خدا ماءیوس نموده یا باعث شود اعمال را بجا نیاورد؛ گرچه عمل او مخلوط با تیرگی باشد. شاید اگر همین شکل عمل ترك نشود گاهی اوقات با بعضی از عنایات الهی همراه باشد و باعث ایجاد روح و حقیقتی در آن عمل شود و در روشن شدن قلب مؤ ثر باشد؛ بگونه ای که بکلی عمل او عوض شود و بیشتر و یا همه اعمال او با حضور قلب بوده و آنگاه همراه با رستگاران ، رستگار گردد. و خلاصه اگر فردی لوطی در مستی بگوید: (یا الله) گمان نمی کنم خداوند او را رد نموده و او را اجابت نکند.

دعایی در شب بیست و هفتم

از زید بن علی روایت شده است که گفت : در شب بیست و هفتم ماه رمضان شنیدم پدرم علیه‌السلام از اول شب تا آخر آن عرض می کرد: اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود، و الاستعداد للموت ، قبل حلول الفوت ؛ خداوند آرام نگرفتن در سرای فریب ، بازگشت به سرای جاوید، و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدن آن نصیبم فرما. اگر بتوانی معنی این دعا را تصور کنی ، این دعا را بسیار خواهی خواند.

توضیح سرای فریب بودن دنیا

در توضیح معنای این دعا می توان گفت : آنچه قرآن کریم ، روایات آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و مکاشفات اهل یقین بر آن گواهی می دهد این است که دنیا سرای فریب بوده و آنچه در آن است آنگونه نیست که دیده می شود. بلکه صفات موجودات این عالم که دیده یا حس می گردد، نظیر منظره ای است که از سراب دیده می شود؛ و ماهیت آن آنگونه که دیده می شود نیست ؛ و به همین جهت آن را سرای فریب نامیده اند. و اگر قبول این مطلب برای کسی سخت باشد باید از خود بپرسد که آیا خطای حس را قبول داری ؟ و در صورت قبول کردن خطای حس از خود بپرسد چه فرقی بین خطای حس و عدم خطای حس وجود دارد و در صورتی که بین آنها فرقی وجود نداشت باید بگوییم : ممکن است در جایی که فکر می کنیم حس خطا نداشته ، خطا داشته باشد. و وقتی امکان خطا در تمامی حواس ثابت شد، وقوع خطای حواس با روایاتی که به این مطلب تصریح می کند ثابت می گردد. تعدادی از این روایات دل بر سخن گفتن جمادات هستند در حالی که حس آن را منکر است . تعدادی از آنها درباره حالتهای قبر که عبارتند از ایستادن ، فریاد زدن ، آتش ، سخن گفتن ، باغ و نعمتهاست که باز هم حس آن را انکار می کند. و تعدادی ، دال بر وجود فرشتگان و دخل و تصرف آنها در این عالم هستند. و تعدادی دلالت می کنند بر این که روزی تمام مخلوقاتی که در این عالم است ، از قبیل جماد و نبات و حیوان از عالم ملکوت می آید. و تمامی این روایات دال بر وجود چیزهای زیاد و عوالم بسیاری هستند که حس آن را انکار می کند.
به هر صورت این عالم سرای فریب نامیده می شود چون با شکلهایی که حقیقتی نداشته و با حقایقی که شکلی ندارد اهل خود را فریب می دهد.

ذاتیات آن مانند اعراض و واقعیتهای خارجی آن مانند سراب است . چیزهایی که در آن ثابت دیده می شوند در واقع غیر ثابت و چیزهایی که اهل دنیا درباره حقیقتهای آن می گویند و اوصافی که برای آن ذکر می کنند واقعیتی ندارند. و هر چیزی که به اقتضای این عالم بوجود می آید در غیر این عالم حکم به محال بودن واقعیت آن می نمایند. و هر چه در آن است فریب ، توهم و خیال است . و مؤ منی که حجاب ناسوت از دیدگانش برداشته شد، ماهیت اشیاء همانگونه که هست برای او جلوه گر خواهد شد. و از بین رفتن حجاب (تجافی عن دار الغرور؛ آرام نگرفتن در سرای فریب) و آشکار شدن حقایق (انابه الی دار الخلود؛ بازگشت به سرای جاوید) نامیده می شود.

ترجیح جانب امیدواری بر ناامیدی در چنین اوقاتی

در چنین اوقاتی که خداوند در آن بیش از سایر اوقات درهای رحمت خود را باز نموده ، بندگان را تشویق به ذکر، عبادت و دعای خود نموده و الطاف خاص خود را برای آنان تضمین نموده است بنده مراقب باید جهت امیدواری را بیشتر در نظر گرفته و دستهای آرزوی خود را به طرف کرم خداوند و بخششهای فراوان او دراز کند. ولی شیطان در این اوقات اصرار در ترجیح جهت ترس و ناامیدی دارد تا بدین وسیله مانع عمل بندگان گردد.

پایان دادن شب قدر

آنگاه همانطور که بارها در مورد شبهای شریف گفتیم - این شبها را با توسل به حامیان معصوم .علیهم‌السلام . سپردن عمل به آنان ، عرضه آن به خداوند با دستهای آنان ، تضرع به درگاه آنان برای اصلاح عمل و برای این که آنان به درگاه خداوند تضرع نموده تا او این عمل را قبول و آن را به عمل صالح تبدیل نموده و آن را پرورش دهد، ختم کند - این شب را به پایان برساند.

تلازم شرافت شب و روز

در روایات آمده است که شرافت شب و روز ملازم یکدیگر هستند، به این معنی که اگر روز شریف شد، شرافت آن به شبش نیز سرایت می کند و هنگامی که شب شریف شد، شرافتش به روز آن نیز سرایت می نماید. بنابراین مراقبت از روزهای این شبها با اخلاص در عبادت لازم است ؛ همانگونه که در شبها لازم می باشد.

فصل یازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان

اعمال مهمی در این شب برای اهل بیداری وجود دارد از قبیل :

عملی برای قبول شدن اعمال ماه رمضان

(۱ برای قبول شدن اعمال ماه رمضان این عمل وارد شده است : عمل شریفی که سید .قدس‌سره . آن را در (اقبال) از (جعفر بن محمد الدوریستی) از کتاب (حسنی) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت کرده است که فرمودند: (کسی که در شب آخر ماه رمضان ده رکعت نماز بجا آورد؛ در هر رکعت یك بار فاتحة الکتاب و ده بار قل هو الله احد بخواند و در سجده و رکوع خود ده بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در هر دو رکعت یك بار تشهد خوانده و سپس سلام بدهد؛ و در پایان ده رکعت نماز بعد از سلام دادن صد بار (استغفر الله) بگوید و هنگامی که از استغفار فارغ شد سجده کند و در سجده بگوید: یا حی یا قیوم یا ذوالجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما، یا اله الاولین و الاخرین اغفر لنا ذنوبنا، و تقبل منا صلواتنا، و صیامنا و قیامنا قسم به کسی که مرا بحق به پیامبری برانگیخت ، جبرئیل به نقل از اسرافیل و او از پروردگار متعال به من خبر داد که : او سرش را از سجده برنمی دارد مگر این که خداوند او را آمرزیده ، ماه رمضان را از او قبول نموده و از گناهش می گذرد، گرچه هفتاد گناه انجام داده باشد که هر کدام از آنان بزرگتر از گناهان بندگان باشد؛ و از تمام اهالی منطقه ای که در آن است قبول می کند تا این که فرمود: این هدیه ، مخصوص من و مردان و زنان امتم می باشد و خداوند متعال آن را به هیچکدام از پیامبران و مردم قبل از من نداده است .)

مؤ منی که در پی اصلاح مردم بوده و بهره ای از رحمت خداوندی دارد، باید این نماز را بخاطر خیر زیادی که برای بندگان خدا دارد بخواند. عالمی که در طول ماه برای هدایت مردم و اصلاح اعمال آنان در جایگاه وعظ نشسته بود چگونه می تواند نسبت به این عمل جزئی که حتی باندازه یك جلسه وعظ نیز زحمت ندارد بی تفاوت باشد در حالی که بخوبی می داند که موعظه های او برای تمامی کسانی که در مجلس وعظ او حضور پیدا

می کنند سودمند نیست ؛ چه رسد به اهل منطقه اش که ممکن است گاهی جمعیت آن به چند میلیون نفر برسد. و نیز فایده وعظ برای آنان یك دهم فایده آمرزش و قبول تمامی اعمال این ماه که در روایت آمده نیست .

اگر کسی بگوید که روایت قطعی نیست . در جواب او باید گفت : با تمسك به (روایات تسامح) این مشکل حل می گردد. و اگر باز بگوید: فرض کن (روایات تسامح) این روایات را مانند روایات قطعی گردانید، ولی از کجا یقین کنیم که این عمل قبول می گردد تا به فایده مذکور یقین پیدا کنیم ؟ در جواب می گوییم : این اشکال در وعظ نیز موجود است ؛ در حالی که این مشکل در این عمل کمتر از وعظ می باشد. زیرا اصلاح نیت در وعظ از چند جهت مشکلتر از اصلاح نیت در عبادت است . که واضح ترین آن همین است که وعظ مناسب با دوستی مقام است ؛ همچنین وعظ فقط در میان جمعیت کثیری از مردم امکان پذیر است که موجب مشکل شدن اصلاح نیت می گردد.

عملی از امام زین العابدین علیه‌السلام در این شب

(۲ از کارهای مهم مطالعه مطالب و کارهایی است که از امام زین العابدین علیه‌السلام. در این شب نقل شده و اندیشیدن در مقام ، عبادت ، تلاش زیاد و عمل اوست . آنگاه ببیند که خود با این بدحالی ، مقام پست و کوتاهی در عبادت پروردگارش ، چه باید بکند.

سید ما . قدس‌سره . در کتاب اقبال از شیخ ابی محمد هارون بن موسی التلع کبری رحمه‌الله و او از محمد بن عجلان نقل کرده است که گفت : از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می فرمود: (هنگامی که ماه رمضان می آمد علی بن الحسین علیه‌السلام هیچ غلام و کنیزی را نمی زند و اگر گناهی از آنان سر می زد، آنان را مجازات نمی کرد و فقط پیش خود در کاغذی می نوشت فلان کنیز روزی چنین و چنان کرد و تاءدیب آنان را تا آخرین شب ماه رمضان به تاءخیر می انداخت و در این شب آنان را می طلبید و گرد خود جمع می کرد. آنگاه نوشته خود را آشکار کرده و می فرمود: فلانی ! چنین و چنان کردی و تو را تاءدیب نکردم آیا این مطلب را بخاطر داری ؟ می گفت : بله فرزند رسول خدا! تا از تمامی آنها اقرار می گرفت . سپس در وسط آنان ایستاده و به آنان می فرمود: با صدای بلند بگویید: علی بن الحسین ! پروردگارت تمام اعمال تو را ثبت نموده است ؛ همانگونه که تو تمام کارهای ما را نوشتی . و او نوشته هایی دارد که حقیقتهایی را که به زیان تو است ، می گوید و تمام گناهان کوچك و بزرگ تو را می نویسد؛ همانگونه که تو نوشته هایی داری که حقیقتهایی را که به زیان ماست می گوید و تمام کارهای کوچك و بزرگ ما را نوشته است . هر عملی را که انجام داده ای در پیشگاه او حاضر می یابی ؛ همانگونه که ما تمام کارهایمان را نزد تو حاضر یافتیم . پس عفو کن و نادیده بگیر، همانطور که از سلطان می خواهی تو را عفو کند. اگر از ما در گذری ، او را با گذشت ، مهربان و بخشنده خواهی یافت . و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند. پس علی بن الحسین ! مقام پست خود را در پیشگاه پروردگار حکیم و عادلی که به اندازه دانه خردلی ستم نمی کند در نظر داشته باش . که اگر باندازه وزن ذره خردلی باشد خداوند آن را می آورد و فقط خداوند را شاهد و حسابرس بدان . گذشت کن و ندیده بگیر؛ تا پادشاه نیز از تو نیز بگذرد و ندیده بگیرد. خداوند می فرماید: (باید گذشت کنند و ندیده بگیرند، آیا دوست ندارید خداوند گناهان شما را ببخشد.)

این کلمات را خطاب به خود می گفت و به آنان یاد می داد و آنان با او می گفتند. و در حالی که بین آنان ایستاده بود گریه می کرد و می گفت : پروردگار ما! ما را امر کردی که از کسی که به ما ستم روا داشته در گذریم . ما به خود ظلم کردیم و همانگونه که فرمودی از کسانی که به ما ظلم کردند گذشتیم . پس ما را عفو فرما. زیرا تو از ما و کسانی که آنان را به عفو امر فرمودی ، به آن سزاوارتریم . و امر فرمودی گدا را از در خانه های خود رد نکنید و اکنون در حالی که گدایان و فقیرانی هستیم به سوی تو آمده و در آستانه و درت اقامت گزیده و بخشش ، احسان و نیکی تو را خواهانیم . بدین وسیله بر ما منت گذار و ما را ناامید مگردان ؛ زیرا تو از ما و کسانی که به این کار امر شده اند، به این مطلب شایسته تری . خدای من ! اکرام نمودی . بنابراین مرا که از گدایان تو هستم اکرام کن . و با بخشش ، نیکی نمودی پس مرا از عطایای خود بهره مند ساز.

آنگاه به آنان رو کرده و می گفت : و شما را عفو کردم آیا شما نیز از من و بدرفتاریم می گذرید؟ من پادشاه بد، پست ستمکار، و مملوك پادشاهی کریم ، باسخاوت ، عادل ، نیکی کننده و بخشنده ام . آنگاه آنان می گفتند: آقای ما! تو و بدیهایت را عفو کردیم . سپس به آنها می فرمود: بگویید: خداوندا! از علی بن الحسین در گذر همانگونه که ما را عفو کرد. و او را از آتش رها کن همانگونه که ما را از بردگی خارج کرد؛ آنان نیز همین را می گفتند. آنگاه می گفت : خداوندا! آمین ، پروردگار جهانیان ! بروید من شما را عفو و شما را آزاد کردم به امید گذشت از خود و رهایی خودم . و آنان را آزاد می کرد. هنگامی که روز فطر فرا رسید عطایایی به آنان عنایت نموده تا محفوظ مانده و از مردم بی نیاز شوند. و سالی نبود که در شب آخر ماه رمضان حدود بیست نفر را آزاد نکند.

و می فرمود: خداوند متعال در هر شب ماه رمضان هفتاد میلیون نفر را از آتش رها می کند که همگی سزاوار آتش هستند. و هنگامی که شب آخر ماه رمضان فرا رسد به تعداد همه کسانی که در این ماه رها نموده است نجات می دهد. و من دوست دارم خداوند مرا ببیند که به امید نجات خودم از آتش ، عده ای از کسانی که مالك هستند در سرای دنیا در راه خدا آزاد می نمایم . هیچگاه خادمی را بیش از یك سال کامل به خدمت نگرفت . زیرا اگر برده را در اول یا وسط سال می خرید در شب فطر آزاد می کرد و عده دیگری را در سال بعد می خرید و سپس آزاد می نمود. و تا زمانی که به خداوند ملحق شد همینگونه بود. و نیز در حالی که هیچ نیازی به سیاه پوستان نداشت تا با خریدن آنان نیازش را بر آورده سازد، آنان را می

خرید و هنگام بازگشت از عرفات دستور می داد آنان را از بردگی آزاد نموده و اموالی به آنان ببخشند.)

اگر بتواند، باید خود را شبیه به امامش گردانیده و در شکل این عمل بزرگ به او اقتدا نماید که این کار گوارای او باد. و اگر نمی تواند حتما باندازه ای که می تواند آن را انجام بدهد. و کمترین کاری که در این جهت می تواند انجام بدهد این است که ستمهایی که زن ، فرزند، خدمتکار و اجیرش نسبت به او روا می دارند را ثبت کرده و در شب آخر ماه رمضان از آنان گذشت نماید. و بهتر است آنچه را که ثبت کرده است يك يك گفته و با پروردگار خود مناجات نماید و بگوید: خداوندا! فلان بنده ات در فلان مورد به من ظلم کرد و من صبر کردم و... آنگاه بگوید: خدایا! می دانی به من ظلم کردند و فقط به خاطر ترس از تو از آنان انتقام نگرفتم . باین امید که تو نیز عذاب خود را از من باز داری . بندگانت را امر به عفو نمودی . پس آنان را از عفو خود محروم مفرما که شما به عفو شایسته تر از کسانی هستی که آنان را به عفو دستور دادی .

خدایا! به من توفیق دادی که کسانی را که به من ستم کردند ببخشم و بدین وسیله بر من منت گذاشتی . پس مرا از عفوت محروم مفرما. زیرا منت تو بجهت گذشت من از دیگران ، بزرگتر از منت گذشت تو از من می باشد. و بخاطر این منت بزرگ آن منت کوچك را هم نصیبم بفرما. خداوندا! بنده ، مالك حقیقی نیست و حق مال مالك اوست . پس کسی که به من ستم کند حق تو را از بین برده و هنگامی که امر فرمودی که او را عفو نمایم در حقیقت تو او را عفو نمودی . پس آنگاه که او را عفو می نمایی از من نیز درگذر.

خداوندا! دستور دادی کسی را که به ما تحیت و درود می فرستد بهتر از او جواب گوییم و اکنون پاسخ بهتر این است که در مقابل این عمل من که بخاطر رضای تو از کسانی که به من ظلم نمودند گذشتم مرا با آتش نسوزانی و در مقابل امید من به عفو فراوان و فضلت بعد از عفو، گناهانم را به چند برابر نیکی تبدیل نموده و بدین وسیله من را به درجات بلندی رسانیده و امیدم را ناامید نگردانی .

آثار این عمل

گرچه صرف قصد این مطالب در دل مؤ ثر است ولی گفتن تمامی آن و انجام آن با اعضای بدن اثرات مخصوصی دارد از قبیل :

(الف همانگونه که عمل قلبی عبادتی قلبی محسوب می شود، همانطور نیز انجام آن با اعضای بدن عبادتی بدنی محسوب می گردد.

(ب این عمل باعث تاءثیر خاص و رقتی در قلب می شود که عمل قلبی به تنهایی این اثر را ندارد. و نیز باعث انجام عملی دیگر می گردد که او نیز مؤ ثر بوده و بدین ترتیب فیض ادامه پیدا می کند.

(ج اکتفا نکردن به کفار، بلکه انجام آن با اعضای بدن ، باعث تاءثیر گذاشتن بر دیگران و الگو گرفتن آنان و رواج این سنت نیکو در میان جامعه می شود. به همین جهت اگر امام علیه‌السلام فقط به عبادت قلبی اکتفا می فرمودند این مطلب به ما نمی رسید و نمی توانستیم به آن عمل کنیم . و بطور کلی اعضای بدن نیز بهره ای از نور عمل داشته و انجام عمل با اعضای بدن باعث ایجاد نور دیگری در قلب علاوه بر نور عمل قلبی آن می گردد.

محاسبه نفس

۳ - از کارهای مهم این است که مانند شریکی که در پایان کار با شریك خود تسویه حساب می کند، از نفس خود حساب کشیده ، و سرمایه خود را که همان عمر، ایمان و برکات ماه رمضان و نورهای آن می باشد را در نظر آورد؛ و ببینید آیا ایمان او به خدا، رسول ، کتاب و حجتهای او و روز قیامت بیشتر شده است یا نه ؟

اخلاق او که از این معارف سرچشمه گرفته ، چگونه است ؟ خوف و رجا، صبر، زهد، خلوت نمودن برای ذکر خدا و تفکری که باعث انس است ، شناختی که محبت را بدنبال داشته و محبتی که به رضایت ، تسلیم و توحید منجر شود، شرح صدر ناشی از نور شناخت در دیدن غیب و گشادگی قلب او در تحمل بلاها و حفظ اسرار، تا چه اندازه ای است ؟ چگونه در (سرای فریب) آرام نگرفته و به (سرای جاوید) بازگشت کرده است ؟ آیا ماه رمضان و اعمال این ماه تاءثیری در این امور داشته است یا نه ؟

در مورد افعال و حرکتهای اعضای بدنش بیندیشد. آیا همانگونه باقی مانده یا در این مورد بیشتر به احکام الهی توجه نموده است ؟ بخصوص نسبت به حرکتهای زبانش هنگام سخن گفتن در مورد آنچه به او مربوط نبوده ، سخنان باطل ، دروغ ، غیبت ، تهمت ، تعرض به آبروی مؤ منین ، فحش ، اذیت ، و غیره . اگر ببینید که تمام این موارد همانطور که بوده باقی مانده ، باید بداند که این مطلب ناشی از کارهای بد او در این ماه پربرکت بوده و تاریکی گناهانش بر نورهای این شهر درخشان و روشنی بخش فائق آمده است . زیرا ممکن نیست که نورهای ماه رمضان ، شبهای قدر و این دعاهای گرانقدر قلب او را روشن کند ولی باز هم به گناه سابق خود ادامه دهد.

کسی که چنین ضرری کرده است ، باید از خطر دعای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بترسد؛ آنجا که می فرماید: (خداوند کسی را که از ماه رمضان خارج شود و آمرزیده نشود نیامرزد.) زیرا یکی از سخت ترین مصیبتها و بزرگترین بلاها همین است . باید با یاری خدا، پناه آوردن به رحمت و رفتن به درگاه او . و در حالی که با زبان حال می گوید: (ای کسی که به داد بیچاره می رسی هنگامی که تو را بخواند و گرفتاری او را برطرف می نمایی !) خود را اصلاح نموده ، بر گناهان خود گریسته و آثار

این اعتراف صادقانه را در خود هویدا سازد و با زبان حال بگوید: (هیچ خدایی بجز تو نیست تنزیه می کنم تو را و منم که ستمکارم .)

یکی از نشانه های اصلاح حال داشتن علامت گناهکاران و ترس آنان و آمرزش خواستن از خدای متعال باندازه گناهان می باشد. و اگر نفس او که عبادت به تنبلی نموده است ، نتواند او را برای بجا آوردن حق استغفار یاری کند، باید از دری که شیطان از آن در وارد شد و به مراد خود رسید که همان در ناامید نشدن است بر خداوند وارد شود. و بالاخره باید در آخر ماه تمام چیزهایی را که از دین خود ضایع کرده جبران نماید؛ تا برای روز عید و دیدار با خداوند در این روز آماده شده و از فواید آن محروم نشود. و بدین ترتیب به زیانی جبران ناپذیر گرفتار نگردد.

وداع با ماه رمضان

(٤) - کار مهم دیگر وداع ماه رمضان و متاءثر شدن بخاطر جدایی از آن است . در این رابطه دعاها و مناجاتهایی پرارزش با ماه بزرگ خدا رسیده است .

توضیح وداع با ماه رمضان

اگر خداحافظی با (زمان) - که فاقد درك سخن ما و خداحافظی است - برایت مشکل است به جواب سید قدس‌سره در اقبال مراجعه کن . و اگر به آن قانع نشدی این مطالب را بخوان .

زمان و مکان و سایر چیزهایی که از قبیل حیوانات نیستند، گر چه در این عالم به این شکل درك و شعوری ندارند ولی تمام آنها در بعضی از عالمهای بالاتر دارای زندگی ، درك ، توانایی سخن گفتن و بیان نمودن و دوستی و دشمنی می باشند. و روایات بسیاری که درباره احوال عالم برزخ و قیامت رسیده و نیز مکاشفات اهل مکاشفه این مطلب را ثابت می کند. تمام موجودات این عالم ، قبل از بوجود آمدن ، در عالمهای دیگری بوجود آمده اند و موجودات در هر عالمی شکل و خصوصیاتی مخصوص به آن را دارند که با شکل و خصوصیات این عالم فرق می کند.

یکی از خصوصیاتی که بعضی از عالمهای برتر دارند این است که تمام موجودات آن زنده بوده و دارای شعور می باشند و شاید این آیه هم اشاره به همین مطلب داشته باشد: (و همانا سرای آخرت بهترین زندگی است .) زیرا فقط سرای آخرت را زندگی نامیده است .

روایاتی که درباره سخن گفتن میوه ها در بهشت و خوشحال شدن تخت و سرور او بخاطر تکیه زدن مؤ من بر آن وارد شده است نیز دلالت بر حیات موجودات در عالم آخرت دارد و حتی بعضی از روایات دلالت بر سخن گفتن زمین با مؤ من و کافر دارد.

سخن گفتن سنگریزه در دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌که از معجزات آن بزرگوار است نیز از همین قبیل است ؛ زیرا سخن گفتن آن در ملکوتش می باشد. و اعجاز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فقط در رسانیدن سخن گفتن (با زبان ملکوتی) او به گوش مردم این جهان است .

حتی تمام معجزاتی که پیامبران و اولیاء از خود بروز داده اند، از قبیل به سخن واداشتن جمادات و زنده کردن آنها، از همین قبیل است . زندگی عصای موسی و پرنده عیسی يك زندگانی ملکوتی و بر اهل این عالم پوشیده بود و زمانی که خداوند لازم دید این زندگی را برای مردم آشکار نمود. زمان نیز در بعضی از عوالم خود زنده و دارای شعور است . پس وداع با او و مخاطب ساختن او در عالم خودش چه اشکالی دارد!

مهم این است که وداع کننده باید در اظهار غم و اندوه هنگام وداع راستگو باشد؛ تا مبادا با دروغ و نفاق - در چنین زمان گرانقدری - این ماه را به پایان برساند؛ گر چه چنین صداقتی فقط برای کسانی تحقق پیدا می کند که با اشتیاق و علاقه با نارضایتی و زحمت این ماه را بسر برده باشند.

بطور کلی غم در ماهیت وداع وجود دارد، و فقط کسی غمگین می شود که به همراه وداع کننده خود علاقمند باشد و چنین کسی نه تنها با او مخالفت نمی کند، بلکه آنچه را که مورد علاقه اوست بجا می آورد. بنابراین اگر از آمدن ماه رمضان و روزه و عبادتهای آن خوشحال باشی و به آن علاقمند بوده و نسبت به انجام اعمالی که در این ماه وارد شده ، با توجه و در این جهت جدی و به کرامت ، فضل و فایده آن - آنگونه که باید - معتقد باشی ، طبیعی است که از جدایی آن غمگین شده و بسر آمدن آن برای تو سخت است . و در چنین صورتی اگر بگویی : السلام علیك من قرین جل قدره موجودا و افجع فراقه مفقودا سلام بر تو که همراهی و وجودت گرانقدر و نبودن و جداییت فاجعه است ؛ راستگو خواهی بود. و نیز اگر در مناجات با پروردگار خود بگویی : نحن مودعوه وداع من عز فراقه فغمنا، و اوحش انصرافه عنا فهمنا؛ ما با او مانند کسی که جدایی از او سخت و رفتن او موجب وحشت است ، وداع کرده و غمگین شدیم . گفتار تو صادقانه خواهد بود. ولی اگر - پناه بر خدا - این ماه برای تو سخت بوده و با سختی روزه و عبادتهای آن را انجام داده باشی از باقی ماندن آن ناراحت باشی و در پایان ماه با چنین سخنانی با این ماه وداع کنی ، ماه رمضان تو را دروغگو خواهد دانست و در جواب تو می گوید: (از سخنانت خجالت نمی کشی ؛ به همراهی من راضی نبودی و من برای تو سخت بودم ؛ به خیرات و هدایا و تحفه هایی که برای تو بود بی اعتنایی می کردی و با اشتیاق و رغبت به استقبال من نیامدی ؛ با انس و علاقه مرا همراهی نکرده و مشتاق تمام شدن و جداییم بودی و اکنون در قلبت از جدایی من خوشحال ولی با زبانت اظهار غم و اندوه می نمایی .) در این صورت اگر خداوند در جواب مناجات از تو روی گردانده یا بخاطر دروغ گفتن و کوچك دانستن جناب قدسش تو را مجازات نماید، چه حالی خواهی داشت !

اگر از مقام ماه رمضان نزد خدا و باندازه فضل و نعمتی که برای تو داشته است آگاهی داشته باشی متناسب با نیکیهایی که نسبت به تو انجام داده و رفتار کریمانه ای که با تو داشته با آن برخورد خواهی کرد. و برای این که مقام این ماه برای تو روشن شود، می توانی آن را مانند میهمان بزرگواری که بر تو وارد شده بدانی که با آمدن او سود تو بیشتر شده و مقامت بالاتر رفته است ؛ همانگونه که در روایات آمده است . اگر بدانی که این میهمان باعث نجات تو از جهنم و رسانیدن تو به بالاترین درجات نزدیکی در بهترین مکانهای صدر نشین بهشت همراه با پیامبران و صدیقین شده ، و تو را در مکان صدق همراه پیامبران و رسولان و فرشتگان مقرب خواهد نشاند، چگونه با این میهمان برخورد می کنی و از همراهی آن لذت می بری و چگونه از او مراقبت کرده و خود، خانواده و تمام چیزهایی را که برای تو عزیز است فدای آن می کنی ! و چگونه از جدایی آن به وحشت می افتی ! در این هنگام با حالتی با آن وداع می کنی که سرور سجده کنندگان علیه‌السلام با آن وداع نمود؛ و ماه رمضان نیز آنگونه که با او وداع نمود با تو وداع خواهد کرد. و حتی بهتر از وداع تو با تو وداع می کند و هنگام وداع با تو بالاتر از آنچه که تو اظهار کردی ، اظهار می کند. زیرا همیشه عنایت مقام بالا بهتر و کاملتر از مقام پایین است .

و اگر حال تو در تمام ماه یکسان نبود، یعنی گاهی از وجود ماه رمضان راضی ، از همراهی آن خوشحال ، با نورهای آن نورانی ، از فیوضات پاك و برکات آن بابهره ، آگاه به فواید آن ، شکرگزار نعمتهای آن ، بیاد دارنده منت های آن ، جدی در مراقبت آن ، از توشه های آن بابهره و با اثرهای بزرگ آن سعادتمند بوده ، و گاهی از این امور غافل یا مخالف با مقتضای آن باشد، باید در آخرین شب با معذرت خواهی صادقانه و اظهار توبه و پشیمانی برخاسته از دل ، نه زبان ، او را راضی کنی . زیرا او مهمان بزرگواری است که کریمترین کریمان او را فرستاده تاءخیر او به تو برسد و با کمی سخنان لطیف در هنگام معذرت خواهی ، از تو راضی خواهد شد.

مصیبتی را که در طول این ماه بر خود وارد کرده ای می توانی با پشیمانی صادقانه و آمادگی کامل جبران کنی و با این عبارت لطیف بگویی : (خدایا! با این ماه و کرامت بزرگ که کسی از مقدار آن آگاه نیست ما را بزرگ داشتی ولی ما آن را تباه کردیم . و همانطور که بهتر از همه می دانی بر خود ستم کردیم . شبها و روزهای این ماه گذشت . اکنون عنایتی از عنایات تو نصیبم گشته ، از خواب لاکت نزدیك شده ام ، در پیشگاه تو به بدکاری و تباه کردن این کرامت بزرگ و قرار دادن خود در هلاکت جاوید و افسوس

بزرگ ، معترف هستم . اکنون چه کسی مرا از عذابت نجات می دهد! و چه کسی مرا از آثار اعمال بدم که در دل قرار دارد رها خواهد نمود! با این بد حالی و در میان هلاکت خود با یادآوری تو فهمیدم که مرا به حال خود و غفلتم رها نکرده و درِ (توبه) را بر من نبسته ای . بنابراین از رحمتت نومید نمی گردم . زیرا غیر از کافران کسی از بخشش تو نومید نمی گردد. و از رحمتت ماءیوس نمی گردم زیرا بجز زیانکاران کسی از رحمت تو ماءیوس نمی شود.

پس با رحمتی که بندگان هلاك شده ات را با آن نجات داده ، با قبولی که با آن ساحران فرعون را پذیرفته و با اجابتی که فرعون و بدترین دشمنانت ، شیطان - که مهلت خواست و به او دادی - را اجابت کردی مرا نیز نجات ده ، با قبول خود مرا بپذیر و دعایم را در این شب اجابت کن و آنگاه گناهانم را به چند برابر اعمال خیر مبدل گردان ؛ نامم را در این ماه مبارك از دفتر سیه روزان جهنم پاك ، و در دفتر رستگاران در بهترین جای بهشت ثبت بفرما؛ و مرا به دوستان قدیمی و برگزیدگان نزدیك خود ملحق فرما؛ بحق محمد و آل پاك او - درود تو بر تمامی آنان باد.

خدایا! گناهان و کمی حیایم رویم را نزد تو سیاه کرده است . پس با روی نورانی آل محمد - درود تو بر آنان باد - به سویت روی آوردم تا مرا قبول نمایی و پناهم دهی . خدایا! این ماه سرای میهمانی تو است و دوست نداری که میهماندار از میهمان خود پذیرایی نکند؛ گر چه میهمان از کسانی باشد که پذیرایی نکردن از او، او را نابود نکرده و میهماندار از کسانی باشد که احسان ، دارایی او را کم می کند. و اگر تو مرا از پذیرایی خود محروم نمایی در پناه تو گرسنه مانده و به هلاکت می رسم ؛ ای کسی که احسانش دارایی او را افزایش می دهد!)

توبه

(٥)- آنگاه توجه داشته باش که با بازگشتی صادقانه ماه را به پایان رسانده و از این پس با اهداف پروردگار و مولایت مخالفت نکنی .

مناجات با نگهبان روز

(٦) - سپس در ساعات پایانی روز آخر، که روز عرضه اعمال ماه است ، با نگهبان روزت که از معصومین .علیهم‌السلام . می باشد با رعایت آداب تواضع و توسل ، مناجات نما. و آنگونه بگو که محبت آنان را برانگیخته و باران رحمت و کرامت آنان بر تو ببارد. و با معذرت خواهی اعمالی را که

در این ماه انجام داده ای را به آنان واگذار نما و با درخواستی تضرع آمیز بخواه که با شفاعت و دعایشان اعمالت را اصلاح نموده و با تضرع از خدا بخواهند که با عفو فراوان خود آن را پذیرفته و به چندین برابر، اعمال خیر تبدیل نماید. و اگر امور مذکور را در آخر روز در سجده انجام دهی و این ماه را با حال سجده و گرسنگی به پایان برسانی و با این حال وارد شب عید شوی ، امید است به کرامتی از جانب خداوند متعال برسی که بالاتر از آرزویت باشد.

فصل دوازدهم : مراقبت شب عید فطر

حقیقت عید

عید زمانی است که خداوند متعال برای جایزه دادن و بهره مند کردن بندگان از نعمتها، آن را در میان روزها انتخاب می کند، تا برای گرفتن خلعتها و عطایا جمع شوند و به همگان اعلام کرده است که به درگاه او روی آورده و با اعتراف به بندگی و آمرزش خواستن از گناهان و عرضه نیازها و آرزوهایشان برای او تواضع نمایند. خداوند نیز در تمام این موارد به آنان وعده اجابت و اعطایی بالاتر از آرزوهایشان بلکه بالاتر از آنچه در دل بشری خطور کرده ، داده است . دوست دارد در چنین روزی به او خوش گمان بوده و جانب امیدواری به قبول خداوند و آمرزش و عطای او را بر جانب ترس از رد و عذابش ترجیح بدهند.

و ناامید ورشکسته در این روز از معنی عید غافل و سرگرم آرایش خود برای مردم و کف زدن و شانه کردن مو بوده و از امر مهم درخواست عطوفت و رحمت پروردگار غافل است . و بجای انس در مجالس پاکان و خواص پروردگار جهانیان ، پیامبران و رسولان و شهدا و صدیقین ، با چهارپایانی مانند خود خو گرفته و درجات بهترین جاهای بهشت را رها و به طبقات جهنم چسبیده است . و بالاتر، پناه خدای متعال و جبار آسمانها و زمین را به چسبیدن به زمین و عالم طبیعت فروخته است . چه ورشکستگی آشکار و بزرگی .

خلاصه خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه عبادت خود قرار داده و بندگانش را در روز عید فرا خوانده تا برای گرفتن جوایز و هدایا جمع شوند.

گروههای مختلف در برابر عید

مردم در رابطه با عید به چند دسته تقسیم می شوند:

(۱ عده ای روزه را تکلیفی بیش ندانسته و فقط با خودداری از خوردن و نوشیدن و زنان ، خود را به ناراحتی می اندازند. اما اعضای بدن خود را از گناهان حفظ نکرده و با دروغ و غیبت روزه خود را نقض کرده و با تهمت ، افترا، فحاشی به خدمتکار و آزار او روزه خود را از بین می برند. و در عین حال با کمال اطمینان خود را از فرمانبرداران می پندارند. و گمان می کنند که بر پروردگار جهانیان منتی دارند. ولی نمی دانند که با گناهان و نادانیشان نزد عاقلان رسوا شده و روزه آنان مورد قبول خدای خدایان قرار نمی گیرد. چنین کسانی اگر در عید به عنایت خدای متعال خوش گمان بوده و در مکان نماز گزاردن خود از پروردگارشان آمرزش بخواهند، شاید خداوند متعال هنگام اعطای جوایز آنان را نیز مورد آمرزش خود قرار داده و با فضل خود بعضی از پاداشهای خود را نصیب آنان نماید.

(۲ دسته ای نیز می دانند که این خداست که در تکالیف بر آنان منت داشته ، و روزه ای کامل است که همراه با بازداشتن اعضای بدن باشد. از این رو مواظب اعضای بدن خود نیز هستند؛ اما گاهی خلافی از آنان سر زده و با بیم و امید مرتکب گناهی می گردند. با ناراحتی روزه گرفته و باندازه ای که حال دارند مستحبات را بجا می آورند. کارهای خوب و بد را با هم مخلوط نموده و با ترس و خجالت ، حیا و امیدواری وارد عید می شوند. خداوند آمرزش ، پاداش و تبدیل گناهان به کارهای نیك را به آنان وعده داده و با عطایای خود پاداش عبادتهای آنان را بطور کامل و بگونه ای که بالاتر از آرزویشان باشد، به آنان عنایت می کند.

(۳ گروهی از روی عادت و غفلت روزه گرفته و در ماه رمضان نیز مانند سایر ماه ها در غفلت بسر برده ، مرتکب گناهان شده و از روی عادت نیز وارد عید می شوند. سرنوشت این گروه ، به خواست خداوند بستگی دارد. ممکن است عنایت خدا شامل حال آنان شده و فقط بخاطر فرا رسیدن عید و یا بجهت کرامت بعضی از اعمال نیکوکاران آنان را مورد آمرزش خود قرار دهد، یا بدی کردارشان آنان را از رحمت خداوند خارج نموده و به ورشکستگان ملحق شوند.

(٤ دسته ای ندای خداوند را در این ماه لبیك گفته و با تمام توان در مراقبت دستورات الهی تلاش کرده و برای بدست آوردن رضای خدای متعال در پی بدست آوردن تمامی خیرات هستند و عبادات زیادی بجا می آورند در حالی که دلهای آنان به سبب آگاهی خود به کوتاهی در شکرگزاری نعمت تشریف با این ندا ترسان بوده ، و قدر منت خداوند متعال بر آنان ، بخاطر اجازه به نزدیکی به او و خدمت و عبادت او را می دانند. خداوند متعال هم خدمت آنان را قبول ، از سعی آنان تشکر می کند و با کرامتها و انواع عنایات خود آنان را پاداش می دهد؛ با هدایتهای بیشتر آنان را بزرگ داشته ، با نور قرب خود آنان را می پوشاند و آنان را به دوستان برگزیده اش ملحق می نماید.

(٥ گروهی نیز ندای خداوند متعال ، سختی گرسنگی و شب زنده داری را برای آنان از بین برده ، با اشتیاق و شکرگزاری ، حتی با شادمانی و مستی با آن روبرو شده ، برای رفتن و مسابقه جدیت به خرج داده ، با روح و عقل خود بخوبی خطاب خدای خدایان را اجابت می کنند؛ برای از بین بردن حجاب با بذل جان همت کرده و با قرب به او به مراد رسیده و به پروردگار بندگان متصل شده اند. پروردگارشان آنان را بخوبی پذیرفته ، نزدیك کرده و در پناه خود، در جایگاه صدق به همراه دوستان و برگزیدگانش می نشاند با جام لبریز خود آنان را سیراب کرده و به زیبایی ، نور، شادمانی و سروری می رسند که کسی توان تصور آن را نداشته ، چشمی آن را ندیده و کسی از آن چیزی نگفته است .

روز عید زمان آشکار شدن آثار اعمال ماه رمضان و اعطای پاداش عبادتهای آن می باشد. بنابراین کسی که بخوبی از خداوند متعال در شب عید مراقبت نموده ، کوتاهی های خود را در ماه رمضان ، در شب فطر جبران نماید و خود را برای عید آماده کند و از بندگان صالح خدا شود، امید است همانگونه که خدای متعال آنان را در روز عید قبول می کند، او نیز پذیرفته ، و او را از الطاف خاص خود محروم ننماید؛ و بعد از اعتراف به کوتاهی در عبادت و جبران آن ، خداوند او را مورد محاسبه دقیق قرار نداده و با او نیز مانند بندگان گرامیش و شهدا و صدیقین که شایسته بخشش او هستند رفتار کند.

اهمیت عبادت در این شب

عبادت در این شب بسیار مهم است . از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که به فرزندانش در مورد این شب سفارش کرده و می فرمود: (این شب کمتر از آن شب نیست .) و منظور حضرت علیه‌السلام شب قدر بود. با این کلام تصریح می کند که شب قدر نیست . بنابراین لازم است عمل کننده در این شب بیش از شب قدر جدیت نماید. زیرا این شب علاوه بر این که باین جهت شرافت دارد وقت پاداش و آخر کار نیز بوده و به همین جهت احتیاج به جدیت زیاد دارد.

اعمال شب عید

(۱) مهمترین کارها در این شب بعد از جستجوی ماه و دیدن آن ، خواندن دعایی است که هنگام دیدن ماه خوانده می شود و در صحیفه سجادیه آمده است و نیز سلام و تضرع کامل به نگهبان شبش که از معصومین .علیهم‌السلام . است و توسل به آنان جهت جدیت ایشان در اصلاح اعمال این ماه او. همچنین باید اعمال ماه رمضان و خود، دل ، روح ، ضمیر، ظاهر، باطن ، تمامی وجود و جزء جزء وجود خود را تسلیم آنان نموده و از آنان بخواهد که واسطه شده و از خدا بخواهند او را تا رمضان آینده و تمامی عمر موفق بدارد.

بطور کلی قصد او در این توسل اصلاح تمام مفاسد ماه ، سال و عمرش بوده و تمام نواقصش را کامل نماید. باید در تملق گفتن و لطیف نمودن معانی تضرع ، توسل و تسلیم خیلی جدیت کرده و امیدواری کامل خود را به پذیرش آنان آشکار نماید؛ و بخاطر آنان به درگاه خداوند شکرگزاری نماید. آنگاه این شب را با همان اعمال قلبی و بدنی که در شبهای قدر گفتیم ، مگر اعمال مخصوص به هر کدام از آن شبها زنده بدارد.

(۲ غسل به هنگام غروب .

(۳ بعد از نوافل مغرب در حالی که دستهای خود را بلند کرده است بگوید: یا ذالمن و الطول ، یا مصطَفِیْ محمد و ناصره ، صل علی محمد و آل محمد واغفر لی کل ذنب احصیته ، و هو عندك فی کتاب مبین آنگاه سجده

کرده و صد بار در سجده بگوید: (اتوب الی الله) سپس حاجت خود را بخواهد که اگر خدا بخواهد برآورده می گردد.

(٤ بعد از نماز مغرب ، عشا، صبح و عید این تکبیر را بگوید: الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا. بهتر است این تکبیر را در پی این نمازها ترك نکند.

(٥ مستحب است بعد از نماز مغرب و عشا دو رکعت بجا آورده در رکعت اول بعد از سوره فاتحه صد بار سوره اخلاص و در رکعت دوم بعد از سوره فاتحه یك بار سوره اخلاص بخواند. آنگاه قنوت خوانده ، به رکوع رود، سجده کند و سلام بدهد. آنگاه سجده کرده و در سجده صد بار بگوید: (اءتوب الی الله) از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: (قسم به کسی که جانم بدست اوست کسی این عمل را انجام نمی دهد و چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که خداوند به او اعطا می کند گر چه گناهان او بعدد شنهای (عالج) باشد.

و اگر حال عبادت دارد عمل بعد را نیز انجام بدهد.

(٦ دو رکعت نماز که در رکعت اول هزار بار و در رکعت دوم یك بار (قل هو الله احد) خوانده و بعد از سلام دادن سجده کرده و در سجده اش صد بار بگوید: (اءتوب الی الله) سپس بگوید: یا ذالمن و الجود! یا ذالمن و الطول ! یا مصطَفِیْ محمد! صل علی محمد و آل محمد. و حاجات خود را بگوید و بعد دعایی را که در اقبال روایت شده است بخواند. کسی که چنین کند، حاجت او برآورده می گردد.

و اگر برای این عمل نشاط ندارد عمل بعد را انجام دهد.

(٧ ده رکعت نماز بجا آورده ، و در هر رکعت یك بار حمد و ده بار سوره اخلاص خوانده و بجای ذکر رکوع و سجود ده بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از پایان آن هزار بار استغفار نموده و در سجده شکر بگوید: یا حی یا قیوم ! یا ذالجلال و الاکرام ! یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما! یا ارحم الراحمین ! یا اله الاولین و الاخرین ، اغفر لی ذنوبی و تقبل صومی و صلاتی . روایت شده است : (کسی که این عمل را انجام بدهد قبل از این که سرش را از سجده بردارد، آمرزیده شده ، روزه او قبول و گناهان او بخشیده می شود.)

اگر هم برای او سخت است عمل بعد را انجام بدهد.

(۸ چهارده رکعت نماز، که در رکعت یك بار (فاتحه الکتاب) و (آیه الکرسی) و سه بار (قل هو الله احد) می خواند. روایت شده : (کسی که این عمل را انجام دهد، خداوند در مقابل هر رکعت ، عبادت چهل سال و عبادت تمام کسانی را که در این ماه نماز خوانده و روزه گرفته اند، به او عطا می فرماید) .

و اگر برای این هم ، حال ندارد، عمل بعد را انجام دهد.

(۹ شش رکعت نماز، که در هر رکعت پنج بار (قل هو الله احد) می خواند. روایت شده : (کسی که این نماز را بجا آورد، شفاعت او در مورد خانواده اش قبول می گردد، گر چه سزاوار آتش باشند.)

(۱۰ خارج نمودن فطریه . در روایت آمده است : (اگر فطریه خارج نشود، روزه رد خواهد شد.) و (فطریه نقص زکات مال را از بین می برد. روزه با آن کامل شده و مانند صلوات فرستادن بر پیامبر در نماز است . و همانگونه که کسی در نمازش بر پیامبر صلوات نفرستد، نماز ندارد، همانگونه هم کسی که عمدا آن را ترك کند روزه ندارد.)

زکات فطره

هدف مهم ما در این مختصر این است که انسان عاقل را توجه بدهیم که باید درباره قرار دادن این حکم اندیشه نموده که در مقابل این بخشش کم چه فواید بزرگی قرار داده شده است و سپس خدا را شکر کند. و ببینید که آیا ندادن این مال اندك (حدود سه کیلو و نیم گندم یا جو...) با تصدیق دین ، فرمایشات سید رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و سلامت عقل سازگاری دارد یا نه ؟ چگونه ایمان با ندادن یك صاع جو که دادن آن باعث رستگاری دهنده آن ، ایمنی از خطر مرگ و کامل شدن روزه و زکات است ، و ندادن آن در بردارنده خطر مرگ و رد شدن روزه است ، سازگاری دارد؟ چگونه ممکن است صاحب عقل سلیم از دادن این مال خودداری کند! حتی ممکن نیست هیچ عاقلی احتیاط را در این مورد از دست بدهد. و اگر این دفع ضرر و این استفاده هم نبود، عاقل باید از مالك دین و دنیایش درباره ندادن این مال اندك خجالت می کشید؛ بعد از این که در قرآن روی آن تاءکید شده و وعده رستگاری به دهنده آن داده شده و بر نماز مقدم شده است ؛ آنجا که می فرماید: (حتما رستگار شد کسی که زکات داد و با ذکر نام خدا نماز خواند.) چرا با دستورات کسی که تو را مکلف به دادن ذره ای از عطایای بزرگ و فراوان خود که نزد تو است نموده است ، مخالفت می

کنی ؛ در حالی که او ضامن رزق تو و زن و فرزندت می باشد و می تواند در صورت مخالفت ، تو را از عطایای خود محروم نماید. و علاوه بر عطایای زیادی که به تو نموده است ، به تو وعده رستگاری ، کامل شدن روزه و زکات و برطرف نمودن خطر مرگ حاضر تا پایان عمر داده است . منشاء ندادن این مال چیزی جز ضعف ایمان و اسلام و پستی و زشتی یا واگذاری خاص از جانب خداوند است ! پناه بر خدا از تمام این امور.

(۱۱ از مهمترین اعمال این شب زیارت امام حسین علیه‌السلام است .

(۱۲ و نیز از مهمترین کارها به پایان بردن آن با تسلیم اعمال به نگهبان شب است ؛ همانگونه که شب های شریف دیگر را ختم می نمود و قبلا در مورد آن سخن گفته ایم .

فصل سیزدهم : مراقبات روز عید فطر

در کتاب فقیه آمده است که امام حسن علیه‌السلام روز عید عده ای را دید که می خندیدند و بازی می کردند، رو به همراهان خود نموده و فرمود: (خدای عزوجل ماه رمضان را آفرید تا میدان مسابقه ای برای خلقش باشد که در آن با طاعت و رضایت او با یکدیگر مسابقه بدهند. عده ای سبقت گرفته و سعادتمند شدند و عده ای عقب افتاده و ناامید شدند. شگفتا از کسی که در این روز می خندد و بازی می کند. روزی که نیکوکاران در آن پاداش یافته و کوتاهی کنندگان زیان می بینند. بخدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد، نیکوکار می اندیشد که چرا بیشتر عمل نیك انجام ندادم و بدکار می گوید چرا بد می کردم ! و از شانه کردن مو و صاف کردن لباس خود باز می مانند.)

اعمال این روز

توسل

(۱ از کارهای مهم ، توسل به حامی و نگهبان آن روز و شفیع قرار دادن او در اول آن و مبالغه در آن باندازه بزرگی این روز است . بزرگی این روز نیز باندازه بزرگی تمام اوقات و حالات او در ماه رمضان می باشد. زیرا این روز وقت آشکار شدن ثمره ، اعطای جوایز و فهم قبول یا رد شدن ، رضا یا خشم ، نزدیکی یا دوری و خوشبختی یا بدبختی است . بدین جهت بنده سعادتمند باید در این مقام بخوبی ادب را رعایت نموده و آثار بد تمام گناهان خود را در روزها و شبهای این ماه از بین برده و کرامتهای الهی و الطاف خداوندی را که در طول ماه ضایع کرده ، اصلاح کند. و خلاصه می توان با رعایت کامل ادب در یك ساعت تمام کوتاهیهای خود در اعمال مهم ماه رمضان را جبران و گناهان را تبدیل به نیکیها نموده و به درجات بلندی برسد.

غسل

(۲ غسل نیز تاءکید شده است و سزاوار است در رودخانه غسل کند و اگر نباشد در سایه و پشت دیوار این کارها را انجام بدهد؛ تا کسی او را نبیند. غسل خود را با (بسم الله) شروع کرده و بعد از انجام آن بگوید: اللهم اجعله کفاره لذنوبی ، و طهر دینی ، و اذهب عنی الدرن ؛ خدایا! این را کفاره گناهانم قرار ده ، دینم را پاك گردان و پلیدیها را در من از بین ببر. آنگاه نماز صبح را آنگونه که شایسته است بجا آورده و سپس خدا را شکر نموده و دعایی را که از شیخ بزرگ محمد العمری - قدس‌سره العزیز - نقل شده بخواند.

دعای ندبه

(۳ اندوه بخاطر غیبت امام زمان و دعا برای فرج او و خواندن دعای ندبه . آنگاه مؤ منی که صاحب الزمان علیه‌السلام را امام خود می داند - کسی که حجت خدا، امام زمان ، ناموس دنیا، سلطان امتها، عدل کامل خدا، خورشید تاریکیها و ماه کامل ، گشایش نزدیك خدا، نشانه بزرگ خدا، خلیفه بزرگ خدا، امام ، پسر امام ، پسر ائمه ، پسر پیامبر، پسر پیامبران - جان تمامی جهانیان فدای او باد - کسی که خداوند بوسیله او به وعده هایش جامه عمل می پوشاند وعده هایی از قبیل : گسترش عدل ، از بین بردن ظلم ، گستراندن فضل و غلبه قدرت او بر تمام قدرتها و دین او بر تمام ادیان و به هنگام غیبت امام خود، غصب حاکمیت او از طرف دشمنان ، سختی شیعیان در سلطنت کفار و بدکاران و قتل ، از بین بردن آبرو، غصب اموال ، بدحالی و ذلت آنان را می بینید، باید خوشحالی او به غمی سنگین ، خنده او به گریه و عید او به عزا تبدیل شده و دعای ندبه بخواند و مانند مادر بچه مرده گریه کند و برای فرج او دعا کند.

آداب نماز عید

(٤ -نماز عید) قبل از خروج از منزل به نیت انجام دستور خداوند، با یك یا چند دانه خرما افطار نموده ، و دعایی را که در این مورد رسیده است بخواند. زیرا در این دعا نیز امامش - درود و سلام خدا بر او و پدران و فرزندانش - ذکر شده و باید در مضمون دعا تاءمل کند. زیرا دعا بروشنی باید نشانه دیدار با خدا را داشته باشد. اگر بتواند باید باندازه بزرگی خدا و شناخت منت او، در اجازه دیدارش بلکه دعوت به این کرامت ، آنگونه که شایسته است ادب این مقام را رعایت کند. ولی خیلی بعید است این مخلوق ضعیف بتواند آنگونه که شایسته این مجلس است تواضع و احترام و شکرگزاری نماید. بنابراین باید همراه با اعتراف به ناتوانی باندازه ای که می تواند سپاسگزار و متواضع باشد.

و اگر نتواند، نباید حضور در این مجلس برای او سبکتر از حضور در مجلس سلطان زمانش باشد. زیرا از سلطان غفلت نمی کند؛ بخصوص هنگام سخن گفتن با او. اگر سلطان بداند که دل رعیتش جای دیگر است او را از مجلس خود طرد، از حضور او جلوگیری و او را از عطایای خود محروم می نماید. بخصوص که بداند این غیر، دشمن سلطان است ؛ که در این حالت بشدت بر او خشم می گیرد. و اگر از یاد و احترام به خدا غفلت کردی باید

بدانی که این همه غفلت از پروردگار چیزی جز دوستی دنیا نمی باشد؛ دنیایی که دشمن خدا و دوستانش می باشد.

بپرهیز از این که این مجلس را کوچك شماری . زیرا اهل آن ، فرشتگان مقرب ، پیامبران مقرب ، پیامبران و رسولان ، شهدا و صدیقین و بندگان صالح خدا هستند. شرمسار باش که حاضرین مجلس در بهترین حالات باشند - همگی پاك ، مقدس ، آراسته ، بر سر ایشان تاج کرامت مراقبت خدای جلیل بوده ، بر بدنهاشان لباس توجه به خدا، بر دلهاشان جامه اشتغال به خدا و بر بدنهاشان لباس بازداشتن از نافرمانی خدا، بر دستهایشان انگشتر نگشودن دست به نافرمانی خدا و بر پاهایشان کفش منع از رفتن در حرامهای خدا - و سر تو برهنه از عمامه مراقبت و قلب تو آلوده به دوستی دشمن خداوند، بدنت برهنه از لباس نگهداشتن از مخالفت با خدا و بر دستت انگشتر ستم بر بندگان خدا بوده و پایت برهنه از رفتن به سوی طاعت خدا باشد.

اگر پرده از جلو دیدگانت برداشته شده و ببینی بدنت آلوده به نجاستهای گناهان و باطن تو گرفتار انواع بیماریهایی است که تو را از چشم دیگران می اندازد چه حالی خواهی داشت ؟ آیا با این شکل و قیافه بر سر سفره پاکان ، و بزرگانی که هیچ عیبی ندارند حاضر خواهی شد! اگر زیبایی باطنی آنان را ببینی از همنشینی آنان پرهیز خواهی کرد، چه رسد به این که سر سفره آنان بنشینی . و حتی اگر هزار چوب هم به تو بزنند راضی نمی شوی با این همه پلیدی که در تو هست ، خود را به آنان نشان بدهی . برادرم ! حال بد و وزر و وبال خود را بنگر و خود را مضطر به این مطلب بنما تا خداوند بدیهایت را پوشانده و بدیهایت را به خوبی تبدیل نماید. آنگاه درِ کرم حضرت اله را بکوب و صدا بزن : (ای کریمترین کریمان ! ای اجابت کننده دعای مضطرها! به پستی و ذلتی که نسبت به خودم روا داشتم رحم کن . تو از من به خودم مهربانتری بخصوص در مثل چنین روزی که مرا دعوت به دیدار خود نموده ای . من میهمان تو هستم پس راضی نشو که آبرویم پیش میهمانهایت بریزد. کارم را اصلاح کرده و از لباسهایی که به میهمانانت می دهی به من نیز عنایت فرما تا بتوانم زشتی ها و نقایص خود را پوشانده خود را بیارایم و آبرویم را حفظ کنم .

اگر انسان با اضطرار واقعی روی به درگاه پروردگارش آورد محال است او را اجابت نکند. او کسی است که در قرآن خود فرموده است : (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ؛ ای کسی که هنگامی که مضطر او را بخواند، او را اجابت نموده و گرفتاریش را برطرف می نماید.) بنابراین بنده باید اضطرار را در خود بوجود بیاورد. اغلب مردم روحیات بدی در خودی بوجود آورده و از صفات خوب غافل هستند. به همین جهت نیز از خود خجالت نمی کشند تا بخاطر حیا و پوشاندن زشتیها و رسوايي های خود مضطر شوند. و اگر در این مورد عملی هم انجام بدهند، ناشی از چیزهایی است که بطور اتفاقی شنیده و مسموعات آنها خجالت و شرمی در آنها بوجود نمی آورد؛ چه رسد به این که آنچنان خجالت بکشند که به اضطرار برسند.

و خلاصه اگر شرمی که به اضطرار برسد بوجود آمد، اجابت نیز بدنبال آن آمده و گرفتاری برطرف می گردد. علامت اضطرار نیز این است که در هنگام عید قلب او شکسته ، و از رد شدن بترسد؛ امیدوار عفو و فضل او بوده و امیدواری به کرم پروردگارش را بیشتر نماید؛ بانتظار رحمت و عنایت خداوند باشد آنگونه که بندگان صالح او هستند؛ و ترس خود را با ملاحظه این که امروز روز جایزه دادن و بدست آوردن فضیلت است از بین

ببرد. در عین حال با گوشه چشم به عظمت خدا و بزرگی جنایت خود نگریسته و مانند کوتاهی کنندگانی که به دامن عفو فراوان او پناه آورده اند، رفتار می کند؛ و تمام سعی و تلاش او برای استغفار و جلب رحمت و دیدن آثار قبولی است . و به نگهبانان و حامیان خود که از معصومین علیهم‌السلام . می باشد، پناهنده شده تا او را شفاعت نمایند. و خداوند را. به حق و آبروی آنان نزد خدا قسم می دهد که او را با عفو خود اکرام نموده ، از فضل مخصوص خود محروم نکند، صورت کریم خود را از او برنگردانده ، بخاطر آنان او را قبول نماید و آنگونه که با حزب و دوستان خود رفتار می کند با او نیز معامله کند. از بوجود آمدن این حالات معلوم می گردد که فیض قدسی شامل حال او شده است که باید خدا را بخاطر نجات و رهایی از خطر هلاك ثنا گفته ، و از این به بعد با یاری گرفتن از پروردگار خود را از غفلت و انجام کارهایی که باعث هلاکت دائمی است دور بدارد.

آنچه درباره اضطرار به پوشش پروردگار گفتیم ، فقط در کسی بوجود می آید که با چشم دل نجاست گناهان را بر اعضای بدنش و پلیدی عیوب دل بر روح و جانش را ببینید. آن هم نه مجازا بلکه واقعا این مطلب را درك کند و بفهمد که این نجاستها و پلیدیها نجستر و کثیفتر از چیزهای کثیف این عالم و بدبوتر از مردارهای بو گرفته دنیاست .

اگر کسی خود را در پیشگاه سرور رسولان و ائمه طاهرین و فرشتگان مقرب و سایر پیامبران و رسولان فرض نماید چه حالی خواهد داشت ؟ فکر می کنم اگر انسان یك دهم این رسوایی را داشت ، آرزو می کرد زمین او را فرو برد تا از این رسوایی رهایی یابد. مریم راستگو هنگام فرض رسوایی بین مردم ، با این که نزد خدای عزوجل و فرشتگان پاك بود، گفت : (به هر صورت تمامی ما به پوشش زیبای خدا محتاج بوده و اگر این پوشش از ما برداشته شود، رسوا خواهیم شد.

یکی از پوششهای زیبای او، همین شکل انسانی است که اگر از ما سلب شده و مردم شکل واقعی ما را ببینند رسوا می شویم . زیرا شکل روح متناسب با اخلاق و صفات است . مثلا کسی که صفت غضب بر او غالب باشد، روح او بشکل سگ خواهد بود. مگر این که خُلق خود را با داروی حلم معالجه نموده ، خشم تبدیل به شجاعت شده و شکل سگ به شکل انسانی شجاع تغییر یابد. و همینطور سایر اخلاق و صفات . به همین جهت گذشتگان هر روز با آینه و غیره سیمای خود را بررسی می کردند تا مطمئن شوند که تغییر نکرده و مسخ نشده و پوشش خدا همچنان باقی

است . و این شکلهای حقیقی گاهی اوقات به بعضی از اولیا نشان داده می شود و مردم را به این شکلها می بینند. از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که پرده را از جلو دیدگان شخصی برداشته و شکل واقعی حاجیها را به او نشان داد و او در میان جمعیت فقط دو نفر را به شکل انسان دید.

هنگام برپایی نماز عید بصورت جماعت ، مصیبت غیبت او را بیاد آور و بیاد داشته باش که امامت نماز عید از حقوق مخصوص امام زمان (عج) و برپایی آن از کارهای معروف اوست .

(چون در روز عید خود را آشکار کند، دیده همگان بر زیبائیش خیره گردد. ارواح آنان بسوی زیبائیش سرازیر شوند و مردمك چشمانشان از فرط زیباییش هوس گلزار نمایند. عید من آن روزی است که با دیدگان شاد که زیباییش را تحسین می کند، آن زیبایی را ببینم .)

آیا این مصیبت نیست که بجای نماز با امام علیه‌السلام با دیگران نماز بگزاریم ! اگر بجای دیگران امام زمان علیه‌السلام خطبه های نماز عید را می خواند چه حالی داشتیم ! و اگر او در میان ما بود روزگار ما چقدر با امروز فرق داشت !

آنگاه به آنچه در روایات درباره او آمده بنگر از قبیل : برکتها و نورهای زمان حضور او، گسترش عدل ، برچیده شدن بساط ظلم و سرکشی ، عزت اسلام ، احترام قرآن ، رواج ایمان ، کامل شدن عقلها، تزکیه دلها، اصلاح اخلاق و از بین رفتن تفرقه و نفاق .

مناجات با امام زمان

آنگاه با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده و با زبان شوق به حضرت قدس او عرضه بدار: (ای پسر احمد! آیا به سوی تو راهی هست تا ملاقات شوی . چه وقت روزها را با تو سپری کرده و بهره مند می گردیم . چه زمانی وارد آبشخورهای فراوان و سیراب کننده ات شده و سیراب می گردیم ؟ تشنگی زیاد ما طول کشید. چه هنگام از آب گوارایت استفاده خواهیم کرد؟ مولایم ! سرورم ! چه وقت ما را دیده و ما نیز تو را می بینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته ای ؟ مولایم ! چه زمانی یکدیگر را دیده و چشمان ما از دیدار تو روشن می گردد و با راهنمایی تو هدایت می شویم ؟ و آنگاه ما را از حقایق امورمان آگاه کرده ، گره ام به دست تو باز شده ، نادانیها از بین رفته و کمالات کامل می شود.

آقا و مولایم ! امید و آرزویم ! کاش سرنوشت خود را می دانستم ، آیا با نور جمالت دیدگانم روشن خواهد شد! آیا از وصال گوارایت سیراب خواهم شد! یا با این اندوه ها روانه قبرم شده و با غصه ها و اندوه فراوان از این دنیا می روم ! آقایم ! طولانی شدن جدایی شما مرا کشته و امید وصال شما و آنچه درباره نشانه های ظهورتان فرمودید، زنده ام می کند. چرا چنین نباشد که اگر این وعده های در روایات و انتظار ظهور شما و آثار آن نبود از بین رفته بودیم . درود و سلام خدا بر کسی که ما را با این وعده ها و انتظار ظهور شما زنده کرده و ما را از آن آگاه نمود. زیرا این مطلب ، امروز باعث زندگی بندگان مشتاق به شما و به وصال شماست و زبان حال همه ما می گوید:

(مرا وعده دادند. مرا وعده دادند. و اعلام راءی دادگاه آیین عشق را به تاءخیر انداختند، در حالی که آیین عشق آیین من است . دل را با یاد محبوب شاد گردان و گوشهایم را با وعده اش نوازش کن .)

آقایم ! اگر نمی دانستم که گشایش بعد از سختی است ، این سختیها بر دل و جان ما بیش از آن بود که بتوانیم آن را تحمل کنیم ؛ ولی باین جهت که اینها علامت گشایش است تحمل آن برای ما آسان است و بدین جهت که باین وسیله به شما می رسیم این سختیها محبوب ماست .

آقایم ! مدت سپری شده و به آخر رسید. منتظر امر شما هستیم . با یاد شما زندگی کرده ، و آثار ظهور شما را جستجو می کنیم . آقایم ! کار

سخت شده و ظلم و ستم فراوان ، و فساد بی سابقه ای سراسر گیتی را فرا گرفته است . هوای نفس نیز ضمیمه آن شده و آتش هواهای نفسانی شعله ور گردیده و گیتی را سوزانده است ؛ بوسیله آن شهرها خراب ، آبادانی نابود و انسانها و حیوانات از بین رفته اند.

آقایم ! بلاها زیاد، مطالب پوشیده برملا گردیده و فقط به شما شکایت می کنم . آقایم ! جدایی و هجران تو از تمام این سختی ها سخت تر است زیرا بلا به همراه تو، نعمت و اذیت در مقابل دیدگان تو راحت است . آقایم ! (و از من انتقام بگیر، اگر این انتقام مرا به تو نزدیك می نماید. فدایت گردم در آن شتاب کن . و با هر وسیله ای که می خواهی مرا در عشقم به خودت آزمایش کن . و من آنچه رضای تو در آن است را انتخاب خواهم کرد. و در هر حال ، تو به من از خودم سزاوارتری . زیرا اگر تو نباشی ، من هم نخواهم بود.)

آقایم !

(تو قدرت نابودی قبیله را داری ، در راه عشق تو هر موجود زنده ای از نابودی لذت می برد.

برده تو هرگز تقاضای آزادی نخواهد کرد. اگر تو او را رها کنی او تو را رها نمی کند. آن زیبایی که با جلال بزرگ خود آن را پوشانیده ای ، هر نوع شکنجه ای را در اینجا گوارا می داند.)

مولایم ! آرزویم !

(دلم آب شده به او رخصت بده تا باقیمانده خود را در آرزوی تو بگذراند. دستور بده خواب در چشمانم گذر کند. زیرا من مطیع این دستور هستم . شاید در عالم رؤ یا وجود گرانقدر تو را ببینم و به من وحی شود.)

حبیب من !

(هر گاه باقیمانده جان من با آرزو زنده نمانده و فنای من مقتضی بقای تو باشد.و اگر شیوه عشق از سنت چشم بر هم نهادن حمایت کند و از دیدارت محروم گردد.سیاهی چشمی برای من باقی بگذار، شاید پیش از مرگم بوسیله آن ، کسی را که تو را دیده است ببینم .)

آه !

(چیزی را که تو می خواهی کجا در من هست ؛ هرگز. و بلکه پلك چشمان من فاقد پرده ای از خاك پای تو است .)

مولایم !

(اگر مژده دهنده ای با مهربانی از سوی تو آید و هستی من هم در مشتم قرار داشته باشد، آن را به تو تقدیم نموده و خواهم گفت : آن را بگیر.)

سرور و مولایم ! ای امام من !

(به شکستگی من ، به ذلت من ، به خضوع من ، به فقر و نیاز خودم و به بی نیازی تو. مرا به زیر دست خائنی واگذار مکن . چون من یکی از ضعیفان تو هستم .)

آقایم ! آنگاه که درباره رسیدن و وصل شدن به شما و لذت دیدار شما می اندیشم و در مورد احوال کسانی که آنها را به پناه خود نزدیك نموده ، به آنان احسان کرده ، مشرف به دیدار جمالت نموده ، با تعلیم خود آنان را بزرگ داشته ؛ با نوشانیدن جامهای توحید بر آنان منت گذاشته و شرافت آمدن در محفل اهل توحید را به آنان کرامت نمودی تاءمل می کنم ، نزدیك است قلبم از حسرت شکافته شده و از غیرت ، دو تکه شود.

آه ! آه ! (وای بر قلب کسی که مثل قلب من باشد.)

(ای پوست بدن من ! پاکیزگی مرا سعادتمند نمی کند. و ای کبد من ! بدون دیدار باید پاره پاره شوی .)

آقایم ! خواهان شما، با سایر مشتاقین فرق دارد. زیرا زیبایی تو قابل مقایسه با زیبایی سایر معشوقها نبوده و بزرگی تو مانند دیگر بزرگیها نمی باشد. باین جهت که شما محبوبی هستی که علت ایجاد خواهان و دوستدار خود بوده و او در هر حال و برای هر کاری به شما احتیاج دارد؛ ولی دیگران چنین نیستند. بلکه در عالم محسوسات زیبایی وجود ندارد مگر این که مظهر گوشه ای از زیبایی شما، و بزرگیی نیست مگر ناشی از یکی از آثار بزرگی شماست .

زیرا زیبایی شما مظهر زیبایی خداوند زیبا و زیبایی دیگران از مظاهر زیبایی شماست . و نیز بزرگی شما مظهر بزرگی (خداوند) بزرگ و بزرگی دیگران برگرفته از بزرگی شماست . شما منبع همه بزرگیها و زیباییها

هستید. منظور از زیباترین زیباییها، و بزرگترین بزرگها، در دعای سحر، شما می باشید. و شمایید نورانی ترین و درخشنده ترین نور خدا.

و نیز جدایی و دوری شما مانند جدایی محبوبهای دیگر نیست . زیرا اگر محبوبهای دیگر دوستدار را ترك كنند، می گویند: محبوب او را ترك كرده ، و بخاطر ترك كردن محبوب سرزنش متوجه دوستدار نمی گردد. ولی اگر شما کسی را ترك كنید، مردم او را سرزنش نموده و خود نیز خودش را سرزنش می کند. و هیچگونه تسلای خاطری نیز ندارد. زیرا نمی توان گفت شما بي وفا بوده یا به دوستدار خود علاقمند نیستی . همه دوستدارانت اعتقاد دارند که دوستی و وفای تو بیش از دوستی و وفای آنان است . بنابراین اگر آنان را ترك کنی معلوم می شود، آنان کوتاهی نموده اند. و کم محبتی آنان نشاندهنده نادانی آنان است .

به همین جهت کسی که او را ترك نمایی ورشکسته ترین افراد است مگر این که خود را تسلی داده و بگوید: در آینده به شما رسیده و هجران شما پاداشی برای او در پی دارد. ولی چه پاداشی بزرگتر از دیدار شماست !

مولایم ! همه فدای تو. جانم فدای مجد ریشه داری که همتایی ندارد. جانم فدای شرافتی که لنگه ای ندارد. تا کی برایت سرگردان بوده و تا کی و چگونه و با چه زبانی درباره ات بگویم ؟ برای من سخت است که ببینم دیگران در مقابل تو و در مملکت تو تصرف ، و بر پیروان و حتی بر خویشانت حکومت کرده و آنها به تو پناه آورده و از تو کمك می خواهند ولی جوابي نمی شنوند. پناه بر خدا از این مصیبتهای دردناك و سختیهای زیاد (إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) از مصیبت نبودن تو و طولانی بودن غیبتت در حالی که شیعیانت مانند گله گوسفندی شده اند که چوپان آن نبوده و گرگها از هر طرف به آن حمله کرده اند گروهی را خورده و گروهی را برای ذخیره می کشند.

سرورم ! این مصیبتهای ما بود ولی ناراحتیهای شما بخاطر این مطالب برای ما سخت تر بوده و دل ما را بیشتر بدرد می آورد تا مصیبتهایی که به خودمان وارد می آید. زیرا از راءفت شما به شیعیانتان و غیرت و رقت قلب شما آگاهی داریم . مگر جد شما امیرالمؤ منین علیه‌السلام نبود که از ربودن خلخال زن ذمی توسط لشکر معاویه شکایت کرده و می فرمود: (اگر مسلمانی از این مطلب بمیرد او را قابل سرزنش نمی دانم .) پس شما چه حالی دارید زمانی که بدانید با زنهای مسلمان چه می کنند! خداوند ملتت را یاری کند، مولایم ! به خداوند و به سرور مردم محمد

مصطفی و به علی مرتضی و به سرور بانوان و به پدران پاکت ، امامان هدایت و شیران درنده نبرد و به حمزه ، سرور شهیدان و به (طیار در میان فرشتگان مقرب) ، از این پیش آمدهای ناگوار و اوضاع بد شکایت می کنیم .

بندگان گرفتارت را یاری کن ای یاور یاری خواهان . سرورشان را به آنان بنمایان ای مهربانترین مهربانان . و با آن ستم ستمکاران ، حاکمیت کفار و حیله های مخالفین را از آنان دور کن . و با فرج ولی خود، در فرج آنان تعجیل نما و بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور آن را پر از قسط و عدل گردان .

دیدگان مؤ منین را با جمال ولی دین روشن نموده و بهره آنان را با ظهور جلالش در میان جهانیان بیشتر گردان . عدل فراوان و حکومت بزرگ و عالی خود را آشکار نما و با آن حق را برپا و باطل را از بین ببر. اولیایت را با آن حاکم و دشمنانت را خوار فرما. با آن از ستمکاران و دشمنان برگزیدگانت انتقام بگیر. و در انجام وعده هایت در مورد یاری مؤ منین و عاقبت پرهیزکاران تعجیل فرما. ای راستگوترین راستگویان و تواناترین توانمندان !)

و خلاصه اگر سالك در این دریا فرو رفته ، نسبت به این امر اهتمام ورزیده و از این فجایع دلتنگ شود، بطور طبیعی حال او تغییر کرده ، خوشحالی او به اندوه و عید او به عزا تبدیل می گردد. و با حسرت و شکستگی در مصلی حضور می یابد. خداوند متعال نیز نزد دلهای شکسته است . و اگر حسرتهای سابق را که بخاطر فهمیدن نقایص باطنی و تیرگیهای روحی می باشد به آن ضمیمه نموده و در حالی که مشغول خواندن دعاهای وارده ، در راه می باشد، از منزل خود به سوی مصلی حرکت نماید، در چنین شرایطی تمامی اسباب پناه بردن به در فضل ، کرم و جود مالك نفسها، ارواح و وجود برای او بوجود می آید.

به نیت قرار گرفتن در سایه عنایت خدا، در فضای بدون سقف نماز خوانده و به نیت فروتنی برای رب الارباب ، انتقال از گناه به طاعت ، از تکبر به تواضع و از دیدن خود به مقام فناء، بر خاك بنشیند، تا روح توجه در نماز کامل شود. زیرا توجه و رو به قبله کردن یعنی بریدن کامل از همه و توجه به سرپرست همه اشیاء و مالك و خالق آنها. و منظور از ایستادن روی دو پا این است که در حال ترس و امیدواری ، و شوق و ترس است .

در نماز عید، تکبیر اهمیت زیادی دارد. به همین جهت باید برای بدست آوردن روح تکبیر تلاش نمود. در کتاب (مصباح الشریعه) بنقل از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمودند: بنده ای که تکبیر بگوید ولی قبلا از حقیقت آن روگردان باشد، خداوند به او می گوید: با من نیرنگ می کنی . به عزت و جلالم قسم تو را از شیرینی ذکرم محروم نموده و نمی گذارم به من نزدیك شده و از مناجاتم لذت ببری .

مطلب مهمی که انسان باید آن را رعایت کند، این است که بداند در رابطه با این نماز از او چه می خواهند، و چگونه باید مراقب خداوند بوده و چه حالی باید داشته باشد. باین جهت که تکلیف به نماز گرچه در همه جا از باب عنایت ، لطف و احضار بندگان به مقام حضور است ولی در بعضی از آنها جهت ترس بیشتر بوده و بعضی دیگر فقط جهت ایجاد رغبت است . مثلا نماز آیات از روی لطف و عنایت ، ولی در مقام ترس از خشم و نازل شدن بلا واجب شده تا از شمول بلا امنیتی حاصل و بلا به وسیله نماز دفع شود. نماز عید نیز فقط برای گرفتن جایزه و کامل کردن نقصها و اعطای بخششهاست .

خلاصه تشریع عید و نماز آن بمنظور اظهار راءفت و رحمت ، گستراندن جود و کرم و بخشش به رعیت است . اجازه عمومی در این مقام اقتضا می کند که بساط قهر و غضب برچیده و بیرقهای الطاف پروردگار افراشته شود. و خوف و ترس با این امر سازگاری ندارد؛ گرچه بنده مرتکب گناهان جهانیان شده باشد.

خوش گمانی به خداوند در این روز

در این منزل از منازل سالك جا دارد به خداوند خوش گمان بوده و به بخششهای بزرگ و عطایای عالی او امیدوار باشد. باندازه خوش گمانی به خداوند، لطیف نمودن درخواست عطوفت و رعایت آداب اطمینان به وعده های خدا، جوایز نیز بیشتر شده ، ابرهای جود باریده و مبارکی این روز آشکار می گردد.

بنده ای در این روز نترسیده و انتظار خشم خداوند را ندارد مگر کسی که به او بدگمان بوده و امید به فضل او را در خود تقویت نکرده باشد و احتمال بدهد الطاف خدا شامل حال او نشود. و ممکن است کسی بخاطر بدگمانی در چنین اوقاتی ، از لطف و رحمت الهی محروم شود.

بنابراین بحکم عقل و ادب و ایمان لازم است که امید بنده به ندیده گرفتن گناهان ، عفو آن ، بخشش نعمتهای خدا و رسیدن به آرزوها و اهداف ، قویتر از ترس از مجازات و ذلت و خواری باشد؛ و گرچه از بندگان صالح خدا نباشد خود را در میان آنان وارد کند؛ با صورتهای آبرومند دوستان خداوند به او روی آورد؛ گر چه روی او از ستم گناهان سیاه شده باشد. خدای متعال به این مسائل توجه نمی نماید؛ زیرا فراگیر نمودن احسان در چنین اوقاتی با حکمت او مخالف نیست . بنابراین هیچ مانعی در راه شمول بخشش و گسترش جود و فضل خداوند نمی باشد.

نمازگزار بعد از توجه به این امور و تاءثیر گرفتن از آن با حیا و امید زیاد در مصلی حاضر شده و با شرمساری با گوشه چشم نگریسته و با امیدواری چشم می دوزد؛ و با آداب و شرایط آن نماز می خواند؛ فرادی یا با جماعت ، هر کدام که مناسب با حال اوست همراه با رعایت اخلاص . البته اگر بتواند با جماعت بخواند بهتر است . در صورت فرادی خواندن ، می توان دو رکعت خواند یا چهار رکعت که در دو رکعت اول (سبح اسم) و (الشمس) و در رکعت دوم (والضحی) و (قل هو الله احد) خوانده و در رکعت اول هفت تکبیر می گوید: تکبیره الاحرام ، و پنج تکبیر بعد از قرائت که بعد از هر کدام از آنها دعای معروف : (اللهم اهل الکبریاء...) را می خواند آنگاه تکبیر دیگری گفته و به رکوع می رود. اگر بخواهد می تواند بجای این دعا، دعای دیگری بخواند. و هنگامی که از نماز فارغ شد تکبیر مذکور را گفته و تسبیح حضرت زهرا علیه‌السلام را می گوید. و آنگاه دعایی را که برای بعد از نماز روایت شده است می خواند که دعای بسیار

جامعی است . آنگاه با ذکر و دعای زیاد باید از روز عید مواظبت نماید. زیرا شیاطینی که در شهر رمضان زندانی و در زنجیر بودند و نمی توانستند او را بفریبند، امروز رها شده اند. و شاید با دعا و تضرع به خداوند متعال در جهت حفظ او از شر آنان بتواند از آنان رهایی یابد.

آنگاه دعای ندبه را با حضور قلب می خواند؛ دعایی که آداب معامله با خدای متعال ، پیامبران و اولیای او و رفتار پیروان با امام خود را بطور کاملی می آموزد.

به پایان بردن این روز

(۵ - به پایان بردن روز عید با توسل به نگهبان روز.) روز خود را با توسل و واگذاری به نگهبان این روز که از معصومین (علیهم‌السلام) می باشد و شفاعت خواستن از او به پایان برساند همانگونه که در سایر روزهای شریف نیز چنین می کرد. و نباید در این جهت کوتاهی کند که این از کارهای مهم است .

فصل چهاردهم : مراقبات ماه شوال

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است : (شوال نامیده شد زیرا گناهان مؤ منین در آن از بین می رود.)

در (اقبال) آمده است : (ورود در ماه شوال مانند ورود در رجب است و قبلا بطور کامل گفتیم که چگونه باید در این ماه وارد شد. و اگر نمی توانی آنچه را گفتیم بکار بندی ، باید مانند کسانی که احترام این ماه را قبول دارند وارد آن شوی . و همانگونه که کسی وارد شهر مکه و خانه خدا می شود و آن را بزرگ می دارد تو نیز باید با حرف و عمل این ماه را بزرگ بداری . زیرا این ماه حرام می باشد. بنابراین لازم است عقل و قلب تو این ماه را بزرگ دانسته و مواظب اعضای بدنت باشی که در صراط مستقیم سیر نمایند. و بنده هنگامی می تواند ادعا کند که تمام آداب بندگی را رعایت کرده است که تمامی کارهای او مطابق با رضایت مالکش باشد.)

این کلام طولانی را بخاطر فوایدی که در بر داشت ذکر کردیم . ولی در این کلام این مطلب بود که شوال ماه حرام است و این خلاف مشهور است . بلکه از سخنان بعضی از بزرگان استفاده می شود که تا به حال کسی چنین چیزی نگفته است ؛ زیرا در مقابل قول مشهور این قول را نقل کرده اند که ماههای حرام از دهه آخر (ذی الحجه) شروع و در دهم (ربیع الاخر) پایان می یابد. البته در (وسایل) روایتی نقل شده مبنی بر اینکه شوال از ماههای حرام بوده و محرم ماه حرام نیست .

احتمال بعیدی هم هست که عبارت سید این باشد: (شوال ماه احرام است) . به هر صورت همین قدر که این ماه ، ماه احرام برای زیارت خانه خدا می باشد بزرگداشت آن لازم است . زیرا حتما خصوصیتی داشته که از ماههای حج و وقت تشریع اعمال حج گردیده و زیارت خانه خدا در آن قرار گرفته است . و این ، برای بنده ای که مراقب معامله با مولای خود می باشد مطلب مهمی است .

روزه های این ماه

در بعضی روایات روزه شش روز بعد از عید وارد شده است . و در روایات دیگری آمده است که روزه سه روز بعد از این دو عید مطلوب نیست . به همین جهت این شش روز، از سه روز بعد از عید شروع می گردد.

نیز روایت شده است که : (روزه ماه رمضان و شوال و هر چهارشنبه و پنجشنبه جانشین روزه روزگار بوده و کسی که این مقدار روزه بگیرد، وارد بهشت می شود) .

فصل پانزدهم : مراقبات ماه ذی القعده الحرام

احترام این ماه

این ماه اولین ماه از ماههای حرام است که جنگ با کفار در آن ماهها حرام می باشد. و انسان از این مطلب حکم جنگیدن و مخالفت با خدا را می فهمد. بنابراین ، ای نفس ! بکوش در این ماهها دل و بدنت را بیشتر از سایر ماهها حفظ نموده ، کاری بر خلاف احکام الهی انجام نداده و حتی از بلایا و مصیبتهایی که ناشی از قضای اوست راضی باشی . چون این ، ماه حرامی است که احترام آن ، بخاطر این که خدای متعال جنگیدن با کفار را در آن ممنوع نموده ، بیش از سایر ماه هاست . بنابراین باید با طاعت از خدا و بالا بردن رضایت خود از او احترام این ماه را حفظ نمایی . زیرا خداوند بسیار شکرگزار بوده و با رضایت خود از تو، از رضایت تو از او، تشکر می نماید. و اگر از شرافت رضایت او اطلاع داشتی ، در راه بدست آوردن آن از بذل جان هم دریغ نمی کردی .

توبه ای منقول از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و فضیلت توبه و استغفار

برای بدست آوردن طاعت خدا در این ماه قبل از هر چیزی از تمام مسائلی که قبلا گرفتار آن بودی توبه کن ؛ توبه ای صادقانه .

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که در روز یکشنبه ماه ذی القعده فرمود: مردم ! کدامیك از شما می خواهید توبه کنید؟ راوی می گوید: گفتیم : رسول خدا! همه ما می خواهیم توبه کنیم . حضرت فرمودند: غسل کرده ، وضو گرفته و چهار رکعت نماز بجا آورید. در هر رکعت یك بار (فاتحه الکتاب) ، سه بار (قل هو الله احد) و یك بار (

معوذتین) (قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) بخوانید. آنگاه هفتاد بار استغفار نموده و در پایان (لا حول و لا قوه الا بالله) بگویید. سپس بگویید: یا عزیز! یا غفار! اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤ منین و المؤ منات فانه لا یغفر الذنوب الا اءنت (ای عزیز! ای بخشاینده ! گناهان من و گناهان تمام مردان و زنان مؤ من را ببخش که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد.)

آنگاه فرمود: بنده ای از امت من چنین عملی را انجام نمی دهد، مگر این که از آسمان به او ندا می رسد: بنده خدا! عمل را از نو شروع کن که توبه تو قبول ، و گناهانت بخشیده شد. فرشته دیگر از زیر عرش ندا می کند: ای بنده ! مبارك باد بر تو و بر خانواده و خاندانت . منادی دیگری صدا می زند: در روز قیامت ، دشمنانت را از تو راضی می نمایند. فرشته دیگری ندا می کند: ای بنده ! با ایمان از دنیا می روی . دینت از تو گرفته نشده و قبر تو وسیع و نورانی خواهد شد. منادی دیگری صدا می زند: پدر و مادر تو و خاندانت بخشیده شده و در دنیا و آخرت خوش رزق خواهی بود. جبرئیل ندا می کند: من با فرشته مرگ پیش تو آمده و به او دستور می دهم که با تو خوش رفتار بوده ، بخاطر مرگ آسیبی به تو نرسانیده و به نرمی روح را از بدنت خارج نماید. گفتیم : رسول خدا! اگر کسی در زمان دیگری چنین بگوید چطور؟ فرمودند: چیزهایی را که گفتم برای او نیز خواهد بود. جبرئیل این مطالب را در شب معراج به من گفت .

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: (خداوند از توبه بنده خود بیش از شخصی که در شب دراز و بسیار تاریك مرکب سواری و آذوقه خود را گم کرده و سپس پیدا کند، خوشحال می شود.)

و نیز از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که : (به شخصی که در حضور حضرت گفت : استغفر الله ، فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند. می دانی استغفار چیست ؟ استغفار درجه بلند مرتبگان بوده و شش شرط دارد: اول - پشیمانی از گذشته . دوم - تصمیم بگیری که هیچگاه آن را انجام ندهی . سوم - این که حقوق تمام مخلوقات را ادا کرده تا جایی که خداوند را سبکبار دیدار نمایی . چهارم - تمام واجباتی را که ضایع کرده ای جبران نمایی . پنجم - گوشتی را که از مال حرام روئیده با اندوه ذوب کرده تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدیدی بوجود آید. ششم - رنج فرمانبرداری را به جسم بچشانی ، همانگونه که شیرینی گناه را به آن چشانیده ای . و در این هنگام بگو: استغفر الله) .

شرح حقیقت توبه و چیزهایی را که باید از آن توبه کرد در جای خود آمده ، و اینجا همین مقدار بیان کافی است .

روزه ماههای حرام

درباره خصوصیات ماههای حرام از شیخ مفید رحمهم‌الله روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمودند: (کسی که سه روز از ماه حرام ، پنجشنبه ، جمعه ، و شنبه را روزه بگیرد خداوند عبادت یك سال را برای او می نویسد) . و در روایت دیگری آمده است که : (عبادت نهصد سال که روزهای آن را با روزه و شبهایش را در عبادت گذرانده است) برای او نوشته می شود.

این روایت با روایتی که درباره روزه سه روز در هر ماه ، دو پنجشنبه و یك چهارشنبه وارد شده ، منافاتی ندارد. و اگر دو پنجشنبه و یك چهارشنبه و جمعه را روزه بگیرد، بعید نیست که برای عمل به هر دو روایت کافی باشد.

شب مبارك نیمه ذی قعده

از کارهای مهم این ماه عمل شب نیمه آن است : سرور ما (قدس‌سره) در (اقبال) از (احمد بن جعفر بن شاذان) روایت کرده است که گفت : از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که : (شب پانزدهم ذی القعده شب مبارکی است . خداوند در آن با رحمت به بندگان مؤ منش می نگرد. پاداش کسی که در آن با عمل از خداوند فرمانبرداری کند، مانند پاداش صد روزه دار ملازم مسجد که باندازه یك چشم بهم زدن نیز نافرمانی خدا را ننموده اند، می باشد.) بنابراین انسان باید در نیمه شب مشغول به طاعت خداوند شده و به دعا و نماز بپردازد. زیرا روایت شده است : (کسی در این شب چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که به او عنایت می فرماید.)

اگر انسان به کسی چنین وعده هایی بدهد، بی تفاوت از کنار این وعده ها نخواهد گذشت . بخصوص اگر بداند که او می تواند به وعده های خود عمل نماید. و همین که احتمال توانایی بر انجام وعده های او را بدهد برای عمل کردن به دستورات او کافی است . زیرا پاداش خیلی بزرگ است ؛ پاداشی چون پاداش صد ملازم مسجد که در عمر خود حتی در یك چشم بهم زدن نیز نافرمانی خدا را ننموده اید. این پاداش قابل مقایسه با هیچیك از

سعادتها، داراییها و شادیهای دنیا نیست . و وقتی که سود زیاد باشد، گر چه احتمال آن ضعیف هم باشد عقل حکم به انجام آن عمل برای رسیدن به آن سود می کند. که در اینجا احتمال سود ضعیف هم نیست . زیرا (اخبار تسامح) در دلیل اعمال مستحبی سند این روایت را معتبر گردانیده و احتمال آن قوی می شود. به رغبت و اشتیاق خود برای بدست آوردن کالاهای این دنیای پستی که بقائی نداشته ، با تلخیهای فراوان همراه و مانع رسیدن نور است بنگر و ببین برای رسیدن به آن و اندوختن آن با احتمال ضعیفی وطن ، آسایش و خانواده را ترك و به مسافرت می روی . بیابانهای وسیع را در نوردیده ، دریاها را زیر پا گذاشته و از جنگلها عبور می کنی و نهایت آرزوی تو این است که مثلا از این سفرها به هزار دینار برسی . در حالی که احتمال می دهی به آرزوی خود نرسیده و حتی مال ، جان و آبرویت بخطر افتاده و یا با مرگ دست و پنجه نرم کنی ولی باز هم حاضر نیستی از هدف خود دست برداشته و با این عذرها از جدیت و تلاش دست برداری .

پس با توجه به این که نعمتهای آخرت پایدار و بدون هیچ رنجی است و با این گونه اعمال بطور یقین می توان به آن رسید، چرا عمل نمی کنی . و اگر نقص در خود انسان باشد نیز می توان آن را رفع کرده و سپس به انجام عمل پرداخت . آیا در این صورت بی تفاوتی در مقابل این پاداشها علتی جز ضعف ایمان یا بیماری قلب که ناشی از حب دنیاست ، خواهد داشت .

ویژگی طاعت و عبادت این شب

طاعت و عبادت ، در این شب از این جهت که مشهور نبوده و مردم کمتر، در آن به طاعت خدا مشغول می گردند، آن را از سایر شبهای مشهور ممتاز می گرداند. که این مطلب نزد اهل مراقبت مهم است . زیرا توجه ، در زمان غفلت عموم ، از مراقبات مهم و باعث سرعت اجابت است . و نیز اعمال نزد خداوند بزرگتر و به قبول نزدیکتر و اجر بیشتری دارد. پس با تمام جدیت و اشتیاق برای اجابت دعوت منادی به کرامت خدای متعال اقدام نموده ، فرصت را غنیمت شمار و از خواب برخیز. چون بزودی مصیبت مرگ سراغت می آید که بعد از آن نمی توانی ذره ای از این منافع بزرگ را بدست آوری . هنگام دیدن فرشته مرگ بیدار شده و یك سال مهلت می خواهی ولی می گوید سالهای زیادی را از دست دادی .

می گویی : یك روز؛ می گوید: روزهای زیادی را سپری کردی . به یك ساعت راضی می شوی ولی این فرصت را به تو نمی دهد. و با افسوس زیاد بخاطر از دست دادن ایام فرصت و زمان مهلت می میری . چه افسوس سخت و چه اندوه جانکاهی !

اعمال روز بیست و پنجم ، روز (دحوالارض)

کار مهم در این ماه آگاهی از نعمتهایی است که خداوند در روز (دحوالارض ؛ گسترش زمین) به بشر ارزانی داشته است . زیرا آگاهی از نعمت و کم و کیف آن اولین مرتبه شکر است . همانگونه که در روایات بر این مطلب تصریح و در علم اخلاق ثابت شده است .

در روایات زیادی آمده است که در بیست و پنجم ذی القعده کعبه نصب گردیده ، زمین گسترده شده ، آدم پایین آمده ، خلیل و عیسی (علیهما السلام) متولد شدند و رحمت پخش شده است .

از امیرالمؤ منین علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: (اولین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنجم ذی القعده بود. کسی که این روز را روزه داشته و شبش را به عبادت بایستد، عبادت صد سال را که روزش را روزه و شبش را در عبادت باشد، خواهد داشت . هر گروهی که در این روز برای ذکر پروردگار بزرگشان گرد هم آیند، پراکنده نمی گردند مگر این که خواسته آنان داده می شود. در این روز یك میلیون رحمت نازل می شود که نود و نه هزار تای آن برای روزه داران این روز و عبادت کنندگان این شب خواهد بود.)

دو رکعت نماز در این روز

روایت شده است : پیش از ظهر، دو رکعت نماز با یك بار حمد و پنج بار شمس و ضحی خوانده و بعد از سلام بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و دعا کرده و بگوید: یا مقیل العثرات ! اءقلنی عثرتی . یا مجیب الدعوات ! اءجب دعوتی . یا سامع الاصوات اسمع صوتی و ارحمنی و تجاوز عن سیئاتی و ما عندی ، یا ذالجلال و الاکرام !

نیز مستحب است دعایی را که اول آن (یا داحی الکعبه) است بخواند.

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین شکلی دارد و ماهیتی . شکل ظاهری آن همانگونه که در (اقبال) به آن اشاره شده این است که خدای متعال در این روز زمین را برای سکونت و زندگی انسانها آفرید و از رحمتی که در این روز نازل گردید، زمین و نعمتهای آن حتی بدن و روزی ما بوجود آمد. بنابراین تمام نعمتها از هر جنس ، نوع و صفت ، که کسی قادر به شمارش آن نیست ، در این روز فرود آمده و پخش شده است .

بنابراین لازم است بنده ای که مراقب مولایش بوده و در پی شکر نعمتهای اوست ، درباره نعمتهایی که از آن آگاهی داشته و با آفرینش زمین و آنچه در آن است از آن بهره مند گردیده ، بیندیشد. مثلا از نعمتهای خداوند متعال در بدن خود شروع نماید که با فراوانی و لطافت آن قطعا نمی تواند تمام آن نعمتها را درك کند. که برای توضیح بیشتر می توان به علم تشریح پزشکی مراجعه نمود. در کتاب جدیدی از یکی از نویسندگان اروپایی عکسهایی دیدم که پوشش عضوی را با عضو دیگر و رگها و مویرگها را با رنگهای مختلف و مدارها، رگها و اجزای دیگر بدن را نشان می داد بگونه ای که انسان و حتی پزشك به شگفت می آید که چگونه تمام اینها بطور مستقیم یا غیر مستقیم در سلامتی آن عضو و بطور غیر مستقیم در سلامتی مزاج انسان مؤثرند. و بالاخره نعمتهایی که با حس درك می شوند بالغ بر چند میلیون هستند. و از اینجا می توانیم بفهمیم نعمتهای غیر محسوس بیش از نعمتهای محسوس است .

این گونه ای از نعمتهای بدنی است که انواع دیگری نیز دارد که شاید تعداد آن بیشتر و عجیب تر از این باشد. از جمله نعمتها نیروهایی نامرئی است که در این اجزاء با تکثیر، تحریك ، شکل دادن ، تغذیه ، رشد، هضم ، دفع و... فعالیت می کنند. و هر کدام علامت و آثار خاص خود را دارند. یکی دیگر از نعمتها وجود ملکوتی این نیروها، قوایی که از آنها تبعیت نموده ، کارکرد و تاءثیر آن بر کار نیروهای نامرئی که به شرایط زمانی ، مکانی ، وضعیت جسمی و روحی و سایر شرایط خارجی بستگی دارد، می باشد؛ که هیچکس قادر به شمارش عناوین این گونه نعمتها نمی باشد، مگر خدا یا کسی که از جانب او از آن مطلع شده باشد؛ چه رسد به شمارش تك تك آن . و اگر انسان شکل ارتباط عوالم با یکدیگر را بفهمد، به روشنی می یابد که تمام این عوالم در سلامتی کامل هر کدام از اعضای بدن و حتی هر جزء از اجزای آن عضو، نقش دارند؛ و می فهمد که خداوند متعال برای اعطای یك نعمت بظاهر جزئی به او این همه مقدمات را ایجاد نموده است .

آنگاه اگر درباره نعمتهای خارجی از قبیل خوردنی ، نوشیدنی ، لباس ، چیزهایی که در آن دخل و تصرف می کند و حواس ظاهری و باطنی که در عوالم مختلف هستند اندیشه نماید، فرموده خداوند: (قادر به شمارش کامل نعمتهای خدا نیستید) و (لشکریان پروردگارت را بجز خود او کسی نمی داند.) را بهتر درك می کند.

یکی از عالم هایی که انسان با نیروی خیال در آن دخل و تصرفات جزیی دارد عالم مثال است که بشر توانایی فهم و و گستردگی آن را ندارد. چه رسد به دخل و تصرفاتی که با عقل محیط خود در تمام این عالمها، می نماید. ای مسکین ! تو کجا و فهم تفصیلی یکی از امور یکی از عالمهایی که عقل تو در آن دخل و تصرف می کند کجا. به این نعمتها بنگر و خود قضاوت کن که چگونه باید شکر این نعمتها را بجا آوری .

تازه اینها ظاهر نعمتهایی است که آفریننده زمین با گسترش زمین به تو عنایت نموده است و اگر درباره عطایای مالك دنیا و آخرت که با آفریدن زمین به تو عنایت نموده ، اندیشه کرده و آن را کاملا درك کنی ، شگفتیت افزون خواهد شد.

در این مورد باختصار می توان گفت : آنچه اهل حق و مکاشفه دریافته و روایات اهل بیت وحی علیهم‌السلام به آن اشاره دارد این است که خدای متعال آدم را آفریده و او را در عالم مثال قرار داد - عالمی که در بعضی از

روایات از آن به بهشت و در بعضی دیگر به شهر (جابلقا) تعبیر شده است . و این همان بهشت آدم است که از آن به زمین فرود آمده ، تا با عبور از این دنیا از نعمتهای مثالی ، که در عالم برزخ برای او آماده شده بهره برداری کند؛ که این عالم در برابر بهشت آدم بوده و (جابلسا) نامیده می شود؛ و نیز به این جهت فرود آمد که در عالم آخرت و در بهشتهای جاوید از نعمتهایی که برای او مهیا شده ، استفاده نماید. و اگر آدم به این دنیا نمی آمد، هیچگاه به نعمتهای سرای آخرت نمی رسید؛ و تمام نعمتهایی که خداوند به پیامبران ، جانشینان آنان ، اولیا و مؤ منین وعده داده است از فواید سفر به این عالم بوده و این عالم ایستگاهی از ایستگاههای سفر آخرت می باشد. حتی از یك جهت منشاء و سرچشمه نعمتهای آن است . بهمین جهت نیز در روایات (مزرعه آخرت) نامیده شده است . و شاید این آیه قرآن نیز به همین مطلب اشاره داشته باشد: (این همان چیزی است که قبلا روزی ما بوده و اکنون مانند آن روزی ما شده است .)

بنابراین تمام نعمتهای جاوید و فناناپذیر که قابل مقایسه با نعمتهای این دنیای پست نمی باشد - و خالق آن از هنگام آفرینش دنیا هیچگاه به آن نظر نکرده و آن را برای بندگانش انتخاب ننموده و سرای پاداش نیست - منشاء و سرچشمه آن همین عالم دنیا است . بنابراین عارف مراقب در روز (دحوالارض ؛ گسترش زمین) بر خود لازم می بیند که در مقابل تمام این نعمتها شکرگزاری نماید.

و در این هنگام بخوبی می یابد که نمی تواند حق مقدار کمی از اجزای گوشه کوچکی از آن را ادا نماید؛ گرچه تمام عابدین شاکر را به کمك طلبیده و تا ابد مشغول شکرگزاری گردند. نه باین جهت که شکر این نعمتها نیز از نعمتهای خدا بوده و بر آن نیز شکری واجب است ، بلکه بخاطر بزرگی ، فراوانی ، ظرافت و دیده نشدن آن نعمتهاست . و آنگاه که بنده به این شناخت رسیده و نعمتهای الهی را قدر شناخت ، نشانه کسانی را که بخوبی ناتوانی و کوتاهی خود را در شکرگزاری خدای متعال فهمیده اند پیدا کرده و خجالت می کشد کوشش خود را - هر مقدار که باشد - شکرگزاری بداند. و می فهمد که خداوند با قبول این شکرگزاری کم و ناچیز این نعمتها چه منتی بر او دارد. و خداوند متعال را برای این انجام دادن این شکرگزاری ، سپاس می گوید. و معنی شکور (بسیار شکرگزار) را که از نامهای خداوند است ، تا اندازه ای می فهمد. گرچه شناخت کنه نامهای خداوند متعال محال است .

از بزرگترین نعمتهای این روز این است که کعبه را خانه خود قرار داده و اجازه داده است که مردم آن را زیارت نموده و با پاداش و رضایت فراوان این عمل را از آنان می پذیرد. و این نهایت لطف ، مهربانی و کرم است . آنگاه که انسان با چشم باز در معانی اعمال حج تاءمل نماید به لطف بزرگ خدا پی می برد. و بالاتر از این ، می یابد که او تا چه اندازه دوست دارد که دست عنایت خود را روی سر مؤ منین نگهدارد. نیز نهایت عنایت او در جذب آنان به در خود و دعوت آنان به نزدیکی و پناه خود را درك کرده و قدر نعمت وجود این پیامبر بزرگوار را که بواسطه آن ما را به این عالمهای گرانقدر هدایت نموده و ما را از اسرار آن آگاه نموده ، و این دلهای مرده را با نور ایمان حیات بخشیده و گمراهی آن را با نور یقین تبدیل به هدایت نموده ، خواهد دانست .

بطور اختصار درباره نعمت نصب کعبه می توان گفت : خداوند متعال انسان را از خاك آفریده و او را به دیدار و پناه خود دعوت نمود. نزدیکی و پناه او نیز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنویت است . و به جهت این که انسان در اوایل کار، به جهت فرو رفتن در تاریکیهای عالم طبیعت و اسارت در کره خاکی و میان آب و گل ، به این عالمهای عالی دسترسی ندارد، خداوند، عالم او را با ایجاد مکانی آباد کرده و آن را خانه خود نامید. و آن را زیارتگاه زائرانش و طالبین حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخیده ، زیارتش کرده ، به مقتضای حال خود با پروردگارشان ماءنوس شده و با این امور آماده عالمهای قدس و نزدیك شدن به خدا گردند. برای این زیارت نیز عبادتهایی مقرر فرموده که تمامی آنان باعث پرواز از عالم خاکی به عالم ملکوت ، جبروت و لاهوت است . به عبارت دیگر این عبادتها عبادت کننده را آماده زیارت کعبه حقیقی می نماید که درباره آن در روایت آمده است : (زمین و آسمانم گنجایش من را ندارد بلکه قلب بنده مؤ منم گنجایش مرا دارد) . بعبارت دیگر این عبادات باعث شناخت نفس می شود که شناخت پروردگار را در بر دارد. همانگونه که در مناجات شعبانیه به آن اشاره شده است : (چشم قلبهای ما را با نگاه آن به خودت روشن فرما تا دیدگان قلبها حجابهای نوری را پاره کرده و آنگاه به معدن بزرگی رسیده و روحهای ما به پاکی گرانقدرت آویزان گردد.)

انسان بخاطر حجابهای تاریکی و نوری نمی تواند به معدن بزرگی برسد. حجابهای تاریکی همان عالم طبیعت است که آنرا دیده و حس می کنیم البته بعضی از عالمهای مثال نیز به حجابهای تاریکی ملحق می شوند. حجابهای نوری نیز از آنجا شروع می شود که انسان با واگذاشتن ماده و شکل از عالم طبیعت ترقی ، نفس خود را مجرد از این دو دیده ، نفس و

حقیقت او بدون پوسته ماده و شکل برای او آشکار شده و نفس خود را امر بزرگی ببیند. و با بقای حجابهای نوری در معارف کشفی بر او گشوده می شود و آنگاه باندازه ای که این حجابها کنار رفته و در عوالم نوری اندیشه نماید، علم به مبداء، معاد و حقایق مقامات دینی که در این آیه آمده است : (و کسی که به خداوند، فرشتگان ، کتابها و پیامبران او و روز قیامت ایمان آورد...) برای او منکشف می شود. تا جایی که دیدگان دلها حجابهای نوری را پاره کرده و به معدن بزرگی برسد؛ و در این هنگام به مقام قرب رسیده ، و با مشاهده جلوه های نامها و صفات خداوند رستگار شده و از زائرین و پناه داده شده های او محسوب می گردد. و خلاصه خداوند با لطف خود برای اهل این عالم خانه ای همجنس عالم خودشان قرار داده تا از فیض زیارتش محروم نمانده و برای این خانه نیز عباداتی را مقرر داشته که باعث آماده نمودن دیدار کننده و شایسته گرداندن او برای دیدار خانه حقیقی اش می گردد.

بعضی از اسرار عبادات حج

در اینجا بد نیست به بعضی از اسرار عبادات حج که باعث رسیدن به زیارت حقیقی و باطنی شده و در روایات آل محمد - درود خدا بر همه آنان باد - آمده است ، اشاره نماییم :

در ابتدا روایتی را که از امام زین العابدین علیه‌السلام درباره اسرار عبادت حج رسیده و در آن هدف اصلی از هر کدام از اعمال حج را برای شبلی (راوی حدیث که به حج رفته و اعمال آن را انجام داده بود) بیان نموده اند ذکر می کنیم : آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: (اگر این اعمال را به این نیتها انجام نداده باشی گویا اصلا آن را انجام نداده ای : فرود آمدن به میقات به نیت بیرون آمدن از گناهان و پوشیدن لباس طاعت ، کندن لباس را به نیت در آمدن از ریا و نفاق ، غسل را به نیت پاك شدن از خطاها و گناهان ؛ پاکیزه شدن با داروی نظافت را به نیت توبه خالصانه برای خدا؛ محرم شدن را به نیت حرام داشتن آنچه خدا حرام کرده ؛ پیمان بستن بر حج را به نیت شکستن تمام پیمانها بجز پیمان خدا، ورود به میقات بعد از محرم شدن به نیت زیارت خدا، نماز در این زمان را به نزدیك شدن به خدا، لبیك گفتن را به نیت سخن گفتن در راه طاعت خدا و نگهداری آن از هر گناهی ، وارد شدن به حرم به نیت تحریم غیبت هر مسلمانی ، دیدن خانه به نیت دیدن خانه خدا، قصد خدای سبحان ، بریدن از غیر خدا و تلاش برای فرار بسوی خدا، لمس کردن حجرالاسود به نیت مصافحه با خدا، توقف در مقام ابراهیم به نیت توقف در هر طاعت و انجام ندادن هیچ نافرمانیی ، و نماز در این مقام به نیت نماز ابراهیم خلیل علیه‌السلام - شاید این مطلب اشاره باشد به این که به نیت دوستی و رفاقت رسیده است - رفتن به چاه زمزم و نوشیدن از آن به نیت رفتن بر سر طاعت و چشم پوشی از نافرمانی ، راه رفتن بین صفا و مروه به نیت در میان ترس و امید بودن ، رفتن به منی بقصد در امان گذاشتن مردم از زبان ، قلب و دست ؛ توقف در عرفه به نیت شناخت خدا و اطلاع او از باطن و دل ، بالا رفتن از کوه رحمت به نیت اعتقاد این که خدا با هر مرد و زن مؤ منی مهربان است ؛ رفتن به مزدلفه و جمع کردن سنگریزه به نیت از بین بردن هر نافرمانی و نادانی و بدست آوردن علم و عمل ؛ رفتن به مشعر به نیت بوجود آوردن احسان و شعور اهل تقوی و ترس در دل ، رسیدن به منی و سنگسار کردن جمره ها به نیت رسیدن به هدف و بر آورده شدن نیازها، تراشیدن سر به نیت پاك شدن از چرکها؛ خارج شدن از گناهان و جبران

کارهای بدی که در حق دیگران انجام داده ای ؛ ورود در مسجد خیف به نیت نترسیدن مگر از خدا و امیدوار نبودن جز به او، ذبح قربانی به نیت سر بریدن طمع و پیروی کردن از خلیل الرحمن در سر بریدن فرزندش ؛ و بازگشت به مکه و طواف به نیت بازگشت به رحمت و فرمانبرداری خدا و نزدیك شدن به خدای متعال .

هدف اصلی از تشریع حج و سایر عبادات تقویت بعد روحانی است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم به عالم معنی ترقی نموده و شناخت خدا، دوستی و انس او را بدست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش بسر برد. و بجهت اینکه تمام انسانها بجز عده نادری قبل از بلوغ ، بخاطر نداشتن عقل ، علم و عمل بعد حیوانی آنان کامل شده و درندگی ، حیوانیت و شیطنت در آنان نیرومند و قوای عقلانی و معنوی آنان ضعیف می شود؛ بگونه ای که موجودی است که بجز حیوانیت چیزی نداشته و گویا سگ ، خوك و شیطان بالفعل و انسان ضعیفی است بالقوه ؛ لطف خدای متعال اقتضا نمود که آنان را بحال خود رها نکرده و پیامبرانی برای آنان فرستاده و برای آنان شریعتها، عبادات و اعمالی تشریع نماید تا آنان را از بعد جسمانی به بعد روحی ، از گمراهی به هدایت ، از حیوانیت به انسانیت ، از تاریکی به نور و از دوری به نزدیکی بکشاند. در این راستا تکالیف و عباداتی برای آنان مقرر فرمود که بعضی از آنها در از بین بردن تاریکیها و بعضی دیگر در جلب نور و بدست آوردن آن مؤ ثر است ...بعبارت دیگر بعضی از آنها باعث دور شدن صفات بد بوده و بعضی دیگر در متصف شدن به صفات نیك مؤ ثرند و بعضی از آنها هر دو جنبه را دارا هستند که حج اینگونه است . حج دارویی الهی و مرکب از اجزاء بسیار نافعی برای بیماریهای دل می باشد. بیماریهایی که قلب را از عالم نور باز می دارد. مثلا خرج کردن در حج بیماری بخل را معالجه نموده و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز مرض تکبر را معالجه می کنند؛ بخصوص اعمالی که فلسفه آن را نمی دانیم ، مانند هروله یا تحمل سختیهای اعمال آن که تنبلی را معالجه می کند. و سایر اعمال آن ...
بنابراین حج و سایر عبادات باید آنطور انجام شود که خدا می خواهد. و تنها زمانی به این امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می شویم که هدف از آن عبادات را بدانیم . و اگر کسی حج را همانگونه که در این روایت آمده بود انجام داده و به تك تك اعمال و نیتهایی که در آن آمده بود عمل کند، می توان گفت : آنگونه حج را بجا آورده است که خدا می خواهد.

لازمه به توضیح است مراد حضرت علیه‌السلام از این که فرمود: نیت تو از فلان عمل فلان چیز باشد، این است که باید آن نیت و قصد را در خارج از

دل نیز بوجود آورد نه این که فقط نیت را از دل بگذراند ولی خلاف آن عمل کند مثلا آنجا که فرمود: آیا قصد تو از در آوردن لباس این بود که لباس نافرمانی را در آورده ای ؟ مراد این است که واقعا در حال حاضر گناهان را ترك نموده و تصمیم جدی بگیرد که در آینده مرتکب گناهان نشود. و باقی نیتها و قصدهایی که در این روایت آمده نیز همینطور است . زیرا به کسی که کاری بر خلاف قصد خود انجام بدهد، نمی گویند قصد فلان عمل را نموده است . و از دل گذراندن نیت و انجام کاری بر خلاف آن همزمان با هم استهزاء و غفلت است نه نیت .

در یك کلام ، مراد از نیت ، ایجاد آنچه قصد کرده در خارج است ، نه از دل گذراندن آن ، گرچه در این حال مشغول انجام کاری که مخالف آن است باشد. مثلا آنجا که می فرماید: (منظور تو از سعی بین صفا و مروه این بود که بین ترس و امید هستی) منظورش این است که در حالی بین صفا و مروه رفت و آمد کن که واقعا در حالت ترس و امید باشی ؛ مانند کسی که در آستانه سرای سلطان قدم زده و بزودی او را می بیند، که چگونه هم امید دارد که با کرم و جود با او برخورد نموده و او را بپذیرد و هم می ترسد که او را رد نموده و مجازات نماید؛ و در حالی که فکرش مشغول این دو است ، قدم می زند و حتی رغبت و ترس دو محرك برای این قدم زدن هستند.

سعی در جهت اخلاص

علاوه بر رعایت موارد فوق باید به اصلاح نیت نیز بپردازیم زیرا اولین چیزی که بر هر مکلفی و در هر عبادتی واجب می باشد، اصلاح نیت و خالص کردن صادقانه آن است و آنچه در این بحث بطور اجمال در این باره می توان گفت این است که باید انگیزه او برای بجا آوردن حج ، این باشد که حج عاملی در جهت از بین رفتن پرده ها بین او و پروردگار بوده و او را به زیارت خدا برساند و از همراه ساختن هر چیزی با این نیت باید خودداری نماید.

برای کشف نیت و انگیزه ای که دارد می تواند خود را امتحان کند. مثلا اگر بعد از این که برای سفر حج آماده شد و مردم از این مطلب مطلع شدند، بفهمند که هدف او با صرف هزینه سفر، در جای دیگر برآورده شده و مردم نیز از آن مطلع نخواهند شد و صرف هزینه در آن مورد، نزد خدا مطلوبتر از صرف آن در حج است که اگر در این صورت نرفتن به حج برای او سخت نبوده ، و از مردم خجالت نکشد و وجود مردم و آگاهی آنان در این مورد برای او یکسان باشد و برای او فرقی نداشته باشد که مردم او را مطیع یا گناهکار بدانند و برای او سخت نباشد که مردم با او مانند سایر کسانی که به حج نرفته اند، رفتار کنند، معلوم می شود که نیت او از حج فقط نزدیك شدن به خدا بوده و نیت خود را برای خدا خالص نموده است .

و اگر علاوه بر این برای رفتن به حج اشتیاق کاملی نشان داده و در راه رسیدن به حج و زیارت او از هیچ کوشش و تلاشی فرو گذار نکرده ؛ سختیها را راحت دیده و با کمال جدیت تمام موانع را از سر راه بردارد، معلوم می شود نیت او چیزی جز نزدیکی به خدا و زیارت او نیست .

درباره تفسیر این فرمایش خداوند متعال که از کلیم نقل قول نموده است : (پروردگارم ! بسویت شتافتم تا خوشنودی شوی) روایت شده : (موسی چهل روز از خوردن غذا و نوشیدنی خودداری نموده و نخوابید.) آنگاه به لوازم این نیت عمل کند. که اگر این قصد بوجود آمد لوازمش خود بخود بوجود می آید و احتیاج به یاد دادن و یادآوری ندارد، و یاد دادن لوازم این قصد مثل یاد دادن گریه و شیون به مادر بچه مرده است . و پر واضح است که هر چیزی که او را از یاد خدا باز دارد خواه حرام ، مکروه یا مباح باشد مانع رسیدن او به آرزویش می شود. بنابراین باید به هیچ شهوت و خواسته ای جز رسیدن به خدا علاقه ای نداشته باشد.

کسی که در این میدان وارد می گردد، باید با تمام جدیت و توان و کمك گرفتن از عنایات خدای مهربان و کشش های او برای حضور در پیشگاه پروردگار جهانیان آماده شود. و بهترین کاری که در این جهت می تواند انجام دهد؛ علاقمند شدن و اشتیاق به آن است .

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که درباره صفات مشتاق فرمودند: (میلی به خواب و آب و خوراك نداشته و با دوستی انس نمی گیرد؛ در خانه ای منزل نکرده در هیچ منطقه ای ساکن نمی شود؛ لباس نپوشیده آرام و قرار نداشته و شب و روز خداوند را عبادت می کند با این امید که به مشتاق خود برسد؛ با زبان شوق با او مناجات نموده و آنچه در دل دارد را بر زبان می آورد؛ چنانچه خداوند از حضرت موسی در وعده گاه پروردگارش نقل نمود: (پروردگار من ! شتافتم بسویت تا خوشنود گردی .) و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درباره او فرمود: نخورید، نیاشامید و نخوابید و به خاطر شوقی که به پروردگارش داشت در چهل روز رفت و آمد میلی هم به هیچ کدام از اینها نداشت . بنابراین آنگاه که وارد میدان شوق شدی ، دست از هواهای نفسانی و خواسته های دنیایی بشوی ، تمام چیزهایی را که با آن انس گرفته ای فرو گذار، از هر چیزی بجز آنچه به آن اشتیاق داری ، روی گردان . و در بین زندگی و مرگ خود به جمله (لبیك اللهم لبیك) لبیك بگو.

گمان می کنم اغلب مردم مثل من بوده و همت این کارها را ندارند. بنابراین بهتر است بیش از این ، در این باره سخن نگوییم . اگر اهل محبت و شوق نیستی ، لااقل از یکی از افراد معمولی اهل یمین باش که از رسوایی در مجلس اهل معنی می ترسند. توبه کن ، با راستی ، توبه ای که بر هر مکلفی واجب است . نمی گویم توبه اولیاء، برگزیدگان و خواص ، بلکه توبه ای که بر هر کدام از افراد معمولی واجب می باشد و با آن از گناهان فقهی توبه می نمایند و تا آنجا که می تواند گذشته خود را جبران و واجبات را ادا نموده ، کفاره ها را پرداخته و به رد حقوق و مظالم می پردازد همانگونه که در جای خود آمده است . بهتر است عملی را که برای کسانی که می خواهند توبه کنند و در ماه ذی القعده وارد شده و مشتمل بر غسل ، نماز و دعا می باشد انجام داده و به اندازه تکلیفش امور خود، خانواده و امانتهای پروردگار را سر و سامان ببخشد؛ بطوری که از این جهت خیالش راحت شود و نیز وصیت کرده و فرض کند که از سفر حج برنمی گردد.

چیزی که باید توجه داشته باشد، این است که این کار باید فقط بخاطر خدا و باندازه ای باشد که او می خواهد.

آمادگی برای سفر

و در باطن و قلبش در رابطه با تمام متعلقات خود در شهر و دیار، و خانواده و پروردگارش توکل نماید. امور آنان و امور خود و آنچه در سفر بهمراه دارد را به صاحب خانه ای که می خواهد آن را زیارت کند، واگذار کرده و امیدوار باشد که خداوند بخوبی اموری را که به او سپرده سرپرستی نموده و در راه زیارت و خود مقصد، تو و همراهان را بخوبی همراهی و از شما حمایت می نماید. زیرا او بهترین جانشین ، همراه و دیدار شونده است .

نیز سزاوار است در سفر حج علائقی را با خود به همراه نیاورد که موجب پراکندگی فکر و خیال او شود، مثل زن ، فرزند و رفیقی که با انسان موافق نباشد یا وسایلی که لازم نیست البته وسایل ضروری را باید همراه داشته باشد. و نیز باید وضع اقتصادی رفیقش مانند او باشد تا مبادا مؤ منی را ذلیل یا خود را خوار کند یا سربار دیگران باشد. شایسته است رفیق او داناتر و با تقواتر از خودش باشد، تا از همراهیش استفاده و با پیروی از او خود را کامل کرده و با یادآوری او متذکر شود.

خلاصه این که خانواده ، اموال و تمام دارائیش را که در محل زندگیش باقی می گذارد، فراموش نموده و فقط به هدفش فکر کند. و چیزی بهمراه خود نیاورد که او را از یاد پروردگار و زیارت و نزدیکی جستن به او و بدست آوردن رضایتش باز دارد. تا بدین ترتیب جز زیارت دوست و بندگی کامل در حضور مولی چیزی در اندیشه او نباشد. طبیعی است که در این صورت با رفقایش مهربان شده ، بخوبی با آنان رفتار کرده ، از احسان و نیکی به آنان خوشش آمده ، اذیت آنان را تحمل و با آنان انس می گیرد و از همراهی آنان لذت می برد حتی از کسانی که وسایل نقلیه را در این سفر عهده دار بوده و حتی از خود وسایل نقلیه و استراحتگاههایی که در آن فرود می آید نیز خوشش می آید.

(آنگاه که از شهر لیلی می گذشتم دیوارها را می بوسیدم . دلم از محبت او لبریز بود نه از دوستی شهر او.)

جمال کعبه چنان می دواندم بنشاط که خارهای مغیلان حریر می آمد به همین جهت بود که طبق نقلی که از سرور سجده کنندگان و امام زاهدین

شده ، بادام ، شکر و سایر شیرینیجات به حاجیها می داد. و در راه خدا و برای دیدارکنندگان خدا و در مقابل چشم او خیلی خرج می کرد.

و در این صورت نمی توان گفت ، او برای چیزهایی که از دست می دهد، یا با اختیار خود از مال و مقام و غذای خود مایه می گذارد، ناراحت می شود. و نیز از جفای خدمتکار و رفیق بدش نیامده و حتی تلخی آزار آنان برای او شیرین است ؛ بدرفتاری و آزار آنان را با مهربانی و نیکی پاسخ داده و آزار آنان را منتی بر خود می داند؛ زیرا رضایت خالق در جفای مخلوق است چنانچه در حدیث قدسی به این مطلب اشاره شده است .

مراعات توشه ، رفیق ، راهنما و سرپرست حاجیها

مطلب دیگری که سالك باید توجه داشته باشد این است که سیر خود را سیر بسوی خدا و نزدیکی جستن به او قرار داده و هر اندازه که بدنش به آن خانه نزدیك می شود باید قلبش نیز به صاحب خانه نزدیك شده و در این سیر معنوی باید توشه اش را تقوی و مرکب خود را که بدنش می باشد و رفیقش را که مؤ من و از اهل تقوی و راهنمایش را که از اهل علم و یقین می باشد و فرمانده حاجیها را که امامش است رعایت کند.

رعایت تقوی عبارتست از جهاد با نفس برای بدست آوردن درجات تقوی ، که پایینترین درجه آن پرهیز از محرمات ، درجه متوسط آن پرهیز از شبهات و بالاترین درجه آن پرهیز از هر چه او را از خدا باز می دارد می باشد گرچه مباح باشد.

رعایت بدن این است که مواظب آن باشد تا او را در این سفر به سوی خداوند حمل نموده ، توشه اش را برداشته و او را در راه نگذارد، انتظاراتی را که از بدنش دارد برآورده نموده و بجز بخاطر ناتوانی از دستورات او مخالفت نکند.

رعایت رفیق عبارتست از انتخاب رفیق باصفا و پرهیز از دوستان دو رنگ و عیّاش . و نیز تلاش کند که دل و عمل او با دوستان در بدست آوردن معرفت خدا و دوستی او و در همکاری در تمام این موارد یکی باشد. زیرا اجتماع و همدلی تاءثیر زیادی در رسیدن به هدف دارد.

مراعات راهنما - که همان مرجع تقلید در مسائل فقهی ، معلم اخلاق و عارف کامل که درجات عرفان را سپری کرده است می باشد - پیروی از راهنماییهای او و استفاده از نور او و نورانی شدن با نور او می باشد.

مراعات سرپرست حاجیان - که همان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و امام زمان او علیه‌السلام می باشد - عبارت است از شناخت ، ولایت و فرمانبرداری از او. این مهمترین و واجبترین امور است که بدون آن نمی توان به سوی خدا سیر نمود. این مطلب از ضروریات بوده و در این راه به هیچ چیزی مانند این مطلب سفارش نشده

است . کسی که از فرمانده کاروان عقب افتد راه به جایی نبرده ، هلاك شده و وارد حزب شیطان می شود.

بطور کلی معرفت امام و ولایت او از شرایط صحت و قبول عمل است . بنابراین اگر بنده ای تمام عمر را روزه گرفته و در این مدت مشغول نماز، عبادت و حج بوده و تمام دارائیش را صدقه بدهد، ولی امام زمانش را نشناخته یا ولایت او را نداشته و این اعمال به راهنمایی او نباشد، از او قبول نخواهد شد.

بهر حال باید همت او بر این باشد که خود را اصلاح و از عالمهای طبیعت نجات یافته و به عوالم نور برسد. بطوری که دل و روحش آماده مشاهده نورهای جمال خدا و پرده برداری از عظمت های او شود. خداوند چنین حجی را نصیب ما و تمام دوستانش گرداند.

اشکال

این مطالب فقط برای پیامبران و اولیای مخصوص خدا با مجاهدات بسیار و تحمل سختی های زیاد در طول سالها، امکان پذیر است و امثال ما نمی توانیم به آن برسیم و بر فرض امکان برای رسیدن به آن عمر طولانی لازم است . و در مدت سفر حج که دو یا سه ماه طول می کشد، کسی نمی تواند به این مطلب بزرگ که کمتر کسی به آن می رسد، دست یابد.

جواب

این ، وسوسه ای شیطانی است که در صورت پیروی از آن درِ اعمال خیر بر روی انسان بسته می شود. بنابراین باید در جواب این وسوسه بگوید: خداوند این عمل را از مؤ منین خواسته است و اگر این عمل محال بود خداوند آن را از کسی طلب نمی کرد. و نیز این حرف زمانی درست است که این اعمال را ناشی از توان و قدرت خود بدانیم . ولی در این صورت اشکال دیگری بوجود می آید و آن این است که ما توان و قدرت در انجام هیچیك از اعمال خیر نداریم زیرا هر چه قدرت ، توانایی و خیر هست از اوست . و اگر بگوییم این اعمال با توان و قدرت و از فضل و رحمت او سرچشمه می گیرد، در این صورت قادر به هر عمل خیری خواهیم بود. زیرا واسطه های فضل او و پناهان بندگان ، امامان ما (علیهم‌السلام) به ما گفته اند: (کسی که بسوی او حرکت کند بزودی به او می رسد. و حجابی بین او و بندگانش نیست مگر این که اعمال بندگان حجابی بین خدا و آنان گردد.)

قصد حج واقعی در مناسك حج ظاهری

پس از درك معنی واقعی حج و آماده نمودن ظاهر و باطن برای انجام آن باید تمام عبادات و کارهایی که جهت بجا آوردن آن انجام می دهد مناسب با حج واقعی و حقیقی باشد. و البته باید مراقب باشد کارهایی که جهت انجام حج ظاهری خود انجام می دهد نیز صحیح باشد مثلا هنگام ترك وطن و خانواده باید شهوات ، گناهان و تمام چیزهایی را که او را از خدا باز می دارد ترك نماید. و بگونه ای با دیگران وداع کند که مورد رضایت خدا باشد. و در نظر بیاورد که خداوند بزودی از او درباره آنها سئوال می کند. و نیز تصور کند که از این سفر باز نگشته و بهمین جهت از تمام کسانی که می شناسد حلالیت طلبیده و آنان را از خود راضی کند. از این سفر به یاد سفر آخرت افتاده و توشه سفر آخرت - که تقواست - و این سفر را پربار نماید. و در مورد حلال بودن توشه این سفر دقت نماید. هنگام گرفتن وسیله نقلیه برای این سفر، مرکب آخرت که همان بدن او می باشد را در نظر آورده و بخوبی مواظب آن باشد. و بمقدار اعتدال برای تقویت آن اقدام نماید. هنگام پیمودن راه مکه بیاد پیمودن راه سفر آخرت از هنگام مرگ تا ورود به سرای پاداش باشد. زیرا گردنه های سختی در این سفر وجود دارد که بجز کسانی که از ترس خدا بسیار گریه کرده باشند نمی توانند براحتی از آن بگذرند و ساده ترین آنها مرگ می باشد که گردنه های بعد از آن بزرگتر و عبور از آن سخت تر است .

انسان باید به نیت خارج شدن از هر چه خلاف رضایت پروردگار است لباسها را از تن بدر آورده و لباس احرام را به نیت پوشیدن بهترین لباسها که لباس تقواست به تن کند. و هنگام دیدن لباس احرام کفن خود را که بزودی در میان آن قرار می گیرد بیاد آورد.

احرام و لبیك گفتن بمنزله پاسخ به خداوند است . زیرا او با زبان دوست خود حضرت ابراهیم علیه‌السلام ما را به این عمل دعوت نموده است . به همین جهت باید در این هنگام از رد شدن ترسیده و به قبول امیدوار باشیم . و به یاد داشته باشیم که از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است که هنگام احرام و لبیك گفتن غش کردند. و هنگامی که از علت آن پرسیدند، فرمود: ترسیدم که بگویند: (لا لبیك و لا سعدیك ؛ جوابی نداری و با تو کاری ندارم .) روایت شده است : (کسی که بدون حلالیت طلبیدن حج کرده و لبیك بگوید، خدای عز و جل می فرماید: جوابی نداری و با تو کاری نداریم) و نیز روز قیامت و محاسبه اعمال را در نظر بیاورد.

هنگام ورود به حرم باید بیش از ترس از مکر خدا و غضب او به کرم و فضل او امیدوار باشد. زیرا صاحب این خانه شریف ، مهربان و کریم بوده ، حقوق دیدارکنندگان را رعایت و حرمت پناهندگان را از بین نمی برد. و بر دیدارکنندگان سهل تر از دیگران می گیرد. همچنین باید با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه که در روایات آمده است ، یکی از کفشهایش را بدستش بگیرد.

خلاصه هر قدر می تواند باید در اظهار خشوع و خواری جدیت بخرج داده و حال او بگونه ای باشد که درباره کافران در روز قیامت ، هنگام آشکار شدن حکومت خدا روایت شده و در قرآن نیز به آن اشاره شده است (و با گوشه چشم نگاه می کنند.) همراه با مستی محبت و هیجان شوق . نیز باید با نگاه هیبت و محبت به راههای مکه و خانه های آن بخصوص خانه کعبه نگریسته و در عین حال جهت محبت را تقویت نماید. و بسیار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر هنگام تسبیح ، عظمتهای جلال او و هنگام ثنا گفتن ، نورهای جمال او و هنگام (لا اله الا الله گفتن) چگونگی یکتایی او برایش آشکار شده و هنگام تکبیر کوه منیت را فرو گذاشته و دست از غیر خدا بشوید رستگار شده و به آرزوی خود می رسد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌طواف را به نماز تشبیه نموده اند. امیرالمؤ منین نیز نماز را به زیارت تفسیر نموده و نماز را زیارت دانسته اند؛ آنجا که می فرمایند: (قد قامت الصلاة ؛ نماز برپا شد؛ یعنی زمان زیارت رسید.) و باین ترتیب می توان نتیجه گرفت که طواف از وظایف خود زیارت و از اجزای زیارت بعد از رسیدن به خانه کعبه می باشد.

و حجرالاسود را به نیت پیمان بستن با خدا جهت فرمانبرداری کامل از او و سلب اختیار از خود لمس نموده و پرده را به نیت پناه گرفتن ، حفظ شدن و تبرك جستن بگیرد.

هنگام سعی باید مانند کسی باشد که به دیدار سلطان رفته و بر آستان خانه اش با بیم و امید در انتظار است که ببیند آیا پذیرفته شده یا رد می شود.

هنگام توقف در عرفه ، با جدیت خود را آماده نیل به کمال شناخت بنما.

می توان گفت : اجتماع حجاج در این مکان تقریبا علت تامه ای برای اجابت باشد. بخصوص از این جهت که افراد صالح و بزرگان اهل باطن نیز

حتما در میان آنان وجود داشته و همدلی و اتحاد هدفی نیز در میان آنان برای بارانیدن ابرهای جود و کرم وجود دارد. بهمین جهت گفته اند: از بزرگترین گناهان این است که کسی در عرفات حضور یافته و گمان کند خداوند او را نمی آمرزد.

و باید به نیت یکرنگی و مهربانی با بندگان خدا در (منی) توقف نماید. و به نیت مخالفت نکردن ، با خدا، عدم ارتکاب گناهان و تحصیل علم و کارهای نیك به جمع کردن سنگریزه ها پرداخته و به نیت رسیدن به مقصود و برآورده شدن حاجات سنگریزه ها را به جمره ها پرتاب نماید. و به نیت قطع طمع از غیر خدا و پیروی از حضرت ابراهیم علیه‌السلام قربانی را ذبح کند. و به نیت بازگشت به رحمت و قرب خدا به مکه باز گشته و (طواف بازگشت) را انجام دهد.

آداب زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و اهل بیت (علیهم‌السلام)

بطور اجمال به مهمترین آداب زیارت آنان اشاره می کنیم :

اولین چیزی که باید رعایت شود درك احترام آنان و حقی که بر زائر دارند می باشد.

تمام مسلمانان بر این عقیده اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بهترین مخلوقات خدا، سرور مخلوقات خدا و حبیب خداست . در روایت معتبری آمده است : او، اولین مخلوق خداست . و در شب معراج به بالاترین درجه نزدیکی به خداوند رسید بطوری که جبرئیل نیز نتوانست به آن مقام برسد. و اوست (اسم اعظم خدا) و (صاحب وسیله) و (حوض و شفاعت بزرگ) و (نمونه برتر) واسطه فیض خدای بزرگ و (حجاب نزدیکتر) و (طرف ممکن) . و در یك کلام باید به این حقیقت معتقد باشیم که مقام او نزد خداوند بگونه ای است که تمامی پیامبران ، رسولان و فرشتگان مقرب به او غبطه خورده و توان رسیدن به کنه شناخت او را نداریم .

برای شناخت حق او همین مقدار کافی است که بدانیم خداوند وحی نموده که اگر تو نبودی افلاك را نمی آفریدم . و بدانیم که او، هدف از آفرینش تمامی موجودات بوده و رحمتی برای جهانیان است .

این حقوقی بود که نسبت به تمامی مخلوقات دارد. ولی بر امت خود حقوق خاصی نیز دارد از قبیل حق هدایت آنان و آزارهایی که در این راه تحمل نمود تا جایی که فرمود: (هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد) . و خداوند در قرآن فرموده است که پیامبر او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

و آنگاه که بزرگی و حق او را فهمیدی و دانستی که نزد پروردگار خود زنده بوده و به دیدارکنندگان خود نگریسته ، سلام آنان را شنیده ، باطن آنان را دانسته ، برای گناهانشان آمرزش خواسته و برای برآورده شدن نیازهایشان واسطه می شود، در این صورت او را بگونه ای زیارت می کنی که گویا تو را دیده و با تو سخن می گوید؛ چیزی تو را از توجه به او باز نداشته ، با تمام وجود و همراه با هیبت ، محبت ، ستایش و حیا به او روی نموده ، آداب حضور او را مراعات نموده و از مناجات طولانی با او و عرض

خواسته ها به او خسته نمی شوی . در حرم او با هیچکس سخن نمی گویی و حتی به چیزی که مانع مراقبت تو از علم او به تو و نگاه او به تو، می شود نگاه نکرده ، و با جلب عطوفت و درخواست بارش ابرهای جود و راءفت او بیماریهایت را معالجه و نیازهایت را بر آورده می کنی .

یقین داشته باش که او بزرگوارترین مخلوقات و بخشنده تر از هر بخشنده کریمی است . خداوند متعال در کتاب عزیز خود او را دارای اخلاق بزرگ معرفی نموده است . در جلب رحمت ، درخواست ، تضرع و گریه و زاری کوتاهی ننما، زیرا کریم احترام دیدارکنندگان را نگهداشته و برای کوتاهیها و لغزشها بر آنان سهل گرفته و از خطای عمدی و سهوی آنان چشم پوشی می نماید.

رفتار او با قاتل عمویش ، حمزه علیه‌السلام را بیاد داشته باش که توبه او را قبول نموده و بیندیش که چقدر او را آزار داده و به او جفا کرده ای آنگاه که اعمال تو بر او عرضه شده ، گناهانت را دیده و از این مطلب ناراحت شود. چقدر او را اذیت و با اعمال زشت خود، دل او را بدرد آورده ای .

هنگام زیارت باید نشان حیا بر تو بوده و حتما بخاطر این مطلب از آن جانب معذرت خواهی نموده و بخل نداشته باشی که باندازه جنایت خود از او معذرت بخواهی ، و نیز باندازه نعمتهای او بر تو در شکر و ثنا لطافت بخرج بده

بجان خودم سوگند، نمی توانی آنطوریکه باید از جنایات خود معذرت بخواهی ، گرچه جهت معذرت خواهی در تمام عمر با تمام اعضای بدن سخن بگویی . نیز نمی توانی آنطوری که باید از او تشکر نمایی گرچه در طول روزگاران این عمل را انجام دهی . زیرا جنایتی کوچك با بزرگ بودن کسی که جنایت نسبت به او انجام می گردد و بخاطر احسان او به جنایتکار بزرگ می شود. و آنگاه که بزرگی بی نهایت گردیده و احسان را نتوان به شمارش در آورد زبان از ادای حق آن ناتوان و عمر مردم برای شمردن کافی نخواهد بود. ادای حق شکر نیز همینطور است زیرا هر اندازه نعمت دهنده بزرگتر بوده و نعمتها بیشتر و ارزشمندتر باشد شکر آن نیز بیشتر خواهد بود. و حق نعمت وجود، هدایت و بزرگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نیز نهایتی ندارد تا مسلمانی بتواند شکر او را آنگونه که باید، بجا آورد. بنابراین بحکم قاعده (المیسور) لازم است برای

معذرت خواهی و شکرگزاری تمام توان خود را بکار گیرد و در عین حال به ناتوانی خود در ادای حق سپاسگزاری و معذرت خواهی اعتراف نماید.

آنگاه که مطالب بالا را فهمیدی ، باید تمام توان و تلاش خود را در زیارت او بکار گیری . اگر پایه های شناخت ، حقوق ، فواید و رحمتهای او را محکم نموده و در این مورد به یقین دست یافته باشی ، مشتاق زیارت او خواهی شد؛ بخصوص با در نظر گرفتن آنچه درباره فضیلت زیارت او در روایات آمده است . و لازم نیست به انسان مشتاق آیین دوستی را آموزش داد. او از تلاش و کوشش در راه رسیدن به کسی که مشتاق اوست و رضایت او و عرض اشتیاق و تواضع به او و تملق برای او خودداری نمی کند و بگونه ای این عمل را انجام می دهد که توان تصور آن برای کسی نیست . با (سر) به زیارت می رود نه با مرکب ، چنانچه از (بسطامی) و (الرابعة العدوية) نقل شده که در راه مکه مشرفه در هر دو قدم دو رکعت نماز می گزاردند. بنابراین زائر مشتاق باید در راه زیارت خود با هر کس ، و هر چه که به این راه تعلق دارد، با محبت رفتار نماید. بهمین جهت نیز باید با زائرین و صاحبان وسیله نقلیه و خدمتکارها و چهارپایان با رفق و مدار رفتار نموده و آزار آنان را تحمل و در خدمت آنان قرار گیرد. حتی اذیت آنان را نیز آزار ندیده ، از صرف مال برای آنان خودداری نکرده ، و آنان را گرامی بدارد. و آنگاه که به شهر کسی که می خواهد او را زیارت کند نزدیك شد، اشتیاق او بیشتر شده در سیر خود جدیت بیشتری نشان داده ، او را مورد خطاب قرار داده ، بر آن دیار سلام کرده ، و مشتاق دیدن شهر و آثار حرم مطهر می گردد.

و آنگاه که حرم را می بیند، برای خدا به سجده افتاده و پس از سجده برخاسته و سلام می کند. و با گریه شوق اظهار محبت می نماید. زمان حیات او و سکونت او در این شهر و خانه آن حضرت را مجسم می نماید و جای قدمهای او را بر زمین آن شهر می بیند. از ورود به شهر تبرك جسته و راه رفتن با پاها در آن ، بخصوص با کفش برای او سخت بوده ، دیوارها و خاك آن را بوسیده و صورتش را از روی محبت بر زمین آن گذاشته و می گوید: (بر شهر لیلی گذر کردم این دیوار و آن دیوار را می بوسم محبت کسی که ساکن در این شهر است دلم را پر کرده است نه دوستی شهر.)

و نیز ورود به آن شهر را بزرگ دانسته و از خدا اجازه ورود خواسته و بخواهد که توفیق خود را نصیب او سازد. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌اجازه گرفته و اشتیاق خود را به دیدار روی مبارك او عرض نموده و حوادث بعد از وفات او از قبیل نیرنگ منافقین و ستم

ستمکاران ، آنگاه که خلافت را غصب نموده ، بر مردم حاکم شده ، گمراهشان کرده ؛ بر خانواده او ستم کرده و مانع رسیدن سرور بانوان جهان به ارث خود شدند را بطور اجمال گفته و از آن شکایت کند.

آنگاه پس از غسل ، پوشیدن تمیز لباسها، از عطری که امکان تهیه آن را دارد استفاده کرده و با آرایش و وقار بطرف حرم او حرکت کند. برای رفتن آهسته قدم برداشته خدا را تسبیح و ستایش کرده ، (لا اله الا الله) و (الله اکبر) گفته ، صلوات فرستاده و فرض کند که در جلو چشم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بوده ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌او را می بیند و به حرکتها و آنچه در ذهن او می گذرد نگریسته و مقدار اشتیاق و افسوسهای قلبی و اندوههای او را می فهمد. با تمام وجود به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌توجه نموده و سعی کند غیر از او کسی در قلبش نیاید. و برای اینکه حضور قلب او از بین نرود، در راه زیارت نباید به کسی یا چیزی نگاه کند.

هنگامی که به در حرم رسیدی بدان که می خواهی به جایگاه بزرگی به روی که بر بساط آن جز پاکان قدم نگذاشته و کسی به جز افراد صدیق اجازه ورود به آن را ندارد و می خواهی وارد حرم شوی که پیامبران ، رسولان و فرشتگان مقرب بدون اجازه وارد آن نمی گردند. پس با دل و زبانت از خدای متعال و سپس از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و سپس از جانشینان او بخصوص (درِ شهر علم او) و (باقیمانده جانشینانش) و سپس فرشتگانی که در حرم شریف او گمارده شده اند، اجازه گرفته و سپس به خدمت او در آری و در مجلس او حضور پیدا کن . که در صورت غفلت از این امور بهره های زیادی را از دست خواهی داد.

و بدان که او می تواند با اجازه خدای متعال با عدل و فضل با تو رفتار کند. اگر با کرم و فضل خود به تو مهر ورزیده ، تو و زیارتت را قبول نموده ، سلامت را جواب داده و سخنت را گوش دهد خوشا بحال تو و خوشا بحال تو، که رستگار شده و فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولان با تو زیارت کرده اند - و چه دوستان خوبی . ولی اگر صداقت ، خلوص ، اخلاص ، وفا، ادب و صفایی را که حق او بوده و ادای آن بر تو واجب است را از تو درخواست کرده و تو را نپذیرفته و رد کند، وای بر تو، وای بر تو، که دچار چه ضرر بزرگی شده ای !

در مقابل او به ناتوانی ، کوتاهی ، شکستگی و فقرت اعتراف نما، که تو برای زیارت و انس گرفتن با او آمده ای و حال خود و درونت را به او

عرضه کن . با توسل به او و پناه بردن به فضل و کرم او و واسطه قرار دادن خاندانش از او همت بخواه - که او از طرف خدا از آنچه در ذهن تو می گذرد آگاه است . و در درگاه او مانند کوچکترین بندگانش باشد و بنگر که نامت در کدام دفتر نوشته شده است .

اگر بخاطر اینکه بخوبی به تو توجه نموده و تو را پذیرفته ، قلبت نازك و اشکهایت جاری و اشتیاقت برانگیخته شده ، و در قلب خود شیرینی مناجات و لذت گفتگوی با او را یافته و از جام کرامتش نوشیدی ، وارد شو که به تو اجازه داده شده ، در امان هستی و از لطف و احسان برخوردار. و در غیر این صورت مانند درماندگان ، برای جلب محبت و رحمت او به خداوند پناه ببر.

اگر در پناه جویی و درماندگی صداقت را پیشه کنی خداوند با چشم رحمت و مهربانی به تو نگریسته و قلب محبوب خود را به تو متمایل می کند تا تو را از کرامت و محبت خود برخوردار نماید. و تو را به انجام اعمالی که مورد علاقه او بوده و به آنها راضی است ، موفق می نماید. زیرا او کریم بوده و کرامت به بندگان درمانده و پناه آورده به درگاه او برای نیل به رضایتش را دوست دارد. و در کتاب خود فرموده است : (ای کسی که درمانده را اجابت می کند هنگامی که او را بخواند و گرفتاریش را بر طرف می سازد.)

آستانه شریف حرم را ببوس و در حالی که می گویی : بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله ، الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وارد شو. آنگاه با آرامش و خشوع و ذکر حرکت کن . تا به ضریح مقدس برسی . آن را ببوس و با سلامی حقیقی ، به او و خاندان و پدران او به ترتیب و تك تك سلام کن و در سلام کردن و درود فرستادن مبالغه نما.

(سلام) از نامهای خداوند است که آن به رسم امانت به خلق خود عنایت فرموده تا در برخورد با یکدیگر معنای آن را بکار گیرند. کسی که نتواند معنی آن را در رابطه به پیامبرش بکار بندد در برخورد با هیچکس نمی تواند از آن استفاده کند. بکار بستن معنی سلام در رابطه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌این است که طوری با او رفتار کند که به هیچ وجه موجبات اذیت و آزار او را فراهم نسازد. بدین ترتیب آیا فکر می کنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- با آن محبتی که به امتش دارد - گناهان بزرگ تو را دیده و از آن ناراحت نشود و متاءلم نگردد! پس چه سلامی !

خلاصه باید فرض کنی او در مقابل تو حاضر بوده و به تو توجه دارد و از پنهان و آشکار تو آگاه است . بهمین جهت نباید در آن حال لباسی پوشیده باشی که بر تو حرام باشد یا حقی از حقوق خدا، یا فقیران امت او بر عهده تو باشد، یا مال کسی را غصب کرده باشی و در آن حال بگویی : (انا محلل حلالك ، محرم حرامك ؛ من حلال تو را حلال و حرام تو را حرام می دانم .) یا بگویی : (زرتك یا رسول الله مستبصرا بضلالة من خالفك ؛ در حالی ترا زیارت می کنم که معتقد به گمراهی مخالف تو هستم) . آیا تو همان مخالف گمراه نخواهی بود؟ یا خود را از مخالفین استثنا می کنی !

آیا در زیارتش نمی گویی : (باءبی انت و امی و نفسی و مالی و ولدی ، پدر، مادر، خودم ، مالم و فرزندام فدای تو باد) چگونه همه اینها را فدای او می نمایی ولی بخاطر اندك دستورات او را زیر پا می گذاری . اگر به تو بگوید: دروغگو! آیا با من نیرنگ می کنی ! چه جوابی خواهی داشت . مبادا به کسی دروغ بگویی که او دروغ را حرام کرده است . گاهی دروغ گفتن به کسی که می داند دروغ می گویی استهزاء اوست . از تمام این امور به خدا پناه می بریم .

در یك کلام ، زیارت او بسیار مهم بوده و روایت شده است که : (او دو بار زائر خود را زیارت می نماید) ولی در عین حال خطر بزرگی در بر دارد. بنابراین مبادا در آن جدی نبوده و آن را کوچك شماری که در پیشگاه خدا بزرگ است .

مهمترین مطلب این است که در شناخت ، بزرگ دانستن او و این عقیده که از حال و باطنت آگاهی دارد استوار بوده و از آفتهای سخن ، عمل و حقیقتهای ادعایت مطلع شوی . با این شرایط اگر نتوانستی قلب و عملت را اصلاح نمایی ، باید به کوتاهی خود اعتراف نموده و مانند کوتاهی کنندگان شرمسار و به اندازه جنایت خود، خوار شده و در ترس و تواضع بسر بری . در این صورت چاره ای نیست جز توسل به او و پناه بردن به در کرم و چشم پوشی او همراه با نگرانی از این که بخاطر این جنایت مجازات شده ، پذیرفته نشده ، از رحمت او دور شده و به ورشکستگی آشکار و هلاکت جاوید برسی . یا از چشم پوشی ، گذشت ، کرم و فضل بهره مند شوی . مطلب مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که نباید مانند فرمانبرداران توقع پاداشهای الهی را داشته باشی .

اگر دل تو از این احوال متاءثر شد حتما بعضی از این آثار در تو آشکار خواهد شد. زیرا کسی که از رد شدن و مجازات می ترسد اعضای بدنش

به لرزه افتاده و رنگش تغییر می کند. شنیده ای که امام سجاد علیه‌السلام با آن بزرگی و عبادتی که داشت چگونه وقتی می گفت : (لبيك اللهم لبيك) ، رنگش تغییر کرده و غش می کرد و آنگاه که از علت آن سئوال شد - جان و روحم و ارواح همه عابدین و مراقبین فدای او باد - فرمود: ترسیدم در جوابم گفته شود: (لا لبيك ؛ جوابی نداری) .

این امام ، حجت خدا که هیچگاه لغزش ننموده و از گناه پاك است را بنگر چگونه از ترس بزرگی او تاءثیر می پذیرد. پس چرا ما نمی ترسیم که در جواب سلام ما گفته شود: برای تو سلامی نیست ؛ یا گفته شود: و لعنت و عذاب بر تو.

خلاصه واجب است زائر، بحکم عدالت ، در این مکان بزرگ حاضر نشود، مگر بعد از توبه ای صادقانه که او را از مخالفت بالفعل با او پاك کند. تا بدین ترتیب از رد شدن ایمن شده و از ورطه سرزنش نجات یابد. اگر این کار را نتوانست انجام دهد، می تواند از درهای دیگری که پای بسته های در اسارت هوای نفس و زندانیان فرو رفته در هلاکت از آن وارد شده و از گذشت ، چشم پوشی زیبا و فضل فراوان بهره مند گردیده اند، وارد شود. درهایی از قبیل در (اعتراف) ، (معذرت خواهی) ، (حیا) ، (توسل) ، (آمرزش خواستن) ، (پناه بردن) و (مضطر شدن) . اگر نفسی که به کوتاهی عادت کرده ، حاضر به انجام لوازم این درها نشد، باید از در ناامید نشدن از اجابت وارد شود. و با امیدواری از خداوند متعال بخواهد که دل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را نسبت به او مهربان نماید. زیرا ابلیس از همین در وارد شد و به نتیجه رسید. و در دعای خود بگوید: (خدایا! تو منفورترین آفریده های خود، شیطان را اجابت نموده و به او مهلت دادی . پس همانگونه که خواسته او را برآوردی ، خواسته مرا نیز برآور. او گناهکار بود و به درگاه تو دعا کرد. من نیز گناهکارم و تو را می خوانم . پس همانگونه که او را از رحمت بهره مند نموده و او را اجابت کردی من را نیز اجابت فرما.)

اگر از این در وارد شوی پروردگارت تو را ناامید نمی گرداند. او نزد خوش گمانی بنده خود می باشد. چرا چنین نباشد در حالی که در کتاب خود نازل فرموده است : (و هنگامی که بندگانم را تو درباره من پرسش کنند، من نزدیك بوده دعای دعا کننده را، آنگاه که مرا بخواند اجابت می نمایم . پس باید دعوت مرا پاسخ گفته و به من اطمینان کنند؛ شاید به راه راست هدایت شوند.) ، (از فضل خدا بخواهید.) و (قطعا خداوند به شما مهربان است .) .

و آنگاه که خداوند بخواهد عطوفت او شامل حال تو شود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با قبول ، اجابت ، عطوفت و رحمت به تو روی آورده ، تو را در میان راءفت و محبت خود جای داده ، با تو مانند پدری با محبت و مادری مهربان بوده و بخوبی پاسخت می دهد و به این ترتیب به مراد و بالاتر از مراد خود رسیده و برای همیشه رستگار خواهی شد.

و آنگاه که به این مطالب رسیدی و این حالات را در خود بوجود آوردی و توجهات او را نسبت به خود یافتی می توانی با او نجوا نموده و نیازهایت را بگویی ؛ از آنچه بر اثر جدایی او بر تو رفته ، از مصیبتهای خاندان او، غصب حقوق آنان ، تسلط منافقین بر آنها، قتل ، اسارت و خواری آنان و احکامی از دین که بعد از او دستخوش تغییر شده ، شکوه نموده و از درماندگی و گرفتاریهای خود شکوه نمایی .

سعادت اصحاب و کسانی که از نورهای او بهره ها گرفته و از موعظه ، راهنمایی و برکتهای زمان او استفاده نموده و زندگی سعادتمندانه ای در سایه عطوفت او داشته و به فضل و کرامت او رسیده اند را در نظر آورده و بگو:

(رسول خدا! در زمان زندگیت در این دنیا پرچم دین ، مشعل هدایت ، حلال مشکلات ، گشاینده گرهها و خبر دهنده از خدا، صفات و رضایت او بودی . کسی که در دین یا دنیای خود با مشکلی مواجه می شد به تو مراجعه می کرد و تو تاریکی حجابها را برای آنان از بین برده و به نور راهنمایی می کردی . تو پناهگاه بیچارگان ، پدر ایتام ، گنج فقرا و پناهگاه درماندگان و نیازمندان بوده و متدینین براحتی بوسیله تو نیرومند شده و براحتی به سوی خدا سیر می کردند.

در میان امت جانشینی مانند خود بجا گذاشتی . ولی آنچه نباید بشود شد و کار بجایی رسید که خلافت را غصب کردند، خاندانت کشته شده ، جانشینت مخفی و غایب شده ، امت به گمراهی کشیده شده ، مسلمین گرفتار مشکلات شدند. در معضلات ره به جایی نبرده ، بیچارگان در گرفتاریها بدون پناهگاه مانده ، ایتام بی پدر، فقرا بی چیز، حاجتمندان بدون پناهگاه ماندند. و دینداری سخت و مشکل شد. و ما بعد از تو در بیابان گمراهی و بدون نور و هدایت سرگردان شدیم . ظلم و جور فراوان و بساط عدل برچیده شد. نشانه های دین کمرنگ و آثار اسلام محو شد. وحدت مسلمین از بین رفته و هر کدام بسویی رفتند. عقلها ترك ، علوم کهنه شد و چیزی به بازگشت به زمان جاهلیت نمانده بود.

رسول خدا! اگر آثار نور ولایت از زیر ابرهای لجاجت و برکتهای نور خورشید ولایت از پس پرده های گمراهی برای ما آشکار نمی شد، اسمی از اسلام و رسمی از ایمان باقی نمانده ، اسلام به کفر، عقل به نادانی و وصل به هجران تبدیل می شد. مردم سنگها و بتها را پرستیده و مسلمین کافر می شدند. ما با از دست دادن تو و غیبت جانشینت مانند ایتام بی سرپرست ، اسیران بدون نگهبان ، و رعیت بدون حامی و گوسفندانی که چوپان ندارند، شدیم . پس ، ای (رحمت برای جهانیان) به ما رحم نموده و از رحمتت ما را بهره مند فرما.

به نوه خود که امام و جانشین تو بر مردم است دستور فرما، تا ظهور نموده و در شب تار و تاریك به نور افشانی پرداخته و برای حمایت اسلام ، احیای قرآن ، محکم نمودن ایمان ، تقویت عقلها، گسترش عدل ، برچیدن ستم ، حفظ جان مؤ منین و آبروی مسلمین و تربیت جهانیان برخیزد.

به درگاه پروردگار بندگان برای تحقق وعده و یاری بندگان تضرع نما. بخاطر کارهای مردم فساد سراسر گیتی را فرا گرفته است . بخاطر از دست دادن امام و غیبت سرورمان ، سختی فتنه بر ما، دشمنی روزگار، زیادی دشمنان ، شوکت و قدرت کفار و غلبه بدکاران و سرکشان شرور به تو شکوه می کنیم . و کسی برای این کار بجز تو سراغ نداریم . بلا بزرگ ، مطالب پوشیده برملا و زمین و آسمان تنگ شد.)

با او - که درود خدا بر او و خاندانش باد - مناجات نموده و به زمان حضور و نور افشانی او اظهار اشتیاق نموده و از هجران و بلاهای عمومی خصوصی که بر تو وارد آمده است به او شکوه نما. آنگاه در پیشگاه او به ستم خود بر خودت و کوتاهی در عبادت پروردگارت اقرار کرده و از او بخواه که از خدا برایت آمرزش خواسته و دردت را با دارویش معالجه ، عقلت را کامل ، نورت را با دعای خود تکمیل ، و تو را با اولیای خود همراه نموده و در پناه خود بپذیرد. که اوست کریمترین مخلوقات که دیدار کننده و زائر و میهمان خود را رد نمی کند مگر همراه با بر آوردن نیازها و بیش از آن .

یقین داشته باش ، او رحمتی برای جهانیان است . اگر از فیض پاك و نور درخشنده او محروم شدی ، ایراد از تو است و این اشکال از گناهان تو سرچشمه نمی گیرد - حتی اگر زیاد باشد - مگر این که ایمان تو ناقص باشد، پس ایمان خود را اصلاح نموده و از کفر و شرك آشکار به خداوند پناه ببر.

ولی گاهی اوقات تاریکی گناهان مانع درك فیضهای زیارت او که شامل تو نیز می گردد شده و تو را از دیدن نورهایی که به تو رسیده است محروم می کند. که اگر دل و شعوری داشتی حتما آن را درك کرده و از بعضی از آثار آن آگاهی پیدا می کردی . زیرا مهربانی او به امت مؤ منش که دارای ولایت خاندانش می باشند معلوم است ، گرچه گناهکار باشند. و اگر چنین نباشد، چرا گناهکاران را شفاعت می کند؟ و در این صورت دیدار کننده ای که به دیدار او رفته ، به او سلام کرده ، با او نجوا کرده و از خواری خود نزد او شکوه نموده است ، حقوق بیشتری دارد که نزد او از بین نمی رود. تمام کسانی که اخلاق کریمانه او در مدت زندگی و رفتار او با عموم مسلمانان و بخصوص با کسانی که به دیدار او رفته و خواستار رفع حوائج خود توسط او می شدند را دیده اند از این مطلب آگاهی دارند. این امر در حال وفات بخاطر نزدیك شدن به منبع فیض و نور در او بیشتر است . و آیا در میان امت او کسی هست که فکر کند مسلمان مؤ منی مسافت دور و درازی را با رنج و مشقت و با شوق زیارت او و امیدواری به پذیرش و بخشش او و بخاطر نزدیك شدن به خدای متعال بپیماید ولی با ناامیدی از عطایا و محرومیت از بخشش و کرم او باز گردد. چنین انتظاری از بادیه نشینها هم نمی رود، چه رسد به کریمترین آفریده های خدا، مظهر رحمت خدا و دارای اخلاق خدایی .

بهر حال واجب است زائرین او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌انتظاری جز فضل و کرمش از او نداشته و از فیض زیارت و نورهای توجه او یاری جسته و از درخشندگی رو نمودن او، نور بگیرند. که هر تاریکی را روشنی بخشیده و از فیض خود تمام آفریده ها را برخوردار نموده است . درخشنده ترین نور خدا و پاکترین فیض اوست .

در بارگاه او زیاد توقف کرده و از این مطلب دلتنگ نشو که عاقل از سود بردن دلتنگ نمی گردد. در ضریح مقدس او قبر سرور بانوان را زیارت نموده و هنگام زیارت او مطالبی را که در زیارت آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گفتیم ، انجام دهد. زیرا او پاره تن ، دختر و محبوب او می باشد.

بعد از زیارت آنها و همانند زیارت او به زیارت امامان بقیع رفته و همانگونه که در زیارت او گذشت ، آنان را زیارت کن . که آنان مانند خود او هستند. کسی که آنان را اطاعت کند از او فرمانبرداری کرده و کسی که آنها را دوست بدارد او را دوست داشته است . آنان جانشینان و خاندان او بوده و همگی یك نور هستند.

همانگونه که بعد از آشکار شدن آثار اجازه وارد بارگاه او شدی ، بکوش که بازگشت نیز بعد از ظهور آثار اجازه او باشد. و وقتی خواستی خارج شوی کمی پس پس برو و دوباره به جای خود برگشته و کمی بایست و این عمل را تکرار کن . وقتی از حرم خارج شدی آستانه در را ببوس .

باید بدنت بتنهایی باز گشته و تو بهمراه دل ، روح ، و فکرت پیش حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مانده و در خدمت او باشی . و وقتی به آخر هر جاده ای رسیدی و خواستی وارد جاده دیگری شوی ، باز گشته و با سلام به آن حضرت اشاره کن تا به منزلت برسی .

در روزهای توقف در مدینه مشرفه ، از تمام جاهایی که روایت شده است که او در آنجا توقف نموده یا وارد شده است و نیز از محل شهادت اهل بیت او دیدن کن . هنگام وداع در دل ، روح ، عقل و تمام وجودت حالی متناسب با وداع او بوجود بیاور هنگام خداحافظی با قبر او مانند کسی باش که با روح و زندگی خود خداحافظی می کند. و برای خداحافظی با او دعا و سلامی رساتر از آنچه امام سجاد علیه‌السلام هنگام وداع ماه رمضان بوجود آورند، بوجود آورده و آن را بخوان . زیرا حقوق ماه رمضان گرچه بزرگ است ولی در مقابل حقوق او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌کم و این عمل جزئی از اجزای حقوق زیاد و واجب آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد. و همانگونه که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌وداع نمودی با سرور بانوان و امامان بقیع (علیهم‌السلام) وداع کرده و سپس با مدینه مشرفه وداع نما. و همینطور هر کدام از امامان را زیارت کرده و با هر کدام بطور مناسب مناجات کن . و در زیارت سیدالشهداء علاوه بر آنچه گفته شد، در طول راه و در کربلا از غذاها و نوشیدنیهای ممتاز استفاده نکن . از غذاها و لباسهای پایین استفاده کرده ، ژولیده موی و خاك آلوده باش . و تا مدتی که در کربلا هستی خوشیها را ترك کرده و عزادار باش . مصیبت او و خانواده و همراهان او را یك به یك ذکر نموده و از این که نتوانستی در مقابل او به شهادت رسیده و جانت را در مقابل او فدا کنی عمیقا اظهار تاءسف کن . زیارت آنان اسراری دارد که در این مختصر نمی گنجد.

فصل شانزدهم : اسرار مراقبات ماه ذی حجه

رؤیت هلال و خواندن دعای آن اولین کار مراقب است تا با یقین به زمان ، اعمال را در اوقات مخصوص آن بجا آورد. و حتی واجب است که مراقب این را یکی از نیازهای مهم خود قرار داده و در اوقات دعا آن را از خداوند بخواهد. آنگاه دعایی را که هنگام دیدن هلال هر ماه در روایات آمده است بخواند. دعایی که سید قدس‌سره بوجود آورده نیز دارای مضامین عالی برای مراقبین می باشد که خداوند از جانب ما بهترین پاداش مرشدین را به او عنایت فرماید.

فضیلت این ماه

از کارهای مهم اهل مراقبت شناخت شرافت و فضل این منزل شریف و شناخت زمانهای مذکور و شناخت فواید آن است . گرچه درباره ماه رمضان وارد شده که بهترین ماههاست و روزهای آن بهترین روزها و ساعتهای آن بهترین ساعات است . ولی درباره بعضی از روزهای این ماه فضایلی بیش از ماه رمضان وارد شده است . جمع بین اینها این است که بگوییم : ماه رمضان برتر از سایر ماههاست بالذات و روز غدیر از این جهت فضیلت دارد که امر ولایت ، کامل نمودن دین و تمام کردن نعمتها در این روز اتفاق افتاده ، یا بگوییم روایات ماه رمضان با روایات غدیر تخصیص می خورد. یا بگوییم : هر کدام از آنها از یك جهت برتر هستند نه از تمام جهات . خلاصه این ماه بسیار مهم بوده و مراقبین در این منزل توفقگاههایی دارند که بحکم بندگی و بجا آوردن حق مراقبت واجب است که با غفلت وارد آن نشده و بدین ترتیب احترام آن را حفظ کنند. بلکه واجب است قبل از آمدن این ماه مواظب آن بوده و از قبل برای آن آمادگی پیدا کنند. زیرا این ماه محضر نیکان و پاکان و اهل قدس و انوار است . برای کسی که می خواهد در محضر این بزرگان و بزرگواران ، حاضر شود سزاوار است مانند آنان لباس پوشیده و به شکل آنان در آید تا آنان از همنشینی با او کراهت نداشته باشند. آنان دارای نفسها و قلبهای مهذب و پاك ، و اخلاق نیکو و اعمال صالح بوده و عالمان بردبار، نیکوکارانی با تقوا، عارفانی حکیم ، نگهبانانی پارسا، عبادت کنندگان شب و

روزه داران روز، ذکر گویندگان متوکل ، مسلمانانی راضی ، تسبیح کنندگان ثناگوی ، (لا اله الا الله) گویانی (تکبیر) گوی و یکتاپرستی راستگو و مخلص می باشند.

اگر از آنان هستی که گوارایت باد و خوشا بحالت و اگر نیستی بکوش که مانند آنان شده و خصوصیات آنها را پیدا کنی . و اگر نتوانستی و برای این که تو را برای خدمت بپذیرند، به کرم آنان متوسل شده و با خجالت و معذرت خواهی خود را بجای خدمتکاران و بندگان آنان قرار ده . ولی در عین حال تا آنجا که می توانی خود را شبیه به آنان نموده و آمادگی لازم و رغبت حضور در این محضرهای بزرگ و ایستگاههای ممتاز را با بذل زندگی و جانت پیدا کن . زیرا اینان اهل کرم و بخشش بوده و کسی که با آنها معامله کند زیان ندیده ، کسی که از آنان پیروی کند هلاك نمی شود، کسی که خود را میان آنان قرار دهد رستگار گردیده و کسی که با آنان همنشینی کند عزیز خواهد شد. خدای متعال آنان را با بزرگواری خود تربیت و نه تنها بر پیروان آنها سخت نمی گیرد بلکه آنان را دوست دارد و در کتاب خود فرموده است : (بگو: اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد.) اگر کسی را بخود نزدیك نمایند خداوند نیز او را به خود نزدیك نموده و اگر کسی را گرامی بدارند خداوند نیز او را گرامی خواهد داشت .

دهه اول ذی حجه

یکی از این توقفگاهها ده روز اول آن است . و منظور از ایام معلومات در این آیه : (تا خدا را در روزهای معین یاد کنند.) نیز همین است . و (یاد) و (غفلت) با هم سازگاری ندارند. پس بپرهیز از این که در این ماه دل خود را بنجاست آلوده نمایی ، بخصوص با نافرمانی . ذکر کامل که در آیه بالا آمده این است که با عقل ، روح ، دل و بدن در ذکر خدا باشی ، زیرا هر کدام از آنها ذکر مخصوصی دارند. این فرصت را غنیمت شمار که خداوند به تو اجازه ذکر خود را داده است . در عقل خود این را از نعمتهای بزرگی بدان که عمرت برای ادای شکر آن کافی نبوده ، روحت را در مقام حضور حاضر کن که گویا حاضر در نشستگاه صدق نزد پادشاه مقتدر می باشد. با دل خود به بندگی او و شکر نعمت های بی منتهای او روی آور، و با تمام اعضای بدنت مشغول انجام عبادات و طاعات شو. اگر خدا را اینگونه ذکر کردی ، مژده بده که چنین ذکری ، علامت این است که خداوند تو را در تمام وجودت و با تمام وجودت ذکر نموده و برای بار دوم بخاطر پاداش چنین ذکری ، تو را در تمام این موارد ذکر خواهد نمود. زیرا خدای متعال ذاکرین را دوباره ذکر می نماید.

درباره روایتی که پیرامون فضیلت این روزها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است بیندیش ، آنجا که فرمودند: (هیچ کدام از روزها نزد خدا بهتر و پاداشش بیشتر از روز عید قربان نیست . شخصی گفت : حتی جهاد در راه خدا؟ فرمودند: حتی جهاد در راه خدا مگر فردی که با جان و مال خود به جهاد رفته و همه را در راه خدا بدهد.) و آنجا که فرمودند: (روزهایی که عمل صالح در آن محبوبتر باشد نزد خدای عز و جل از این ده روز - یعنی ده روز ذی حجه . گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا؟ فرمودند: حتی جهاد در راه خدا مگر فردی که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده و جان و مال خود را فدا نماید.)

این دو روایت بخصوص روایت دومی را بنگر. آنچه را خدا بزرگ می داند تو نیز بزرگ بدان . آمادگی کامل پیدا نموده و با تمامی نشاط و شوق و دعا و توسل به نگهبانان امت ، بخصوص در شب اول ، وارد این میدان شو. در تضرع خود به درِ کرم آنان بخواه که تو را در قصد، حزب ، دعا، حمایت ، ولایت ، شفاعت و شیعیان خود وارد نموده ، به درگاه خدای متعال برای توفیق ، قبول ، رضایت او از تو، تاءیید، اصلاح و تمام خیرهای دینی و دنیوی

و آخرتی برای تو و خانواده ات ، برادران دینی ، همسایگان و کسانی که حقی بگردن تو دارند، تضرع نمایند.

نماز شبهای دهه اول

در هر شب از آن بین مغرب و عشا دو رکعت نماز بجا آور؛ در هر رکعت آن سوره (فاتحه الکتاب) و (اخلاص) و این آیه را بخوان :

(وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) تا در ثواب با حاجیها شریك شوی ، گرچه حج نکرده باشی .

در هنگام قرائت این آیه شریفه از خود بپرس که این وعده چیست ؟ حسرت و شوق خود را برای دیدار خدا افزایش داده و از ورشکستگان مباش (کسانی که دیدار خدا را انکار نمودند و آنگاه که قیامت فرا رسد، گویند: وای بر ما که آسایش و سعادت این روز را از دست دادیم . آنان بار گناهان خود را بدوش می کشند و چه بار بدی .)

درباره روایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌که در آن شوق حضرت موسی علیه‌السلام به این وعده گاه را بیان نمودند، بیندیش آنجا که فرمودند: (در چهل روز رفت و آمد خود بخاطر اشتیاقی که به دیدار خداوند داشت ، نخورد، نیاشامید و نخوابید.)

اعمال روز اول ذی حجه

روز اول آن را روزه بگیرد. در (الفقیه) روایت شده است : (کسی که روز اول ذی حجه را روزه بگیرد، خداوند ورزه هشتاد ماه را برای او می نویسد) .

نیز شیخ روایت کرده است که این روز، روزی است که خلیل در آن روز متولد گردیده و خداوند ابراهیم علیه‌السلام را بدوستی خود انتخاب فرمود. و روزی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌ابوبکر را ماءمور خواندن سوره برائت بر مشرکان نمود. در همین حال بر پیامبر وحی شد که این آیه را جز تو یا مردی که از خودت باشد نباید به مشرکان برساند. در این هنگام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌علی علیه‌السلام را ماءمور کرده و به دنبال

ابی بکر فرستادند تا آیات را از او گرفته و خودش آن را بخواند و ابوبکر را باز گرداند. علی علیه‌السلام نیز چنین کرد.

درباره وقایعی که در این روز اتفاق افتاده اندیشه نما تا نکاتی را که در این وقایع وجود دارد درك نمایی . و برای توضیح بیشتر در این زمینه می توان به کتاب (اقبال) مراجعه نمود.

مستحب است در روز اول نماز فاطمه زهرا علیهاالسلام خوانده شود این نماز چهار رکعت است با یك بار (حمد) و پنجاه بار (قل هو الله احد) که بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام گفته می شود و نیز گفته می شود: سبحان الله ذی العز الشامخ المنیف ، سبحان ...)

سایر اعمال دهه اول

بعد از نماز صبح و مغرب ، در تمام این روزها خواندن دعایی که اول آن (اللهم ان هذه الایام التی فضلتها علی غیرها) می باشد نیز مستحب است .

از مهمترین اعمال این ماه ، عمل به روایت زیر است : شیخ مفید از امام ابو جعفر علیه‌السلام نقل کرده اند که فرمودند: خداوند توسط جبرئیل پنج هدیه در ده روز اول این ماه برای عیس بن مریم علیه‌السلام فرستاده و فرموده : عیسی ! با این پنج دعا، دعا کن زیرا در روزهای ده گانه یعنی ده روز ذی حجه عبادتی محبوبتر از آن نزد خداوند نیست .

اول : اشهد اءن لا اله الا الله وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر.

دوم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ، اءحدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا.

سوم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ، احدا صمدا لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احدا.

چهارم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیی ء قدیر.

پنجم : حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی اءشهد لله بما دعا و اءنه بری ء ممن تبرء و ان لله الاخره و الاولی .

حواریون از عیسی علیه‌السلام پرسیدند: ای روح الله کسی که این کلمات را بگوید چه پاداشی دارد؟ فرمود: کسی که صد بار، اولی را بگوید زمینیان عملی بهتر از عمل او در آن روز ندارند و در روز قیامت خوبیهای او از همه بندگان بیشتر خواهد بود و کسی که دومی را صد بار بگوید گویا تورات و انجیل را دوازده بار خوانده و پاداش آن را بدست آورده باشد. عیسی علیه‌السلام پرسید: ای جبرییل ثواب آن چیست ؟ گفت : هیچ فرشته ای در آسمانهای هفتگانه قدرت حمل یك حرف از تورات و انجیل را ندارد مگر این که من و اسرافیل برانگیخته شویم زیرا او اولین بنده ای است که لا حول و لا قوه الا بالله گفت . و کسی که صد بار، سومی را بگوید، خداوند

بخاطر آن برای او ده هزار نیکی نوشته ، ده هزار گناه او را پاك کرده ، ده هزار درجه او را بالاتر برده و هفتاد هزار فرشته را که دستهای خود را بلند کرده و بر کسی که آن را گفته است صلوات می فرستند، فرود می آورد. عیسی گفت : جبرییل ! ملائکه جز بر پیامبران بر کسی دیگر صلوات می فرستند؟ جبرییل گفت : کسی که به آنچه از سوی خدا توسط پیامبران آمده است ایمان آورده و تعبیر نکند، پاداش پیامبران به او داده می شود. و کسی که صدبار، چهارمی را بگوید فرشته ای که با خدا ارتباط دارد او را می یابد آنگاه خداوند به گوینده آن با نگاه رحمت می نگرد و کسی که خدا با نگاه رحمت به او بنگرد، بدبخت نخواهد شد. عیسی گفت : جبرئیل ! ثواب پنجمی چیست ؟ او گفت : این دعای من است و من اجازه ندارم آن را برای تو توضیح بدهم .)

کاش می دانستم آیا این پاداشها فقط برای خواندن این دعاهاست یا شرایطی هم دارد؟ روایت شده است که (امام رضا علیه‌السلام در راه طوس فرمودند: کسی که لا اله الا الله بگوید، بهشت برای او خواهد بود. آنگاه فرمود: بشرط آن و شرایط آن و من یکی از شرایط آن می باشم .)

بنابر این ، این دعاها نیز حتما شرایطی دارد و از شرایط قطعی آن این است که گوینده حتما معتقد به آنچه می گوید، باشد. و من معنی این کلمات را گویم ، ببین معتقد به آن می باشی یا نه ؟

معنی (اله) (پناه بردن) می باشد بنابراین (اله) بمعنی پناه است . معنی (شهاده) نیز حاضر شدن است ، بنابراین معنی (اشهد ان لا اله الا الله) این است که من شاهدم که پناهی در وجود جز خدا نیست . (له الملك و له الحمد) یعنی کسی مالك چیزی نیست جز خدا، خیر، نعمت و فضیلتی نیست مگر برای خدا و در خدا و یعنی تمامی عالم ملك خدا بوده و هیچکس خیر و فایده ای ندارد مگر خدا.

بنابراین کسی که اعتقاد دارد که پناهی جز خدا نیست چگونه در کارهای خود به غیر خدا پناه برده و به خداوند پناه نمی برد؟ کسی که در کارهای مهم یا دیگر کارهای دنیوی پدر خود را پناهگاه دانسته و به مال دنیا بیشتر اعتماد داشته و دلش با آن بیشتر آرامش می یابد تا با وعده های خدا در کتابش ، در حالی که خداوند وعده های خود را با سوگند نیز تاءکید نموده است ، چگونه می تواند ادعا کند که پناهی جز خدا سراغ ندارم . کسی که اعتقاد دارد تمامی دارائیها از آن خداست ، چرا بدون اجازه او در آن دخل و تصرف می کند. و چرا توقع دارد دیگران آن را به او بدهند؟ و چرا برای او

سخت است که دارایی خدا به مصرف بندگان و روزی خورهای او برسد؟ کسی که معتقد است تمام نیرو، توانایی ، عزت و قدرت از آن خداست چرا انتظار دارد دیگران نیازهای او را برآورند. چرا از دیگران می ترسد؟ چرا دیگران را آسیب رسان یا سود رسان می داند؟ و چرا بخاطر رضایت کسی بر خلاف رضایت خدا عمل می کند؟

خلاصه اگر کسی به مضمون شهادتی که در این دعاست معتقد باشد، در کس نفع و ضرری ندیده و مردم در نظر او مانند اشیاء بی جان هستند. وقتی که در ظاهر خیری از کسی ببیند فقط خدا را شکر می کند. و آنگاه که کسی ضرری یا مصیبتی ببیند می داند که خداوند بخاطر کار بدش او را مجازات نموده و خود او باعث شده است . ولی کسی که خیر را در دنبال دنیا رفتن دیده و برای بر آورده شدن نیازهایش فقط به آن اعتماد می کند؛ خیر و سعادت را نیز در دارایی اغنیاء دیده و به جهت دنیای اغنیا و پادشاهان از آنان چاپلوسی کرده ، برای بدست آوردن مال و مقام با دستورات الهی مخالفت می نماید؛ با بدست آوردن مال خوشحال و با از دست دادن آن اندوهگین می شوند؛ در سختیها و حوادث ناگوار به غیر خدا پناه برده ، به وعده های خداوند در مورد رزقش اطمینان نداشته - با این که خداوند در این مورد سوگند خورده است - و در حوادث ناگوار امیدش به غیر خداست چنین کسی در چنین شهادتی مانند منافق است که خداوند شهادت به دروغگویی او می دهد.

در اینجا حیف است حدیثی قدسی که در کتاب کافی در این باب رویت شده است را نیاورم . در این کتاب آمده است (حسن بن علوان) از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است : در مجلس مذاکره علمی بودیم ، و من خرجی خود را در سفر گم کرده بودم . یکی از دوستان گفت : چه کسی می تواند مشکل تو را حل کند؟ گفتم : فلانی . گفت : او مشکل تو را حل نکرده ، امیدت را ناامید و به مقصود نمی رسی . گفتم : خدا تو را رحمت کند، از کجا فهمیدی ؟ گفت : امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند که در کتابی خوانده است که خداوند متعال می فرماید: (قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم ، بلاشك امید هر کسی را که با غیر من امیدوار شود حتما قطع می کنم ؛ و بدون تردید و حتما لباس خواری نزد مردم به او می پوشانم ؛ و یقینا و بطور قطع او را از قرب خود کنار می زنم ؛ و بی تردید و بلاشك او را از پیوستن به خودم دور می کنم . در حالی که سختیها در دست من است امید او در سختیها به دیگران و به دیگران امیدوار است . و درِ دیگران را می کوبد در حالی که کلید درها در دست من بوده و درها هم بسته است ؛ و درِ من برای کسی که مرا بخواند

باز است . کیست که در حوادث ناگوار به من امید بسته و من امید او را برای برطرف شدن ناگواریش قطع کرده باشم ! کیست که برای کار مورد علاقه اش به من امیدوار شده و من امید او را از خود قطع نموده باشم . تمام آرزوهای بندگان نزد من محفوظ است ولی آنان به حفظ من راضی نشدند. آسمانهای خود را پر از کسانی نمودم که از تسبیح من خسته نمی شوند و به آنان دستور دادم درها را بین من و بندگانم نبندید ولی بندگان به سخن من اعتماد نکردند.

آیا نمی داند اگر حادثه ای از حوادث ناگوار من به او برسد کسی جز من نمی تواند آن را بر طرف کند؟ آیا من که قبل از درخواست عطا می کنم ، فکر می کند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمی دهم ! آیا من بخیلم که بنده ام مرا بخیل می داند! آیا جود و کرم ، مال من نیست ! آیا عفو و رحمت بدست من نیست ! آیا محل آرزوها نیستم ! چه کسی غیر من آرزوها را قطع می کند! آیا امیدواران نمی ترسند که به غیر من امیدوار می شوند!

اگر اهل آسمانها و زمینهایم همگی آرزو کنند و به هر کدام از آنان باندازه تمام آنچه همگی آرزو کرده اند، بدهم باندازه جز ذره ای از داراییم کم نمی شود. و چگونه مالی که من سرپرست اویم کم می شود! چه بیچاره اند کسانی که از رحمتم ماءیوس هستند. چه بدبختند کسانی که از دستوراتم سرپیچی کرده و مرا در نظر ندارند.)

ای بیچاره ! وعده های این حدیث و استدلالها و عظمت آن را بنگر که بزرگتر از آسمانهای هفتگانه و عرش بزرگ خداست . از خود بپرس آیا می توانی قدرت ، حکومت ، و ملك او را که در این حدیث آمده و این که سختیها بدست او، کلید دردها در دست او و در او برای کسانی که او را بخوانند باز است را انکار کنی ؟ آیا در این باره در قرآن سخن نرفته و برای دعا کردن به درگاه او دعوت نشده ای ؟ آیا به تو نفرموده است که به کسانی که به درگاه او دعوت نشده ای ؟ آیا به تو نفرموده است که به کسانی که به درگاه او دعا کنند نزدیك بوده و کسانی که او را صدا بزنند پاسخ می دهد؟ آیا کسی را دیده ای که در حوادث و کار مهمی به او امید بسته ولی امیدش را ناامید کرده باشد؟ می پنداری که در گذشته آرزوی بهبودی وضعیت در شرایط سخت را از خدا داشته ولی خدا تو را به آرزویت نرسانیده و امید داشتی که او نیازهایت را برآورده اما ترا ناامید کرده است . اگر چنین چیزی هم باشد بخاطر این است که آرزوی تو دروغین و امید تو غیر صادقانه بوده است .

اگر به او امیدوار بودی ، در پی رضایت او حرکت کرده و از خشم او می گریختی . زیرا امید و آرزو دو عمل قلبی هستند که از سه چیز سرچشمه می گیرند؛ آگاهی از توانایی ، آگاهی از کرم و آگاهی از عنایت . آنگاه که این سه در قلب بوجود آمدند انسان در دل توقع برخورداری از کرم و خیر را پیدا می کند، که این توقع امید نامید می شود و همین توقع اگر ضعیفتر باشد، آرزو نامیده می شود.

و کسی که از قادری انتظار عنایت داشته و توقع کرم او را داشته باشد، مراقب او بوده ، در مقابل او تواضع کرده و چاپلوسی می کند. و باندازه ای که امید افزون شده و کسی که به او امیدوار شده بزرگتر باشد - بخصوص اگر امیدهای او فراوان و غیر قابل شمارش بوده و امیدوار برای وجود، بقا، سلامتی و تمام امور زندگیش به بعضی از چیزهایی که امید بسته نیازمند باشد - مراقبت ، تملق ، تواضع و تلاش برای بدست آوردن رضایت او و گریز از خشم او بیشتر می شود. سرشت انسان چنین بوده و بنده نعمتها می باشد. همانگونه که همیشه مردم در مقابل ثروتمندان و بخشندگانی که به آنها امیدوار باشند، اینگونه هستند. علاوه بر این ، به حکم ایمان و تجربه دریافته اند که دل این آفریده ها فقط به دست خدا بوده و هرگونه که بخواهد او را دگرگون می کند.

خلاصه اگر انسان به قدرت ، کرم و عنایت شخصی یقین پیدا کند، فطرا برای او تواضع نموده و در حال اختیار از او نافرمانی نمی کند. بنابراین مخالفت با خدای متعال بخاطر ضعف ایمان و فقدان یقین است .

بنابراین به این نتیجه می رسیم که کسی که با دستورات خدا مخالفت می کند، امیدوار نیست و کسی که امیدوار نباشد، اگر در چهار دعای اول بگوید پناهی جز خدا نبوده و دارایی و خیر منحصر در خدا بوده و دیگران فاقد آن هستند، راستگو نخواهد بود. دعای پنجم تفاصیلی دارد که کسی جز بنده ای که به توحید یقین داشته و کسی جز خدا را مؤ ثر ندانسته و او برای نیازهای خود کافی و او را از هر زشتی منزه بداند، قادر نیست با راستگویی آن را بگوید؛ و نیز کسانی که خدا را از هر عیب ، ناتوانی و بخل و دروغی منزه بدانند و سخنان او در قرآن را قبول داشته باشند که فرموده است : (کسی که بر خدا توکل کند خدا برای او کافی خواهد بود) و (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.)

کسی که به تمام این موارد در خداوند یقین داشته باشد، آیا ممکن است چیز دیگری را در نیاز و خواسته هایش مؤ ثر بداند؟ افراد موحد این را

چیزی جز شرك نمی دانند بلکه برای خداوند شریکی در اداره و حتی در وجود قائل نبوده و می گویند: در عالم وجود مؤ ثری جز خدا نیست .

با این مقدمات براحتی می توان پاداشهایی را که روایت های قبل برای این دعاها بود، باور کنی . و نیز می فهمی که پاداش به اندازه ایمان به آن دعاها و بوجود آوردن مضامین آن است . و یقین پیدا می کنی که منظور از آن هر خواندنی نیست .

تمام اینها از جهت صدق در قصد معانی الفاظی بود که می گفت . و این دعاها جهت دیگری نیز دارد که عبارت از خواندن آن با حضور قلب و قصد کردن معانی آن است . بنابراین کسی که از معنا و حتی لفظ آن غافل است چگونه خود را مشمول این روایت می داند کسی که آن را خوانده ولی از آن غافل باشد. و از این جهت که ذکر خدا و دعا می باشد، نمی گویند: دعا خوانده و دعا کرده است بلکه می گویند: الفاظ دعا را تلفظ کرده است . دعا شکل و روحی دارد شکل آن عبارت است از الفاظ که با زبان بوجود می آید و روح آن معانی آن است که عملی قلبی است و بوسیله قلب بوجود می آید. بنابراین کسی که قلبش غافل از دعا و الفاظی است که تلفظ می کند، دعایش بی روح و مرده است .

اشکال

با این سخنان شما، کسی که گناهکار بوده و بخصوص موقع خواندن از قصد معنای آن نیز غافل باشد، خواندن این دعاها برای او هیچ فایده ای ندارد و گناه نکردن و توجه داشتن فقط در مؤ منین کامل وجود دارد بلکه این دو امر مخصوص کسانی است که به خدا نزدیك شده اند نه هر مؤ منی .

جواب

چنین نیست . و لازمه سخنان ما این است که آنچه در روایت آمده فقط حق کسی است که آن را آنطور که باید، بخواند، و کسی که از خدا نترسیده ، امیدوار به او نبوده و از دستورات او فرمانبرداری نکرده باشد از همه این فواید محروم است . اما کسی که مؤ من به خدا بوده ، قصد فرمانبرداری او را دارد ولی گاهی اوقات اختیار را از کف داده و مرتکب گناهی می گردد چنین کسی اگر با قصد معانی ، این دعاها را بخواند، از فواید آن محروم نبوده و حتی امید است که خداوند پاداشی بیش از آنچه

در روایت آمده است به او بدهد، و حتی اگر هنگام قرائت گاهی اوقات از قصد معانی آن غافل شده و گاهی اوقات به آن توجه داشته باشد، باز هم ممکن است لطف خدا شامل او شده و قسمتی را که با غفلت خوانده است ، حیات بخشیده و بپروراند.

خلاصه بطور یقین ، باندازه ایمان ، عمل و قصدش و حتی بیشتر، پاداش می بیند. خداوند تقصیرات او را بخشیده و نوری علاوه بر آنچه در روایت آمده است به او عنایت می فرماید؛ نواقص آن را تکمیل ، آن را پرورش داده و پاداش تمام و کمالی به او عنایت می نماید. انسان نباید هیچ خیر و عبادتی را با این شبهه که بخاطر بدیم برایم فایده ندارد، ترك کند. زیرا هر اندیشه ای که باعث ترك عملی شود وسوسه شیطان است . بلکه باید تا جایی که می تواند شرایط را بوجود آورده و آن عمل را انجام دهد و برای قبول شدن آن به خداوند پناه ببرد. و در صورتی که خداوند اضطراب واقعی او را ببیند، یا توانایی انجام آنچه را نمی تواند، به او عنایت فرموده و یا همان عمل بدون شرایط را که می تواند انجام دهد از او قبول می نماید و او را بخاطر این که عملش فاقد شرایط می باشد رد نمی کند. و فرقی نمی کند که این ناتوانی بخاطر کارهای بد گذشته اش بوده و هنگام عمل از آنها پشیمان و توبه کرده باشد، یا نه .

از مهمترین کارهایی که در این دهه وارد شده ، ده ذکر (لا اله الا الله) است که در هر روز ده بار گفته می شود و اول آن چنین است : (لا اله الا الله عدد الليالى) ثواب زیادی در روایات برای این عمل ذکر شده است .

از مضمون این ذکر می توان برداشت کرد که خدای متعال با فضل و کرم خود به کسی که مثلا بگوید: (الحمد لله ماءة مرة ؛ حمد و ثنا مخصوص خداست ، صد بار) و فقط يك بار (الحمد لله) بگوید، پاداش کسی را که صد بار (الحمد لله) گفته باشد به او می دهد.

در جمله سوم بجای این که بگوید: (لا اله الا الله) عدد ما يجمعون ؛ خدایی نیست جز خدای یکتا بعدد آنچه جمع می کنند) گفت : (لا اله الا الله و رحمته خير مما يجمعون ؛ خدایی نیست جز خدای یکتا و رحمت او بهتر از آنچه جمع می کنند می باشد) . منظور از آنچه جمع می کنند همان اموال دنیا می باشد که نزد خدا حقیر، و حتی دشمن خدا می باشد. بجهت این که با مشغول کردن بندگان او مانع می شود که آنان به ذکر، اندیشه و عبادت او پرداخته و بدین ترتیب راه رسیدن به قرب و کرامت او را بر آنان سد می کند. بهمین خاطر بجای این که بگوید: (لا اله الا الله بتعداد اموال

مردم) با کلامی به همین مطلب اشاره کرد که در آن کلام به علت حقارت و انتخاب این لفظ به جای آن لفظ، اشاره شده است . زیرا رحمت خداوند بهتر از اموال دنیا می باشد، یعنی آخرت بهتر از دنیا و خداوند بهتر و ماندنیتر است . و انسان باید از این تغییر اسلوب به این مطالب پی ببرد.

و آنگاه که این مطلب را درك کرد، باید کمتر غم و غصه دنیا را خورده و بداند اندوه فراوان دنیا در قلب باعث می شود شرفی را که قلب در نزد خداوند دارد، از دست بدهد.

از مهمترین کارها روزه نه روز اول این دهه ، بخصوص روز نخست آن است . روایت شده است که روزه روز اول آن برابر با روزه هشتاد ماه و روزه نه روز برابر با روزه روزگار می باشد و روزه روز ترویه کفاره شصت سال می باشد.

شب عرفه

درباره شب عرفه روایت شده است که دعای خیر در آن مستجاب است و کسی که در آن به فرمانبرداری خدای متعال مشغول شود پاداش صد و هفتاد سال را دارد. شب مناجات بوده و کسی که در آن شب توبه کند خداوند او را می بخشد. و مستحب است دعایی که اول آن (اللهم یا شاهد کل نجوی) می باشد، خوانده شود.

از مضامین این مناجات گرانقدر غافل نشو. اگر اهلش باشی علومی در آن وجود دارد که سزاوار است مسلمانان تمام عمرش را صرف تحصیل آن نماید. با زنده دلی و حضور قلب با آن دعا کن نه با غفلت .

درباره اسماء، صفات و کارهای خداوند که در آن آمده است اندیشه نما که اگر مقدار بسیار کمی از حقایق آن را درك و بعضی از مرادات آن را بفهمی این مطالب را باور خواهی کرد.

منظور از نامهایی که در این دعا با آن به خدا سوگند یاد می شود، نام لفظی و زبانی است ، یا اسمی است که وجود خارجی و عینی دارد؟ شاید با تفکر در آن بخصوص در فرازهایی مانند: و باسمك الذی رفعت به السموات بلا عمد و سطحت به الارض ...؛ و به نامت که با آن آسمانها را بی ستون برافراشته و زمین را گسترده نمودی ... دریابی که مراد اسم عینی است . و نیز این فراز: و باسمك السبوح القدوس البرهان الذی هو نور علی کل نور، و نور من نور، و نور یضیئی ء منه کل نور اذا بلغ الارض انشقت ...؛ با نام سبوح ، قدوس و برهانت که نور آن افزون از تمام نورها و نوری است از نور و نوری است که هر نوری از آن روشنی می گیرد، و آنگاه که به زمین رسد شکافته می گردد... با نامهای لفظی سازگاری ندارد. زیرا این صفات را در نامهای لفظی نمی توان تصور کرد مگر این که آنها را طوری تفسیر کنیم که به نامهایی که وجود خارجی دارند برگردند.

در این مناجات و بیشتر مناجاتهای طولانی تصریح شده است که وجود هر چیز و آفریدن آن فقط با نامهای خداست که از این مطلب نباید غفلت نمود. بهمین جهت در این معانی اندیشه کن ، شاید با نور تفکر به علوم حقیقی که تاکنون از آن غافل بوده ای و اسرار وجود دسترسی پیدا کنی . همان که در قرآن عزیز با عبارت ایمان به خدا، فرشتگان ، کتابها و

پیامبران او و روز قیامت ، به آن اشاره شده است . و آنگاه نعمت کسی که این مطالب را به تو آموخته است سپاسگزاری کن .

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نیز ده تسبیح روایت شده است که اگر کسی آن را هزار بار بخواند، هر چیزی که از خدا بخواهد به او عنایت می فرماید مگر این که قطع رحم یا گناهی را درخواست نماید.

زیارت امام حسین علیه‌السلام در این شب مستحب است .

از کارهای مهم این شب مراجعه به حاجیان معصوم (علیهم‌السلام) در اول و آخر آن است ، همانگونه که بارها در اوقات شریف گفته ایم .

روز عرفه ، زیارت امام حسین علیه‌السلام و آداب آن

اگر کسی بتواند در روز عرفه خود را به (عرفات) یا به کربلا برساند، بهترین مکانها را برای دعا انتخاب کرده است . و گویا این روز مختص بدعاست . بنابراین لازم است مراقبت با تمام توان خود را برای این روز بزرگ آماده نموده و مهمترین کار در این جهت ، بدست آوردن شرایط استجابت دعاست . اهمیت دعا در این روز باندازه ای است که روزه این روز را برای کسی که روزه باعث ضعف او هنگام دعام می شود ممنوع کرده اند؛ با این که در روایات صحیحه آمده است که روزه آن کفاره نود سال می باشد. گفتیم بهتر است روز عرفه در عرفات یا کربلا دعا کند. باین جهت که توقف در عرفات در این روز از اعمال حج بوده و روایات زیادی درباره پاداش زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه وارد شده است . مثلا در روایت صدوق از امام صادق آمده است .

(خداوند متعال قبل از اهل عرفات برای زائرین قبر حسینی علیه‌السلام جلوه کرده ، نیازهای آنان را برآورده ، گناهانشان را بخشیده و آنان را به خواسته هایشان می رساند. آنگاه نزد اهل عرفات آمده و با آنان نیز اینگونه رفتار می کند.) نیز از آن حضرت علیه‌السلام روایت شده است : (کسی که حسین بن علی علیه‌السلام را در روز عرفه زیارت کند، خدای عزوجل برای او یك میلیون حج با قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، یك میلیون عمره با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آزاد کردن یك

میلیون برده و کالاهایی که باندازه بار یك میلیون است باربر باشد برای او می نویسد. و می فرماید: بنده صدیق من به وعده ام اطمینان کرد.)

سید بن طاووس قدس‌سره) می گوید: روایاتی که درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام رسیده ، به حد تواتر است .

شاید علت اختلاف روایات در مورد تعیین ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام است این باشد که ثواب آن به درجه زائرین ، یا به کیفیت زیارت بستگی دارد مثلا با ترس از خطرهایی که ممکن است در راه زیارت باشد یا بدون آن یا با سایر ترجیحات .

بهتر است زائر عارف برای زیارت و روز عرفه غسل کرده و سپس زیارت نماید بطوری که تا ظهر زیارت او تمام شود و از اول ظهر به مقدمات نماز و دعا بپردازد. آداب زیارت همان است که در زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گذشته . علاوه بر این هنگام زیارت امام حسین علیه‌السلام در حالت حزن ، اندوه و گریه بسر برده ، ژولیده موی و خاك آلود بوده ادای حق او و شهادت در مقابل او را آرزو کرده و زیاد از ته دل بگوید: (یا لیتنا کنا معکم ؛ ای کاش با شما بودیم) .

و با دل و باطن خود به جنبه روحانی امام حسین علیه‌السلام توجه نموده و از فضل ، انوار و برکات او برای قبول خود، زیارت ، و سایر اعمالش ، و نیز ملحق کردن او به اصحابش یاری جوید و بداند امام حسین علیه‌السلام بسرعت از انسان راضی شده ، او را می پذیرد و رحمت او گسترده است زیرا می فرمود: (احسان مانند باران است که بر نیکوکار و بدکار می بارد) .

حکایتی که دلالت بر عظمت شاءن زیارت عاشورا می نماید

بد نیست در اینجا حکایتی را که یکی از علمای بزرگ و مورد وثوق برایم نقل نموده بگویم . او می گوید: یکی از افراد مورد اعتماد به من گفت : در زمان کودکی در محل خود دوستی داشتم که وقتی بزرگ شد شغل عشاری پیشه کرده و مدتی به این کار اشتغال داشت بعد از مدتی مرد و در گورستان دفن گردید. در خواب دیدم که خوشحال بوده و زندگی خوب و راحتی دارد. از او پرسیدم ، چگونه نجات پیدا کردی و چرا وضعت خوب

است گفت : بعد از مرگ ، بخاطر کارهای بدم عذاب می شدم تا این که فلان زن ، همسر فلانی در فلان روز مرد و در این گورستان بخاك سپرده شده در شبی که او را دفن کردند امام حسین علیه‌السلام سه بار از او دیدار کرده و در بار سوم به فرشتگان دستور دادند که عذاب را از همسایه های او بردارند. پس از آن عذاب نشده و وضع ما خوب شده . وقتی از خواب بیدار شدم ، در پی همسر او رفته ، او را یافته و از همسر، مرگ و مکان دفن او را پرسیدم : نشانیهای او همان بود که عشار گفته بود. از حالات و کارهای همسرش پرسیدم و در میان کارهای همسرش که مربوط به امام حسین علیه‌السلام باشد غیر از مداومت بر زیارت عاشورا چیز دیگری نیافتم .

برادرم ! مهربانی و وفای او علیه‌السلام را ببین . چگونه در یك شب سه بار از زنی دیدار کرده و واسطه او می شود بگونه ای که همسایگان او و حتی عشار از شفاعت او بهره مند می شوند. خداوندا! درود و سلامهای ما را در هر لحظه و تا ابد و باندازه علم و رضایت خود و بطور بی پایان به او برسان .

بعد از اینکه امام علیه‌السلام را آنگونه که سزاوار است زیارت نموده و خواست دعا کند - و اگر حال و توفیق او اقتضا می کرد - دوازده رکعت نماز بجا آورد، در هر رکعت یك بار (فاتحه اکتاب) (آیة الکرسی) و (قل هو الله احد) بخواند. پس از آن باندازه ای که می تواند قرآن خوانده سپس سجده کرده و بعد از سجود بگوید: (سبحان من لبس العز...) و سپس خواسته های خود را از خدا بخواهد. اگر حال این نماز را نداشت ، پیش از این که از حرم خارج شود، در زیر آسمان دو رکعت نماز خوانده ، آنگاه بازگشته و امام علیه‌السلام را زیارت کند. و اگر در غیر کربلا بود بعد از نماز ظهر و عصر و در زیر آسمان این دو رکعت را بجا آورده و سپس به محل دعای خود برود. او باید این دو رکعت را بخوبی بجا آورد. زیرا بمنزله هدیه ای است که انسان پیش از حضور در پیشگاه بزرگان آن را بعنوان هدیه به او تقدیم می کند.

گشودن درهای دعا از جانب خدای متعال کرامتی است که هیچ مخلوقی توان چنین کاری را ندارد. درِ دعا درِ بزرگی است که با تمامی درهای سعادت برابری کرده ، آسانتر از تمامی این درها بوده و در میان درهای سعادت دری نیست که بتوان با آن به تمامی اهداف جزئی و کلی ، دینی و دنیوی و تمامی آرزوها و اهداف رسید.

شرایط آن مربوط به اصلاح عقیده و معارف است . و سایر شرایط آن که به اعمال جسمی مربوط می شود شرایط کمال دعا می باشد و تمامی آنها آسان و راحت است ، مانند گریه کردن ، انگشتری بدست کردن ، با عجله دعا نکردن ، تمجید کردن ، حمد کردن ، صلوات فرستادن بر پیامبر و آل او (علیهم‌السلام)، اعتراف به گناهان ، شریك کردن مؤ منین در دعا و پایان بردن دعا با (صلوات فرستادن) ، (ما شاء الله گفتن) و (لا قوة الا بالله گفتن) . شرایط معنوی و قلبی آن نیز، در یك کلام داشتن ایمان حقیقی به خدا، صفات و نامهای اوست . و آنگاه که قلب بنده به خدا و به قدرت و علم ، عنایت و جود و کرم و راستگویی او، و دعوت بندگان به دعای خود ایمان آورده و دعا کند بدون شك به خواسته خود یا عوض خواسته خود می رسد. در هنگام نشستن برای دعا آرامش و وقار داشته و باندازه نشاط خود ذکرهایی را که قبل از شروع دعا رسیده است بگوید. در ابتدا بطور اجمال به حمد خدا، (لا اله الا الله) گفتن و تمجید و ستایش او پرداخته و آنگاه صدبار تکبیر، صدبار (الحمد لله) صد بار (لا اله الا الله) گفته ، صد بار (قل هو الله احد) و سوره (قدر) و بنابر روایتی صد بار (آیة الکرسی) خوانده و صد بار بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد. و اگر باین مقدار نشاط نداشت می تواند، فقط تکبیر و (لا اله الا الله) و (الحمد لله) و (سبحان الله) گفته و صلوات بفرستد ولی باید همراه با حضور قلب ، صدق و اخلاص باشد.

هنگام تکبیر گفتن این فرمایش امام صادق علیه‌السلام در (مصباح الشریعه) را فراموش نکن : (هنگام تکبیر گفتن تمامی موجودات آسمانی و زمینی را در مقابل بزرگی و شوکت خداوند کوچك شمار.

زیرا اگر خدای متعال در حالی که بنده تکبیر می گوید از قلب او آگاه شده و ببیند قلب او از حقیقت تکبیر روی گردان است ، می فرماید: دروغگو! مرا فریب می دهی ! به عزت و جلالم سوگند تو را از شیرینی ذکر خودم محروم نموده و نمی گذارم به قرب من رسیده و از مناجاتم خوشنود شوی . هنگام نماز دلت را بررسی کن ، اگر شیرینی آن را درك کرده ، در خود سرور و شادی آن را احساس نموده ، قلب تو با مناجات او شادمان شده و از گفتگوی با او لذت بردی ، بدان که در تکبیر خود راست گفته ای والا از سلب لذت مناجات و محروم شدن از شیرینی عبادت دریاب که خداوند تو را دروغگو دانسته و از درِ خود رانده است .)

این مطالب قطعا صحیح و درست است . زیرا تکبیر شکل زیبایی دارد که همان گفتن (الله اکبر) بوده و حقیقتی در قلب و عمل دارد که عبارت

است از این که خداوند را بزرگتر از هر بزرگی و بزرگتر از این که توصیف شود بدانی . علامت این مطلب هم این است که دل ، روح و جسم تو، همگی برای خدای متعال فروتن شود، بگونه ای که در مقابل هیچ بزرگی چنین تواضعی نداشته و آنقدر مشتاق همنشینی و انس و مناجات با او باشی که با هیچ بزرگی این گونه نباشی و آنگاه که اینگونه شدی ، با ذکر او تبرك ، با خدمت به او شریف ، از همنشینی با او والا مقام و از مناجات و انس با او لذت می بری ، بیش از آنچه از شخص بزرگ یا شریفی بهره مند گردی . زیرا لذت عقلی بزرگی و شرف شیرینترین لذتهاست .

زمانی که روح ، دل و عمل تو زبانت را در تکبیر، تصدیق کرد، خداوند نیز بیش از هر کس دیگری از تو تشکر می نماید، و همانگونه که در روایت آمده تو را بزرگ داشته و بخوبی پاك می کند ولی اگر دل ، حقیقت و عملت مخالف زبانت باشند، تکبیر تو فریبی بیش نبوده و سزاوار خواهی بود که خداوند تو را دروغگو شمرده و از در خود طرد نماید. که در این صورت ضرر بزرگی را متحمل خواهی شد.

هنگام گفتن (لا اله الا الله) آنچه را که در تفسیر آن ، در ضمن ذکرهای دهگانه گفتیم بیاد آور، همچنین در موقع الحمد لله گفتن خدا را آنگونه که باید تنزیه نما؛ که در هر موردی تنزیه او به یك شکل است . تنزیه او در عبادت این است که در عبادت او مخلص بوده ، و تنزیه او در یکتاپرستی این است که به حقیقت یکتاپرستی متصف شده و برای او شریکی در اراده ندانی و تنها او را دارای اراده مستقل بدانی همانگونه که منظور از تسبیح رکوع نیز همین است ؛ و تنها او را دارای وجودی حقیقی و مستقل بدانی ؛ چنانچه مراد از تسبیح سجده نیز همین است که با نام (مقام فناء) و (حقیقت یکتاپرستی) از آن تعبیر می شود.

البته این درجات مراتب کاملین بوده و ما با این سهل انگاری و عقلها و عملهای ناقص ، نمی توانیم اینگونه باشیم . ولی حداقل باید هنگام گفتن این الفاظ، باندازه فهم خود معانی آن را در نظر داشته و تا آنجا که می توانیم مضمون این الفاظ را در خود بوجود آورده و در هنگام ذکر خدای متعال به یاد کس دیگری بلکه به یاد دشمن او نباشیم زیرا در این صورت سزاوار خواری و محروم شدن از احسان الهی خواهیم شد.

هنگام صلوات فرستادن بر پیامبر و آل او در نظر داشته باش که خداوند صلوات فرستادن بر او را همراه با صلوات فرستادن بر خود ذکر فرموده و فرمانبرداری او را با فرمانبرداری خود پیوند زده است . مواظب باش مبادا

از برکات شناخت احترام او بی بهره بوده و از فواید صلوات او محروم شوی .

پس از این اعمال تا آنجا که سر حال هستی ، دعاهای وارده را با حضور قلب ، تدبر و فهم آنچه می گویی ، بخوان . دعای امام حسین علیه‌السلام با ملحقاتی که علامه و سید بر آن افزوده اند را نیز ترك نکن و با جدیت و تلاش در پی فهم معانی آن باش . این ملحقات گرچه جزو دعای امام حسین علیه‌السلام نیست ولی مضامین عالی داشته و برخاسته از اندیشه های بلندی است . دعای صحیفه سجادیه را نیز بخوان .

بهتر است دعای امام صادق علیه‌السلام را نیز خوانده و آنگاه حوائج خود را بخواه و هنگام دعا برای خود، برادران دینی بخصوص معلمین علوم دینی ، پدر، مادر، و پدران و مادران آنها و سایر ارحام و ذوی الحقوق را مقدم کن . در حال دعا تا آنجا که می توانی سعی کن بهترین حالات از قبیل گریستن ، زاری کردن ، خوار شدن ، پوشیدن لباسهای موئین و بستن دستها را داشته و بهترین سخنان را برای جلب رحمت و عطوفت بکار بری . در روایت آمده است که خداوند به حضرت موسی ، فرمود: (آنگاه که به درگاه من دعا می کنی ترسان بوده ، صورت خود را خاك آلوده کرده ، و با ایستادن در مقابل من برایم تواضع نما. با ترسی که ناشی از عظمت من است و برخاسته از قلبی ترسان است با من مناجات کن .) و نیز روایت شده است که به حضرت عیسی علیه‌السلام وحی شد: عیسی ! از چشمهایت برای من اشك ریخته و با دلت برایم تواضع نما. عیسی ! در سختی ها از من کمك بخواه که من غمزدگان را یاری نموده و ندای درماندگان را اجابت می کنم . و من مهربانترین مهربانان هستم .

مقدم کردن برادران دینی بر خود هنگام دعا

اگر بعد از بوجود آوردن این شرایط در خود، هنگام دعا برادران صمیمی را بر خود مقدم نموده و نام تك تك آنان را برده ، از خداوند حاجات آنان را خواسته ، و تك تك نیازهای خصوصی آنان و سپس خواسته های عمومی آنان را بگویی ، نه تنها ضرر نکرده بلکه به سودآورترین تجارتها خواهی رسید زیرا در صورتی که به خاطر خدا آنان را در دعا بر خود مقدم نمایی ، با زبانی برای خود دعا کرده ای که حتی به اندازه یك چشم به هم زدن هم نافرمانی خدا را ننموده است ؛ با زبان فرشتگان معصوم ، بلکه با زبان خدا پروردگار جهانیان ، بلکه یك دعا را با دعاهای بی پایان عوض کرده ای . چنانچه از (ابن ابی عمیر) روایت شده که از (زید نرسی) نقل کرده که

گفت : با (معاویه بن وهب) در (موقف) بودم . او دعا می کرد دقت کردم ببینم چه می گوید. دیدم اصلا برای خود دعا نکرد بلکه برای افرادی از نقاط مختلف به طور تك تك با ذكر نام آنان و نام پدرانشان دعا كرد. و به همین عمل مشغول بود تا مردم از آنجا بازگشتند. گفتم : عمو! چیز عجیبی از تو دیدم . گفت : کجایش تعجب داشت ؟ گفتم : همینکه برادرانت را در اینجا بر خود مقدم کرده و برای تك تك آنان دعا کردی گفت : تعجب ندارد، فرزند برادرم ! از مولای من و مولای تو و مولای هر مرد و زن مؤ منی - و به خدا قسم سرور تمام پیشینیان و آیندگان ، بعد از پدرانش - شنیدم - و اگر نشنیده باشم گوشهای معاویه کر و چشمهایش کور شده و به شفاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نرسد - که می فرمود: کسی که پشت سر برادر خود برای او دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا ندا می کند: صد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود، ای بنده خدا! فرشته دیگری از آسمان دوم او را ندا می دهد: ای بنده خدا! دویست هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. فرشته دیگری از آسمان سوم او را ندا می دهد: ای بنده خدا! سیصد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. فرشته دیگری از آسمان چهارم او را ندا می دهد: ای بنده خدا! چهار صد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. فرشته دیگری از آسمان پنجم صدا می زند: ای بنده خدا! پانصد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. فرشته دیگری از آسمان ششم ندا می دهد: بنده خدا! ششصد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. فرشته دیگری از آسمان هفتم ندا می دهد: هفتصد هزار برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. آنگاه خدای عزوجل ندا می دهد: من بی نیازی هستم که نیازمند نمی گردم ، بنده خدا! يك میلیون برابر آنچه خواستی برای تو خواهد بود. اکنون ای برادر زاده ! کداميك بهتر است ، آنچه انجام دادم یا آنچه تو می گویی ؟

نکته دقیقی که باید به آن توجه داشت این است که در حالی که برای برادر مؤ منت دعا می کنی او را واقعا دوست داشته و سایر حقوق او را نیز ادا کرده باشی . زیرا در غیر این صورت بیم آن می رود که دعایت اثری را که در این روایت گرانقدر بر آن مترتب شده ، نداشته باشد.

مراعات آداب دعا

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که دعا کننده باید فرمایش امام صادق علیه‌السلام در (مصباح الشریعه) را بیاد داشته باشد

که فرمودند: (ادب دعا را رعایت کرده و بنگر که چه کسی را، چگونه ، و برای چه می خوانی ؟ عظمت و بزرگی خداوند را باور داشته باش با دیده دل آگاهی او از باطن و اسرار و اعتقادات خود را ببین و راه نجات و هلاکت خود را دریاب ، مبادا چیزی از خدا بخواهی که هلاکت تو در آن بوده ولی گمان داری که باعث نجات تو است . زیرا خداوند متعال می فرماید: و انسان با دعای خیر، شر خود را می خواهد و انسان شتابکار است .

بیندیش که چه و چه مقدار و برای چه درخواست می کنی . دعا یعنی در حالی که اندیشه ات غرق در مشاهده پروردگار بوده ، اختیار را از کف داده و تمام امور ظاهری و باطنی خود را به پروردگار تسلیم و واگذار نموده ای ، با تمام وجودت از خداوند حاجت خود را بخواهی . و در صورت عمل نکردن به شرایط دعا انتظار اجابت نداشته باش . زیرا او رازها و نهان ها را می داند. و شاید چیزی بخواهی و او بداند در باطن تو چیزی بر خلاف آن است .)

ظاهرا مراد از این فراز (با تمام وجودت از خداوند حاجت بخواهی) این است که بخاطر تبعیت از دستور خدای متعال ، به درگاه او دعا کن . آنجا که می فرماید: (و اساءلوا الله ؛ از خدا بخواهید) (فلیستجیبوا لی و لیؤ منوا بی ؛ (با تمام وجود) مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند.) و شاید علت این که فرمود: (در مشاهده خدا) این باشد که اگر دعا کننده ، مدعو را نشناسد، دعای او دعا نخواهد بود. و شاید در این صورت به گمان این که به درگاه خدا دعا می کند، به درگاه غیر خدا دعا نکند. که در بیشتر غیر کاملین که دعا می کنند نیز همینگونه است . و شناخت خدا، باید شناختی حقیقی باشد بگونه ای که با روح و دل خود خدا را ببیند همانگونه که در دعای معصوم علیه‌السلام آمده است (خداوندا! ظاهر ما را با فرمانبرداریت ، باطن ما را شناخت ، و دلهای ما را با دوستیت و جانهای ما را با دیدارت روشن فرما.)

و مراد از عبارت (از کف دادن همه اختیارها) این است که به درگاه خدای متعال برای خواسته ات دعا کرده و راه و چگونگی رسیدن به آن را معین نکن مثلا اگر مالی را می خواهی نگو: آن را از دست فلانی یا خرید یا فروش فلان چیز به من برسان ، مگر این که خصوصیات خواسته ات نیز جزو خواسته باشد.

نیز ممکن است منظور از این عبارت ، این باشد که انسان چون خیر و سعادت را در خواسته خود می بیند آن را طلب می کند و بالاترین خیرها و

سعادتها شناخت خدا و نزدیکی و پناه اوست همانگونه که در دعاهای معصومین علیهم‌السلام نیز آمده است : (ای نهایت آرزوی عارفان !) بنابراین دعا کننده باید برای رسیدن به تمام خواسته هایش همین مطلب را خواسته و هیچ سعادت دیگری را طلب نکند. زیرا اگر خیر و سعادتی که در پی آن است او را به این هدف نهایی برساند، خداوند از آن آگاه می باشند. و در غیر این صورت معین کردن آن فایده ای نداشته و حتی گاهی مانعی در جهت رسیدن به هدف اصلی بوده و برای او مضر است . ولی چنانچه گفته شد این مقام کسانی است که در شناخت خداوند کامل شده باشند، آنانی که خداوند در حدیث معراج درباره آنان می فرماید: (عقل او را غرق در معرفت خود نموده و خود، عقل او می شوم .) چه مقام بلند و بالایی !

هنگام خواندن دعاهایی که وارد شده بفهم که چه می گویی و آنچه را می گویی در خود شکل بده . مواظب باش و مبادا که با سخنان دروغ و بدون داشتن حالات بندگی و مراسم تضرع و گریه و زاری و نیاز با پروردگارت روبرو شوی . مثلا وقتی در دعا می خوانی : (پروردگارا! توانایی رفع هیچکدام از احتیاجات خود را نداشته و نمی توانم به خودم سودی رسانده یا ضرری وارد نمایم . امیدی برایم نبوده و دوستی نمی یابم درها به رویم بسته شده و از همه ناامید شده و روزگار تنها تو را برایم باقی گذاشته است . با من چگونه رفتار می نمایی ؟ نمی دانم و کاش می دانستم که درباره دعایم چه می گویی ! جوابت (آری) است یا (نه) وای وای وای باید بحال خود بگریم ، باید به حال خود بگریم ! چه بدبختی بزرگی چه بدبختی بزرگی چه بدبختی بزرگی ! چه ذلتی چه ذلتی چه ذلتی ! اگر جوابت نه باشد، به چه کسی ، چگونه ، با چه وسیله ای و به چه چیزی امیدوار باشم ! و اگر من را ترك کنی ، چه کسی از من حمایت خواهد کرد!) درباره این سخنانی که به خداوند می گویی بیندیش . کسی که از همه بریده و از همه مردم قطع امید کرده باشد و با بیم و امید در پیشگاه خدا ایستاده و از سرنوشت بد خود شکایت کند، قطعا خداوند او را اجابت کرده و مورد رحمت و بزرگداشت خود قرار می دهد. و حتی او را دوست داشته و به خود نزدیك می سازد. ولی اگر کسی که این الفاظ را خوانده و اثر اجابت را ندیده و پناه بر خدای او ثمره ای جز ناامیدی و دوری نداشته باشد تنها علت این امر دورویی و ادعای دروغ اوست .

کسی که به پول ، بیش از پروردگار جهانیان و به پدر و فرزند بیش از خدای آسمانها و زمین امید داشته ، فریب مالش را خورده و به تدبیر خود در زندگی اطمینان دارد و حتی در این راه به کارهای حرام دست می زند -

کارهایی که خداوند به او فرموده است که با انجام آنها به هدف خود نمی رسی - و بجای این که بیاد خدا باشد، دل او در دنیا سیر می کند، چنین کسی اگر این دعا را بخواند و بخصوص در حال خواندن دعا ملتفت مطالب مذکور نیز باشد ولی از خود خجالت نکشیده و از سخنان دروغی که بر زبان می آورد ناراحت نشود، چنین شخصی بزرگی و عظمت بی پایان او را ناچیز شمرده و سزاوار رد، طرد و راندن و حتی خشم و دشمنی و مجازات می شود. منشاء آن هم چیزی جز ضعف ایمان و نبودن معرفت نمی باشد. و البته فاسد شدن دل نیز که ناشی از فرو رفتن در دوستی و یاد دنیا می باشد در این جهت بی اثر نیست .

کسی که در چنین زمانی و با این زبان و اینگونه به درگاه پروردگارش دعا کند ولی در مسیر وزش نسیم فضل و قبول الهی قرار نگرفته و به خواسته و آرزوی خود نرسیده و علامت پذیرش دعا که همان تغییر حال و تغییر اندیشه هایی است که به ذهن او وارد می گردد، را در خود نبیند، باید بخاطر هلاکت قلب و ضعف ایمان بر خود بگرید، زیرا معلوم می شود بنده بیمار و پستی است .

شخص مراقب باید در دعای خود موفقیت برای انجام اعمال عید بخصوص شرکت در نماز عید و قبول آن را از پروردگار خواسته و در ابتدا و انتهای این روز به نگهبانان این روز مراجعه کند، همانگونه که بطور مفصل پیرامون این مطلب در روزهای مانند آن گفتیم .

اعمال شب عید قربان

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که از پدرانش (علیهم‌السلام) نقل نموده است (امام علی علیه‌السلام دوست داشت چهار شب در سال خود را فارغ نماید: شب اول رجب ، شب نیمه شعبان ، شب عید فطر و شب عید قربان) ممکن است منظور از فراغت ، فراغت برای عبادت در آن با زنده نگهداشتن آن باشد. بلکه بقرینه احادیث مشابه ظاهرا منظور همین است . زنده نگهداشتن آن عبارت از فارغ ساختن نفس ، قلب و اعضای بدن در خدمت به خداوند متعال است ، به این صورت که دل او در یاد خدا بوده ، بدنش مشغول فرمانبرداری و عبادت خدا بوده و در طول شب هیچ چیزی حتی مناجات او را از خداوند غافل ننماید مگر این که مشغول شدن به این مناجات نیز برای خدا و بخاطر او باشد، که این مطلب اولین درجه مراقبت می باشد.

در شب و روز آن زیارت امام حسین علیه‌السلام مستحب است . از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (کسی که امام حسین علیه‌السلام را در یکی از سه شب زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد.

راوی پرسید کدام شبها؟ فرمودند: شبهای عید قربان .)

عید از اوقات مهمی است که سزاوار است انسان ، در این شب و همیشه برای توفیق انجام اعمال خداپسندانه در آن دعا نماید. و روز عید - همانگونه که در عید فطر اشاره کردیم - روزی است که خدای بزرگ به بندگان خود اجازه عمومی برای حضور در پیشگاه خود داده و آنان را از بخشش خاص ، آمرزش گناهان ، اصلاح عیوب ، رسیدن به حاجات و آرزوها، جوایز و ایمنی خود از فتنه ها و آشوبها بهره مند می سازد.

ای بیچاره ! خدای بزرگ به تو روی آورده و پیش از آفرینش تو با قرار دادن این عید به یادت بوده است . پس این فرصت را غنیمت شمرده و درباره خوبیها، مهربانیها و نعمتهای او بیندیش . قبل از اینکه تو و سستی تو را بوجود آورد، اسباب قدرت تو را بوجود آورده و قبل از آفرینش تو، نعمتها را برای تو آفرید. پیش از این که پدرانت خلق شوند، دوستان و عزیزانش را برای راهنمانی تو فرستاده و دستورشان داده که برای هدایت و تربیت تو از نثار خون و غرق شدن در دریاها کوتاهی نکرده ، با کفار جنگیده و بدکاران را از بین بردند تا دین تو سالم مانده و با آسایش مشغول عبادت پروردگار و شناختن مولایت شده و با خدمت به پروردگار جهانیان به سلطنت سرای آخرت رسیده و برای همیشه در نعمتهای جاوید بسر بری .

ای بسا پیامبران که در راه ترویج دین جان باختند. چه تعداد از دوستان خدا که در راه اعتلای اسلام مبین کشته نشدند! چه حرمتهایی که هتك نشد، چه اموالی که غارت نشد، چه دخترانی که اسیر نشدند تا دین خدا ثابت شده و دستورات الهی حاکم گشت . و تو در زمانی متولد شدی که احتیاجی به چنین مجاهدات و مبارزاتی نیست .

دین ، روشن ، واضح و استوار بوده و تو در کمال آرامش ، راحتی ، عزت و نعمت بسر می بری . راه درك معارف بسیار آسان است و بدون این که زحمت اندیشیدن ، گرسنگی و شب زنده داری را به خود داده یا در این راه جانت به خطر افتاده یا رنج هجران را تحمل کنی ، می توانی در این راه

قدم گذاشته و از کتابهای پیشینیان استفاده کنی . ولی گذشتگان در این امور گرفتار انواع تلخیها و سختیها شدند.

انصاف بده که اگر بعد از آماده شدن این زمینه ها و در زمانی که این گونه گرفتاریها و سختیها وجود ندارد باز هم سستی کنی ، سزاوار چه رفتار و گفتاری خواهی بود؟ و چه مقدار از نعمتهای خدا را از بین برده و در چه تجارت پر سودی ضرر کرده ای ؟ روزی را بیاد آورد که حقیقت این حالات ناشایست و کارهای زیانبار برایت آشکار شده و ببینی که چه نعمت و کرامتهایی را به ذلت و پستی تبدیل نموده و آنگاه قلبت از حسرت تکه تکه شده ، افسوس خورده و شیون نمایی . در وقت مهلت به حال خود رحم کرده ، فرصت را از دست نداده ، از امروز برای فردا آماده شده ، بحال خود گریسته و دستگیره این موسم بزرگ و گرانقدر را بگیر. در محل کرامت خدا، همراه پاکان و اولیای خدا به میهمانی خداوند دعوت شده ای و اگر موفق به رعایت ادب این مجلس بزرگ و شریف شوی به بالاترین درجه کرامت و سعادت و بالاترین مقامات خواهی رسید.

اعمال روز عید قربان

با شروع روز عید مواظب باش تمامی کارهایی که باعث رضایت و جلب عطوفت پروردگار است را انجام دهی . و مانند کسی باش که برای مولایش چاپلوسی نموده و می خواهد خدمتی برای او انجام دهد حال آنکه آن مولا حق زیادی بر بنده اش نداشته - ولی خدای متعال مالك وجود، دنیا، آخرت ، زندگی و مرگ تو می باشد - و نباید از پروردگار و بزرگی چنین عطوف و مهربان غافل شد. زیرا ممکن است باعث محرومیت از عطایای او گردد.

فقر و ذلت خود و عزت و بی نیازی او را نگریسته و خجالت بکش از اینکه در مقابل روی آوردن او، از او روی گردانده و بر سر سفره میهمانی و در حالی که خود او نیز حضور دارد، بجای توجه به او در یاد دشمنش بوده و سرشار از دوستی کسی باشی که تو را از دوستی و پناه او دور می سازد، در حالی که برای دعوت به این مهمانی سرور آفریدگانش را فرستاده است . چه نادانی بزرگ ، چه عقل بیماری ، و چه عذاب دردناکی که در پی آن وجود دارد. و اگر این لطف را درك می کردی ، جان خود را فدای مقدم دعوت کننده بزرگ و رسول بزرگوار می نمودی ، همان کسی که خداوند درباره او فرموده است : (دیدن تنگناهای شما بر او سخت ، برای نجات شما حریص و با مؤ منین رؤ وف و مهربان است .)

در ابتدای روز به نیت پاك نمودن قلب از اشتغال به غیر خدا غسل کن . آنگاه (الله اکبر) ی واقعی گفته و با این تکبیر تمام موجودات ، جز شکوه و بزرگی او را کوچك شمار. و به نیت پوشش و آرایش با لباس تقوی و اخلاص نیکو، تمیزترین لباسهای خود را پوشیده و در این هنگام بگو: (بسم الله الرحمن الرحیم ... تا آخر دعایی که در اقبال روایت شده است .) آنگاه بطرف مصلا حرکت کرده و در راه بگو: (بسم الله و بالله الله اکبر...) و وقتی که به مصلا رسیده و در جای نمازت نشستی ، بگو: (الله اکبر...) همانگونه که در کتاب اقبال آمده است .

سعی کن معانی چیزهایی را که در این دعا، ادعا می کنی در خود بوجود آوری که ایجاد آن کار آسانی نبوده و با راحت طلبی نمی توان به آن رسید. در این دعا، ادعا می کنی که به حال عالی و صفات برجسته و نیکوئی رسیده ای ، از قبیل ترس ، پناه جستن ، حیای زیاد، یاری طلبیدن ، فقر، اعتراف ، فرار بسوی خدا و بریدن از غیر او، تمامی این صفات حالتهای

نفسانی راسخ در نفس است که باید حال انسان نمایانگر آن باشد، و الا خطر دروغ و دورویی پیش می آید که از این مطالب باید به خدا پناه برد.

بهتر است نماز عید بر روی زمین غیر مفروش بجا آورده شود تا تواضع در آن بیشتر باشد علمای بزرگ ما از کتاب فضل دعا روایت کرده اند که نماز عید قربان دوازده تکبیر دارد هفت تکبیر در رکعت اول و هفت تکبیر در رکعت دوم و ظاهر کلام آنان این است که این نماز پس از سر برداشتن از سجده و رکوع تکبیر ندارد. و مستحب است بعد از نماز دعایی که روایت شده و در (اقبال) آمده است خوانده شود، که یکی از آنها دعای ندبه است . دعایی که به ما می گوید چگونه در این روز به یاد امام و حاکم زمان خود بوده و چه کسی سزاوارتر از ما به ما می باشد. و این که چگونه برای از دست دادن امام خود گریان و اندوهناك باشیم .

مطلب دیگری که لازم به ذکر است این است که اگر بتوانی باید سعی کنی در تمام این روز به یاد مولایت بوده و نگذاری مراسم عید، تو را از این مهم باز دارد. و اگر بخاطر این که در جمع مردم هستی نتوانی این مهم را بخوبی انجام دهی ، تا آنجا که می توانی این مطلب را در این زمان مبارك و میمون رعایت نموده ، در باطن با پروردگار ماءنوس بوده و حتی ارتباط و دل مشغولی تو با مردم نیز با اجازه و رضایت او باشد.

قربانی

از کارهای مهم در این روز قربانی است . این عمل همانگونه که در روایات آمده واجب است ؛ گر چه مراد از وجوب در اینجا استحبابی است که بر آن تاءکید شده است . بنده ، باید در این کار ادب بندگی را رعایت نموده و از عمل فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام پند بگیرد. آنجا که (هر دو قربانی کردند ولی از یکی پذیرفته و از دیگری قبول نشد.)

درباره پذیرفته نشدن قربانی قابیل روایت شده است که او متاع پست خود را برای قربانی انتخاب کرد. و در پی آن به هلاکت همیشگی و خواری جاوید گرفتار شده . و بعلت اینکه هابیل بهترین متاع خود را برای قربانی انتخاب کرد، پذیرفته شده و در پی آن به سعادت شهادت در راه خدا و کرامت جاوید رسید؛ تا جایی که خداوند او را در کتاب خویش ستایش نمود. خودداری از بذل اندکی مال در چنین موردی ، و در جهت خدمت به مولا و مالك دین ، دنیا و آخرت و آفریننده انسان و اموال و نعمتهای بی

پایان و کسی که در آینده برای برآوردن تمام نیازهای خود به او محتاج باشد، از پستی نفس سرچشمه می گیرد.

هنگام ذبح آنچه را امیرالمؤ منین علیه‌السلام می گفت : بگوید: بسم الله ، وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما اءنا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین ، اللهم منك و لك و از این نکته نباید غافل شد که این ، گفتار کسی است که در وجود، جز خدا کس دیگری را مؤ ثر ندانسته ، خود را فراموش نموده و با یاد او زندگی می کند. و اگر انسان دیگری را برای ذبح کردن انتخاب کرده است می تواند هنگام ذبح دستش را بر دست ذبح کننده گذاشته ، دعا را خوانده و خودش هم بسم الله بگوید.

باید اولین چیزی که در روز عید می خورد از گوشت قربانی بوده و گوشت آن را سه قسمت کند: یك قسمت برای همسایه ها، قسمت دیگر برای کسانی که درخواست کرده و قسمت سوم را برای خانواده خود نگهدارد. پوست آن را صدقه داده و به قصاب از گوشت قربانی ندهد. در پایان روز باید به بررسی حالات خود در طول روز پرداخته ، کوتاهی خود در خدمت مولایش را دیده و آنگاه به سراغ نگهبان و میهماندار خود که از معصومین می باشد رفته و با توسل به آنها و شفاعت آنان به درگاه خداوند برای تبدیل گناهان به چند برابر اعمال نیك ، کوتاهی خود را جبران نماید. زیرا آنان درخواست او را قبول نموده و خداوند نیز شفاعت آنان را برای پذیرش او و اعمالش می پذیرد.

هنگام تضرع به درگاه آنان بخوبی رحمت و عطوفت آنان را برانگیخته و در هنگام مناجات با آنان بگوید: سروران من ! گناهانم رویم را نزد خدا سیاه کرده است . پس بحق کسی که شما را از گناه نگاه داشته و با دادن نگهبانی بندگان خود به شما، بزرگتان داشته است ، شما را سوگند می دهم که با رویهای درخشان خود مرا نزد پروردگارتان شفاعت نمایید. زیرا خداوند شما را رد ننموده و شما را برای شفاعت و نگهبانی انتخاب کرده است . او بزرگداشت بندگان مخلص خود را دوست داشته و از این که آنان نیز بندگان پایینتر از خود را بزرگ بدارند خوشنود می گردد.

عید غدیر

پیوند بعثت و غدیر و یگانگی نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤ منین علیه‌السلام

در روز مبعث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گفتیم که این روز بجهت شرافت بعثت بهترین روز و بهترین زمان می باشد و روایاتی در این زمینه ذکر کردیم . و روز غدیر نسبت به این روز بمنزله آخرین جزء از علت تامه ، بلکه بمنزله باطن يك چیز ظاهر و بمنزله روح نسبت به انسان است . زیرا تمام خیرها و سعادتهایی که در مبعث وجود دارد مشروط به ولایت امیرالمؤ منین و فرزندان امامش می باشد. روایات زیادی از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است که نورهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و امیرالمؤ منین علیه‌السلام یکی بود تا اینکه در صلب عبدالله و ابوطالب از هم جدا گشتند. و خداوند ولایت آنان را بر همه مردم واجب نموده و این ولایت در روز غدیر آشکار شد. و بهمین جهت درباره آن در قرآن آمده است : (امروز دینتان را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تکمیل و دین اسلام را برای شما انتخاب نمودم .)

گوشه ای از فضایل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤ منین و اهل بیت علیهم‌السلام

شیخ صدوق در (علل الشرایع) از مفضل بن عمر، روایت مفصلی را نقل کرده که در آن آمده است : (خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را برای تمام پیامبران و رسولان فرستاده و امیرالمؤ منین علیه‌السلام جانشین او در میان آنان می باشد. و همانگونه که فرمانبرداری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بر آنان واجب می باشد، فرمانبرداری از امیرالمؤ منین علیه‌السلام نیز بر آنان واجب بوده ، ماءمورین بهشت و دوزخ از او دستور گرفته ، و فرشتگان ماءمور به آمرزش خواستن برای شیعیانش می باشد، همانگونه که ماءمور به پذیرش توحید، نبوت و ولایت هستند. خداوند متعال می فرماید: (کسانی که عرش و اطراف آن را حمل می کنند، با ستایش خدا او را منزه داشته و برای کسانی که ایمان آورده اند، آمرزش می خواهند.) از این مطالب روشن می شود که تمام هدایتها و سعادتها منسوب به این دو نفر و جانشینان آنها می باشد. و بهمین جهت از طریق عامه و خاصه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایت شده است که فرمودند: اگر گلزارها قلم ، دریاها مرکب ، جنیان حسابدار شده و انسانها بنویسند نمی توانند فضایل امیرالمؤ منین را بشمارند.

روایات قطعی داریم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و امیرالمؤ منین علیه‌السلام و همچنین جانشینان آنها سرچشمه و منشاء همه خیرات هستند. پیش از این ، از پیشوایان اهل سنت ، مانند (احمد بن حنبل) در مسند خود و (ابی یعلی) در کتاب (فردوس) و از (ابن خالویه) در کتاب (منهج التحقیق) روایت صریحی نقل کردیم که شیعه ، تسبیح ، تقدیس ، ثنا کردن ، لا اله الا الله گفتن و یکتا شمردن خدا را از آنان و فرشتگان نیز از شیعیان آنان آموختند.

زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق آن را در (الفقیه) روایت کرده و تمام علمای شیعه آن را پذیرفته و به آن عمل کرده اند، بعضی از فرازهای آن

گویای این مطلب است که آنان سرچشمه هر خیر و سعادتی بوده ، حساب خلق با آنان و بازگشتشان نیز بطرف آنان است .

و هر شریفی در مقابل آنان پایین آمده است . آنان معادن رحمت بوده و هر کسی که خدا را یگانه بداند باید آنان این مطلب را از او بپذیرند. خدا با آنان شروع و با آنان کار را پایان داده ، بخاطر آنان باران فرو فرستاده و بخاطر آنان آسمان را نگه داشته است ؛ جسم آنان در میان اجسام دیگران ، روح آنان در میان روحهای دیگران و وجود آنان در میان مردم است ولی جایگاه و منزلت آنان نزد خدا بگونه ای است که کسی به آن نرسیده و توقع رسیدن به آن را هم ندارد.

شیعه و سنی روایت کرده اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به علی علیه‌السلام فرمودند: (اگر عده ای از امت من درباره تو سخنانی شبیه به آنچه مسیحیان در مورد عیسی بن مریم گفتند، بر زبان نمی آوردند، امروز درباره تو سخنی می گفتم که از کنار هر جمع مسلمانی که می گذشتی ، از خاك پا و باقیمانده آب شستشویت برداشته و برای شفا پیدا کردن از آن استفاده کنند. ولی همین مقدار برای تو کافی است که تو از من و من نیز از تو بوده ، تو از من ارث برده و من نیز از تو ارث می برم .

این روایت تصریح دارد به این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فقط از ترس از دین برگشتن مردم فضایل او را کتمان کرده است . در عین حال می بینیم که فضایل او آشکار و دنیا را پر کرده است . نیز در احادیث زیادی آمده است که آنان علت ایجاد عالم بوده و حدیث (اگر تو نبودی افلاك را نمی آفریدم .) معروف و مشهور است .

و کسی که از چگونگی و حکمت خداوند در آفرینش عالم آگاه شود، یقین می کند که یکی از مخلوقات ، اولین آفریده او، نزدیکترینشان به او، واسطه فیض او، اسم اعظم او، (حجاب نزدیکتر) و (نمونه برتر) می باشد. طبق روایات زیادی که وارد شده تمامی این موارد در پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌وجود دارد. و اگر کسی این مطلب را قبول کند در مورد فضایلی که درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و اهل بیت او آمده است تردید نخواهد نمود. و با تمام وجود باور می کند که عقل ما قدرت شناخت کامل آنان را ندارد. گرچه در این راه تمام عمر خود را صرف کنیم . (اگر آب دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شوند پیش از این که کلمات پروردگارم تمام شود، آب دریا تمام خواهد شد.)

(و اگر چشمانم اجازه یابد، با یك نگاه که در آرزوی آن بودم ، معروف و مشهور خواهم گردید، در حالی که ناشناخته بوده ام .

و من در میان جلال و جمالش مدهوش شدم ، و زبان حال ، وضع مرا بازگو می کند.

نگاه هایت را به زیبایی های چهره اش بیفکن ، خواهی دید که تمام زیبایی ها در چهره اش فراهم آمده است .

اگر بنا باشد همه زیباییها چهره ای را به حد کمال برساند، خواهی دید که زیباییش او را وادار به تهلیل و تکبیر می کند.)

آنان منشاء، سرچشمه و پایان تمام فضایلی هستند که در کلمات خداست . و این آیه کلمات خدا را غیر قابل شمارش اعلام کرده بود.

پس بدون هیچ شکی به این نتیجه می رسیم که فضایل علی علیه‌السلام باندازه ای زیاد است که قابل شمارش نیست .

در اینجا بد نیست نوشته ای از امام حسن عسکری علیه‌السلام که در آن گوشه ای از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام آمده است را نقل کنیم : (ماییم که با گامهای نبوت و ولایت قله های حقیقت را فتح نموده و هفت طبقه کوههای بلند فتوی را با هدایت روشن نمودیم . ماییم شیران درنده نبرد و کسانی که دشمن را از پا می اندازند. امروز شمشیر و قلم از آن ماست و فردا پرچم ستایش و علم از ما. نوه های ما هم پیمانان دین ، جانشینان پیامبران ، چراغهای مردم و کلیدهای کرم هستند. (همسخن) خدا بخاطر گواهی ما به وفای او لباس برگزیدگی را پوشیده و (روح القدس) از میوه نوبر باغهای ما چشید. شیعیان ما اهل نجات ، پاك ، یاور و محافظ ما و دشمن ستمکاران می باشند. و بعد از سختی ها چشمه های زندگی برای آنها می جوشد، تا (الم) و (طه) و (طواسین) را تمام نمایند. (امضا) حسن بن علی العسکری . سال دویست و پنجاه و چهار.

فضایل پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن

در میان مسلمانان دلیلی قویتر از کتاب خدای متعال نمی باشد. در این کتاب آیه هایی وجود دارد که بروشنی فضایل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را بیان می کند و می گوید که آن حضرت برای تمام مردم فرستاده شده ، رحمتی برای جهانیان بوده ، به بالاترین درجه نزدیکی به خداوند رسیده ، محبوب خدا و آخرین پیامبران بوده ، از تمام پیامبران برای او پیمان گرفته شده و خداوند خیر زیاد و مقامی پسندیده به او عنایت فرموده است . خداوند به پیامبری با چنین اوصافی ، در آیه (مباهله) دستور می دهد که اعلام کند: علی مانند خود او می باشد. با این مقدمات نتیجه می گیریم که علی علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌برترین مخلوقات است .

فضایل پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت‌علیهم‌السلام در سایر کتب آسمانی

این مطلب بطور مشروحتر از کتابهای آسمانی نیز نقل شده است : (الف در کتابی که (شیث) از پدرش (آدم) به ارث برده آمده است : (آدم) به نوری که پرتو افشانی می نمود و تمام فضا را روشن کرده بود نگریست که از مشرق آمده و تا مغرب را پوشانید آنگاه بالا رفت تا به ملکوت آسمان رسید، سپس رو به من کرد. و من فهمیدم نوری که همه جا را بخوبی روشن کرده نور محمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد. چهار نور نیز از سمت راست ، چپ ، پس و پیش او را در بر گرفته بودند که در روشنایی و خوبی خیلی شبیه آن بودند. به من گفتند: آدم ! این نور و نورهای اطراف آن وسیله تو و وسیله مخلوقاتم هستند که رستگار می شوند... این یکی ، احمد و سرور آنان و سرور مردمان است که با علم خود آن را انتخاب کرده و اسم او را از اسم خود گرفته ام و من محمود هستم و او محمد. و این ، برادر تنی و وصی او می باشد که او را بوسیله او یاری می کنم ... دلهای پیامبران برگزیده خود را نگاه کردم و ندیدم کسی مانند محمد برگزیده مخصوصم فرمانبردارم بوده و خیرخواه خلقم باشد. او را با آگاهی انتخاب کرده و نام او را در کنار نام خود قرار دهم . آنگاه دیدم قلب خواص او که بعد از او هستند، مانند قلب او می باشد. آنان را نیز با او پیوند داده ، وارثان کتاب ، وحی و آشیانه های حکمت و نور خود قرار داده و به نام خود سوگند یاد کرده ام هیچگاه کسی را که مرا دیدار کند و به یکتا دانستن من و رشته دوستی آنان چنگ زده باشد، با آتش خود عذاب نکنم .

(ب در کتاب (ادریس) به قوم خود گفت : فرزندان پدر شما (آدم) علیه‌السلام و فرزندان فرزندان او و خاندان آنان از یکدیگر پرسیدند: بنظر شما چه کسی نزد خدا عزیزتر، دارای مقام بهتر و نزدیکتر به اوست ؟ عده ای گفتند: پدر شما، آدم ، که خدای متعال او را با دست خود ساخته ، فرشتگان خود را برای او به سجده افکنده ، او را در زمینش جانشین قرار داده و همه مردم را تحت تسلط او در آورده است . عده ای گفتند: فرشتگانی که هیچگاه از فرمان خداوند سرپیچی ننموده اند. عده ای گفتند: رؤ سای سه گانه فرشتگان ، جبرییل ، میکاییل و اسرافیل ، آنگاه بسوی (آدم) علیه‌السلام روانه شده و جریان را تعریف کردند. او گفت : فرزندانم ! به شما می گویم که چه کسی نزد خدای متعال از تمام مخلوقات عزیزتر است . بخدا سوگند، آنگاه که روح در من دمیده شد و نشستم عرش بزرگ

خداوند برایم درخشید، نگاه کردم دیدم در آن نوشته است : محمد رسول خداست . فلانی امین خداست . فلانی برگزیده خدای متعال است و نامهای دیگری که با نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مقرون بود نوشته شده بود. آنگاه گفت : در آسمان جایی نبود مگر این که روی آن نوشته بودند (لا اله الا الله) و هر جایی که (لا اله الا الله) نوشته شده بود، نوشته بودند - البته نه با خط بلکه خلقتا - (محمد رسول الله) ؛ (محمد رسول خداست) و هر جایی که نوشته بود: (محمد رسول خداست) نوشته بود: (فلانی برگزیده خداست .) (فلانی دوست صمیمی خداست .) (فلانی امین خدای عزوجل است) و نیز نامهای دیگری نوشته بود.

(آدم) فرمود: فرزندانم ! محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و کسانی که نامشان همراه با نام او نوشته شده بود، از تمامی مردم پیش خداوند عزیزتر هستند.

(ج از کتاب (صلوات) حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام نقل شده که در (تابوت) نگاه کرد، خانه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آخرین پیامبران را دید در حالی که علی بن ابیطالب در سمت راست او و دست به دامان او بود. نیز شکل بزرگ و درخشانی دید که در آن نوشته شده بود: این وصی و برادر تنی اوست که او را یاری و تقویت می کند. ابراهیم پرسید: پروردگارا! خدای من ! سرور من ! این مخلوق شریف کیست ؟ خدای عزوجل وحی فرمود: این بنده و دوست صمیمی من ، آغازگر و پایان دهنده است و این وصی و وارث او می باشد.

عرض کرد آغازگر و پایان دهنده کیست ؟ فرمود: این محمد است ، برگزیده من ، اولین مخلوق من و بزرگترین حجت من در میان مردمان من است . وقتی که آدم در مرحله گل و جسد بسر می برد، او را آگاه نموده و حیاتش دادم . و در زمانی که پیامبری نبود او را برای تکمیل دین به پیامبری برانگیخته و با او به رسالتها و انذارهای خود پایان دادم .

این هم برادر و بهترین دوست اوست . پیش از این که آسمان و زمینم و مخلوقات خود را بیافرینم بخاطر اینکه از آنان و دلهایشان آگاه بودم ، آنان را خلق کرده رشته برادری بین آنها ایجاد، آنان را پاك و خالص کردم . نیکوکاران از آنها و دودمان آنها برخاسته اند. و من از حال بندگان خود آگاهم .

(د در سفر دوم (تورات) آمده است : در میان درس نخوانده های فرزندان اسماعیل رسولی برانگیخته ، کتاب خود را بر او فرو فرستاده ، و شریعت گرانبهایی را به وسیله او برای تمامی مخلوقاتم می فرستم . حکمت خود را به او عنایت کرده ، با فرشتگان و لشکریانم او را تقویت نموده و دودمان او را مبارك می گردانم ... با دوازده نفر از دودمان او دین خود را کامل نموده و او آخرین پیامبر و رسولی است که می فرستم .

(ه در مفتاح چهارم وحی به عیسی علیه‌السلام آمده است : عیسی ! ای فرزند بتول پاك ! به سخنانم گوش و در راه من کوشش کن . تو را بدون اینکه پدری داشته باشی آفریده و نشانه ای برای مردمان قرار دادم . فقط مرا پرستش نموده و فقط بر من توکل کن . کتاب را با توانایی گرفته و آن را برای اهل سوریا تفسیر کن . و از طرف من به آنان بگو: من خدایی هستم که هیچ خطایی بجز من نبوده ، زنده ، ازلی و قیوم بوده تغییر نکرده و از بین نمی روم . پس به من و به رسول و پیامبر درس نخوانده ام که در آخر الزمان بوده و پیامبر رحمت و نبرد و اولین و آخرین می باشد ایمان آورید.

او اولین پیامبری بود که آفریده شد، و آخرین پیامبری بود که مبعوث گردید.

مطالبی که از کتابهای آسمانی نقل کردیم بنقل از روایت سید در اقبال با اسناد صحیح از (ابی المفضل محمد بن عبدالمطلب شیبانی) بود. و در کتاب (حسن بن اسماعیل اشناس) از (کتاب اعمال ذی حجه) درباره مباهله پیامبر می گوید: هنگامی که پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نمایندگانی برای مسیحیان نجران فرستاد و آنان را به پذیرش اسلام دعوت فرمود، آنان برای تطبیق خصوصیات آخرین پیامبر که در کتاب (جامعه) بود به این کتاب مراجعه نموده و عین این مطالب را با همین الفاظ در کتابهای مذکور مطالعه نمودند. و همین مقدار برای اثبات فضایل امیرالمؤ منین علیه‌السلام کافی است .

فضایل امیرالمؤ منین علیه‌السلام بنقل از مخالفین اهل بیت

بهر صورت فضایلی را که مخالفین اهل بیت و حتی دشمنان آنها برای علی علیه‌السلام نقل کرده اند بیش از حد تواتر است . بلکه حدیث غدیر و تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به اولویت امیرالمؤ منین علیه‌السلام بر مؤ منین ، نسبت به آنها، نیز در روایت آنان بیش از حد تواتر است ؛ چه رسد به روایات شیعه . تا جایی که (ابن حجر عسقلانی) با آنکه دشمن اهل بیت است درباره حدیث غدیر می گوید: سی نفر از صحابه به اسناد صحیح و معتبر آن را روایت نموده اند. البته بعد از این سخن می گوید: فلانی آن را ضعیف دانسته است . که چنین سخنی از عجایب روزگار است .

(سید) از کتاب (ابی سعید مسعود بن ناصر سجستانی) که مخالف اهل بیت می باشد بنقل از صد و بیست نفر از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نقل کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌تصریح به وجود این فضایل در علی علیه‌السلام نموده است . و نیز از محمد بن جریر طبری تاریخ نگار، از کتاب (الرد علی الحرقوصیه) حدیث غدیر و تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به ولایت علی علیه‌السلام را با هشتاد و پنج سلسله نقل کرده است . و نیز از حافظ، (ابن عقده) نقل نموده است که او با صد و پنج سلسله سند روایاتی را نقل کرده است که در آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌تصریح به ولایت امیرالمؤ منین علیه‌السلام نموده است . برای توضیح بیشتر می توان به کتاب (عبقات الانوار) تاءلیف سرور علمای بزرگ (میر حامد حسین) مراجعه کرد، کتاب بی نظیری که درباره اثبات جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نوشته شده و در اسلام و سایر ادیان بی سابقه است .

مشروح رویداد غدیر

درباره اعلام جانشینی امیرالمؤ منین علی بن ابی طالب علیه‌السلام از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌روایات مجمل و مفصلی ، با اندکی اختلاف در بعضی از الفاظ وارد شده است . ولی روایات متواتر و بالاتر از متواتری که همه علمای اهل سنت بر صحت آن اتفاق دارند، این است که هنگامی که این آیه (پیامبر به مؤ منین سزاوارتر از خود آنهاست . همسران پیامبر مادران آنها بوده و در کتاب خدا، عده ای از مؤ منین نسبت به بعضی دیگر سزاوارتر هستند) نازل شد، مردم گفتند: رسول خدا! این چه ولایتی (سزاواری) است که شما با آن نسبت به ما سزاوارتر از خود ما هستید؟ رسول خدا فرمود: ولایت این است که از من حرف شنوی داشته و مراعات کنید، خواه سخن من مطابق میل شما باشد یا نه . پیامبر در روز غدیر فرمودند: هر کس من به او سزاوارتر هستم ، علی نیز به او سزاوارتر است . اهل سنت بر صحت و اعتبار این حدیث با این الفاظ که تصریح به جانشینی دارد، اتفاق دارند - بخصوص با ملاحظه قرائن روشن و قطعی و روایات مفصل - برای توضیح بیشتر می توانید به کتاب هایی که در این زمینه تاءلیف شده مراجعه نمایید.

یکی از روایات مفصلی که اهل سنت آن را نقل کرده اند، روایتی است که در کتاب (الخالص) از احمد بن محمد با مستند کردن آن به (حذیفه بن یمان) نقل شده است . او می گوید: از او در مورد روز غدیر و پیامبر پرسیدم ، گفت : خدا این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: (پیامبر نسبت به مؤ منین سزاوارتر از خود آنهاست) در پی آن مردم پرسیدند: رسول خدا! ولایتی که شما نسبت به ما از خود ما سزاوارتر می باشی چیست ؟ فرمود: حرف شنوی و اطاعت خواه مورد پسند شما باشد یا نه . آنان گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم . در پی آن خداوند این آیه را نازل فرمود: و نعمت خدا را بر خود و پیمانی را که - وقتی گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم - از شما گرفت به یاد آورید.

پس از آن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به حجة الوداع رفتیم . جبرئیل فرود آمد و گفت : محمد! پروردگار به تو سلام رسانده و می گوید علی را به رهبری مردم منتصب کن . پیامبر گریست ، به گونه ای که محاسنش تر شد. آنگاه به جبرئیل گفت : جبرئیل ! مردم من تازه مسلمان شده و برای

دین خدا با آنان مبارزه کرده تا تسلیم شده اند. اکنون چگونه می توانم کسی غیر از خود را بر آنان مسلط نمایم . پس از این جبرئیل بالا رفت .

صاحب (کتاب النشر والطی) از (حذیفه) نقل می کند: پیامبر، علی را به یمن فرستاد بعد از مدتی به مکه آمد - در این حال ما با رسول خدا بودیم - روزی علی به سوی کعبه نماز می گذارد و در حال رکوع بود کسی از او چیزی خواست ، او نیز انگشتر خود را به او داد. و در پی آن خداوند این آیه را نازل فرمود (ولی شما فقط خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده ، نماز گزارده و در حال رکوع زکات می پردازند.) بعد از نزول این آیه رسول خدا تکبیر گفته و این آیه را بر ما خواند. آنگاه فرمود: برخیزید برویم چنین کسی را که خداوند فرموده است پیدا کنیم . وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌وارد مسجد شد با شخصی روبرو شد از او پرسید کجا بودی ؟ گفت : پیش این نمازگزار بودم که در حال رکوع این انگشتری را به من داد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌تکبیر گفته ، به سوی علی رفت و فرمود: علی ! امروز چه کار خیری انجام داده ای ؟ علی نیز جریان را تعریف کرد در این حال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌برای سومین بار تکبیر گفت .

منافقین به یکدیگر نگاه کرده و گفتند: ما تحمل ولایت و اطاعت او نداریم . بهمین جهت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می خواهیم کس دیگری را به جای او انتخاب کند و همین عمل را هم انجام دادند. اینجا بود که آیه نازل شد (بگو نمی توانم کس دیگری را بجای او انتخاب کنم) آنگاه جبرئیل گفت : کار را تمام کن . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: حبیب من ، جبرئیل ! توطئه های آنان را شنیدی .

آنگاه صاحب کتاب (النشر والطی) بنقل قول از غیر (حذیفه) می گوید: یکی از فرمایشات پیامبر در (منی) این بود (دو چیز گرانبها و دو ثقل در میان شما باقی می گذارم که اگر به آنها عمل کنید گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و دودمان خودم ، اهل بیتم . خداوند دانا به من خبر داده است که آنها تا روز قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه را کنار هم گذاشت - توجه داشته باشید، کسی که در پناه آنها باشد نجات پیدا کرده و کسی که با آنها مخالفت نماید هلاك خواهد شد. ای مردم ! آیا این مطلب را به شما رساندم ؟ گفتند: بله . فرمود: خدایا! گواه باش)

سپس صاحب این کتاب اضافه می کند: (در آخرین روزهای (تشریق) خداوند این آیه را نازل فرمود: (اذا جاء نصر الله ...) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: این آیه خبر مرگ مرا داد. آنگاه به مسجد (خیف) رفته و هنگامی که وارد مسجد شد، نماز جماعت را اعلام کرد. مردم جمع شدند. پس از ستایش خداوند برای مردم سخنرانی نموده و در میان سخنان خود فرمودند: (ای مردم ! دو چیز گرانبها و دو ثقل در میان شما باقی می گذارم ، کتاب خدا و دودمانم ، اهل بیتم . ثقل اکبر کتاب خدای عزوجل می باشد که یك طرف آن بدست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست پس به آن متمسك شوید و ثقل اصغر دودمان و اهل بیتم می باشند. خدای آگاه مرا خبر داده است که آنها تا روز قیامت از یکدیگر جدا نشده و مانند این انگشتان - و انگشتان سبابه و میانه خود را کنار هم گذاشت - که یکی برتر از دیگری باشد. بعد از سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌عده ای جمع شده و گفتند: محمد می خواهد امامت را در بین دودمان خود قرار دهد و وارد کعبه شده و پیمانی را به این مضمون نوشتند: اگر محمد از دنیا برود یا کشته شود، نخواهیم گذاشت جانشینی او به دودمانش برسد. در این جا بود که خداوند این آیه را نازل کرد: (آنان تصمیم به انجام کاری گرفتند؛ ما نیز مصمم شدیم . فکر می کنند اسرار و سخنان پنهانی آنان را نمی شنویم ! ماءمورین ما تمام آن سخنان را می نویسند.) (حذیفه) می گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌دستور حرکت داد و ما رهسپار مدینه شدیم .
صاحب کتاب (النشر والطی) می گوید در همین هنگام جبرئیل نازل شده و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گفت : بخوان : و ای رسول ! آنچه را از جانب پروردگار بر تو نازل شده برسان ... در بین راه به غدیر خم رسیدیم هوا چنان گرم بود که اگر گوشت را روی زمین می انداختند، کباب می شد. پیامبر دستور توقف و نماز جماعت داد. آنگاه مقداد، سلمان ، ابوذر و عمار را خواسته و به آنان دستور داد تا زیر دو درخت را جارو کرده ، در آن محل سنگهایی را روی هم گذاشته و از آن منبری باندازه قامت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بسازند و پارچه ای روی آن بیندازند. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به منبر رفته به راست و چپ خود نگریست و منتظر شد تا مردم جمع شدند. آنگاه فرمود:

سپاس خداوندی را سزاست که یکتای یگانه و در یگانگی بی نظیر است ... اقرار می کنم که بنده او بوده و به خداوندی او گواهی می دهم . آنچه را از جانب خدا به من وحی شده به شما می گویم ؛ تا مبادا بلایی آمده و مرا نابود سازد. به من وحی شده است : و ای رسول آنچه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان ... مردم ! در بیان آیاتی

که خداوند بر من نازل نموده و وحی خداوند متعال کوتاهی نکرده ام . شاءن نزول آیه مذکور این بود که بارها جبرئیل به سویم فرود آمده و از جانب خداوند به من دستور داده که در میان مردم و برای سیاه و سفید بگویم و اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من جانشین من و امام بعد از من است . بخوبی می دانم که منافقین با زبان چیزی می گویند که در دل ندارند و فکر می کنند کار بدی نیست ولی خداوند آن را کار بسیار زشتی می داند. آزار بسیاری به من رساندند. به علت توجه زیادی که به آنان داشتم گاهی می گفتند: او گوش است . تا جایی که خداوند این آیه را نازل کرد: (عده ای از آنان به پیامبر آزار رسانده و می گویند: او گوش است . بگو گوش خیری برای شماست) و اگر می خواستم می توانستم نامهایی را که شایسته آنان است بر آنان بگذارم .

خداوند او را ولی و امام شما نموده و فرمانبرداری از او را بر مهاجرین ، انصار و تابعین ، بیابانی و شهری ، عجم و عرب ، آزاد و بنده ، کوچك و بزرگ ، سفید و سیاه و هر مسلمانی واجب کرد. سخن و حکم او قابل اجرا و دستور او نافذ است . کسی که با او مخالفت کند، ملعون و کسی که او را تصدیق کند، مورد رحمت قرار می گیرد.

مردم ! در قرآن تدبر کرده ، آیه ها و محکمات آن را فهمیده و از متشابهات آن پیروی نکنید. بخدا سوگند، کسی تفسیر صحیح آن را بیان نمی کند، مگر کسی که اکنون دستش را گرفته و با دستم آن را بلند کرده ام . به شما اعلام می کنم : کسی که من مولای اویم ، او نیز مولای اوست .

مردم ! علی و فرزندان پاکم ، که از نسل او می باشند ثقل اصغر و ثقل اکبر می باشد. و تا زمانی که بر حوض ، بر من وارد شوند، از یکدیگر جدا نمی شوند. بعد از من کسی جز او حق فرمانروایی بر مؤ منین را ندارد.

آنگاه بازوی او را گرفته ، او را مقداری بلند کرده و در سمت راست خود قرار داد. سپس او را بلند کرده و فرمود: ای مردم ! چه کسی از خودتان بر شما سزاوارتر است ؟ گفتند: خدا و رسول او. فرمود: توجه کنید! کسی که من به او سزاوارترم علی نیز به او سزاوارتر است . خداوندا! با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش . یاری کنندگان او را یاری نموده و کسانی را که به او کمك نکنند از یاری خود محروم فرما. خداوند دین شما را با ولایت و امامت او کامل کرد. خداوند قبل از اینکه در آیه ای مؤ منین را مورد خطاب قرار دهد او را مورد خطاب ساخته است . در (

هل اتی) خداوند فقط برای او بهشت را گواهی نموده و این آیه درباره شخص دیگری نیست . دودمان پیامبران از نسل خودشان ولی دودمان من از نسل علی می باشد. فقط انسانهای تیره روز با علی دشمنی ورزیده و تنها انسانهای پرهیزکارند که در ولایت علی بسر می برند. سوره (والعصر) درباره علی نازل شده است . به پروردگار عصر سوگند تفسیر آن در روز قیامت است که (إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ)؛ تمامی انسانها ورشکسته اند) یعنی دشمنان آل محمد. (الا الَّذِينَ آمَنُوا)مگر کسانی که ایمان آوردند) یعنی به ولایت آنان ایمان آوردند. (و عملوا الصالحات ؛ به کارهای نیك پرداخته) و در زمان غیبت غایب آنان (تواصوا بالصبر؛ سفارش به صبر کنند) مردم ! به خدا، رسول و نوری که نازل کرده ایمان آورید. خداوند نور را در من ، سپس در علی و آنگاه در نسل او تا مهدی ، همان کسی که حق خدا را می گیرد، فرود آورده است . مردم من رسول خدا هستم . قبل از من هم رسولانی بوده اند. صبر و شکر، در علی و بعد از او، در فرزندانش وجود دارد. مردم ! قبل از شما بیشتر پیشینیان گمراه بوده اند، من راه مستقیم خدا هستم ، راهی که شما مامور به پیروی از هدایت در آن می باشید. بعد از من علی و آنگاه فرزندان او امامانی هستند که به حق راهنمایی می کنند. من مطالب را به خوبی برایتان گفته و بینشی روشن به شما دادم . بعد از من هم علی راه را برای شما روشن می کند. بعد از پایان سخنانم دعوت می کنم شما را برای بیعت با او با من دست داده و به ولایت او اقرار کنید. من به خدا بیعت کرده و علی به من ، من نیز از جانب خدا، برای او از شما بیعت می گیرم . (کسی که پیمان شکنی کند فقط به ضرر خود اوست و هر کس که به تعهدات الهی خود عمل کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او عنایت می فرماید) مردم ! شما بیش از آن هستید که بتوان یك بیك با شما دست داد. بهمین جهت خداوند به من دستور داده که برای فرمانروایی علی و امامان بعدش که از من و او می باشند، با زبان از شما پیمان گرفته و اعلام کنم که دودمان من از نسل او می باشد. پس این مطالب را حاضرین به غایبین اطلاع داده و بگویید: شنیدیم و فرمان بردیم . و از ابلاغ پیامهای پروردگارت راضی هستیم ، با دل ، زبان و دستهایمان این مطالب را پذیرفته ، با آن زندگی کرده ، می میریم و برانگیخته می شویم ، تغییر نکرده ، عوض نشده ، شك و شبهه ای پیدا نمی کنیم ، با دل و زبان با خدا، تو، علی حسن و حسین و امامانی که ذکر کردی عهد و پیمان سخت و محکم بسته ، چیزی غیر از آن نخواسته و این مطالب را به هر کس که ببینیم ، می رسانیم . مردم در جواب گفتند: به روی چشم امر خدا و رسول خدا را شنیدیم و اطاعت نمودیم و از ته دل به آن ایمان آوردیم . در این هنگام و در حالی که علی علیه‌السلام در میان آنان بود به طرف رسول خدا آمدند تا اینکه ظهر شد، نماز ظهر و عصر را

با هم به جای آورده و پس از غروب آفتاب ، نماز مغرب و عشا را نیز با هم به جای آوردند. هر وقت عده ای برای پذیرش این مطلب به خدمت پیامبر می آمدند، رسول خدا می گفت : تمام ستایشها مخصوص خدایی است که ما را برتر از جهانیان گردانید. (ابو سعید سمان) روایت کرده است : شیطان در شکل پیرمردی پرهیزگار پیش رسول خدا آمده و گفت : چقدر کم هستند پیمان بستگان با تو در مورد آنچه درباره علی می گویی . در اینجا بود که خداوند این آیه را نازل فرمود (و شیطان گمان باطل خود را راستین و حقیقی جلوه داده که در نتیجه بجز گروهی از مؤ منین دیگران از او پیروی کردند.) آنگاه عده ای از منافقین پیمان شکن گرد آمده و گفتند: محمد دیروز در مسجد (خیف) چنین گفت ، امروز نیز چنین ، اگر به مدینه باز گردد، حتما برای او بیعت می گیرد. بنابراین بهتر است قبل از رسیدن محمد به مدینه او را بکشیم . در آن شب چهارده نفر برای کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در گردنه ای بین (جحفه) و (ابواء) به کمین نشستند. با این نقشه که هفت نفر در سمت راست گردنه و هفت تن دیگر در سمت چپ آن نشسته و شتر او را رم بدهند. وقتی شب فرا رسید رسول خدا نماز خوانده ، سوار بر شتر تندرو خود شده و در جلوی همراهان خود حرکت کرد، هنگامی که از گردنه بالا رفت جبرئیل به او گفت : محمد فلانی و فلانی - همه آنها را نام برد که صاحب کتاب نام تمامی آنان را آورده است - در گردنه به کمین نشسته تا تو را بکشند. رسول خدا پشت سر خود را نگاه کرد و پرسید، چه کسی پشت سر من است ؟ (حذیفه بن یمان) پاسخ داد: من هستم . رسول خدا از حذیفه پرسید آنچه ما شنیدیم تو هم شنیدی ؟ پاسخ داد: بله . فرمود: این مطلب را کتمان کن . آنگاه به آنان نزدیك شده و آنان را با نام خود و پدرانشان صدا زد، همین که صدای رسول خدا را شنیدند، شتران خود را که داخل گردنه بسته بودند رها کرده پا به فرار گذاشته و خود را در میان جمعیت گم کردند وقتی مردم به رسول خدا رسیدند رسول خدا در پی شتران آنان رفته و آنها را پیدا کرد. وقتی از گردنه فرود آمد، فرمود: کسانی که در کعبه هم سوگند می شوند که اگر محمد به مرگ الهی از دنیا برود یا کشته شود، نگذارند رهبری به اهل بیت او برسد و در پی آن ، این کار زشت از آنان سر می زند، سخت در اشتباه هستند. آنگاه آنان پیش رسول خدا آمده و سوگند یاد کردند که اصلا چنین کاری از آنان سر نزده است . در اینجا بود که این آیه نازل شد: (سوگند یاد می کنند که نگفته اند، ولی آنان کلمات کفرآمیز گفته و بعد از مسلمانی کافر شده و در پی چیزی هستند که بدان نرسیده اند) رویداد عقبه را عده ای از اهل سنت نیز در تفسیر و کتابهای دیگر خود نقل کرده اند.

اعمال شب عید غدیر

در شب عید غدیر دوازده رکعت وارد شده ، که مجموع دوازده رکعت ، یك سلام در پایان نماز دارد. بعد از هر دو رکعت نشسته ، در هر رکعتی ده بار (حمد) و (قل هو الله) و یك بار (آیة الکرسی) و در رکعت دوازدهم هفت بار (حمد) و (قل هو الله) خوانده ، سپس دست به قنوت برداشته و ده بار در آن بگو: لا اله الا الله وحده لا شریك له ، له الملك ، و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر آنگاه رکوع و سجده را انجام داده و ده بار در سجده بگو: سبحان من اءحصی کل شی ء علمه ، سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی الفضل و الطول سبحان ذی العز و الکرم ، اساءلك بمعاقد العز من عرشك و منتهی الرحمة من کتابك و بالاسم الاعظم و کلماتك التامة ان تصلی علی محمد رسولك و اءهل بیته الطاهرین و ان تفعل بی و حاجات خود را بگوید و سپس بگوید: انك سمیع مجیب .

دعای خوبی نیز روایت شده است که مضمون آن گواه درستی آن بوده و با این جمله شروع می شود (اللهم انك دعوتنا الی سبیل طاعتك ...)

اعمال روز عید غدیر

سید به نقل از امام رضا علیه‌السلام از پدران پاکش ، سخنرانی طولانی و ارزنده امیرالمؤ منین علیه‌السلام در روز عید غدیر را روایت کرده است که آخر آن چنین است :

(بعد از پایان مراسم ، خانواده خود را در وسعت و آسایش قرار داده با برادرانتان نیکی نموده ، و به خاطر نعمتهایی که خداوند متعال به شما ارزانی داشته از او سپاس گذاری نمایید. گرد هم آیید تا امور شما سامان پذیرفته ، به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند الفت شما را بپذیرد. خداوند در این روز چند برابر پاداش عیدهای قبل و بعد آن مگر در چنین روزی را به شما عنایت می کند شما هم نعمتهای الهی را که در اختیار دارید به یکدیگر ببخشید.

نیکوکاری در این روز مال را افزایش و عمر را طولانی می کند. مهربانی با یکدیگر رحمت و عطوفت خداوندی را برمی انگیزد. از مالی که خداوند به شما داده است به اندازه توانایی به برادران و خانواده خود بخشیده ، با یکدیگر خوشرو بوده و در دیدارهای خود مسرور باشید. سپاسگزار نعمتهای خدا بوده ، توقع کسانی را که از شما انتظار دارند بخوبی برآورده نموده و متناسب با امکانات خود دارایی و توانایی خود را با ضعیفان خود بتساوی تقسیم نمایید، که هر درهم از جانب خدای عزوجل برابر با دویست هزار درهم و بیشتر است . روزه این روز از روزه هایی است که خداوند آن را سفارش کرده و آن را برابر با پاداشی بزرگ قرار داده است . تا جایی که اگر بنده ای از ابتدای دنیا تا انتهای آن روزها را روزه گرفته ، شبها مشغول عبادت بوده و در روزه خود مخلص باشد باز هم نمی تواند به این پاداش برسد. اگر کسی در این روز ابتدا به یاری برادر خود برخاسته و با میل و رغبت با او خوش رفتاری کند پاداش کسی را خواهد داشت که این روز را روزه گرفته و شبش را به عبادت گذرانده باشد. و کسی که مؤ منی را در شب آن افطار دهد مانند کسی است که ده فئام را افطار داده باشد - شخصی برخاسته و گفت : امیرالمؤ منین فئام چیست ؟ حضرت فرمودند: صد هزار پیامبر و صدیق و شهید - چه رسد به اینکه جمعی از زنان و مردان مؤ من را سرپرستی کند که من ضمانت می کنم خداوند امان از فقر و کفر به او عنایت فرماید. و اگر در شب یا روز آن یا بعد از آن ، تا عید سال آینده ، مرگ او فرا رسد و گناه کبیره ای انجام نداده باشد پاداش

او با خداست . کسی که به برادر خود قرض داده و آنان را یاری کند من ضامن هستم که اگر خداوند او را در دنیا باقی دارد قرض او را باز پس گرفته و اگر از دنیا برود در آخرت عمل او را جبران نماید. هنگام دیدار به یکدیگر سلام کرده ، دست داده و نعمت این روز را تبریك بگویید. این مطلب را حاضرین به غایبین اطلاع دهند. باید افراد بی نیاز به یاری نیازمندان شتافته و توانگران به افراد ضعیف کمك کنند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌این مطالب را به من دستور داده بود.)

آنگاه به جای نماز جمعه ، نماز عید خوانده و همراه با فرزندان و پیروان خود روانه منزل امام حسن مجتبی علیه‌السلام گردیده و در ضیافتی که در منزل آن حضرت تدارك دیده شده بود شرکت نمودند و تمامی آنها از فقیر و غنی با تحفه ای برای خانواده خود از خانه آن حضرت خارج شدند.

فضیلت عید غدیر

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: در روز قیامت چهار روز با شتاب به خدا می رسند همانگونه که عروس به حجله خود می رسد. پرسیدند: این چهار روز کدام است ؟ حضرت فرمود: روز قربان ، روز فطر، روز جمعه و روز غدیر که روزی است که ابراهیم خلیل علیه‌السلام در آن از آتش رهایی یافت و بجهت سپاسگزاری ، آن روز را روزه گرفت . و نیز روزی است که در آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود معرفی و فضیلتهای او را بیان نمود و خداوند بدین وسیله دین را کامل کرد. علی علیه‌السلام بخاطر شکرگزاری این روز را روزه گرفته است .

این روز روز کمال ، روز ناراحتی شیطان و روزی است که اعمال شیعه و دوستداران آل محمد پذیرفته شده و خداوند عمل منافقین آنان را باطل و نابود می گرداند. و این همان است که خداوند در آن آیه می فرماید: (آن اعمال را باطل و نابود نمودیم .)

روزی است که جبرئیل دستور می دهد، کرسی کرامت خدا را روبروی بیت المعمور قرار دهید. آنگاه بالای آن رفته و فرشتگان تمام آسمانها گرد او جمع شده ، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌را ستایش کرده و برای شیعیان و دوستدار امیرالمؤ منین و امامان علیهم‌السلام آمرزش می خواهند.

روزی است که خداوند در آن به نویسندگان بزرگوار اعمال دستور می دهد، بخاطر بزرگداشت محمد و علی و ائمه - درود خدا بر آنان باد - بمدت سه روز هیچ يك از خطاهای دوستداران اهل بیت و شیعیان آنان را ننویسند.

روزی است که خداوند آن را مخصوص محمد، آل او و خویشان نسبی او نموده است . روزی است که هر کس در آن خدا را پرستش نموده و خانواده ، خود و برادرانش را در وسعت قرار دهد، خداوند مال او را افزایش داده و او را از آتش رها می کند...

روز تبسم نمودن در چهره مؤ منین است و کسی که در روز غدیر به روی برادر خود تبسم نماید، خداوند در روز قیامت با دیده رحمت به او نگریسته ، هزار حاجت او را برآورده نموده و کاخی از مرواریدهای بزرگ و درخشان

و سفید برای او در بهشت ساخته و چهره او را زیبا می نماید.

این ، روز آراستن است ، کسی که برای روز غدیر خود را بیاراید، خداوند تمام گناهان کوچك و بزرگ او را بخشیده ، و فرشتگانی را ماءمور می کند از این روز تا سال آینده در چنین روزی ، برای او کارهای نیك نوشته و مقام او را بالا ببرند و اگر از دنیا برود با شهادت از دنیا رفته و اگر زنده بماند با سعادت زندگانی خواهد کرد. و کسی که به مؤ منی غذا بدهد، مانند کسی است که به تمام پیامبران و صدیقین غذا داده است و کسی که مؤ منی را دیدار کند خداوند هفتاد نور وارد قبر او نموده ، قبر او را وسعت داده و هر روز هفتاد هزار فرشته از قبر او دیدار کرده و به او مژده بهشت می دهند.

روز غدیر بود که خداوند ولایت را بر اهل آسمانهای هفتگانه عرضه نمود و اهل آسمان هفتم پیش از دیگران آن را پذیرفتند. خداوند نیز آن آسمان را با (عرش) آراست . پس از آن اهل آسمان چهارم آن را پذیرفتند. و بهمین جهت آن آسمان با بیت المعمور مزین شد. پس از آن اهل آسمان دنیا آن را پذیرفتند و این آسمان با ستارگان آراسته شد. آنگاه آن را بر زمین ها عرضه کرد قبل از همه (مکه) آن را پذیرفت که خداوند آن را با (کعبه) زینت داد. سپس (مدینه) آن را پذیرفت که با برگزیده خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آراسته شد. آنگاه (کوفه) آن را پذیرفت که با (امیرالمؤ منین) مزین شد.

آن را بر کوه ها عرضه داشت ، اولین کوههایی که آن را پذیرفتند سه کوه بودند که بعد از پذیرش تبدیل به کوه عقیق ، فیروزه و یاقوت گردیده و تبدیل به بهترین جواهرات شدند. پس از آن کوههای دیگر آن را پذیرفتند که تبدیل به معدن طلا و نقره شدند. و کوههایی که به آن اقرار نکردند به حال خود باقی ماندند.

و نیز ولایت در این روز بر آبها عرضه شد، آبهایی که آن را قبول کردند، تبدیل به آب گوارایی شده و قسمتی از آنها که نپذیرفتند شور و تلخ شدند. همچنین بر گیاهان عرضه شد. گیاهانی که آن را پذیرفتند تبدیل به گیاهانی شیرین و مطبوع شدند و اقسامی که نپذیرفتند، تلخ گردیدند.

سپس آن را در این روز بر پرندگان عرضه کرد، دسته ای که پذیرفتند، تبدیل به پرندگان آوازخوان و خوش صدا شده و گروهی که نپذیرفتند کند زبان و لال گردیدند. مؤ منین که ایمان و ولایت امیرالمؤ منین را پذیرفتند

مانند فرشتگانی هستند که برای (آدم) سجده کردند. و کسانی که ولایت امیرالمؤ منین را در روز غدیر قبول نکردند مانند شیطان هستند. این آیه : (امروز دینتان را بخوبی کامل نمودم ...) در این روز نازل شد. تمامی پیامبرانی که خداوند فرستاده است روز بعثت خود را باندازه روز غدیر ارج می نهادند. و هنگامی که برای امت خود جانشین و خلیفه ای برای بعد از خود، در این روز معین می کردند، ارزش این روز را درك می نمودند.

نیز روایت شده : (هر عمل در این روز برابر با عمل در هشتاد ماه است) همچنین روایت شده : (عمل در آن کفاره شصت سال می باشد.)

ولایت مطلقه

ولایتی که به همه مخلوقات از قبیل جمادات ، گیاهان ، حیوانات ، انسان و فرشتگان عرضه شد، ولایت مطلقی است که در رسول خدا، امیرالمؤ منین و یازده جانشین آنهاست .

یکی از محققین در این باره می گوید: (این ولایت ، باطن نبوت مطلق می باشد. و نبوت مطلق عبارت است از، آگاهی مخصوص پیامبر از استعداد همه موجودات و ماهیت و طبیعت آنها و اعطای حق هر کدام به آنها. حقی که آن موجود با زبان استعداد خود فطرتا آن را می خواهد. که صاحب چنین مقامی (خلیفه اعظم) ، (قطب الاقطاب) ، (انسان بزرگ) ، (آدم حقیقی) نامیده شده و از آن به (قلم بالاتر) ، (عقل اول) و (روح اعظم) تعبیر می شود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در این روایت (اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود. من پیامبر بودم ، در حالی که آدم هنوز در مرحله آب و گل بود) به ولایت مطلق اشاره دارد. تمام درجات و مقام پیامبران ، اولیا و اوصیا به همین ولایت برگشته و این ولایت از فنای بنده در حق و بقای او بوسیله حق سرچشمه می گیرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در این روایت نیز به همین ولایت اشاره می کند: (من و علی از یك نور هستیم .) و (خداوند دو هزار سال پیش از اینکه آفریده های خود را بیافریند روح من و علی بن ابی طالب را خلق کرد. علی را با هر پیامبری بصورت پنهانی فرستاد ولی با من بصورت آشکار.) امیرالمؤ منین علیه‌السلام نیز در این دو روایت به همین مطلب اشاره می کند: (من ولی بودم ؛ در حالی که (آدم) هنوز در مرحله آب و گل بسر می برد.) و (من چهره خدا هستم ، من پهلوی خدا هستم ، من دست خدا هستم ، من قلم اعلی هستم . من لوح محفوظ هستم ... تا آخر کلام آن حضرت علیه‌السلام در خطبه بیان و جاهای دیگر.)

منظور امام صادق علیه‌السلام در این روایت نیز همین است : (سیمای انسانی بزرگترین حجت خدا بر خلق می باشد. کتابی است که آن را با دست خود نوشته و آینه تمام نمای موجودات و نسخه مختصری از لوح محفوظ می باشد. پلی است که بین بهشت و آتش کشیده شده است) این ولایت در پیامبر و جانشین او می باشد. آنها آغازگر و پایان دهنده آن هستند. و بخاطر اهمیت زیاد آن است که برای بزرگداشت آن این همه ثواب برای آن قرار داده اند.

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است : (روز غدیر در آسمان مشهورتر از زمین است . خداوند عزوجل در فردوس اعلی کاخی دارد که یك خشت آن از طلا و خشت دیگر آن از نقره است . و صد هزار گنبد از یاقوت سرخ و صد هزار چادر از یاقوت سبز در آن وجود دارد. خاك آن از مشك و عنبر است . چهار نهر در آن جریان دارد: نهری از می ، نهری از آب ، نهری از شیر و نهری از عسل . در اطراف آن درختانی از تمام میوه ها وجود دارد. بر روی آن پرندگانی با بدن مرواریدی و بالهای یاقوتی وجود دارد که با آوازهای مختلف نغمه سرایی می کنند.

وقتی روز غدیر فرا رسید همه اهل آسمان به این کاخ وارد شده خدا را تسبیح و تقدیس نموده و هر خدایی به جز او را تکذیب می کنند. پرندگان یاد شده به پرواز در آمده ، خود را در آن آب انداخته و خود را میان این مشك و عنبرها می غلتانند. وقتی فرشتگان جمع شدند، این پرندگان پرواز می کنند که در نتیجه آب و مشك و عنبری که به آنان چسبیده است بر فرشتگان می ریزند. آنان در چنین روزی از نثار فاطمه - درود خدا بر او باد - به یکدیگر هدیه می دهند. در پایان روز به آنان ندا می کنند؛ به جایگاه های خود برگردید که به خاطر بزرگداشت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و علی علیه‌السلام تا چنین روزی در سال آینده از هر لغزش و خطایی ایمن شدید.

سایر اعمال روز غدیر

(۱) زیارت حضرت امیر علیه‌السلام

(۲) دو رکعت نماز که بهتر است نزدیك ظهر خوانده شود. سپس برای سپاسگزاری از خداوند سجده شکر بجای آورده و صد بار در آن می گوید: (شکرا لله) و سپس خواندن دعایی که در اقبال روایت شده است . دعایی که با عبارت : (اللهم انی اسئلك باءن لك الحمد) شروع می شود که این نماز و دعا مستحب مؤ کد است . بعد از دعا سجده کرده و در سجده صد بار خدا را ستایش و شکر کنند (مثلا صد بار بگوید: (الحمد لله) و صد بار بگوید: (شکرا لله)) کسی که این کار را انجام دهد، مانند کسی است که در این روز حضور داشته و در این مورد با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بیعت کرده و هم مرتبه کسانی خواهد بود که در مورد ولایت مولای خود در این روز راستگو بوده اند. و مانند کسی می باشد که همراه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و امیرالمؤ منین علیه‌السلام ، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام شهید شده اند. و مانند برگزیدگان و بزرگانی می باشند که در زیر پرچم حضرت قائم (عج) و در خیمه او به سر می برند.

روایت شده : کسی که در این دو رکعت یك بار (حمد) و یازده بار (قل هو الله احد) و ده بار (انا انزلناه) و ده بار (آیة الکرسی) خوانده و این دو رکعت را نیم ساعت قبل از اذان ظهر بخواند عمل او نزد خدای عزوجل برابر با صد هزار عمره بوده و هر چه از خدا بخواهد و هر اندازه خواسته او مهم باشد خداوند آن را به او عنایت فرموده و توانگری و عافیت را نصیب او می نماید. و کسی که بعد از دو رکعت ، دعایی را که با (ربنا سمعنا) شروع می شود خوانده و سپس خواسته های دنیا و آخرت خود را بخواهد، بخدا سوگند، بخدا سوگند، بخدا سوگند که خواسته هایش برآورده می شود.

(۳) مستحب مؤ کد است که در ابتدای روز غسل کرده ، پاکیزه ترین لباسهای خود را پوشیده عطر استعمال کرده ، و هنگام دست دادن با مؤ منین بگوید: الحمد لله الذی جعلنی من المتمسکین بولایة امیرالمؤ منین و الائمة

(٤) نماز و دعایی نیز در کتاب اقبال روایت شده است که دعا با عبارت : اللهم صل علی ولیك و اخی نبیك شروع می شود.

برادرم ! اگر به اهمیت روز غدیر و اعمالی که در این روایت آمده معتقد می باشی پس معطل چی هستی ؟ خدا را به خاطر عظمت روز غدیر و این فضیلت بزرگ سپاسگزار باش فضیلتی بس بزرگ که شناختن آن دشوار است . ولایت امامت را بر خود واجب شمرده و با تمام توان در شناخت آن بکوش که شناخت امام سرچشمه تمام خیرات است . زیرا فضیلت و خیر در صورتی دوست داشتنی می شود که شناخته شود. و طبیعی است که بعد از شناخت برای تحصیل آن تلاش می کند. ولایت نیز چنین است و برای بدست آوردن آن باید قبلا آن را شناخت .

و آنگاه که ولایت او را بدست آوردی ، بطور طبیعی لوازم ولایت را انجام می دهی و پس از انجام لوازم ولایت ، از کارهای او پیروی نموده و اخلاق خود را شبیه به او ساخته ، به دنبال هدایتهای او رفته و برای بدست آوردن رضایت او تلاش می کنی . در پی آن او نیز تو را به دوستی خود برگزیده و تو را به خود نزدیك می سازد. و آنگاه به مقام بالایی رسیده و در همسایگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌قرار می گیری زیرا خداوند به علی علیه‌السلام وعده داده است که شیعیانش همسایه و گرداگرد او بوده و بر منبرهایی از نور جای داشته باشند. و ما باید برای رسیدن به این امر تلاش کنیم .

کرم و شجاعت ، زهد و ترس ، امید و توکل ، رضا و تسلیم و معرفت و توحید او را بنگر، درباره علم و عبادت ، گریه و شکست ناپذیری او در راه خدا، سخاوت و ایثار، انجام کارهای سخت ، صبر او بر ناگواری ها و اینکه چگونه مکارم اخلاق و صفات پسندیده را در خود جمع کرده است بیندیش صفاتی که مشکل است حد کمال آنها در یك انسان پیدا شود. مثلا رقت قلب در بیشتر اوقات با جهاد با کفار و کشتن اشخاص سازگاری ندارد. و همین طور توانایی با روزه و گرسنگی زیاد، و نیز تواضع با ابهت ، عظمت و احترام سازگار نیست . و او همه این صفات را در حد کمال دارا می باشد.

باری بحکم عقل واجب است کسی که این مطالب را باور دارد تمام اعمال را که در این روز وارد شده انجام داده ، بهره کامل از خیرات این اعمال برده و از فضل خدا و کرم اولیای او در این روز محروم نماند. اعمالی از قبیل غسل و پوشیدن بهترین لباسها، استعمال عطر، دیدار از مؤ منین ، لبخند زدن به آنان ، نیکی و بخشش و افطاری دادن به آنان در شب بعد از

روز غدیر، در وسعت قرار دادن خود و خانواده ، صدقه دادن ، میهمانی دادن ، روزه گرفتن ، اظهار شادی ، ستایش خدا و سپاسگزاری از او - بخصوص هنگام دست دادن با برادران ایمانی و بخصوص آن گونه که در روایت آمده است - تبریك گفتن به برادران ایمانی ، دست دادن به آنان ، برآوردن نیازهای آنان بدون آنکه درخواست کنند، زیارت آن حضرت علیه‌السلام - همانگونه که گفتیم - صدقه دادن و غذا دادن به مؤ منین ، بخصوص افطاری دادن به آنان و بیش از شبهای دیگر به عبادت و شب زنده داری پرداختن .

داستانی از دوست دار امیرالمؤ منین

نقل کرده اند که یکی از بازرگانان شهر ما که علاقه زیادی به امیرالمؤ منین داشت شبی از اول شب تا اذان صبح ، ایستاده و خطاب به امیرالمؤ منین این شعر را تکرار کرد.

گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من

در سالهایی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم او به زیارت قبر امیرالمؤ منین علیه‌السلام آمده و چند روز در آنجا مانده و از امیرالمؤ منین درخواست کرد که او را از کنار خود دور نکند. ولی مجبور شد نجف را ترك کند. بنابراین با امیرالمؤ منین خداحافظی کرده و با خادم سیدی در کجاوه نشسته و راه مسجد سهله را در پیش گرفتند. سید خادم به من گفت : بین راه به ما گفت : مرا پیاده کنید، وقتی پیاده شد از دنیا رفت . او را به نجف انتقال داده غسل دادند، کفن کردند، بدنش را دور ضریح گردانده و در کنار امیرالمؤ منین بخاك سپردند. گوارای او و خوشا به حالش .

به پایان بردن این روز

این روز را باید با مراجعه به نگهبان آن روز که از معصومین علیهم‌السلام می باشد به پایان برده و با تمام توان به تضرع ، گریه و زاری و جلب رحمت آنان بپردازد. او را به حق این ولایت بزرگ قسم بدهد که اعمال ناقص او را کامل نموده و برای قبول و پرورش این اعمال از جانب خداوند، به درگاه او واسطه شوند. برای او، شناخت ، محبت ، پیروی و نزدیکی به امیرالمؤ منین را از خداوند خواسته و بخواهند که پاداش او را همین مطلب قرار داده و او را به شیعیان نزدیك و دوستان قدیمی آن حضرت - که درود و سلام خداوند برای همیشه بر او و آنان باد - ملحق نماید.

روز بیست و چهارم ، روز مباهله

یکی از اوقات مهم و روزهای شریف این ماه ، روز بیست و چهارم می باشد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در چنین روزی آماده مباهله با مسیحیان شده و حوادثی اتفاق افتاد که موجب خواری آنان شده و مجبور شدند به جزیه دادن همراه با ذلت تن در دهند.

خدای متعال آیه مباهله را در این روز نازل کرده و به رسول خود دستور داد تا به همراه علی ، امیرالمؤ منین ، فاطمه - سرور بانوان جهانیان - و فرزندانش ، حسن و حسین - سروران تمامی جوانان بهشتی - با کفار مباهله نمایند. و بدین ترتیب با خار نمودن مسیحیان ، اسلام را عزت بخشید. و از طرفی دیگر در این آیه شریفه علی علیه‌السلام را نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌معرفی نمود که این امر خود دلیلی بر حقانیت شیعه است .

رویداد مباهله

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مکه را فتح کرد و عرب تحت فرمان او در آمد نمایندگان را نامه هایی از سوی خود به مناطق مختلف جهان فرستاده و مردم را به اسلام دعوت کرد. (عقبه بن غزوان) ، (عبدالله بن ابی امیه) ، (هدیر بن عبدالله) ، (حبیب بن سنان) نمایندگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بودند که به (نجران) اعزام شده تا مسیحیان آنجا را به اسلام دعوت نمایند، و به آنان پیشنهاد کنند یا اسلام را پذیرفته و با مسلمانان برادر شوند، یا در صورت نپذیرفتن اسلام جزیه پرداخته و در صورت رد هر دو پیشنهاد آماده جنگ باشند.

در نامه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آمده بود: (بگو: ای اهل کتاب ! بیایید از سخن حقی که ما و شما آن را قبول داریم پیروی کنیم ، که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیده ، چیزی را شریك او قرار نداده ، و برخی را به جای خدا به خدایی تعظیم نکنیم . اگر آنها از حق روی گرداندند، بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم .)

پس از رسیدن پیام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در معبد بزرگ خود گرد آمدند. عده دیگری نیز از (مذحج) ، (عك) ، (حمیر) ، (انمار) و خویشان و همسایگان آنها از قبایل (سباء) - که همگی بجهت سرنوشت مشترك خود و شرایطی که برای آنان بوجود آمده بود خشمگین بودند - به آنان پیوستند.

اسقف بزرگ آنان که انسان موحدی بود، علاوه بر مسیح به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نیز ایمان داشت ولی این مطلب را پنهان می کرد. وقتی دید می خواهند به مدینه رفته و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به مشاجره برخیزند، آنان را پند و اندرز داده و به تاءمل و تاءنی دعوت کرد. (کرز بن سبره حارثی) - که در آن زمان سرپرست قبیله (بنی حارث بن کعب) و فرمانده نظامی آنان و از اشراف و بزرگان آنان محسوب می شد - از سخنان او خشمگین شده و به مقابله با او برخاست ولی اسقف بزرگ ، (سید) و (عاقب) که آنان نیز از بزرگان قوم خود بودند، به مقابله با او برخاستند. و باین ترتیب گفتگوی آنان به طول کشید تا جایی که برای تطبیق صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با آنچه پیامبران گذشته در مورد او گفته بودند، کتاب (جامعه) را آورده و دیدند سخنان اسقف بزرگ درست است . در این جا بود که (سید) و (عاقب) مضطرب شده

و تصمیم گرفتند برای مشاهده صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و تطبیق بشارتهای پیامبران گذشته با او به مدینه بروند.

(سید) و (عاقب) بهمراه چهارده نفر از بزرگان و علمای مسیحی نجران و هفتاد نفر از اشراف و بزرگان (بنی حارث بن کعب) برای دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به طرف مدینه حرکت کردند. آنان دارای چهره های زیبا و بدنی متناسب بودند و هنگامی که نزدیك مدینه رسیدند، برای اینکه با همراهان خود به مسلمین و مردم مدینه فخرفروشی کنند، سید و عاقب سفارش کردند که از مرکبهای خود پیاده شده ، خود را آرایش کرده ، لباسهای معمولی خود را از تن در آورده ، لباسهای ابریشمی و بهترین لباسهای خود را بپوشند؛ خود را خوشبو نموده و با شکلی زیبا و صفی منظم به سوی مدینه حرکت نمایند. وقتی در مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌وارد شدند، وقت نماز آنان بود. بطرف مشرق مشغول نماز شدند. مسلمانان خواستند مانع این عمل شوند ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نگذاشت .

تا سه روز نه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آنان را دعوت به اسلام کرد و نه آنان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌سؤ الی کردند، تا بدین ترتیب آنان فرصت کافی برای دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و تطبیق صفات او با آنچه در کتابهای خود درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌دیده بودند، داشته باشند. پس از سه روز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آنان را به اسلام دعوت نمود. گفتند: اباالقاسم ! تمام نشانیهایی که در کتابهای آسمانی درباره پیامبر بعد از عیسی علیه‌السلام گفته شده ، در تو یافتیم مگر یك علامت که بزرگ ترین آنهاست . حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: چه نشانه ای ؟ گفتند: در انجیل آمده است که او مسیح را تصدیق کرده و به او ایمان دارد ولی تو به او ناسزا گفته و او را دروغگو می دانی و می پنداری او بنده خداست . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: خیر. من او را تصدیق کرده و به او ایمان دارم و گواهی می دهم او پیامبری است که از جانب پروردگارش فرستاده شده و بنده ای است که سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختن او به دست خودش نمی باشد. آنان گفتند: آیا بندگان خدا می توانند کارهایی را که او انجام می داده انجام دهند؟ و آیا پیامبران توانایی فوق العاده او را داشتند؟ آیا او مردگان را زنده و کورها را بینا نکرده و پیسیها را شفا نداده است ؟ آیا مکنونات قلبی و آنچه در خانه هایشان ذخیره کرده بودند را به آنان نمی گفت ؟ آیا کسی جز خدا یا پسر خدا توان چنین کارهایی را دارد؟ و درباره مسیح علیه‌السلام خیلی غلو کردند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: برادرم ، عیسی همانگونه که گفتید، بود. مردگان را زنده ، کور و پیس را شفا داده و آنچه را که در ذهن قوم خود بود و نیز چیزهایی را که در خانه هایشان ذخیره کرده بودند به آنان می گفت : ولی تمام اینها با اذن خدای عزوجل بود. او بنده خدا بود و این مطلب برای او ننگ نیست و او نیز از آن ابایی نداشت . او دارای گوشت ، خون ، مو، استخوان ، عصب ، و آمیخته ای از اعضای بدن بود. غذا می خورد، تشنه می شد و سفره می گستراند. پروردگارش یگانه حقی بود که هیچ مثل و مانندی ندارد.

گفتند: کسی را به ما نشان بده که بدون پدر بوجود آمده باشد.

فرمود: آفرینش آدم از او شگفت انگیزتر است ، او بدون پدر و مادر بوجود آمد، و هیچ کاری برای خدا سخت تر یا آسانتر از کار دیگری نیست . و هر وقت خدا بخواهد چیزی را به وجود آورد، فقط به آن می گوید بوجود بیا، او نیز به وجود می آید. و این آیه را برای آنان خواند: (خلقت عیسی نزد خدا مانند خلقت آدم است که آن را از خاك آفرید آنگاه به او فرمود: به وجود بیا، او نیز به وجود آمد.)

سید و عاقب گفتند: سخنان تو ما را قانع نکرده و به آنچه تو می خواهی اقرار نمی کنیم بنابراین مباهله کرده و لعنت خدا را بر دروغگو قرار می دهیم . و باین ترتیب حق به زودی آشکار می گردد. در این جا بود که خداوند آیه مباهله را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نازل فرمود: (اگر بعد از اینکه آگاه شدی ، کسی در مورد او (عیسی) با تو مجادله نماید، بگو: بیایید هر کدام از ما و شما خودمان و زنان و فرزندانمان را گرد آورده ، مباهله نموده و دروغگو را گرفتار لعنت و عذاب خدا نماییم .) پیامبر نیز این آیه را برای آنان خواند. سپس فرمود: خداوند به من دستور داده که اگر بخواهید و بر گفته خود استوار باشید، به خواسته شما عمل کرده و با شما مباهله کنم . آنان گفتند: فردا با تو مباهله می کنیم تا حقیقت روشن شود. آنگاه با همراهان خود از پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌برخاستند.

هنگامی که به منزلگاه خود در (حره) رسیدند یکی از آنها به دیگری گفت : مباهله کار را یکسره خواهد کرد. بنابراین قبل از هر چیز بنگرید با چه کسانی برای مباهله می آید. آیا با تمام پیروان خود، یا با اصحاب باسوادش ، یا افراد متواضع ، بی چیز و برگزیدگان دینی خود که تعدادشان اندك است ؟ اگر عده زیاد و قدرتمندان را به همراه خود آورد چنین کسی مانند

پادشاهان قصد فخر فروشی دارد و شما برنده مباهله هستید. و اگر با عده کمی از پیروان فروتن و برگزیده خود آمد - کسانی که پیامبر با آنان به مباهله می آیند - مبادا با آنان مباهله کنید. هنگام مباهله حتما اینها را در نظر داشته باشید تا مبادا به عذاب خدا گرفتار آیید. من آنچه را باید بگویم ، گفتم ، دیگر خود دانید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌دستور داد زیر دو درخت را جارو کرده و فردای آن روز امر فرمود پارچه سیاه و نازکی را روی آن درختها انداختند. هنگامی که سید و عاقب این منظره را دیدند با فرزندان خود که عبارت بودند از: صبغة المحسن ، عبدالمنعم ، ساره و مریم و نیز مسیحیان نجران و سواران (بنی حارث) با بهترین شکل و شمایل ، برای مباهله از جایگاه خود بیرون آمدند.

اهل مدینه یعنی مهاجرین ، انصار و دیگران نیز هر کدام با نشانها و پرچمهای خود با شکل و شمایل نیکو، به آنجا آمدند تا نظاره گر حوادث باشند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌صبحگاهان ، در اطاق خود درنگ نمود تا مدتی از روز گذشت . آنگاه بیرون آمده ، دست علی را گرفته و در حالی که حسن و حسین در جلوی او و فاطمه علیهاالسلام پشت سر او حرکت می کردند، به طرف آنان آمده ، در میان دو درخت و زیر آن پارچه ایستاد. در اینجا نیز دست علی در دست او، حسن و حسین در جلو او و فاطمه - درود خدا بر آنان - پشت سر او قرار داشت . آنگاه به دنبال سید و عاقب فرستاد و آنان را به مباهله ای که خواسته بودند، فرا خواند.

آنان نیز آمده و گفتند: اباالقاسم ! با چه کسی با ما مباهله می کنی ؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: با بهترین مردم روی زمین و گرامی ترین آنان نزد خدای عزوجل ، با اینان - و به علی علیه‌السلام و فاطمه ، حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد اشاره کرد - گفتند: برای مباهله با ما نه بزرگان را آورده و نه جمعیت زیاد، و نه افراد زیبایی را که به تو ایمان دارند. و کسی را جز این جوان و این زن و دو تا بچه با تو نمی بینیم . با اینان می خواهی با ما مباهله کنی ؟ فرمود: بله ، به کسی که مرا به حق برانگیخت سوگند، دستور دارم با اینان با شما مباهله کنم . در اینجا بود که از ترس رنگشان زرد شده و به نزد یاران خود برگشتند.

وقتی همراهان آنان ، قیافه رنگ پریده آنان را دیدند، پرسیدند چه اتفاقی افتاده است ؟ آنان خود را کنترل کرده و گفتند: چیزی نیست . جوان برگزیده و دانشمندی در میان آنان بود؛ به آنان گفت : وای بر شما! این

کار را انجام ندهید، صفات او را که در جامعه بود به یاد آورید. بخدا سوگند شما به خوبی می دانید که او راستگوست . مدت زیادی از تبدیل شدن برادرانتان به خوك و میمون نمی گذرد. سخنان این جوان بر آنان اثر گذاشت و از مباهله منصرف شدند.

راوی می گوید: اسقف برادر دانشمندی به نام (منذر بن علقمه) داشت و آنان او را با این عنوان می شناختند. وقتی دید کار به اینجا رسیده و آنان در مورد کاری که می خواستند انجام دهند، به تردید افتاده اند، دست (سید) و (عاقب) را گرفته و گفت : مرا با این دو تنها گذارید. آنگاه رو به آنان کرده و گفت : پیشقراول قبیله که در پی آب و علف جلوتر حرکت می کند، هیچگاه به قوم خود دروغ نمی گوید. من از روی خیرخواهی می گویم به خودتان کمك کنید و خود را نجات دهید و الا خود و دیگران را نابود می کنید. گفتند: بگو، که تو امین و درستکاری . گفت : به خوبی می دانید که هیچ قومی با پیامبر مباهله ننموده ، مگر اینکه نابود شده است . محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، همان کسی است که پیامبران مژده آمدن او را داده اند. مطلب دیگری نیز هست که باید از آن ترسید. پرسیدند: چه چیزی ؟ گفت : بنگرید که نزدیك است ستاره ثریا بر زمین فرو آید، درختان سر خم کرده و پرندگان در مقابل شما صورت بر زمین گذاشته و بالهای خود را بر روی زمین پهن نموده و شکم آنها خالی شده است . و نشانه های دیگر نزدیك شدن عذاب را در روی زمین ببینید. به لرزش کوهها و دودی که پخش شده و ابرهای پراکنده در وسط تابستان و گرمای شدید بنگرید. به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌که دستش را بلند کرده و با چهار نفر از اهل بیتش که با او بوده و منتظر پاسخ شما هستند بنگرید. و بدانید که اگر دهان گشوده و کلمه ای برای مباهله بگویید نمی توانید از نابودی خود جلوگیری کرده و هیچگاه نزد خانواده و اموال خود باز نمی گردیم . با شنیدن این سخنان در فکر فرو رفته و دیدند درست می گوید. و یقین کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌واقعا از جانب خداوند فرستاده شده است . اینجا بود که متزلزل شده و فهمیدند که در صورت مباهله ، حتما گرفتار عذاب خواهند شد.

وقتی منذر دید که آنان واقعا احساس خطر کرده اند، گفت : اگر تسلیم او شوید هم اکنون و هم در آینده سالم می مانید. و اگر این عزت و شرافت خود را در میان قومتان می خواهید، به شما حسادت نمی ورزم . ولی این شما بودید که از نجران به اینجا آمدید؛ به محمد پیشنهاد مباهله داده و آن را تنها راه تشخیص حق دانستید. محمد نیز به سرعت به درخواست شما پاسخ مثبت داد. و پیامبران هنگامی که اراده کاری کنند تا انجام آن از پای

نمی نشینند. برادرانم ! بهتر است از ترس علامتهایی که می بینید از مباهله خودداری کنید و با شتاب با محمد مصالحه نموده و او را از خود راضی کنید. ما اکنون در شرایطی به سر می بریم که قوم یونس اندکی پیش از نزول عذاب در آن بسر می بردند.

گفتند: بنمایندگی از جانب ما نزد محمد رفته و ببین از ما چه می خواهد. از او بخواه که نزدیك ترین افراد به او یعنی پسر عمویش بنمایندگی از او با ما مصالحه کند. در این کار تاءخیر نکن تا هر چه زودتر از نتیجه کار آگاه شویم .

(منذر) بطرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌رفته و گفت : سلام بر تو، رسول خدا! گواهی می دهم که خدایی ، جز خدایی که تو را برانگیخته وجود نداشته و شما و عیسی هر دو بنده خدای عزوجل و فرستاده او هستید. و بدین ترتیب اسلام آورده و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گفت که برای چه کاری آمده است . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نیز برای مصالحه با آنان علی علیه‌السلام را فرستاد. علی علیه‌السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو رسول خدا! بر چه چیزی با آنان مصالحه نمایم ؟ حضرت فرمودند: رای تو رای من است هر طور که می خواهی مصالحه کن .

امیرالمؤ منین علیه‌السلام بطرف آن دو رفته و سالیانه هزار لباس و هزار دینار بعنوان مالیات برای آنان تعیین کرد که قسمتی از آن را در محرم و قسمت دیگری را در رجب بدهند. آنگاه آن دو را در حالی که سرافکنده و شرمسار بودند نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌برده و او را از مالیاتی که بر آنان بسته بود آگاه نمود. آنان نیز مالیات و سرافکندگی را پذیرفتند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: این را از شما قبول می کنم ولی بدانید که اگر با من در زیر آن عبا مباهله می کردید، خداوند در بیابان شما را دچار آتش سوزانی می نمود که دامنه آن در کمتر از یك چشم بهم زدن به پشت سریهای شما رسیده و همه را آتش می زد.

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با اهل بیتش باز گشته و به مسجد رفت ، جبرئیل نازل شد و گفت : محمد! خدای عزوجل به تو سلام رسانیده و به تو می فرماید: وقتی بنده من موسی ، با دشمن خود، قارون مباهله نمود، قارون ، خانواده ، دارایی و یارانش در زمین فرو رفتند. بعزت و جلالم سوگند یاد می نمایم که اگر تو با افراد خانواده ات که در زیر آن عبا بودند، مباهله می کردی ، همه زمینیان و آفریدگان نابود می شدند،

آسمان ریز ریز شده کوهها سنگریزه شده و زمین هیچگاه آرام نمی گرفت ، مگر اینکه آن را بخواهد.

آنگاه پیامبر به سجده افتاده و صورتش را بر زمین گذاشت سپس برخاسته ، دستهایش را بلند کرد، بگونه ای که سفیدی زیر بغلش آشکار شد، و سه بار گفت ، نعمت دهنده را سپاسگزارم . پرسیدند، چرا سجده نموده و خوشحال شدید؟ پاسخ فرمود: بخاطر سپاسگزاری به درگاه خداوند و اینکه این کرامت را به اهل بیت من ارزانی داشت . آنگاه آنچه را جبرئیل گفته بود، برای آنان نقل کرد.

شگفتا که بسیاری از بزرگان علمای سنی گفته اند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌با علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم‌السلام مباهله کرد. خداوند نیز این آیه را بر او نازل کرد (بیایید فرزندان ما و شما، زنان ما و شما و نفسهای ما و شما را گرد آورده و آنگاه مباهله نماییم .) با در نظر گرفتن این آیه و کسانی که به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مباهله نمودند، می فهمیم خداوند متعال علی علیه‌السلام را در این آیه نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌دانسته است . ولی با این وجود دیگران را بر علی مقدم می نماید که به خدا سوگند! ستمی بزرگ و کاری بسیار نابخردانه است .

از کسانی که به این مطلب تصریح کرده اند (مسلم) است . او در کتاب (صحیح) خود روایت کرده است که پیامبر با علی ، فاطمه ، حسن و حسین مباهله نمود. و نیز (ثعلبی) ، (مقاتل) ، (کلبی) ، (ابن مردویه) ، (عبدالله بن عباس) ، (حسن بصری) ، (شعبی) ، (سدّی) ، (زمخشری) و دیگران نیز آن را روایت کرده اند.

زمخشری در زیل این روایت ، از عایشه نقل می کند: (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در حالی که عبای مویین سیاهی بتن داشت ، حسن پیش او آمده ، او را با آن عبا پوشش داد و سپس به ترتیب حسین ، فاطمه ، علی پیش او آمده آنان را در عبا وارد کرد. آنگاه فرمود: و خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را کاملا پاك نماید) زمخشری سپس می گوید: (اگر کسی بپرسد که پیامبر برای این مباهله کرد که روشن شود دروغگو کیست ؛ او یا دشمنانش و این مطلب فقط به او و دشمنانش مربوط است ، پس همراه آوردن زن و فرزند برای چه بود؟ در پاسخ باید گفت : همراه نمودن زن و فرزند اطمینان به خود و یقین به راستگویی خود را بیشتر نشان می دهد. زیرا اگر اطمینان و یقین او نبود

عزیزان و پاره های جگرش را در این میدان نمی آورد... و دلیلی قویتر از این برای اثبات فضیلت اصحاب کسا علیهم‌السلام وجود ندارد. و علاوه این دلیل بر صحت نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد.)

مراقب باید احترام این روز را درك و جایگاه مهم آن را در اسلام و ایمان بشناسد. این روز از دو جهت شریف است که هر دو جهت نظیر یکدیگر هستند: اول ثبوت نبوت و دوم ثبوت ولایت که با اولی بنای اسلام و با دومی بنای ایمان استوار می شود. و از همین جاست که یکی از علمای اهل سنت با تاءمل در آیه مباهله و اینکه خداوند در این آیه علی را نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌خوانده و او را با پیامبر یکی دانسته است مذهب حق را تشخیص داده و شیعه می گردد.

بنابراین انسان منصف باید بجهت اینکه این روز، روز ثبوت اسلام و ایمان است به شرف و کرامت آن معتقد شود. این کرامت را مانند کرامت ایمان به خدا، رسول ، حجتها، نشانه ها، کتابها و تمامی رسولان آن دانسته و بالاتر، این روز را برابر تمام نعمتهای دنیا و آخرت بداند. سپس بیندیشد که چگونه خداوند این اسباب را برای هدایت او ایجاد و با عزت اسلام او را عزیز گردانیده ، و بدین طریق او را مورد لطف خود قرار داده است . و اینکه اگر خداوند با دلایل عقلی او را به اسلام دعوت می کرد ولی چنین وقایعی دلایل عقلی را تاءیید نمی کرد، ممکن بود دشمن او را به شك و شبهه گرفتار ساخته و او را از دین و ایمان خارج کند؛ و او را به کفر و عذاب همیشگی و جاویدان مبتلا کند. و نیز اگر این حادثه که کفار را با پذیرش مالیات و خواری ، خوار نمود، بوقوع نمی پیوست آنان عزت و توانایی خود را حفظ کرده و با اسلام و مسلمین درگیر می شدند. که نتیجه آن چیزی جز در سختی افتادن مسلمانان نبود و حتی شاید عده ای ضعیف النفس بر اثر این سختی ها و مشکلات از دین خارج می شدند. ولی خداوند با این حادثه و آشکار ساختن شرف و کرامت دوستان خود تمامی این سختی ها و خطرات بزرگ را تبدیل به آسایش دائمی نمود. این نعمت آنقدر بزرگ است که کسی توان اندازه گیری و سپاسگزاری آن را ندارد.

با توجه به این مطالب لازم است بمقدار ارزش این نعمت در سپاسگزاری آن تلاش نمود. و در صورتی که نتوان آنچنان که حق آن است شکر آن را بجای آورد، باید باندازه توان برای سپاسگزاری آن تلاش کرد.

همچنین بحکم عقل واجب است نعمت وجود این بزرگواران را درك کرده و با تمام توان به ستایش و ثنای آنان مشغول شده و بر آنان درود فرستیم و

اینگونه حساب کنیم که اگر حادثه ای برای کسی اتفاق می افتاد که نتیجه آن هلاکت و عذاب جاوید بود یا جنگی پیش می آمد که جان و ناموسش در خطر قرار می گرفت ولی بزرگی با واسطه گری عده ای از کارگزاران خود از این مطلب آگاه شده و او را از این شرایط نکبت بار نجات می داد، و او را عزیز گردانیده و در آسایش قرار می داد، چگونه و با چه زبانی از این بزرگوار و واسطه های او تشکر می کرد؟ و چگونه خود را در گرو منت او و کارگزاران او می دید؟ و آیا بعد از این نعمت مخالفت با دستورات او و اطاعت از دشمن او را در حضور او کاری زشت نمی دید! و اکنون چگونه به خود اجازه می دهد که با پروردگار و مالك وجودش مخالفت نماید. کسی که آفریننده و بوجود آورنده اوست و تمام نعمتهایی را که در اختیار دارد از جانب او می باشد. و آیا واسطه درگاه خداوند، علت وجود تو و سایر نعمتهایی که در اختیار داری ، نمی باشد!

و در یك کلام ، اگر انسان در رفتار خود بر طبق عقل خود عمل نماید، عقل به کوچکترین مخالفتی با پروردگارش راضی نمی شود. و تنها در صورتی می تواند به هر کاری دست بزند که عقل خود را کنار گذاشته باشد.

برادرم ! اگر درباره مقام ، موقعیت و شرف این روزها از این جهت که نعمت مباهله در آن تحقق یافته و با مباهله ، دلایل نبوت و ولایت آشکار گردیده است ، تاءمل نموده و درباره آنچه که درباره نعمت نبوت و ولایت گفتیم اندیشه نمایی ، این روز را بزرگ یافته ، با تمام توان برای ادای حق آن تلاش خواهی کرد؛ انجام عباداتی که در این روز وارد شده برای تو راحت و آسان شده ، با اشتیاق آن اعمال را انجام بده و فقط به خاطر سپاسگزاری از نعمت دهنده بزرگ ، آن اعمال را انجام خواهی داد و در عین حال خود را از کسانی خواهی دانست که در انجام اعمال این روز کوتاهی کرده یا ناتوان هستند. و بدین ترتیب فریب اعمال خود را نخورده و از کرامت پروردگار بهره مند می گردی .

اعمال روز مباهله

از اعمال این روز می توان به اعمالی که سید (قدس‌سره) در این روز، در (اقبال) ، از (محمد بن علی بن ابی قرة) از (محمد بن علی قمی) روایت کرده است و زیارت در آن اشاره نمود او می گوید: بنابر صحیح ترین روایات مباهله روز بیست و چهارم می باشد و می گوید کسی که بخواهد این اعمال را انجام بدهد باید این روز را به خاطر شکر گزاری

روزه گرفته ، تمیزترین لباسهای خود را پوشیده ، عطر استعمال کند؛ غسل کرده ، در منزل خود آرامش و وقار داشته ، بعد از غسل و پوشیدن لباسها از منزل خارج شده ، به مزار یکی از اولیای خدا یا مکان خلوت یا کوه بلندی رفته و کارهایی را که مردم هنگام رفتن به سر مزار اولیای خدا، انجام می دهند، انجام بدهد. وقتی به آنجا رسید جایی که می خواهد در آنجا حق را ادا نموده و با شفاعت آنان خواسته خود را از خداوند بخواهد باید مدتی صلوات فرستاده ، آنگاه نماز خوانده و بعد از نماز هفتاد بار از خداوند آمرزش بخواهد (مثلا هفتاد بار بگوید: (استغفر الله)) آنگاه برخاسته دستهایش را بلند کرده ، بین زمین و آسمان را نگریسته و بگوید: ... - در اینجا، سید، دعایی که مشتمل بر ستایش خدا بجهت معرفی مفصل ولایت با آیه مباهله است را آورده است - و بعد از نقل آن دعا می گوید: هنگام خواندن هر دعا باید دو رکعت نماز خوانده و تا نیم روز یا تا اذان ظهر و بنابر عقیده بعضی تا زردی آفتاب در آنجا بماند.

سید می گوید: یکی از دعاهای روز مباهله دعای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می باشد که ما آن را از (شیخ محمد بن ابی قرة) از (سلیمان دیلمی) از (حسین بن خالد) از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده ایم . امام صادق علیه‌السلام می فرمایند: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: اگر بگویم اسم اعظم خداوند در این دعا می باشد، راست گفته ام . و اگر مردم می دانستند این دعا چه اثری در اجابت دعا دارد با تمام توان برای آموختن آن تلاش می کردند. من نیز برای برآورده شدن حاجتم آن را خوانده و به نتیجه می رسم . و این همان دعای مباهله است که این آیه در شاءن آن نازل شد: (بگو: بیایید فرزندان ما و شما، زنان ما و شما، نفسهای ما و شما را گرد آورده آنگاه مباهله نموده و...) . این دعا را جبرئیل علیه‌السلام برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آورده و گفت : با وصی ، دو نوه و دخترت با آنها مباهله کن و این دعا را بخوان . و نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: (در دعا کردن خیلی تلاش کنید زیرا گنجینه های علمی که نزد خداست از هر چیزی برتر است . دعا را واسطه خود قرار داده و آن را از کسانی که شایستگی آن را ندارند - مانند کم خردان و منافقین - پنهان دارید. این دعا با این عبارت شروع می شود: (اللهم انی اسئلك من بهائك بابهاها...) .

اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌معادن علم خدای متعال هستند همانگونه که در زیارت جامعه به آن تصریح شده است . و نیز آنان (اسماء الله الحسنی) ؛ (بهترین نامهای خدا) می باشند چنانچه روایات نیز همان را می گوید. بنابراین بعید نیست که مراد از ابهی بهاء الله و اجل جلال الله

و اجمل جمال الله ...؛ (زیباترین و ظریفترین زیبایی خدا، بزرگترین جلال خدا و زیباترین زیبایی خدا...) نیز آنان باشند. برای نزدیك نمودن این معانی به ذهن دلایل عقلی و نقلی وجود دارد که اینجا جای ذکر آن نیست ، بخصوص بعد از دستور حضرت علیه‌السلام به پنهان نمودن این مطلب .

همچنین از دعاهای این روز می توان دعای گرانقدری را که به امیرالمؤ منین علیه‌السلام منسوب است نام برد. متن این دعا بهترین گواه بر درستی این نسبت است . زیرا در آن دعا، اشارات فراوانی به معنای نامهای خداوند و آثار آن شده که این کار از کسی جز آنان یا کسانی که از آنان آموخته باشند، بر نمی آید.

اعطای انگشتری به فقیر در حال رکوع

این روز از جهت دیگری نیز ممتاز بوده و کرامت دارد، در این روز امیرالمؤ منین علیه‌السلام انگشتری خود را در حال رکوع به فقیر بخشید. خداوند نیز او را در کتاب خود، به عنوان ولی مؤ منین معرفی نموده و صفات نیکی را برای او برشمرد: (ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین باز گردد، بزودی خداوند گروهی را که آنان را دوست داشته و آنان نیز او را دوست دارند، نسبت به مؤ منین سرافکنده و فروتن و نسبت به کفار سرافراز و مقتدرند، به یاری دین بر می انگیزد. آنان در راه دین جهاد کرده و از سرزنش کسی باکی ندارند. این است فضل خدا بهر که خواهد، عطا می کند. خداوند دارای رحمت گسترده و بی نهایت بوده و از احوال کسانی که استحقاق آن را دارند آگاه است . ولی امر شما تنها خدا، رسول و مؤ منانی هستند که نماز بپا داشته و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.)

یکی از اهل سنت روایت کرده است : هنگامی که مسلمانان در جنگ خیبر فرار کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرمود: (فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست داشته ، خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، تاخت و تاز فراوانی در جنگ داشته و هیچگاه فرار نمی کند و تا زمانی که خداوند او را پیروز نکند، باز نمی گردد. آنگاه پرچم را به علی داد.)

نیز روایت کرده است : (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به درگاه خداوند عرضه داشت : خدایا محبوبترین آفریدگانت را بفرست تا این پرنده را با او

بخورم . در پی آن مولای ما علی علیه‌السلام آمده و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌مشغول خوردن آن شدند.)

آیاتی را که ذکر کردیم ، آیاتی است که در این روزها نازل شده و در آن به فضایل امیرالمؤ منین علیه‌السلام تصریح شده است . این آیات از محکمات قرآن بوده و برای همگان قابل فهم است که اهل سنت نیز در تفسیر این آیات آن را تصدیق کرده اند. ولی آیاتی که در این مورد در قرآن هست و فقط خواص آن را می فهمند چندین برابر این آیات بوده و نزدیك به ثلث قرآن است . برای شناخت این آیات می توان به روایاتی که شیعه از اهل بیت رسالت که شریکان قرآن هستند و نیز کتابهای دانشمندان شیعه مانند کتاب فضل بن شاذان رحمه‌الله مراجعه نمود.

انسان باید این روز را هم مانند سایر روزهای شریف به پایان برساند و علاوه بر توسل به نگهبانان روز باید به کسانی که در مباهله شرکت داشتند نیز توسل جسته و به حق بزرگ آنان اعتراف و نعمت وجود، هدایت ، نیکی ، احسان و فضل بزرگ آنان را سپاسگزاری کرده و با بهترین زبان و گریه و زاری از آنان بخواهد که منت خود را بر او تمام کرده و نعمتهای خود را با واسطه شدن در درگاه خدای متعال کامل نماید. تا کارهای او با پذیرش ، رضایت و نزدیکی به خدا و قرار دادن او در گروه دوستان خدا و شیعیان مقرب و دوستان قدیمی آنان - درود خدا بر آنان باد - پایان پذیرد.

مراقب می تواند در مناجات با آنان بگوید: (سروران من ! شما به ما آموختید که بزرگواران نعمتهای خود و بخشندگان ، بخشش خود را کامل می نمایند. و اکنون شما جانشینان خدا در میان آفریدگانش و مظهر کرم و رحمت او می باشید. پس نعمتها و بخششهای خود را بر ما کامل نمایید؛ گرچه عدل شما ما را شایسته آن نمی داند. ولی باز هم شما فرمودید که خداوند قبل از این که شایستگی نعمت در کسی باشد آن را به او عنایت می فرماید. و اکنون مظهر این اخلاق چه کسی غیر از شماست ؟ به دیدار شما آمده و امیدوار به احسان و فضل شما هستیم .ما را از فضل خود محروم ننموده ، از در خود نرانده ، و از بخشش خود ناامید نکنید. گرچه اعمال و دلهای ما با ادب دیدار و آثار امید سازگار نبوده و ما دیدارکنندگان و امیدوارانی دروغین هستیم که فقط ظاهر دیدارکنندگان و امیدواران را داریم . می گویند: عده ای اسنادی دروغین و جعلی ساخته و برای گرفتن کمك به عده ای از بزرگواران دنیا مراجعه نمودند. آنان پس از دیدن اسناد متوجه ساختگی بودن آن شدند. ولی با این وجود کمك کرده و آنان را رد نکردند. خداوند به وسیله شما بزرگواری را به آنان عنایت فرمود.

بزرگواری شما سرچشمه بزرگواری آنان بوده و با کرم آنان قابل مقایسه نیست . پس بیایید و بخاطر بزرگواری خود، ما را از بخشش خود محروم نکنید. اگر اعمال و کارهای ما ادعای دوستی شما را تصدیق نکرده و صفات دوستداران خود را در ما نمی یابید، بخاطر دشمنی دشمنانتان با ما، ما را در سایه رحمت خود قرار دهید زیرا از دیرباز بخاطر ولایت شما مورد دشمنی آنان قرار گرفته و بجهت انتساب به شما مورد آزار قرار گرفته ایم .

سروران من ! اگر شیطان در کمینم نشسته و تمام توان خود را برای ماءیوس نمودن من از عنایات شما صرف نماید، با کمك گرفتن از خداوند در مقابل او ایستاده ، با راهنماییهای شما او را رد کرده و از شما ناامید نمی شوم . زیرا شما واسطه میان مردم و خداوند بوده و کسی که بخواهد به خدا برسد، باید از هدایتهای شما استفاده نماید. و من نیز جز شما کسی را ندارم .

و شمایید راه بزرگ ، صراط مستقیم ، شهیدان سرای فنا، شفیعان سرای بقا، رحمت رسیده و شفاعت پذیرفته شده . کسی که بسوی شما بیاید نجات یافته و کسی که رو به شما نیاورد هلاك می شوند. کسانی که ولایت شما را داشته باشند رستگار شده و کسی که با شما دشمنی کند، نابود می گردد. کسی که به هدایتهای شما عمل نماید خوشبخت شده و کسی که به شما پناه آورد، ایمن می گردد. و کسی که با شما پیوند داشته باشد راهنمایی می شود.

بکوری چشم شیطان ، شما را دوست داشته و شیرینی این دوستی را در قلب و نور آن را در عقل ، روح و جانم احساس می کنم . ولایت شما با گوشت ، استخوان ، مغز، مو، پوست ، و اعصاب و تمام وجود من آمیخته شده و می گویم :

گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من از خداوند انتظار دارم دوستی شما را در قلبم افزون نموده ، مرا شیعه نزدیك شما و از دوستان قدیمی شما بگرداند. در بهترین جاهای بهشت و در نشستگاه صدق ، و نزد خود جای دهد.)

وقتی ما مقام سروران خود را در نزد خدا فهمیده و نعمت وجود و لطف فراوان آنان را نسبت به خود دریافتیم ، یقین می کنیم اعمالی که در این روز و هر روز دیگر انجام می دهیم از برکات وجود، نورهای هدایت و

دعاهای پذیرفته شده آنان بوده و تمام اشکالات و نقصهایی که در اعمال ما به چشم می خورد ناشی از کوتاهی ما در بهره مندی از عنایات آنان است . بنابراین باید تمام عبادتی را که در این روز و پیش از آن انجام داده ایم را تسلیم آنان نموده و از خداوند بخواهیم به آنان اجازه شفاعت ، اصلاح مفاسد و برطرف نمودن نقصهای عبادات ما را داده ، آن عبادتها را تبدیل به اعمال نیك و قابل پذیرش نموده و به خداوند عرضه نمایند.

بیست و پنجم ماه

این روز نیز یکی از مواسم گرانقدر برای موالیان ائمه دین است ، خداوند در این روز سوره (هل اتی) را در حق آنان فرو فرستاده و از صدقه آنان تشکر کرد؛ هدیه آنان را پذیرفته ، در کتاب خود شرح حال آنان را داده و آنان را مورد مدح و ثنا قرار داد.

این رویداد - همانگونه که در روایات فراوان و معتبر آمده است - چنین آغاز می گردد که حسنین (علیهما السلام) بیمار می شوند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌از آنان عیادت می کنند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌به امیرالمؤ منین می گوید: اباالحسن ! بهتر است برای شفای فرزندانت نذر کنی . زیرا در صورت بر آورده نشدن حاجت وفای به نذر لازم نیست . علی علیه‌السلام گفت : اگر فرزندانم از این بیماری شفا پیدا کنند بخاطر تشکر از خدای عزوجل سه روز، روزه می گیرم . فاطمه علیهاالسلام و فضه کنیز آنان نیز چنین گفتند. وقتی فرزندان او شفا یافتند. چون چیزی نداشتند، علی علیه‌السلام نزد (شمعون خیبری) رفته و سه صاع جو قرض گرفت . - در بعضی از روایات آمده که علی علیه‌السلام نزد همسایه یهودی خود بنام (شمعون) که به پشم رشتن و بافتن اشتغال داشت ، رفته و به او گفت : آیا به اندازه یك سبو، پشم می دهی که فاطمه ، دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌در مقابل سه صاع جو آن را بریسد؟ گفت : آری . آنگاه پشم و جو را به او داد. او نیز آن را پیش فاطمه آورده و جریان را برای او نقل کرد. فاطمه علیه‌السلام نیز قبول کرد که آن عمل را انجام دهد.-

فاطمه علیهاالسلام یك صاع جو را آسیاب نموده و با آن پنج عدد نان تهیه کرد؛ هر نفر یك عدد. علی علیه‌السلام نماز مغرب را همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌گزارده و به منزل آمد. غذا را جلوی او گذاشتند. ناگهان فقیری آمده و گفت . سلام بر شما! اهل بیت محمد

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌من فقیری از فقرای شیعه هستم . به من غذا دهید تا خداوند از غذاهای بهشتی به شما بدهد. علی علیه‌السلام صدای او را شنید. دستور داد غذا را به او بدهند. آنها نیز غذا را به او داده و فقط با آب افطار کردند.

روز دوم فاطمه علیهاالسلام يك صاع دیگر را آرد کرده و نان پخت ، علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نماز مغرب را گزارده و به منزل آمد. همین که غذا را جلوی او نهادند، یتیمی به در خانه آنان آمده و گفت : سلام بر شما! اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم . پدر و مادرم در روز (عقبه) شهید شده اند. غذایم دهید تا خداوند از غذاهای بهشت به شما بدهد. علی علیه‌السلام این سخنان را شنیده و دستور داد تا غذا را به او بدهند. آنان نیز اطاعت کرده و فقط با آب افطار کردند.

فاطمه علیهاالسلام در روز سوم ، سومین صاع جو را آرد کرده و نان پخت . علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نماز خوانده به منزل بازگشته و غذا را جلوی او گذاشتند. در این هنگام اسیری در خانه آنان آمده و گفت : سلام بر شما، اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! ما را اسیر کرده و بدون غذا نگه می دارید! علی علیه‌السلام شنیده و دستور داد غذا را به او بدهند. آنان نیز غذا را به او داده و فقط با آب افطار کردند. و در این سه شبانه روز غیر از آب چیزی نخوردند.

در روز چهارم و در حالی که آنان نذر خود را ادا کرده بودند، علی علیه‌السلام با دست راست خود حسن علیه‌السلام و با دست چپ حسین علیه‌السلام را گرفته و در حالی که از شدت گرسنگی مانند جوجه های پرندگان می لرزیدند، نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌رفتند. هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آنان را دید، فرمود: اباالحسن ! چقدر سختی کشیده اید! آنگاه با هم بطرف منزل فاطمه علیهاالسلام حرکت کردند. وقتی به آنجا رسیدند، فاطمه علیهاالسلام را در جایگاه عبادت خود یافتند؛ در حالی که از شدت گرسنگی شکمش چسبیده و چشمانش بگودی نشسته بود. هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌او را دید، فرمود: پناه بر خدا اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌از گرسنگی می میرند! در پی آن جبرییل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌فرود آمد و گفت : محمد! خداوند بخاطر اهل بیتت به تو تبریك گوید. فرمود: چرا؟ جبرئیل ! در این جا جبرئیل این آیات را بر زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌جاری ساخت : هل اتی علی الانسان حین من الدهر... لا نرید منکم جزاء و لا شکورا.

(ثعلبی) روایت کرده است که (در این روز غذایی از آسمان فرود آمد که تا هفت روز از آن می خوردند.) عده ای از بزرگان اهل سنت نزول این سوره در مورد امیرالمؤ منین و خانواده او (علیهم‌السلام) را روایت نموده اند. شیعیان باید برای سپاسگزاری از خدای متعال با تمام توان در این روز به عبادت بپردازند. زیرا خداوند در این روز با این فضایل بزرگ و نزول این آیات گرانقدر اهل بیت را گرامی داشت . و آنان را بگونه ای به ما معرفی نمود که جای هیچ شك و شبهه ای باقی نمانده و بدین وسیله دین ما را کامل و نعمتهای خود را بر تمام کرد. خدای را شکر آنگونه که خود می پسندد.

شکرگزاری به درگاه خداوند در این روز و مانند آن با روزه ، نماز شکر و سجده های آن است . ولی مهم ؛ شناختن قدر نعمت است آنگونه که باید. و این مطلب با اندیشه و دانش تحقق می یابد. و آنگاه که نعمت را شناخت آن را بزرگ می داند. و از راههای بزرگ دانستن نعمت عبادت کردن است .

روز بیست و ششم ، بیست و هشتم و بیست و نهم

روایت شده است : (در هر کدام از روزهای بیست و ششم ، بیست و هشتم و بیست و نهم یکی از دشمنان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌نابود شده است .) کسی که ایمان کامل به ولایت آنان ، که از جانب خدا می باشد، دارد، باندازه محبت و ارادتی که به آنان دارد از نابودی دشمنانشان مسرور و بخاطر آن سپاسگزار خداوند خواهد بود.

روز آخر ذی حجه

در این روز دو رکعت نماز روایت شده است که اهل مراقبت آن را مهم می شمارند. در هر رکعت یك بار (فاتحه الکتاب) ، ده بار (قل هو الله احد) و ده بار (آیة الکرسی) خوانده و پس از نماز این دعا را می خوانیم : اللهم ما علمت فی هذه السنة من عمل نهیتنی عنه و لم ترضه و نسیته و لم تنسه ، و دعوتنی الی التوبة بعد اجترائی علیك ، اللهم فانی استغفرك منه فاغفر لی ، و ما علمت من عمل یقربنی الیك فاقبله منی ، و لا تقطع رجایی منك یا کریم این دعا با اندکی اختلاف و بگونه ای دیگر نیز روایت شده است .

سفارش به انجام این عمل در این روز خود گواه خوبی بر صحت روایت است . زیرا در روایات دیگری نیز داریم که بطور عموم سفارش به جبران اعمال یك روز یا یك ماه در آخر آن ، می نماید. و چه بهتر که در پایان سال اعمال یك ساله را جبران نماییم . بنابراین با توجه به مناسبت این نماز و دعا با آخر سال ، می توان بخوبی صحت و اعتبار این روایت را فهمید. روایت شده است : (کسی که این نماز را گزارده و این دعا را بخواند، شیطان می گوید: وای بر او تمام زحمات یکساله مرا به باد داد و سال گذشته نیز به خیر او گواهی می دهد.)

ای کسی که به خدا و دین او ایمان داری ! از پروردگار خود و اولیای او بخاطر این معارف بگونه ای تشکر کن که بخاطر هیچ نعمت دنیایی اینطور تشکر نکرده باشی . و با خود بیندیش که اگر در این سال با حوادثی روبرو می شدی که احتمال هلاکت یا اسارت و قتل تو وجود داشت ولی دوستی مهربان عمل آسان و چند کلمه ای را به تو می آموخت و می گفت : اگر این عمل را انجام داده و این کلمات را بگویی ، تمام بلاهایی را که ممکن است به آنها دچار شوی ، از تو دور کرده و تمام اموالت را که از بین رفته به تو برگردانده ، بهترین زندگی را برایت فراهم کرده ، دارایی و سلطنت و آسایش جاوید و بالاتر از اینها، زندگی شیرین و جاویدان به تو خواهد داد، عملی که این دوست به تو پیشنهاد کرد، چه ارزشی داشت و به این دوست چقدر علاقه پیدا می کردی . آیا این عمل را بر کیمیا ترجیح نداده ، و آیا این دوست را باندازه کسی که به تو کیمیا بدهد، بزرگ نمی دانستی ؟

با ترازوی عقل خود عمل آسانی را که امامت به تو آموخته و اثرش را برای تو گفته است ، بسنج و ببین آیا می توانی در کیمیا این اثر را بیابی . مهمترین کار کیمیا ثروت بخشیدن و آسان نمودن کارهایی است که با پول می توان انجام داد. و در بیماریها و بلایا که از پول کاری ساخته نیست کیمیا هم ارزش ندارد.

این فرصت را غنمیت شمرده و از پروردگار و پیامبر و امامت بمقدار این نعمت و منت بزرگ سپاسگزاری نما. آنان تو را به راههای نجات ، رسیدن به کاملترین سعادتها و بالاترین درجات راهنمایی نموده اند. و عطا و بخشش ، تشکری مناسب و شایسته خود می طلبد. ولی آیا کسی می تواند سپاسگزار حتی کوچکترین نعمت خدای متعال باشد؛ گر چه عبادت جن و انس را انجام داده باشد. بنابراین همراه با شرمساری بخاطر ناتوانیها و کوتاهیهای خود، از هیچ سعی و تلاشی دریغ نکرده و بدان تلاش و کوشش تو نیز نعمتی از نعمتهای اوست .

با وجود این که به اصل این لطفها و بخششهای بزرگ ایمان داریم ولی با بی اهمیتی و بسادگی از کنار این اعمال می گذریم . این بی اعتنایی از چند چیز سرچشمه می گیرد که تعدادی از آنها عبارت است از:

(الف عدم اطمینان به پاکی عمل از آفات مختلف که باعث می شود انسان بخاطر این آفتها عمل را انجام ندهد.

(ب گاهی بعلت اینکه ممکن است بعد از انجام عمل دچار آفتی شود آن را انجام نمی دهیم . آفاتی از قبیل یادآوری و عجب به آن یا انجام گناهانی که عمل را از بین می برد. همان چیزی که در این آیه آمده است : (به سوی کارهای ایشان رفته و همه را مانند گردی ، پراکنده و نابود می سازیم .)

(ج گاهی بعلت اینکه ممکن است گناهی انجام داده باشیم که خداوند به ما گفته باشد: (هر کاری می خواهی انجام بده که بعد از این تو را نمی آمرزم) عمل را انجام نمی دهیم .

(د گاهی هم بعلت اینکه یك عمل جانشینی دارد که پاداش آن با آن عمل یکسان یا بیش از آن است ، و بجهت فراوانی این عمال آنها را انجام نمی دهیم . چه خدای بزرگی که بخاطر فراوانی نعمتهایش ، نعمتهای او را که اهمیت می دادند.

(ه) گاهی نیز ممکن است بگوییم : شاید از کسانی باشیم که تقدیر ما بد عاقبتی بوده ، و بی ایمان از دنیا خواهیم رفت و در نتیجه اعمال خیر ما بی ارزش می گردد. و باین ترتیب عمل خیر را ترك کنیم .

این احتمالات وجود دارد، و اگر منافع بزرگی در کار باشد، گرچه احتمال نرسیدن به آن نیز وجود داشته باشد، عاقلان برای رسیدن به آن تمام سعی خود را بکار گرفته و بگونه ای برای بدست آوردن این منافع احتمالی تلاش می کنند که در مورد منافع اندك قطعی چنین نمی کنند.

بهمین جهت است که می بینیم آنان بخاطر نعمتهای احتمالی و نسیه آخرت به زیباییهای نقد دنیای حاضر رغبتی نداشته و آخرت محتمل را بر دنیای مقطوع ترجیح می دهند. نعمتهای پست دنیایی برای آنان بی ارزش بوده ، آن را پست تر از خاك دانسته و سعادتهای آخرت ، بخصوص نزدیکی و دیدار خدا را با ارزشتر از همه چیزهای پرارزش می دانند. آفریدگار در وجود آنان بزرگ و غیر آن کوچك شده است . و اگر عمرهایی که خداوند برای آنان مقرر کرده است نبود از شوق دیدار خدا و ثوابهای او روحهای

آنان حتی باندازه یك چشم بهم زدن نیز، در کالبدشان آرام نمی گرفت . از خداوند بحق دوستان پاکش می خواهیم ، معرفت آنان را نصیب ما نموده و ما را موفق به ادامه راه آنان و پیروی از آنان نماید.

خاتمه

مراعات اخلاص و حفظ عمل از آفات

اگر بنده بتواند اعمال و مراقباتی را که به آن اشاره شد، آنگونه که باید انجام داده و آن را از آفات حفظ نماید، که خوشا بحال او - ولی حتی عارفان کامل نیز در اینجا ممکن است اشتباه نمایند. بنابراین مراقب نباید فریب بخورد - و اگر نتوانست آن را انجام بدهد یا در رعایت شرایط آن ناتوان بود، باید اولا برای گناهان خود آمرزش بخواهد و در مرحله بعد بفهمد کدام گناه توفیق او را سلب نموده ، تا با توبه و جبران ، آثار آن را از بین برده و همیشه مراقب باشد که آن گناه را مرتکب نشود تا در آینده نیز موفق باشد. همچنین باید بخاطر گذشته خود اندوهگین بوده و اگر اعمال گذشته او قابل قضا می باشد قضای آن را بجا آورده و اگر قابل قضا نیست با عمل دیگری غیر قضا آن را جبران نموده و به هر حال خود را زیانکار ببیند. زیرا عمل خیری را که از دست داده گرچه با انجام عوض آن جبران می شود ولی می توانست هم عملی را که از دست داده و هم عملی را که می خواهد با آن گذشته را جبران کند، هر دو را انجام بدهد. بنابراین بهر حال ضرر کرده است . مگر اینکه اندوه و افسوس از دست رفته ها باعث محو آثار بی توفیقی شده و نور توفیق به وجود آید. و گاهی نیز نور پشیمانی بیش از نور توفیق خواهد بود. زیرا گذشت خداوند زیاد بوده و گاهی علاوه بر عفو کوتاهیها، آن را تبدیل به سعی و تلاش نموده و به عملی که می خواهد با آن گذشته را جبران کند، بیش از عملی که اگر انجام می داد، پاداش می دهد.

مطالبی که در ابتدا گفتیم ، فرضی بوده و کسی که برای بدست آوردن اخلاص سعی و تلاش می نماید در بیشتر اوقات یا همیشه مطمئن نمی شود که به نتیجه رسیده است . بنابراین باید تمام توان خود را بکار گرفته و با جدیتی هر چند بیشتر به عمل بپردازد، تا در پرتو اعمال خود بفهمد که بدون یاری خدا و کمك گرفتن از او نمی تواند به اخلاص دست یابد. زیرا مخلص همانگونه که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است : (کسی است که برای به دست آوردن چیزی که ارزش علم ، عمل ، عامل و نتیجه

عمل همگی بدان وابسته هستند، جان خویش را فدا کرده و خون خود را می دهد. و دسترسی به آن کار سختی است که بنده ، جز با توفیق مخصوص خدای متعال نمی تواند به آن دست یابد.)

و وقتی بنده تمام توان خود را بکار گرفت و فهمید که نمی تواند به مراد خود برسد، در اینجاست که ناچار می شود از ته دل از خدای متعال یاری جسته و به در کرم او پناه ببرد. و در پی آن رحمت بی انتهای الهی بر او می وزد - زیرا او کریم بوده و گرامیداشت بندگان ناچار خود را که به درگاه او و برای دریافت رضایت او آمده اند، دوست دارد. آنگاه او را قبول کرده ، از او راضی شده و او را بنده مخلص خود می گرداند. زیرا اخلاص در پی پذیرش و رضایت او بوجود آمده و قبل از قبول و رضایت او، اخلاص تحقق نمی یابد.

بنابراین بنده باید تمام توان و سعی خود را در جهت شناخت آفات عمل و خالص کردن آن بکار گرفته تا ناتوانی و درماندگی خود را درك کند. سپس تسلیم خداوند شده و خلوص را از او بخواهد. و در صورتی که اینگونه عمل کرده و این مطلب را بخدا بسپارد خداوند بدون هیچ بخل و خیانتی آنچه را به او واگذار کرده برای او انجام می دهد.

لازم به تذکر است ، گاهی شیطان با این عنوان که انسان به شناخت عجز و اضطرار رسیده و امور خود را تسلیم خدا نموده است ، او را فریب داده و در عین حال که او را از مجاهدت باز می دارد، به او وانمود می کند که به مقامات عالی عجز، اضطرار و تسلیم رسیده است . برای رهایی از این فریب ، باید عجز، اضطرار و تسلیم را بخوبی شناخته و با استفاده از علوم الهی و ملاکها و دلایل قطعی خود را بیازماید. و تنها راه تشخیص شناخت عجز خود از ادعای آن و معنای آن از ظاهرش این است که هنگام عمل خود را نسبت به همه چیز ناتوان دیده و در تمام وجود جز قدرت خدا قدرت دیگری نبیند. و زمانی که بنده به این شناخت رسید، جز خدا مضر و نافعی را ندیده و در پی آن جز برای امر خدا و با نیروی او تلاش نکرده ، حرکت نمی کند و آرام نمی نشیند.

از لوازم این صفت این است که برای سلطان چاپلوسی نکرده و از کسی جز خدا نمی ترسد؛ از کسی بخاطر عطای او تشکر نکرده و او را بخاطر محروم نمودن او سرزنش نمی کند؛ از خداوند بخاطر عطای او سپاسگزاری نموده و هنگامی که خداوند او را محروم کند، خود را سرزنش می کند. و اگر بهمراه رسیدن به این مطالب خود را محتاج نعمتهای خداوند

دیده و خود را بی نیاز از آن نبیند، به اضطرار می رسد. و اگر با رسیدن به این امور عنایت ، قدرت و بخشش او را درك کند، تسلیم و توکل در او شکل می گیرد.

ولی کسی که این صفات را نداشته ، تاءثیر را در اسباب و وسایل ببیند، و برای بدست آوردن آنها بدون امر خدا، تلاش کرده و حتی با دستورات او نیز مخالفت می کند، به وعده ها و ضمانت های خداوند در مورد رزق ، اجابت دعا و این که خداوند تمام امور متوکلین را سامان می بخشد، اطمینان نداشته و هنگام پرداخت مالی که واجب یا مستحب است از فقر می ترسد، مردم را بخاطر این که چیزی به او نداده اند، سرزنش کرده ، و برای ثروتمندان و سلاطین چاپلوسی می کند، هنگام کسب و کار از شبهات و حرام خودداری نکرده ، در بدست آوردن مال حریص بوده و بر طبق دین که میانه روی در آن را می خواهد، عمل نمی کند، در چنین شخصی که از سعی و تلاش دست برداشته است ، تسلیم امور به خداوند وجود نداشته و موفقیتی نخواهد داشت . و اگر ادعای تسلیم هم داشته باشد، این ادعا بیش از پیش توفیق را از او سلب می نماید.

پس به این نتیجه می رسیم که عاقل باید تمام توان خود را، بخصوص برای رسیدن به اخلاص بکار گرفته و در این مورد از توانایی خود ماءیوس بوده و امیدوار به فضل و عنایت خدا باشد تا مورد رحمت او قرار گرفته و با قبول ، رضایت و خالص نمودن او، او را گرامی بدارد. و در هر صورت ، خواه به تسلیم رسیده باشد یا نه نباید از مجاهدت و تلاش دست بردارد.

در تمام عوالم ماهیت هر چیزی اثری داشته و شکل ظاهری آن اثر دیگر. هیچگاه شکل ظاهری چیزی اثر خود آن را ندارد. و گاهی اثر شکل ظاهری متضاد با اثر خود آن بوده و اثری معکوس دارد. بعنوان مثال : ادعای مسلمانی ، شکل ظاهری مسلمان بودن و باطن مسلمانی اعتقاد به اسلام بوده و اثر آن نجات از جهنم و ورود به بهشت است . اکنون اگر کسی بدون اعتقاد به اسلام بگوید: مسلمان هستم ، نه تنها وارد بهشت نمی شود بلکه برای همیشه در پایینترین طبقات جهنم جای خواهد گرفت .

تمام امور دنیا و آخرت همینگونه است . بهمین جهت ، کسی فقط شکل ظاهری فرمانبرداری فرزندان یا خدمتکاران را نمی خواهد و اگر با او اینگونه رفتار کنند، این رفتار را مسخره کردن خود دانسته و بخاطر نافرمانی آنان را تنبیه می کند. مثلا اگر بخواهی تو را شخص بزرگی بدانند و او با زبان بگوید: تو بزرگترین بزرگان هستی ، ولی ببینی کارهای او

مخالف این سخن بوده و به آن اعتقادی ندارد، این سخن را از او نپذیرفته و می گویی : مرا کوچك و مسخره کرد. و تو که از آنان نمی پذیری که اینگونه تو را بزرگ بدارند و سخن آنان را اهانت به خود می دانی ، خداوند هم نباید لفظ تکبیر را که در دل و یا کارهایت با معنای آن مخالفت می کنی از تو بپذیرد.

این سخن امام صادق علیه‌السلام در (مصباح الشریعه) را شنیده ای که فرمود: (خداوند اگر ببیند که بنده با زبان تکبیر می گوید ولی در دل به آن عقیده ندارد، به او می گوید: ای دروغگو! مرا فریب می دهی .) و در روایت دیگری آمده است : (هنگامی که بنده ای در نماز خود تکبیر گفته (خدا را بزرگ شمارد) و خدا را ستایش کند، خداوند می گوید: فرشتگانم ! ببینید که چگونه دستش را بلند کرده ، مرا ستایش نموده و بزرگ داشت . من نیز شما را گواه می گیرم که بزودی او را بزرگ داشته او را در سرای کرامت خود پاك می نمایم .)

برادرم ! به این مقام بلند تکبیر واقعی که انسان را به شگفتی انداخته و بالاتر از آرزوی اوست ، بنگر. و ببین که اگر همین تکبیر، تبدیل به تکبیر ظاهری شده و مخالف تکبیر واقعی باشد، چگونه منجر به طرد و عذاب می گردد! این مطلب مخصوص به تکبیر نبوده و تمام ذکرها و کارها همینطور است . و شکل ظاهری هیچکدام ، بدون حقیقت آنها پذیرفته نمی گردد.

در روایات بسیاری آمده است : (هرگاه کسی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌می گفت : ایمان آوردم یا ادعای یکی از درجات دینی را داشت ، به او می فرمود: هر چیزی ماهیتی دارد. ماهیت ادعای تو چیست ؟) و برای اثبات سخنان ما همین بس که در قرآن آمده است : (هنگامی که منافقین نزد تو آمده و بگویند: تو رسول خدا هستی . خداوند نیز می داند که تو رسول او هستی ولی خداوند گواهی می دهد که منافقین دروغ می گویند.)

خلاصه این که بنده باید تمام جدیت و همت خود را برای اصلاح عمل و پاك نمودن آن از آفات و هوی و هوس بکار گیرد. و اگر بتواند یك بار با دل ، عمل ، روح ، باطن و تمام اعضای خود بگوید: (لا اله الا الله) بهتر از این است که در تمام عمر شبها را به عبادت ایستاده ، روزها را روزه گرفته و همیشه در حال ذکر باشد ولی عمل او از آنچه گفتیم ، خالص نباشد.

به عمل ابلیس بنگر که هزاران سال با فرشتگان خدای را پرستش کرد ولی برای او سودی نداشته و او را از عذاب نجات نداد و عاقبت از رحمت خدا دور شد. ولی حضرت آدم علیه‌السلام با چند کلمه ای که برای توبه گفت ، توبه او قبول شده و خداوند او را برگزید. در روایات هم آمده است : (ریاکار را در روز قیامت با چهار نام صدا می زنند: ای دروغگو! ای بدکار! ای حیله گر! ای ریاکار!)

از مهمترین نتایجی که بعد از تلاش برای خالص نمودن عمل از آفات بدست می آید، تواضع قلبی است . زیرا انسان بعد از این تلاش می فهمد که اعمال گذشته او تباه بوده و بگونه ای پیش خود خوار می شود که خود و عملش متنفر می گردد. بر خود گریسته و خود را بخاطر کارهایش طلبکار خدا نمی یابد. هر اندازه بیشتر سعی کند عمل صحیحی را انجام دهد، بیشتر به ناتوانی خود پی برده و برای جبران این ناتوانی ، درهای فضل ، کرم و بخشش او را کوبیده و می فهمد که خود و هوای نفسش بدترین دشمنان او بوده و خود را سرزنش می کند. و این بهترین خواری و ذلت باطنی و سرزنش برای او بهتر از هفتاد سال عبادت خواهد بود، چنانچه روایت شده است : (عابدی هفتاد سال روزها را روزه داشته و شبها به عبادت پرداخت آنگاه از خداوند حاجتی خواست ولی بر آورده نشد. خود را ملامت کرده و گفت : حاجت کسانی که پیش از تو دعا کردند روا شد اگر خیری در تو بود حاجتت روا می گردید. در اینجا بود که خداوند فرشته ای را برای او فرستاد و گفت : فرزند آدم ! مدتی که مشغول ملالت نمودن خود بودی ، بهتر از عبادتهایی بود که انجام دادی .) آری ! خداوند نزد دلشکستگان است . همانگونه در روایات نیز آمده است .

رعایت ظاهر و باطن ایمان ، اخلاق ، عبادات و...

چیزی که برای همگان قابل رؤ یت می باشد این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود به شکل ظاهری آن چسبیده ، ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری ، برای بدست آوردن حقیقت و واقعیت آن دقت زیادی بخرج می دهند. مثلا بیشتر مردم فقط شکل نماز را بوجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن کوشش کرده ولی در پی بدست آوردن روح آن نیستند. و مهمترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را بسوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می شود همین مطلب است .

هر کدام از کارها و ذکرهای نماز که از اجزاء یا شرائط نماز هستند، از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می باشند. ولی مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می کنند. و حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر بحث می کنند. بخاطر فهمیدن مطالب رساله های عملیه دقت کرده و درباره عبارتهای آن با یکدیگر بحث می کنند. درباره پاك بودن آب و پاك کردن اعضای بدن زیاده روی کرده ، و برای رساندن آب به اعضای وضو باندازه ای تلاش می کنند که شرع از آنان نخواسته و حتی با صراحت آن را نهی کرده است . و همینطور در مورد پاك کردن مکان و لباس نماز. و هنگام خواندن قرآن در نماز و گفتن ذکر باندازه ای در ادای حروف از مخارج آن دقت کرده و زیاده روی می کنند که در نهایت آن را غلط می خوانند. ولی گویا اصلا دستور ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله ، نفاق ، دوستی غیر خدا و بیاد غیر خدا بودن پاك نمایند که به این امور نمی پردازند.

و همینطور در بوجود آوردن ماهیت کارها و ذکرهای نماز سهل انگاری می کنند. تا جایی که حتی گاهی علمای بزرگی نیز پیدا می شوند که منظور از بعضی از کارهای نماز را نمی دانند. با این که فلسفه بلند کردن دست در هنگام تکبیر، ایستادن در نماز، رکوع ، سجده ، کشیدن گردن در رکوع ، برداشتن سر از سجده ، خواندن تشهد و سلام دادن در روایات آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌آمده است . نیز آمده است که هر کدام از آنها حقیقت و معنایی دارد که اگر این اعمال بقصد آنها نباشد، گویا اصلا انجام نشده است .

تکبیر، قرائت ، تسبیح ، ثناگفتن ، گواهی به توحید و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و سلام دادن نیز هر کدام حقایقی دارند. و اگر کسی این مطالب را بهمراه حقایق آن نگوید، تکبیرگو، قاری ، تسبیحگر و ثناگو نخواهد بود. این مطلب را در کتاب (اسرار الصلاة) شرح داده و روایات آن را آورده ایم .

ولی مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن چیزهای حقیقی بکار می گیرند. مثلا کسی که حلوا می دهد. نمی تواند با شکل یا کلمه حلوا خود را راضی کند. و اگر یکی از اجزای آن بحد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشته و می گوید: این حلوا نیست . و همینطور در سایر چیزها و امور دنیا مثلا اگر فرزند در بیشتر

اوقات بصورت واقعی نسبت به پدر خود متواضع باشد ولی گاهی اوقات نشان بدهد که متواضع است و در واقع اینگونه نباشد و پدر این مطلب را بفهمد، می گوید: نسبت به من متواضع نبوده و مرا مسخره کرده است . یا اگر کسی از معماری بخواهد برای او ساختمانی بسازد، و او ساختمان را همانگونه که خواسته است ولی بدون شالوده بسازد، و صاحب ساختمان بفهمد که ساختمان بعد از چند ماه فرو می ریزد، مزد او را نداده و به او می گوید: آنچه را که خواسته بودم نساخته ای بنابراین نه تنها مزدی طلبکار نیستی بلکه باید قیمت مصالح ساختمانی را که در آن بکار برده ای بدهی و تاکنون کسی را ندیده ام که در امور دنیایی به شکل و ظاهر اکتفا کند. و اگر همه مردم چنین نباشند، بیشتر مردم در اغلب امور آخرت فقط شکل ظاهر را بوجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر اثر روح را داشته باشد که به آن نمی رسند.

یکی از امور آخرت کارهایی است که ما برای نزدیك شدن به خدا انجام می دهیم ، حتی همین کتاب که عمری را برای تاءلیف آن صرف کرده ام ، شکل ظاهری آن در حد خود کامل است . ولی آیا شکل ظاهر فایده معنای آن را دارد؟ معنا و روح تاءلیف مانند این کتابها این است که قصد مؤ لف نزدیك شدن به خدای متعال و بدست آوردن رضایت او بوده و مطالب و دانشهای الهی را در آن بنویسد که خواننده از آن استفاده کرده و به آن عمل کند. و اگر انگیزه نویسنده ، نوشتن علومی باشد که برای مسلمین سودمند باشد، می کوشد سودمندترین مطالب را برای آنان بنویسد، و برای او مهم نخواهد بود که دیگران چه خواهند گفت . و نیز شیوایی عبارت برای او اهمیتی نداشته ، و از رهگذر این کار در پی اظهار برتری خود نخواهد بود. حتی نظم و ترتیب خوب هم ، برای او اهمیتی نداشته و تنها در پی اظهار برتری خود نخواهد بود. حتی نظم و ترتیب خوب هم ، برای او اهمیتی نداشته و تنها در پی نوشتن مطالب مفیدی خواهد بود که در دلها تاءثیر گذاشته و مورد رضایت آفریدگار باشد.

و در یك کلام ، ما در امور دینی و آخرتی خود گرفتار سهل انگاری شده و خود را با شکلهای بدون حقیقت راضی نموده و در انجام این امور کوتاهی می کنیم .

البته باید در نظر داشت ، ما که می گوییم باید ماهیات و معانی را بوجود آورده و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که باید به شکل ظاهر بی اعتنا باشیم . بلکه باید هم جلوه ظاهری را ایجاد نموده و هم معنی و باطن را، همانگونه که خداوند از ما خواسته و رسول خدا

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌انجام می داد. زیرا شکل و ظاهر نیز بسیار مهم است . و اگر کسی مانند صوفیها، اصلا جلوه خارجی و شکل ظاهری را رعایت نکند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می شود. آنان ادعا می کنند که در پی حقایق بوده و به شکل ظاهر کاری ندارند. ولی می بینیم که حقایق را نیز بوجود نمی آورند. و کسی که شکل ظاهر را ترك کند، حتما روح و ماهیت را نیز ترك خواهد کرد. و ضرر این کار از هر چیزی برای اسلام بیشتر است . زیرا بقای دین با حفظ شکل و ظاهر آن است . و این نه بدان جهت است که اسلام از شکل ظاهری و معنای باطنی تشکیل شده و کسی که یکی از این دو را ترك کند اسلام را ترك کرده است که گرچه این مطلب درستی است و کسی در آن شکی ندارد، بلکه بدین علت است که مراقب از ظواهر و حفظ آن موجب پیروی بیشتر مردم از دین می شود - زیرا معانی دین امور باطنی است که معمولا برای مردم آشکار نمی گردد تا از آن پیروی نمایند. تنها چیزی که مردم می بینند شکل و ظاهری معانی دین است . و علت اینکه سفارش بیشتری به روح و معانی دین می نماییم این است که نزد شارع روح و معانی مهمتر از شکل و ظاهر آن است . بنابراین بهمان مقدار که به شکل و ظاهر اهمیت می دهیم باید به روح و معنا نیز اهمیت دهیم . باید در ظاهر کار بیشتر به شکل و ظاهر آن توجه داشته و در باطن به روح و معنی .

مناجات با خدا

سرور ما اسوه اهل علم و عمل ، طاووس اهل مراقبت و آموزگار آنان و مروج این علم و عمل کننده به آن ، در کتاب اقبال ، اصول مراقبات اعمال را به بهترین شکل نوشته است که در نوع خود بی نظیر می باشد. از این کتاب بر می آید که او در تاءلیف آن نیز چون سایر طاعات نیتی جز بدست آوردن رضایت الهی نداشته است . در آخر کتاب خود دعا و مناجاتی دارد که در آن می گوید: خدایا! بخاطر دستور تو این کار را انجام داده و در این کار با یاری تو همه سعی خود را برای اخلاص در آن بکار گرفتم .

ولی کسی که هیچ خیری در وجودش نبوده و به تمام بدیها آلوده است علم و عملی نداشته و معلوم نیست حتی در یك عبادت و باندازه یك نفس کشیدن هم اخلاص داشته باشد، چگونه با پروردگار خود مناجات نموده و کتابش را به آفریدگار و مالك خود عرضه نماید. آیا با روی سیاه و گناه آلود یا با زبانی که ذکر مالك مهربان خود را فراموش نموده است ! و چه بگوید اگر معلوم نباشد در نیت خود صادق و مخلص بوده یا خلاف آن ثابت شود! آیا جراءت دروغ گفتن به پروردگاری که از باطن او اطلاع دارد را خواهد

داشت ! یا راست گفته و با جراءت می گوید: مولای من ! قصد من از انجام عمل کسی غیر از تو بود. یا می گوید: سرور من ! هم به قصد تو و هم به قصد بندگانت این کار را انجام دادم . آیا نمی ترسد که به او بگویند: ای بنده پست ! چرا این همه بر پروردگار کریم خود دلیر بوده و در مقابل مولای بردبار خود جراءت داری . آیا از روی سیاه و زبان دروغ خود خجالت نمی کشی که با روی درخشان پروردگار راستگویت روبرو شوی ! آیا از خشم او نمی ترسی که شرك و کفرت را برای او به هدیه می بری ! کسی که به شرك تو هیچ نیازی ندارد. چه حالی خواهی داشت اگر بگوید:

(چرا بندگانم را در نظر داشتی ولی به من بی اعتنا بودی ؟ آیا کسی کوچکتر از من پیدا نکردی ؟ با چه خیالی به آنان توجه ولی به من بی اعتنایی کردی . آیا در من خیری نمی دیدی که به آنان امید بستی ! در حالی که تمام خیرات بدست من است . آیا دلهای آنان بدست من نبود! آیا در طول زندگی و عمر خود لطف و کرم مرا نسبت به خود ندیدی ؟ چرا نعمتهایی را که در این مدت به تو ارزانی داشتم ، در نظر نیاوردی ؟ آیا وجود، زندگی ، روح ، عقل ، دل و تمام اعضای بدن و تمام چیزهایی را که در اختیار داری از نعمتهای من نیستند. آیا نمی دانی ، بندگانم را که بر من مقدم کرده ای نمی توانند نفع و ضرری به تو برسانند. و حتی نفع و ضرر، زندگی و مرگ و بر انگیختن خود آنها نیز دست خودشان نیست . آیا به تو عقل ندادم تا حق را از باطل و ایمان را از کفر تشخیص بدهی و سپس تو را به ایمان و علوم شرعی و نکته های ریز علم مراقب راهنمایی نکردم تا شیوه رفتار بندگان را با من بدانی و آنگاه تو را موفق به نوشتن و نشر آنها ننمودم . آیا با ایجاد زمینه ها و مقدمات نامحدود آن بر تو منتی ندارم . آیا این همه منتهای بزرگ و نعمتهای فراوان و گرانقدر کافی نبود تا مرا بندگی نموده و فقط مرا خدا بدانی . و چرا با این همه نعمتهایی که در اختیار تو قرار دادم خود را در حضور من ندانسته رعایت آگاهی من نسبت به خود را ننموده و سفارشهای مرا نادیده گرفتی ؟ تا آنگاه که دشمنت تو را از من و از سعادت و خیر و رسیدن به کرامتهای من جدا نمود. و تو را تا بدانجا پیش برد که در کارهایت به رضایت بندگان و کنیزانم می اندیشی در حالی که با شناختی که به تو داده بودم می فهمیدی که آنان وجودی از خود نداشته و زندگی ، قدرت و همه هستی و دارائیشان را من به آنان عنایت کرده ام . و هر چه وجود دارد، همگی دارایی من و وجود موجودات به اراده من بستگی داشته و من قیم آنها هستم ؛ تمام خیرات بدست من بوده و کسی جز من نمی تواند ضرری بزند یا نفعی برساند. آیا بعد از ایمان ، کافر شده و بعد از یقین و کشف واقع ، شك کردی !)

آه ! آه ! افسوس ! چه رسواییی ! چه باید بکنم ؟ و چگونه این سرزنش را جواب دهم ؟ آیا در مقام چاره جویی بر آیم ؟ بهتر است از پروردگار بخواهم تا مرا به آنچه که بیشتر مورد رضایت اوست راهنمایی نماید. آنگاه بگویم : (بسم الله الرحمن الرحیم سرور من ! خدای من ! بنده ای بودم که با عنایت خود مرا از نیستی ، به وجود آورده و با بخششهای خود بزرگ داشته و نعمتهای فراوان را که غیر قابل شمارش هستند به من ارزانی داشتی . مولای من ! تویی که ما را از نعمتها و احسانهای خود بهره مند ساختی . بخشش نموده ، و منت داری . تویی که بی نیاز نموده و دارایی دادی . تویی که پناه داده و کارها را اصلاح کردی . تویی که راهنمایی نمودی و ما را از خطا باز داشتی . تویی که عیبها را پوشاندی . تویی که آمرزیدی و گناهان را بخشیدی . تویی که تسلط و غلبه دادی . تویی که عزیز ساختی . تویی که یاری و مساعدت نمودی . تویی که راهنمایی نموده و یاری دادی . تویی که شفا و عافیت دادی . تویی که بزرگ داشتی و همیشه منزه ، پاك و بلند مرتبه ای .

و منم که خطا کردم . منم که غفلت نمودم . منم که گناه کردم . منم که نافرمانی نمودم . منم که مخالفت کردم . منم که نادانی نمودم . منم که کور گشتم . منم که اشتباه نمودم . منم که بدیها کردم . منم که وعده دادم . منم که خلاف کردم . منم که پیمان شکستم .

خدای من ! منم که دستور دادی و سر پیچیدم ؛ نهی کردی و انجام دادم . و اکنون عذر ندارم که معذرت خواسته و توانی ندارم که کاری انجام دهم . مولای من ! چگونه با تو روبرو شوم ! با روی سیاه گناهکارم ! یا با گوش گناهکارم یا با زبانم که از فرمان تو سرپیچیده یا با دست بدکارم ! یا با پایم که با آن از دایره دستورات خارج شدم ! آیا تمام اینها نعمتهای تو نیست ! و من با تمام اینها از تو سرپیچی ننمودم !

وای بر من ! که اگر زمین گناهان مرا می دانست ، مرا در خود فرو برده و می بلعید. وای بر من ! که اگر کوهها گناهان مرا می دانستند بر من فرو می ریختند. وای بر من ! که اگر دریاها می دانستند مرا غرق می کردند. وای بر من ! اگر مجازاتم فقط در آخرت باشد! وای بر من و بدا بحال من ! اگر در روز قیامت دستانم با زنجیر به گردنم بسته شود. وای بر من و وای بر تیره روزیم اگر آتش بدنم را بسوزاند! چه بدبختی و سیه روزی اگر در مقابل مردم کمرم بشکند! وای وای اگر روز قیامت رو سیاه شوم ! وای بر من و وای اگر بخواهند اعمال بدم را حساب کرده و در مقابل آن مجازاتم نمایند و من مجبور به تحمل رنج عذاب اعمال باشم ! وای وای !

کاش آنچه از آن می ترسم بسرم می آمد ولی مورد خشم خداوند قرار نمی گرفتم . وای بر من که بخاطر گناهان بزرگم در روز دیدار با خدا رسوا هستم . وای از این بی حیایی !

ولی چه خدای مهربانی ! آنگونه عیوبم را می پوشاند که گویا هنگامی که من سرپیچیش می کنم او از من خجالت می کشد. و بگونه ای خوبیهایم را آشکار و بدیهایم را پنهان می کند که گویا همیشه در فرمانبرداری او بوده ام . با به خشم آوردن او بندگانش را راضی کردم ولی او مرا به آنان واگذار ننموده و با رحمت گسترده خود امورم را اصلاح نمود. گناه کردم ولی او آنها را پوشانده ، و بر کسانی که باین جهت مرا سرزنش نمودند خشم گرفت . گناهانم را از دیده پدر و مادرم دور داشت تا مرا طرد نکنند و از دیده خویشان و برادران دور داشت تا مرا ملامت نکنند و از دیده ماءمورین دولت دور داشت تا مرا مجازات نکنند. و اگر آنها از این جرایم آگاه می شدند، با من چه می کردند!

مولای من ، پروردگار من ! اگر می دانستم که بعد از مرگ مرا زنده نمی کنی ، بخاطر شرم از روبرو شدن با تو و فرار از رسوایی روز قیامت در جمع نیکان ، خود را می کشتم .

ای سرور و مولای من ! اگر تحمل انتقام و عذاب تو را داشتم هیچگاه نمی خواستم مرا عفو نمایی . باندازه ای از خود خشمگین هستم که به عذاب تو رضایت می دادم که چرا از فرمان تو سرپیچیدم ، حضور تو را نادیده گرفتم تو به من روی آوردی ولی من به تو پشت کردم .

مولای من ! آنقدر درباره حالات خود اندیشیدم که دچار تحیر شده ، عقلم فرو مانده و راهی برای اصلاح خود نیافتم . خواستم مخلص باشم ولی خواسته های نفسانی بر من غلبه کرده و دشمنم مرا فریفت ؛ تا جایی که هر گاه اراده نزدیك شدن به رضایت تو را داشتم او مرا از رضایت تو دور کرد. چاره ای جز این ندارم مگر این که تو مرا از خطاها نگهداری . و به این نتیجه رسیده ام که جز با یاری تو نمی توانم از گناهی چشم پوشیده یا از تو فرمانبرداری نمایم . بهمین جهت محتاج رحمت تو بوده و اکنون خوار، بیمار و با اعتراف به گناهان و زشتیها و بدی و پستی خود در مقابل تو ایستاده ام . و یقین دارم که کسی جز تو نمی تواند مرا از مهلکه ای که خود را در آن انداخته ام نجات داده و برای رسیدن به کرامتت کسی را جز تو نمی یابم .

امروز رسوای اعمال زشت خود بوده و خوار هستم . سزاوار عذاب دردناك و مجازات شدید تو بوده و حتی سزاوارم که مرا از خود رانده و دور نمایی ، مگر اینکه باز هم عنایت و رحمت تو شامل حال من شده و به گذشت زیاد تو دست یابم ، ناپاکی خطاها را از من زدوده و با گذشت خود مرا از پلیدی گناهان پاك و با کرامت خود گناهان مرا بچند برابر نیکی تبدیل ، و با فضل خود مرا به درجات بلندی برسانی . و اگر فضل تو بگوید من سزاوار فضل نیستم و تو نیز این سزاواری را به من عنایت نفرمایی چگونه این سزاواری را بدست آورم ! گرچه گناه روی مرا نزد تو سیاه و مانع رسیدن رحمتت به من شده است ولی با روی درخشنده اولیایت به تو روی نموده و به آنان متوسل می شوم ، تا مرا بخاطر پستی و گناهم مجازات نکرده و امید مرا از بخشش و کرم خود قطع ننمایی . و بخاطر محمد و علی و آل پاك آنان - درود بر تمامی آنان باد - مرا بپذیری . همانگونه که بخاطر موسی و هارون ساحران فرعون را پذیرفتی . زیرا تو آنان را وسیله های جلب رحمت خود قرار دادی . پس مرا بخاطر آنان و عمل آلوده ام را بخاطر پاکی عمل آنان و گناهم را بخاطر فرمانبرداری آنان ، بیحالی مرا بخاطر جدیت آنان بپذیر و بد اخلاقی مرا بخاطر خوش اخلاقی آنان و غفلت مرا بخاطر ذکر آنان و پستی مرا بخاطر بزرگواری آنان قبول فرما. مرا به آنان ملحق نموده و از شیعیان نزدیك و دوستان قدیمی آنان گردان ، همانگونه که با شناخت و ولایت آنان بر من منت گذاشتی .

بخاطر فضل دیرین خود که ولایت آنان را به من عنایت نموده و مرا منسوب به آنان نمودی ولایت آنان را همچنان برایم نگهداشته و روز قیامت مرا در میان آنان و در حالی که از آنان هستم برانگیز و مرا همسایه آنان بگردان . این کتاب را با قبول نیکوی خود از من پذیرفته و در روز قیامت آن را در دست راست من و سکونت همیشگی در بهشت را در دست چپم قرار ده . زیرا اگر چه نیتم را در آن خالص نکردم ولی با دست بندگان مخلصت آن را به پیشگاه مقدس و درگاه بزرگواریت عرضه داشته ام . پس عمل تقلبیم را بخاطر خلوص آنان بپذیر.

سرورم ! اگر ذره ای اخلاص برای من نوشته ای ، این مقدار کم را افزون نموده و بدین وسیله ناخالصیهای هوای نفس را در اعمالم از بین ببر که شریف ، معمولا چنین می کند، بخصوص که این اعمال با دست بهترین مردم ، گرامیترین آفریدگان و محبوبترین دوستانت - درود تو بر آنان باد - به پیشگاهت عرضه شده است . زیرا روشنایی آنان تاریکی مرا از بین برده و حکمت تو اقتضا می کند که شخص بدکار را بخاطر فرد نیکوکار، و عصیانگری را بخاطر فرمانبرداری و ناخالصی را بخاطر خالصی بپذیری پس

کتابم را از من پذیرفته و درخواست واسطه شدن آنان برای پذیرش مرا از من قبول نموده و پس از قبول ، در عوض این کتاب ، رضایت خود را قبل از دیدارت نصیبم ساز. آنگاه دیدارت را. دیدارت را. دیدارت را.

خدای من ! مولای من ! رضای تو پاکیزه از این است که علتی داشته باشد تا من علت آن باشم . و تو بی نیاز از من و کتابم می باشی . کتابم را برای برادران مؤ منم سودمند نموده و آن را از اسباب آمرزش و وسیله های رضا و علت توفیق من و برادران و خواهران مؤ منم گردانیده و آن را در ردیف کتابهایی که دوستانت فقط بخاطر رضای تو نوشته اند، قرار ده ، زیرا هیچکدام از این خواسته ها برای تو بزرگ نبوده و عطای تو از دارائیت نمی کاهد.

مولای من ! خدای من ! سرور من ! از ترس مجازات و بزرگیت نمی توانم این کتاب را جزو کارهای نیکم به حساب آورم . بهمین جهت آن را از گناهانم بحساب می آورم . ولی از گذشت فراوان تو دور نمی دانم که آن را تبدیل به نیکیها نموده و در روز قیامت آن را بدست راستم دهی تا شاد شده و آن را بوسیده ، به سینه ام چسبانیده ، با آن ماءنوس شده و بگویم : خداوند این را قبول نموده است .

خدای را سپاس که با فضل و گذشت زیاد خود به ما امید بخشید. و اگر چنین نبود از ناامیدی و ترس از مجازات نابود می شدیم .

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان می باشد.

درود و سلام خداوند بر محمد و آل پاك او باد.

خداوندا! ظاهر ما را با رحمت خود، باطن ما را با شناخت خود، دلهای ما را با محبت خود، روحهای ما را با مشاهده خود و پنهان ما را با اتصال به خود روشن فرما. بر محمد و آل او درود فرستاده و بخاطر آنان آمرزش بی عذاب ، بهشت بی حساب ، گذشت بی سرزنش و دیدار بی مانعی را نصیب ما فرما.

پایان

پی نوشتها

۱- نام دیگر کتاب المراقبات .

۲- ذاریات . آیه ۵۵.

۳- نقل از کتاب المراقبات .

٤- جمعه ، آیه ٦.

۵- حج ، آیه ۳۲.

٦- آل عمران ، آیه ١٦٢.

۷- نفسی علی زفراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات لا خیر بعدك فی الحیاة و انما ابکی مخافه اءن تطول حیاتی

۸- شوری ، آیه ۲۳.

۹- (فساءکتبها للذین یتقون).

۱۰- اعراف ، آیه ١٥٦.

۱۱- اشاره به آیه ۱۰۳ و ١٠٤ سوره کهف .

۱۲- نساء، آیه ٨٦.

۱۳- هر ذراع بین پنجاه تا هفتاد سانتیمتر است .

١٤- یس ، آیه ۳۰.

۱۵- شعرا، آیه ۸۸.

١٦- رعد، آیه ۳۹.

۱۷- قیامت ، آیه های ۱۰ - ۱۳.

۱۸- بقره ، آیه ۱۸٦.

۱۹- حجر، آیه ۲۱.

۲۰- عنکبوت ، آیه ٦۹.

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

زندگی مؤلف قدس‌سره

مقدمه مؤلف

فصل اول : مراقبات ماه محرم

مصایب امام حسین علیه‌السلام

سایر اعمال دهه اول

رعایت اخلاص

بیست و یکم محرم

پایان ماه

فصل دوم : مراقبات ماه نیك صفر

نحوست این ماه

اربعین امام حسین علیه‌السلام و زیارت اربعین

وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فصل سوم : مراقبات ماه ربیع الاول

نعمت میلاد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فصل چهارم : مهمترین اعمال این ماه

دعای اول ماه و توسل

روز هشتم

روز نهم

روز دهم

روز هفدهم

اعمال این روز

حقیقت عید و آداب آن

فصل پنجم : مراقبات ماه ربیع الاخر

دعای اول ماه

دهم ربیع الاخر

خصوصیتهای معصومین علیهم‌السلام در حوایج مختلف

فصل ششم : مراقبات ماه جمادی الاولی

پانزدهم ماه

فصل هفتم : مراقبات ماه جمادی الاخر

سوم جمادی الثانی ، شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام

شب نوزدهم

روز بیستم ، میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام

فضایل حضرت فاطمه علیهاالسلام

اعمال مهم این روز

فصل هشتم : مراقبات ماه رجب

شرافت رجب

ندای ملك داعی و جواب آن

شب اول ماه

عمل لیلة الرغایب

روز اول ماه

مطالبی درباره روزه

اهمیت اخلاص

ملاکهای تشخیص روزه خالص از روزه ریایی

نماز سلمان

ذکرها و دعاهای این ماه

نمازهای این ماه

سیزده رجب

گوشه ای از فضایل امیرالمؤ منین علیه‌السلام

روز پانزدهم و قسمت دوم نماز سلمان رحمهم‌الله

بیست و هفتم رجب

درك حق شب و روز مبعث

روز بیست و هفتم

روز آخر رجب و قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله

فصل نهم : مراقبات ماه شعبان

شرافت این ماه

مناجات شعبانیه

ارزش نعمت مناجات

سایر اعمال این ماه

سوم شعبان

نیمه شعبان

اعمال مهم شب نیمه شعبان

آخرین جمعه شعبان

سه روز آخر شعبان

فصل دهم : مراقبات ماه مبارك رمضان

فواید گرسنگی

درجات روزه

اقسام روزه داران

انواع تغذیه روزه داران

انواع نیت افطار و سحری

گوشه ای از آداب افطار و سحری

شرایط روزه صحیح

فضیلت ماه رمضان

سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌درباره ماه مبارك رمضان

عظمت دعاهای معصومین

آداب قرائت قرآن و دعا

تدبر در قرآن

فهم معنای قرآن

نمونه ای از تدبر و فهم در قرآن

موانع فهم قرآن

تعریف دعا

شرایط دعا

راز عدم اجابت دعای خوبان

پرسش و پاسخ

دوستی برای خدا

دعا در حال سجده

شرایط باطنی دعا

سایر مراقبتهای ماه رمضان

داشتن حضور قلب در دعا

ملاکی برای انجام عمل به هنگام کسالت

خاصیت اشیاء و افعال

تفاوت افطار کنندگان

خوردن سحری

دعا برای درك شب قدر و فطر

شناخت شب قدر و درك فضیلت آن

مراد از دیدن شب قدر و لذت آن

افطاری دادن و خوردن

امامت جماعت و وعظ

آزمایش و اخلاص در امامت و وعظ

آداب وعظ و آفات زبان

شب قدر

مراتب شب قدر

آمادگی برای این شب و دعا برای توفیق در آن

انتخاب عمل برای این شب ، تفکر و یاد خدا

توسل به نگهبان این شب

روشی برای ایجاد رقت قلب

سایر اعمال شب قدر

بستن وسوسه های شیطان

تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و دیگران

دعایی در شب بیست و هفتم

توضیح سرای فریب بودن دنیا

ترجیح جانب امیدواری بر ناامیدی در چنین اوقاتی

پایان دادن شب قدر

فصل یازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان

عملی از امام زین العابدین علیه‌السلام در این شب

آثار این عمل

محاسبه نفس

وداع با ماه رمضان

فصل دوازدهم : مراقبت شب عید فطر

گروههای مختلف در برابر عید

اهمیت عبادت در این شب

اعمال شب عید

فصل سیزدهم : مراقبات روز عید فطر

اعمال این روز

مناجات با امام زمان

خوش گمانی به خداوند در این روز

به پایان بردن این روز

فصل چهاردهم : مراقبات ماه شوال

روزه های این ماه

فصل پانزدهم : مراقبات ماه ذی القعده الحرام

احترام این ماه

توبه ای منقول از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فضیلت توبه و استغفار

روزه ماههای حرام

ویژگی طاعت و عبادت این شب

اعمال روز بیست و پنجم ، روز دحوالارض

دو رکعت نماز در این روز

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین

بعضی از اسرار عبادات حج

سعی در جهت اخلاص

آمادگی برای سفر

مراعات توشه ، رفیق ، راهنما و سرپرست حاجیها

قصد حج واقعی در مناسك حج ظاهری

آداب زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام

فصل شانزدهم : اسرار مراقبات ماه ذی حجه

فضیلت این ماه

دهه اول ذی حجه

نماز شبهای دهه اول

اعمال روز اول ذی حجه

سایر اعمال دهه اول

شب عرفه

زیارت امام حسین علیه‌السلام در این شب مستحب است .

حکایتی که دلالت بر عظمت شاءن زیارت عاشورا می نماید

مراعات آداب دعا

اعمال شب عید قربان

اعمال روز عید قربان

قربانی

عید غدیر

گوشه ای از فضایل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام

فضایل پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن

فضایل پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت‌علیهم‌السلام در سایر کتب آسمانی

فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام بنقل از مخالفین اهل بیت

مشروح رویداد غدیر

اعمال شب عید غدیر

اعمال روز عید غدیر

فضیلت عید غدیر

ولایت مطلقه

سایر اعمال روز غدیر

داستانی از دوست دار امیرالمؤمنین

به پایان بردن این روز

روز بیست و چهارم ، روز مباهله

رویداد مباهله

اعمال روز مباهله

اعطای انگشتری به فقیر در حال رکوع

بیست و پنجم ماه

روز آخر ذی حجه

مراعات اخلاص و حفظ عمل از آفات

رعایت ظاهر و باطن ایمان ، اخلاق ، عبادات و...

پی نوشتها

فهرست مطالب